إن في ذلك لعبرة لأولي الأبصار

الحمد للہ والمنہ کہ رسالہ مؤلفہ فاضل عصر علامۂ دہر مولانا امین الدین مرحوم متخلص بہ امین -

مسمی بہ

[illegible]

باہتمام تمام

فاضل اجل و عالم بی بدل مولانا مولوی تلطف حسین سلمہ اللہ تعالی فی الدارین

در مطبع انصاری واقع دہلی بلیماران طبع درآمد

60122

Marfat.com

تمهید قصیدهٔ عظمیٰ که باصطلاح شعرا از تشبیب خوانند

بسم الله الرحمن الرحیم

مخدرات سراپرده های قرآنی — چه دلبراند که دل می برند پنهانی

بهفت پرده درخشان چو دیده های نجوم — بنور حق همه هر هفت کرده پیشانی

فگنده برسر رخسار معجز اعجاز — بحوش ادائی برتر ز حد انسانی

بصورت همه آیات صنع یزدانست — بمعنی همه تصدیق هاے ایمانی

بدودمان قدم جمله ثابت النسب اند — به پاک دامنی از اتهام حدثانی

یقینم آنکه ز بالاے عرش می نازند — گرفته تربیت اندر کنار ربانی

چنین جمال نخیزد میان انس و ملک — نه در میان پریزادگان و حورانی

یکان دوکان همه نجما بجلوه افروزی — چو نجمهاے ثواقب برجم شیطانی

فرود آمده چون مه بحجلهٔ ناموس — شدند نورفشان در جهان ظلمانی

به تخت عاج نشینند و زلف بکشایند — سواد چشم تماشا کنند ارزانی

بوسمه که بمدات ابروان بستند — برند آب زبرجد و رنگ مرجانی

دوات کحله و کلک میل برگیرند — کشند جدول کحلی بعین فتانی

کنند زیر و زبر پیش چشم مژگان را — زنند غمزه به تبدیع آل مردانی

Marfat.com

بکار برده برخ غاره هاے گلگون را
جلا دهند تو گوئی بلوح عنوانی

بآب لولو لالا و رنگ زر مذاب
الف کشیده ز بینی بروی نورانی

زخالها که برخساره مشک ساکردند
فتاده بر ورق گل نقط اگر دانی

ز تنگئ دهن از بهر صفر آیه کنند
بخنده روزنی در لعل بدخشانی

نهفته در عربے حلّه بقر سبند
نموده رنگ مسی شدّه های دندانی

بنسخ حسن خط او خطان چه دا ماهها
که شسته اند بآب چه زنخدانی

بوصل فصل که در غبغب قن دارند
فتاده عقل بگرداب هاے حیرانی

زگوشهاے صدف یاره بزر گوشه نور
شکسته قطعی الماس و درّ عمانی ؛

ابتدای مخلص که شعرای فارسی آنرا گریز گویند

مدیح بیت من آمد بگوش شان اینک
حدیث مور چو در حضرت سلیمانی

بشرم شوخی تشبیب رو بمن کردند
ز داهنهاے عرق صفحه کرده افشانی

که اے غریب تنک مایه ناتوان کاهل
ترا که گفت که این راه رو بآسانی

نه وسع تست که از حسن ما شوی آگه
نه حد تست که در مدح ما سخن رانی

چشیدن عسل شان ما هوس داری
نکرده از لب عطشان خود مگس رانی

مگر نه آگهی از رفعت منازل ما
مگر نه واقفی از حفظ داب سلطانی

حریم محترم ماجنان نست عالی شان
که نامهاے خدائش کنند دربانی

ز نور بافته حبل المتین خیمهٔ ماست
طناب آن ز ازل تا ابد بطولانی

ز دیدهاے سرادق مساس نتوان کرد
مگر بشرط طهارت ز خبث جسمانی

بهیت گلشن ما قاریان خوشخوانند
به سجع مطرب طاوس هاے بستانی

بسطر بندی گلزار ما هزار راشد
نموده از رگ جان مسطر خیابانی

اگر گلیم وگر غنچه پاک دامانیم
ز دست بردن گلچین به نزع شیطانی

Marfat.com

به هیچ زائغه برد الهوا گذر نکند ‖ بباغ ما که کند علم غیب رضوانی
چه لمعی زمانه چه واصف مطری ‖ درین حرم نه نهد پا مگر بنا دانی
که محرمیت این رازهای سربسته ‖ بزور عقل نه و قوت سخندانی
مگر بواسطهٔ لطف محرمان سرا ‖ که مرسل اند بتوفیق شرع رحمانی
خصوصاً آنکه سر محرمان حضرت هست ‖ که رهنماست جهان را بنور فرقانی

ابتدای نعت بزبان مخدرات

عنان بگیر و بران اشهب قلم زینجا ‖ به نعت خاصه ترین خواص یزدانی
نبی امی مرسل به کلمهٔ توحید ‖ که شست از حرم کعبه رجس اوثانی
امین و مؤتمن خلق و صادق مصدق ‖ کریم و صاحب خلق عظیم و حقانی
برای رحمت عالم خدا فرستادش ‖ بکافهٔ ناس بشیر و نذیر عریانی
بسر عمامهٔ تشریف حسبک اللهش ‖ به بر قمیص مطرز بآی غفرانی
ز راعیان نخستین برد عصای سبق ‖ بآخرین رمه نیک کرده چوپانی
کریم نعمت خود را تمام کرد برو ‖ تمام کرد چو او عهدهٔ نگهبانی
بامر و نهی که دربارگاه دین او هست ‖ گرفت ساحت ایمان فراخ ایوانی
بروز حشر که افگنده سر همه مانند ‖ کند شفاعت امت باذن حمانی
رجب اوست کشایش به سینهٔ مومن ‖ کمال دوستی او کمال ایمانی

ارشاد مخدرات

طراز بیت سخن گر بمدح او سازی ‖ بداب ابن رواحه و طرز حسانی
عروس فکر تو پوشد شعار اسلامی ‖ قصیدهٔ تو کند دعوی مسلمانی
سلام بر تو ز روحش رسد امید این هست ‖ رسد سوی تو [illegible]

پذیرفتن شاعر ارشاد مخدرات را

Marfat.com

چو این ترانهٔ خوش مرغ جان من بشنید | باهتزاز درآمد بجناح روحانی
بدان نوید که تایید غیب خواهد بود | بدان امید که توفیق گردد ارزانی
سر اجابت فرمان براه آوردم | بپای سعی فروبسته خف تکلانی
بسی جواهر معنی بصفحه کردم جمع | اگرچه داشت دل و سینه صد پریشانی
که تا به هدیه برم سوی درگه والا | که نیست بر در او قدر گوهر کانی

ابتدای نعت بزبان شاعر

فرودگاه ملایک امیدگاه بشر | نظیر او نبود در حدود امکانی
خلاصهٔ دو جهان حضرت ابوالقاسم | بهین عرب نبی خیر آل عدنانی
بروح مایهٔ ایجاد عالم ارواح | بجسم غایت تکوین ملک جسمانی
جمالش اول شمع است آفرینش را | کمالش اول کلک قلم روحانی
بحسن صورت و سیرت یگانهٔ عالم | شجاعت و کرم او را طبیعت ثانی
امان دو جهان است سایهٔ علمش | لوای اوست پناهگاه انسی و جانی
مرتب است در ایوان دعوت عامش | چه خوانها پر از الوان های مهمانی
بشرع او که جهان زمحجة البیضاست | یکی است دیدهٔ بینا و چشم عمیانی
هر آنکه کلمهٔ پاکش بصدق دل خواند | برو حرام شود شعله های نیرانی
در بهشت کشاید بران سعادتمند | که قدر ذره ازو یافت نور ایقانی
لوای حمد بدستش بود بروز جزا | زبان او بود اندر ثنای ربانی
فراز کرسی عزت علی عرش مکانش | شفاعت امم او را مقام فیضانی
چه آن مقام مر او را مقام محمود است | که یافته است به محشر بوعد قرآنی
چه مجرمان محاسب بنامهٔ اعمال | چه مذنبین معذب بدرک نیرانی
برند بهره بهر حال از شفاعت او | کنند جمله باحسان او ثنا خوانی

Marfat.com

چو آفتاب شود گرم تر بموقف حشر — زبان خلق شود خشک تر ز ظمآنی
بمومنان برساند ز حوض کوثر آب — که داده است خدایش بنص فرقانی
به نفخ صور نخستین همان شود بیدار — ز مرقد او بدر آید نخست فرحانی
به جامهای بهشتی تنش بپوشانند — دمی که حشر جهانی شود به عریانی
زبد و مولد او تا به منتهای حیات — بکار او همه آیات حق نمایانی
بکام صدق و بکام حق اندرین میدان — کنون کمیت قلم کرد عزم جولانی

آغاز حال مولد نبی صلی الله علیه وسلم

بس از گذشتن پنجاه روز عام الفیل — به عهد معدلت دولت نوشروانی
بموسمی که گرفت آفتاب برج حمل — گذشته بست ز ایام ماه نیسانی
ربیع اول و تاریخ آن دو از دهم — شب دوشنبه و وقت سحر صوانی
میان مکه بدار محمد یوسف — که نام شهرتش دار خیزران خوانی
چو نور دیده که جنبش پی تماشا کرد — باهتزاز در آمد ز کتم زهدانی
چنانکه در یتیم از صدف برون آید — برون ز پرده شد آن شمعه شبستانی
جهان فروخته آفاق از تلالؤ او — که قصر شام بدید آمنه بتابانی
حریم بام شدش رشک خانه خورشید — کنار دایه او غیرت گلستانی
نوید مولد پاکش رساند کسری را — سقوط کنگره ها و شکاف ایوانی
نه ماند آب به حیره نه آتش فارس — بتان بخاک فگندند روی خذلانی
چه راهبان صوامع چه کاهنان نجوم — شدند مژده رسان از قدوم فیضانی
ابولهب که بدین مژده دایه کرد آزاد — نشاند هر شب مولد لهیب عطشانی
ستوده نام که عبد المطلبش نامید — ز فیض ملهم رویای حق بشادانی
چه رمزها که درین نام پاک مرموز است — چه رازها که درین پرده هست کتمانی

Marfat.com

اگر ز حضرت عیسی که می کند در گوش — به چشم کرد چهل سال ماه دورانی
تمام کرد چو چهل سال کامران گردید — بداغ بندگیش کرد زیب پیشانی
بر [illegible] میانش رسیده شمش [illegible] — ببست بر کمر خود نطاق فرمانی
بصدر حاش میان دو میم راس دکمر — چه حکمت است که دارد حواس حیرانی
حیا و [illegible] رانبی ازان سر کرد — بهشت حول که بر حرب کرد جولانی
ز نقش دال که در نامی نام فتاده است — دقیقه کیمیت آشکارا گردانی
که داد دولت دین چار دانگ دنیا را — بدردهای جهان کرد نیک درمانی
تهامه مولد و هاشم نسب محمد نام — بدان صفت که خدایش کند ثناخوانی
مکارمش چه گویی که بود مادرزاد — قوائش قدسیه از مبدء هیولانی

آغاز حال شیرخوارگی آن سرور

پس از ثویبه نبی حلیمه حلیمه کشید — چو آمد او ز هوازن بجمع نسوانی
ز مکه تا بربایند شیرخواران را — ز نقد اجر گران برکنند همیانی
ز نیک نکرد بدین گوهر یتیم نظر — برآمدند همه از درش بحرمانی
قضا بدایگی دولتش تکاپو کرد — حلیمه را بدرش باز داد رجحانی
بدان سبب که رضیعی نیامدش یکبار — گرفته شرم ز دیگر زنان حیرانی
میان خرقه جمال محمدی را دید — ز اختیار بدر رشد به مهر جنبانی
به برگرفتش و شیرش بداد و گشت سوار — باشتر خود و بر عزم باز گردانی
[illegible] شرف بجا آورد — بسوی کعبه و در سیر کرد سرعانی
[illegible] که دایه میدیدش — در آن زمانه که می خورد شیر پستانی
[illegible] عیز [illegible] را — که تا کند حق همشیر را نگهبانی
حلیمه را برکت آن چنان رسید ازو — که رفت بر رمه اش رشک گله های حیرانی

Marfat.com

دمی که دایه برسم فطام او کوشید — زبان گشاد به تکبیر جل سبحانی

در شرح حال بالیدن و خرامیدن آن سرور

شتاب بر قد دلجوی او همی بالید — که بود نخل مراد و نهال آمالی
دران زمانه که از مهد پای عزت را — کشید سرو بلندش بخوش خرامانی
به نیم روز برون برد روزی شبانش — که آفتاب بتفت بود و گرم سوزانی
بابر پاره دیدش که سایه می افگند — بهر بیش موافق چو چتر شاهانی
بچارسالگی از خانه شد برون روزی — پی نشاط نه از بهر لعب صبیانی
که ناگهان دو سه تن قصد سوی او کردند — گریختند همه کودکان حوالی
سفید جامه بکف طشت و آفتابه و کارد — چنانکه صاحب قربان به قصد قربانی
بروی خاک فگندند و پاک شستندش — ز سینه تا بن نافش دریده یکسانی
بطشت اشاره نمودند و نور پر کردند — ز دوده آئینه سینه زنگ نسیانی
سترده از دل او نقطهٔ سویدا را — بنور حکمت کردند مهر جبانی
نوید ختم نبوت باو رسانیدند — به مهر شانهٔ پاکش نموده اعلانی
برکشیده ز مهرش وداع خود گفتند — ز مهر بوسه بروئش زدند پیشانی
نبود هیچ گزندش نماند هیچ نشان — ندیده اش شده گریان بسینه الانی
گرفته غم پدر و مادر رضاعی را — بمادرش بسپردند از هراسانی
چرا بسایه و آسیب دیو ترسیدند — چرا شدند موسوس بمس شیطانی
مگر بفال نبوت نبوده اند آگاه — نه از نزول ملایک بعظمت شانی
مدینه برده بازش بمکه آورده — سپرد مادرش اورا بجبر جبرانی
بسال داد ز عمرش بمنزل ابوا — کشید رخت اقامت ز عالم فانی

احوال سرور بعد از وفات مادرش تا دوازده سالگی

Marfat.com

گرفت بعد ازین ام ایمنش بکنار — بمهر کرد و را خدمت و نگهبانی
دو سال در کنف مهر جد چنان میماند — که نور دیده بماند بچشم اعیانی
حساب عمر صد و یازده چو کرد آن پیر — ز محبس بدنش رست جان زندانی
گشاده دل به طلبگاریش ابو طالب — ز مهر بر سر او کرد بال جنبانی
ولی برو نه پسندید کلفت تعلیم — که داشت از شفقت همچو بید لرزانی
نه مکتبش بنمود و نه پیشه اش آموخت — نه زیر دست فلانیش کرد و تهانی
که رفته بود بکلک ازل که آن امی — شود رسول خدا و کند جهانبانی
ز فیض علم لدنی شود دلش معمور — شود معلم امت بعلم ایقانی
سنین عمر شریفش دوازده گردید — بعقل و راستی و رشد کرد جولانی
ببرد همره خود در تجارت شامش — پی معامله سنجی جنس دکانی
ولی بگفت بحیرا ز راه گرداندش — که بود راهب دانا بعلم رهبانی
که این نبی زمان خاتم النبیین است — به ارض ملک یهود انش باز گردانی
بسوی این همه حالات او اشاره کرد — الم یجدک یتیماً کلام منانی

احوال حضرت بعد از دوازده سالگی

خدا چو حرز یتیمی ز بال او بگشود — گشاد بازوی کسب از شباب یمانی
بسال پانزدهم خرج خود ز عم برداشت — که پیت کسب بود به ز نان احسانی
بسال بیست بحرب الفجار با اعمام — برفت و ریخت و بشکست قیس عیلانی

تمهید نکاح سرور با خدیجة الکبری

بسن خمس و عشرون و طالع میمون — بفال روز همایون سعادت آنی
عمش ببرد حریم خدیجة الکبری را — که بود طاهره نامش بعرف نسوانی
نخست تا قافله سالار کاروان کردش — که امتحان فزونی کند ز نقصانی

Marfat.com

چو رفت قافله سالار تا صد بصری	نشست زیر درختی که بُد بیابانی
قدوم قافله دریافت راهب نسطور	کزان قدوم دران عرصه هشت نگرانی
میان قافله در جستجوی او گردید	ز پای دیده بهر سو کنان شتابانی
بگفت کیست که زیر درخت می بینم	بجز نبی ننشیند درین جنه تانی
کدام هست میان شما که مخلص اوست	کرا بخدمت او هست الفت جانی
بعبد کعبه که عبد اللهش همیسر خواند	همان که حضرت صدیق اکبرش خوانی
رسید مژده وبشنید و دید راهب را	که نیک نیک همی کرد حال جویانی
گواه کرد بر ایمان خود ورا نسطور	چهار الف درم راسپرد همیانی
که چون بدعوت ایمان علم برافرازد	کند براه خدا صرف کار ایمانی
ازان سفر که مع الخیر باز گردیدند	همه بسود خوش ایمن ز شر خسرانی
خبر بمکه ازین بازگشت گشت بلند	خدیجه کرد به قصر اعتلا الفرحانی
بسوی قافله میدید با دل شیرین	که دید خسرو خود را برفعت شانی
بزیر سایه پر دو تن فرشته سرش	ازین عجوبه فرو ماند شد بحیرانی
که میسره ز در دولتش نمایان شد	که بود بندهٔ خاصش مطیع فرمانی
سلام کرد زمین بوسه داد دعا	نمود عرض بشارت بحسن تبیانی
که دیده بود وشنیده بحق آن سرور	دران رحیل ز رهبان د قمح کهانی
فتاده در دل آن بیوهٔ چهل ساله	بآرزوی سعادت نه میل شهوانی
که در حبالهٔ آن سرور زمان آید	که بود هم نسب هم شرف هم اخوانی
چو گشت آگه ازین آرزو ابو طالب	دلش شده گل وسینه چمن بخندانی
ببرد با همه اخوان وخویش سرور را	بخواند خطبهٔ تزویج با خوش الحانی
بتاجداری الفقر فخرے آن سرور	اگرچه بود سر بر نیاز را بانی

Marfat.com

ولی ز تهمت فاقه خلاش کرد غنی   بمالهای خدیجه بدان فراوانی
بسال محتط که در مکه بود ابو طالب   ستوه آمده از خرج وسعت خوانی
علی و جعفر و عباس را از و بستاند   بخوان خویش نمودی همیشه مهمانی
بسی و پنج ز عمرش قریش نو کردند   بنار خانهٔ کعبه چنان که میدانی
بدست خاص نصب کرد سنگ اسود را   میان رکن عراقی به سنگ جدرانی

ابتدای وحی

بسال چهلم از آن پیش کایدش جبرئیل   شدی بخواب مبشر چو صبح خندانی
براستی همه رؤیاش صبح صادق بود   بواقعی همه بر مطلع فروزانی ؛
از آن سپس دل داناش گشت خلوت دوست   گزید خلوت غار حرا بویرانی
پس از مهی که به شبها تعبد آنجا کرد   دمید صبح سعادت به فیض حنانی
سپیده دم که فرود آمد از سما جبرئیل   به پنج آیهٔ اقرأ ز وحی قرآنی
سه بار اقرأ و لا اقرأ درمیان آمد   ببرکشید بزورش پی سبق خوانی
بلرزه آمد و سوی حرم روان گردید   چو بر لبش همه آیات کرد جریانی
بجفت پاک بگفت آنچه رفت و پوشش جست   نهفت زیر نهالین تنش ترسانی
خدیجه با ورقه گفت ماجرای نبی   که زادهٔ عم او بود و مرد حقانی
بعلم با خبر از ما یکون و هر ما کان   بزهد صاحب تقوی بدین نصرانی
بگفت هیچ میندیش کو نبوت یافت   فرشته بود که آورد وحی یزدانی
دریغ پیری خود خورد و صد تمنا کرد   که کاش دیدمی عهدش بعمر شبانی
برو بهر چه که دعوت کند اجابت کن   به بند با سر اخلاص عقد ایمانی ؛

مامور شدن رسول عم برای دعوت خلق بسوی ایمان

بخانه آمد و دیدش فرشته باز آمد   که خیز مدثرا چند رخ بپوشانی

Marfat.com

به بیم دادن خلق خدا علم بردار — زبان کشای به تکبیر مجد ربانی
چو گشت فرض همان روز پنجگانه نماز — بخواند همره جبرئیل پنج احیانی
خدیجه وقت نخستین شرف ایمان یافت — سپس علی مکرم بسن غلمانی
بمعرب آمده زید ابن حارثه مولش — ببرد دره دین امتثال فرمانی
بکارگاه نبوت ز طفل و بنده و زن — کسی نبود چو در خورد میر سامانی
شتافت خانهٔ بو بکر را منور کرد — به شمع دین خودش کرد جان فروزانی
به بست او کمر حیت در صداقت او — صداقتش بخلافت دلیل اذعانی
بکار برد تردد چنانکه می بایست — کشید سوی پیمبر زمام عثمانی
چو هفت مرد بدین آمدند زین گونه — بمکه در نظر آمد رجوم شیطانی
بسوی دعوت دین اهل مکه پی بردند — گرفت خلق مسلمان شدن به پنهانی
همین طریقهٔ دعوت سه سال ماند بجا — همه شدند مسلمان و لے بخذانی
که شد دعای نبی در حق عمر مقبول — رسید صد چهل مرد ازو بپایانی
بقوت عمری دعوت آشکارا کرد — بکعبه رفت پی خطبهٔ مسلمانی
نماز جمعه ادا کرد با شرایط آن — به پنج نوبت اسلام کرد اعلانی
قیاس کن که چه بد شوکت عمر زینجا — که هست بهر خلافت قیاس برهانی

تمهید هجرت اولی که اکثر مسلمانان در حبشه رفتند

قریش از حسد دین و کین دینداران — بهم بر آمده رفتند راه طغیانی
نخست قصد محاجات با نبی کردند — ستوه آمده کردند طبع نجانی
که از ردائش گرفته گلو باستهزا — گهش به پشت نهاده سقط بخندانی
ولید امیه بوجهل عتبه عقبه هشام — غبار فتنه ازینها گرفت هیجانی
کشیده بر ضعفا را عذاب میکردند — کشاده بر عظما هم زبان هزیانی

Marfat.com

قطیعهٔ صلهٔ رحم کرده با خویشان	بجز نه راه سپردند گام عصیانی
شهید کرد زنی را بحال بد بوجهل	بلال از ستم کودکان بهمانی
ولی ز دین خدا هیچ کس نه برگردید	کشیده کشمکش ارتداد و کفرانی
بلی ولی که ز ایمان خوش است کی رنجد	هزار کاسه زهرش اگر بنوشانی
بجز نبی که ابو طالبش محافظ بود	و جز عتیق که بودش حفاظ اخوانی
دگر نه هیچ کس امین ز خویش و بیگانه	ز جور دست لعین و زبان لعّانی
ندید چاره بجز حکم هجرت آن سرور	برای دین گزیدند خانه ویرانی
گروهی در حبشه رفت سال پنجم وحی	بسی ز مرد و زن اندر رکاب عثمانی

قصهٔ معجزهٔ قمر

بسال هشتم وحی اشقیای خبث نفر	همه ز شعلهٔ کین کرده سینه سوزانی
چو از رسول طلبگار معجزه گشتند	بانشقاق درآمد قمر بآسمانی
دو پاره گشته و یکپاره ماند بر سر کوه	رسید پارهٔ دیگر بسمت تحتانی
باهل مکه بفرمود تا نظر بازند	بهر دو پاره که تحتانی است و فوقانی
چو این مشاهده کردند یکزبان گفتند	که کرد ابن ابی کبشه سحر بنیانی
نه دیده اند مگر قائل کرامت و خرق	چنانکه طائفهٔ ملحدان یونانی
دهم چو آمد ابو طالب و خدیجه نماند	که بود عام حزن از هجوم احزانی
ندید سرور عالی مقام خود آنجا	بطایف آمده و بازگشت سرعانی
براه زیر درختی که خواند قرآن را	رسید طائفهٔ جن به فخر ایمانی
بمکه باز بزینهار مطعم بن عدی	بماند و یازدهم سال کرد یابانی

آغاز قصهٔ معراج سرور

بد بیست و هفتم ماه رجب شب فرخ	به مسجد حرم کعبه ناف عمرانی

Marfat.com

رد اکشیده سر خواب برده بربالین ‌ ‌ نهفته همچو خور و ماه رو و پیشانی
که جبرئیل عنان کش شدش پی معراج ‌ ‌ به پشت زین براقی سفید نورانی
فلک نورد جهان گرد باد پیمائی ‌ ‌ بریق برق زنعل افگنان به پویانی
بچار سم که درین چارسو تنگ آمد ‌ ‌ ربود گوئی فلک را به خم چوگانی
بسرعتی که باندیشهٔ فلک ناید ‌ ‌ که زود رروح ندارد قوای نفسانی
به نیم لحظه رساندش به مسجد اقصی ‌ ‌ که ره بدان نبرد انتقام ازمانی
عروج کرد ازانجا بعالم بالا ‌ ‌ بقوت ملکی وجناح طیرانی
بهر سما متدرج گذشت تا رفرف ‌ ‌ که ماند راه بر و بارگی زجولانی
ببارگاه جلال آن ستوده تنها رفت ‌ ‌ چو تنگ قافیه شد از فراخ میدانی
عجب که یک تنه مهمان و میزبان تنها ‌ ‌ ولی زحصر برون خوانهای مهمانی
بخورد و زله خوان بخش کرد برامت ‌ ‌ بدید و هیچ نه در چشم زیغ وطغیانی
اگرچه عقل نه باور کند که چون بود آن ‌ ‌ ولیک دید خدا را بچشم اعیانی
بلی که راز خدا گر بعقل بکشودی ‌ ‌ شدی بهمبر دوران گروه لقمانی
نماز فرض همان پنج فضل پنجه یافت ‌ ‌ که بد زمبدء وحی عادت مسلمانی

تمهید هجرت ثانیه که آن سرور بمدینه نهضت فرمود

بلند گشت چو در مکه قصهٔ معراج ‌ ‌ گرفت خون دل دشمنان بجوشانی
زکیان شده نومید سرور عالم ‌ ‌ نمود دعوت دین بر حواج بلدانی
نخست شش نفر یثربی بدین آمد ‌ ‌ زبطن خزرجیان و نژاد مدیانی
چو بازگشت نمودند در مدینه رسید ‌ ‌ نوید دولت و اقبال شاه شاهانی
برآمدند ز یثرب دوازده اشرف ‌ ‌ بسوی مکه پی حج بموسم ثانی
گزیده دین نبی عرض آرزو کردند ‌ ‌ که تا کنند بمدینه قدم ارزانی

Marfat.com

روانه همره شان کرده داد مصحف را ‌‌ ‌ ‌ که بر محک زند او نقد راست پیمانی
بکمیان جفا گر شد این خبر معلوم ‌ ‌ ‌ در آمدند به فرمان کید شیطانی
که دست قتل کشایند بر نبی زمان ‌ ‌ ‌ کشند نور خدا را بباد بهتانی
نبی آگه از اندیشهٔ بداندیشان ‌ ‌ ‌ شبانه رفت برون بار فیق لاثانی
ز دشمنان به نهفتند در بن غاری ‌ ‌ ‌ که بوده است یار از حجرهای تنهائی
سحرگهان که حسودان به فکر بد رفتند ‌ ‌ ‌ بخوابگاه نبی خانهٔ ام هانی
نشسته بود به بستر علی مردانه ‌ ‌ ‌ ببینی که زند رستم سجستانی
چو نامراد شدند در تلاش افتادند ‌ ‌ ‌ گرفته راه مدینه بسبیل رکبانی
اگرچه بر سر آن غار جست و جو کردند ‌ ‌ ‌ ولیک هیچ نبردند جز پشیمانی
که از تخم کبوتر بچشم شان افتاد ‌ ‌ ‌ ز پردهای عناکب غشا عمیانی
ازین معامله صدیق بسکه ترسان بود ‌ ‌ ‌ بکار سرور دین داشت چشم گریانی
نبیش گفت که غمگین مشو خدا با ماست ‌ ‌ ‌ قرار گیر بحفظ چنو در حمانی
چو مدبران فرومایه باز برگشتند ‌ ‌ ‌ نماند هیچ نهیق خران پالانی
بر آمدند براه مدینه چارم شب ‌ ‌ ‌ ز ثور بر شتران بلند کوهانی
بهم پیمبر و صدیق و عامر و یک تن ‌ ‌ ‌ اجیر عهده ره بردن و شتربانی
ره سواحل دریا گزیده می رفتند ‌ ‌ ‌ بقرب قبه که بد ام معبد ش بانی
فرود آمده آنجا که شیر و لحم خرند ‌ ‌ ‌ نداشت هیچ ولی آن زن بیابانی
که بار داربدش جمله گوسپند رمه ‌ ‌ ‌ ز خیمه دور شرش هم چرائی حملانی

ذکر معجزه شیر دوشیدن سرور

نشسته دید چو سرور بجانب خیمه ‌ ‌ ‌ بجبل از رمه وامانده ماده ضانی
بخواستش ز ام معبد و مود اعجاز ‌ ‌ ‌ خودش بنام خدا کرد شیر دوشانی

Marfat.com

مسافران همه خوردند شیر و سیر شدند	گذاشتند برآوندهای البانی
که شوهرش ز برون آمد و معاینه کرد	بگفت این همه شیر از کجاست ایجانی
حکایتش همه کرد آنچه دیدزان سرور	بگفت باز نما وصفش آنچه می‌دانی

بیان حلیه مبارک آن سرور

بگفت هست درخشنده روی نیکوخوی	تمام تر به جمال و کمال انسانی
برنگ سرخ و سفید و بآب و تاب ملیح	به چهره بدمنیر و کشاده پیشانی
سرش بزرگ و کشیده عنق به گیسو	قدش بلند و تناور شکم به جسمانی
دو ابروانش دراز و دقیق و پیوسته	فراخ چشم و با انبوه موی مژگانی
بسی صفاست سواد و بیاض چشمش را	خطوطها به سپیدیش احمر قانی
نکرده سرمه و چشمانش سرمه آگین بود	چو تیر رسته نمایان مژه بطولانی
دراز بینی و باریک و در میان خم دار	دو استخوان خدش با عذار یکسانی
خدا پناه دهد در غضب اگر آید	شود سطبر رگ ابرو و چهره رمانی
دهن فراخ که در عرف عرب ممدوح است	لبان او همه رنگین برنگ مرجانی
کلان چو دانه در سمین دندانش	کشاده گاه تبسم چو برق تابانی
محاسنش متزین بطول و انبوهی	سترگ بین ورش شانه در نمایانی
هم او قسیم و بسیم و وسیم در خوبی	هم او فصیح و بلیغ و بدیع تبیانی
پر از وقار نماید اگر خمش ماند	پر از بها به سخن گر کند درافشانی
میان جمع هماناست سرور و مخدوم	با مراو رفقا را بسر شتابانی
ندید چشم بشر بین چو او بخوش خلقی	ممیزست بحقیت او ز بطلانی
شنید این همه اوصاف گفت ابومعبد	بحق که اوست نبی قریش اقرانی

احوال رسیدن سرور در مدینه

Marfat.com

بسال سیزدهم نیمروز دوشنبه — ربیع اول و ثانی ز عشرهٔ ثانی
مدینه گشت منور ز مقدم سرور — بشادیانه زن و مرد در خروشانی
بخانهٔ بن کلثوم منزل اول کرد — میان قوم بنو عمرو روز چندانی
بحکم او شده آن مسجد قبا تعمیر — که یافته است ز تقوی اساس بنیانی
بروز چارم مور نشسته بر ناقه — ز کف گذشته مهارش بفال رحمانی
که تا کجاش رساند که خانه آراید — بهر کجا که نشیند کند شبستانی
بهر طرف که گذشتی رئیس آن بقعه — بآرزوی شرف کردی عرض کاشانی
به بقعه که شد آخر بقیعة الجنة — بروک بابرکت کرد ام بعرانی
فرود آمده آنجا بخانهٔ ایوب — که خانهای جدش را بداد ارض الیانی
خرید کرد و بنا کرد مسجد و خانه — نمود مال ابوبکر صرف اثمانی
لقب نهاد پس اهل مدینه را انصار — بمال و جان که بودند گرم معوانی
مهاجران همه پیش و پس نبی رفته — بهم شدند به یثرب ولی بپاستانی
عمر به لبت سواران ز پیش آمده بود — سپس بقافلهٔ خود رئیس عفانی
نبی میان قبا بود کش علی پیوست — سپرده از طرفش مودعات نسانی
بکه باز برفتند زید و بورافع — چو خانه یافت عمارت به نیک سامانی
همه عیال نبی را مدینه آوردند — بهم عیال ابوبکر را به آسانی
بخانهٔ خودش آمد ز خانهٔ ایوب — بیافت بقعهٔ ویرانه حسن عمرانی
چو حکم رفت که تاریخ سال نو سازند — حساب نو کند از دولت مسلمانی
نشسته غرهٔ ماه ربیع اول شد — ز روز هجرت خاص رسول یزدانی
ولی عمر ز شروع محرمش بنوشت — که بود مبدء هجرت بقاصی و دانی
حرام و محترم آن ماه بود پیش عرب — در آن گذشت بسی واقعات دورانی

Marfat.com

نفاذ یافت ہمان کش عمر مقرر کرد — که عام کرد حساب ثواب ہجرانی
زروز مقدم خود زندہ ماند تا دہ سال — بہ بست و ہفت خزاکرد نسخ ادیانی
بماہ پنجم ہجرت میان ہر دو گروہ — زمکی و مدنی داد قرب اخوانی
میان شان کہ زہر سو بدند پنج و چہل — بہ بست عقد مواخات و نیک پیمانی
بہ نہم مہ نہ سالہ یعنی عایشہ را — کہ بود دختر صدیق از ام رومانی
پس از سہ سال نکاحش بامر حق آورد — بہ منزل شرف خود چو ماہ و برانی
بخانۂ نبی آنوقت سودہ بانو بود — بی بہشت گرفتن بدش بطولانی
اگرچہ عقد نکاحش پس از حمیرا بود — پس از خدیجہ بخلوت ولی ہمان ثانی
مدینہ آمد و قبلہ زکعبہ بر گردید — بسوی خانہ مقدس بامر دیانی
بماہ ہفت و ہم باز کعبہ شد قبلہ — کہ بود قبلۂ خاص خلیل رحمانی
بماہ چند زمقدم نماز فرض مقیم — چہار گانہ بجز فجر شد ز دوگانی

انماز کیفیت جہاد و قتال

فرود آمدہ من بعد وحی اذن قتال — چو کافران بگرفتند راہ عدوانی
نگر بہ مصلحت دین کہ فرض گشت جہاد — چو شد مدینہ باسلام دار شایانی
نخست امیری سی مرد حمزہ را بخشید — روانہ کرد پی کاروان خذلانی
دران زمانہ کہ سالار مشرکان بوجہل — زشام کرد سوی مکہ باز گردانی
زخوف لشکر اسلام رفتہ کوچا کوچ — خزید در حد مکہ بصد شتابانی
زمکہ عکرمہ پورش چو با دویست سوار — بعزم جنگ برآمد براہ فتانی
لوای ابیض و معلم بہ کلمۂ توحید — بداد و کرد روانہ عبیدہ را ثانی
بشصت مرد مہاجر برفت صف آراست — فتاد عکرمہ بی جنگ در گریزانی
سپس سریۂ سعد بن ابی وقاص — نمود از پی عیر قریش جولانی

خبر رسید که در راه مرز با نا نشد — که با قریش بدبنیان آراه پنهانی
بغزوه که نخستین برآمد آن سرور — بصلح یافت امان مرزبان ودّانی

آغاز احوال سال دوم هجرت

بهبد سن ثانی که در مشاوره جست — برای جمع مصلین طور ایذانی
بخوابهای صحابه اذان مقرر شد — نماند رنج بحیّن بدرک احیانی
سه بار باد و صد از غازیان بعزم قریش — بواط رفت و عشیره و بدر سفوانی
بزینهار خود آورد قوم مدلج را — بشرط آنکه کنند انقیاد فرمانی
میان طایف و مکه اخیر ماه رجب — نمود عبدله بن جحش چون سپاهانی
رکین قافله عمر ابن حضرمی کشت — اسیر باد و تن آمد حکیم کیّانی
مدینه برد ز مال و شتر غنیمت ها — اسیر و خمس نبی را رساند فرحانی
ز شام قبله سوی مکه گشت روز برات — چو روزهٔ رمضان فرض اخیر شعبانی

آغاز قصهٔ جنگ بدر

اوایل رمضان کاروان بوسفیان — ببدر کامده از شام کرده رجانی
نفیر رفت میان مهاجر و انصار — بحکم سرور عالم و وحی یزدانی
برآمده سه صد و پانزده جوان حالی — روانه شد برکاب سعادت اقرانی
دویست و سی نفر انصار و کمیان باقی — سه اسپ نامی و هفتاد راس بعرانی
خبر ز نهضت سرور شنیده بوسفیان — براند عیر ز راه کنار عمّانی
مدد ز مکه طلب کرد و عمدگان قریش — برآمده همه جز بولهب بغضبانی
بکاروان نرسیده ببدر افتادند — هزار تن همگی راجلان و رکبانی
صد اسپ و هفتصد اشتر میان ایشان بود — کنار آب گرفتند و دشت قیعانی
رسید لشکر اسلام تا صدر و حا — که منکشف شده حال گروه طغیانی

Marfat.com

پی ثبات دل غازیان نصر شعار / بداد سرور دین مژده های رحمانی
بوعدهٔ حق و رویای صادق آنچه گذاشت / خبر بسورهٔ انفال و آی قرآنی
چو یافت سرور عالی جناب از انصار / بجنگ چیست میانی درشت پیمانی
براند لشکر والا بجنگ بدکیشان / فرود آمده بالای ریگ میدانی
نه خاک بسته نه آب وان در آنجا بود / که دشت ریگ دوانی و آب فقدانی
برمل خشک فرو رفته پای تا زانو / نه زانوی نشستن نه پای رملانی
نه آب بر شتر آبکش نه در ابریق / نه بد طهور جنابت نه رفع عطشانی
بداد وسوسهٔ شیطان درین فرصت / بصدر بعض مسلمان برنگ ندمانی
که بحر رحمت حق جوش زد پی امداد / فرود آمده کرد ابر آب بارانی
نشست ازان تل ریگ و سخت شد چو سنگ / ثبات یافت قدمهای کب رملانی
ز آب پاک بشستند جامه و تن را / بحوض سیر شدند اشتران ظمانی
بجنگها و اوانی هم آب پر کردند / ملا گرفت خلاء قراب دکیرانی
بروز جمعه کزان ماه بود هیزدهم / غبار کینه ز کفار یافت نورانی
همه بجنگ مهیا بزور خود نازان / فتاده بجیز اندر غرور شیطانی
سپاه و رایت و شکل سراقه بن مالک / گرفته آمد و ابلیس در سخن رانی
بگفت پشت پناه شما منم امروز / قوی ست دست شما بر گروه انسانی
چو دید لشکر اسلام پر ملایک شد / ز مشرکان شده بیرون بنقض پیمانی
ولید و عتبه و شیبه ز سرکشان قریش / در آمدند مبارز طلب بپویانی
برآمدند ز انصار برگزیده سه کس / شدند در بر آنها حریف میدانی
چو یافتند بگفتند ما طلبگاریم / بقرشیان زره همسری و همشانی
شنید سرور و فرمود ای عبیده بخیز / بجز حمزه بخیز ای علی شتابانی

Marfat.com

مبارزان چو پی خون مشرکان جستند
علی بکشت ولید ابن عتبه را فی الفور
بدید عتبه که پور و برادرش مردند
عبیده را مدد حمزه و علی آمد
بهم برآمده کفار حمله ها کردند
ز مکی و مدنی کس نماند در بنگاه
مگر پیمبر و بوبکر پیش خدمت او
گرفته از ره اعجاز مفخر اسلام
اشاره کرد و برافگند بر سر کفار
خودش به سجده و تسبیح حق شده مشغول
که جبرئیل جنود ملایک آورده
بسر عمامه به بر جامه در کمر شمشیر
مدد رسید و دها ده زدند بر کفار
بسی به تیغ ملک سر بریده و مفصل
بسی به بند کمند اوفتاده نرم آواز
شکسته گشت چو تیغ عکاسه اسدی
چو او گرفته پی کارزار برگردید
همیشه بود بدستش نهاده نامش عون
چو منهزم شده رفتند مشرکان از بدر
بدند کشته صنادید مشرکان نقاد
میان جیفهٔ مردار امیه و بوجهل

روایت است محقق ز پور سلمانی
چنانکه حمزه بشیبه به تیغ برانی
بزد بپای عبیده و زخم انجانی
بدستش عتبه ابن ربیعه کشته فانی
شدند لقمهٔ تیغ گروه ایمانی
بهم شدند دو لشکر به تیغ افشانی
بسا یلان عریشی و ظل رحمانی
بسنگریزه کف رست کرد طلانی
رسید روی نمودند در گریزانی
به جهد دست برآورد در دعا خوانی
هزار تن همه بازیب و فر فرسانی
سپید پوششش و برابلقان یکرانی
زبان سیف کشاده دهان ثعبانی
بسی ز آدمیان خورده تیر پیکانی
بسی کتف برسن بسته گرم نالانی
عنایتش شده چوبی خشک عیدانی
بدست او شده آن چوب تیغ برانی
ببین به معجزه شد چوب آهن کانی
وفا گرفت همه وعده های یزدانی
همان قدر بشماره اسیر زندانی
اسیر آمده عباس همچو چندانی

Marfat.com

بجاه بدر نگندند ز جیفهٔ کفار | چو جثه هاے اسیران به بند خذلانی
بغازیان همگی چار ده شهید شدند | بگور خاص همه تن شدند پنهانی
ز جنگ کرده فراغت مظفر و منصور | بروز عید رسیدند خانه فرحانی
مدینه آمده سرور رها نداسیران را | گرفته فدیه و کشته دو دشمن جانی
چو بست اوقیه زر جست فدیه از عباس | بگفت هیچ نیاورده ام که بستانی
رها نمی کنمت تا نمیدهی فرمود | بگفت پس چو گدا در بدر بگردانی
اشاره کرد که از پیش ام فضل بیار | که خود سپردهٔ آن زر و را بکتمانی
بگفت با تو که گفت این بگفت گفت خدا | بگفت اشهد بالله انت حقانی
چو داد فدیه و ایمان گرفت و خصلت خوست | برفت مکه پے کشف سر پنهانی
بدین و کیش مسلمان که طعنها میزد | زن یهود یه عصما بنت عمرانی
بکشتنش عمر بن عدی بجست و بکشت | او آخر رمضانش لعین خوابانی
رسیده سالم ابن عمیر بر بوعفک | که بود پیر صد و بست ساله و فانی
به شعر و رجز بکفار بر غلانیدی | برای جنگ نبی آن یهود و بهتانی
رساند بر جگرش زخم بر زمین افتاد | بمرد رفته بجانه به آه و افغانی
وفات یافت بغیبت رقیه بنت رسول | که دختر دومش بود و جفت عثمانی

ذکر فرزندان رسول صلعم

کنون شنو که ز بطن خدیجة الکبری | بنور شیت سه نبے زاد سته و لدانی
نخست قاسم و زان شد نبی ابو القاسم | دگر سمی جد خویش بد یقین دانی
از آن سبب که ولادتش پس نبوت بود | به لفظ طیب و طاهر و را لقب خوانی
سیوم پسر که نبی را بدست ابراهیم | ز بطن ماریه قبطیه غیر اثنانی
خدا چو ختم نبوت بخواست بر سرور | شتافتند بجنت بسن صبیانی

چهار دختر پاک و مهین شان زینب / که در نکاح ابو العاص زینت یکسانی
دگر رقیه سیوم زان میان ام کلثوم / یکی بعتبه دگر با عتیبه ارزانی
که هر دو از پسران ابی لهب بودند / گذاشتند زنان را ز راه غضبانی
دران زمانه که تبت یدا فرود آمد / با در و پدر شان نوید نیرانی
رقیه را پس ازان عقد بست با عثمان / چو مرد باز ام کلثوم کردش ارزانی
ازان سبب لقبش کرده اند ذی النورین / بدان شرف شده شایان جمع قرآنی
از انکه فاطمه زهرا پس از نبوت زاد / به پیش چشم نبی بود پاره جانی
لقب بتول و بخوبی یگانهٔ عالم / به فضل او نرسد غیر بنت عمرانی
ز سرورش کبرا خواستند بعد از پدر / خطاب رفت چنین نیست حکم ربانی
علی بجرأت این کار گو تامل داشت / ولی نبی شده آگه بوحی یزدانی
علی چو خواست بفرمود امر حق این است / بخواند خطبهٔ شادی به جمع خلانی
زکوة فطر همان سال یافته تشریع / بروز عید دگر رسم کرد قربانی

آغاز قصهٔ غزوة السویق

چو منهزم شده در مکه مشرکان رفتند / شد ابن حرب بنفرین جمع اخوانی
محمد است بجا جمله یکزبان گفتند / برو بجنگ اگر خود تو مرد میدانی
به طیش آمد و سوگند خورد و کرد حرام / مدد گرفتن ازین ها و قرب نسوانی
دو صد سوار ز خویش و تبا خود بگرفت / برفت و کشت در اطراف چند دهقانی
مدینه نامد و در ناحیه بزد آتش / فساد کرد نمایان بخانه سوزانی
حلال کرد چو سوگند و از نبی ترسید / بسوی مکه دگر بازگشت سرعانی
دو صد مهاجر و انصار در رکاب نبی / تعاقبش بنمودند در گریزانی
نیافتند جز انبانهای پست براه / که بود زاد ره لشکر بوسفیانی

60122

Marfat.com

غنیمتش به بنودند و مؤمنان خوردند ❊ سویق نام شد آن غزوه را بدینسانی
بنهتمائے دوم سال دان که زهرا را ❊ بخانهٔ علی آمد قران سعدانی
بسال بست و یکم بُد علی عالی قدر ❊ بسال یازدهم بود فخر نسوانی
براعتماد مواهب گزیده ام در سال ❊ روایت طبرے خواه نقل طبرانی

ابتدای احوال سال سیوم هجرت

ز غزوه هائ سوم سال اینچه بود نخست ❊ مسیر سرور دین بر دیار غطفانی
بدان سبب که بنو ثعلبه و محاربیان ❊ شدند جمع بُد عثور را و عیرانی
میان نجد و مدینه کنند تا افساد ❊ زنند راه چو شیطانهای غولانی
نبی بچارصد و چند غازیان رفته ❊ گرفت ناحیهٔ نجد را بآسانی
گریختند همه همرهان دعثوری ❊ خزیده در درهٔ کوه و کهف عیرانی
رسیده بُد نم باران بجامهٔ سرور ❊ میان چند درختان ام غیلانی
باضطجاع بزیر درخت تنها بود ❊ و بُرد تاه علے وجه تخفانی
شناختند چو دیدند دشمنان از دور ❊ رسید بر سرش آن پهلوان بشادانی
کدام از منت امروز باز دارد گفت ❊ بدیهه گفت خدایم کند نگهبانی
که جبرئیل فرود آمد و زدش بر سینه ❊ بلرزه آمد و تن داد در فرومانی
بگفت سرورش از من تراکه دارد باز ❊ بگفت هیچ و بدین آمده شتابانی
برفت و لشکر خود را بدین حق آورد ❊ مدینه رایت منصور کرد رجعانی

تمهید جلاوطن شدن بنوقینقاع

دگر شنو که ز گرد مدینه تا مکه ❊ همه یهود و پرستندگان اوثانی
چهار گونه معامل بُدند با سرور ❊ به صلح و جنگ و سکوت و نفاق شانی
بنوقریظه بنوقینقاع و قوم نضیر ❊ همه یهود و نموده عهود پیمانی

Marfat.com

قریش از پی جنگ نبی کمر بسته — منافقان مددشان نموده پنهانی
بنوخزاعه همش نیک خیرخواه بدل — چنانکه قوم بنو بکر فتنه خواهانی
نخست عهد بنوقینقاع بشکستند — خبر ازان ده هست گر بهوش تابانی
که رفته بود بدانشان زن مسلمانی — نشست از پی کاری بنزد دکانی
بخواست پرده ندر روش کشیدن آن سفله — که داشت جوش جوانی و میل شهوانی
برخ کشودنش آن پارسا چو شد مانع — ببست بر کمرش طرفهای دامانی
رسید کار بسامان و زن زجابرخاست — زدند قهقهه بر بیتگاه عریانی
بخشم آمد و بر کرد ناله و فریاد — بریخت جسته مسلمانی خون دکانی
هجوم کرده بکشتند آن مسلمان را — بهر طرف شده بازار فتنه ارزانی
همه مهاجر و انصار با نبی رفتند — حصار گیر شدند آن گروه طغیانی
ستوه آمده در قلعه صلح خواه شدند — برفت حکم که یا قتل یا مسلمانی
زراه جهل گزیدند قتل بر اسلام — امان گرفته بمال و نساء و ولدانی
زبون شدند چو مردان برای کشتن لک — برفت حکم معلّی بستد کتفانی
ستاد ابن ابی سلول کرد الحاح — که بد معاهد ایشان و دوست پنهانی
بگفتش همه را عفو کرد و جان بخشید — نفاذ یافت بر آنها جلای اوطانی
باذرعات برفتند در نواحی شام — تلف شدند درانجا بصد پریشانی
بسی سلاح دران قلعه یافتند که بود — زتیغ و گرز و کمند و دروع خفتانی
چه عبرت است پی ملک دارید کردار — که ملک رفت بیک کار زشت دکانی

احوال کشته شدن کعب ابن اشرف شاعر کافر

یهود ناسره کعب ابن اشرف شاعر — که داشت در فن شعر ادعای سحبانی
بلکه رفته به تحریض مشرکان پرخاست — به شعر طعنه زنان بر گروه ایمانی

Marfat.com

بوحی حق شده آگه نبی بر احوالش — که داشت دوستی دشمنان با علانی
بکشتنش بفرستاد ابن سلمه را — بهم بمسلک او چار یار سلکانی
سرش بریده بیک توبره در آورند — بدا و سرور دین شان دعای شادانی
ز نوک تیغ که بر حارث ابن اوس رسید — شفا گرفت ز ریقش چو کرد درمانی
خبر رسید که قوم بنی سلیم همه — شدند مجتمع اندر حدود نجرانی
براند موکب والا برای راندن شان — گریختند همه سو بسو به شتابانی
مدینه آمد و بفرست زید حارثه را — بصد سوار پئے کاروان صفوانی
که مے ربود ز راه عراق بوسفیان — به شام بهر تجارت نقود اثمانی
چو غازیان برسیدند خبر گرفتند — قریش رفت برون با جراحت جانی
حساب خمس شد از نقره بست الف درم — بیافتند غنیمت بدان فراوانی

آغاز قصه جنگ احد

قریش مستعد اند و همی روند بجنگ — ز مکه این بنا عباس داد پنهانی
که [illegible] شوال ثالث هجرت — به سه هزار نفر لشکر بوسفیانی
رسید تا حد کوه احد بیک فرسخ — برون ز حد مدینه بکینه خواهانی
صحابه را همگی جمع کرده آن سرور — بکار جنگ همی داد رای جویانی
خبر ز خواب و ز تعبیر خواب فی القصه گفت — [illegible]
بسیف رخنه و گاوان کشته را دیدم — رو ز ستاره خدا ز یمن حصین بنا بانی
پس از قریب من و مؤمنان شهید شوند — مدینه درع حصین است در نگهبانی
بهست آنکه میان مدینه جنگ کنیم — بسنگهاے فلاخن و تیر بارانی
ولی صحابه بگفتند در تمنا ییم — که تا شویم صف آرا بجنگ میدانی
مگر بدو قی شهادت و جوشش نصرت — خلاف رای گزیدند یک بنفسانی

Marfat.com

شنید و حکم مهیا شدن بدیشان داد | نماز جمعه ادا کرد و عصر فرحانی
بخانه رفت و عتیق و عمر بخدمت او | برای بستن دستار و رخت پوشانی
بداد بر تن خود زیب خود و خفتان را | ز دوش کرده حمایل به سیف لمعانی
چو آفتاب برآمد ز خانه دیدندش | شدند گرم عریضی پس از پشیمانی
که ای ما همه آنست هرچه فرمائی | بکار بند همه هرچه نیک میدانی
خطاب کرد که بی حکم حق نبی را نیست | سلاح بسته کشادن ز کار شایانی
بیکهزار صحابه روان شده شبگیر | بدامن احد آمد رئیس و حدانی
بچند صد نفر ابن ابی برگردید | که بد منافق خالص بوحی قرآنی
ز غازیان همه صد مرد را زره بر تن | ز دشمنان همه هفصد بدند زیشانی
میان شان دو صد اسپان و سه هزار اشتر | بدند پانزده همره زخیل نسوانی
بنام طلحه علم دار مشرکان بوده است | و در مقدمه ارطاط کرد جولانی
بعکرمه بن بوجهل میسره شد راست | به میمنه شده ابن الولید بو یانی
میان لشکر دین پروران سه رایت بود | یکی باوس دگر بهر خزرج ارزانی
سیوم برای مهاجر که داشت آن رایت | بدست حیدر کرار رفعت شانی
نبی گزیده به پنجاه مرد تیرانداز | که زور شان به مثل زور و بیسه پرانی
ریاست همه ابن جبیر را بخشید | به پشت لشکر دین تا کند نگهبانی
ز جای خویش بفرمود یا مجنبانید | شویم گرچه صعود و خصوم بیزانی
و گر شکست حریفان شما نظاره کنید | و نیز مال غنیمت بصد فراوانی
طمع کنید نکنید در دل شما زنهار | بدون حکم نبایست پای لغزانی
بغازیان همه فرمود صبر باید کرد | که صبر پایه نصرت است و لطف یزدانی
گرفته سر در دوران بدست تیغ گفت | که گیردش که کند حق او نگهبانی

Marfat.com

بسی بآرزوش رفته حق نپرسیدند ‌ ‌ ازان به هیچ یکی هم نکرد ارزانی
ابودجانه چو پرسید داد در دستش ‌ ‌ ز قول بازمها تن گفت تا نه دامانی
نمود رمز و اشاره بغازیان گوئی ‌ ‌ که تا حلال ندانند پشت گردانی
گرفت تیغ و تبختر کنان بمیدان رفت ‌ ‌ عصا به بست بسر نرگس احمر قانی
نبی بگفت خدا خوش ندارد این رفتار ‌ ‌ مگر بوقت جها دست دل بجنبانی
برفت و کشت بهر دشمنی که پیش آمد ‌ ‌ فتاد لشکر کفار در پریشانی
بدست شیر خدا طلحه پاره پاره شد ‌ ‌ بجست حمزه برارطاط و کشت عثانی
ز تیغ حمزه قلم کرد هر دو دستش را ‌ ‌ چو پور طلحه علم دار کفر شد ثانی
ز دست حنظله آمد ستوه بوسفیان ‌ ‌ چو رست شد تهی بی گریزانی
میان لشکر دشمن چلاچل افتاده ‌ ‌ چو غازیان به نمودند تیغ افشانی
رجال شان بفرار و زنان بواویلا ‌ ‌ گشاد دست بتاراج فوج ایمانی
فرار دشمن و تاراج مال را دیده ‌ ‌ به جمع ابن جبیر اوفتاده نقصانی
طمع گرفته ز حکم نبی بدر رفتند ‌ ‌ شتافتند براه خطا و نسیانی
چنانکه معلهٔ حرب منقلب گردید ‌ ‌ که یافت جنگ احد عکس بدر پایانی
خدا که مالک فتح و شکست هر جنگ است ‌ ‌ بامر و رای نبی کرد کشف رجحانی
که تا مهاجر و انصار را شود تنبیه ‌ ‌ بکار خویش نباشند باز تازانی
پی تمیز میان منافق و مؤمن ‌ ‌ برای معرفت خیر و شر انسانی
نه بد نزول ملایک بشوم خودرائی ‌ ‌ نماند حفظ خدا از خلاف فرمانی
چو دید خالد ابن ولید جانب کوه ‌ ‌ ز رامیان شده خالی گشت جولانی
سپاه عکرمه هم رند آنطرف با او ‌ ‌ گذشت کار ز حد تقابل اردانی
بچند یار که ابن جبیر قایم بود ‌ ‌ شهید جمله شدند از قضای یزدانی

Marfat.com

شکسته لشکر کفار حمله آوردند
نهادت لشکر اسلام رو بویرانی

سبا بحمزه درافتاد و حمزه کشت اورا
بجست وحشی از آن کین جای پنهانی

شهید حمزه شد از دست آن لعین آخر
چو کرد بر بدنش زخمها فراوانی

دمیکه حنظله در حمله بر ابوسفیان
ز زور ضربت شداد کشته بد فانی

نزول کرده ملایک چو غسل دادندش
غسیل شد لقبش زان بجمع اجنانی

شهید کرد چو ابن قمیئه مصعب را
محمد قتیل گفت از خرد شانی

میان هر دو گروه اشتباه پیدا شد
که بوده اند نهان در لباس خفتانی

درین زمان که دل غازیان مشوش شد
شنید گوش مسلمان ندای شیطانی

که مومنان عقب خویش را خبر گیرند
ز دشمنان همه کردند روی گردانی

قتال از غلط افتاد در مسلمانان
شدند قاتل و مقتول خود زنادانی

ازین سبب متفرق شدند از میدان
بسی مدینه رسیدند زین پریشانی

نبی بجا رده اصحاب گرچه قایم بود
ولیک بود بسی راگمان فقدانی

میان جمع ابوبکر و هم عمر حاضر
بجنگ بو علی پیش و سعد و سعدانی

چو سیف دست علی در میان صف
و را بکرد نبی ذوالفقار ارزانی

بذوالفقار جوانمردی آشکارا کرد
بلا فتی شده بالای جمله فتیانی

میان ترکش سعد بن ابی وقاص
نمانده تیر چنان کرد تیر بارانی

نبیش چیده بسی تیر دشمنان میدان
وگفت ارم فداک ابی علانی

چو این دو مرد درین وقت مردمی کردند
نمود کار زدشواری رو به آسانی

ز دشمنان همگی سوی خیمه ها رفتند
رسیده باز بوسفیان بحال جویانی

زسرور و ز ابوبکر و ز عمر پرسید
بداشتند ز امر نبی به کتمانی

بگشت گفت میان قریش کین همه
شدند کشته کنون نیست کینه خواهانی

Marfat.com

به غیرت آمده گفتش عمرؓ که ای کذاب　　زعم تو همه حق آمد چو [illegible] بیانی
زنان زغصه بدر آمده شهیدان را　　بکاستند الف و شکستند بینی ذالی
شکم دریده دل حمزه را برآورده　　چو نیشکر ته دندان شده نه خایانی

کیفیت شهید شدن دندان مبارک

بچند یار نبی حال کشتگان می جست　　که آمدند سه کافر بجور عهد خرانی
بن قمیه و ابن هشام و آن عتبه　　که بد برادر وقاص و سعد عیانی
زسنگ عتبه که بر جانب نبی افگند　　لبش بخست و رباعیه رست تحتانی
زسنگ ابن هشامش جریح وجنه رست　　زسنگ ابن قمیه جبینش کشیدا نی
ابو دجانه به پیش آمد و ترس کرد　　علی و طلحه زبالغزشش نگهبانی
چو کافران همه زین کارزار برگشتند　　به جنگ وعده نمودند [illegible] ثانی
زحربگاه نبی را بیک طرف بردند　　رسید فاطمه زهرا بدرد و درمانی
زغازیان همه هفتاد و دو شهید شدند　　زمشرکان همگی بیست و دو جهنمانی
نبی بکشت ابی ابن خلف را در حرب　　بحسب وعده که کردش بکار ارزانی
چو بود عبدله بن جحش مثل حمزه قتیل　　نبی هر دو بیک گور کرده پنهانی
بدانکه واقعه جنگ روز شنبه بود　　مدینه باز همان روز کرد حیانی
براه مکه برون برد روز یکشنبه　　بغازیان احد با تجمل شانی
که تا نهیب به برگشتگان مکه رسد　　ز دشمنان به برد امن و شست جانی
براه معویه ابن مغیره را بگرفت　　به بست و کشت خیالش که گاه قربانی
زحکم دین که درین سال یافته احکام　　حرام خمر شد از حکم آیت قرآنی
تولد حسن ابن علی درین سال است　　بجلوه خلق شد به رسول یزدانی
چو بیوه شد حفصه آنکه بود بنت عمر　　که شد خنیس ز دنیا به امر حق فانی

Marfat.com

نکرد اجابت ابو بکر را نه عثمان را — بداد بهر پیمبر رضا بشادانی
بعقد خویش همین سال سرور آورد ش را — به بیست و چار ز تاریخهای شعبانی

ابتدای احوال سال چهارم هجرت

به بدو سال چهارم بوادی عرفه — چو فوج جمع شد از اهتمام سفیانی
که مهتر هذلی جنگجوی سرور بود — بخواست تا بکند بر مدینه تازانی
بقتلش ابن انیس از مدینه تنها رفت — بکشت و برد سرش در مدینه پنهانی

شهید کشته شدن شش اصحاب از دست عسفانیان

گروهی از عضل و قاره با نبی گفتند — که آمدند در اسلام قوم لحیانی
برای تربیت ما معلمان را ده — که تا کنیم عمل بر فروع ایمانی
نبی به شش کس از اصحاب همرهشان کرد — روان شدند چو مهمان برای مهمانی
براه غدر نموده صحابه را کشتند — رسیده تا حد آب رجیع عسفانی

شهید کشته شدن چهل کس از اصحاب صفه

ابو براء بهود آمد از بنو عامر — که بوده اند همه نجدیان غطفانی
امید خویش بعرض نبی رساند چنان — که نجدیان بپذیرند دین اگر خوانی
برای دعوت دین جمع داعیان بفرست — کنند افادهٔ احکام و درس فرقانی
ز غدر نجد بفرمود خاطر این نیست — به قسم کرد درست عهد و بست پیمانی
چهل صحابه ز اصحاب صفه را بگزید — که بوده اند همه قاریان قرآنی
رئیس بر همه کس عمرو ابن منذر را — روان شد و همه او را مطیع فرمانی
رسید بیر معونه بنامهٔ سرور — به برد جانب عامر حرام ملحانی
نخواند نامه و برجست کشت قاصد را — نفیر کرد به جنگ گروه ایمانی
بپاس عهد دلی کرد با بنو عامر — ابو براء بمرد از غم پشیمانی

Marfat.com

بهم شدند بآن مهتر بنو عامر شد — بنو سلیم و عصیه و رعل و ذکوانی
بکثرتی که توان گفت فوج مور و ملخ — بر دن شدند ز عمرانی و کهستانی
صحابه تیغ کشیدند و مردمی کردند — همه شهید شدند داده داد شجعانی
مگر که عمر امیه اسیر گشت و برست — بزیست کعب هم از خستگان میدانی
باعتذار دو کس رفته از بنو عامر — گرفته عهد نبی کرده باز گردانی
بره ز ابن امیه دو چار گردیدند — که رسته بود ز قید گروه غطفانی
ز عهد بی خبر آن هر دو عامری را کشت — گرفته کین چهل کس رسیده فرحانی
چو شرح قتل بعرض نبی رسانند آخر — ز درک قتل معاهد شدش پشیمانی

تمهید اجلای بنو نضیر از دیارشان

برسول سؤال آمد از بنو عامر — که یا بعم بده یا دیت کن ارزانی
بدادن دیت هر دو کشتگان سرور — مدد طلب بنمود از یهود و جیرانی
بنو نضیر سرشان حیی اخطب بود — حصون شان بنواحی حصین بنیانی
بچند یار نبی خود قدوم فرمودش — قبول کرد او فرموده را باعلانی
نهان ولیک بداندیشگی خیال کردند — که تا کنند ز بالاش سنگ بارانی
بخلوت آمده گفتند ابن اخطب را — که تا کیش پس دیوار خویش بنشانی
بهست گر کشی این مرد را بآن تدبیر — که جان ما و جهان را ز غصه رهانی
نبی شنیده ز جبریل مضمر ایشان — بحاجتی شده بیرون ز جمع خلانی
مدینه آمد و آنجا درنگ چندان کرد — که همرهان همه باز آمدند جویانی
صحابه را سبب بازگشت کرد بیان — که هست رای یهودان بنقض پیمانی
بعم مسلمه فرمود رو بدین محمد ان — بگو که دور شوند از دیار مدیانی
ز منع ابن ابی آن گروه نشنیدند — شدند جمع بیک قلعه از پریشانی

که نقض عهد نمودند بنی قریظه یکسر هم — به جنگ یاور و با هم ترک اوطانی
چو مسلمانان همه گرد حصار بگرفتند — بریده گشت بسی نخلهای بستانی
نکرده [illegible] بنی قریظه [illegible] — شدند جانب خیبر بخانه ویرانی

ذکر غزوه ذات الرقاع و بدر صغری

دگر چهارصد از همرهان سفر فرمود — برای جنگ دو بطن از گروه غطفانی
بنو محارب و ازان دیگر بنو ثعلب — که می زدند دم دشمنی با علاقی
پیادگان همه بر پای خرقه بربستند — که بد ز شدت گرما بدشت تابانی
گریخته و غنیمت گرفته باز آمد — گرفت غزوه ذات الرقاع پایانی
مگر بدان سبب این نام غزوه را دادند — که خرقه ها بقدمها ببست پیچانی
بجست وعده ز روز احد پس از یکسال — به بدر رفت نکو کرده ساز و سامانی
ولی نیامده از مشرکان کسی آنجا — مدینه کرد مع الخیر بازگردانی
همش ام سلمه جفت گشت چارم سال — هم آنکه زینب بنت خزیمه اش دانی
ولیک ام مساکین زینب از پس عقد — دو ماه زیست و شده زیر خاک پنهانی

آغاز حال سال پنجم هجرت

بسال پنجم از اعراب دومة الجندل — خبر رسید که جمع اند بهر طغیانی
نشسته اند [illegible] ره مدینه و شام — همی زنند ره سالکان بآسانی
[illegible] چون از آن — که گله بره از اصحاب بدوانی
روانه [illegible] اول شد — بیکهزار مسلمان رسول یزدانی
[illegible] ایشان را — براهیان [illegible] زلزلانی
[illegible] منصور — شبان شدند به جاهای [illegible]
[illegible] — [illegible]

Marfat.com

بسی گرفته غنیمت ز گله و چوپان	بمدینه باز رسیدند به پنجم ثانی

آغاز کیفیت جنگ مریسیع

بدانکه جنگ بنی مصطلق به پنجم سال	بنزد اهل مغازیست قول رجحانی
دگر بدان که همین غزوه مریسیع است	که جنگ بر لب آن آب یافت پایانی
خبر ز حارث ابن ابی ضرار رسید	که آن رئیس بنو مصطلق بدر دانی
به عزم جنگ نبی جمع کرد لشکر را	ز قوم خویش و دگر تازیان جرانی
نبی عبیده ابن خطیب را فرمود	که رو بحارث و دریاب هر چه بتوانی
عبید در رفته و تصمیم عزم جنگش را	رساند پیش نبی بازگشته سرخانی
بفر کردن جمله کلمه گویان را	چه دوستان زنانی به مخلص جانی
شدند همره سرور منافقان بسیار	بجز مهاجر و انصار خالص ایمانی
درین سفر حفصه بود و عایشه همراه	نشسته هر یکی بر هودج جداگانی
ز صیت دبدبه و رعب لشکر اسلام	جدا شدند ز حارث عرب بیابانی
بقوم خویش روان آمد و صف آرا شد	پی مقابله غازیان شجعانی
بلند کرد لوای مهاجران بوبکر	چنانکه رایت انصار سعد ایشانی
چو ابر لشکر اسلام گرد اعدا شد	کمان کشیده نمودند تیرباران
گذشت کار چو از تیر تیغ بگرفتند	ز تیغ هم بگذشته به بند کنعانی
گروه مصطلق کشته و اسیر شدند	نماند امن بمال و لنساء و ولدانی
گرفته جمله غنیمت مظفر و منصور	روانه سرور دین شد بعزم جانانی

قصهٔ افک که منافقان بر عایشه رضی الله عنها افترا کردند

فرود آمده در منزلی چو کرد رحیل	وزید بر حرم پاک باد بهتانی
غبار افک بدامان عایشه افگند	نفاق ابن ابی آمده بشیطانی

بدان سبب که بوقت رحیل صحرا رفت / پی قضای حوایج که هست انسانی
قضای حاجت خود کرده آمد از میدان / نیافت چون شده از صدر سلک جویانی
که نظم آن همه از بیضهٔ یمانی بود / جواهری که بود نام آن سلیمانی
پی تجسس گم گشته باز صحرا رفت / که هودجش بکشیدند از شتابانی
چو باز آمد و کس را ندید و گم بنشست / گرفت خوابش و آمد سحر بحذانی
شناخت رفته برام مؤمنان صفوان / که بعد کوچ همی کرد لقطه جویانی
شتر نشاند ز راه ادب زدش تکبیر / زخواب آمده آن طاهره به یقظانی
سوار بر شترش کرده خود کشید مهار / ببرد تا به سب هودجش باعلانی
منافقان جهان سوز افترا کردند / برام مومن و صفوان بزشت حیانی
که بود مرد عرب پارسا نکو کردار / بعمر خویش گریزان زقرب نسوانی
بافک آمده حسان و مسطح و حمنه / که هر سه یافت عذاب الیم اگر دانی
مدینه آمده هر کس بخانه آسودند / مریض گشت حمیرا بعرض جسمانی
ولیک بیخبر از قیل و قال قصهٔ افک / که داشت خاطر سرد رازان پریشانی
نیافتی ز نبی آن تفقد و تیمارش / که پیش این مرضش کردی بارزانی
گذشت یک مه و آن مه هنوز بود نزار / که ام مسطحش افگند کلفت بهتانی
شنیده تا همه شب مانده دیده اش گریان / صباح آمده سرور بحال پرسانی
بخانهٔ پدر و مادر از اجازت رفت / حدیث افک ز هر کس شنید یکسانی
بگریه برد همه شب چو روز شد آمد / زگریه اش زن انصاری بگریانی
در آن میانه که این چار تن بهم بودند / رسید سرور عالی بحال جویانی
نشست و گفت که ای عایشه شنیده ستم / همان حدیث که آنرا شنیده گریانی
نیامده ست درین باب هیچ امر خدا / نشان نیست مرا رنج و کار صفوانی

Marfat.com

اگر تو پاک ازانی خدا کند پاکت ... وگرنه توبه بکن زابتلای عصیانی
که توبهٔ تو پذیرد خدای بخشنده ... قبول توبهٔ عاصی است شان رحمانی
بگفت عایشه صدیق را جوابش ده ... بگفت چیست جواب رسول یزدانی
اشاره کرد بمادر که او جواب دهد ... هرآنچه گفت پدر گفت ام رومانی
بگفت تا نبی او خود جواب بخشیده ... که وزن آن نکند جز حکیم میزانی
که در ضمیر شما مضمر است این قصه ... بقول من نه شود کشف حق باسانی
نه باور آید اگر گویم از طهارت خود ... نه اعتراف کنم عکس علم ربانی
بری است میان من و شما آن حال ... که گفته بود به تجمیل پیر کنعانی
چو گفت روی به پیچید و خفت بر پهلو ... زنا توانی بهتن وز تکدر جانی
که وحی آمد و حال نبی تغیر یافت ... چو منقضی شده آمد لبش بخندانی
بخواند آیت تطهیر و گفت عایشه را ... که یاد کرد خدایت بپاکدامانی
ز راه مهر بگفتند مادر و پدرش ... که خیز و پیش نبی رو بشکر احسانی
بگفت شکر خدا می کنم نه شکر شما ... که پاک کرد مرا از اتهام بدشانی

ابتدای قصهٔ غزوهٔ خندق

حدیث لشکر احزاب و غزوهٔ خندق ... بچند بیت نویسم که از برش خوانی
حیی اخطب ازان پس که رانده شد باقوم ... برفت خیبر و انداخت طرح الطیانی
بنو نضیر و بنو وایل از سر افساد ... بهم شدند پی اتباع شیطانی
حیی اخطب و معد و چند هر دو گروه ... بمکه رفته نمودند عرض معوانی
که ما بنصر شما می کنیم استیصال ... شکوه یثربی و شوکت مسلمانی
بخود شدند همگی مشرکان پذیرفتند ... حیی رفت ازان پس بقوم غطفانی
دمیده بود فسونی که در میان قریش ... همان دمید بگوش گروه غیلانی

Marfat.com

شنیدند این همه احزاب چون خبر برقی ‌ ‌ شنیده کرد نبی اجتماع خصمانی
که چیست مصلحت وقت چون شود تدبیر ‌ ‌ که کار سخت از آن رو نهند باسانی
میان جماعه یکی پیر بود صالح ‌ ‌ شرف گرفته بآزادی و مسلمانی
قوی به تجربه و دور از جوانان بود ‌ ‌ که نام آن سره سلمان فارسی دانی
از آنکه اصل شریفش بپارس ایشان ‌ ‌ واصل بود منوچهری و سپاهانی
ز داب فرس بعرض نبی رسانید آن وقت ‌ ‌ که گرد لشکر خود خندقی بکندانی
تعین کرد میان مهاجر و انصار ‌ ‌ پسند کرده درین باب رای سلمانی
ز مومنان سه هزار آمدند در میدان ‌ ‌ کشیده خط حصاری رسول نورانی
نبوده اند شتر دار و بیلها اصحاب ‌ ‌ که رفت از شرفا کارهای دهقانی
بداد قطعه چهل ذرع را بهر ده کس ‌ ‌ گرفت از پی خود قطعه جداگانی
نزاع رفت میان مهاجر و انصار ‌ ‌ بهر جماعه پی اشتراک سلمانی
مرافعه به نبی رفته و نبی فرمود ‌ ‌ که اوست از من واز اهل بیت اعیانی
بقطعه که پی خود بدش بسلمان داد ‌ ‌ بنه مهاجر و انصار کردش اعوانی
خودش تراب برون بردی از پی عیب ‌ ‌ برحمتش بردی دل مومنان بحیرانی

ذکر معجزه سرور که در خندق رو داد

قریب بود که خندق باتمام رسد ‌ ‌ که معجزه شده پیدا در آن زپنهانی
ز سختیش چو شکایت بر نبی بردند ‌ ‌ که شد شکسته از آن آلهای برانی
فرود آمده بگرفت معول از سلمان ‌ ‌ زدش بنام خدا خست سنگ سندانی
چو خست آن حجر سخت سست و شرار ‌ ‌ ز فال فتح بتکبیر کرد جولانی
قصور شام و مدائن ز بار بسست ‌ ‌ بدید از نظر معجزه بتابانی
چو ثلث صخره ببند خست زد کلمند دگر ‌ ‌ نموده باز ز الله اکبر اعلانی

کلید کشور کسری بدست خود می دید / درآمدند چو بازا خگران به برقانی
بحضرت دومی هم صحیح شد تقسیم / بماند درفت ازان لاخه ثلث ثلثانی
بزد چو فاس سوم باز خوانده بسم الله / شدش پدید همه ایوانهای صنعانی
بلند کرده به تکبیر فتح ملک یمن / بریخت صخرهٔ و بالا شده بشادانی
میان فوج بشارات فتح شد مشهور / شنیده اهل نفاق و گروه ابقانی

ذکر معجزهٔ دیگر

دگر ز معجزهٔ این مقام آن بود است / که جابر آمده در خانه گفت کا جانی
ضیافتی کن و چیزی خورش مهیا کن / که هست سرور دنیا و دین بجوعانی
بگفت نیست جز آن آرد جوین یکصاع / که بهر تست مهیا بجز ز انبانی
بگفت آرد و خمیرش کن و بسوز آتش / بکشت بهیمهٔ پرورده راستابانی
چو گوشت را بپزانید و آرد کرد خمیر / بحضرت نبوی برد عرض پنهانی
که لحم بچهٔ میش و دقیق جو یکصاع / برای تست مهیا و هر کرا خوانی
نبی میان همه دوستان صلا در داد / که جابر آمده آماده کرد مهمانی
ولی بگفت بجابر که تا رسیدن ما / نه دیگ بر زمین آری نه نان بپزانی
نبی بخانهٔ او با هزار یاران رفت / نفس دمید بدیگ و خمیرهٔ نانی
دعای برکت کرد و گفت تا دکس / بپزند نان و بیارند پیش سرعانی
نشد خمیر کم از نان و هی نه دیگ تهی / شدند سیر همه مومنان بحتانی
روایت است که می گفت جابر ابن اعجاز / بحلف کرده مؤکد بحسن تبیانی

تتمه قصهٔ خندق

چو کار خندق ازان پس بانصرام رسید / که بست روز کشیدند رنج چندانی
بده هزار نفر آمده ابوسفیان / فرود آمده بر جمع گاه سیلانی

Marfat.com

بنو کنانه تهامیان و رائی قریش
بنو فزاره و بنو مره و بنو اشجع
عیینه بود سرشان و حارث مسعود
حیی رفته میان بنو قریظه که شان
بسبت مهترشان کعب با حصن برو
بحصن او چو درآمد فریبها دادش
نبی شنیده بسعد بن آنچنان فرمود
شکسته است اگر عهد را نهان گویند
چهار کس بر کعب آمدند و دیدندش
بر نبی عضل و قار در مثل گفتند
فرودگاه قریش از مدینه بالا بود
ز هر طرف چو گرفتند مشرکان یهود
عیال را همه در حصن ها در آوردند
درین محاصره بر عشره چند روز گذشت
ولی بخوف ز دل تا گلو همین شد تنگ
منافقان پی رفتن بهانه جوی شدند
به اجازت رفتن وگرنه خانهٔ ما
ازین بهانه گروهی کناره گیر شدند
که نیست طاقت رفتن برون بی غائط
چه بود بهر شما وعدهٔ خدا و رسول
درین بدند که آمد نعیم بن مسعود

همه بدند ورا تا لبان فرمانی
که بوده اند همه از نژاد غطفانی
فرود آمده نزد احد بپاشانی
معاهدان نبی بوده اند و حیرانی
کشاد از لبس رد و بدل زنادانی
چنانکه برو زراهش به نقض پیمانی
که تا روند بر کعب برای جویانی
بیان کنند درست است گر باعلانی
شکسته عهد نبی جنگ هست چپانی
که عذر کرد چو آن دو گروه عیفانی
بنو قریظه بپایین فوج ایمانی
مدینه تنگ شد از وسعت نگهبانی
تعین شدند جوانان برای دربانی
نه حمله کرد کس از قریشیان نه عیلانی
شدند عام مسلمان بر شست حبانی
که هست خانهٔ ما در فضای عریانی
بیادمی رود از دست فوج عدوانی
بقیه طعنه زنان بر گروه حقانی
کجا مداین کسری و شام و صنعانی
دروغ بود مگر از غرور شیطانی
که بوده است در اصل از نژاد غطفانی

Marfat.com

بگفت سرور دین را که من مسلمانم — ولیک دین من از کافرانست پنهانی
به بنده هرچه که فرمائی آن بجا آرم — که هست در همه اعدا مرا قدر دانی
خوش آمدی نبی از راه لطف فرمودش — به بر نزره همه ها را اگر تو بتوانی
فریب کرده خلافی میان شان انداز — مباح معنی الحرب خدعة دانی
نعیم رفت میان بنو قریظه و گفت — که عهد دوستیم با شماست طولانی
چو اعتراف نمودند گفت می ترسم — که بی ستیزه رود لشکر بوسفیانی
اگر قریش رود بخدیان کجا مانند — جریده اندر و ندا از میان یاسانی
شما که جمله وطن دار و هم گران بارید — بمال و فرع و مواشی و اهل و غلمانی
نه روی صلح شمارا نه طاقت پیکار — ز دست فوج مسلمان رسد پریشانی
شریک جنگ نباشید تا ضمان ندهند — بجند عمده کس از قریشیان و غطفانی
که درمیان شما جا بود کفیلان را — بدین سبب نتوانند باز گردانی
بنو قریظه چو این رای را پسندیدند — ازان میانه برون رفت شاد و فرحانی
گذر نمود ازان پس بر ابوسفیان — بگفت آمده ست بهر خیرخواهانی
حقوق دوستی قریشیان که بر من هست — همین ست وقت که آنرا کنم نگهبانی
بنو قریظه به ترس اند از مسلمانان — زیاوری شما اند در پشیمانی
هیند درصدد آن که از شما گیرند — ز خاصگان دو سه تن را برسم ارزانی
برند پیش محمد گرفته آنها را — بکار خویش نمایند عذرخواهانی
چو این فسانه اثر کرد در ابوسفیان — سوی عیینه و حارث گذشت شادانی
بگفت زانکه شما و منیم از یک اصل — ادا کنم سخنی را که هست اذعانی
بگفت هر سخنی گفته با ابوسفیان — شدند مختبر از یکدگر بدینسانی
چو اتفاق بدل شد میان شان بنفاق — زکین بو همن در آمد عنان فرسانی

Marfat.com

آمد نوفل مخزومی از میان قریش
شش سوار رسیدند بر سر خندق
به کناره رهتن فرس جستند
زد اسپ [illegible] خندق [illegible]
زان میان [illegible]
بیشتر گفت [illegible] خورد [illegible]
گفت [illegible]
گفت [illegible] اسلامی
گفت [illegible] میان آی
گفت گرچه ترا نیست خوش قدم
هم برآمد ازین حرف و جست از مرکب
دو پهلوان بهم آمیختند کشت علیش
جهاند اسپ چو نوفل فتاد در خندق
ستوه آمده گفتا که تشنهٔ تیغم
بخورد تیر دران جنگ سعد ابن معاذ
بر بدیش اکحل و خونش باند از سیلان
پس از فرار قریش و هلاک قوم قریظ
چو در محاصره بگذشت روز بست و چهار
ز کوه و تیغ وزیدن گرفت باد صبا
به روی لشکر اعدا رسیده می شد تند
بنای خیمه و خرگاه از زمین بر کند

وعنبه وذکه بحرف عمر عشش خوانی
زدند خنده که این هست کید ایرانی
بدید عمر زهی تنگ بهر و شیبانی
به سنجه که شدش مانده پای پوپانی
[illegible] شجعانی
که از دو خواسته یک کرده وانوار زنی
چه آرزوست ترا آن بگو که بستانی
بگفت هیچ مرا حاجتی ازین ها نی
بگفت نیست بقتل تو فرح روحانی
ولی مراست بقتل تو راحت جانی
پیاده گشت علی هم چو مرد میدانی
کشند به پیل و مانی چو شیر غرانی
ز مومنان بسرش رفت سنگ بارانی
ز سر گشت ورا با علی بعجلانی
زدش بن العرقه عامری عدنانی
خودش به تیر دعا کرد باز جریانی
وفات کرد و بجنبید عرش رحمانی
شبی رسید مدد از جنود ربانی
که بود پشت پناه گروه ایمانی
که ریح قهر خدا بود و باد خذلانی
لو یدشد همه در بور کند پنهانی

بچشم ریگ و بسر سنگ ریزه می افتاد / بگوش صوت سلاح و بدل هراسانی
درآمده تن اعدا بلرزه از سرما / بسینه زلزلهٔ رعب داد لرزانی
زبرد بارگی و بارکش همی مردند / فسرد آتش پیکار و جنگ خواهانی
زگرد باد که بر هر بنه توجّه کرد / ثقیل گشت نهان و خفیف پرّانی
هنوز صبح نگردیده بود آن شب تار / که الفرار برآورد فوج ظلمانی
جریده رفت سوار و پیادهٔ لشکر / گذاشته همگی بار از پریشانی
چو شد حذیفهٔ ابن الیمان بحکم رسول / بر قریش دران وقت حال جویانی
رسید و دید و شنید آنچه بود و برگردید / خبر رساند که بگریخت فوج عدوانی
چو روز شد همه بنگاه شان بغارت رفت / غنیمت آمده اموال شان فراوانی
بچارشنبه بست و سیوم ز ذی القعده / برآمدند ز خندق مدینه فرحانی
بحجره آمده سرور ز تن سلاح کشاد / کشاد رخت و درآمد بگرد شویانی

قصهٔ قتل بنو قریظه و استیصال آنها

زغسل کرد فراغت که جبرئیل آمد / عمامه بسته مسلح بوحی یزدانی
که خیز و زود سپه بر بنو قریظه بران / خودش براشتر راهب کرد جولانی
نبی شنیده ندا کرد اهل ایمان را / کنند عصر ادا در حدود ایشانی
علم سپرده علی را روانه کرد بپیش / گرفته فوج خودش نیز رفت سلطانی
فرود آمده بالای چاه آن کفار / زعصر تا بعشا رفت فوج یکسانی
زغازیان سه هزار از مدینه شد بیرون / میان شان سی و شش اسپ بود تازانی
بنو قریظه چو از رعب بد حواس شدند / شدند جمع و نشستند جمله عزلانی
نه طاقت آنکه برآیند از حصار برون / نه در محاصره سامان قوت چندانی
برآمده چو برینگونه پانزده شب و روز / میان قوم شده کعب رای جویانی

Marfat.com

که از قضا و قدر هرچه هست می بینید — بلا بر آبرو و جان و مال یکسانی
سه کار بهر شما مصلحت همی بینم — یکی ازان سه توان کرد از شما بالی
نخست آنکه پذیرا کنید دین نبی — که صدق اوست عیان در کتاب عبرانی
کنید رحم بجان خود و بجان عیال — زنید در کتف دین با امن و آمانی
جواب این سخن آن مدبران چنان گفتند — که مرگ هست نکوتر ز قلب ادیانی
بگفت ورنه زنان را کشید و طفلان را — برون شوید تهی دل ز رنج ایشانی
بجنگ چست بکوشید هرچه بادا باد — ز کار جنگ نبایست پشت گردانی
شنیده روی بپیچید این سخن هر کس — که هست کشتن بیچارگان زنادانی
اگر بجنگ بکوشیم و با ظفر آئیم — چه کار بی زن و فرزند عیش ارزانی
بگفت این هم اگر نباید از شما امشب — که غافل اند به شبخون کنید جولانی
شدند در پی انکار کین نه دیندارست — که سبت را بفساد آوریم زبینانی
گروهی پیش ازین احترام یوم السبت — گذشتند پی اصطیاد حیتانی
شنیده همه ممسوخ و بوزنه گشتند — بیافتند ز یزدان نکال عدوانی
بگفت کعب که از روز زادن مادر — نیافتید شما عقل جز هیولانی
چو کعب دید کز بهانه هیچ کار آید — گزید صبر که جشنی است مرگ طوفانی
بنو قریظه ز پیش نبی طلب کردند — رفاعه را پی شوری رفاه خواهانی
رفاعه رفت و بالحاج آمدنش پیش — زنان بآه و فغان کودکان بگریانی
که بهر ما چه بود ای ابا لبابه بگو — بکرد اشاره ز رقت بحلق برانی
چو او ندانست بافشای این نهان خصت ر — کشید در دم از ایمان خود پشیمانی
به مسجد نبوی رفت و خویشتن را بست — رسن گرفته بر کنی میان ارکانی
بگفت تا نه پذیرد خدای توبهٔ من — نمی روم من ازینجا مگر شوم فانی

Marfat.com

شنید سرور و فرمود گر من گفتی
ولی کنون که چنین عهد بست نگشایم
گذشت سنه لیالی که تو نه شد مقبول
بنو قریظه در قلعه را چو وا کردند
که هرچه حکم رود بهرشان برند همان
شنیده این خبر انصار اوسیان جستند
که پیش حضرت تو اوسیان وخزرجیان
چو یافت از تو بنو قینقاع جان بخشی
بگفت امیر شما را که هست سعد معاذ
بنو قریظه و انصار شادمان گشتند
ز مسجدش بسواری خرش در آوردند
نزول کرد و بتشریف او نبی فرمود
چو یافت قوت تحکیم خود ز هر دو طرف
که گردن همه مردان آن گروه زنید
نبی بگفت بهفت آسمان همین حکم است
برون ز قلعه ربودند جمله مردان را
مدینه برده بیک خانهٔ بنو نجار
برفت حکم که غاری کنند در بازار
زدند گردن یکیک ربوده از زندان
دران جماعه زبیر ابن باطیا بود است
برفت ثابت بن قیس بهر دیدن او

نخست خواهی از خداش غفرانی
ز بند خویشتنش بی قضای یزدانی
کشاد سرورش از بند صبح گاهانی
زبون ز گرسنگی آمده و ظمآنی
نهند گردن خود را بطوع فرمانی
ستاده پیش نبی خواستند آسانی
برابر اند به تشریف و حرمت شانی
کنون موالی ما را همان کن ارزانی
همی کنم حکم حکم کار ایشانی
حق معاهده را کان کنند نگهبانی
که بوده است جریح و جسیم و لحیانی
قوموا الی سیدکم جمله را با علانی
بکرد حکم دران قوم مرد حقانی
به بندگی آرید نسل و نسوانی
همین است حکم موافق بحکم ربانی
که بوده اند ز نسلش صد فرزند چندانی
تمام شب همه را داشتند زندانی
شوند جمع تماشائیان عمرانی
زجیفه ها شده پر قعر غار خذلانی
ز عمر خود شده فرتوت در قوی فانی
که داشت بر سر از و بار دست احسانی

Marfat.com

که کرده بود رهایش گرفته روز بعاث — بروز جنگ بنو اوس و خزرج جانی
همی شناسیم ای شیخ ثابتش چون گفت — بگفت چون من و چون تو جهل عرفانی
بگفت گفت چو با داش منتت خواهیم — که الکریم سیجزی الکریم زینسانی
برفت ثابت و پیش نبی بعرض رساند — شنید عرض و با و کرد خونش ارزانی
بگفت باز چو گفتش کد شد بهل خونت — که چیست بی زن و فرزند زیست خواهانی
بسر ور از زن و فرزند او سخن هم راند — بگفت بر تو به بخشیدم و تو برهانی
زبیر گفت چو زین کردش آگه ای ثابت — کدام خانه کزو مال باقیش دانی
برفت ثابت و درخواست مال او ز نبی — بگفت مال جدا با تو کردم ارزانی
دگر زبیر ز حسرت بگفت با ثابت — چو برد جمله تمناش را بسامانی
چه حال کعب که مرآة چینیش رخ بود — که دیده می شد ازان رخ نما بتابانی
چه شد حیی سر جمله حاضر و بادی — هم آن غزال خرامان بقدم رجانی
و دو مجمع قرظی را بگو چه پیش آمد — چه گشت حال فلانی و کار بهمانی
بگفت جمله ته تیغ مومنان گشتند — بگفت پس به برم هم به جمع خلانی
همین لقای احبا جزای من ز تو بس — به برد ثابت و زد گردنش بآسانی
نه کشته شد ز زنان بنو قریظه زنی — مگر زنی حکم اندر قصاص خندانی
بدان سبب که بخلاد بن سوید خلید — سنان آن زن و کشتش بزخم خلجانی
ازان زنان همه ریحانه را نبی بگزید — که شد زنش پس از ایمان ز خلق یکتانی
دگر زنان و همه بچگان و مال و منال — درآمدند بتوریث و ملک شجعانی
بدانکه یافت غنیمت شریعت تقسیم — گرفته خمس میان رجال و فرسانی
دو حصه از پی اسپ و یک از پی مردان — سه سهم بهر سواران یکی بر جلانی
بسه هزار و هفتاد و دو سهام رسید — ز مرد و اسپ به تصحیح ثلث ذلثانی

Marfat.com

زحکم شرع درین سال گفته اندجزین
تیمم آمده وحج بیت ربّانی

نکاح کرد درین سال هم جویریه را
که بوده است زن سافع ابن صفوانی

چو کشته شد پدرش حارث آن اسیر آمد
بروز جنگ بنو مصطلق بخذلانی

چو شد غنایم آنجا بغازیان مقسوم
بسهم ثابت بن قیس گشت ارزانی

نفیس زاده بذل کنیزی آمد تنگ
به بست عقد کتابت بعزلغیانی

زر مکاتبه کرد از نبی گرفته ادا
نبیش بانوی خود ساخته بشادمانی

خبر شنیده همه مؤمنان رها کردند
زبند بندگی آن قوم را بتنابانی

دگر بزینب بنت امیه عمهٔ او
نکاح کرد خدایش بنص قرآنی

آغاز احوال سال ششم هجرت

چو پنج سال زهجرت بانصرام رسید
ثمامهٔ حنفی یافته مسلمانی

که قید آمده از حرب گاه قرطائی
دران سریه کسی مرد کرو جولانی

ربیع اول سال ششم حیان بمود
که سوی شام روان شد رسول یزدانی

مبطن انکه بپاداش خون ششش یاران
سزای غدر رساند بقوم لحیانی

دوصد سوار و پیاده گرفته همره تا جنت
فرودآمده بررود بار عسفانی

بقرب بیر معونه کنار آب رجیع
که بود مشهد چل قاریان قرآنی

نبی بران شهدا رقت و ترحم کرد
برای شان شده مشغول در دعاخوانی

گریختند شنیده خبر بنو لحیان
نهان شدند به پهنا نگه کهستانی

بجست وجو همه سو راند فوج و هیچ نیافت
مدینه کرد رجوع از نواح عسفانی

ذکر غزوة الغابة

دگر زغزوه درین مه بغابه بود کران
بیک بریده بد اهل مدینه بعدانی

زناقه های نبی بست راس آنجا بود
بنی جریدین و یکمرد و زن بچوپانی

Marfat.com

عیینه ابن حصین فزاری آگه شد بتاخت با چهل از فارسان عیلانی
اسیر کرده زن و کشته مرد چو بازا بقوم خویش براندند نوق الیانی
بشب ز غفلت ایشان نشسته بر ناقه رهان شد آن زن و آمد مدینه پویانی
شنید سرور و مقداد را بیار آتش روانه کرد که دریاب فوج عدوانی
سوار شد پس ازان با جماعهٔ مردان برآمده همه با بصد ز خیل حقانی
رسید بر سر اعدا بخیل خود مقداد بکشت مسعده را بو قتاده سرعانی
عکاسه کشت ابان را چو شد مقابل او ز مومنان شده محرز شهید میدانی
پیاده گشت روان سلمهٔ بن الاکوع بران گروه بسی کرد تیر بارانی
گذشتند ده اشتر ز اشتران نبی گریختند از آنجا بارض غطفانی
گرفته آن شترانرا مراجعت کردند بذی قرد ز بنی یافتند لقیانی
نبی غنیمت اسپ و سلاح مسعده را بدید و داشته بر بو قتاده ارزانی
مدینه آمد و یکیک شتر بهر صد داد که غازیان بکشند و خورند بریانی
عکاسهٔ اسدی شد سر چهل مردان سریه برد بسوی غموم غولانی
بنو اسد همه کردند زان مقام فرار رجوع کرد گرفته دویست بعرانی
دگر محمد بن مسلمه بده مردان شبانگهی سوی ذی القصه رفت بانی
بیک جماعهٔ صد بدویان چو برخوردند خود بن جریح شد و جمله همرهان فانی
سحر ز معرکه برداشتش مسلمانی رساند تا بمدینه بصد پریشانی
ابو عبیدهٔ جراح را روان فرمود بهمرهیش چهل مرد کرد جولانی
چو بر مصارع آن کشتگان گذشت اعراب گریختند با فتادگی و خیزانی
به بند آمده یک بدوی و مسلمان شد بدین بهانه رها شد ز بند خذلانی
بسی زمال و مواشی غنیمت آوردند سوی مدینه نمودند زود رجعانی

Marfat.com

دگر شنو که درین سال زید حارثه شد
نخست تاخت و آورد از گروه سلیم
دگر براند بهفتاد راکبان بر عیر
گرفته چند اسیران و نقرهٔ صفوان
از آنکه آمد ابو العاص در اسیرانش
شنیده دخت نبی زینبش شفاعت کرد
بهم شدند ابو لعاص و زینب از فرمان
دگر بپانزده اصحاب تاخت جانب طرف
دگر برفت بپانصد سپاه بر حسمی
که برد دحیهٔ کلبی بنامهٔ سرور
همیند جمله متاعش گرفته در حسمی
بنو ضبیب شنیدند و پیش رفته همیند
رسید دحیه مع الخبر در مدینه و گفت
روانه کرد نبی زید را سوی حسمی
رسید وقت سحر زید فوج و غارت کرد
هزار میش و صد از طفل و زن بدست افتاد
که زید ابن رفاعه بر نبی آمد
نبی ز زید دهانید زید را از آن مال
دگر برسم تجارت چو عزم شام نمود
ببرد مال خود و مال دوستان همراه
رسید تا حد وادی القری بهفتم شب

امیر پنج سرایا به نیک سامانی
گرفته مرد و زن و چارپا فراوانی
که سوی مکه همی برد مال صفوانی
بحضرت نبی آورد شاد و خندانی
که بوده است نبی را همین ختانی
چو یافت امن مشرف شد از مسلمانی
برفت کلفت فرقت ز الفت جانی
گرفته بیست شتر از گشت شتری
سبب بیان کنمش مختصر ز طولانی
بسوی قیصر و از وی صلهٔ رحمانی
که بوده است یکی از ره زنان فتانی
متاع دحیه کشیدند از و بآسانی
حدیث راه به پیش رسول یزدانی
شبانه رفتی و بنشستی روز پنهانی
شنید و یک پسرش کشته شد شتابانی
سوی مدینه نمودند باز گردانی
نمود کاغذ عهدی که کردش ارزانی
نبی ز راستی عهد گشت فرحانی
برآمده ز رجب روز های چندانی
بضاعت دگران داشت از فراوانی
که ام قرفه بُد آنجا رئیس دورانی

Marfat.com

بنو فزاره بغارت گرهی کمر بستند ... که بوده اند ورا تا بعان بقعانی
درآمدند و بکشتند و مال را بردند ... جریح آمده زید از میان گریزانی
بدید سرور دین حال زید و کرد افسوس ... شتاب کرد بتدبیر زخم دو زانی
پس از رهی که شفا یافته زید بخوری ... کشید فوج بوادی القری با کمانی
رسید بی‌خبر و کرد جمله را محصور ... گرفته گشت بآن پیر زن بدنشانی
نموده فتح چنان بردرنبی آمد ... نبی بفرح کشیدش بسینه چسپانی
سریهٔ بن عوف آنکه عبدرحمان بود ... روانه سرور دین کرد ماه شعبانی
نشانده در بر خود لبست بر سرش دستار ... بگفت رو بجهاد و بدین خواهانی
برفت پیش بنو کلب دومة الجندل ... سه روز کرد همی دعوت مسلمانی
گرفته اصبغ بن عمرو چند کس اسلام ... که بوده اند همه کلبیان نصرانی
نکاح خویش همان روز با تماضر بست ... که بود دختر اصبغ رئیس ایشانی
علی ابن ابی طالب اندران ایام ... برفت سوی بنو سعد با صد اعوانی
ازانکه در وسط خیبر و فدک بودند ... برانکه خیبریان را شوند معوانی
زنشا تها دو هزار و ز اشتران یکصد ... غنیمت آمد و آن قوم شد گریزانی
دگر سریهٔ عبدالله عتیک شنو شد ... که رفته بود به خیبر به طرز اکمانی
برون ز حصن سه یاران خویش را بنشاند ... شبانه رفت خود اندر حصار پنهانی
بکشت رفته ابو رافع یهودی را ... بخوابگاه سه زخمش زده بکتمانی
چو آن رئیس چنان مرد اسیر ابن زرام ... بجای او شد و آمد برزم جویانی
شنید سرور و ابن رواحه را آنجا ... روانه کرد بسی غازیان بسر عانی
زراه خدع بگفتند اسیر را که نبی ... ترا بخواند کند بر تو کار ارزانی
بسی سوار روان شد ازین طمع همه مرد ... ردیف هر کسی انصاریان سنجانی

Marfat.com

براه رفته ردیفان بهر یکے گشتند   مدینه باز رسیدند شاد و فرحانی
دگر سریهٔ کرز ابن جابر فهرے   برای هشت کس از سارقان نوقانی
کہ از بنو عرنه آمدند پیش از این   جماعتی بمدینه ز نسل قحطانی ؛
نبی بصفهٔ مسجد نشاند ایشان را   بصدق دل چو نمودند عرض ایمانی
شدند چون ز هوای مدینه مستسقی   بچند روز که خواندند درس قرآنی
پی معالجه‌شان نبی چنان فرمود   که تا روند بمرعای نوق البانی
چو رفته شیر شتر خورده یافتند آرام   شدند مرتد و کشتند مرد چوپانی
بهشت اشتر مرعی که بود بگرفتند   درآمدند براه وطن بپویانی
بچند مرد روان کرد کرز را سرور   برفت و یافت و بگرفت و کرد جانی
بریده دست و دگر پا و چشم برکنده   گذاشتند همه را بریگ تابانی
ز تشنگی همه مردند و در سقر رفتند   سیاستهٔ همه کشته شدند زنیسانی
دگر سریهٔ عمر بن امیه بشنو ؛   که رفته بُد بد و کس سوی مکه پنهانی
ازان سبب که فرستاده بود ابوسفیان   بیک نفر که نبی را کشد باکمانی
چو رفت پیش نبی با صحابه گفت نبی   که آمده مگر این مرد غدر جویانی
کشید اسید چو دستش گرفته خنجر بود   فتاد بر زمین آخر ز دست لرزانی
چو مرد را بگرفتند از پے تفتیش   بگفت یافت ز سرور چو امن باکانی
که من زمکه پے کشتن تو آمده ام   بقصد امید فرستادهٔ بوسفیانی
گذاشتش نبی و عمر را روان فرمود   بیک رفیق پی قتل دشمن جانی ؛
رسید مکه و می کرد طوف کعبه نهان   ولی معاویه بشناختش شتابانی
گریختند و دو جاسوس در پی افتادند   بره دو چار شدند و فتاد حیرانی
نموده حمله یکی را ازان دو کس کشتند   اسیر زنده دگر گشت از هراسانی

Marfat.com

گرفته همره خود آن اسیر را بردند
شنیده قصه نبی آمده بجذالی

آغاز قصهٔ صلح حدیبیه

میان روز دوشنبه هلال ذی القعده
روانه شد ز مدینه رسول ربانی

پی زیارت کعبه به نیت عمره
نه بهر جنگ پرستندگان اوثانی

ز مومنان دو هزار و چهار صد مردم
جلوگران رکابش ز رکب و رجالی

رسید تا بحدیبیه منتهای حرم
ز مکه دور به میلهائی ذر عانی

که ناقه اش بنشست و خلاف عادت کرد
ز زجرهای فراوان نمود خوابانی

نبی بگفت خدا منع کردش از رفتار
نداشت ورنه چنین خوی خیر نوقانی

چو یافت منع خدائی مقام کرد آنجا
که آب چشمه آنجا نداشت جریانی

هر آنچه بود دران آب بر گرفتندش
شنید شکوه نبی از گروه عطشانی

کشید از ره معجز ز جعبه یک تیری
نهاد در دهن شان شدند ریانی

بدیل بن ورقا آمده درین اثنا
بچند مرد خزاعی بخیر خواهانی

بگفت کعب و دگر مکیان همه جمع اند
رسیده اند بروی تو جنگ جویانی

اگر بجنگ در آئی نه روی بر تابند
بکعبه ره ندهندت ولی بآسانی

نبی بگفت که ما بهر جنگ نامده ایم
رسیده ایم پی طوف بیت یزدانی

قریش را که پر و بال جنگ بشکسته است
کشیده اند پس از جنگ ها پریشانی

اگر مصالحه خواهند ما قبول کنیم
به مدتی که بر آرند بال پرانی

بکار خویش نشینند و کار ما بینند
بقوم های دگر چون رسد بپایانی

اگر به غلبه بر آئیم بر همه اطراف
شوند آن همه ما را مطیع فرمانی

قریش را بدو کار هست اختیار آن وقت
که اندر آن است فلاح و صلاح الشانی

بلند قدر شوند ار بدین ما آیند
وگرنه زیست نمایند با تن آسانی

Marfat.com

وگرنه بالجمله را امر سهل انگارند
بدیل آن همه بشنید و گفت فرمان ده
گرفت اجازت و آمد میان جمع قریش
شنیده خاسته برپای عروه مسعود
که ای قریش مرا چون پدر نشید شما
نه اگهید شما از خلوص باطن من
بهر سخن که بپرسید چون بلی گفتند
رضا دهید که پیش محمد آرم رو
گرفت رخصت و آمد بر نبی و براند
شنید از نبی آن جمله کز بدیل شنید
که جنگ را دو سر است و بهر دو سر اینجا
اگر ظفر رسدت بر قریش و قتل شوند
شنیده که کسی قوم خویش را بر کند
وگر دگر شود از هر طرف فرار کنند
چو این شنید ابوبکر داد دشنامش
اما ز جنگ فرومایگان فرار کنیم
بگفت عروه اگر بر منت نه حق بودی
خطابهای نبی را شنیده لطف آمیز
بگفت بهر شما ای قریش خوش گفته است
بجان و دل همه یارانش دوستند اورا
اگر لعاب دهن افگند همه گیرند

برب کعبه که ما نیم و تیغ برانی
که ما ندیم دران جمع پند گویانی
بگفت پند نبی را به حسن تبیانی
ستاده پیش قریش و بگفت فرجانی
نیم بجای پسر از مودت جانی
نه بر شماست مرا حق خانه ویرانی
بگفت پس بپذیرید صلح عجلانی
بنای صلح پسندیده را شوم بانی
ز هر نشیب و فرازی کلام طولانی
چو حرف جنگ در آمد بگفت اعلانی
مآل کار بود عار تو اگر دانی
ز دیگران بن آبای خویش کندانی
به هیچ از منه از امداد از ما نی
ترا گذاشته این قومهای شتانی
که ای کمینه کس بطرلات مضانی
رها کنیم رکاب رسول حقانی
بدادمی بلتو اینک جواب شایانی
چو کرد عروه بسوی قریش رجعانی
ز کار صلح نبایست روی گردانی
همی کنند به تعظیم او نگهبانی
بدست خویش بمالند رو و پیشانی

Marfat.com

باعتقاد تبرک برند آب وضوش
به قطره قطره نمایند دیده شویانی

بامتثال او استاده اند همه
همین درنگ که آید لبش به جنبانی

به پیش او نکنند هیچ کس صدای بلند
بروی او نکند کس نظر به طغیانی

بفوج قیصر و کسری و خیل نجاشی
ندیده ایم چنین احترام سلطانی

شنیده باز یکی از بنو کنانه بجست
ز مکیان که رود رسم صلح جویانی

چو دید سرورش از دور گفت با یاران
که این فلان بشست که آمد از آنطرف ثانی

به پیش او همگی اشتران هدی برند
که هست معتقد بدنه های قربانی

چو دید رفت و بگفت از قریش لائق نیست
که منع هدی کنیم از حریم ربانی

به بدنه ها همه لبیک گفته میرانند
قلاده بسته بگردن شکسته کوهانی

شنیده مکرز بن حفص هم اجازت خواست
که یابی کند او هم دمی سخن رانی

نبی چو دید بگفت این است مکرز فاجر
که هست طرز کلامش دروغ گویانی

دران میانه که می کرد گفت گو مکرز
طلوع کرده سهیل آمده نمایانی

نبی بگفت که سهل از سهیل باشد کار
رسید و صلح از و یافت ساز و سامانی

برانکه دایرهٔ دولت نبی امسال
کنند ز حد حدیبیه باز گردانی

میان مکه در آیند سال آینده
کنند کعبه زیارت سه روز فرحانی

سلاح جنگ و لیکن نه بر میان بندند
نهند تیغ و کمان در غلاف جلبانی

بکید گر نه تعرض کنند تا ده سال
بهم شوند قریش و گروه ایمانی

اگر گریخته زین سو رود کسی آن سو
دهند باز بکفر است یا مسلمانی

نوشته خواست برین گونه صلح نامهٔ سهیل
نبی بگفت علی را نویس زینسانی

نخست بسمله بنویس از همان الفاظ
که هست بر سر هر سوره های قرآنی

سهیل گفت که بنویس بسمک اللهم
که نیست عرف قریش از رحیم و رحمانی

Marfat.com

نبی ز بحث سهیل این سخن پذیرا کرد — که نیست فرق میان دو جمله چندانی
نوشت وصف محمد علی رسول الله — بحکم سرور دگفتش سهیل خندانی
گرش رسول خدا اعتقاد می کردیم — چرا بجنگ وی استادمی بدینسانی
محمد ابن عبد الهش نویس آنجا — که کرده تو بدان وصف کلک چربانی
نبی بگفت که حقا منم رسول الله — اگرچه نیست شما را عیون عرفانی
به محو لفظ رسول امر شد ز جهل سهیل — علی نکرد ولی محو نقش حقانی
نبی بدست خودش محو کرد و گفت بنویس — نوشت تا همه مطلب گرفت پایانی
درین بدند که پور سهیل ابوجندل — رسید سلسله بر پا و دست جنبانی
بدان سبب که پذیرفته بود ایمان را — سهیل کرده بدش بهر زجر زندانی
سهیل گفت که این را مدار باز بده — دگرنه این ورق صلح باز گردانی
نبی که مصلحت وقت صلح را دانست — نداد داد ابوجندل از پریشانی
بر قریش فرستاده صلح نامه نبی — باعتناء خود و اهتمام عثمانی
چو دیر رفت که عثمان مراجعت نمود — که مشتغل شده در اختلاط اخوانی
چنان به لشکر اسلام اشتهار افتاد — که قتل کرد به عثمان گروه عدوانی
نبی بزیر درختی نشست و بیعت خواست — پی قتال ز هر مومنان شجعانی
کف شمال بدست یمین بگرفته — اشاره کرد که این هست عهد عثمانی
تمام شد چو بدینگونه بیعت الرضوان — خبر شنیده و عثمان رسید فرحانی
مراجعت بنمودند روز دیگر صلح — بدی عمره همانجا نموده قربانی

احوال نامهای سرور که بشاهان طرف نوشت

چو خواست نامه نوشتن بقیصر و کسری — ز نقره ساخته انگشترین سلطانی
رسول اسطر و دو سطر محمد و الله — نگین سیم بدینگونه کرد کندانی

بهشت پادشهان هشت نامه بفرستاد　　که بوده اند یهود و مجوس و نصرانی
بدست دحیه فرستاد نامهٔ قیصر　　بسوی صاحب بصری ز راه آسانی
رساند صاحب بصری هرقل را نامه　　بخواند و گشت مسلمان ولی نهانی
برد ابن حذافه بنامهٔ کسری　　خودش رساند به پرویز شاه ایرانی
گرفت نامه و ناخوانده چاک کرد که دید　　بصدر نام نبی نام خود بپایانی
نبی شنیده دعای بدش نمود کزان　　شدش ز خنجر شیرویه معده درّانی
بچند سال بدر رفت تخت تاج عجم　　ز تخم های کیانی و نسل ساسانی
رساند نامه سلیط ابن عمر بر هوذه　　که داشت ملک یمامه مطیع فرمانی
جواب نامه نوشت آنکه من برم فرمان　　بشرط آنکه کنی ملک غیرم ارزانی
سوی دمشق شجاع ابن وهب کتاب　　بنام حارث شامی رئیس غسانی
نیامد از طرفش هیچ خبر و شد پیدا　　نداد هیچ جواب و نکرد طغیانی
رساند عمرو بن العاص نامهٔ سرور　　بجیفر و عبد شریکان و ملک عمّانی
میان هر دو برادر بسی مشاوره رفت　　ولی گریز ندیدند از مسلمانی ؛
علای حضرمی آورد نامه در بحرین　　بمنذر بن ساوی رساند سرعانی
بخواند نامه و تکریم حضرمی بنمود　　از آنکه هست رسول رسول یزدانی
جواب نامه نوشت آنکه ما مطیع توایم　　ولی تو کار مجوس و یهود را دانی
برفت حکم که هر کس که شد مسلمان آن　　به جزیه صلح یهود و مجوس بستانی
چو عمرو ابن امیه کتاب اصحم را　　بحبشه برده و دادش بخواند فرقانی
بلا تردد و ردّ و بدل مسلمان شد　　نوشت نامهٔ تسلیم دین باعلانی
چو حاطب ابن ابی بلتعه رساند کتاب　　بر مقوقس قبطی بمصر ربانی ؛
اگر چه میل مسلمانیش نشد پیدا　　ولی نمود بحق نبی ثناخوانی ؛

Marfat.com

بجست خاطر سرور بهدیه های گران   جواب نامه نوشتش بحسن تبیانی
زهدیه هاش یکی بوده است دلدل کش   نبی بحیدر کرار کرد ارزانی
دگر دو جاریه سیرین و ماریه کاینها   بُدند در نسب قبطیان اعیانی
نبی بخلوت خود خاص کرد ماریه را   بخواهرش دل حسان کرد شادانی
درین سنه شده رسم صلوة استسقا   شد از دعای نبی نیک آب بارانی
ام حبیبه که بود است نام او رمله   زن عبید بُد و دختر بوسفیانی
زمکه در حبشه رفت با عبید الله   میان خیل مسلمان به هجرت ثانی
بماند رمله مسلمان بدین حق محکم   ولی عُبید بن جحش گشت نصرانی
عبید مرد و بحکم رسول نجاشی   نکاح رمله بسرور ببست فرحانی
قرار یافته کابینش چارصد دینار   بخواند خطبهٔ تزویج و کردش ارزانی
مدینه کرد روان همره شُرحبیلش   میان سال ششم اینست قول رجحانی

قصهٔ جنگ خیبر

بیا شنو خبر از جنگ خیبرت گویم   که بود شهر یهودان فراخ عمرانی
بُد از مدینه سوی شام سی و دو فرسخ   دران بهم شده ده قلعها باتقانی
نطاة ابی و زبیر و سلالم و ناعم   قموص و صعب و وطیح و براد شق و ثانی
اخیر ماه محرم بُد و هفتم سال   نمود سرور دین آنطرف سیرانی
روانه شد بر کابش هزار و ششصد مرد   همه پیاده و صد فارسان بجولانی
رسید در حد خیبر بشام و کرد مقام   گرفت ساحت آن قلعه صبح گاهانی
گرفته بیل و سبد از درش بدر گشتند   برای کار کشاورز چند دهقانی
نشان لشکر اسلام در نظر دیدند   زدند نعرهٔ الخمیس را باعلانی
نبی با خربت خیبر از تفؤل گفت   که آمدش به نظر آله های ویرانی

Marfat.com

خبر به خیبریان رفت و قلعه ها بستند ‌‌ شدند جمله مهیا بجنگ جو یانی

قیام لشکر دین بُد ز قلعه دو ترک ‌‌ نموده حمله همی کرد باز گردانی

بگفت سرور دین روزی با همه یاران ‌‌ لَأُعْطِيَنَّ غَدًا رایتی بشجاعـ نی

که اوست پیش خدا و رسول او محبوب ‌‌ و راست حب خدا و رسول یزدانی

میان معرکه کرار غیر فرار است ‌‌ بحمله یک اسدی از اُسود ربانی

که فتح قلعه بدستش خدا کند برما ‌‌ رسد ز مردیش این کار ما بآسانی

بحسب وعده دلیران بر نبی رفتند ‌‌ که تا کرا شرف وعده گرد ارزانی

کجا علی است بفرمود کش طلب دارید ‌‌ شنید کز رمد او راست دیده نالانی

علی رسید و نبی داد ریق در چشمش ‌‌ گرفت آب دهانش شفای عجلانی

عنایتش پس ازین کرد رایت منصور ‌‌ بروی قلعه روان شد به جمع خلانی

علی به حمله در قلعه را چنان برکند ‌‌ که ماند چشم و دل دشمنان بحیرانی

روایت است که آن در چو بر زمین افتاد ‌‌ نکرد بازش هفتاد مرد جنبانی

بریختند و صف آرا شدند قلعه گیان ‌‌ ز قلعه کار در آمد بجنگ میدانی

شکسته بسته یهودان کناره گیر شدند ‌‌ در آمدند دران مؤمنان بسرعانی

یگان یگان شده آن قلعه ها همه مفتوح ‌‌ بدست آمده اموال با فراوانی

گذاشتند از ان ده دو قلعه را بی جنگ ‌‌ به نصف مال نمودند عذرخواهانی

شهید گشت درین جنگ پانزده مومن ‌‌ ز کافران نود و سه شدند نیرانی

غنیمت همگی قلعه کودکان و زنان ‌‌ متاع ظاهری و مالهای پنهانی

فراهم آمده تقسیم یافت بر لشکر ‌‌ بر سهپ و مرد پس از خمس ثلث و ثلثانی

ولی صفیه بنت حیی اخطب را ‌‌ نبی گزید پی خود ز خیل نسوانی

نکاح کرد نبی با صفیه بر تحریر ‌‌ به مهر عتق پذیرفت شاد و خندانی

Marfat.com

چه راست آمده تعبیر خواب آن بانو ‏— که آمده بکنارش قمر ز فوقانی
کنانه بن ربیع آنکه در سلام بود ‏— رئیس و تحت بدش شوی از نکحِ خوانی
هنوز رسم عروسی تمام ناکرده ‏— قتیل گشت بجنگ گروه ایمانی
لطیفه که پس از فتح خیبر آمد پیش ‏— کنون بشنو که همش معجز نبی دانی
زنی یهودیه جفت سلام بن مشکم ‏— هدیه پیش نبی برد شاة بریانی
بدست و شانهٔ آن شاة کرد تعبیم ‏— که بود زهر هلاهل بمرگ عجلانی
نبی گرفت ازان گوسپند یکدستی ‏— بقیه جانب حضار کرد ارزانی
چو لقمهٔ بنیش خورد و همنشینان هم ‏— شد آن ذراع بسمره براز گویانی
نبی بگفت بیاران که دست بردارید ‏— شنیده‌ام اینک ازین دست حال پنهانی
بمرد هر که ازان گوشت خورده بد چیزی ‏— مگر رسول که کردش خدا نگهبانی
نبی ازان زن و هر کس که بود همرازش ‏— سوال کرد چو از وجه زهر پنهانی
جواب آن همه گفتند کامتحان کردیم ‏— بدعویت که بحق هست یا بطلانی
اگر نبی بحقی ضرر نخواهی یافت ‏— و گرنه باز رهیم از تو خلق رحمانی
قدوم جعفر طیار شد درین اثنا ‏— ز هجرت حبشه با عیال و خلانی
نبی چو زان پس عزم مراجعت فرمود ‏— گذشت معاملهٔ ملک با بدلسانی
که ما بقی یهودان در ان عمل دارند ‏— همیشه نصف خراجش دهند قربانی
مراجعت بنمود و برفت سوی فدک ‏— که بود ضلعهٔ مزروع و ارض بستانی
بدست آمدش آن ضلعه بی ستیزه و جنگ ‏— بمود خاص بی خویش و آل و منوانی

غزوه وادی القری

دگر چو فوج کشی در جمادی الاخری کرد ‏— گرفت خطهٔ وادی القرای باسانی
که از محاصرهٔ چار روز شد مفتوح ‏— عمل نموده بیک هفته کرد رحبانی

Marfat.com

مدینه آمده هر سو سریه کرد روان که تا کنند همه را مطیع فرمانی
عمر نخست هوازن برفت و باز آمد گریختند چو کفار شر به سر جانی
دگر سریهٔ صدیق بر فزاره گذاشت شدند قوم کلابی قتیل و زندانی
سیوم سریهٔ بشر ابن سعد انصاری سوی فدک به بنو مرهٔ ماه شعبانی
روانه گشت بسی غازیان و جنگ نمود جریح آمده بشر از قتال میدانی
سپس به دو صد و سی مرد غالب لیثی بسوی ناحیهٔ نجد کرد جولانی
هجوم کرده بران قوم کشت چندی را گرفت خیل مواشی و گلهٔ ضانی
چو بشر سعد ازان زخم تندرستی یافت جبار رفت به سه صد جوان شجعانی
که بود ناحیهٔ ارمین دران شده جمع برای غارت یثرب گروه غطفانی
شنیده آمدن بشر منتشر گشتند گرفته مال بسی کرد بازگردانی
وفات یافته بنت رسول ام کلثوم پس از رقیه که بوده است جفت عثمانی
چو دید بر دل عثمان غمش نبی فرمود بدادمی بتو گر بودی دختر ثانی
سه درجه منبری آراست مسلمی رومی ز چوبهای درختی که بد بیابانی
به مسجدش بنهادند و از پی خطبه نبی برآمده بالای آن بشادانی
که یک ستون ز ستونهای مسجد عالی که بوده اند همه نخلهای بستانی
همان ستون که بران بهر خطبه پیشتر ازین بداشتی شرف اعتماد ارزانی
بلرزه آمد و ترقید و ناله کرد آغاز چنانکه سینهٔ عاشق بدرد هجرانی
فرود آمده بگرفت سرورش بکنار قرار یافت ز نالانی و ز لرزانی
ازین قیاس بسی معجزات سرور راست که هست در بر اهل حدیث اذعانی
که یافت است حیوة و تحرک و گفتار بسا جماد و نبات و صنوف حیوانی

قصهٔ سفر مکه برای قضای عمره که در حدیبیه در سال گذشته ازان باز ماندند

Marfat.com

چو دیده شد بمدینه هلال ذی القعده … برفت حکم نبی در گروه یمانی

کنند تا سفر مکه را مهیا ساز … شوند بهر قضا باز عمره را بانی

شدند بیعتیان حدیبیه همراه … مگر کسی که درین عرصه کشته بد فانی

بدو هزار مسلمان روانه شد سرور … صد اسپ پیشکشان با تجمل و شانی

سلاح بر شتران بار کرده همره برد … چه نیزه ها چه کمانها چه خود و خفتانی

بذی الحلیفه چو احرام بست از پی هدی … نمود شصت شتر را قلاده پوشانی

چو کرد پیش روان اسلحه و اسپان را … بذی الحلیفه رسیده رسول ربانی

بگفت پیشترک برده بادپایان را … بکند محمد بن مسلمه نگهبانی

به بشر سعد شد ایما که اشتران سلاح … برانده پیش بجای فراخ بنشانی

باهل مکه خبر شد که آمد آن سرور … چو خیل اسپ در آمد بمر ظهرانی

نبی رسیده خود آنجا مقام کرد که تا … قریش باز گذارند شهر سرعانی

برون شدند همه مکیان ز مکه سه روز … بکوهها بنشستند و جای ویرانی

بذی طوی به فرستاد بدنه ها اول … به بطن یاجج ازان پس سلاح را دانی

خودش بناقهٔ قصوی رکوب کرد و میان … کشیدش ابن [illegible] رجز گویانی

میان مکه در آمد نبی ز راه حجون … گرفت دیدهٔ نظارگی فروزانی

رسید کعبه بران ناقه تلبیه گویان … مساس کرد حجر را ز چوب چوگانی

ببوس سنگ سیه کرد ادا بدین گونه … سپس نموده ز لبیک لب خموشانی

بگرد کعبه بر اشتر نمود هفت طواف … ردا ز زیر بغل بر کتف چو شجعانی

حریم کعبه همه پر شد از مسلمانان … بجز نبی همه کردند طوف جلانی

بمومنان پی کشف جلادت و قوت … سه شوط گفت که سازند طوف رملانی

طواف کعبه چو شد بر صفا و مروه گذشت … بهفت سعی فرغت نمود زینسانی

Marfat.com

زذی طوی شتران را بمرده طلبید
سه روز با همه یاران بمکه ماند نبی
بخواست رخصت رجعت زکعبه چارم روز
زحکم سرور دین چند اندرین سال است
حرام خوردن لحم خران اهلی کرد
حرام کرد ددان را ز چارپا و طیور
نمود نهی ز بیع مغانم لشکر
درین سفر بجماعت قضای صبح بخواند
بجز صفیه ز میمونه شد نکاح نبی
برفت با تن نجبه بن ابی العوجاء
شدند گرد برو کافران ز هر جانب
زکشته پشته دو سو بسته گشت در میدان
مدینه در سفر سال هشتمش بردند
سریه برد درین ماه غالب لیثی
بتاخت و زود غنیمت گرفته باز آمد
سوی فدک بد و صد مرد همرهان با ز
که بشر سعد از آن قوم خسته آمده بود
علی الصباح بر آن قوم غالب آمد و کشت
ز مکه سوی مدینه درین مه آمده اند
بن الولید و بن العاص و بن ابی طلحه
شجاع بن وهب اندر ربیع اول رفت

همه بنام خدا کرده نحر و قربانی
رساند هر نسک عمره را بپایانی
رجوع کرد و مدینه رسید فرحانی
وقوع یافته یک یک به خیرش دانی
نه گورخر که بود وحشی و بیابانی
کراهت مخلب درّان و ناب برّانی
نکرده بخشش میان رجال و نسانی
پس از اذان و اقامت برسم اعلانی
بمکه از پس عمره بقول برقانی
بذی سلیم و سن هفت یافت پایانی
درآمدند پی کشت و خون هیجانی
امیر لشکر دین زخمی اندر ایشانی
دو چار همرهانش اوفتان و خیزانی
سوی مدینه بجنگ ملوسیان دانی
چو قوم آن طرف افتاد در گریزانی
بگوشمال بنو مره کرد جولانی
کشیده بود در آنجا بسی پریشانی
بدستش آمده از چارپا فراوانی
سه کس پی طلب دولت مسلمانی
بنام خالد و عمرو سمی عثمانی
بسوی ذات عرق بر طریق الکانی

Marfat.com

به بیست و چار نفر ریخت بر هوازنیان نمود غارت اموال صبح‌گاهانی
غنیمت غنم و اشتران بدست آورد مدینه پانزدهم روز کرد رجعانی
برفت کعب غفاری با پانزده مردان مسیرش از حد اطلاع یافت پایانی
به منتهای گذرگاه ذات اطلاعش بهم بخورد به جمع کثیر عدوانی
نکرد هیچ کسی اندرین قتال ابقا مگر بجست امیر گروه ایمانی ؛

قصهٔ شهید شدن زید ابن حارثه و جعفر طیار وغیره

روانه کرد نبی سوی موتة البلقا سریه سه هزار از رجال و رکبانی
بدان سبب که فرستاده بود حارث را بنامه جانب بصری بشاه نصرانی
فرود آمده در موته از مواضع شام که خونش ریخت شرحبیل سفله غسانی
نبی شنید و چنان لشکری مرتب ساخت بزید حارثه میرش کرد ارزانی
ولی بگفت که گر زید کشته خواهد شد به جعفر ابن ابی طالب است ثانی
پس بعبد الله ابن رواحه سردار سپه شود بجنگ چو جعفر شهید میدانی
شود اگر که ابن رواحه هم مقتول کنند امیر یکی را ز فوج حقانی
هر که را سپه مومنان گزیده کنند بدست هر که خوش آید زمام رضوانی
نبی مشایعه فرمود تا ثنیه وداع که بود جای لقا و وداع خلانی
بزید وقت وداع آنچنان وصیت کرد که چون رسی به بار گروه غسانی
نخست دعوت اسلام آشکارا کن هر کس که گر آید بدین حق خوانی
اگر قبول نکردند دین اسلامی بخواه جزیه از ایشان و [illegible]
بجزیه هم نشدند سر اجابت را بکوش بهر قتال [illegible]
روانه لشکر دین گشته با تجمل و شان خبر رسید شرحبیل [illegible] ؛
دو [illegible] لشکر را بصد هزار رسانید فوج اعوانی

Marfat.com

بشام و روم خبر رفته منتشر گردید   هرقل آمده با لک سواد السانی
بصد شکوه و تجمل نشست در بلقا   که تا حدود عمل را کند نگهبانی
رسید لشکر اسلام در معان و شنید   خبر ز کثرت اعدا خلاف حسبانی
دو شب مقام نمودند از پی شوری   که تا چه مصلحت آید نظر بامعانی
بران شدند که چندی براه بنشینند   طلب کنند مدد از رسول ربانی
ولیک ابن رواحه نداد این فرصت   دلیر کرد همه را بجنگ خواهانی
براند لشکر اسلام تا حد موته   که شد مقابله با مشرکان غسانی
گرفت زید لوای محمدی در دست   بهر کناره صف ارا گروه شجعانی
چو گرم گشت بهر سوی آتش پیکار   ز تیز نیزه همی شد حیات شوانی
نمود زید بسی مردی و شهیدش کرد   رسید نیزهٔ دشمن بسینه دوزانی
گرفت جعفر ازان پس لوای اسلامی   فرود آمده از پشت اسپ چوگانی
بجنگ آمده پی کرده پای شقر ارا   بسی بکار شجاعت نمود جولانی
به تیغ یک شقی دست او جدا گردید   لوا گرفت بدست دگر بعجلانی
شدش بریده چو دست دگر به تیغ عدو   ز پای بود به پیش لوا بیو یانی
هجوم کرد بران مشرکان در افتادند   به نیزهاش گرفتند و تیغ برانی
شهید شد نود و چند زخمها خورده   نبیش دیده میان ملک بطیرانی
بگفت با همه یاران شهید شد جعفر   که هست جای دو دستش دو بال پرانی
گرفت ابن رواحه لوای دین زان پس   هم او شهید شد آخر بحکم یزدانی
لوا گرفت پس اقدم بجنگ کفاران   شهید گشت شتاب آن شجاع عجلانی
رسید نوبت خالد که او گرفت لوا   گرفت بعد ز نیکار جنگ پایانی
جدا شدند دو لشکر ز یکدگر آنوقت   بکس ز فتح و هزیمت نه بد سخن رانی

Marfat.com

زمین معرکه گویا بر بنی بردند
بگفت برد چو یعلی بن امیه خبر
بگفت آری بفرما بگفت بی کم و کاست
چو این قضیه بماه جمادی الاولی رفت
نبی سریهٔ عمر ابن عاص کرد روان
بسوی ذات سلاسل که بوده اند آنجا
رسید عمرو بن العاص دید کثرتشان
دو صد مهاجر و انصار کش مدد رفتند
درین سریه که بو بکر و هم عمر را دید
جواب شد تو امیری و ما مددگاریم
باتفاق بر اعدا رسیده جنگیدند
چو دشمنان به پراگندگی درافتادند
ابو عبیدهٔ جراح با سه صد مردان
که بوده اند درانجا بنو جهینه مقیم
بر اشتران جو و گندم بمکه می بردند
ابو عبیده قتال جهینه در سر داشت
ز روی صلح ندانم که از طمع باشد
گذشت پانزده ایام ورفت عیر قریش
بماند لشکر اسلام در تجسس شان
گذشت کار زلبست و تمر شتر خوردند
ازان بغزوهٔ خبط این سریه شد معروف

بچشم معجزه ایچش نماند پنهانی
تو یا بده جزم یا ز من تو بستانی
بگفت اقسم بالله جمله میدانی
ز موته لشکر دین کرد باز گردانی
به سه صد آدمیان و سی اسپ تازانی
بنو قزاعه بغارت گری شتابانی
مدد طلب بنمود از رسول ربانی
ابو عبیدهٔ جراح امیر ایشانی
بگفت عمر امیر دیا کرا عوانی
شنیده عمرو بن العاص گشت جولانی
فتاد لشکر کفار در پریشانی
نموده لشکر دین در مدینه رجعانی
روانه شد به قبیله کنار عمانی
همی شدند مسافر براه طغیانی
ازان طرف شده عیر قریش سیرانی
ولیک داشت بران عیر چشم دورانی
مرجح است که باشد پی نگهبانی
گریختند جهینه به ترک اوطانی
فتاد از طرف زاد در پریشانی
نماند قوت بجز برگ ام غیلانی
که بهر تغذیه کردند برگ ریزانی

Marfat.com

ستوه آمده لشکر ز برگها خوردن … فگند دابه دریا بشکل حیتانی
بنام عنبر و در جثه بود یک کوهی … که تا دو هفته بخوردش گروه ایمانی
ستاده کرد کسی یکی ز خار پهلویش … دراز بُد ز بعیر بلند کوهانی
تمام گشت درین ماجرا چو ماه رجب … ابو عبیده به یثرب نمود رجعانی
چو در مدینه رسیدند قصه سر کردند … ازان بخورد نبی هم قدید لحمانی
بسوی خضره بنجدی بپانزده مردان … ابی قتاده روان شد بماه شعبانی
برفت و کشت و به بست و غنیمت آورده … دو صد غنم دو صد اشتر ز قوم غطفانی
ابو قتاده دگر رفت سوی بطن اضم … محلم ابن جثامه بدش ز اعوانی
بعامر بن اضبط دو چار چون گشتند … سلام خواند برایشان بداب ایمانی
بظن کفر محلم بکشت عامر را … ز راه بیخبردی گشت و غیظ نفسانی
بنهی کردن تکفیر آنکه گفت سلام … نزول کرد درین شان وحی یزدانی
بر نبی چو محلم رسید و آیه شنید … بگفت در حق من کن دعای غفرانی
نبی دعای بدش کرد و او ز جا برخاست … میان هفته بمرد از هجوم گریانی
زمین فگنده برونش چو گور کردندش … دو بار رفته چنین قهرمان یزدانی
برادرانش شنیدند و آمدند بهم … بزیر سنگ نمودند برده پنهانی

قصه فتح مکه معظمه

رسید وقت که از فتح مکه بگشایم … در سخن به کلید درست تبیانی
چو فتح مکه کرو شد بلند دین خدا … زمین با من رسید آسمان با مانی
در آمدند گروها گروه در اسلام … ز کعبه شد نجس شرک رجس اوثانی
نشان کفر نگونسار و محو شد زین فتح … بلند شد علم دولت مسلمانی
ز شرط صلح حدیبیه بود تا نکنند … معاهدان یکی را دگر ستم رانی

Marfat.com

رود بعد بجز خواه در امان قریش　　هر آنکه خواسته باشد ز قوم شانی

بنو خزاعه همه عهد با نبی بستند　　شد از قریش بنو بکر عهد خواهانی

ولیک این دو گروه از زمانهای دراز　　بهم محاربه می داشتند و عدوانی

جماعهٔ ز بنی بکر از پس این عهد　　که بود نوفل دیلم رئیس ایشانی

بتاختند بجمع خزاعیان شبگیر　　بکشتن یکی آمد فتن بقیظانی

فروختند بر آب و تیر آتش جنگ　　قتال تا بحرم هم نیافت پایانی

قریش کرد بنو بکر را مدد بسلاح　　شریک جنگ شدند در شبان باکمانی

مدینه عمرو بن سالم خزاعی رفت　　خبر رساند ازین گونه نقض پیمانی

نبی شنیده بگفت عمرا کنیم مدد　　اگر قریش نمودند غدر زینسانی

شنیده قول نبی را روان ابوسفیان　　برفت سوی مدینه به عذر خواهانی

که هر چه رفت ز ما یک شبانه عذر بنه　　جدید عهد و همت اگر تو بتانی

نبی نکرد پذیرا سوال بوسفیان　　بمکه آمده بیدل بصد هراسانی

نبی بعایشه فرمود ساز ساز سفر　　ولی نگفت بعزمی که داشت پنهانی

بخانه ساز سفر زاد ره مهیا شد　　نهان ز دیدهٔ عامی و عین اعیانی

چو دید آمده صدیق گفت عایشه را　　که نور چشم من این چیست تازه سامانی

کنون که جنگ بنو الاصفر است دور از وقت　　کجاست عزم نبی باز گو چه میدانی

بگفت عایشه والله من نمیدانم　　بپرس خواهی اگر از رسول یزدانی

چو خاصگان متفرس شدند دیدند　　تردد سفر از چار سو نمایانی

بحاطب ابن ابی بلتعه گذشت خیال　　نوشت نامه سوی مکیان ز نادانی

نهان بطرهٔ طرار یکزنی کردش　　به هودجی بنشاندش ز پرده کمانی

بپشت ناقهٔ رهوار مودجش بسته　　روانه کرد شبانگه بمکه سرعانی

Marfat.com

نبی بوحی خبر دار شد روان فرمود | سه مرد را پی آن زنکه صبحگاهانی
بتاختند علی و زبیر با مقداد | بسوی روضهٔ خاخ آمدند جویانی
چنانکه گفت نبی یافتند آنجا یش | گرفته نامه نمودند باز گردانی
نوشته بود که عزم سفر نبی دارد | ولیک نیست میسرش بجدّ اعلانی
ز اهتمام سفر هرچه هست میدانم | برد بجنگ شما فوج های طوفانی
من این خبر بنوشتم که تا شوید آگه | ز من بحق شما خاست دست احسانی
کتاب خوانده بحاطب نبی طلب فرمود | چو خواست عذر نبی کرد عفوش ارزانی
نفیر کرد ازان پس میان شهر و دیار | ز هر طرف عرب آمد برسم اعوانی
دو روز از رمضان بد گذشته یا ده روز | که کرد لشکر دین از مدینه جولانی
بده هزار جوانان روانه شد سرور | ز ده هزار دگر شد براه لقیانی
نبی رسید برآب کدید کرد افطار | که بوده است میان قدید و عسفانی
رسید رخصت افطار روزه داران را | که شدّت سفر آید ازان بآسانی
به جحفه آمده عباس با نبی پیوست | زنکه با همه اهل و عیال فرحانی
چو ابن حارث عم رسول بوسفیان | که کرده بود هجای رسول ربانی
براه آمده پوزش نمود بخشیدش | گذشت معلهٔ یوسفی و اخوانی
خود او رسید با بیان و پور او جعفر | هم ابن عاتکه عمه اش بدینسانی
جیوش عالیه در منزل قدید رسید | بداد هر یکی را رایت جداگانی
بجز مهاجر و انصار بود ششش لشکر | نظیر یکدگر اندر تجمل شانی
غفاری و مزنی و سلیمی و اسلم | عمایه جهنی و اشجعی سجعانی
دران زمانه که رایات لشکر عالی | بلند گشت به میدان مرّ ظهرانی
بر نهار گرفتن رسید بوسفیان | پی قریش که بودند جمله ترسانی

Marfat.com

قراولان بر سرور گرفته بردندش ببیش گفت پذیرفت او مسلمانی
خطاب رفت بعباس تا بوسفیان فراز صخرهٔ پایین کوه بنشانی
که تا نظاره کند شان لشکر اسلام یگان یگان همگی فوج را برش خوانی
گذشت در نظرش عسکر مددگاران بدید و کرد زهر قوم نام پرسانی
گذشت لشکر انصار و بس گران بدش بدست سعد عباده لوای ایشانی
بگفت سعد عباده چنان بوسفیان که این ست روز قتال حریم یزدانی
سوار گشته میان مهاجران سرور بصد شکوه درآمد چو شاه شاهانی
رساند باز بعرض نبی ابوسفیان شنیده بود ز سعد آنچه حرف طغیانی
نبی بگفت که امروز روز مغفرت است شود بکعبه ز تعظیم جامه پوشانی
بخوف غلبهٔ انصار بر قریش بگفت برو علی و لوا را ز سعد بستانی
چو عزل منصب نصب علم بسعد نمود بقیس داد که بد پور او شتابانی
بداد رایت خود را نبی بدست زبیر بگفت تا بجونش ستاده گردانی
بفوج گفت نبی جمله احتیاط کنند بقتل کس نکند بدو تیغ افشانی
امان بهر که باستار کعبه چنگ زند امان بهر که رود خانهٔ بوسفیانی
به بست هر که در خویشتن پناه و را است بجنگ هر که درآید شود همان فانی
نبی بناقهٔ قصوی سوار اسامه ردیف عتیق جانب یکدست اسید در ثانی
مهاجران پس و انصار پیش میرفتند درآمدند ز اعلای مکه رخشانی ؛
شکوه دیده بعباس گفت بوسفیان که ملک ابن اخت شد عظیم سلطانی
بگفت ویحک ملکش مگو نبوت خوان که یافته است بالطافهای حمانی
بجمله فوج مدد برد خالد ابن ولید ز اسفل حرم از امتثال فرمانی ؛
بنو هزیل و بنو بکر مجمع احبا ؛ که بوده اند برای قریش اعوانی

Marfat.com

بشورش آمده کردند جنگ با خالد گریختند چو کشتند کشته چندانی
در آمدند گریزان بخانه های قریش درین میانه بسی فتنه یافت ثورانی
عروج کرده ببالای کوه بوسفیان برای بستن در شد بلند افغانی
قتیل شد ز بنی بکر بیست و سه نزیل گرفت بر در مسجد قتال پایانی
روایت است که با بوهریره گفت نبی برو بیار بانصاریان خلانی
چو آمدند به قتل قریش ایما کرد ازان مردم او باش و سفله خوانی
روان شدند بفرمان و هر که آمد پیش کشیده تیغ بکردند خونش ارزانی
شنید و آمد و بنمود عرض بوسفیان که یافت خون گران قریش ارزانی
چه خواستی که نماند قریش بعد الیوم ز لطف تست که این حکم را بگردانی
نبی بگفت که کن منع جنگ از اوباش به بهت آنکه در قوم را ببندانی
به بستم رمضان روز جمعه کرد نبی طواف خانهٔ کعبه وکسرا و ثانی
چو در رسال بتان بوده اند سه صد و شصت بنام هر بتِ قومی بطوف و قربانی
نه طوف خانه نه قربان کس بنام خدا ز حال کعبه در آمد بشکوه گویانی
که ای خدا بر من چند این بتان داری ز بندگان خود اصنام را پرستانی
رسید وحی که اصنام را براندازد نبی گرفته بدست آن عصای چوگانی
سر عصا زده بر روی چشمهای بتان بگفتی آمده حق و برفت بطلانی
باین اشاره بتان بر زمین فتادندی بدند کو بحدید عذاب چسپانی
شکست هر بت و پرداخت خانه از اصنام مگر هبتی که بدش فوق خانه اسکانی
بنو خزاعه همان بت همی پرستیدند که بود از همه اش پایگاه فوقانی
بلند کرد نبی پایهٔ علی آنجا علی نمود ز دوشش بسقف جولانی
گرفته آن بت روئینه را علی افگند بقوت حق اعلی بسوی تحتانی

Marfat.com

چه معجزه که فلاتات را شکست بچوب
چه قوتی که گرانی [illegible] اسانی

کلید خواست ز عثمان طلحه حجبی
که داشت [illegible] مورو[illegible]

که تا کشاده در کعبه را ازان مفتاح
درون خانه رود و ازپی دعاخوانی

بجد گرفته ز مادر بدست سرور داد
ولی برسم امانت گفتنیستانی

درون خانه نبی با اسامه رفت و بلال
خزید عاجب و در بست [illegible]

نبی نماز و دعا خواند چون برآمد شد
کلید خواسته عباس و کار دربانی

که جبرئیل فرو آمد و فرو آورد
پی ادای امانات وحی قرآنی

نبی سپرد نمود آن کلید عثمان را
ز صدق خواند هم او کلمهٔ مسلمانی

نبی بروز دگر خواند بر صفا خطبه
بعفو کرد بدل انتقام عصیانی

ز انفعال عرق گشت آبروی قریش
درآمدند در ایمان رجال و نسوانی

چو شد ز بیعت مردان فراغتش حاصل
نمود بهر زنان شرط عقد ایمانی

میان خیل زنان هند نیز پنهان بود
که بود دختر عتبه زن بوسفیانی

لکیده بود دل حمزه را بروز احد
ازان سبب ز نبی بد دلش هراسانی

نبی بگفت که شرک خدا نباید کرد
شنید و آمده بیتاب در سخن رانی

بگفت هرچه ز مردان بعهد بگرفتی
بعهد ما همه بیجا [illegible] گان تو خواهانی

بعهدشان بجز اسلام [illegible]
[illegible] عهد زنان [illegible]

نبی بگفت نبایست مال کس [illegible]
سوال کرده [illegible] علانی

[illegible] مرد [illegible] وسفیان
نبی [illegible] مثال قلیل [illegible]

مرا حلال [illegible] تنیده ام
[illegible] چه گونه [illegible]

شنید و گفت [illegible] و ابوسفیان
[illegible] و [illegible]

نبی بگفت [illegible] سوال [illegible]
گفت [illegible] راضی

بگفت آری منم هند عفو کن تقصیر — ترا خدای بپوشد بذیل غفرانی
نبی بگفت که هرگز زنا نباید کرد — بگفت حره کند هیچ میل بازانی
نبی بگفت که اولاد را نباید کشت — که هست کشتن اولاد جهل و نادانی
بگفت ما همه اطفال را بپروردیم — شما بتیغ بکشتید عهد شبانی
شنیده این سخنش بربدیهه گوئی او — عمر به قهقهه در آمد نبی بخندانی
بقتل حنظله کرد این کنایه کاندر بدر — قتیل گشته بدان زادهٔ بوسفیانی
نبی بگفت که بهتان را نباید بست — بگفت والله زشت است کار بهتانی
چگونه زادهٔ کش را دیگری بندیم — که این ست فتنه و مامور شد مایانی
نبی بگفت که عصیان دین نباید کرد — بگفت با تو نشینیم و باز عصیانی
گرفته همرهٔ خود مادر و پدر را شاد — زد و در آمده بوبکر شد نمایانی
نبی بخاست و پوزش نمود گفت چرا — گذاشتی نه مرا بهر دید ایشانی ؀
بسا قریش درین روز کان مسلمان شد — بسا ز مردم بیرونی و بیابانی
بچند کس که نبی گفته بود نیست امان — میان حل و حرم حال شان کنون دانی
ازان میانه هلال بن خطل بود است — بکشته مسلمی برگشته از مسلمانی
بملک خود دو کنیز مغنیه میداشت — بهجو سرور عالی غزل سرایانی
بوقت فتح باستار کعبه در پیوست — بکشتش آخر ابوذر بتیغ برانی
ازان دو قینه یکی قرتنا و دین بدفت — دگر قریبه که کشتندش از بدالحانی
علی بکشت شتابان بحارث ابن نقید — نمیله کشت بمقیس هم ز شتابانی
چو عکرمه بن ابی جهل یافتند اسلام — هبار و وحشی و کعب و زنان چندانی
هم ابن سعد ابی سرح نامش عبدالله — گرفته دین بتائید های عثمانی
چو فتح مکه شد انصاریان بهم گفتند — مگر نبی نکند در مدینه رجانی ؀

Marfat.com

بمکه خانهٔ آبای خود کند آباد ... بقوم خویش اقامت کند بشادانی
بگفت نیستم و مردم میان شعب شمات ... شنید سرور دین این سخن از هانی
بروز فتح اسامه چو از نبی پرسید ... که ای رسول خدا وقت شب کجا مانی
بگفت خانهٔ عقیل از برای من بگذاشت ... میان خیف کنم منزل شبستانی
برون شهر بگردمنی اقامت کرد ... دو هفته با همه اعوانیان و خلفانی

قصهٔ شکستن بتها که بیرون مکه بودند

بماند از رمضان پنج روز خالد را ... پی شکستن عزی شد امر از عالی
با حرام فزون تر بدان صنم زبان ... بنو کنانه بران بت بدند جیرانی
بسی سوار روان شد بنخلهٔ عزی ... شکست آن بت و برگشت زود و فوج زانی
نبی بگفت که چیزی خیال هم دیدی ... بگفت هیچ نه گفت برو بسر عانی
که تا به چشم تو یک پیکرے پدید آید ... بکش ورا و بر انداز بیخ شیطانی
برفت خالد و تیغی کشید و دید آنجا ... زنی سیه تر و مویش بصد پریشانی
چنان دژم که گریزد نظر ز دیدارش ... بویل و وا به سر و سینه بست کوبانی
بزور تیغ زدش زود و بر زمین افتاد ... گریست خادم آن بتکده بنالانی
دو پاره گردش و جانش برون ز تن آمد ... برفت سوی نبی کرد داستان خوانی
کسی که غیر خدا را کند پرستاری ... یقین که اوست پرستار دیو شیطانی
چو عمر عاص روان شد بهدم پر سواع ... که پیش آن بنهادی هزیل پیشانی
پس از سه میل بر آن صنم رسید و شنید ... ز خادمش که بکن قصد او که نتوانی
بگفت بهر چه گفتا که او کند منعت ... بگفت چیست نبی چشم و گوش و ترسانی
زدش بنام خدا و شکست کردش خرد ... چو دید خادمش آمد پی مسلمانی
گرفته سعد بن زید اشهلی فرمان ... برفت سوی مشلل به بت فرسانی

Marfat.com

[illegible] گرد و شهر   که بود آن بت دسی و خزرجانی
[illegible] گفته   که تو و جنگ مناتست این چه جای حیرانی
[illegible] آن   سیاه چرده و ژولیده موی و غولانی
[illegible]   سجالش گشته و پیچش به بد پراسانی
[illegible]   چو [illegible] گروه باز گردانی
[illegible]   [illegible] دعوت مسلمانی
[illegible]   [illegible] را همه یابی
شده [illegible] بجای مناة   گرفته داشت همه را بسان نادانی
چو صبح گشت منادی ندای کشتن داد   بنو سلیم بگشتند اسیر حیرانی
نبی شنید [illegible] گفت علی [illegible]   [illegible] ادا دیت کشتگان ایشانی
[illegible] خدا داند   [illegible] کرد ز راه خطا و نسیانی

قصه جنگ حنین

کنون بشنو که حدیث حنین همی گویم   که اوست جنگ هوازن بعز پنهانی
شنیده ام پدر این جنگ آن [illegible]   که فتح مکه نبی کرد چون به آسانی
[illegible]   گر ثقیف و هوازن براه طغیانی
همه شده شهر [illegible] دو قوم رای زدند   شد از غبار حسد راه صلح پنهانی
نهاد عزم از آن رای یافته تصمیم   بنار جنگ از این کرد یافت اتفاقی
بحکم مالک بن عوف نصری آوردند   عوام هم سر خود را بطوع قربانی
شدند مجتمع اندر حنین هر دو گروه   نموده جست پی جنگ ساز و سامانی
نبی شنیده ششم روز از مه شوال   روانه شد بدو از ده هزار سجانی
در آن میان همه هشتاد مشرکان قریش   بدند همره سرور برسم اعوانی

Marfat.com

رئیس آنهمه صفوان بن امیه بدست — که داد عاریت و صد دروع خفتانی
نبی گرفت و تن غازیان بپوشانید — به مغفر و زره معربات صفوانی
به پنج روز نبی در حد حنین رسید — ز هر دو سو شده احوال فوج جولانی
فتاد تفرقه از رعب در دل کفار — سپاه دین ز کثرت بفخر وندانی
نبی شنیده بعباس منع کرد از فخر — که فخر بنده نیابد جلال ربانی
بوقت صبح مقابل شدند در میدان — که کرد لشکر اسلام پشت گردانی
ز سوی لشکر کفار تیر اندازان — زدند بسکه بانبوه تیر پیکانی
بنو سلیم ز میدان نخست رم کردند — رمه چنانکه ز ابر تگرگ بارانی
ز مکی و مدنی هیچکس نه قایم ماند — مگر براستر دلدل رسول یزدانی
عنانش گرچه کشیدی بسوی خود عباس — ولیک بود بروی عدوش جولانی
رکاب در کف سفیان ابن حارث بود — علی و فضل بکار قتال بویانی
بدند اسامه و بوبکر و هم عمر آنجا — سه چار مرد دگر هم ز خیل خاصانی
نبی بگفت به عباس کن بلند آواز — رسان شتاب بگوش سپاه ایمانی
که جنگ قایم و سرور بجاست ای انصار — برای جنگ بیائید باز سرعانی
رسید تا بتی ای اهل بیعت رضوان — دوید سایه نشینان ام غیلانی
شنیده صوت ابوالفضل منعطف گشتند — چنانکه بر بچگان مادران حیوانی
بدل قرار رسید از صدای بای ثبات — ز دل هراس برون شد ز پای لغزانی
چو غازیان همه برگشته سخت جنگیدند — به نیزه و تبر و گرز و تیغ برانی
بگشت عرصه پیکار گرم چون تنور — بریق اسلحه گویا وقود نیرانی
بهر دو سو زره و خود بود حصن حصین — گذر نبد ملک الموت را بآسانی
سلاح معرکه [illegible] بکوه آهن پشت — گهی [illegible] گاهی کشاده پیشانی

[illegible] امداد گرفت — بحمله حمله دو سویه بدند کوشانی
[illegible] سنگ ریزه را افگند — بروی لشکر اعدا بدست افشانی
[illegible] الوجوه انجنت — نزول کرده ملایک نمود معوانی
[illegible] و قرار دشمن را — بفتح لشکر دین حرب یافت پایانی
[illegible] از کفار زیان دین مقتول — زکافران شده هفتاد و چندتن فانی
[illegible] زن و مرد و شش هزار نفر — غنیمت آمده میش و شتر فراوانی
[illegible] وقت غزوه بن تر ز چل هزار [illegible] — بُدند بیست و چهار الف اس بعرانی
[illegible] نقره [illegible] اوقیه چهار هزار — بدانکه اوقیه چل درهم است میزانی
[illegible] سجود و شکر نمود — که منتصر شد از الطافهای سبحانی
[illegible] — کنند جمع و بدارند از نگهبانی

قصهٔ جنگ اوطاس

[illegible] اوطاس — شکسته بسته همه جمع از پریشانی
[illegible] فوج با ابا عامر — که بود عم ابی موسی الاشعری دانی
[illegible] دعوت اسلام کرد و نگرفتند — مبارزانه نمودند جنگ خواهانی
[illegible] جمع بوده اند ده مرد — زیک پدر همه را بود قرب اخوانی
[illegible] بکشت ابو عامر — خودش ز دست دهم شد شهید میلانی
[illegible] فوج [illegible] — نمود جنگ و بیاورد اسیر چندانی
[illegible] خواهر سرور — حلیمه را که بدان دخت شیر پستانی
[illegible] قاتل ابو عامر — رسید مالک بن عوف در مسلمانی
[illegible] ابن عمرو دوسی را — بسوی ارض جهیمه برو شتابانی
[illegible] است ذی الکفین — زچوب ساخته دست بت پرستانی

Marfat.com

نموده کار بطایف رسی بلشکر ما　　بیار همره خود فوج هر چه بتوانی

برفت و سوخت و بهمراه چارصد مردم　　ز قوم خویش بطایف رسید [illegible]

قصهٔ غزوهٔ طایف

نبی نموده فراغت ز فتح جنگ حنین　　عنان عزم بطایف نموده [illegible]

که بلده‌ایست سه منزل ز مکه جانب شرق　　ز میوه‌ها و فواکه بهشت [illegible]

به قلعه‌ای که بد آنجا فراخ و مستحکم　　برزق و اسلحهٔ جنگ [illegible]

که گر محاصره یک سال نیز روی بداد　　نه جنگ تنگ کندشان نه رزق نقد [illegible]

پس از مقدمة الجیش خالد بن ولید　　[illegible] سرور دین شد [illegible]

بطایف آمده کردند قلعه را محصور　　ز منجنیق نمودند سنگ [illegible]

شدند قلعه گیان هم بجنگ آرائی　　ز قلعه تیر چو فوج [illegible]

ز تیر قلعه دلیران شهید می گشتند　　نبی رسید [illegible]

نبی بقطع درختان بوستان فرمود　　که تا ستوده شوند [illegible]

چو غازیان ببریدند بوستانها را　　بیا لهای معیشت [illegible]

بر نبی ز پی صلح التجا بردند　　که رحم کن بپذیر التماس [illegible]

قریش و مانه ز آل ربیعه و مضریم　　ز اصل یک شجره رسته‌ایم [illegible]

نبی شنید و ترحم نموده فرمان داد　　بغازیان که ببندید [illegible]

رضای لشکر اسلام چون بصلح نبد　　بگفت باز بیایم بجنگ [illegible]

شدند راضی ازین حرف و خسته برگشتند　　نبی در آمد ازین [illegible]

قتیل گشت در آنجا دوازده مردم　　جریح هم شده چندی [illegible]

نبی رسیده جعرانه آن غنایم را　　نمود بخش میان سپاه [illegible]

بقرشیان نوایمان ولی زان بسیار　　[illegible] تالیف قلب [illegible]

Marfat.com

بذوق ترش عطایای قرشیان آمد / لب شکایت انصاریان بجنبانی
که مالهای غنیمت قریش را و هنوز / ز تیغ ماست چکان خونهای ایشانی
نبی شنیده و انصار را طلب فرمود / بگفت ای همه اخوان دین و خلصانی
نه راضیید مگر تا قریش را باشد / نصیب مال و شمارا رسول یزدانی
بیک زبان همه گفتند راضیم بزین / که این ست دولت باقی و آن شود فانی
چو روز چند در آنجا گذشت خواست ورا / مدینه را بکند از قدوم نورانی
گذشته بود ز ذی القعده هیجده ایام / که بهر عمره شد احرام کعبه را بانی
رسید و عمره نمود و گرفت رخصت را / مدینه با همه یاران رسید فرحانی
مدینه آمده قیس ابن سعد را فرمود / روان بناحیه ازمین شتابانی
بداد همره او چار صد سواران را / که بر قبیله صدا کنند تازانی
بره زیاد صدائی چو دید لشکر را / که در سفارت شان بود در راه پویانی
رسید پیش نبی گفت قوم را آدیم / بدین تو چو سپه را تو باز گردانی
بهر چه گفت نبی عرض او پذیرا کرد / برفت و آمده آن قوم در مسلمانی
بر نبی شرفائی دیار را آورد / بنحو شدلی همه بستند عقد ایمانی

شرح حال واقعات سال نهم

در ابتدای نهم سال آنکه سقیار فت / عیینه ابن حصین فزاریش دانی
روانه کرد نبی بر بنو تمیم او را / برای تاخت به پنجاه مرد فرسانی
ولی نه هیچ یکی از مهاجر و انصار / بدند جمله عرب از گروه دشتانی
رسید لشکر و دیدند و جمله رم کردند / مگر که چند کس آمد به بند خذلانی
چو مرده بود و زن یازده و سی طفلان / گرفته کرد عیینه مدینه رجانی
بر نبی ز تمیم آمدند ده اشراف / پی خلاص رجال و نساء و ولدانی

Marfat.com

دران عطارد و قعقاع و زبرقان بودند   چنانکه قیس و اقرع بدند زبستانی
زحجره اش بندائی بلند مے خواندند   برآمد و بگرفتند در سخن رانی
نبی شنیده برنجید و رفت بهر نماز   ادائی ظهر نمود و نشست غضبانی
عطارد آمده پیش نبی دگر بخطاب   نبی بگفت ز ثابت جواب بستانی
جواب ثابت بن قیس داد و وحی آمد   بقوم بی خردان از خداست غفرانی
رسید وحی و رها کرد آن اسیران را   بنو تمیم رسیدند در مسلمانی
خزاعیان بنو مصطلق مسلمان گشتند   بدند مسجد اسلام را همه بانی
پی گرفتن مال زکوة شان ز نبی   گرفت عهده ولید ابن عقبه فرحانی
ولیک داشت ازان قوم پیش از اسلام   عداوتی که هنوزش بداشت پنهانی
روانه گشت دران ناحیه بجند سپاه   شنیده بیست کس آمد برای لقیانی
که تا برند با عزازش و باستقبال   پی رضائی خدا و رسول یزدانی
بسی جزو روغنم نیز پیشکش بردند   که تا فتح رسدش دیده ساز مهمانی
ز دور دیده ولید آن جماعه را داشت   که قاتلان ویند از فریب شیطانی
بحال شان نه رسید و ز راه برگردید   بحضرت نبی آمد بداد خواهانی
نبی شنیده سخنهائی او مهیا کرد   سریه را که دهد شان سزای عدوانی
خبر شنیده بنو مصطلق فرستادند   جماعه را که ازان شد ولید ترسانی
چو آمدند بگفتند حال پیش نبی   نزول کرد درین باب وحی قرآنی
که گوش بر خبری فاسقی نباید کرد   پی عمل نرسد تا بحد ایقانی
رسد مبادا ضرر زان خبر گروهی را   ز کار کرده ازان پس رسد پشیمانی
نبی چو آیة برشان بخواند شاد شدند   عباد بشر روان شد بصحب الشانی
برفت عبدله بن عوسجه باه صفر   بقوم حارث بن عمرنید گویانی

Marfat.com

صحیفهٔ نبی از بهر دعوت اسلام ‌‌ بداد شان و نکردند میل ایمانی
دعای با خشکی خرد برایشان کرد ‌‌ نبی نیافت چو زینها بدین میلانی
چو آن دعای نبی مستجاب شد بنمود ‌‌ از آن گروه توان زد مثل بنادانی
دگر به بست جوان قطبه ابن عامر رفت ‌‌ برای غارت خثعم بداد جولانی
میان ناحیه بیشه سخت جنگیدند ‌‌ چو یافت فتح و غنایم نمود رجعانی
ربیع اول آن سال سریه عالی ‌‌ سوی کلاب که بودند نسل عدنانی
سریه بفرستاد بهر دعوت دین ‌‌ امیر کرده بضحاک پور عثمانی
بنو کلاب که ضحاک هم از یشان بود ‌‌ پی محاربه گشتند راه پیمانی
بهم رسیده چو کردند جنگ در قربانی ‌‌ شکست خورده نمودند پشت گردانی
گرفته مال غنیمت ز قوم خود پیدا ‌‌ مدینه آمده ضحاک باز خندانی
دگر به علقمه مدلجی روان فرمود ‌‌ بیک جزیره از حبشیان خلانی
رسید بر سر آن حبشیان به صد غرور ‌‌ شدند آن همه بی جنگ در گریزانی
نشست علقمه آنجا ز مصلحت چندی ‌‌ پسی شدند پی بازگشت عجلانی
به او علقمه رخصت بهر که رجعت خواست ‌‌ امیر کرده با بن حذافه زانسانی
بچند مرحله سوی مدینه طی کردند ‌‌ برون شدند ز راه کنار رحمانی
مزاح و مضحکه ما بین آن جوانان بود ‌‌ بدان طریق شدند مشتغل جانی
فروختند و برافروخته حطب آتش ‌‌ بگرد آن بنشستند بهر تابانی
رئیس شان ابن حذافه گفت نیند ‌‌ شما اوامر ما را مطیع فرمانی
بیکزبان همه گفتند ما مطیع توایم ‌‌ بگفت همین که بر آتش کنید قصانی
از آن میانه یکی خواست کامتثال کند ‌‌ به بست بر کمر خویش عطف دامانی
بدید ابن حذافه بگفت هان بنشین ‌‌ که این نه راه مزاح است و طرز خندانی

Marfat.com

نبی شنیده بفرمود اطاعت ذو الامر — درست نیست پی کار کفر عصیانی
بنام فلس بتی بود در قبیلهٔ طی — که حاتم است ازان یادگار ازمانی
پی شکستن آن بت علی عالی شد — امیر گشت و بنجه سوار نیرانی
علی چو با همه انصاریان برفت شکست — بگشت اسیر و مواشی گرفته شادانی
سفانه دختر حاتم به بندیان آمد — نبی نمود رهایش ز بند خذلانی
شنیده خُلق نبی را عدی بن حاتم — ز خواهر آمده در عزت مسلمانی ؛
کنون بگویمت از داستان کعب زهیر — که شد قصیدهٔ بانت سعاد ربانی
ز راویان احادیث بشنو انکه زهیر — ز شاعران عرب بود مردمان جهانی
همیشه با علمای کتاب صحبت داشت — چه حبر دین یهودی چه قس نصرانی
خبر ز مبعث سرور بگوش او بود است — که عنقریب شود داشت چشم نگرانی
بخواب اور سنی ز آسمان فرو دآمد — بخواستش که بگیرد ز دست طولانی
نیافت آن رسن و کرد خواب را تعبیر — که پیش بعث نبی زمان شود فانی
بوقت مرگ بابناء خود وصیت کرد — بانقیاد نبی اخیر دورانی ؛
بجیر و کعب ز ابنای او بدند آنوقت — که فتح کرد نبی مکه را باسانی ؛
بجیر پیش نبی آمد و مسلمان شد — نوشت سوی برادر بصد هراسانی
که هرکه از شعرا کرده بود هجو نبی — بگشت آنهمه ها را رسول ربانی
بمکه از شعرائے قریش زنده نماند — مگر هبیره یکے ابن زبعری ثانی
که هر دو از حرم مکه کرده اند فرار — فتاده اند باکناف [illegible]
اگر تو عافیت خویش را همی خواهی — بیا به بارگه دین چو [illegible]
که هرکه بر در سرور سر نیاز نهد — بعفو می کندش محو نقش عصیانی
وگرنه راه فرار از مقر خود پیما — نجات خویش بجو هرکجا که [illegible]

Marfat.com

به نظم کعب بر اسلام او نکوهش کرد
کنایه کرد بهجو رسول یزدانی

هبیره آن غزل کعب خواند پیش نبی
مباح کرد نبی قتل او بغضبانی

نوشت باز هبیره‌ش جواب نظم به نظم
که من بدین عدا تو بدین او ثانی

چه کار روز جزا خیزدت زلات و منات
جماد را نبود بر قدیر رجحانی

تمام کرد چو ابیات را بدان مضمون
نوشت خون تو شد هدر تیغ شجعانی

ترا از جمله مسلمان کناره باید ماند
سر از مهاجر و انصار دار پنهانی

شنیده کعب به تشویش و خوف جان افتاد
به فکر رفت که جان را کند نگهبانی

بمدح سرور دین گفت و اعتذار گناه
همان قصیدهٔ لامیه کش همی دانی

مدینه آمده جهان دوستی گردید
که بود آن جهنی مرد نومسلمانی

ببرد همرهش آن مرد در حضور نبی
بعذر خواستن آمد به نیک عنوانی

بگفت ای نبی آن کعب کوست ابن زهیر
رسیده است بر من بعذر خواهانی

اگر بیارمش اکنون برت باستعذار
کند توبه و اسلام عفو جویانی

معاف دارش و توبه‌اش کنی مقبول
نبی چو گفت نعم کعب گفت فرحانی

کای نبی خطابخش این منم آن کعب
کشیده ام ز عملهای خود پشیمانی

قصیده پیش نبی خوانده و مسلمان شد
نبیش کرد بیک بیت برده ارزانی

به بیست الف درم کش معاویه بخرید
بماند تا سن هشصد بحرز شاهانی

آغاز قصهٔ غزوهٔ تبوک

حدیث معتبر غزوهٔ تبوک بشنو
که هست غزوهٔ عسرت بعرف عرفانی

هلال ماه رجب دیده شد ز سال نهم
بموسمی که بتف بود مهر تابانی

کنار رود شده و قعر چاه ز آب تهی
ز قحط آدمی و چارپایه هلکانی

غذا نماند جز [illegible]
چنان طعام موظف نمود فقدانی

بکشید تشنه لب آب از شکنبه اشتر ‌ ‌ ‌ گرفت گرسنه دانه ز پشک نوقانی
خبر رسید نبی را بوقت این عسرت ‌ ‌ ‌ که روم جمع شده با هرقل نصرانی
ز شام سوی مدینه بجنگ می آیند ‌ ‌ ‌ شنیده لشکر اسلام را بجوعانی
نفیر کرد میان مدینه و اطراف ‌ ‌ ‌ طلب نمود ز بطحا و مکه اعوانی
هم از پی مدد خرج مفلسان غزاة ‌ ‌ ‌ ز اغنیای زمان کرد نفقه خواهانی
بجست و جوی رضای خدا و حب رسول ‌ ‌ ‌ بکار رفت سخا و غنای عثمانی
هزار اشتر و هفتاد اسپ داد بفوج ‌ ‌ ‌ همی نمود ز دینار چند همیانی
شنیده ام که ز دینار ده هزار بریخت ‌ ‌ ‌ بجا درو بکنار رسول یزدانی
چو صیرفی نبی آن زر بکف همی گرداند ‌ ‌ ‌ همی نمود به عثمان دعای غفرانی
منافقان همه از بهر شدت گرما ‌ ‌ ‌ بخانه باز نشستند عذر گویانی
چنانکه از پی تفضیح آن گروه خبیث ‌ ‌ ‌ نزول کرد بسی آیه های فرقانی
ز مومنان تهیدست چند کس ز رسول ‌ ‌ ‌ بخواستند که مرکب نماید ارزانی
بهم رسانده شش اشتر بداد شش کس را ‌ ‌ ‌ بقیه باز بگشتند دیده گریانی
نبی نه برد علی را درین سفر همراه ‌ ‌ ‌ گماشت بر سر اهل از پی نگهبانی
که تو ز من به مقامات هارون از موسی ‌ ‌ ‌ خوش است گر به مدینه بجای من مانی
هلال و بوذر و بوخیثمه مراره کعب ‌ ‌ ‌ تخلف آمده زین مخلصان ایمانی
ولیک بوذر و بوخیثمه بپیوستند ‌ ‌ ‌ براه سرور دین را برنگ ندمانی
نبی چو دید بره بوذر غفاری را ‌ ‌ ‌ که می رود شده تنها ز فوج ایمانی
بگفت این زید و میرد از کسان تنها ‌ ‌ ‌ چنانکه می رود اکنون ز فوج حقانی
دعای سرور دین شد بحق او مقبول ‌ ‌ ‌ بزیست در ربذه همچنان ز تنهائی
بسی هزار جوانان و ده هزار اسپان ‌ ‌ ‌ همین قدر شتران رکوب حملانی

Marfat.com

روانه سرور دین شد براه شام دمشق — رسید در حد حجر آنکه یافت ویرانی
بعهد ناقهٔ صالح نبی قوم ثمود — بانقلاع در آمد ز قهر یزدانی
نبی بگفت که تنها کسی برون نرود — که این دیار پرست از فنا و شیطانی
یکی بجستن اشتر برون شد از لشکر — فتاد در کشش گرد باد غولانی
زباد تند شیاطین بکوه طی افتاد — نبیش یافت بیثرب چو کرد درجانی
قضای حاجت خود را دگر بمیدان رفت — چو دیر کرد شدندش اخیه جویانی
گلو فشرده چو مرده براه دیدندش — دعاش کرد نبی شد رها ز غشیانی
رسید لشکر عالی بمنتهای تبوک — که بد بره ز دمشق و مدینه وسطانی
بهر طرف که خبر در نواح شام رسید — برعب گشت دل دشمنان هراسانی
رئیس ایله و جربا و اذرح آمده پیش — قبول جزیه نمودند و صلح خواهانی
بگر اکیدر سالار دومة الجندل — که داشت عظمت ملکی و دین نصرانی
بجنگ او بفرستاد زود خالد را — نبی بچارصد و بیست مرد فرسانی
بگفت وقت شبش در شکارگه یابی — تو اش شکار کن و پیش آر سرعانی
چو رفت خالد و دیدش بصید مشغول است — همش برادر دیگر سمی حسانی
که هر دو در پی گاو سے بدند جهان — بوقت نور که گسترده ماه تابانی
سپاه خیل خودش خالد آنچنان بگرفت — که تنگ گشت برو چار سوی میدانی
برادرش شده مقتول و خود اسیر آمد — گریختند همه همرهان خاصانی
بجانش داد امان و ببرد پیش نبی — به صلح یافته این غزوه نیز پایانی
برانکه داد دو الف اشتر و فرس شش صد — چنانکه چار صد از زره و خود و خفتانی
نوشت نامه بسوی هرقل سرور دین — مدینه با ظفر و فتح کرد رجانی
بعالم کرد میان او ان کز آنجا داشت — مدینه فاصلهٔ راه ساعتی دانی

Marfat.com

شنیده اهل مدینه برای استقبال ... بپای دیده دویدند جمله فرحانی
بمسجدی که خدا مسجد ضرارش خواند ... بدند اهل نفاقش بعزم بدبانی
که تا مقابله با مسجد قباش کنند ... بدل کنند آبادیش ز ویرانی
بمضمرات بدشان نبی شده آگه ... دران مقام همایون بوحی قرآنی
بداد حکم که آن را شکسته سوزانند ... بمالک بن دخشم و معن عجلانی
منافقان همه اظهار توبه می کردند ... ولیک سود نبردند جز پشیمانی
بمرد عبدله ابن ابی ابن سلول ... که بود ز اهل نفاق و رئیس ایشانی
پی کفن ز نبی خواست پیرهن پسرش ... نبی بداد و گرفتش عمر بسرعانی
ز خلق خواست نبی تا کند نماز برو ... عمر بمنع درآمد به جهد چندانی
نبی چو خواند نمازش بحجت تخییر ... رسید نهی نمازش بوحی یزدانی
بگفت قطعه لغت نبی عمش عباس ... بداد داد بلاغت به حسن تبیانی
هلال و کعب و مراره قبول توبهٔ خویش ... بیافتند ز یزدان بنص فرقانی
روایت آنکه دگر هفت کس مسلمانان ... که بوده است رفاعه یکی از ایشانی
باعتراف تخلف بر نبی رفتند ... که تا بتوبه نمایند هدم عصیانی
چو بهرشان نبی اعراض کرد استغفار ... برکن توبه نمودند شد کتفانی
خدای توبهٔ آن مجرمان پذیرا کرد ... بخواند وحی برایشان رسول حقانی
روانه کرد ابوبکر را بموسم حج ... بکه با سه صد از مخلصان ایمانی
امیر موسم حج کردش از نبی علیم ... که واجبات مناسک خطبه ها خوانی
براه بود ابوبکر کش علی آمد ... سوار ناقهٔ جدعا ز خیر نوقانی
رسول آمده یا امیر پرسیدش ... علی بگفت رسول رسول ربانی
مرا است حکم که خوانم میان مجمع ناس ... برائتی ز خدا و نبی با علانی

Marfat.com

که زنهار نایند بعد هذا العام — بحج کعبه کس از مشرکان و عریانی
نخست خطبه ابو بکر در مناسک حج — بخواندی باز علی خواندی خطبهٔ ثانی
چو هر دو کار بدینسان بانصرام رسید — مدینه باز رسیدند جمله شادانی

بیان معاملهٔ رسول علیه السلام بازواج مطهرات

نبی نمود درین سال با زنان ایلا — قسم بخورد بیک مه ز قرب نسوانی
بدان سبب که درین سال نه زنان بودند — به عقد سرور دین جمع نفقه خواهانی
که بد پدر قرشی پنج را ازان جفت — دگر چهار بدند از گروه شتانی
قریب تر ز زنان بود با نبی نسبت — ام حبیبه که بد دختر بوسفیانی
ز عائشه حفصه را بیک پدر دو نسبت — چو هر دو را به نبی تا کعب حسبانی
هم آن ام سلمه بنت بوامیه بد است — چو سوده دختر زمعه بقرب یکسانی
صفیه زینب و میمونه و جویریه را — نه بد پدر قرشی انجا که میدانی
چو هر یکی طلب نقد و جنس می کردند — برشک یکدگری بود در سخن رانی
به پیششش و زر و زیور همی زدند مثل — باهل بیت فلانی و جفت بهانی
برنج آمده سرور ز قیل و قال زنان — نشاند این همه ها را بدرد هجرانی
خطا ز اسپ همش خسته کرد پهلو را — نشست یک تنه در گوشکی جداگانی
شنیده آنکه زنان را طلاق داد نبی — فتاد خاطر اصحاب در پریشانی
عمر بر حفصه رفت و حال پرسیدش — بگریه گفت ندانم خبر بایقانی
عمر برفت ببالای خانهٔ سرور — بلال بود نشسته برسم دربانی
بلال پیش نبی رفت و خواست اذن عمر — نیافت اذن عمر کرد بازگردانی
به مسجد آمده نشست و بعد ساعت چند — برفت باز سوی حجره اذن خواهانی
چو یافت اذن برفت و بر نبی استاد — بدید نقش ملالش گرفته پیشانی

Marfat.com

بطرز طیب سر رشتهٔ سخن بگشاد ‏ ‏ شگفته شد دل سرور لبش بخندانی
بگفت کاش تو می دیدی بنت خارجه را ‏ ‏ گشاده بود که بر من زبان لعانی
زیاده از نفقه این و آن طلب میکرد ‏ ‏ به غلبه آمده از طعنه و مثل خوانی
به تنگ آمده برخاستم ز جا و زدم ‏ ‏ بگردنش دو سه مشتی که شد خموشانی
طلب نکرد ز من بعد ازین دگر حرفی ‏ ‏ نجات یافتم از طعن او بآسانی
چو دید سرور دین را ازین سخن بگشاد ‏ ‏ بگفت گفتهٔ آیا طلاق بستوانی
جواب داد که نی لیک خورده ام سوگند ‏ ‏ که با زنان نکنم ماهی میل قربانی
چو بیست و نه بگذشته نبی فرود آمد ‏ ‏ باختلاط زنان کرد باز رجعانی
کسی بگفت که یکروزه کم است از ماه ‏ ‏ بگفت مه گهی سی گاه بیست و نه دانی
بسی ز سورهٔ احزاب بهر زجر زنانش ‏ ‏ نزول کرد درین قصه آی قرآنی

ذکر ولادت ابراهیم فرزند نبی علیه السلام

درین سنه شده پیدا بماه ذی الحجه ‏ ‏ ز لطن ماریهٔ قبطیه کش همی دانی
رسول را پسر و کرد نامش ابراهیم ‏ ‏ فروغ داد دل و دیده را بشادانی
بروز هفتم مولد عقیقه اش بنمود ‏ ‏ دو کبش کرد برای فداش قربانی
سترده موی سرش را بنقره سنجیده ‏ ‏ بداد صدقه و کردش بجا که پنهانی
بام سیف که آهنگری بدش شوهر ‏ ‏ سپرد سرورش از بهر شیر نوشانی
با جر دایگی او نخیل یک قطعه ‏ ‏ ز نخلهای مدینه نمودش ارزانی
بذوق دیدن فرزند خانه اش رفتی ‏ ‏ به بر نهاده ببوسیدی رو و پیشانی
شنید از پس هفتاد روز کان مولود ‏ ‏ بحالت سکرات است می شود فانی
شتاب رفت و نهادش ببر در آنحالت ‏ ‏ ز رقت آمده چشمش در اشک یزانی
بگفت ای بفراق تو ایم ما محزون ‏ ‏ دل اندر آتش و چشمان به آب بارانی

Marfat.com

ازین زیاده غمت را چه گویم ابراهیم　　نگویم آنچه شبا شد رضائی یابی

آغاز احوال سال دهم

هلال سال دهم سر براز گریبان کرد　　بناده سال نهم را بذیل پایانی
بتازیان بنمود از اشارهٔ ابرو　　که داس مزرعه خوشتر ز تیغ عدوانی
بگشت و کار درائید کسب مال کنند　　زکوة و باج نبی را دهید فرحانی
همه دیار عرب بر نبی مسلّم شد　　بجنگ و صلح شدندش مطیع فرمانی
روانه کرد درین سال هر طرف عمال　　ز اغنیا ز زمانه زکوة خواهانی
یمن دو ضلع فراز و نشیب بود آنوقت　　که آن جند بلقب بود و این یمانی
معاذ را بفرستاد جانب علیا　　روانه شد ابوموسی بطرف تحتانی
وصیتش بنمود آنکه مالهای سترگ　　ز مالکان مواشی بزور نستانی
حذر کنی ز سهام دعای مظلومان　　که نیستش سپری تا بعرش رحمانی
نمود خالد ابن ولید را حامل　　به ضلعهٔ بنی عبد المدان بنجرانی
چو رفت او همه را شرف بایمان داد　　که گشتند از آن پیش دین نصرانی
گزید باز علی را پی قضای یمن　　علی بگفت منم در شباب یعانی
در آن طرف گذر از رفته اندیشش ازین　　قضای من چه بود در میان ایشانی
بدست خویش ببستش عمامه بر سر و دین　　دعاش کرد که تا قضا باسانی
بسوی یمن چو بسه صد سوار رخصت کرد　　بسا رئیس که بگرفت ازو مسلمانی

قصهٔ حجة الوداع

بروز شنبه و بست و ششم ز ذی القعده　　بسوی مکه روان شد رسول یزدانی
که تا فریضهٔ حج را ادا شتاب کند　　حیات را چه وفا تا بموسم ثانی
درین سفر زن و فرزند جمله همراهش　　نود هزار برون شد ز خویش و اعوانی

Marfat.com

به ذی الحلیفه خود احرام بهر حج بستی | براند هدی به تقلید و شوق کوهانی
خیار داد بهمراهیان بخواهش شان | بانفراد حج و عمره و با قرانی
بهشت روز ره مکه قطع کرد و بدید | صباح چارم ذی الحجه بیت ربانی
طواف کعبه نمود و بماند با احرام | که حل صاحب هدی است بعد قربانی
کسی که کرده بُد از حج بانفراد احرام | ولی نکرد پی هدی حج نعم رانی
مباح کرد شکستن بران کس آن احرام | بکار عمره و بستن برای حج ثانی
همین است متعهٔ حج کان مان شد آن مشروع | که تا بیک سفر آمد دو کار ز آسانی
بروزها که نبی داشت در حرم منزل | علی هم از یمن آمد بجه سرعانی
بساحت عرفه روز جمعه کرد آگاه | نزول آیهٔ تکمیل دین حقانی
که یافت تکمله امروز دین اسلامی | گرفت خاتمه زین وقت وحی فرقانی
بدرک آیه ز مفهوم آن عمر بگریست | نبی چو دید بپرسید وجه گریانی
بگفت عمر بوحی است اشارهٔ تودیع | غم فراق تو کرد است اشک بارانی
نبی بگفت که حق است آنچه فهمیدی | طلب همی کندم رب انس و جانی
بخطبهٔ عرفات آنچنان مواعظ کرد | که پندهای مودع به جمع ضلانی
بگفت هر که ودیعه حجة الوداع این است | چو سعی کرد نبی در بلاغ زینسانی
روایتی است که اندر منا درین موسم | چو سرور از عرفات آمده برحمانی
فرود آمد اذا جاء نصر دیافت از آن | نزول وحی کتاب خدای پایانی
نبی بفاطمه طلبید و گفت سورهٔ نصر | خبر همی دهدم از لقای رحمانی
شنید فاطمه این حرف گریه کرد که چون | ز فرقت پدر آید بدرد هجرانی
نبی بگفت که ای نور دیده گریه مکن | کسیکه سوی من آید نخست تو آنی
چو فاطمه بشنید این نوید خندان شد | چنانکه از پس شش ماه یافت لقیانی

Marfat.com

فراغ یافته پیمبر از مناسک حج ... مدینه کرد مع الخیر باز گردانی
رسید بر لب آبی که بودنامش خم ... بداد حکم پی جمع قوم ایمانی
بخواند خطبهٔ تودیع اندران مجمع ... بمرشدانه نصایح نمود جولانی
که زود بیک قضا سوی من همی آید ... پیام می دهدم از وصال ربانی
شما عمل بنمائید بر نکو کاری ... که بعد من کند از گمرهی نگهبانی
بحب عترت من اعتصام باید کرد ... زنید چنگ بحبل المتین قرآنی
علی قافله سالار اهل بیت منی ... بخطبه یافته تشریفها فراوانی
بگفت سرور دین هر کرا منم مولی ... وراست خواجه و مولی علی وحدانی
گرفته دست علی را عمر بجنبانید ... بداد تهنیت دوستانه شادانی
که ای بخ لک اصبحت انت مولی الکل ... فزود قدر تو سرور به چشم اعیانی
مدینه آمده سرور بماند چند ایام ... باعتدال مزاج و صلاح ابدانی

در ذکر مرض و وفات رسول صلعم

بچار شنبهی از عشرهٔ اخیر صفر ... ز سال یازدهم موسم زمستانی
ز درد سر مرض الموت ابتدا کردش ... بعارض تپ مطلق که داشت پنهانی
باز دیاد مرض اشتداد حمی شد ... کز احتراق همی کرد آب پاشانی
بانتها شده غشی و افاقه مستبدل ... روا رده مرض آورده سوء بحرانی
در ابتدای مرض روز جمعه بر منبر ... نشاده سرور دین زد مثل با علانی
که داده است خدا اختیار بنده را ... میان دنیا و خود تا کرا است خواهانی
دلی گزید لقای خدای را بنده ... طمع برید ز دنیای باطل و فانی
شنیده حضرت صدیق زار زار گریست ... که کشف شد مثلش از طریق وجدانی
بگفت جان من و جان مادر و پدرم ... بود نثار تو کاش ای رسول حقانی

چو اضطراب ابوبکر دید سرور دین
که حق صحبت بوبکر و مال او بر ماست
گرفتمی چو خلیلے گرفتمی اورا
دریچه‌ها که درین مسجد است بند کنید
بگر اسامه بن زید را امارت داد
بگفت با کبرائی مهاجر و انصار
رسیده در حد ابنا نواحی بلقا
که زید و جعفر و ابن رواحه را کشتند
بدست خویش لوائ اسامه را بست
اکابران بوداع رسول می رفتند
زدند طعنه جوانان که چون امیر شود
نبی شنیده ببالای منبر مسجد
خطاب کرد ازان پس بجمع انسان
بران که میری لشکر اسامه را دادم
مدار طعن شما بر اسامه تنها نیست
بآن خدای که جانم بدست قدرت او
اسامه را که بجانش عزیز می دارم
همان به است که در خیرخواهیش کوشید
شنیده جمله سران خیمه ها برون کردند
چو از دیاد مرض دید سرور دوران
زنان بعایشه دادند نوبت خود را

نمود از پی تسکین او ثنا خوانی
در است فضل امانت بجمع انسانی
و ایک هست خدایم خلیل وندانی
مگر دریچه بوبکر کو شد ستش بانی
که داشت سرور دین مهر باوی ارزانی
کنند جمله به همراهیش شتابانی
ز رومیان بستانند کین اعیانی
بجنگ موته دوارند عزم طغیانی
برون شهر نداشد به جمع شجعانی
همی شدند بعسکر بحال گریانی
غلام زاده بر مجمع نوینانی
برفت و کرد ندا یا ثنا فزادانی
که گفت و گوی چه دارند بعض شبانی
که هست زاده زید شهید میدانی
نه پیش ازین پدرش شد امیر میرانی
که زید بد بامارت حقیق و شایانی
به از شماست بسالاریش چه نقصانی
بکار جنگ شویدش مطیع و ذرانی
فضای بطن جرف شد ز فوج ملاآنی
بسوی عایشه میجست بازگردانی
چه یافتند زیسرور کمال نگرانی

Marfat.com

نهاد پهلوی تمکین بر فراش مرض
به بیت عایشه کان رست جنتاونی

گذشت کار چو از اشتداد بیماری
ازان که جانب مسجد رود باسانی

بداد حکم که بوبکر امام وقت شود
نماز مقتدیان را کند نگهبانی

بوقت فجر دوشنبه بروز استحضار
تن مبارکش آمد ز بهت آسانی

پی نماز جماعت برفت تا مسجد
که از افاقه در آمد دلش بفرحانی

نهاده دست ز یکجا نبی بدوش علی
بشانهٔ بن عباس جانب ثانی

ز پیش خواست ابوبکر تا بصف آید
اشاره کرد نبی تا بجای خود مانی

نبی بیار ابی بکر رفته بنشسته
نشسته کرد امامت بقول رحجانی

باذن رفت ابی بکر اندرین فرصت
بخانهٔ که بدسنش از مدینه پایانی

که بنت خارجه جفتش مقیم بد آنجا
دگر کسانش نبی را بدند جیرانی

خطاب کرد همان روز پیش استحضار
بالتفات سوی جمع خویش و اخوانی

بگفت پاره قرطاس سوی من آرید
پی شما بنویسم سطور چند انی

که بعد ازان نرود کس براه گمراهی
باقتضای طبیعی و میل نفسانی

عمر که کن نکت او ببارگاه نبی
پسند بود و موید بوحی قرآنی

بگفت منع کنان حسبنا کتاب الله
نبی ز شدت حمیٰ است در سخن رانی

مرادش آنکه بفحوای آیهٔ تکمیل
نماند واجبی از واجبات ایمانی

برای مصلحت تا کنون که اندیشد
کجاست طاقتش اندر قوای جسمانی

ازین سخن چو درین کار اختلاف افتاد
نکرد کار کسی جز بلند افغانی

نبی هم از شغب مردمان بر تنگ آمد
برون روید از ینجا بگفت سرعانی

برآمدند چو مردان ز حجره نبوی
بحجره عایشه بنهاد سر به تکلانی

اسامه کش نبی آنروز کرده بد رخصت
ندای کوچ بداد و بجمع اعیانی :

Marfat.com

عمر هم از بر سرور میان لشکر رفت / که تا بهمرهی او کند شتابانی
بران بُدند که بندند رخت کوچ آن روز / به پشت اشتر و اسپ و بعیر و نوقانی
کرام امینا ام اسامه کس بفرست / بر اسامه که سرور همی شود فانی
اسامه با عمر آمد مدینه و بشنید ؛ / که بست رخت اقامت بملک روحانی
باختلال در آمد شنیده هوش عمر / درون حجره در آمد باذن نسوانی
بدید روی نبی را و گفت در غشی است / نمرده است و نمیرد رسول ربانی
برون ستاده همی گفت من حواله کنم / بهر که گفت نبی مرد تیغ برانی
ازان مصیبت جانسوز بر دل خاصان / چه حالتی که دران وقت کرد طریانی
باضطراب برفتی و آمدی لیکن ؛ / ز نطق ماند زبان جناب عثمانی
بماند از حرکت پای حیدر کرار / غمش نشاند چنان کش نبود جنبانی
مرض گرفت با بن انیس در باطن / بچند روز بمرد او ز حزن پنهانی
کسی فتاده بروی زمین ز بی تابی / کسی بماند ستاده بحال حیرانی
کسی بوسوسه اُفتاد تا چه خواهد شد / بکار دین چه اُفتد فتور و نقصانی
زنان حجره بداد و بلیتا و وا ابتا ؛ / دو دیدگان موالی باشک ترانی
خبر شنیده ابوبکر شد بر اسپ سوار / رسید و کرد ز سالم چو حال پرسانی
نگفت هیچ عمر تیغ را کشیده بدست / چگونه با تو شوم حرف موت گویانی
بحجره رفت و ز روی نبی نقاب کشود / بدید و بوسه ز حسرت زدش به پیشانی
بگفت وا نبیا جان من نثار تو باد / ترا مباد جز این موت موت ثانی
اگرچه سینه اش از درد غم تلاطم داشت / دلی بضبط در آمد بداب شجعانی
بگفت با عمر ای مرد تیغ را افکن / بیا و بر سخنم گوش دار تا دانی
قیام کرد ببالای منبر سرور / شدند جمع بسی خلق از پریشانی

Marfat.com

بگفت هر که پرستندهٔ محمد را … بداند آنکه محمد بمرد و شد فانی
بداند آنکه پرستندهٔ خدا باشد … که اوست زنده نمیرد بصرف ازمانی
بخواند آیت موت نبی و جمله بشر … که خواه نخواه تو میرنده و ایشانی
شنیده گفت عمر وای حال من چون شد … تو گوئی این همه نشنیدهام الی الآنی
دوم ز غره ماه ربیع اول بود … که یافته است ز اهل حدیث رجحانی
ولی دوازدهم مشتهر شد آن تاریخ … باختلاف روایات غیر از عانی
ز هفته بود دوشنبه باتفاق همه … چنانکه ساعت نصف النهار ررادانی
زوال کرد چو بیضا ز خط نصف نهار … بر آمدش دم جان از سطوح جسمانی
به بیت عایشه کردند دفن روز سیوم … به جسم پاک مطیب لطیب و حانی
علی بحکم وصیت به غسل داد او را … تنش ز جامهٔ پاکش نکرده عریانی
معین او شده عباس و فضل بن عباس … بدند اسامه و شقران تا آب بریانی
پس از طهور بسه پارچه کفن کردند … که نو بد است و سحولی سپید و تابانی
کفن نموده وصیت بجا می آوردند … برون شدند ز خانه نفوس انسانی
نماز کرد ملایک نخست بر سرور … رسید نوبت ازان پس بآل و اخوانی
صحابه آمده از هر طرف گروه گروه … گزاردند نماز جنازه زینسانی
پس از همه ز رجال مهاجر و انصار … گزاردند گروه زنان و صبیانی
علی روایت بوبکر را مؤید شد … که مرقد نبی آنجا که قبض روحانی
لحد بکند ابو طلحه داشتش عباس … علی و فضل و قثم همرهش به معوانی
قثم بآخر کار از لحد برون آمد … نموده لاش نه خشت خام پنهانی
قثم که بد بن عباس فخر می کردی … بدین عمل که نموده او بجمع اعیانی
چو گور او ز زمین شد بلند بالشتی … بلال کرد به یک مشک آب پاشانی

Marfat.com

رسیده فاطمه گفتا که دستهای تمنا   چگونه بر پدرم کرد خاک یزانی

گرفته تربت مرقد بهر دو چشم نهاد   ز جوش سینه درآمد بمرثیه خوانی

بگفت هر که شمند خاک تربت احمد   شمندنه غالیه تا امتداد ازمانی

رسید آنچه بمن گر رسیدی بر ایام   زروزها شدی شبهای تار ظلمانی

ز مردگان جهان یاد اندکے ماند   بماند از پدرم تا بقای دورانی

تنش اگرچه نمودند زیر خاک نهان   کند مکارم او تا به حشر تابانی

بتارهای نفس جانم است پیچیده   برآمدی بدم آه کاش بیجانی

نه گریه ام پی حب حیات می آید   بگریه ام که حیاتم کند نه طولانی

بسی ز مرد و زن انشاد مرثیه کردند   چو دفن کرده نمودند باز گردانی

اگر به مرثیه هاے نبی کنم احصا   کند کتاب گران مایه تنگ میدانی

همان به است که اکنون صلوة بفرستم   بروح پاک پیمبر بحکم قرآنی

بروح پاک محمد رسد درود از ما   سلام بر همه آل و صحاب رضوانی

ختام یافته اینک قصیده عظمے   که یادگار امین است در سخندانی

خدا بآخرتم مزد این قصیده دهد   خطای من همه پوشد بذیل غفرانی

بکیسه های جواهر اگر بدانه چند   شود عیوب نمایان بچشم امعانی

ز رسم جوهریان است سرزنش کردن   بناشناسی غواص بحر عمانی

کسیکه مزلقه ها پیش پای خود دارد   بناگزیر بود جا بجاش لغزانی

ز بسته است چنین نقش هیچ استاذے   بلوح دهر اگر فی المثل بود مانی

بچار سوق سه پنجے دهد خداش رواج   که هست نیک ترین متاع دکانی

تمت

Marfat.com

ترجمه مولف علامه رحمة الله علیه ماخوذ از کتاب تذکرة النبلاء مولفه ابوالطیب محمد شمس الحق صاحب عظیم آبادی -
مولانا امین الله بن سلیم الله بن علیم الله الانصاری ابو الامداد نگرنهسوی العظیم آبادی - علوم متعارفه بحضور والد
ماجد خود و دیگر اجله کرام مثل الشیخ الاجل محدث الهند ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی و حضرت شیخ
عبد العزیز بن ولی الله الدهلوی رحمهم الله حاصل ساخت پس از آن بمسند افاده نشست و تا مدتے دراز در مدرسه عالیه کلکته
درس داد و فیوض و برکات او بعلمای مستفیدان رسید تصنیفات این شیخ اجل شهره آفاق بحر و در علم ادب و بلاغت
و فصاحت در عصر خود نظیرے نداشت بعض اشعار حضرت ایشان که در کتاب حدیقة الافراح موجود است شاهد این مدعا و تصانیف
مفیده دارد و منها قصیدهٔ عظیمه که در آن داد فصاحت داده به تبیان احوال حضرت احمد مجتبی محمد المصطفی صلی الله
علیه وسلم از بدو ولادت تا وفات آن صلی الله علیه وسلم برتبه بلاغت رسانیده و منها حاشیه بر میرزاهد رساله و میر زاهد شرح
مواقف و حاشیه بر سلم الثبوت و رساله در بیان فصاحت آیه کریمه فی القصاص حیوة الخ و دیوان فارسی و غیره
از رسائل که از تمامی فوائد علم این شیخ معلوم میشود تاریخ ۲۷ ربیع الاول سنه ۱۲۳۳ الهجری در کلکته رحلت فرمود
همانجا مدفون شد تلامذه او کثیر اند منهم علامه مبین الله ابن وصی الرح و منهم مولانا عبید الله بن غلام بدر بن سلیم الله برادر زاده
حقیقی ایشان که قاضی ضلع مدراس و قاضی فضل الرحمان البردوانی و مولوی غلام مخدوم لیاقی وغیرهم بزرگان این
هم از علمای نامدار و علمای کبار اند و والد ماجد ایشان شیخ سلیم الله بن مولانا علیم الله کتب درسیه از والد ماجد خود حاصل
ساخته بود بر حضرت سید احمد رحمة الله علیه بیعت کردند و منجمله تلامذه ایشان مولانا امین الله و مولوی غلام بدر پسران ایشان
سنه ۱۱۹۰ هجری سال وفات ایشان است مرقد ایشان بهمین موضع نگرنهسه است و اولاد و امجاد ایشان و اخفاد برادر
ایشان هم صاحب فضل و کمال شدند ابن وصی مولانا مبین الله ... و مولانا محمد ابراهیم بن مولانا مبین الله از کملا
دهر و معتبران عصر خود بودند و از تصانیف او فیمه است محی شرح دیوان متنبی و حواشی الامالی الادبی و غیر ذلک توفی ۲ ذی القعده سنه ۱۲۸۲ هجری
مولانا قاضی عبید الله بن غلام بدر بن سلیم الله المتوفی سنه ۱۲۲۱ و مولانا تصدق حسین المتخلص بضیا ابن قاضی عبید الله
مذکور المتوفی سنه ۱۲۶۲ از شعرا ... شعر فرید دهر بود و لله الحمد و المنة که الآن در خاندان ایشان جم
فضل و کمال موجود اند مولانا تعلیم الدین حسین بن تصدق حسین مرحوم که تلمیذ رشید مولانا ... لکهنوی و
[illegible]
از ذات ایشان منتفع گردانند - این است ترجمه بطور اختصار و ترجمه تفصیلی مرحوم ایشان در کتاب تذکرة النبلاء موجود است

Marfat.com

فهرست قصیدهٔ عصماء

ص		ص		ص	
١	تمهید قصیدهٔ عظمی که باصطلاح شعرا آنرا تشبیب خوانند	١٣	تمهید هجرت ثانیه که آن سرور با	٣١	ذکر غزوهٔ ذات الرقاع و بدر صغری
٢	ابتدای مخلص که شعرای فارسی آنرا گریز گویند		مدینه نهضت فرمود	"	آغاز حال سال پنجم هجرت
٣	ابتدای نعت بزبان مخدرات	١٤	ذکر معجزه شیر دوشیدن سرور	٣٣	آغاز کیفیت جنگ مریسیع
"	ارشاد مخدرات	١٥	بیان حلیه مبارک آن سرور	٣٤	قصه افک که منافقان بر عائشه رض
"	پذیرفتن شاعر ارشاد مخدرات را	"	احوال رسیدن سرور در مدینه		افترا کردند
٤	ابتدای نعت بزبان شاعر	١٧	آغاز کیفیت جهاد و قتال	٣٥	ابتدائی قصه غزوه خندق
٥	آغاز حال مولد نبی صلی الله علیه وسلم	١٩	آغاز احوال سال دوم هجرت	٣٧	ذکر معجزه سرور که در خندق داد
٦	آغاز حال شیرخوارگی آن سرور	"	آغاز قصه جنگ بدر	٣٨	ذکر معجزه دیگر
٧	در شرح حال بالیدن و خرامیدن آن سرور	٢١	ذکر فرزندان سرور صلی الله علیه وسلم	"	تتمه قصه خندق
"	احوال سرور بعد از وفات مادرش تا	٢١	آغاز قصه غزوة السویق	٤١	قصه قتل بنو قریظه و استیصال آنها
	دوازده سالگی	٢٣	ابتدای احوال سال سیوم هجرت	٤٥	آغاز احوال سال ششم هجرت
٨	احوال حضرت بعد از دوازده سالگی	"	تمهید جلا وطن شدن بنو قینقاع	٤٥	ذکر غزوة الغابه
٨	تمهید نکاح سرور با خدیجة الکبری	٢٣	احوال کشته شدن کعب بن اشرف	٥٠	آغاز قصه صلح حدیبیه
١٠	ابتدای وحی	٢٥	آغاز قصه جنگ احد	٥٣	احوال نامهای سرور که بشاهان اطراف
"	مامور شدن رسول علیه السلام برای دعوت خلق	٢٦	کیفیت شهید شدن دندان مبارک		نوشت
	بسوی ایمان	٣٠	ابتدای احوال سال چهارم هجرت	٥٥	قصه جنگ خیبر
١١	تمهید هجرت اولی که اکثر مسلمانان و جعفر	"	تمهید کشته شدن شش اصحاب	٥٧	غزوه وادی القری
١٢	قصه معجزه قمر		عسفانیان	٥٨	قصه سفر مکه برای قضای عمره که در خدمت
"	آغاز قصه معراج سرور	"	تمهید کشته شدن چهل کس از اصحاب صفه		در سال گذشته از آن باز ماند
		٣٢	تمهید جلای بنو نضیر از دیارشان		

Marfat.com

۶۱	قصہ شہید شدن زید ابن حارثہ وجعفر طیار وغیرہ	۶۴	قصہ جنگ اوطاس	۸۵	ذکر ولادت ابراہیم فرزند رسول صلعم
۶۲	قصہ فتح مکہ معظمہ	۶۵	قصہ غزوہ طایف	۸۶	آغاز احوال سال دہم
۷۱	قصہ شکستن بتہا کہ بیرون مکہ بودند	۷۶	شرح حال واقعات سال نہم	۸۷	قصہ حجۃ الوداع
۷۲	قصہ جنگ حنین	۸۰	آغاز قصہ غزوہ تبوک	۸۸	در ذکر مرض وفات رسول صلے اللہ علیہ وسلم
		۸۴	بیان معاملہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم با ازواج مطہرات		

قطعہ تاریخ نتیجہ طبع نقاد نحریر دوران فخر زمان جناب مولوی حکیم میر شاہجہان صاحب المتخلص بہ کامل سلمہ خویش جناب شیخنا رئیس المحدثین والفقہا مولانا سید محمد نذیر حسین صاحب دہلوی مد ظلہ اللہ تعالے

جو پای اس قصیدہ نی بصد زیب
کسینی اسکا سال طبع یہ چہاپا
خدا کی فضل سے طبع مجدد
کہا کامل نی تاریخ محمد
۱۳۰۳ھ

قطعہ تاریخ محی السنہ قامع البدعہ جناب مولوی ابو الطیب محمد شمس الحق صاحب عظیم آبادی سلمہ اللہ تعالے

شمس راچون بدید در حیرت
چہ تجلے بدیدہ گفت
فلک ازوی بگفت چیست ترا
کہ جمال قصیدہ عظمے
۱۳۰۳ھ

قطعہ تاریخ از نتائج طبع نقاد جہنی منشی عنایت اللہ سلمہ اللہ

مطبع انصاری مین لفضل خدا
چہپ چکا جب یہ نسخہ اعلے
تہا سہ دکہ مین لکہون تاریخ
غیب سے دی کسینے مجکو ندا
جنب دشمن سے سر قلم کرکہ
چہپ گیا لو قصیدہ عظمے
۱۳۰۳ھ

Marfat.com

Marfat.com

فہرست کتب وقیمت علاوہ محصول

مقدمہ فتح الباری ـ یہ کتاب فن حدیث میں ہے تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی رضی اللہ عنہ ـ قیمت ۱۲

قصیدہ عطفے — فن سیر میں تصنیف مولانا امین احمد نگرنہسوی عظیم آبادی — قیمت ۴ر

معیار الحق — در بیان تقلید تصنیف مولانا سید محمد نذیر حسین محدث دہلوی — قیمت عہ۴ر

جزء القراۃ — تصنیف امام الائمہ محمد بن اسمعیل البخاری اور ترجمہ اسکا بھی ہمراہ اسکی ہے ـ قیمت ۴ر

جزء رفع الیدین — تصنیف امام بخاری اور ترجمہ بھی ہمراہ اسکی ہے ـ قیمت ۲ر

کتاب التوحید — تصنیف علامہ محمد بن عبد الوہاب یہ کتاب عقائد میں بے نظیر ہے — قیمت ۵ر

بحر زخار — اس کتاب میں انتصار الحق (تصنیف مولوی ارشاد حسین صاحب) کا جواب دندان شکن ہے قیمت عہ۴ر

فیصلۃ العلم — اس میں طلاق ثلثہ کا بیان ہے ـ قیمت ۳ر

مثنوی نظم البیان — اس مثنوی میں شرک وکفر وبدعت کے خوب طور پر بیخ کنی کی گئی ہے قیمت ۵ر

الاقوال الصحیحہ فی احکام النسیکہ ـ اس کتاب میں عقیقہ کا بیان ہے اور اپنے باب میں لاجواب ہے قیمت ۲ر

الکلام المبین فی الجہر بالتامین / والرد علی القول المتین — یہ رسالہ ثبوت آمین بالجہر میں بے نظیر ہے اور وکیل صاحب رامپوری نے جو جو اعتراض احادیث آمین بالجہر پر کیا ہے سبکا جواب نہایت عمدگی کے ساتھ دیا گیا ہے ـ قیمت ۲ر

تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین — تصنیف مولانا اسمعیل شہید اسمیں رفع یدین وغیرہ کا بیان ہے ـ قیمت ۲ر

ثبوت الحق الحقیق — تصنیف مولانا سید محمد نذیر حسین صاحب تقلید کے بیان میں — قیمت ۲ر

القول الفصیح — تحقیق قرات خلف امام میں ـ قیمت ۳ر

رد مولوی محمد قاسم صاحب دیوبندی ـ قیمت ار ـ تنقیح المحققین ـ دربیان ضاد قیمت ار

صحیح مسلم مطبوعہ مطبع انصاری قیمت سفید ۵عہ دیسی ۵عہ ـ مشکوۃ شریف ـ قیمت [illegible]

قیامت نامہ فارسی ـ تصنیف شاہ رفیع الدین قیمت ار ـ مکتوبات شیخ عبد الحق محدث دہلوی ـ قیمت ۱۴

سرچشمہ رحمت قیمت ۸ر ـ دیوان سوزان قیمت ۲ر

واضح ہو کہ یہ کتابیں ـ دہلی پھاٹک حبش خان ـ نزد مولوی تلطف حسین صاحب ـ اور مطبع انصاری دہلی میں موجود ہیں

Marfat.com

لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنۃ

الحمد للہ والمنۃ کہ یہ رسالہ لاجواب یعنی ترجمہ ادب مفرد امام بخاری مسمی

سلیقہ

ترجمہ جناب مولوی محمد عبد الغفار صاحب مہدانوی جناب مولوی ابو عبیدہ و محمد ادریس صاحب آروی کے اہتمام سے

مطبع خلیلی واقع آرہ میں چھپا

اشاعت۔ آرہ محلہ چوک مسجد۔ بار اول ۱۰۵۰ جلد۔ قیمت

Marfat.com

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باب ۱ خدا کا فرمانا اور ہم نے آدمی پر تاکید کی ہے کہ ماں باپ کے ساتھ نیکی کرتا رہے

(۱) ابو عمرو شیبانیؒ نے عبد اللہ بن عمرؓ کے مکان کی طرف ہاتھ سے اشارہ کر کے کہا "مین نے اس گھر والے سے سنا ہے وہ کہتے تھے "مین نے رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے پوچھا "کون کام اللہ کو زیادہ پسند ہے" آپ نے فرمایا "وقت پر نماز ادا کرنا" مین نے عرض کی "پھر" فرمایا "ماں باپ کے ساتھ نیکی کرنا" عرض کی "پھر" فرمایا "اللہ کی راہ مین جہاد کرنا" آپ نے یہی باتین فرمائین "اگر مین اور پوچھتا جاتا تو آپ بھی بتاتے ہی جاتے"

(۲) عبد اللہ بن عمرؓ فرماتے ہین "باپ کی رضامندی مین خدا کی رضامندی ہے اور باپ کی ناخوشی مین خدا کی ناخوشی ہے"

باب ۲ ماں کے ساتھ سلوک کرنا

(۳) بہز بن حکیمؒ کے دادا کہتے ہین "مین نے عرض کی "یا رسول اللہ کسکے ساتھ سلوک کرون؟" فرمایا "ماں کے ساتھ" پھر عرض کی "کسکے ساتھ سلوک کرون؟" فرمایا "ماں کے ساتھ" پھر عرض کی "کسکے ساتھ سلوک کرون؟" فرمایا "ماں کے ساتھ" پھر عرض کی "کسکے ساتھ سلوک کرون؟" فرمایا "باپ کے ساتھ پھر اور قرابت والے کے ساتھ درجہ بدرجہ"

(۴) عطاء بن یسارؒ کہتے ہین "ابن عباسؓ فرماتے تھے "ایک شخص نے آکر مجھ سے کہا کہ "مین نے ایک عورت کو اپنے نکاح کا پیام بھیجا تو اوس نے انکار کیا اور جب دوسرے

Marfat.com

شخص نے پیام بھیجا اوسنے منظور کر لیا تب مین نے مارے غیرت کے اوس عورت کو مار ڈالا ایسے گناہ کی بھی توبہ ہے؟" ابن عباسؓ نے پوچھا "تیری مان زندہ ہے؟" کہا "نہین" فرمایا "اللہ کی طرف رجوع ہو اور جہانتک ہوسکے اوسکا تقرب حاصل کر" بس وہ چلا گیا مینے ابن عباسؓ سے پوچھا "آپ نے اوسکی مان کا زندہ ہونا کیون پوچھا تھا؟" فرمایا "میری دانست مین مان کے ساتھہ سلوک کرنے سے زیادہ کوئی کام خدا کا مقرب نہین بنا سکتا ہے"

باب ۳ باپ کے ساتھہ سلوک کرنا

(۵) کسی نے عرض کی "یا رسول اللہ! کسکے ساتھہ سلوک کرون؟" فرمایا "مان کے ساتھہ" عرض کی "پھر کسکے ساتھہ؟" فرمایا "مان کے ساتھہ" عرض کی "پھر کسکے ساتھہ؟" فرمایا "مانکے ساتھہ" عرض کی "پھر کسکے ساتھہ؟" فرمایا "باپ کے ساتھہ"

(۶) ایک شخص نے رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوکر پوچھا "مجھے کیا ارشاد ہوتا ہے؟" فرمایا "مان کو راضی رکھہ" اوس نے پھر پوچھا۔ فرمایا "مان کو راضی رکھہ" اوس نے پھر پوچھا۔ فرمایا "مان کو راضی رکھہ" اوس نے چوتھی بار پھر پوچھا تب فرمایا "باپ کو راضی رکھہ"

باب ۴ مان باپ زیادتی بھی کرین تب بھی اونکے ساتھہ سلوک ہی کرنا

(۷) عبداللہ بن عباسؓ فرماتے ہین "جس مسلمان کے مسلمان مان باپ زندہ ہون اور وہ ثواب سمجھکر سویرے اونکی خدمت مین حاضر ہوا کرے۔ اللہ تعالیٰ اوس شخص کے لیے بہشت کے دو دروازے کہول دیگا۔ اور اگر ایک ہی ہو تو ایک ہی دروازہ۔ اور اگر دونون مین کسی کو ناراض کریگا تو جب تک وہ راضی نہ ہو تب تک خدا بھی ناراض ہی رہیگا" کسی نے پوچھا "او ر مان باپ زیادتی کرین تب بھی؟" فرمایا "ہان ہان تب بھی"

باب ۵ مان باپ سے نرمی کے ساتھہ بولنا

(۸) طیسلہ بن میاسؓ کہتے ہین "مین نجدہ بن عامر خارجی کے یارون کے ساتھہ تھا کہ مجھسے بعض گناہ ایسے ہو پڑے جنکو مین کبیرہ سمجھتا تھا۔ تو مین نے ابن عمرؓ سے اسکا ذکر

Marfat.com

کیا اونھون نے پوچھا "کون گناہ؟" مین نے کہا "یہ یہ" فرمایا "یہ کبیرہ نہین ہین کبیرہ تو بس نو ہین۔ شرک کرنا۔ جان مارنا۔ جہاد سے بھاگ جانا۔ پاکدامن عورت کو زنا کی تہمت لگانا۔ سود کھانا۔ یتیم کا مال کھانا۔ مسجد مین گناہ کرنا۔ مسخراپن کرنا۔ ماں باپ کے ساتھ بدسلوکی کرنا" پھر پوچھا "تو دوزخ سے ڈرتا ہے۔ اور بہشت مین جانا چاہتا ہے؟" مین نے کہا "خدا کی قسم ہان" پوچھا "تیرے ماں باپ ہین؟" مین نے کہا "مان تو ہے" فرمایا "اگر تو اوس سے نرمی کے ساتھ بولا کرے۔ اور اوسے کھانا پہونچایا کرے۔ پھر تو قسم خدا کی ضرور ہی جنت مین جائے بشرطیکہ کبیرہ گناہون سے بچتا رہے"

(۹) عروہ رضہ نے محبت سے ماں باپ کے سامنے عاجزی کرتے رہو کی تفسیر مین بیان کیا یعنی دونون کی خواہش پوری کرتا رہے۔

ماں باپ کے حقوق ادا ہونیکی صورت

(۱۰) رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرماتے ہین "باپ کے حقوق ادا ہونے کی یہی صورت ہے کہ باپ کسی کا غلام ہو اور بیٹا اوسکو خریدے اور آزاد کر دے"

(۱۱) ابو بردہ رضہ کہتے ہین "مین ابن عمر رضہ کی حضور مین تھا تو کیا دیکھتا ہون کہ یمن کا ایک شخص اپنی ماں کو پیٹھ پر لادے ہوے ہے اور خانۂ کعبہ کا طواف کر رہا ہے اور اس مضمون کا شعر پڑھتا جاتا ہے

شعر

مسخر ہو رہا ہون اسکی خدمت مین بنا ہون اونٹ مین اسکا
اگرچہ اسکی خدمت والے گھبرائے ولیکن مین نہ گھبرایا

پھر اوس نے ابن عمر رضہ سے پوچھا "آپ کے خیال مین مین اپنی ماں کے حقوق ادا کر چکا؟" ابن عمر رضہ نے فرمایا "ہرگز نہین یہ تو ایک دفعہ لادنے کا بدلہ بھی نہین ہوا"

پھر ابن عمر رضہ نے طواف کیا۔ مقام ابراہیم پر آئے۔ وہان دو رکعت نماز پڑھی۔ پھر مجھسے فرمانے لگے "ابن ابی موسے! اس نماز کی ایک ایک رکعت پہلے گناہون کو مٹا دیتی ہے"

(۱۲) مروان کا معمول تھا کہ حضرت ابو ہریرہ رضہ کو مدینہ منورہ مین اپنا نائب کر دیا کرتا تھا اور ابو ہریرہ رضہ ذو الحلیفہ مین ایک مکان مین اونکی ماں اور دوسرے مکان مین یہ خود رہا کرتے تھے

Marfat.com

ہوا کہ ابوہریرہ کا دستور تھا کہ جب گھر سے چلتے یا گھر آتے تو پہلے اپنی ماں کے دروازے پر کھڑے ہو کر سلام کرتے "السلام علیکِ یا اماہ ورحمۃ اللہ"، اسکے جواب میں وہ فرماتیں "وعلیک یا بنیّ ورحمۃ اللہ وبرکاتہ" پھر یہ کہتے "جیسا آپ نے مجھے چھٹپن میں پالا پوسا خدا آپ پر مہربانی فرماوے" تب وہ کہتیں "جیسا تو اب سیانا ہو کر میرے ساتھ سلوک کرتا ہے خدا تجھے بھی نوازے"

(۱۳) عقیق میں حضرت ابوہریرہ رض کی کچھ زمین تھی وہ اور اونکے ساتھ ابومرہ ام ہانی کے غلام اودہر چلے جب وہاں پہونچے حضرت ابوہریرہ رض نے پکار کر ماں کو سلام کیا "علیکِ السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ یا اماہ" ماں نے جواب دیا "وعلیک السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ" پھر حضرت ابوہریرہ رض نے کہا "جیسا آپ نے چھٹپن میں مجھے پالا پرورش کیا خدا آپ پر رحم کرے" اسپر فرمانے لگیں "تو بھی جیسا اب میرے ساتھ سلوک کرتا ہے خدا تجھے اچھا بدلہ دے اور تجھسے راضی رہے" موسیٰ رض رادی کہتے ہیں حضرت ابوہریرہ کا نام عبداللہ بن عمرو تھا۔

۵

ماں باپ کی نافرمانی

(۱۴) رسولِ خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے صحابہ سے پوچھا "میں تمہیں بڑے سے بڑے گناہ بتادوں؟" آپؐ نے تین بار یہی پوچھا۔ صحابہ نے عرض کی "یا رسول اللہ! بتائیے" فرمایا "شرک۔ ماں باپ کی نافرمانی۔ اور آپؐ ایکبارگی تکیے سے اوٹھ بیٹھے اور فرمایا "یاد رکھو اور جھوٹھ بولنا" آپؐ بار بار یہ فرماتے رہے۔ یہاں تک کہ میں نے دل میں کہا کاش آپؐ اب چپ رہتے۔

(۱۵) امیر معاویہ رض نے حضرت مغیرہ بن شعبہ رض کو لکھا "آپ نے کچھ رسولِ خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سنا ہو تو ہمکو بھی لکھ بھیجیے" وراد جو حضرت مغیرہ رض کے محرر تھے کہتے ہیں "مغیرہ رض بتانے لگے اور میں لکھنے لگا۔ رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بہت پوچھ پاچھ سے اور مالی نقصان کرنے سے اور بک بک کرنے سے منع فرماتے تھے"

ماں باپ پر جو لعنت کرے اوسپر خدا کی لعنت

Marfat.com

(۱۶) حضرت علی کرم اللہ وجہہ سے کسی نے پوچھا "آپ کو رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کوئی ایسی بات بھی بتائی ہو اورونکو نہ بتائی ہو؟" آپ نے فرمایا "او رتو نہیں مگر یہی چند باتین جو میری تلوار کی نیام مین لکھی رکھی ہوئی ہین" پھر آپ نے ایک کاغذ نکالا - دیکھتا ہون تو اوسمین یہی باتین لکھی ہوئی ہین "جو شخص غیر خدا کے لیے ذبیحہ کرے اوسپر خدا کی لعنت - جو شخص زمین کے سرحدی نشانون کو غائب کرے اوسپر خدا کی لعنت - جو شخص اپنے ماں باپ پر لعنت کرے اوسپر خدا کی لعنت - جو شخص مجرم کو پناہ دے اوسپر خدا کی لعنت"

باب ۹
گناہ کے سوا ماں باپ کی پوری تابعداری کرتے رہنا

(۱۷) ابو درداء صحابی کہتے ہین "رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے نو باتون کی بہت تاکید فرمائی -

فرمایا " ۱ - بوٹی بوٹی بھی کر دیے جاؤ جلا بھی ڈالے جاؤ تب بھی شرک نکرنا

۲ - فرض نماز قصداً ہرگز ترک نکرنا جو شخص قصداً نماز ترک کریگا شریعت اوس کے جان و مال کی ذمہ دار نہین ہے -

۳ - شراب ہرگز نہ پینا یہ ساری برائیون کی کنجی ہے -

۴ - ماں باپ کی تابعداری کیا کرو اگر اونکا حکم ہو کہ ساری دنیا سے بھی باز آجاؤ تو باز آجاؤ -

۵ - حاکم وقت سے نزاع نکرنا اگرچہ تمہارے خیال مین تمہارا ہی حق ہو -

۶ - سب بھاگ بھی جائین اور مر جانے کی نوبت ہی آجائے تب بھی میدان جہاد نہ چھوڑنا

۷ - اپنے مال مین سے اپنے لوگون کو بھی کچھ دیا کرو -

۸ - اپنے لوگون کی تنبیہ کرتے رہو -

۹ - اللہ تعالےٰ کے معاملے مین اپنے لوگون کو ڈراتے رہو -"

(۱۸) ایک شخص نے رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہو کر عرض کی "میرے ماں باپ روتے ہی رہے اور مین اونکو چھوڑ کر حضور مین ہجرت کی بیعت

کرنے کو حاضر ہوا۔ آپ نے فرمایا "تم واپس جاؤ اور جیسا اونکو رولایا ہے اب جاکر ہنساؤ"

(۱۹) ایک شخص رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس جہاد کے ارادے سے حاضر ہوا آپ نے اوس سے پوچھا "تیرے ماں باپ زندہ ہیں؟" عرض کی "ہاں" فرمایا "جا اونکی خدمت کر اسی میں تجکو جہاد کا ثواب ہے"

باب ۱۰ ماں باپ کا زمانہ پایا پھر بھی جنت میں نہ جانا

(۲۰) ابوہریرہؓ کہتے ہیں "رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمانے لگے "کمبخت ہے۔ کمبخت ہے۔ کمبخت ہے" صحابہؓ نے پوچھا "کون؟" فرمایا "جسنے ماں باپ دونوں یا ایک ہی کے بڑھاپے کا زمانہ پایا پھر بھی دوزخ ہی میں گیا"

باب ۱۱ باپ کو خوش رکھنے سے عمر کی ترقی

(۲۱) رسولِ خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "زہے نصیب اوسکے جو باپ کو خوش رکھے خدائے عزوجل اوسکی عمر بھی بڑھا دیتا ہے"

باب ۱۲ مشرک باپ کے لیے بخشش کی دعا کرنا

(۲۲) ابنِ عباسؓ نے آیہ "اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَا اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا اُفٍّ - یعنی اگر ماں باپ یا دونوں تیرے سامنے بڑھاپے کو پہونچ جائیں تو اونکی خدمت سے گھبرا کر اُف نہ کہنا" سے "كَمَا رَبَّيٰنِيْ صَغِيْرًا" یعنی جیسا دونوں نے مجھے لڑکپن میں پرورش کیا" تک کے بارے میں فرمایا "یہ آیت سورہ براءۃ کی اس آیت سے منسوخ ہوگئی مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْ يَّسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِكِيْنَ وَلَوْ كَانُوْٓا اُولِيْ قُرْبٰى مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ یعنی پیغمبر اور مومنوں کو مشرکوں کے لیے بخشش کی دعا کرنا چاہیے اگرچہ مشرکین اونکے قرابت مند ہوں جبکہ یہ بات معلوم ہوچکی کہ وہ لوگ جہنمی ہیں"

باب ۱۳ مشرک باپ کے ساتھ سلوک کرنا

(۲۳) سعد بن ابی وقاصؓ کہتے ہیں "کتاب اللہ کی چار آیتیں میرے بارے میں نازل ہوئیں اول میری ماں نے قسم کھائی کہ جب تک سعد محمد صلے اللہ علیہ

وآلہ وسلم سے الگ نہین ہوجائیگا۔ مین نہ کھاؤنگی نہ پیونگی"۔ بس اللہ تعالےٰ نے یہ آیت نازل فرمائی "وَاِنْ جَاهَدٰكَ عَلٰٓى اَنْ تُشْرِكَ بِىْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا" یعنی اور اگر تیرے ماں باپ اسپر اڑین کہ تو ایسی چیز کو میرا شریک ٹھیرا جسکا تجھے علم نہین ہے تو تو اونکا کہنا نہ مان اور دنیاوی برتاؤ مین اچھے طور سے اونکا ساتھ دے"۔

دوسری مجھے غنیمت کے مال مین کی ایک تلوار پسند آگئی تھی مین نے عرض کی "یا رسول اللہ یہ تلوار مجھے دیدیجئے" تب یہ آیت اوتری "يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ" یعنی لوگ تجھسے غنیمت کے مال کا حال پوچھتے ہین؟"۔ تیسری یہ ہے کہ مین بیمار ہوگیا تو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میری عیادت کو تشریف لائے مین نے پوچھا "یا رسول اللہ! میرا ارادہ ہے کہ مین اپنا مال بانٹ دون تو آدہے مال کی وصیت کردون" فرمایا "نہین" مین نے عرض کی "تو تہائی کی؟" اسپر آپ چپ رہے اسکے بعد تہائی کی وصیت جائز رہی۔ چوتھی کچھ انصاریون کے ساتھ مین شراب پی رہا تھا اونمین سے کسی جمل کے ایک شخص نے میری ناک پر مار دیا تو مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت مین حاضر ہوا اسپر اللہ تعالےٰ نے شراب کی حرمت کا حکم اوتار دیا۔

(۲۴) اسماءؓ حضرت ابوبکرؓ کی بیٹی فرماتی ہین "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے زمانے مین میری ماں میرے پاس کچھ امید وار آئی۔ تو مین نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے پوچھا "انکو کچھ دون؟" فرمایا "ہان" ابن عیینہ راوی کہتے ہین "اسی معاملے مین اللہ تعالےٰ نے یہ آیت اوتاری لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ یعنی اللہ تعالےٰ تم لوگون کو اونکے ساتھ احسان کرنے سے نہین روکتا جو تم سے دین کے بارے مین نہین لڑتے"۔

(۲۵) حضرت عمرؓ نے ایک ریشمی حلہ بکتا ہوا دیکھکر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کی "اسکو حضور خرید لین اور جمعہ کے روز اور جب باہر کے لوگ حضور مین آوین اوسوقت پہنا کرین" فرمایا "اسکو تو وہی پہنے جو آخرت مین بے نصیب ہو" پھر ویسے ہی کئی حلے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس آئے تو آپ نے

Marfat.com

اسکے بعد حضرت عمرؓ کے پاس بھی بھیجا۔ اسپر حضرت عمرؓ نے عرض کی "جب آپ نے اسکے بارے مین وہ بات فرمائی تب مین اسے کیونکر پہنون؟" فرمایا "مین نے تمہین یہ حلہ پہننے کو نہین دیا ہے تم اسکو بیچ ڈالو یا کسی کو پہنا دو" تو حضرت عمرؓ نے وہ حلہ اپنے ایک بھائی کے پاس مکے بھیجا جو ہنوز مسلمان نہین ہوے تھے۔"

باب ۱۴ ماں باپ کو گالی نہ دینا

(۲۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ماں باپ کو گالی دینا بھی گناہ کبیرہ ہے" صحابہ نے عرض کی "کوئی ماں باپ کو کیونکر گالی دیگا؟" فرمایا "کسی کو گالی گلوچ کرے تو وہ اسکے ماں باپ کو گالی دینے لگے۔"

(۲۷) عبداللہ بن عمرو بن العاصؓ کہتے ہین "باپ کو گالی دلوانا بھی خدا کے نزدیک کبیرہ گناہ ہے۔"

باب ۱۵ ماں باپ کی نافرمانی پر سزا

(۲۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ظلم کرنے اور قرابت چھوڑنے سے بڑھکر کوئی گناہ اس قابل نہین ہے جسپر دنیا ہی مین عذاب نازل ہو اور آخرت مین جو ہوگا وہ تو علاوہ ہے۔"

(۲۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا "تم لوگ زنا اور شراب خواری اور چوری کے بارے مین کیا کہتے ہو؟" صحابہ نے عرض کی "خدا رسول کو خوب معلوم ہے" آپؐ نے فرمایا "یہ سب بےحیائی کی باتین ہین اور انہین سزا بھی مقرر ہے۔ مین تمہین بڑے سے بڑے گناہ بتا دون؟ شرک کرنا۔ اور ماں باپ کی نافرمانی کرنا" آپؐ تکیہ لگائے ہوے تھے دفعۃً اوٹھ بیٹھے اور فرمایا "اور جھوٹھ بولنا۔"

باب ۱۶ ماں باپ کا رُلانا

(۳۰) ابن عمرؓ کہتے ہین "ماں باپ کا رولانا نافرمانی کی بات ہے اور گناہ کبیرہ ہے"

باب ۱۷ ماں باپ کا کوسنا

(۳۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرماتے ہین "تین دعائین بیشک قبول ہی

Marfat.com

ہوجاتی ہین مظلوم کی دعا۔ مسافر کی دعا۔ ماں باپ کی بددعا"

(۳۴۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "گود کے بچوں میں ایک حضرت عیسی بن مریم صلے اللہ علیہ وسلم ہوے ہین اور دوسرے جریج والا لڑکا" کسی نے پوچھا "یارسول اللہ جریج والا لڑکا کیا؟" فرمایا "جریج ایک شخص راہب اپنے حجرے مین رہا کرتا تھا۔ حجرے کے نیچے میدان مین ایک شخص گائے چرانے والا ٹھیرا کرتا تھا گانوں کی ایک عورت چرواہے کے پاس آمدورفت رکھتی تھی۔ ایک دن جریج کی ماں آکر پکارنے لگی یا جریج! وہ نماز پڑھ رہا تھا اوس نے نماز ہی کی حالت مین دل مین کہا ادہر ماں ہے۔ ادہر نماز ہے۔ پھر سمجھا کہ نماز ہی پڑھوں۔ پھر دوبارہ چلائی۔ پھر اوس نے دل مین کہا۔ ادھر ماں ہے۔ ادھر نماز ہے۔ پھر سمجھا کہ نماز ہی پڑھوں۔ پھر وہ تیسری بار چلائی۔ پھر بھی اوس نے یہی خیال کیا۔ ادہر ماں ہے۔ ادہر نماز ہے۔ پھر سمجھا کہ نماز ہی پڑھوں اور جواب نہ دیا۔ ماں نے کہا اے جریج! جب تک تو مال زادیوں کا منہ نہ دیکھ لے خدا تجھے نہ مارے ماں توکوس کر پھر گئی۔ ادھر گانوں والی عورت کے لڑکا پیدا ہوا۔ لوگ اوس عورت کو ۱۰
بادشاہ کے پاس پکڑلائے۔ بادشاہ نے عورت سے پوچھا "یہ لڑکا کسکا جنا ہے؟" بولی "جریج کا" پوچھا "وہی حجرے والا؟" بولی "ہاں" بادشاہ نے حکم دیا "اوسکا حجرہ ڈھادو اور اوسکو میرے پاس پکڑلاؤ۔ بس حجرے کو توبا تیسرے کدالوں سے گرا ہی دیا اور جریج کے ہاتھ گردن پر رسی سے باندھکر لے چلے تو مال زادیوں کے محلے سے گزر ہوا جریج اونکو دیکھکر مسکرادیا وہ سب بھی اسی کو دیکھ رہی تھین۔ بادشاہ نے جریج سے پوچھا "یہ عورت کیا کہتی ہے؟" بولا "کیا کہتی ہے؟" بادشاہ نے کہا "کہتی ہے کہ اوسکا لڑکا تیرا جنا ہے" جریج نے عورت سے پوچھا "کیا تو ایسا کہتی ہے؟" بولی "ہاں" جریج نے کہا "بچہ کہاں ہے؟" لوگوں نے کہا "یہی اسکی گود مین" پھر جریج نے لڑکے کی طرف متوجہ ہوکر کہا "تیرا باپ کون ہے؟" لڑکا بولا "گائے کا چرواہا" اب تو بادشاہ نے کہا "آپ کا حجرہ سونے کا بنوا دین؟" کہا "نہین" پوچھا "چاندی کا؟" کہا "نہین" پوچھا "تب کیا کرین؟" کہا بس جیسا تھا ویسا ہی

Marfat.com

پر ور ... آپ ... نے کیا تھے "... الیہ بات سمجھ گیا تھا یعنی یہ میری ماں مجھکو ... [illegible] ... سمجھا پھر اون لوگون سے کل ماجرا کہ سنایا"

۱۸ انگریز کی ماں سے اور اسکے اسلام کی خواہش کرنا

(۳۳) حضرت ابوہریرہؓ کہتے ہیں کہ جس یہودی اور انگریز نے میرا حال سُنا ضرور مجھکو چاہنے لگا۔ میں اپنی ماں سے اسلام لانے کو کہا کرتا۔ اور وہ انکار کیا کرتیں۔ ایک دفعہ جو میں نے اونسے کہا اور اونھون نے انکار ہی کیا۔ تو میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور میں حاضر ہوکر عرض کی "کہ حضور میری ماں کے لیے دعا فرمائیے" پس آپ نے دعا فرمائی پھر جو میں ماں کے پاس حاضر ہوا۔ تو کیا دیکھا۔ کہ اونھون نے اندر سے دروازہ بند کردیا ہے (میری آہٹ پاکر) بولیں "ابوہریرہ! میں اسلام لائی" پھر میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو اسکی خبر دی۔ اور عرض کی "آپ میرے اور میری ماں کے حق میں دعا فرمائیے" آپ نے دعا فرمائی "یا اللہ! اپنے بندے ابوہریرہ اور اوسکی ماں کو لوگون کا پیارا بنادے"

11

۱۹ ماں باپ کے مرنے کے بعد اونکے ساتھ سلوک کرنیکا طور

(۳۴) ابواسید رضؓ کہتے ہیں "ہم لوگ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور میں حاضر تھے کہ ایک شخص نے عرض کی "یارسول اللہ! کوئی صورت ایسی بھی ہے کہ ماں باپ کے مرنے کے بعد اونکے ساتھ سلوک کرسکون؟" فرمایا "ہاں" چار باتیں ہیں "اونکے حق میں دعا کرنا اونکے لیے استغفار کرنا۔ اونکے قول قرار کو پورا کرنا اونکے دوست کی تعظیم کرنا۔ جوناتا فقط اونہیں کے واسطے سے ہو اوسکو جوڑنا"

(۳۵) حضرت ابوہریرہ رضؓ کہتے ہیں "مرنے کے بعد بھی میت کا درجہ بلند کیا جاتا ہے تو وہ عرض کرتا ہے "اے رب یہ کیا ہے؟" تب اوس سے کہا جاتا ہے "تیرے لڑکے نے تیرے لیے استغفار کی ہے"

(۳۶) محمد بن سیرین رضؓ کہتے ہیں "ہم لوگ ایک رات ابوہریرہ رضؓ کے یہاں تھے وہ دعا کرنے لگے "یا اللہ! ابوہریرہ کو بخشدے اور میری ماں کو بخشدے

Marfat.com

اور جو شخص ان دونون کے حق مین استغفار کرے اوسکو بھی بخشدے" تو ہم ابوہریرہ رض کی دعا مین داخل ہوجانے کی غرض سے دونون کے واسطے استغفار کرتے ہین "

(۳۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب بندہ مرجاتا ہے تو اوسکا عمل طے ہوجاتا ہے۔ مگر تین عمل (۱) صدقہ جاریہ (۲) یا جس علم سے لوگ منتفع ہون (۳) یا اولاد صالح کی دعا "

(۳۸) ابن عباس رض سے روایت ہے کہ ایک شخص نے عرض کی "یا رسول اللہ میری مان بغیر وصیت کیے ہوے مرگئی۔ مین اوسکی طرف سے کچھہ خیرات کرون تو اوسکو ثواب پہونچیگا؟" فرمایا "ہان"

باب ۲۰ باپ جس سے سلوک کرتا ہو اسکے ساتھہ سلوک کرنا

(۳۹) ابن عمر رض سے سفر مین ایک اعرابی سے ملاقات ہوگئی۔ اتفاقاً اوسکا باپ حضرت عمر رض کا دوست تھا۔ ابن عمر رض سے کہنے لگا "تم عمر رض کے بیٹے ہو نہ؟" فرمایا "ہان" پھر ابن عمر رض نے اوسکو اپنے کوتل کا ایک گدہا دلوادیا۔ اور اپنا عمامہ سر سے اوتار کر دیدیا۔ اسپر اونکے کسی ہمراہی نے کہا "کیا اوسے فقط دو درم دلوا دینا کافی نہ تھے؟" ابن عمر رض نے جواب دیا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے "باپ کی دوستی کا خیال رکھو اسکو نہ توڑ لیو ورنہ اللہ تعالے تمہاری روشنی گل کردے گا "

(۴۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بڑی سی بڑی سعادتمندی یہ ہے کہ آدمی اپنے باپ کے دوستون سے سلوک کرتا رہے"

باب ۲۱ باپ پہ احسان کرنیوالونکو چھوڑ دینے سے روشنی کا گل ہوجانا

(۴۱) عباد زرقی رض کہتے ہین "مین عمرو بن عثمان رض کے ساتھہ مسجد مدینہ مین بیٹھا ہوا تھا کہ عبداللہ بن سلام رض اپنے بھتیجے پر ٹیکے ہوے ہمارے پاس سے گزرے۔ اور جلسے سے کچھہ بڑہ گئے۔ پھر پھرے۔ اور کہا عمرو بن عثمان! تم کیا چاہتے ہو۔ یہ بات دو بار یا تین بار کہکر فرمایا "قسم اوس خدا کی جس نے محمد صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو بھیجا

Marfat.com

ہن لیکر بھیجا ہے۔ کتاب اللہ مین دو بار اسکا ذکر ہے۔ کہ جو شخص تیرے باپ کے
ساتھہ سلوک کرتا رہا ہے اوسکو نہ چھوڑ ورنہ تیری روشنی گل ہوجاویگی "

۲۲ دوستی مین وراثت جاری ہونا

(۴۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سنے فرمایا " دوستی مین وراثت
جاری ہوتی ہے "

۲۳ آدمی اپنے باپ کا نام نہ لے اور اوس سے پہلے نہ بیٹھے اور اُسکے آگے نہ چلے

(۴۳) حضرت ابوہریرہ رضنے دو شخص دیکھے ایک سے پوچھا " یہ تمہارا کون ہے ؟ " کہا
" باپ " فرمایا " اوسکا نام نہ لینا۔ اوسکے آگے نہ چلنا۔ اوسکے پہلے نہ بیٹھنا "

۲۴ باپ کا ذکر کنیت سے کرے یا نکرے

(۴۴) شہر بن حوشب رض کہتے ہین " ہم لوگ ابن عمر رض کے ساتھہ چلنے لگے تو اون سے
سالم سنے کہا کہ یا ابا عبد الرحمن " نماز "
(۴۵) ابن عمر رض بولے ابو حفص عمر رض نے فیصلہ کیا ہے۔

۲۵ صلۂ رحم کا واجب ہونا

(۴۶) کلیب رض کے دادا نے پوچھا " یا رسول اللہ کسکے ساتھہ سلوک کرون ؟ " فرمایا
" مان کے ساتھہ۔ باپ کے ساتھہ۔ بہن کے ساتھہ۔ بھائی کے ساتھہ۔ جس نے تجھے آزاد
کرکے تجھپر اپنا حق حاصل کیا ہے اوسکے ساتھہ۔ یہ سب واجبی حق اور لگا ہوا ناتا ہے "
(۴۷) حضرت ابوہریرہ رض کہتے ہین " جب آیۃ۔ وَاَنْذِرْ عَشِیْرَتَکَ الْاَقْرَبِیْنَ یعنے
ور اپنے نزدیک ترخاندان والون کو ڈرا دیجیے " اوتری رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ
سلم سنے اوٹھکر پکاردیا " اَے کعب کی اولاد اپنی جانون کو دوزخ سے بچائیو۔ اَے
مناف کی اولاد اپنی جانین دوزخ سے بچائیو۔ اَے ہاشم کی اولاد اپنی جانین
زخ سے بچائیو۔ اَے عبد المطلب کی اولاد اپنی جانین دوزخ سے بچائیو۔ اَے
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی بیٹی فاطمہ (رضی اللہ تعالےٰ عنہا) اپنی جان دوزخ
یا۔ اللہ کی بات کچھہ بھی میرے اختیار مین نہین ہے بس مین دنیا مین تمہاری

Marfat.com

قرابت کا حق درجہ بدرجہ البتہ ادا کرتا رہوں گا ۔ ۲۶ برادری قائم رکھنا

(۴۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو کہین راہ مین ایک اعرابی مل گیا تو اوسنے پوچھا "ایسا کام بتائیے جو مجھے بہشت تک پہونچا دے اور دوزخ سے دور ہٹا دے" آپ نے فرمایا "اللہ کی عبادت کر۔ اور شرک نہ کر۔ اور نماز ٹھیک طور پر ادا کیا کر اور زکوٰۃ دیا کر۔ اور برادری قائم رکھہ"

(۴۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے "اللہ تعالے جب خلق کو پیدا کر چکا۔ قرابت اوٹھہ کھڑی ہوئی۔ حکم ہوا "ہٹ" عرض کی "کٹنے سے تیری پناہ مین چاہتی ہون" حکم ہوا "اسپر تو راضی ہے نہ؟ کہ جو تجھے جوڑے مین اوس سے ملا رہون۔ اور جو تجھے کاٹ دے مین بھی اوس سے الگ ہی ہو جاؤن؟" عرض کی "ہان اے پروردگار" حکم ہوا "تو بس تیرے لیے یہی بات ہوئی" پھر ابو ہریرہؓ نے کہا اگر تم چاہو تو اس آیت کو پڑھو فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ یعنی معلوم ہوتا ہے کہ تم لوگون کا اختیار ہو تو ملک مین خرابی پیدا کرو گے اور ناتون کو کاٹ ڈالو گے"

(۵۰) حضرت ابن عباسؓ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ یعنی اور اہل قرابت کو مسکین کو مسافر کو اونکے حقوق ادا کر دیا کرو۔ کی پوری آیت پڑھکر کہنے لگے "اللہ تعالے (مال کے متعلق آداب) بتانے لگا۔ تو مال ہونے کی حالت مین ہماری ہماری حقوق ادا کرنے کا حکم دیا۔ اور بڑھے سے بڑے کامون کا پتا بتایا۔ فرمایا "اہل قرابت اور مسکین اور مسافر کے حق ادا کیا کرو" اور تنگدستی کی حالت مین بتا دیا کہ یون جواب دینا چاہیے۔ فرمایا "اور اگر (بروقت موجود نہو) تو خدا کی مہربانی کی امید پر اور اوس وقت ٹالنا چاہے تو اون سے آسانی سے کہدے یعنی وعدے کے طور پر کچھ کہدے جیسے اب تو ہو چکا انشاء اللہ پھر ہو جائیگا (فرمایا) "اور اپنے ہاتھ کو گردن کا طوق نہ بنا لے کہ کچھ بھی نہ دے (فرمایا) "اور بالکل ہاتھ کھول بھی نہ دے

Marfat.com

[illegible] نے فرمایا ایسا کریگا تو ننگا بیٹھا ملامت اوٹھایا کریگا۔ لینے والون نے تو تیرے گھر سب تنگ اوٹھا لیے اب جو کوئی مانگنے کو آتا ہے اور کچھ نہین پاتا ہے تو تجھے ملامت کرنے لگتا ہے۔ کیونکہ لینے والون نے تجھے خالی کردیا۔

باب ۲۷ صلۂ رحم کی بزرگی

(۵۱) ایک شخص نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت مین حاضر ہوکر عرض کی میرے بعض برادری کے لوگ ایسے ہین کہ مین تو اون لوگون سے ملتا جلتا ہون اور وہ لوگ مجھسے کنارہ کرتے ہین۔ اور مین اون سے بھلائی کرتا ہون وہ مجھسے برائی کرتے ہین۔ وہ مجھسے زبان درازی کرتے ہین۔ مین سہ لیتا ہون" آپ نے فرمایا۔ "اگر تو ٹھیک کہتا ہے تو گویا گرم راکھ اونکو پھنکاتا ہے۔ اور جب تک تیرا یہی انداز رہیگا برابر خدا کی طرف سے امنکے مقابلے مین تیری مدد ہوتی رہیگی"

(۵۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالٰے نے فرمایا ہے: مین تو رحمٰن ہون اور مین نے ہی رحم (یعنی قرابت) کو پیدا کیا اور اپنے نام ہی سے اوسکا بھی نام نکالا ہے۔ تو جو رحم (قرابت) کو ملائے رکھیگا اوس سے مین ملا رہونگا اور جو اوسکو قطع کریگا مین بھی اوسے قطع کردونگا"

(۵۳) عبد اللہ بن عمرؓ کہتے ہین "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہم لوگون کے سمجھانے کو اپنی اونگلی سے بتا کر فرمانے لگے۔ رحم۔ رحمٰن ہی کی شاخ ہے۔ جو اوسے ملائے گا خدا بھی اوسے ملائے گا۔ اور جو اوسے کاٹ ڈالے گا خدا بھی اوسے کاٹ دیگا۔ قیامت کے روز رحم کو خوب ہی صاف چلتی ہوئی زبان دی جائیگی"

(۵۴) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "رحم اللہ کی شاخ ہے جو اوسے جوڑیگا خدا اوسکو بھی جوڑیگا اور جو اوسے توڑے گا خدا بھی اوسے توڑے گا"

باب ۲۸ قرابت پروری سے حیات کی ترقی

(۵۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص کو روزی کی کشائش اور حیات کی ترقی منظور ہو اوسکو قرابت پروری کرنا چاہیے"

Marfat.com

باب ۲۹ قرابت پروری آدمی سے لوگوں کا محبت کرنا

(۵۶) ابن عمرؓ کہتے ہیں "جو شخص اپنے خدا سے ڈرتا ہے اور قرابت پروری کرتا رہے اوسکی حیات کی مدت میں مہلت دیجاویگی۔ اوسکے مال میں بھی زیادتی ہوگی۔ اوسکے لوگ بھی اوسکو چاہنے لگیں گے"

(۵۷) ابن عمرؓ کہتے ہیں الخ وہی روایت نمبر ۵۶ (صرف لفظوں کا فرق ہے)

باب ۳۰ اہل قرابت سے درجہ بدرجہ سلوک کرنا

(۵۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالے نے تم لوگوں کو ماں کے بارے میں بہت تاکید فرماتا ہے۔ پھر مکرر ماں ہی کے بارے میں تاکید فرمائی۔ پھر باپ کے بارے میں۔ تب باقی اہل قرابت درجہ بدرجہ کے بارے میں"

(۵۹) سلیمانؒ کہتے ہیں "جمعرات کی شام کو حضرت ابوہریرہؓ ہمارے یہاں آئے اور کہا "میں ہر ناتا کاٹنے والے کو تکلیف دیتا ہوں کہ میرے پاس سے اوٹھ جاوے مگر کوئی اوٹھا نہیں یہاں تک کہ اونہوں نے تین بار کہا تب ایک نوجوان آدمی جو اپنی پھوپھی کو دو برس سے چھوڑے ہوے تھا وہ اوسکے یہاں گیا تو اوس نے پوچھا "بھتیجے! تو یہاں کیونکر آیا؟" بولا "میں ابوہریرہؓ کو ایسا ایسا کہتے ہوے سنکر آیا ہوں" وہ بولی "اون سے جاکر پوچھ اونہوں نے ایسا کیوں کہا" ابوہریرہؓ نے جواب دیا "میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے ہوے سنا ہے کہ آدمی کے اعمال جمعرات کی شام کو اللہ تعالے کے دربار میں پیش کیے جاتے ہیں تو کسی ناتا کاٹنے والے کا عمل قبول نہیں ہوتا"

(۶۰) ابن عمرؓ کہتے ہیں "آدمی جو کچھ اپنی ذات میں اور اپنے لوگوں میں ثواب کی نیت سے خرچ کرتا ہے اللہ تعالے اوسکو اجر دیتا ہے۔ اور خرچ اپنے بال بچوں سے شروع کرو۔ پھر کچھ بچے تو اہل قرابت کو درجہ بدرجہ دو۔ اور کچھ بچ رہے تو پھر جسکو چاہو دو"

باب ۳۱ جس گروہ میں ناتا کاٹنے والا ہو اوس پر رحمت کا نازل نہ ہونا

(۶۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے "جس گروہ میں ایک شخص بھی

Marfat.com

[illegible] رحمت [illegible] مین ہوتی ہے"

قرابت چھوڑنے کا گناہ

(۲) [illegible] رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے "ناتا کاٹنے والا بہشت مین [illegible]

(۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے "رحم - رحمٰن کی ایک شاخ ہے [illegible] فریاد کرے گی - اے پروردگار! مین ستائی گئی - اے پروردگار! مین کاٹی [illegible] پروردگار! مجھسے برا [illegible] ہوا - جواب ملے گا - تو راضی ہے نہ؟ کہ جو تجھے [illegible] اوسے مین بھی کاٹ دون اور جو تجھے جوڑے مین بھی اوسے جوڑون"

(۴) حضرت ابو ہریرہ [illegible] لڑکے اور نا قابلون کی بادشاہت سے پناہ مانگا کرتے - ابن حسنہ نے اون سے پوچھا [illegible] کی نشانی کیا ہے؟" فرمایا "اسکی نشانی یہ ہے کہ قرابتین [illegible] گمراہ کرنے والون کی بات مانی جاویگی - اور ٹھیک راہ بتانیوالونکی [illegible]

۱۷

[illegible] دنیاوی عذاب

[illegible] اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ناتا کاٹنے اور بغاوت کرنے سے [illegible] قابل نہین ہے کہ اوسکے کرنے والے پر اللہ دنیا ہی مین عذاب [illegible] کا عذاب علاوہ ہے"

قرابت پرور آدمی کا عوض دلینا

(۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "قرابت پرور آدمی بدلہ نہین لیا کرتا [illegible] اوس سے برادری بھی چھوڑ دے تو وہ ملا ہی لیا کرتا ہے"

قائم قرابت مندے قرابت بھنے کی بزرگی

(۶) براءؓ کہتے ہین ایک دیہاتی آدمی نے حاضر ہو کر عرض کی "یا نبی اللہ! مجھے ایسا [illegible] بتا دیجو جو مجھکو جنت مین پہونچا دے" فرمایا "بات تو تو نے مختصر ہی بولا مگر سوال [illegible] کیا اچھا جا غلام آزاد کر - اور گردن چھوڑا" اوس نے عرض کی "یہ دونون تو

ایک ہی بات ہین نہ؟" فرمایا "نہین۔ غلام آزاد کرنا تو یہ ہے کہ اسکو آزاد کر دے اور گردن چھوڑانا یہ ہے کہ کسی کی گلو خلاصی مین مدد کرنا۔ اہل قرابت ... کی چیز دینا۔ اونکی طرف سلوک کے ساتھہ متوجہ رہنا۔ اگر یہ نہو سکے تو ... کی ہدایت کر اور بری بات سے روک۔ اگر یہ بھی نہو سکے تو اچھی بات سوا کچھہ نہ بول"

باب ۳۶ نومسلم کا کفر کی حالت مین صلہ رحم کرنا

(۶۸) حکیم بن حزام رض نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کی ... باتون کے بارے مین فرمایئے مین جنہین حالت کفر مین بہ نیت عبادت کرتا تھا جیسے برادرانہ سلوک کرنا ہوا۔ غلام آزاد کرنا ہوا۔ خیرات دینا ہوا ... کچھہ ثواب ہوگا؟ فرمایا "اچھی باتین جو کر چکے ہو اسلام لانے پر بھی ..."

باب ۳۷ مشرک قرابت مند سے برادرانہ سلوک کرنا اور ... دینا

(۶۹) ابن عمر رض کہتے ہین "حضرت عمر رض نے ایک ریشمی حلہ دیکھکر عرض کی ... اسکو حضور مول لے لیتے۔ اور جمعے کو اور جب ... لوگ حضور مین آئین ... پہنتے" اسپر آپ نے فرمایا "اسکو تو بے نصیب ہی شخص پہنے ..." کئی حلے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان بطور ہدیہ ... تو آپ نے اونمین سے ایک حلہ حضرت عمر رض کو بھی تحفہ بھیجا۔ ... رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہو کر عرض کی کہ ... مجھے یہ بھیجدیا حالانکہ مین اسکے بارے مین وہ بات سن چکا ہون جو آپ نے ... تھی" آپ نے فرمایا "مینے تمہین پہننے کو نہین دیا ہے بلکہ اسواسطے البتہ دیا ہے تم اسکو بیچ ڈالو یا کسی کو پہنا دو" تب حضرت عمر رض نے وہ حلہ اپنے ایک ... اخیافی بھائی کے پاس بھیجدیا"

باب ۳۸ صلہ رحم کرنے کیلئے خاندانی قرابتون کا معلوم کرنا

(۷۰) حضرت عمر رض نے منبر پر فرمایا "خاندانی قرابتون کو معلوم کر کے برادرانہ ...

[illegible] ہیں رشتہ میں ہوا کرتی ہے - اور جو قرابت اون
[illegible] سے کاٹی [illegible] دونون کو معلوم ہوجائے تو بدسلوکی نہ ہونے پائے"
[illegible] ابن عباس رض فرماتے ہین خاندان کا لگاؤ یاد رکھو صلہ رحم کیا کرو - دور ہی کی
قرابت [illegible] دوری نہین ہے - اور نزدیک ہی کی قرابت ہو مگر
[illegible] ہوجائے تو [illegible] نزدیک نہین ہے - اور ساری قرابتین قیامت کے روز
قرابت والے کے آگے آگے حاضر ہونگی اگر اوس نے صلہ رحم کیا ہوگا تو صلے کی
گواہی دینگی - اور اگر قطع رحم کیا ہوگا تو قطع کی گواہی دینگی"

باب آزاد غلام آزاد کرنے والون مین اپنے کو کہہ پائے

(۴۲) عبد الرحمن بن ابی حبیب رض کہتے ہین "مجھسے عبد اللہ بن عمر رض نے پوچھا - تم کن
لوگون مین ہو؟ مین نے کہا "خاندان تمیم کے قبیلہ تیم مین ہون" پوچھا اونکی اپنایت ہو
یا آزاد غلامون مین ہو؟ مین نے کہا "اونکے آزاد غلامون مین ہون" کہا "تب تو نے
یہی کیون نہ کہا"

19

باب آزاد غلام کا آزاد کرنے والون مین داخل ہوجانا

(۴۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے عمر رض سے فرمایا "اپنی قوم (قریش) کو جمع کر دو
مجھے ضرورت ہے" اونھون نے سب کو جمع کیا - جب وہ لوگ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ
وسلم کے مکان پر حاضر ہوئے - عمر رض نے اندر جا کر اطلاع کی - انصاریون نے یہ
[illegible] قریش کے بارے مین کچھ وحی اوتری" یہ سمجھکر وہ بھی سننے دیکھنے
[illegible] نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مکان سے نکلکر اون لوگون مین کھڑے ہوگئے
[illegible] مین غیر لوگ بھی ہین؟ اونھون نے عرض کی "ہان ہمارے معاہدے والے
بھی ہین - ہمارے بھانجے لوگ بھی ہین - ہمارے آزاد غلام لوگ بھی ہین"
[illegible] فرمایا "ہمارے معاہدے والے تو ہمین مین ہین - ہمارے بھانجے تو ہمین
مین - ہمارے آزاد غلام تو ہمین مین ہین - سُنتے ہو! تم لوگون مین میرے دوست
پرہیزگار ہی لوگ ہین اگر تم پرہیزگار ہو تو بہتر ورنہ خیال رکھو کہین ایسا نہ ہو کہ قیامت

Marfat.com

کے دن لوگ تو اپنے اپنے اعمال لیکر حاضر ہون اور تم لوگ اپنے اپنے اعمال کے) بوجھے اوٹھائے آؤ اور تم سے منہ پھیر لیا جائے پھر آپ نے اپنا ہاتھ اوٹھا کر قریش کے سرون پر رکھا اور پکار کر فرمایا اے لوگو! قریش اہل امانت ہین جو شخص انکی بدخواہی کریگا اللہ اوسکو نتھنون کے بل گرا دیگا آپ نے یہ باتین تین بار فرمائین۔

باب ۴۱ دو تین لڑکیون کی پرورش

(۷۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص کی تین بیٹیان ہون اور وہ (انکی پرورش کی مصیبت پر) صبر کرے اور اونکے کپڑے لتے کی خبر لے تو وہ لڑکیان اوسکے اور دوزخ کے درمیان مین پردہ ہو جائینگی"

(۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس مسلمان کی دو بیٹیان ہون اور وہ اونکا اچھا ساتھ دے تو وہ دونون اوسکو بہشت مین پہونچا دینگی"

(۷۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص کی تین بیٹیان ہون وہ اونکو رہنے کا ٹھکانا دے۔ اونکے خرچ کی خبر گیری کرے۔ اون پر مہربانی کرے۔ اوسکے لیے بہشت مین جانا البتہ واجب ہے" ایک شخص نے عرض کی "اور اگر دو ہی ہون یا رسول اللہ" آپ نے فرمایا "دو ہون تب بھی"

باب ۴۲ تین بہنون کی پرورش

(۷۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص کی تین بیٹیان ہون یا تین بہنین ہون اور وہ اونکے ساتھ سلوک کرتا ہو وہ ضرور بہشت مین جائیگا"

باب ۴۳ واپس شدہ بیٹی کی پرورش

(۷۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سراقہ بن جعشم سے فرمایا "کیا مین تمہین سب سے بڑا صدقہ بتا دون؟" عرض کی "ہان یا رسول اللہ" فرمایا "تیری بیٹی جو لوٹا دی گئی ہوئی اب اوسکو کما کر کھلانے والا تیرے سوا کوئی نہین ہے"

(۷۹) وہی حدیث۔

ف زمانۂ جاہلیت مین عرب بیٹیون کو زندہ دفن کر دیا کرتے تھے اسی سبب سے اس قدر فضیلت اوسکے بجا لانے کی آئی ہین ۱۲

۲۰

ع یعنی اوسکے [illegible]

Marfat.com

(۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو کچھ تو خود کھائے وہ بھی صدقہ (کا ثواب رکھتا) ہے۔ جو اپنے لڑکے کو کھلائے وہ بھی صدقہ ہے۔ جو اپنی بیوی کو کھلائے وہ بھی صدقہ ہے۔ جو اپنے خادم کو کھلائے وہ بھی صدقہ ہے"

۴۴ بیٹیوں کی موت مانگنا

(۱۸) ابن عمرؓ کے پاس ایک شخص تھا اوسکی کئی بیٹیاں تھیں وہ اونکی موت منانے لگا تو ابن عمرؓ غصہ ہو کر فرمانے لگے کیا تو ہی اونکو روزی دیتا ہے۔

۴۵ لڑکے باپ کو بخیل بنا دیتے ہیں بزدل بنا دیتے ہیں

(۴۹) عائشہؓ نے فرمایا "ایک دن ابوبکرؓ کہنے لگے قسم خدا کی روی زمین پر عمرؓ سے زیادہ کوئی میرا پیارا نہیں ہے" پھر جب مکان سے نکلے تو لوٹ آئے اور پوچھنے لگے بیٹی! میں نے کیا قسم کھائی تھی؟ میں نے عرض کر دی۔ تب بولے "میرے نزدیک (عمرؓ سے) زیادہ عزت والا کوئی نہیں کیونکہ شفقت تو اولاد پر زیادہ ہوتی ہے"

(۵۰) ابن ابی نعمؓ نے کہا "میں ابن عمرؓ کے پاس حاضر تھا۔ اسمیں ایک شخص نے اون سے مچھر مارنے کا مسئلہ پوچھا۔ تو ابن عمرؓ نے پوچھا تو کن لوگوں میں سے ہے؟ وہ بولا عراق والوں میں ہوں" اسپر ابن عمرؓ بولے "اسکو دیکھیے مچھر کے خون کا تو مسئلہ پوچھنے آیا ہے اور انہیں صاحبوں نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے بیٹے کو شہید کر ڈالا ہے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو یہ فرماتے سنا ہے کہ یہ دونوں (امام حسنؓ امام حسینؓ) دنیا کے میرے دو پھول ہیں"

۴۶ لڑکے کو گردن پر بٹھانا

(۵۲) براءؓ کہتے ہیں میں نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو دیکھا کہ (امام) حسن صلوات اللہ علیہ آپؐ کی (مبارک) گردن پر ہیں اور آپؐ فرما رہے ہیں یا اللہ! میں اسے چاہتا ہوں تو بھی اسے چاہ۔

۴۷ لڑکوں کا آنکھ کی ٹھنڈک ہونا

(۵۳) جبیر بن نفیرؓ نے کہا "ہم لوگ ایک دن مقداد بن الاسودؓ کے پاس بیٹھے تھے

Marfat.com

اِس مین اونکے پاس سے ایک شخص گذرا تو اوس نے کہا "زہے نصیب ان دو خوش نصیب
آنکھون کے کہ انھون نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی زیارت کی ہے قسم خدا
کی ہمین بھی آرزو رہگئی کہ جو (مقداد) نے دیکھا ہم بھی دیکھتے - اور جہان جہان آپ تشریف فرما
حاضر رہے ہم بھی حاضر رہتے" اسپر مقداد کو غصہ آگیا - تو ہم لوگ تعجب کرنے لگے کہ
اِس نے تو اچھی ہی بات کہی تھی - پھر مقداد اوسپر متوجہ ہوے اور کہا "آدمی کیون ایسے
موقع پر موجود رہنے کی تمنا رکھتا ہے جہان سے اللہ نے اوسے غیر حاضر رکھا یہ تو جانتا
ہی نہین کہ وہان ہوتا تو کس حال مین ہوتا - قسم خدا کی رسول اللہ صلے اللہ علیہ
وآلہ وسلم کے وقت مین ایسے لوگ بھی حاضر تھے - جنکو اللہ نے تھنون کے بل جہنم
مین جھونک دیا - اون لوگون نے آپ کی بات کو نہ مانا نہ آپ کی تصدیق کی - تم لوگ
خدا کا شکر نہین کرتے - کہ تمکو ایسے وقت مین پیدا کیا کہ تم اپنے (سچے) پروردگار کے سوا
کسی کو جانتے ہی نہین تو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے دین کی (بے تکلف)
تصدیق کر لیتے ہو جو آپ ایسے سخت وقت مین لائے تھے کہ (شاید ہی) کوئی نبی ایسے ۲۲
وقت مین بھیجا گیا ہو - انبیا مدت سے بھیجے نہین گئے تھے - کفر کا ایسا زور شور تھا کہ
لوگ ساری دنیا کو بھی بت پرستی پر ترجیح نہین دیتے تھے - ایسے وقت مین رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم معجزہ لے کر آئے جس سے آپ نے حق اور باطل کو جدا جدا
کر دیا اور اوسکے سبب سے باپ اور بیٹے کو علیحدہ علیحدہ کر دیا - یہان تک کہ آدمی
اپنے باپ کو یا بیٹے کو یا بھائی کو کفر مین مبتلا دیکھتا تھا - مگر چونکہ اللہ نے اِسکے دل کا
تالا ایمان کی کنجی سے کھول دیا تھا اِس لیے یہ خوب جانتا تھا کہ وہ اگر ہلاک ہو جائیگا
تو دوزخ مین جائیگا اِسواسطے (اوسکے دیکھنے سے) ٹھنڈک اِسکی آنکھ کو نہین ہوتی
تھی - کیونکہ یہ جانتا ہے کہ اِسکا پیارا دوزخی ہے - اور یہی ہے جو اللہ نے فرمایا ہے
سلہ
"اور وہ بندے جو یہ دعا کیا کرتے ہین اَے میرے پروردگار! مجھے میری ازواج سے
اور اولاد سے آنکھون کی ٹھنڈک عطا فرما"

۴۸
اپنے رفیق کے حق مین کثرت مال اور اولاد کی دعا

(۴۶) انس رضی اللہ عنہ نے کہا "ایک دن میں رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہاں
حاضر ہوا اور میرے ساتھ میری ماں اور میری خالہ بھی تھیں اتنے میں آپ ہم
لوگوں کے پاس ہی بیٹھ گئے اور فرمایا 'میں تم لوگوں کو نماز پڑھاؤں'" اور وہ وقت
کسی معمولی نماز کا وقت نہ تھا۔ ایک شخص نے پوچھا کہ "آپ نے انس رضی اللہ عنہ کو اپنے کدھر
کھڑا کیا؟" تو انس نے بتایا کہ "اپنے داہنے جانب" پھر ہم لوگوں کو نماز پڑھائی۔
پھر ہم سب گھر والوں کے حق میں سب دنیا اور آخرت کی بھلائیوں کی دعا فرمائی
تو میری ماں نے عرض کی "یا رسول اللہ! یہ (یعنی انس رضی اللہ عنہ) حضور کا ننھا خادم ہے اسکے
لیے دعا فرمایئے" تو آپ نے میرے لیے سب بھلائی کی دعا فرمائی۔ آخر میں یہ فرمایا۔
"یا اللہ! اسکے مال اور اولاد میں ترقی دے اور برکت عطا فرما"

۴۹ ماں کی شفقت

(۴۷) انس رضی اللہ عنہ نے کہا "حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا کے یہاں ایک عورت آئی۔ آپ نے
۲۴ اوسے تین چھوہارے دیئے تو اوس نے ایک ایک چھوہارا اپنے لڑکوں کو دیا
اور ایک اپنے لیے رکھ چھوڑا۔ لڑکے اپنے دونوں چھوہارے کھا کر پھر ماں کو
دیکھنے لگے۔ تو اوس نے اوس چھوہارے کو (جسے اپنے لیے رکھا تھا) دو ٹکڑے کرکے
پھر ایک ایک ٹکڑا دونوں لڑکوں کو دیدیا۔ جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف
لائے تو عائشہ رضی اللہ عنہا نے آپ سے یہ حال کہا۔ اسپر آپ نے فرمایا "تمکو اسکا تعجب
کیا ہے اسنے جو اپنے لڑکوں پر مہربانی کی تو اللہ بھی اسپر مہربان ہوگیا"

۵۰ لڑکوں کو چومنا

(۴۸) حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا نے کہا "ایک دیہاتی آدمی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت
میں حاضر ہوکر پوچھنے لگا کہ 'آپ لوگ اپنے لڑکوں کو چومتے بھی ہیں؟ ہم لوگ تو نہیں
چوما کرتے' اسپر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا 'اللہ نے تیرے دل سے رحمت
نکال ڈالا تو اس میں میرا کیا اختیار ہے'"

(۴۹) ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے امام حسن بن علی رضی اللہ عنہ کا

Marfat.com

بوسہ لیا اوسوقت آپؐ کے پاس اقرع بن حابس تمیمیؓ بھی بیٹھے تھے اقرع بولے میرے دس لڑکے ہین مین نے کبھی ایک کا بھی بوسہ نہین لیا ہے"، اِسپر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکی طرف دیکھکر فرمایا"جو شخص کسی پر رحم نہین کریگا اوسپر بھی رحم نہین کیا جائیگا"،

باب ۵۱ باپ کی بیٹے کو تعلیم اور اوسکے ساتھہ سلوک

(۹۰) سیر بن اوسؓ نے کہا"اگلے لوگ کہا کرتے تھے کہ صلاحیت اللہ کی طرف سے ہے اور سلیقہ باپ دادا کی طرف سے"

(۹۱) نعمان بن بشیرؓ نے کہا کہ"اونکے باپ اونکو گود مین اوٹھا کر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین لے گئے اور عرض کی۔ یا رسول اللہ! مین آپکو گواہ کرتا ہون کہ مین نے نعمان کو یہ یہ دیا"، اِسپر آپؐ نے پوچھا کہ"تم نے اپنے اور سب بیٹون کو دیا ہے؟" عرض کی"نہین"، فرمایا"تو میرے سوا اور کسی کو گواہ کر لو" پھر فرمایا"کیا تم نہین چاہتے کہ تمہارے سب لڑکے تمہارے ساتھہ برابر سلوک کرین؟" عرض کی۔ "کیون نہین"، فرمایا"تو تم بھی ایسا کرو (کہ ایک ہی کو دو اور سبکو نہ دو) ابو عبداللہ بخاری کہتے ہین"آپؐ نے گواہی کی اجازت نہین دی"،

باب ۵۲ بیٹے کے ساتھہ باپ کا سلوک

(۹۲) ابن عمرؓ نے کہا"اللہ نے اونکو ابرار (نکوکار) اِسی سبب سے فرمایا کہ وہ لوگ جیسا (اپنے بزرگون) باپ (دادون) کے ساتھہ سلوک کرتے ہین بیٹون کے ساتھہ بھی سلوک کرتے ہین جیسا تم پر باپ کا حق ہے ویسا ہی بیٹے کا بھی حق ہے"

باب ۵۳ بے رحم آدمی پر رحمت نہ ہونا

(۹۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا"جو شخص رحم نہین کرے گا اوسپر بھی رحم نہین کیا جائے گا"

(۹۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا"اللہ اوسپر رحم نہین کرتا جو لوگون پر رحم نہین کرتا"

Marfat.com

[illegible] حدیث [illegible] بتغیر الفاظ۔

(۹۶) حضرت عائشہؓ نے کہا "چند دیہاتی آدمی نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوے اون مین سے ایک شخص نے پوچھا "یا رسول اللہ! آپ لوگ لڑکون کو چومتے بھی ہین؟ قسم خدا کی ہم لوگ تو نہین چومتے" اسپر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ نے تیرے دل سے رحمت کو نکال ڈالا تو اسمین میرا کیا اختیار ہے"

(۹۷) حضرت عمرؓ نے ایک شخص کو (کسی کام پر) گماشتہ بنایا اوس شخص نے کہا کہ میرے اتنے (لڑکے ہین (کچھ تعداد بتائی) مین نے اون مین سے کسی کا بوسہ نہین لیا۔ اسپر حضرت عمرؓ بولے "اللہ تعالی اپنے بندون مین خوش سلوک ہی بندے پر مہربانی فرمایا کرتا ہے"

باب ۵۴ رحمت کا سو حصے ہونا

(۹۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالے نے رحمت کے سو حصے کیے۔ ننانوے تو اپنے ہی پاس رکھے۔ فقط ایک حصہ زمین پر اوتار دیا جس (کی برکت) سے ساری مخلوق ایک دوسرے پر مہربانی کیا کرتی ہے یہانتک کہ گھوڑی بھی بچے کو صدمہ پہونچنے کے خوف سے اپنا سُم اوس سے اوٹھا لیتی ہے"

باب ۵۵ ہمسائے کے بارے مین تاکید

(۹۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جبرئیل (علیہ السلام) ہمسائے کے بارے مین برابر مجھپر تاکید کرتے رہے یہان تک کہ مجھے گمان ہونے لگا کہ اب تو ہمسائے کو میراث ہی دلا دینگے"

(۱۰۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسکو اللہ پر اور روز قیامت پر ایمان ہے اوسکو ہمسائے کے ساتھ نیکی کرنا چاہیے جسکو اللہ پر اور روز قیامت پر ایمان ہے اوسکو اپنے مہمان کی خاطر کرنا چاہیے۔ جسکو اللہ پر اور روز قیامت پر ایمان ہے اُسکو چاہیے کہ یا تو اچھی بات بولے یا چپ چاپ رہے"

باب ۵۶ ہمسائے کا حق

(۱۰۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اصحابؓ سے زنا کے بارے مین پوچھا

Marfat.com

سب نے عرض کی "حرام ہے اللہ نے اور رسول نے اوسے حرام کیا ہے" فرمایا "دس عورتوں کے ساتھ زنا کرنا ہمسائے کی عورت کے ساتھ زنا کرنے سے بہت کم ہے" پھر آپؐ نے چوری کی بابت سوال کیا سب نے عرض کی "حرام ہے اللہ نے اور رسول نے اوسے حرام کیا ہے" فرمایا "دس گھر چوری کرنا ہمسائے کے گھر چوری کرنے سے بہت کم ہے"

باب ۵۷ ہمسائے کو مقدم کرنا

(۱۰۲) حدیث تاکید جبرئیل علیہ السلام (۹۹) ۔

(۱۰۳) ابن عمرؓ کے یہان ایک بکری ذبح ہوئی تو اپنے غلام سے پوچھنے لگے ہمارے یہودی ہمسائے کو بھی بھیجا؟ ہمارے یہودی ہمسائے کو بھی بھیجا؟ میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنا ہے۔ آپؐ فرماتے تھے "جبرئیل (علیہ السلام) ہمسائے کے بارے مین مجھے برابر تاکید کرتے رہے یہان تک کہ مجھے گمان ہونے لگا کہ اب تو ہمسائے کو یہ وراثت ہی دلائینگے"

(۱۰۴) حدیث تاکید جبرئیل علیہ السلام (۹۹)

باب ۵۸ نزدیک دروازے والے ہمسائے کو تحفہ دینا

(۱۰۵) حضرت عائشہ رضؓ کہتی ہین "مین نے پوچھا یا رسول اللہ! میرے ہمسائے دو ہین کسکے یہان تحفہ بھیجون؟" فرمایا "جسکا دروازہ قریب ہو"

(۱۰۶) مکرر وہی حدیث۔

باب ۵۹ قریب تر ہمسائے کا حق مقدم ہونا پھر جو اوسکے بعد ہو برابر اسی طرح

(۱۰۷) امام حسن بصریؒ سے کسی نے پڑوس کو پوچھا؟ کہا "چالیس گھر آگے۔ چالیس گھر پیچھے۔ چالیس گھر داہنے۔ چالیس گھر بائین"

(۱۰۸) ابوہریرہ رضؓ نے فرمایا "نزدیک والے ہمسائے پر دور والے کو مقدم نہ کرے بلکہ نزدیک ہی والے پڑوسی کو دور والے پر مقدم کرے"

باب ۶۰ ہمسائے سے دروازہ بند کرنا

Marfat.com

(۱۰۹) حضرت ابن عمرؓ نے فرمایا: "ہم لوگوں کا ایک وقت گزرا ہے کہ کوئی شخص اپنے اشرفی روپئوں میں اپنا حق اور مسلمان بھائی سے زیادہ نہیں سمجھتا تھا۔ مگر اب تو مسلمان بھائی سے بڑھکر اشرفی روپئے ہی پیارے ہو گئے ہیں۔ میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے سنا ہے کہ "کتنے ہمسائے اپنے ہمسائے سے قیامت کے روز لپٹینگے اور کہینگے "اے پروردگار! اس نے ہم سے اپنا دروازہ بند کر کے ہمسائگی کے سلوک سے ہاتھ روک لیا تھا"

باب ۶۱ ہمسائے کو چھوڑ کر اپنا پیٹ نہ بھر لے

(۱۱۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا: "مومن کا کام نہیں ہے۔ کہ پڑوسی تو بھوکا ہو اور آپ بھر پیٹ کھالے"

باب ۶۲ شوربے کا پانی زیادہ کر کے ہمسائے میں تقسیم کرنا

(۱۱۱) حضرت ابوذرؓ نے کہا "مجھے میرے دوست (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) نے تین باتوں کی تاکید فرمائی ہے۔ کٹے ہاتھ پاؤں کا بوچا غلام بھی حاکم ہو تو میں اوسکی بات سنوں اور حکم مانوں اور جب شوربا پکائے تو اوس میں پانی زیادہ دے پھر اپنے ہمسائے والوں کو دیکھکر کچھ اونکو بھی اوس میں سے پہونچا دیا کر۔ اور نماز وقت پر پڑھ لیا کر۔ اگر امام پہلے پڑھ چکا ہے تو تیری فرض نماز ادا ہوئی نہیں تو یہ نماز نفل ہوگی"

۲۷

(۱۱۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا: "اے ابوذر شوربا پکا تو پانی زیادہ دے اور اپنے ہمسائے کی بھی خبر لے"

باب ۶۳ اچھا ہمسایہ

(۱۱۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا: "خدا کے نزدیک اچھا ساتھی وہ ہے جو اپنے ساتھی کے ساتھ اچھا ہے۔ اور ایسا ہی اچھا ہمسایہ خدا کے نزدیک وہ ہے جو اپنے ہمسائے کے ساتھ اچھا ہے"

باب ۶۴ نیک بخت ہمسایہ

Marfat.com

(۱۱۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا: کشادہ مکان۔ اور نیک بخت ہمسایہ
اور رسائیستہ سواری مسلمان آدمی کی خوش قسمتی کی بات ہے۔"

باب ۶۵ بد ہمسایہ

(۱۱۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرمایا کرتے "یا اللہ مقامی مکان
کے بُرے ہمسائے سے تیری پناہ۔ اور دنیا کی ہمسائگی تو (آخر) بدلا ہی کرتی ہے"
(۱۱۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا: جب ایسا ہوگا کہ آدمی اپنے
ہمسائے کو اور بھائی کو اور باپ کو قتل کر ڈالے گا تبھی قیامت قائم ہوگی۔"

یعنی بری عادت کے خلاف بھی نہین ہے ۱۲

باب ۶۶ ہمسائے پر زبان درازی

(۱۱۷) ابو ہریرہ رض کہتے ہین "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو خبر دی گئی۔
کہ فلانی عورت رات بھر عبادت کرتی ہے۔ اور دن کو روزہ رکھتی ہے۔ اور یہ یہ
کام کرتی ہے۔ اور خیرات دیتی ہے۔ مگر اپنے ہمسائے پر زبان درازی کرتی ہے۔ ۲۸
رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اوس مین کچھ خوبی نہین ہے۔ وہ دوزخی
ہے" لوگون نے عرض کی "اور فلانی عورت فقط فرض نمازین پڑھ لیا کرتی ہے
اور رمضان کے روزے رکھ لیتی ہے۔ اور کچھ کپڑے خیرات دیدیا کرتی ہے۔ مگر کسیکو
ستاتی نہین" رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "یہ عورت بہشتی ہے"
(۱۱۸) عمارہ رض کی پھوپھی کہتی ہین "مین نے ام المومنین عائشہ رض سے پوچھا ہم مین سے کسی عورت
کا شوہر اوسکے ساتھ کچھ (صحبت کا) ارادہ کرے اور عورت اوسکو روکے (عورت کو
اس بات کا ملال ہو) کہ وہ ہم پر خفا ہوا تھا یا اوسوقت رغبت نہو تو اس مین ہم
لوگون پر کچھ مضائقہ ہے؟" حضرت عائشہ رض نے فرمایا "ہان (مضائقہ) ہے
شوہر کا تو حق یہ ہے کہ تو اونٹ پر بھی سوار ہو اور وہ اوسی وقت ارادہ کرے تب
بھی روکنا نہین چاہیے" عمارہ رض کی پھوپھی کہتی ہین "ہمنے اون سے پوچھا کہ "ہم مین کوئی عورت
ایام مین ہو اور میان بیوی دونون کا ایک ہی بچھونا یا ایک ہی اوڑھنا ہو تو عورت
کیا کرے؟" آپ نے فرمایا "اپنا تہبند کسکر باندھ لے پھر ساتھ سو رہے"

Marfat.com

[illegible] ... کے علاوہ اسکے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
کا مال مین مجھے کچھ بھی ہوں۔ ایک بات حضرتؐ کی میرے یہان رہنے
کی باری تھی مین نے تصور کیا تھا کہ ایک روٹی آپؐ کے لیے پکالی پھر آپؐ اندر
آکر دروازہ بھیڑ کر مسجد مین چلے گئے اور آپؐ کا معمول تھا کہ جب سو رہنے کا قصد فرماتے
تو دروازہ بند کر دیتے اور مشک کا منہ باندھ دیتے اور پیالہ اوندھا دیتے اور چراغ
بجھا دیتے غرض مین انتظار کرنے لگی کہ آپؐ ادہر سے لوٹین تو آپؐ کو روٹی کھلاؤن
مگر آپؐ کو اس قدر توقف ہوا کہ مجھے نیند غالب آگئی اور آپؐ کو جاڑے کی تکلیف
ہونے لگی۔ آپؐ میرے پاس تشریف لا کر مجھے کھڑی کر کے فرمانے لگے "مجھے گرماؤ
مجھے گرماؤ" مین نے عرض کی کہ "مجھے ایام ہین" آپؐ نے فرمایا "اپنی رانون سے
کپڑا سرکا دے" مین نے وہان سے کپڑا سرکا دیا۔ تو آپؐ رخسارہ مبارک اور سر اقدس
میری رانون پر اتنی دیر تک رکھے رہے کہ گرما گئے۔ اسی مین میرے ہمسائے کی ایک
داجنہ بکری (جو گھر ہی مین کھاپی سے باہر چرنے کو نہ نکلے) آگئی اور روٹی کی طرف چلی اور
اوسے لیکر پھری اسکا مجھے قلق ہونے لگا اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بیدار
ہو گئے پھر مین نے دروازے تک اوسکا پیچھا کیا اس پر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ
وسلم نے فرمایا "تمہاری روٹی جو کچھ مل جائے وہ تو لے لینا اور بکری کے بارے مین
کچھ اپنے ہمسائے کو نہ ستانا"

(۱۱۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص کا ہمسایہ اوسکی بدمعاشیون
سے مطمئن نہ ہو وہ بہشت مین نہ جائیگا"

باب
بکری کا جلا ہوا کھری ہی سہی ہمسائے کے لیے تھوڑا نہ سمجھے

(۱۲۰) عمرو بن معاذ کی دادی نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے
فرمایا "اے ایماندار عورتو! بکری کا جلا ہوا پایچہ بھی تو ہمسائے کے یہان بھیجنے
کے لیے تھوڑا نہ سمجھنا"

(۱۲۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اے مسلمان عورتو! اے مسلمان

۲۹

یا تو یہ کہ بکری کی [illegible]
مین جس سے
ہمسائے کو نقصان
پہونچے یا صدمہ
ہو یا ہمسائے کی
بکری چھوڑ دینے
کا الزام دین

عورتو! اگر بکری کی کھری بھی ہو تو ہمسائے کے واسطے تھوڑی نہ سمجھنا"

باب ۶۸
ہمسائے کی شکایت

(۱۲۲) ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نے کہا "کسی نے عرض کی "یا رسول اللہ! ایک ہمسایہ میرا مجھے تکلیف دیا کرتا ہے" آپ نے فرمایا "اچھا تو جا کر اپنا اسباب نکال کر سر راہ رکھدے" اوس نے اسباب سب نکالا تو لوگ جمع ہو گئے۔ اور پوچھنے لگے تیرا کیا حال ہے؟" اوس نے جواب دیا کہ "میرا ایک ہمسایہ مجھے تکلیف دیا کرتا ہے۔ مین نے یہ حال نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کہا تو آپ نے فرمایا کہ "جا کر اپنا اسباب نکال کر راہ پر رکھدے" بس یہ سنکر سب کے سب کہنے لگے "خداوندا! اوس پر لعنت بھیج۔ خداوندا! اوسکو ذلیل کر" یہ خبر اوس (موذی) کو پہونچی تو اوس (فریادی) کے پاس آکر کہنے لگا "چلو گھر پھر چلو۔ خدا کی قسم اب ہم تمہین تکلیف نہ دینگے"

(۱۲۳) ابوجحیفہ رضی اللہ عنہ نے کہا "ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین اپنے ہمسائے کی شکایت کی تو آپ نے فرمایا "اپنا اسباب اوٹھا کر راہ پر رکھدے جو شخص اودھر سے گزرے گا اوس پر لعنت بھیجیگا (اوس نے یہی کیا) بس اب جو شخص اودہر سے گزرتا اوس پر لعنت بھیجتا۔ تب وہ (موذی) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوا تو آپ نے پوچھا "لوگون سے تجھے کیا ملا؟" پھر آپ نے فرمایا "خدا کی لعنت اِن لوگون کی لعنتون کے علاوہ ہے"

(۱۲۴) جابر رضی اللہ عنہ نے کہا "ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہو کر آپ سے اپنے ہمسائے کی سزادہی کی درخواست کی۔ آپ (مسجد الحرام مین) رکن یمانی اور مقام ابراہیم کے درمیان مین تشریف رکھتے تھے اتنے مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اودہر (مقام کی طرف) رُخ کیا اور اوس شخص نے آپ کو دیکھا کہ آپ ایک سپید پوش شخص کے برابر مقام ابراہیم پر جہان جنازے کی نماز پڑھی جاتی ہے آگئے پھر آپ (اوسکی طرف) متوجہ ہوئے تو اوس نے عرض کی "یا رسول اللہ! میرے مان باپ آپ پر قربان ہون یہ سپید پوش آدمی کون تھا جسے مین نے

۱۳۰

Marfat.com

آپ کے ساتھ آپ کے برابر میں دیکھا ؟" آپ نے پوچھا "تو نے اونسے دیکھ لیا" عرض کی "ہاں" فرمایا "تو نے بڑے رتبے کی چیز دیکھی۔ یہ میرے رب کا قاصد جبرئیل صلے اللہ علیہ وسلم ہے برابر مجھے ہمسائے کے بارے میں تاکید کیا کیے یہانتک کہ مجھے گمان ہوا کہ یہ اوسکو ترکہ دلوا دینگے"

باب ۶۹ ہمسائے کی ایذا سے گھر چھوڑ دینا

(۱۲۵) ثوبان رض نے کہا "جو دو آدمی تین دن سے زیادہ (رنجش کے سبب سے) ایک دوسرے سے کنارہ کش ہو جاتے ہیں۔ اگر وہ دونوں اسی کنارہ کشی کی حالت میں مرے تو دونوں ہلاک ہوئے اور جو شخص ہمسائے پر اسقدر ظلم کرے کہ وہ گھبرا کر اپنا گھر چھوڑ دے تو وہ بھی ہلاک ہوا"

باب ۷۰ یہودی ہمسایہ

(۱۲۶) مجاہد رض نے کہا "میں عبداللہ بن عمر رض کے پاس تھا اور اونکا غلام بکری کی کھال کھینچ رہا تھا عبداللہ بن عمر رض نے کہا "اے لڑکے! اس سے چھٹی کر کے پہلے میرے یہودی ہمسائے کے یہاں کچھ (گوشت وغیرہ) پہنچا دینا اسپر ایک شخص نے اون سے کہا "خدا آپ کا بھلا کرے یہودی کے یہاں!" ابن عمر رض نے جواب دیا "میں نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو سنا آپ ہمسائے کے بارے میں اسقدر تاکید فرماتے تھے کہ ہم لوگ ڈرے کہ آپ شاید اوسکو وارث بنا دینگے"

باب ۷۱ کرم

(۱۲۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سوال کیا گیا "بڑے رتبے والا آدمی کون ہے؟" آپ نے جواب دیا "جو بڑا پرہیزگار ہے خدا کے نزدیک وہی بڑا رتبے والا ہے" لوگوں نے عرض کی "ہم یہ نہیں پوچھتے" آپ نے فرمایا "تو سب سے بزرگ حضرت یوسف نبی اللہ بن نبی اللہ کے بیٹے خلیل اللہ کے پوتے" لوگوں نے عرض کی "ہم یہ بھی نہیں پوچھتے" آپ نے فرمایا "تو عرب کے خاندانوں کے بارے میں پوچھتے ہو؟" عرض کی "ہاں" آپ نے فرمایا "تو جو لوگ

Marfat.com

ایام جاہلیت مین تم مین اچھے تھے وہی اسلام لانے پر بھی اچھے ہین اگر سمجھدار ہون شرط ہے"

باب ۷۲ اچھے برے سب کے ساتھ احسان کرنا

(۱۲۸) محمد بن علی رضؓ نے آیۂ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ یعنی احسان کا بدلہ احسان کے سوا اور کیا ہوگا۔ کے بارے مین کہا "کہ یہ آیت نکوکار بدکار سب کے لیے دستاویز ہے"

باب ۷۳ یتیم کی پرورش کی بزرگی

(۱۲۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو آدمی کما کر بیواؤن اور مسکینون کی خبر لیتا ہے اوسکی مثال ایسی ہے جیسے راہ خدا مین جہاد کرنے والا۔ اور جیسے وہ شخص جو دن کو تو روزہ رکھے اور رات کو عبادت کرے"

باب ۷۴ اپنے یتیم کی پرورش کی بزرگی

(۱۳۰) حضرت عائشہ رضؓ نے فرمایا "میرے پاس ایک عورت آئی اور اسکے ساتھ اوسکی دو بیٹیان بھی تھین اوس نے مجھ سے کچھ مانگا تو میرے پاس سے اوس کو ایک چھوہارے کے سوا کچھ نہ ملا مین نے وہ چھوہارا جو دیا تو اوسنے اوسکو اپنی دونون بیٹیون کو بانٹ دیا پھر اوٹھکر چلی گئی۔ پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اندر سے تشریف لائے تو مین نے آپؐ سے بیان کیا اسپر آپؐ نے فرمایا "ان بیٹیون کی فکر جسکے علاقے ہو اور وہ اونکے ساتھ احسان کرتا رہے تو وہ لڑکیان اوسکے اور دوزخ کے درمیان مین پردہ ہوجائینگی"

باب ۷۵ جس لڑکے کے ماں باپ نہون اوسکی کفالت

(۱۳۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے بیچ کی اونگلی اور کلمے کی اونگلی دکھا کر فرمایا کہ "مین اور یتیم کا خبرگیر آدمی بہشت مین اسطرح ہونگا جیسے یہ دونون داونگلیان"

(۱۳۲) حسن رضؓ نے کہا "ابن عمر رضؓ کے کھانے مین ایک یتیم بھی ساتھ ہوا کرتا۔ ایک روز اونھون نے کھانا منگوایا اور اوس لڑکے کو بلوایا تو وہ نہ ملا جب (ان

سورۂ الرحمن رکوع ۳-۱۲

۳۲

Marfat.com

[illegible] نے [illegible] ان [illegible] کے لئے کچھ کھانا مانگا لیکن گھر [illegible] آئے اور کہا "ہاں اُسیکو کھالے قسم [illegible] نقصان نہیں ہوا [illegible] کہتے تھے "قسم خدا کی ابنِ عمرؓ کا بھی نقصان نہیں ہوا"

(۱۳۳) [illegible] (۱۳۳) بتفاوت الفاظ۔

(۱۳۴) ابو بکر بن حفص نے کہا "عبداللہ کے کھانے مین کوئی یتیم ضرور ساتھ ہوتا تھا"

وہ جس گھر مین یتیم رہتا ہو اور اوسکے ساتھ سلوک کیا جاتا ہو اوس گھر کی خوبی

(۱۳۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مسلمانون مین اچھے سے اچھا وہ گھر ہے جہان کوئی یتیم لڑکا ہو اور اوسکے ساتھ اچھا سلوک کیا جائے۔ اور علی ہذا القیاس مسلمانون مین برے سے بُرا وہ گھر ہے جہان کوئی یتیم ہو اور اوسکے ساتھ بدسلوکی کی جاتی ہو۔ مین اور یتیم کا خبرگیر جنت مین ان دونون کی طرح ہونگا" رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے دو اونگلیون سے اشارہ کرکے بتا بھی دیا۔ ۳۳

وہ یتیم کے ساتھ مہربان باپ کی طرح ہو رہنا

(۱۳۶) داؤد نے کہا "یتیم کے ساتھ مہربان باپ کی طرح ہو رہ۔ اور جان رکھ کہ جیسا بوئیگا ویسا ہی کاٹیگا۔ اور توانگری کے بعد فقیری کیا ہی بُری ہے۔ اور ہدایت کے بعد گمراہی اوس سے بھی بُری ہے۔ اور اپنے یار سے وعدہ پورا کیا کر نہین تو تیرے اور اوسکے درمیان عداوت ہو جائیگی۔ اور رفیق ایسا ہو کہ جو بات تجھے خیال ہو اوس مین تیری مدد کرے۔ اور جو بات تو بھول جائے وہ یاد نہ دلائے ایسے رفیق سے خدا کی پناہ مانگ"

(۱۳۷) حسین نے کہا "مین نے مسلمانون کا ایک زمانہ دیکھا کہ آدمی صبح کو اوٹھتا تو اپنے گھر والون سے پکار کر کہدیتا۔ اے میرے لوگ! اے میرے لوگ! اپنے یتیم کا اپنے یتیم کی خبر لینا۔ اے میرے لوگ! اے میرے لوگ! اپنے مسکین کی خبر لینا

اپنے مسکین کی خبر لینا۔ اے میرے لوگ! ای عزیزو کنبہ اپنے ہمسائی خبر لینا اپنے ہمسائی خبر لینا
اور زمانے نے تمہارے اچھون کے ساتھ جلدی کی۔ اور تم روزانہ بتر ہوئے جاتے ہو"
حسن رض (اپنے وقت کے لوگون کا حال) بیان کرنے لگے کہ "جب کبھی چاہو دیکھ لو بیس
ہزار مال ناجائز طور پر حاصل کر کے دوزخ مین گھسا جاتا ہے خدا اوسے ہلاک کرے
خدا کے یہان کا اپنا حصہ تھوڑے دام پر بیچ ڈالا اور چاہو تو (یہ بھی) دیکھ لو کہ شیطان کی
راہ اختیار کر لی ہے اور مال ضائع کر رہا ہے نہ اوسکو خود اپنے جی سے نصیحت آتی ہے
نہ اور کوئی اوسکو سمجھاتا ہے"
(۱۳۸) اسما بن عبید رض نے کہا "مین نے ابن سیرین رض سے کہا کہ میرے یہان ایک
یتیم ہے" اونھون نے کہا "جو سلوک اپنے بیٹے کے ساتھ کرتا ہے وہی اوسکے ساتھ
بھی کر جیسی مار اپنے لڑکے کو مارتا ہے ویسی ہی اوسے بھی مار"

باب ۷۸ جو عورت اپنے (یتیم) بچے پر قناعت کر کے پھر نکاح نہ کرے اوسکی بزرگی

(۱۳۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مین اور جس عورت کا رنگ جھائون سے اتر گیا
ہو (یعنی) بیوہ ہو گئی پھر یتیم بچے (کی خدمت) پر صبر کر کے بیٹھ گئی بہشت مین ان دونون
(او نگلیون) کی طرح ہون گے"

باب ۷۹ یتیم کی چشم نمائی

(۱۴۰) شمیسہ عتکیہ رض نے کہا "حضرت عائشہ رض کے پاس یتیم کی گوشمالی کا ذکر آیا تو
اونھون نے فرمایا "مین تو یتیم کو وہین تک مارتی ہون جہان تک وہ خوش رہے"

باب ۸۰ جسکی اولاد مرے اوسکی بزرگی

(۱۴۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس کسی مسلمان کے تین لڑکے
مر گئے قسم اوتارنے بھر کے سوا (دوزخ کی) آگ اوسکے پاس بھی نہین آویگی"
(۱۴۲) ابو ہریرہ رض نے کہا "ایک عورت ایک لڑکے کو لیے ہوئے نبی صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہو کر عرض کرنے لگی "مین تو تین دفن کر چکی ہون
اب اس بچے کے حق مین دعا فرمائیے" آپ نے فرمایا "تو نے مضبوط پکار (گھیر) کر

Marfat.com

آگ سے اپنا بچاؤ کیا"

(۱۴۳) خالد عبسی رضہ نے کہا "میرا ایک بیٹا مر گیا اوسکے مرنے کا مجھے سخت صدمہ ہوا تو مجھے ابوہریرہ رضہ سے پوچھا کہ "آپ نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے ایسی کوئی بات بھی سنی ہے جس سے ہمارے دلون کو مُردون کا صدمہ نہ ہوا کرے" ابوہریرہؓ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تمہارے بچے (جو مر جاوین) بے روک تمام بہشتون کی سیر کرتے پھرینگے"

(۱۴۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسکے تین لڑکے مر جاوین پھر وہ ثواب سمجھکر صبر کرے تو وہ بہشت مین جائیگا" ہم لوگون نے عرض کی "یا رسول اللہ اور اگر دو ہی مرین؟" آپ نے فرمایا "دو مرین تب بھی" محمودؓ راوی کہتے ہین "مین نے جابرؓ سے کہا "قسم خدا کی مین تو سمجھتا ہون کہ اگر تم لوگ ایک لڑکے کے مرنے کو پوچھتے تو اوس مین بھی آپ یہی فرماتے" جابرؓ نے جواب دیا "قسم خدا کی مین بھی یہی سمجھتا ہون"

۴۵

(۱۴۵) حدیث نمبر ۱۴۲۔

(۱۴۶) ابوہریرہ رضہ نے کہا "رسول خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین ایک عورت حاضر ہوکر عرض کرنے لگی کہ "ہم لوگ (عورتین) آپ کے (معمولی جلسون) مین حاضر ہو نہین سکتے تو ایک دن ہم لوگون کے لیے بھی ٹھیرا دیجیے کہ اوس دن حضور مین حاضر ہون" اس پر آپ نے اوسے کسی کے مکان پر بلا دیا پھر آپ بھی اوس وعدے کے بموجب وہان تشریف لائے تو باتون بات مین آپ نے یہ بھی فرمایا کہ "جس کسی عورت کے تین بچے مر جاوین اور وہ ثواب سمجھکر اون پر صبر کرے تو ضرور بہشت مین جائیگی" اسپر ایک عورت نے عرض کی "یا دو ہی مرین" آپ نے فرمایا "یا دو ہی مرین" سہیلؓ راوی حدیث کے بارے مین بہت تشدد کرتے تھے اتنا دبی رکھتے تھے کسی کی قدرت نہ تھی کہ اونکے سامنے لکھ سکے"

(۱۴۷) ام سلیمؓ نے کہا "ایک دن مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر

Marfat.com

تھی تو آپؐ نے فرمایا "ام سلیم اجن دو مسلمان (میاں بیوی) کے تین لڑکے مرجاوین اللہ تعالیٰ اون لڑکون پر مہربانی فرماکر ضرور اون دونون کو بہشت مین داخل کریگا" مین نے عرض کی "اور دو ہی مرین" آپؐ نے فرمایا "تب بھی"

(۱۴۸) حضرت ابوذرؓ مشک لٹکائے ہوے تھے اسی حال مین صعصعہؓ اون سے ملے پوچھا "ابوذر! لڑکے کے غم مین تمھارا کیا حال ہے؟" ابوذرؓ بولے "کیا تمھین حدیث سناؤن" (صعصعہؓ کہتے ہین) مین نے کہا "ہان" بولے "مین نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنا ہے کہ جس مسلمان کے تین نابالغ لڑکے مرجائین اللہ تعالیٰ اون لڑکون پر مہربانی فرماکر اوسکو ضرور بہشت مین داخل کرے گا۔ اور جو شخص کسی مسلمان کو آزاد کرے اللہ تعالیٰ اوسکے ہر ہر بدن کے عوض آزاد کرنے والے کے ہر ہر بدن کو (آگ سے) چھڑادے گا"

(۱۴۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسکے تین نابالغ لڑکے مرجاوین اللہ تعالیٰ اوس شخص کو اور اون لڑکون کو اپنی رحمت سے بہشت مین داخل فرمائیگا"

باب ۸۱
حمل گرنے کا ثواب

(۱۵۰) سہل بن الحنظلیہؓ اون صحابیون مین ہین جنھون نے (معاملہ حدیبیہ مین) بیعت تحت الشجرہ کی تھی ان کے کوئی لڑکا نہین ہوتا تھا تو وہ کہنے لگے۔ کہ "ہم کو ساری دنیا و دنیا کی سب چیز مل جانے سے یہ بات زیادہ پسند ہے کہ اس حالت اسلام مین میرا کوئی حمل ہی ضائع ہوجائے کہ مین اوسکے ثواب کا مستحق ہوجاؤن"

(۱۵۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے صحابہؓ سے پوچھا "تم مین کس شخص کو اپنے وارث کا مال اپنے مال سے زیادہ پیارا ہے؟" صحابہؓ نے عرض کی "یا رسول اللہ ہم لوگون کو تو اپنا ہی مال ورثہ کے مال سے زیادہ پیارا ہے" اس پر آپؐ نے فرمایا "نہین ہے بلکہ تم ہر ایک کو وارث ہی کا مال اپنے مال سے زیادہ پیارا ہے۔ تمھارا مال تو وہ ہے جو تم خرچ کرڈالو اور جو کچھ بچا رکھتے ہو وہ وارث کا مال ہے" اسی بیان مین آپؐ نے فرمایا "تم لوگ رقوب کسکو کہتے ہو؟" عرض کی "رقوب تو وہ ہے جسکے کوئی

[illegible] نے فرمایا "نہین بلکہ رقوب وہ ہے جسکی کوئی اولاد اوسکے سامنے مرگئی ہو" اور آپ نے فرمایا "تم لوگ کشتی باز کسے کہتے ہو" عرض کی "کشتی باز تو وہی ہے جسے لوگ پچھاڑ نہ سکین" فرمایا "نہین بلکہ استاد کشتی باز وہ شخص ہے جو غصے مین اپنے کو سنبھال رکھے"

باب [illegible] نیک خلقی

(۱۵۲) حضرت علی رضؓ نے فرمایا جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم (مرض الموت مین) بستری فراش ہوئے آپ نے مجھسے فرمایا "علی! میرے پاس ایک صحیفہ لے آو ہم اوسمین لکھدین کہ میری امت گمراہ نہ ہو" تو مجھے یہ خوف ہوا کہ کہین دوسرا کوئی نہ مجھپر سبقت کرے تو مین نے عرض کی کہ "صحیفے کی کیا حاجت ہی صحیفے سے زیادہ تو میرا حافظہ ہے" اور آپ کا سر مبارک میرے ہاتھ اور بازو کے درمیان تھا۔ آپ دربارہ نماز اور زکوۃ اور لونڈی غلام کے تاکید فرماتے رہے۔ یہان تک کہ آپ کا انتقال ہوگیا۔ راوی کہتا کہ حضرت علی رضؓ کو اس بات پر گواہی دینے کا حکم فرمایا کہ خدا کے سوا کوئی معبود نہین اور محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) اوسکے بندے اور رسول ہین جو ان باتون کی گواہی دیگا اوسپر دوزخ حرام ہے۔

(۱۵۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دعوت قبول کیا کرو۔ اور ہدیہ واپس نہ کیا کرو۔ اور مسلمانون کو مارا نہ کرو"

(۱۵۴) علی صلوات اللہ علیہ نے فرمایا "آخر کلام نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا تھا۔ نماز کا خیال رکھو نماز کا خیال رکھو لونڈی غلام کے بارے مین خدا سے ڈرا کرو"

باب [illegible] بدخلقی

(۱۵۵) ابو درداءؓ لوگون سے کہا کرتے "بیطار لوگ جسقدر جانورون کا حال جانتے ہین اوس سے زیادہ ہم تمہارا حال پہچانتے ہین۔ ہمنے تمہارے اچھون کو پہچان لیا جس سے بھلائی کی امید ہو اور برائی سے امن ہو وہ تو اچھا ہے اور جس سے بھلائی کی امید نہو اور برائی سے امن نہو اور اوسکا غلام آزاد نکیا جاوے وہ برا ہے"

Marfat.com

(۱۵۶) ابوامامہ رضہ کہتے ہیں "جو شخص داد دہش نہ کرے اور منزل پر اکیلے علے وجہ اُتر کیا کرے - اور اپنے غلام کو مار پیٹ کیا کرے وہی (کنود) ناشکرا ہے"

(۱۵۷) حسن رضہ نے کہا "ایک شخص نے اپنے غلام کو حکم دیا کہ اونٹ پر پانی لاد کر لے آوے مگر غلام سو گیا اسپر اوس شخص نے آگ کا ایک شعلہ لیکر غلام کے منہ پر ڈال دیا کہ وہ غلام (گھبرا کر) کنوین مین گر پڑا - پھر صبح کو وہ غلام حضرت عمر رضہ کے پاس حاضر ہوا آپ نے جو اوسکی صورت دیکھی تو اوسکو آزاد کر دیا"

باب ۸۴ دیہاتیون کے ہاتھ خادم کو بیچ ڈالنا

(۱۵۸) عمرہ رضہ نے کہا "حضرت عائشہ رضہ نے اپنی ایک لونڈی کو مدبر[له] کیا اسکے بعد حضرت عائشہ رضہ کچھ بیمار ہوئین تو اونکے بھانجون نے قوم زُط کے ایک طبیب سے اونکا حال پوچھا اوس نے کہا "جن بی بی کا تم حال بیان کرتے ہو اون پر تو جادو ہوا ہے اون کی لونڈی نے جادو کیا ہے" پھر اسکی خبر حضرت عائشہ کو ہوئی تو آپ نے اوس سے پوچھا "تو نے ہمپر جادو کیا ہے" اوس نے کہا "ہان" تب حضرت عائشہ رضہ نے کہا "کیون - جادو کیون کیا اچھا اب کبھی تجھکو چھٹکارا نہ ہوگا" پھر حضرت عائشہ رضہ نے حکم دیا کہ "اسکو عرب کے بدمعاش لوگون کے ہاتھ بیچ ڈالو"

[له] یعنی اپنی وفات کے بعد آزاد ہوجانے کی شرط کی ۱۲

باب ۸۵ خادم سے درگزر کرنا

(۱۵۹) ابوامامہ رضہ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف لائے اور آپؐ کے ساتھ دو غلام بھی تھے اون مین سے آپؐ نے ایک (غلام) علی صلوات اللہ علیہ کو دیکر فرمایا کہ "اسکو مارنا نہین - مین نمازیون کو مارنے سے منع کیا گیا ہون - اور یہ جب سے میرے پاس آیا ہے مین نے اسکو نماز پڑھتے دیکھا ہے" اور دوسرا (غلام) ابوذر رضہ کو دیکر فرمایا کہ "اسکے ساتھ نیکی کرنا" تب ابوذر رضہ نے اوسکو آزاد کر دیا (کچھ دنون کے بعد) آپؐ نے پوچھا کہ "(وہ غلام) کیا ہوا" ابوذر رضہ نے عرض کی "آپ نے اوسکے ساتھ نیکی کرنے کا حکم دیا تھا مین نے اوسکو آزاد کر دیا"

(۱۶۰) انس رضہ کہتے ہین "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مدینے مین تشریف لائے اور آپؐ

پاس کوئی خادم نہ تھا ابوطلحہ رضہ مجھے پکڑ کر آپ کے پاس لے گئے اور کہا کہ "اے نبی اللہ! انس عاقل لڑکا ہے یہ آپ کی خدمت کریگا۔" انس رضہ کہتے ہیں "مین نے آپ کی بہت خدمت سفر مین بھی کی اور حضر یعنی مدینے مین بھی یہان تک کہ آپ نے انتقال فرمایا۔ کبھی ایسا نہین ہوا کہ مین نے کوئی کام کیا ہو اور آپ نے فرمایا ہو کہ "تو نے اسکو یون کیون کیا" اور نہ کبھی ایسا ہوا کہ مین نے کوئی کام نہ کیا ہو اور آپ نے فرمایا ہو کہ "تو نے اسکو یون کیون نہ کیا"

باب ۸۶ غلام کا چوری کرنا

(۱۶۱) رسول خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اگر غلام چوری کرے تو اوسکو بیچ ڈالو اگرچہ اوسکی قیمت نش (بیس درم) کے۔ ابو عبداللہ رح نے کہا "نش (ایک وزن ہے جو) بیس درم کا ہوتا ہے۔ اور نواۃ پانچ درم کا۔ اور اوقیہ چالیس درم کا"

باب ۸۷ خادم سے متصور ہونا

۳۹

(۱۶۲) لقیط بن صبرہ رضہ نے کہا "مین رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوا اور اوسی وقت چرواہا چراگاہ مین ایک بکری کا بچہ بھی لیتا ہوا چلا آیا آپ نے فرمایا اب اسکی جگہ ایک بکری ذبح کر ڈال) پھر مجھسے فرمانے لگے ایسا خیال نہ کرنا (کہ مین نے تیرے لیے بکری ذبح کرنے کا حکم دیا بلکہ) میرے پاس سو بکریان ہین اور مجھے اس سے بڑھانا منظور نہین ہے تو جب چرواہا کوئی نیا بچہ لاتا ہے تب مین اوسکی جگہ ایک جانور ذبح کرا دیتا ہون (کہ سو کی تعداد رہین) اور باتون مین آپ نے یہ بھی فرمایا کہ بی بی کو لونڈی کی طرح نہ مارا کر اور (وضو مین) پانی ناک مین اچھی طرح لیا کر بشرطیکہ روزہ دار نہ ہو"

باب ۸۸ خادم کو کچھ رکھنے کو دے تو بدگمانی کے خوف سے اوس پر مہر کرنا

(۱۶۳) ابو العالیہ رضہ نے فرمایا "ہم لوگون کو حکم ہوتا تھا کہ خادم کو کچھ رکھنے کو دین تو مہر کرنے کی چیز پر مہر کر دین اور ناپنے کی چیز کو ناپ لین اور گنتی کی چیز کو گن لین تاکہ اونکو بری عادت نہ پڑے یا ہم مین سے کوئی بدگمانی نہ کرے"

باب ۸۹ خادم کو کچھ رکھنے کو دے تو بدگمانی کے خوف سے اوسکو گن لینا

(۱۶۴) سلمان رضہ نے کہا "خادم پر بدگمانی ہونے کے خوف سے مین گوشت کی بوٹیان گن لیتا ہون"

(۱۶۵) وہی حدیث فقط بعض لفظون کی کمی ہے

باب ۹۰ خادم کی سزا

(۱۶۶) عبد اللہ بن عمر رضہ نے اپنے غلام کو سونا یا چاندی دے کر تڑوانے کو بھیجا تو اوس نے اوس مین دیر کی جب وہ آیا تو عبد اللہ بن عمر رضہ نے اوسکو خوب زور زور سے کوڑے لگائے اور فرمایا کہ "جا کر میرا مال پھیر لا اور اوس کو نہ توڑا"

(۱۶۷) ابو مسعود رضہ نے فرمایا "مین اپنے ایک غلام کو مار رہا تھا تو پیچھے سے ایک آواز سُنی کہ "اے ابو مسعود! خبردار تجھے جسقدر اسپر اختیار ہے اوس سے زیادہ خدا کو تجھپر اختیار ہے" پھر کر دیکھا تو حضرت صلعم کو پایا۔ مین نے کہا "اے رسول اللہ یہ اللہ کی راہ پر آزاد ہے" آپ نے فرمایا "جان لے کہ اگر (آزاد) نہ کرتا تو تجھے آگ جلا ہی ڈالتی"

باب ۹۱ یہ نہ کہ کہ اللہ اوسکے چہرے کو بگاڑ دے

(۱۶۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تم لوگ یہ نہ کہو کہ اللہ اوسکے چہرے کو بگاڑ دے"

(۱۶۹) ابو ہریرہ رضہ نے فرمایا "تم لوگ یہ ہرگز نہ کہو کہ اللہ اوسکے چہرے کو بگاڑ دے یا جو اوسکے مشابہ ہو اوسکے چہرے کو بگاڑ دے کیونکہ اللہ پاک نے آدم صلی اللہ علیہ وسلم کو اسی شکل پر پیدا کیا ہے"

باب ۹۲ چہرے پر مارنے سے بچتے رہنا

(۱۷۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب تم مین سے کوئی اپنے خادم کو (مارے) تو چہرے پر مارنے سے بچتا رہے"

(۱۷۱) جابر رضہ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سامنے سے دا غا ہوا ایک

Marfat.com

جانور گزرا اوسکے دونون نتھنون سے دہوان اوٹھ رہا تھا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا «اس کام کے کرنے والے پر خدا کی لعنت ہے۔ منہ پر ہرگز کوئی داغ نہ دے اور نہ منہ پر مارے»

باب ۹۴ غلام کو طمانچہ مارے تو اوسے آزاد بھی کرے مگر یہ کچھ ضروری بات نہین ہے

(۱۷۲) ہلال بن یساف نے کہا «ہم سوید بن مقرن کے مکان مین کپڑا بیچ رہے تھے اتنے مین ایک لونڈی مکان سے نکلی اور کسی مرد سے کچھ بولی اسپر اوس نے لونڈی کو طمانچہ مارا تو سوید بن مقرن نے اوس مرد سے کہا «ارے۔ تو نے اوسکے منہ پر مار دیا مجھے اپنا معاملہ یاد ہے ہم سات بھائیون کے درمیان مین خدمت کرنے والی بس ایک ہی لونڈی تھی۔ کسی بھائی نے اوس لونڈی کو طمانچہ مارا۔ تو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوسکو حکم دیا کہ «اوس خادمہ کو آزاد کردو»

(۱۷۳) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا «جو شخص اپنے غلام کو طمانچہ لگا دے یا قصور سے بڑھکر سزا کرے تو اوس زیادتی کا کفارہ یہی ہے کہ بس اوس غلام کو آزاد کردے»

۱۴۱

(۱۷۴) یحیی بن سوید بن مقرن نے کہا «مین نے ایک مشترک غلام کو طمانچہ مارا۔ بس وہ بھاگ گیا تب مجھے میرے باپ نے بلا کر کہا «ہاتھ سمیٹے رہا کرو۔ ہم لوگ اپنے باپ مقرن کے سات لڑکے تھے ہم سب مین ایک ہی لونڈی تھی اوسکو کسی بھائی نے طمانچہ مارا اسکا ذکر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین ہوا تو آپ نے فرمایا «ان لوگون سے کہو کہ اوسے آزاد کردین» تب آپ کو اطلاع کی گئی کہ اون لوگون کے پاس سوا اوسکے اور کوئی خادم نہین ہے۔ آپ نے فرمایا «خیر تو ابھی اوس سے خدمت لین مگر جب فراغت ہو تو اوسکو آزاد کردین»

(۱۷۵) سوید بن مقرن کے سامنے ایک شخص نے اپنے غلام کے منہ پر مارا تو سوید بولے «ارے۔ تم جانتے نہین کہ چہرہ بڑی عزت وحرمت والی چیز ہے مجھے اپنا قصہ یاد ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے عہد مین ہم سات بھائیون مین ایک ہی لونڈی تھی کسی بھائی نے اوسکو طمانچہ مارا تو آپ نے ہم لوگون کو حکم دیا «کہ اوسے آزاد کردو»

Marfat.com

(۱۷۶) زاذان رضؓ نے کہا "ہم لوگ ابن عمر رضؓ کے پاس تھے۔ اونھون نے اپنے اوس غلام کو بلایا جسکو اونھون نے مارا تھا اوسکی پیٹھ کھول کر دیکھی اور پوچھا کہ "تجھے کچھ تکلیف ہے" جسے کہا "نہین" پھر اوسے آزاد کر دیا۔ پھر زمین پر سے ایک تنکا اوٹھا کر کہنے لگے "اسکے آزاد کرنے مین مجھے اس تنکے برابر بھی ثواب نہ ہوگا" مین نے عرض کی "ابو عبد الرحمن! آپ ایسا کیون فرماتے ہین؟" کہنے لگے "مین نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو یہ فرماتے سُنا ہے کہ جو شخص اپنے لونڈی غلام کی قصور سے بڑھکر سزا کرے یا مونھ پر مارے اوس کا یہی کفارہ ہے کہ اوسے آزاد کر دے"

باب ۹۴ غلام پر زیادتی کرنے کا بدلا

(۱۷۷) عمار بن یاسر رضؓ نے کہا "جو کوئی اپنے غلام پر بے قصور مار پیٹ کریگا قیامت مین اوس سے بھی بدلا لیا ہی جائیگا"

(۱۷۸) ابو لیلیٰ رضؓ نے کہا "سلمان رضؓ باہر نکلے تو کیا دیکھتے ہین کہ جانور کا دانہ۔ دانہ رکھنے کی چیز[عه] سے گر رہا ہے۔ اسپر اپنے خادم سے کہنے لگے "اگر مجھے خدا کے بدلا لینے کا خوف نہ ہوتا تو مین تیری خوب سزا کرتا"

(۱۷۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "حقدارون کے حق ضرور دلوائے جائینگے سینگ والی بکری سے بے سینگ والی کا بدلہ تک لیا جائے گا"

(۱۸۰) اُم سلمہ رضؓ نے فرمایا "نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میرے یہان تشریف رکھتے تھے آپؐ نے اپنی یا ام سلمہ رضؓ کی لونڈی کو پکارا اوس نے آنے مین اس قدر دیر کی کہ آپؐ کے چہرۂ مبارک پر غصہ نمایان ہوگیا تو ام سلمہ رضؓ پردے کے پاس گئین تو کیا دیکھا کہ لونڈی کھیل رہی ہے آپؐ ایک مسواک لیے ہوئے تھے آپؐ (اوسے دکھا کر) فرمانے لگے "اگر قیامت کے دن بدلے کا خوف نہوتا تو مین تجھے اسی مسواک سے مارتا"

محمد بن ہیثم رضؓ کی روایت مین اتنا زیادہ ہے۔ کہ وہ لونڈی بھیڑ کے بچے سے کھیل رہی تھی مین جب اوسکو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس لائی تو عرض کی "یا رسول اللہ یہ تو قسم کھاتی ہے کہ مین نے آپ کی آواز سُنی ہی نہین۔ ام سلمہ رضؓ نے کہا "اعد

[عه] حدیث مین لفظ (آری) ہے جسکے معنی (دانہ رکھنے کی جگہ) کونڈی وغیرہ کی قسم سے معلوم ہوتا ہے ۱۲

۴۲

Marfat.com

آپ کے ہاتھ مین ایک مسواک تھی"

(۱۸۱) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص مار پیٹ کرے گا قیامت مین اوس سے پورا بدلا لیا جائے گا"

(۱۸۲) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص مار پیٹ مین زیادتی کرے گا قیامت کے دن اوس سے پورا بدلا لیا جائے گا"

باب ۹۵ جو کپڑا آپ پہنے وہی غلامون کو بھی پہنانا

(۱۸۳) عبادہ بن الولیدؓ نے کہا "ہم اور ہمارے باپ انصار کے اس خاندان مین علم حاصل کرنے کو اوس وقت آئے جبکہ اونکا جتھا قائم تھا تو ہم لوگ پہلے پہل جس سے ملے وہ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے صحابی ابوالیسرؓ تھے اونکے ساتھ اونکا ایک غلام بھی تھا۔ ایک چادر اور ایک معافری ابوالیسرؓ خود پہنے ہوے تھے اور ایک چادر ایک معافری اونکا غلام پہنے ہوے تھا۔ مین نے اونسے عرض کی "چچا! اگر غلام کی چادر آپ لے لیتے اور اپنی معافری اوسے دے دیتے یا اپنی چادر اوسے دیتے اور اوسکی معافری آپ خود لے لیتے تو آپ کے پاس اور اوسکے پاس ایک ایک خاصہ حلّہ ہوجاتا۔ اونھون نے میرے سر پر ہاتھ پھیرا اور دعا دی کہ "یا اللہ! اس (لڑکے) مین برکت دے" بھتیجے! سنو "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو میری ان دونون آنکھون نے دیکھا ہے اور میرے ان دونون کانون نے آپؐ کی باتین سُنی ہین اور جس رگ سے دل لگا ہوا ہے اوسکی طرف اشارہ کرکے بولے کہ "میرے دل نے اس بات کو یاد رکھا ہے" آپؐ نے فرمایا "جو کچھ خود کھاؤ وہی غلامون کو بھی کھلاؤ۔ جو کچھ آپ پہنو وہی غلامون کو بھی پہناؤ۔ غلام میری نیکیون کو قیامت کے دن لے اس سے تو ہم پر یہی آسان ہے کہ دنیا کے مال سے اوسکو دے ڈالا کرین ہم اپنی چھینی کرلین"

(۱۸۴) جابر بن عبداللہؓ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم لونڈی غلامون پر مہربانی کی بہت تاکید فرمایا کرتے اور فرماتے تھے جو خود کھاؤ وہی اونکو بھی کھلاؤ۔ اور جو آپ پہنو وہی اونکو بھی پہناؤ اور اللہ عزوجل کی مخلوق کو نہ ستاؤ"

Marfat.com

باب ۹۶ غلاموں کو گالی دینا

(۱۸۵) معرور بن سوید نے کہا "مین نے ابوذر صحابی رض کو دیکھا کہ ایک حلہ خود پہنے ہوئے
ہین اور (ویسا ہی) ایک حلہ اونکا غلام پہنے ہوئے ہے مین نے اونسے اس مساوات
کا سبب پوچھا تو اونہون نے جواب دیا کہ "مین نے کسی (غلام) کو گالی دی اوس نے
نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے میری شکایت کی تو آپ نے مجھسے فرمایا "اے تم نے اوسے ماں کا طعنہ دیا" مین نے عرض کی
ہان" تب آپ نے فرمایا "یاد رکھو یہ تمہارے بھائی ہین جو تمہارے غلام بنا دیے گئے ہین۔ اللہ تعالی
نے انھین تمہارے بس مین کر دیا ہے تو جسکا کوئی بھائی اوس کے بس مین ہو وہ جو خود کھائے
وہی اوسے بھی کھلائے اور جو خود پہنے وہی اوسے بھی پہنائے اور اونکی طاقت سے
بڑھے ہوئے کام اون سے نہ لیا کرو اور اگر کوئی سخت کام اونسے لینا چاہو تو اون کی
مدد بھی کیا کرو"

باب ۹۷ کام مین غلام کی مدد کرنا

(۱۸۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تمہارے غلام بھی تمہارے بھائی ہی
ہین اون پر مہربانی رکھا کرو مشکل کاموں مین اون سے مدد لو اور تم اونکی مدد کرو"
(۱۸۷) ابوہریرہ رض نے کہا "تم لوگ اپنے خادم کی مدد کیا کرو کیونکہ اللہ کا خادم بھی ناامید
نہین ہوتا"

باب ۹۸ غلام کو اوسکی طاقت سے زیادہ کام کا حکم

(۱۸۸) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "غلام کا کھانا کپڑا (آقا کے) ذمے ہے
اور جو کام اوسکی طاقت سے زیادہ ہو اوس سے نہ لیا جائے"
(۱۸۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "غلام کا کھانا کپڑا آقا کے ذمے
ہے مگر کام وہی کرے گا جو اوس سے ہو سکے گا"
(۱۹۰) معرور نے کہا "ہم لوگ ابوذر صحابی رض کے پاس آنکلے۔ دیکھا کہ جو کپڑا وہ خود
ہوئے ہین ویسا ہی حلہ اونکا غلام بھی پہنے ہوئے ہے۔ تو ہم لوگون نے کہا "اگر یہ کپڑا
آپ لے لیتے اور غلام کو دوسرا دے دیتے تو خاصہ حلہ ہو جاتا۔ ابوذر رض نے کہا

Marfat.com

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تمھارے بھائیون کو اللہ نے تمھارے بس مین
کر دیا ہے۔ تو جس کا بھائی اوس کے بس مین پڑ جائے وہ جو خود کھائے وہی اوسے
بھی کھلائے۔ اور جو خود پہنے وہی اوسے بھی پہنائے۔ اور ایسا حکم نہ دے جو اوس سے
نہ ہو سکے اور دے تو اوس کی مدد بھی کرے"

باب ۹۹ غلام اور خدمتگار کی ذات مین خرچ کرنا

(۱۹۱) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تم جو خود کھاتے ہو یا لڑکے کو کھلاتے
ہو یا بی بی کو کھلاتے ہو یا نوکر چاکر کو کھلاتے ہو سب مین صدقے کا ثواب ہے"
(۱۹۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اچھے سے اچھا صدقہ وہ ہے
کہ آدمی خود مفلس نہو جائے۔ اور اوپر کا ہاتھ (یعنی دینے والا) نیچے کے ہاتھ (یعنی
لینے والا) سے بہتر ہے۔ اور پہلے اوس کو دے جس کا خرچ تیرے علاقے ہے۔ جورو
کہیگی "ہمارا خرچ دے یا طلاق دے" غلام کہیگا "میرا خرچ دے یا مجھے بیچ ڈال"
لڑکا کہیگا "ہمین کس پر چھوڑ دیا"

۴۵

(۱۹۳) ابوہریرہ رضؓ نے کہا "نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے صدقہ دینے کا حکم کیا۔
ایک شخص نے عرض کی "میرے پاس ایک دینار ہے" آپؐ نے فرمایا "اپنی ذات
خرچ کر" اوس نے عرض کی "میرے پاس اور ہے" فرمایا "اپنی بی بی کی ذات مین
خرچ کر" عرض کی میرے پاس اور ہے" فرمایا "اپنے نوکر چاکر مین خرچ کر۔ پھر تو آپ
تجویز کرلے"

باب ۱۰۰ اگر غلام کے ساتھ کھانا منظور نہو

(۱۹۴) ابن جریج رضؓ نے کہا "ابن زبیر حضرت جابر رضؓ صحابی سے خدمتگار کے بارے
مین پوچھتے تھے کہ جب خادم کھانا پکانے کی مشقت اور گرمی اوٹھا دے تو اوسکے
بارے مین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کیا یہ فرمایا ہے کہ آقا اوسے بھی (ساتھ
کھانے پر) بلا لے؟" جابر رضؓ نے کہا "ہان پھر اگر (اوس وقت) خادم کا ساتھ کھانا
منظور نہو تو ایک لقمہ اوس کے ہاتھ ہی مین دے دے"

Marfat.com

باب ۱۰۱ جو آپ کھانے اوس مین سے غلام کو بھی کھلائے

(۱۹۵) جابر رضؓ نے کہا "نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم غلامون پر مہربانی کرنے کی بہت تاکید فرماتے اور فرماتے "جو خود کھاؤ اوس مین سے خادم کو بھی کھلاؤ اور جو خود پہنو اوس قسم کا کپڑا اونکو بھی پہناؤ۔ اور خلق اللہ کو نہ ستاؤ"

باب ۱۰۲ کھانے کے لیے کیا خدمتگار کو بھی ساتھ بٹھالے!

(۱۹۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "خادم جب کسی کا کھانا لاوے تو اوسے بھی بٹھا لینا چاہیے۔ اگر خادم قبول نہ کرے تو کھانے مین سے کچھ اوسے دے بھی دے"

(۱۹۷) ابو محذورہ رضؓ نے کہا "مین حضرت عمرؓ کے پاس بیٹھا تھا۔ کہ صفوان بن امیہؓ کملی مین ایک بڑی قاب چند آدمی سے اوٹھوائے ہوے لوا لائے اون سبھون نے اوس کو حضرت عمر رضؓ کے سامنے رکھدیا پھر حضرت عمر رضؓ نے چند مسکینون اور غلامون کو جو اونہین گھیرے بیٹھے ساتھ بلایا۔ پھر سب نے مل کر حضرت عمر رضؓ کے ساتھ کھایا۔ پھر حضرت عمر رضؓ اوس وقت بولے "اللہ اوس قوم کا برا کرے جو اپنے غلامون کے ساتھ کھانے سے انکار رکھتے ہین"۔ اس پر صفوان رضؓ نے کہا "سنیے قسم خدا کی ہم لوگ اون سے انکار نہین رکھتے۔ ترجیح البتہ دیتے ہین۔ کیونکہ قسم خدا کی اچھا کھانا ہم کو اس قدر میسر نہین آتا کہ خود بھی کھائین اور اونہین بھی کھلائین"

۴۶

باب ۱۰۳ آقا کا خیرخواہ غلام

(۱۹۸) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو غلام اپنی سرکار کی بھی خیرخواہی کرے۔ اور پروردگار کی عبادت بھی اچھی طرح کرے اوسکو دوہرا ثواب ملیگا"

(۱۹۹) صالح بن حی رضؓ نے کہا "ایک شخص نے عامر شعبی رضؓ سے کہا "اے ابو عمرو! ہم لوگون مین تذکرہ ہوتا ہے۔ کہ کوئی لونڈی کو آزاد کرکے اوس سے نکاح کرلے۔ اوسکی مثال ایسی ہے جیسے بیت اللہ کی منت والے اونٹ پر سوار ہو۔ عامر رضؓ نے کہا کہ "ابو بردہ رضؓ مجھسے اپنے باپ کی کہی کہتے تھے کہ "اون لوگون سے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تین ۳ شخصون کے لیے دوہرا ثواب ہے۔ جو

Marfat.com

ن کتاب اپنے نبی پر بھی ایمان لاوے اور محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پر بھی ایمان لاوے
سکو دوہرا ثواب ہے۔ اور جو غلام اللہ کا حق بھی ادا کرے اور اپنے آقا کا حق بھی
ا کرے۔ اور جس آدمی کے پاس کوئی لونڈی ہے وہ اوس سے ہم صحبت ہوتا ہے
سکو اچھی طرح ادب تمیز سکھاوے۔ اور اچھی طرح دین کی بات تعلیم کرے
آزاد کرکے اوس سے نکاح کرلے اوسکو بھی دوہرا ثواب ہے۔ عامرؓ نے کہا
ین نے تمہین یہ حدیث مفت مین بتادی حالانکہ اس سے ہلکی بات دریافت
رنے کو مدینے تک سفر کرنا پڑتا تھا"

(۲۰۰) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو غلام اپنے پروردگار کی
بادت اچھی طرح بجالاوے۔ اور اپنی سرکار کا خراج معینہ ادا کرتا رہے۔
مانے۔ اور خیرخواہی کرے اوسکو دوہرا ثواب ہے"

(۲۰۱) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو غلام عبادت مین خدا
حق اور اپنے مالک کا حق ادا کرتا رہے اوسکو دوہرا ثواب ہے"

۱۰۴ غلام چرواہا ہے

(۲۰۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تم سب کے سب چرواہے
اور ہر ایک سے اوسکی رعیت کے بارے مین استفسار ہوگا۔ حاکم چرواہا ہے
ن سے اوس کی رعیت کے بارے مین استفسار ہوگا۔ اور آدمی اپنے گھر والون
چرواہا ہے اوس سے اوس کی رعیت کے بارے مین استفسار ہوگا۔ اور غلام
آقا کے مال کا چرواہا ہے اوس سے اوس کی رعیت کے بارے مین استفسا
خوب جان لو تم سب کے سب چرواہے ہو اور ہر ایک سے اوسکی رعیت
بارے مین استفسار ہوگا"

(۲۰۳) ابوہریرہ رضؓ نے کہا "آقا کا فرمانبردار غلام خدا کا فرمانبردار ہے۔ اور
نافرمان غلام۔ خدا کا نافرمان ہے"

۱۰۵ غلام ہونے کی خواہش

۱۴۷

Marfat.com

(۲۰۴) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو مسلمان غلام خدا کا حق بھی ادا کرے اور اپنی سرکار کا حق بھی ادا کرے اوسکو دوہرا ثواب ہے (ابوہریرہ رضی راوی کہتے ہین) اوسی ذات پاک کی قسم جسکے قابو مین ابوہریرہ کی جان ہے۔ اگر خدا کی راہ مین جہاد کا اور حج کا اور اپنی مان کی خدمت کا خیال نہوتا تو میری یہی خواہش تھی کہ غلامی کی حالت مین میری موت آتی"

باب ۱۰۶ عبدی نہ کہے

(۲۰۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کوئی غلام کو عَبْدِیْ لونڈی کو اَمَتِیْ نہ کہے۔ مرد لوگ! سب کے سب خدا کے عبد ہو اور تمہاری سب عورتین خدا کی اَمَتْ ہین۔ غلامون کو غُلَامِیْ کہے فَتَائِیْ کہے۔ لونڈیون کو جَارِیَتِیْ کہے فَتَاتِیْ کہے"

باب ۱۰۷ سیدی کہے یا نکہے

(۲۰۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کوئی اپنے غلام کو عَبْدِیْ اپنی لونڈی کو اَمَتِیْ ہرگز نہ کہے اور نہ غلام ہرگز (سرکار کو) رَبِّیْ اور رَبَّتِیْ کہے (سرکار غلام لونڈی کو) فَتَائِیْ اور فَتَاتِیْ کہے (اور غلام سرکار کو) سَیِّدِیْ اور سَیِّدَتِیْ کہے۔ تم سب کے سب مملوک ہو اور رب اللہ عزوجل ہے"

(۲۰۷) مطرف رضی کے باپ نے کہا "بنی عامر کی جماعت مین مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین آیا۔ اون لوگون نے آپ کو کہا "آپ ہمارے سید ہین" آپ نے فرمایا "سید تو اللہ ہے" اونہون نے عرض کی "آپ ہم سب مین افضل مین اور زیادہ ذی اختیار ہین" آپ نے فرمایا جو کہتے ہو کہو مگر ایسا نہو کہ شیطان تمہین اپنا وکیل بنا لے"

باب ۱۰۸ مرد اپنے گھر کا چرواہا ہے

(۲۰۸) حدیث نمبر ۲۰۲۔ مگر یہان اتنا زیادہ ہے۔ کہ عورت اپنے شوہر کے گھر کی چرواہن ہے اوس سے بھی استفسار ہوگا۔

(۲۰۹) مالک بن الحویرث رضی نے کہا "ہم لوگ چند جوان ہمجولی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوے اور آپ کے یہان بیس شب تک ٹھیر رہے

Marfat.com

پھر آپ نے خیال کیا کہ ہم لوگ اب مکان پر جانا چاہتے ہیں تو آپ نے ہم لوگون سے مکان کا حال پوچھا کہ وہان کسکا کون ہے ہم لوگون نے آپ کو آگاہ کیا آپ تو نہایت ہی نرم دل اور مہربان تھے ہی فرمایا تم لوگ اپنے اپنے گھر جاؤ اور جو کچھ تمنے سیکھا ہے وہ اونکو بھی سکھاؤ اور شریعت کے احکام سناؤ اور جسطرح مجھے نماز پڑھتے دیکھا ہے اوسی طرح نماز پڑھا کرو جب نماز کا وقت آئے کوئی تم مین سے اذان کہدے اور اور جو تم مین سب سے بڑا ہو وہ نماز پڑھائے۔

باب ۱۰۹ عورت چرواہی ہے

(۲۱۰) حدیث نمبر ۲ و نمبر ۲ ابن عمرؓ راوی کہتے ہین مجھے خیال ہوتا ہے کہ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے یہ بھی فرمایا "اور آدمی اپنے باپ کے مال کا بھی چرواہا ہے"

باب ۱۱۰ احسان کا بدلہ چکانا

(۲۱۱) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسپر کوئی احسان کرے اوسکو بدلہ چکا دینا چاہیے اگر بدلہ چکا نہ سکے تو اوسکی تعریف ہی کرے تعریف کر دینے سے بھی اوسکی شکرگزاری ہو جاتی ہے جسنے کسیکا احسان کرنا چھپایا اوس نے اوسکی ناشکری کی اور جسنے لیاقت سے زیادہ بھڑک دکھائی اوسکی مثل ایسی ہے جیسے کسینے ناحق کے دو کپڑے پہنے"

(۲۱۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص خدا کو واسطہ ٹھہرا کر پناہ طلب کرے اوسکو پناہ دو اور جو شخص خدا کو واسطہ ٹھہرا کر سوال کرے اوسکو دو اور جو شخص تمہارے ساتھہ بھلائی کرے اوسکا بدلہ کرو اگر بدلہ نہو سکے اوسکے واسطے اسقدر دعا کرو کہ وہ بھی جان لے کہ تمنے بھی بدلہ چکا ہی دیا ہے۔

باب ۱۱۱ احسان کے بدلے مین دعا کرنا

(۲۱۳) انسؓ نے کہا "مہاجرین نے عرض کی یا رسول اللہ ہم لوگون کی ہجرت کا سارا ثواب تو انصار ہی نے لے لیا آپ نے فرمایا "تم اگر اونکے حق مین دعائے خیر کرتے رہو اور اونکے سلوک کے بدلے اونکی تعریف کیا کرو تو تمہارا ثواب بھی برقرار رہیگا"

Marfat.com

باب ۱۱۲ جو شخص لوگون کا شکر ادا نکرے

(۲۱۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص لوگون کا شکر نہین ادا کیا کرتا وہ خدا کا شکر بھی نہین ادا کرے گا"۔

(۲۱۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالی نے نفس سے فرمایا "نکل" بولی "نہین" "مگر بجبوری"

باب ۱۱۳ مسلمان بھائی کی مدد کرنا

(۲۱۶) ابوذر رضی نے کہا "کسی نے پوچھا "یا رسول اللہ! اچھے سے اچھا عمل کون ہے" فرمایا "خدا پر ایمان لانا اور اوسکی راہ مین جہاد کرنا" پوچھا "کس قسم کا غلام آزاد کرنا افضل ہے" فرمایا "گران قیمت اور نفیس" پوچھا "اگر بعض کام مجھسے نہو سکے" فرمایا "کسی کے کام مین مدد کر دو یا نکمے مجبور آدمی کا کام کر دو" پوچھا "اگر یہ بھی نہو سکے- فرمایا "لوگون کو اپنے شر سے محفوظ رکھو یہ بھی ایک طرح کا صدقہ ہی ہے"۔

باب ۱۱۴ جو لوگ دنیا مین اچھے ہین آخرت مین بھی اچھے رہینگے

(۲۱۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دنیا مین جو لوگ اچھے ہین وہ آخرت مین بھی اچھے ہین اور دنیا مین جو لوگ برُے ہین وہ آخرت مین بھی برُے ہین"۔

(۲۱۸) حرملہ رضی نے کہا "مین مکان سے نکلا اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوا اور وہین تھا کہ آپ نے مجھے پہچانا پھر جب گھر چلنے کا وقت آیا تو مین نے اپنے جی مین قسم کھائی کہ "آنحضرت سے کچھ اور باتین معلوم کر لون" پھر حضور مین حاضر ہو کر روبرو کھڑا ہوا اور عرض کی کہ "مجھے کیا ارشاد ہوتا ہے" فرمایا "حرملہ! اچھی بات کیا کر اور برُی بات سے بچا رہ" پھر مین لوٹا اور اپنے اونٹ تک پہونچ چکا تھا کہ پھر مین حضرت کی طرف متوجہ ہوا اور بہت قریب جا کھڑا ہوا اور عرض کی "یا رسول اللہ! مجھے اور کیا ارشاد ہوتا ہے" فرمایا "حرملہ! اچھی بات کیا کر اور برُی بات سے بچا رہ اور خیال کر کہ تو جو لوگون کے پاس سے اوٹھا کر تو جو بات تجھے پسند ہو کہ لوگ تیرے حق مین کہین وہی بات کر اور جو تجھے پسند نہو اوس سے

Marfat.com

بیچارہ پھر یہ (آپ کے پاس سے) لوٹ کر سوچنے لگا تو ان دونوں (نصیحت کے جملوں) سے کوئی بات باہر نہ تھی"۔

(۲۱۹) سلمان رضؓ نے کہا "جو لوگ دنیا میں اچھے ہیں وہی آخرت میں بھی اچھے ہیں"۔

(۲۲۰) ابو عثمان نے کہا حدیث گزشتہ۔

باب ۱۱۵ ہر اچھے کام میں صدقے کا ثواب ہے

(۲۲۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہر اچھے کام میں صدقے کا ثواب ہے"۔

(۲۲۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "صدقہ کرنا ہر مسلمان کو ضرور ہے" صحابہ رضؓ نے عرض کی "اور جسکے پاس کچھ نہو" فرمایا "ایسا آدمی قوت بازو سے پیدا کرکے آپ بھی منتفع ہو اور صدقہ بھی کرے" عرض کی "جس سے نہو سکے یا نکرے" فرمایا "کسی حاجتمند مجبور کی مدد ہی کرے" عرض کی "اگر یہ بھی نکرے" فرمایا "کسیکو اچھی بات ہی بتادے" عرض کی "اگر یہ بھی نکرے" فرمایا "شرارت نکرے ایسے آدمی کا یہی صدقہ ہے"۔

(۲۲۳) ابوذر رضؓ نے کہا "میں نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے پوچھا "کون کام افضل ہے" فرمایا "خدا پر ایمان لانا۔ اور اوسکی راہ میں جہاد کرنا" پوچھا "کیسا غلام لونڈی آزاد کرنا افضل ہے" فرمایا "نہایت مہنگا بہت ہی نفیس" عرض کی "اگر یہ نکروں" فرمایا "کسی کے کام میں مدد کردے یا کسی مجبور کا کام کردے" عرض کی "اگر یہ بھی نکروں" فرمایا "لوگوں کے ساتھ شرارت نکر یہ بھی ایکطرح کا تیرا اپنی طرف سے صدقہ کرنا ہے"۔

(۲۲۴) ابوذر رضؓ نے کہا "صحابہ رضؓ نے عرض کی "یارسول اللہ! ثواب تو بالکل مال والوں ہی کا حصہ ہوگیا وہ ہملوگ (غریبوں) کی طرح نماز بھی پڑھتے ہیں روزے بھی رکھتے ہیں علاوہ اسکے اپنے خزانے سے صدقہ خیرات بھی کرتے ہیں" آپ نے فرمایا "کیا خدا نے تمہارے (غریبوں کے) لیے صدقے کا ثواب حاصل

Marfat.com

کرنیکی صورت نہین رکھی ہے ہر بار سبحان اللہ کہنے مین الحمد للہ کہنے مین صدقے کا ثواب ہے اور بیوی کے ساتھہ صحبت کرنے مین صدقے کا ثواب ہے" عرض کی "اپنے مزہ اوڑانے مین صدقے کا ثواب ہے" فرمایا "اگر حرام کاری کرتا تو گناہ ہوتا یا نہین ایسا ہی حلال کرنے مین ثواب کیون نہو گا" ✣

باب ۱۱۶ تکلیف پہونچانے والی چیزین راہ سے ہٹا دینا

(۲۲۵) ابو برزہ اسلمی رضہ نے کہا "مین نے عرض کی "یا رسول اللہ! ایسا کام ارشاد فرمائیے جو مجھے بہشت مین پہونچا دے" فرمایا "راہ پر سے تکلیف دینے والی چیزین - (ٹھوکر کوڑا کرکٹ کانٹا غلیظ وغیرہ) ہٹا دیا کر" ✣

(۲۲۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایک شخص نے راہ پر کانٹا پڑا ہوا دیکھا کہنے لگا مین اسکو ہٹا دون ایسا نہو کہ کسی مسلمان کو تکلیف پہونچا دے بس اسی سے اوسکے گناہون کی بخشایش ہوگئی" ✣

(۲۲۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "میری امت کے اعمال اچھے بھی اور بُرے بھی میرے سامنے پیش کیے گئے تو راہ پر سے تکلیف کی چیزین دور کر دینا اچھے اعمال مین تھا اور مسجد مین کھنکار پھینک کر اوسکو بے دفن کیے چھوڑ دینا بُرے اعمال مین تھا" ✣

باب ۱۱۷ اچھی بات بولنا

(۲۲۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہر نیک کام مین صدقے کا ثواب ہے"

(۲۲۹) انس رضہ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا معمول تھا کہ جب آپ کے یہان کوئی چیز (تحفہ ہدیہ نذر کی قسم سے) آتی آپ فرماتے "اسکو فلانی مسماۃ کے پاس لیجاؤ وہ خدیجہ کی دوست تھی اسکو فلانی مسماۃ کے پاس لیجاؤ وہ خدیجہ کو چاہتی تھی" ✣

(۲۳۰) باب کی پہلی حدیث نمبر ۲۲۴ ✣

باب ۱۱۸ اتر کاریون کے کھیت پر جانا اور تھیلے مین چیز بھر کر کاندھے پر گھر لے آنا

(۲۳۱) ابو قرہ رضہ کے بیٹے عمرو نے کہا "ابا جان نے سلمان رضہ سے اپنی بہن کے ساتھہ

نکاح کرنے کی درخواست کی اونہوں نے انکار کیا اور راوئی ایک آزاد کی ہوئی لونڈی سے جسکا نام بقرہ تھا نکاح کر لیا۔ پھر ابو قرہ رضؓ کو خبر ملی کہ حذیفہ رضؓ اور سلمان رضؓ کے درمیان مین کچھ (رنج) ہو گیا ہے ابو قرہ رضؓ سلمان رضؓ کو تلاش کرتے ہوے آئے معلوم ہوا کہ وہ اپنی ترکاریون کے کھیت پر گئے ہین وہ اوسطرف چلے وہان اون سے ملاقات ہوئی وہ اپنے تھیلے مین ترکاری بھرے ہوے اوسکو اپنی لاٹھی مین لٹکا کر کاندھے پر رکھے ہوے طیار تھے پھر ابو قرہ رضؓ نے پوچھا؟ ابا عبد اللہ! تمھارے اور حذیفہ رضؓ کے درمیان کیا بات ہو گئی ہے۔ سلمان رضؓ بولے "آدمی نہایت جلد باز ہے پھر دونون چلتے چلتے سلمان رضؓ کے مکان پر پہونچے۔ سلمان رضؓ نے مکان کے اندر جا کر کہا "السلام علیکم" پھر ابو قرہ رضؓ کو اندر بلایا وہ بھی گئے تو کیا دیکھتے ہین کہ ایک اونی قالین دروازے پر بچھا ہوا ہے اور اوسکے سرہانے چند اینٹین رکھی ہوئی ہین اور اونٹ کی جھول پڑی ہوئی ہے۔ سلمان رضؓ نے کہا "اپنی آزاد لونڈی کے بچھاون پر بیٹھو پھر باتین کرنے لگے تو کہا کہ "حذیفہ لوگون مین وہ باتین بیان کیا کرتے تھے جو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم غصے کی حالت مین بعض قوم کی شان مین فرمایا کرتے تو لوگ آ آکر اون باتون کو مجھسے پوچھنے لگے مین یہ کہکر ٹالتا رہا کہ حذیفہ جو کچھ کہتے ہین اوسکا حال اونہین کو خوب معلوم ہے اور مجھے یہ بات ناپسند ہے کہ لوگون کے دلون مین کینہ پیدا ہو تب لوگون نے حذیفہ رضؓ سے جا کر کہا کہ سلمان رضؓ تمھاری باتون کو نہ سچی ہی بتاتے ہین نہ جھوٹھی ہی کہتے ہین تب تو حذیفہ میرے پاس آکر کہنے لگے کہ "اے اپنی مان کے بیٹے سلمان! اسپر مین نے کہا کہ اے اپنی مان کے بیٹے حذیفہ تم نہین باز آؤ گے تو ہم حضرت عمر رضؓ کو لکھہ بھیجینگے بس جب ہمنے اونکو حضرت عمر رضؓ سے ڈرایا تب اونہون نے میرا پیچھا چھوڑا حالانکہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے (دعا) فرمائی ہے کہ (اے اللہ) مین بھی آدمی ہون مین اپنی امت کے جس آدمی پر لعنت کرون یا کسیکو برا کہون جسکا وہ سزاوار نہو اوسکو اوسکے حق مین رحمت کردے"۔

٥٢

(۲۳۲) ابن عباس رضؓ نے کہا "عمر رضؓ نے فرمایا" چلو اپنے لوگون کی زمین کی طرف چلین پھر ہم لوگ چلے تو مین اور اُبیّ بن کعبؓ سبکے پیچھے تھے اتنے مین بدلی گھر آئی ابی نے دعا کی "یا اللہ مین بلی کی تکلیف ہم لوگون سے دفع کر" پھر ہم لوگ جاکر اگلون سے ملے تو کیا دیکھا کہ اون لوگون کے کجاوے تر ہو رہے ہین اون لوگون نے کہا "تم لوگون پر بارش کا اثر نہین معلوم ہوتا" مین نے کہا "خدا سے دعا کی گئی کہ اسکی تکلیف ہم لوگون سے دور رکھے" اسپر عمر رضؓ نے کہا "اپنے ساتھ ہم لوگون کے لیے دعا نکی"

باب ۱۱۹ جائداد دیکھتے جانا

(۲۳۳) ابو سلمہ رضؓ نے کہا "میری اور ابو سعید خدری رضؓ کی دوستی تھی مین نے اونکے پاس آکر کہا "کھجور بنی نہین چلتے بس وہ اپنی چادر اوڑھ کر چلے" +

(۲۳۴) علی رضؓ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے عبد اللہ بن مسعود رضؓ کو حکم دیا کہ کسی درخت پر چڑھکر آپؐ کے لیے کچھ لے آوین عبد اللہؓ کے ساتھیون نے اونکی پنڈلی دیکھی اور اوسکا دبلا پن دیکھکر ہنسنے لگے اسپر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہنستے کیا ہو خدا کے نزدیک (اعمال کے) ترازو مین عبد اللہ کا پانون کوہ احد سے بھی بھاری ہے" + ۵۴

باب ۱۲۰ مسلمان مسلمان کا آئینہ ہوتا ہے

(۲۳۵) ابو ہریرہ رضؓ نے کہا "ایمان دار آدمی اپنے (مسلمان) بھائی کا آئینہ ہے جب اوس مین کوئی عیب دیکھے گا اوسکی اصلاح کرے گا" +

(۲۳۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایماندار آدمی اپنے (مسلمان) بھائی کا آئینہ ہوتا ہے اور ایماندار آدمی (دوسرے) مسلمان کا بھائی ہوتا ہے اوس کی جائداد کو سنبھالتا ہے اوسکی غیبت مین اوسکی گرداوری کرتا ہے" +

(۲۳۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص کسی مسلمان (کی رعایت نکرنے) پر کچھ کھانا پاوے اللہ تعالیٰ اوسکو ویسا ہی کھانا جہنم کا کھلاویگا یا کپڑا پاوے

Marfat.com

اللہ تعالیٰ اوسکو جہنم کا گڑھا دکھاویگا اور جو شخص کسی (مالدار) مسلمان کے (دہوکہ دینے کے) لیے دکھانے سنانے کی باتیں کرے اللہ تعالیٰ (اوسکے دہوکہ کھانے کو) قیامت کے دن دکھانے سنانے کی باتین کریگا" +

باب ۱۲۱ ناجائز کھیل اور دل لگی

(۲۳۸) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ساتھی کی چیز کھیل سے یا سچ مچ لے لینا نہین چاہیے کوئی اپنے ساتھی کی لاٹھی لے لے تو پھر اوسکو پھیر بھی دے" +

باب ۱۲۲ اچھی بات سمجھانا

(۲۳۹) ابو مسعود انصاری رضنے کہا "ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس حاضر ہوکر عرض کی کہ مین تھک جایا کرتا ہون مجھے کوئی سواری دیجیے" آپ نے فرمایا میرے پاس تو یہی نہین مگر تو فلان شخص (کسی کا نام بتایا) کے پاس جا شاید وہ دے بس وہ سائل اوس شخص کے پاس گیا اوس نے اوسے سواری دی پھر سائل نے آکر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو خبر کی آپ نے فرمایا "نیک بات بتانے والے کو بھی نیکی کرنے والے کی طرح ثواب ملتا ہے" +

باب ۱۲۳ معاف کرنا اور درگزر کرنا

(۲۴۰) انس رضنے کہا "ایک یہودیہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین بکری کا گوشت زہر ملا کرلے آئی آپ نے اوسمین سے کچھ تناول فرمایا (اوسوقت بطور معجزہ آپ کو زہر ملانے کی خبر ہوگئی آپ نے اوسے بلوایا) وہ حاضر لائی گئی لوگون نے عرض کی اسکو مار نہ ڈالین آپ نے فرمایا "نہین" (انس رضنے کہا) مین نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حلق کے کوے پر ہمیشہ اوس کا اثر دیکھا" +

(۲۴۱) وہب بن کیسان رضنے کہا "عبداللہ بن الزبیر رضنے منبر پر یہ آیت پڑھی

عفو کرنا اختیار کرو اور اچھی بات کی ہدایت کرو اور جھگڑالو لوگون سے کنارہ کرو عبداللہ بولے "قسم خدا کی اللہ نے اچھی باتین لوگون ہی سے اخذ کرنیکو فرمایا

اور مجھسے جب لوگون سے ساتھ پڑا ہے تب مین نے اخذ بھی کیا ہے "٭

(۲۴۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا " لوگون کو تعلیم کرو اور لوگون پر آسانی کرو اور دشواری مت ڈالو اور جب کسیکو غصہ آوے تو اوسکو چپ رہنا چاہیے "٭

باب ۱۲۴ لوگون سے کشادہ پیشانی ملنا

(۲۴۳) عطار بن یسارؒ نے کہا " مجھسے عبداللہ بن عمرو بن العاص رضؓ سے ملاقات ہوئی مین نے پوچھا توراۃ مین رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی صفت کیا مذکور ہے مجھے بتاہیے " کہا " اچھا قسم خدا کی آپ کی بعض صفتین تو جو قرآن مین ہین وہی توراۃ مین بھی ہین یعنی یا نبی ہمنے آپ کو گواہ بناکر اور بشارت دینے کو اور دھمکا دینے کو اور ان پڑہون کے بچاؤ کے لیے بھیجا ہے آپ میرے بندے ہین اور میرے رسول ہین ہمنے آپ کا نام متوکل (خدا پر بھروسا کرنے والے) رکھا بد زبان سخت دل نہین ہین نہ بازارون مین غل شور مچانے والے ہین برائی کے بدلے برائی نہین کرتے بلکہ معاف کرتے اور بخشدیتے ہین جب تک اللہ تعالی آپ کی ذات پاک (کی برکت) سے دین کی کجی مٹا کر دین کو اتنا سیدھا نکریگا کہ لوگ خدا ہی کی الوہیت کے قائل ہوجاوین اور اندھی آنکھین اور بہرے کان اور ناسمجھ دل کھل نجاوین تب تک آپؐ کی وفات نہوگی "٭

(۲۴۴) عبداللہ بن عمروؓ نے کہا " قرآن کی اس آیت کا مضمون یا ایھا النبی انا ارسلناک شاہدا ومبشرا ونذیرا یعنی اے نبی مین نے آپ کو گواہ بناکر اور (بہشت کی) بشارت دینے کو اور (دوزخ سے) ڈرا دینے کو بھیجا ہے۔ توراۃ مین بھی ہے "٭

(۲۴۵) معاویہ رضؓ نے کہا " مین نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے ایک بات سنی جسکا نفع بھی خدا کے فضل سے مجھے ہوا آپ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نے فرمایا " اگر تو لوگون کے ساتھ شبہے پر کارروائی کیا کریگا تو ضرور فساد برپا ہوگا سو مین شبہے پر کارروائی نہین کرتا اسلیے فساد بھی نہین ہوتا "٭

(۲۴۶) ابوہریرہ رضؓ نے کہا " میرے ان کانون نے سنا اور ان آنکھون نے

Marfat.com

دیکھا امام حسن تھے یا امام حسین (صلوات اللہ علیہما) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکے دونون ہاتھ اپنے ہاتھوں سے پکڑے اور اونکے دونون پاؤن آپ کے قدم (مبارک) پر تھے آپ فرماتے تھے چڑھو وہ چڑھنے لگے یہان تک کہ اپنے دونون پاؤن کو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سینہ (مبارک) پر رکھا پھر آپ نے (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمایا "مونہ کھول" پھر آپ نے منہ چوما پھر فرمایا "اے اللہ! مین اسکو چاہتا ہون تو بھی چاہ" ؎

باب ۱۲۵ مسکرانا

(۲۴۷) قیس رض نے کہا "جریر رض کہتے تھے "جبسے مین مسلمان ہوا اوسوقت سے جب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے دیکھا مسکرا دیا کیے اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "یمن والون کا ایک بہت اچھا آدمی اس دروازے سے اندر آویگا اوسکے مونہ پر فرشتے نے ہاتھ پھیر دیا ہے" بس جریر آگئے" ؎

(۲۴۸) عائشہ رض نے کہا "کبھی مین نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو ایسا ہنستے نہین دیکھا کہ آپ کے حلق کا کوا نظر آجاے آپ فقط مسکرا دیا کرتے (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) اور جب کبھی آپ بدلی یا طوفان دیکھتے اوس (کے تردد) کا اثر آپ کے چہرۂ مبارک پر صاف ظاہر ہوجاتا تھا ایک دفعہ عائشہ رض نے عرض کی یا رسول اللہ! لوگ جب بدلی دیکھتے ہین تو پانی کی امید پر خوش ہوتے ہین اور آپ کو دیکھتی ہون کہ آپ متردد ہوجاتے ہین" آپ نے جواب دیا "عائشہ! اسکا مجھے کیونکر اطمینان ہو کہ اسمین عذاب (الٰہی) نہین ہے ایک قوم پر طوفان ہی کا عذاب نازل کیا گیا اور ایک قوم پر بدلی مین عذاب آیا اور سمجھتے رہے کہ اس بدلی سے ہم لوگ سیراب ہون گے" ؎

باب ۱۲۶ ہنسنا

(۲۴۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کم ہنسا کر بہت ہنسنے سے دل مردہ ہوجاتا ہے" ؎

۵۷

(۲۴۷) یعنی یہ بیت ہنوز ... (handwritten margin note, illegible)

Marfat.com

(۲۵۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بہت مت ہنسا کر بہت ہنسنے سے دل مردہ ہوجاتا ہے" ❊

(۲۵۱) ابوہریرہ رضؓ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مکان سے باہر تشریف لائے دیکھا کہ چند اصحاب باتین کر رہے ہین اور ہنستے جاتے ہین" آپؐ نے فرمایا "قسم اوس ذات کی جسکے ہاتھ مین میری جان ہے جو بات مین جانتا ہون اگر تمہین معلوم ہوتی تو تم ہنستے کم اور روتے بہت" یہ کہکر آپ تو اندر چلے گئے اور صحابہ رونے لگے پس اللہ تعالیٰ نے وحی فرمائی کہ اے محمدؐ آپ میرے بندونکو ناامید کیون کرتے ہین تب تو آپ پھر لوٹ آئے اور فرمانے لگے کہ "خوش ہو اور سیدھے رہو اور میانہ روی[له] اختیار کرو" ❊

باب ۱۲۷ جدہر منہ کرے سارے بدن سے ادہر ہوجائے اور جدہر پیٹھ پھیرے سارے بدن پھر جائے

(۲۵۲) سلمؓ کے بیٹے موسےؓ نے کہا "ابوہریرہ رضؓ اکثر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی بات بولا کرتے تو یون کہا کرتے "مجھسے لانبی پلک والے سفید تہیگاہ والے (یعنی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) نے فرمایا ہے" اونکا یہ طور تہا کہ منہ کرتے تو سارے بدن سے اودہر ہوجاتے اور پیٹھ پھیرتے تو سارے بدن سے پھر جاتے اونکا مثل نہ کسی نے دیکھا ہے نہ دیکھے گا" ❊

باب ۱۲۸ جس سے مشورت لی جاوے اوسکو امانت داری چاہیے

(۲۵۳) ابوہریرہ رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ابوالہیثم سے پوچھا "تمہارے پاس کوئی خادم ہے" عرض کی "نہین" فرمایا "اچھا جب میرے یہان کچھ لوگ گرفتار ہوکر آوین تو تم بھی آجانا" پھر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین دو ہی شخص گرفتار ہوکر آئے یہ خبر سنکر ابوالہیثم بھی پہونچے۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایک کو پسند کرلو" عرض کی "یارسول اللہ! میرے لیے حضور ہی پسند فرمادین" نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس سے مشورہ لیا جاوے اوسکو امانت داری لازم ہے"

[له] یعنی رات دن عبادت مین مشغول رہنا اور ہر روز روزہ رکھنا ان دونون سے بچنا اور درمیانی رہنا ضرور ہے

Marfat.com

کی بیع [illegible] ہے نماز پڑھتے دیکھا ہے اور خیر دار اسکے ساتھ نیکی
کرتے رہنا۔ ابوالہیثم اپنی بی بی سے کہا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
کا فرمان کی پوری تعمیل تو یہی ہے کہ اسکو آزاد کر دو۔ ابوالہیثم نے کہا۔ اچھا آزاد
ہے۔ حضرت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ اللہ تعالٰے نے جو نبی یا خلیفہ
بھیجا اسکے دو قسم کے اندرونی مشیر کار ضرور ہوتے ہیں ایک تو اچھی بات بتاتا ہے
بری بات سے روکتا ہے اور دوسرا اوسکے نقصان کی پروا بھی نہیں کرتا جو اوسکی
برائی سے بچا وہ بچ گیا۔"

۱۲۹ مشورہ

(۲۵۴) عمرو بن دینار نے کہا "ابن عباس نے اس آیت کو یوں پڑھا وَشَاوِرْهُمْ
فِي بَعْضِ الْأَمْرِ یعنی بعض باتوں میں اون سے بھی صلاح لیا کیجیے۔"

(۲۵۵) حسن نے کہا "قسم خدا کی جن لوگوں نے کسی کام میں شورا کیا اونکو ضرور
ٹھیک بات کا پتہ لگجاتا ہے" یہ کہکر حسن نے یہ آیت پڑھی وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ
یعنے اونکی باتیں آپس کی صلاح سے ہوا کرتی ہیں۔"

۱۳۰ بری صلاح دینے کی برائی

(۲۵۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص کسی بات کی نسبت یہ ظاہر
کرے کہ وہ بات میری کہی ہوئی ہے اور واقع میں میری کہی نہ ہو وہ شخص جہنم میں
اپنی جگہ بھی تجویز کر لے اور جس مسلمان سے کوئی مسلمان صلاح لے اور وہ
اسکے خلاف مصلحت صلاح دیدے اوس نے خیانت کی جو شخص بے سمجھے ہوے
کوئی فتویٰ دیدے تو اوسکا گناہ فتویٰ دینے والے پر ہوگا۔"

۱۳۱ آپس کی محبت

(۲۵۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "قسم اوس ذات پاک کی جسکے ہاتھ
میں میری جان ہے جب تک مسلمان نہ ہو گے بہشت میں جانے نہ پاؤ گے
جب تک آپس میں دوستی نہ پیدا کرو گے مسلمان نہ ہو گے سلام پھیلاتے رہو

Marfat.com

آپس مین دوست بنجاؤ گے اور بغض سے بچتے رہو بغض مونڈ ڈالتا ہے میری تو غرض نہین کہ بال مونڈتا ہے بلکہ دین کو مونڈتا ہے" ۔

(۲۵۸) وہی پہلی حدیث ۔

باب ۱۳۲ الفت

(۲۵۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دو ایماندار آدمی کی روحین ایک دن کی راہ کے فاصلے سے ملاقات کیا کرتی ہین حالانکہ دونون شخصون مین ایک نے دوسرے کو دیکھا تک نہین ہے" ۔

(۲۶۰) ابن عباس رضہ نے کہا "دلون کے پھر جانے کے برابر کوئی (خراب) بات میں نے نہین دیکھی (اسی سے) نعمتون کی ناشکری ہوتی ہے اور برادری چھوٹ جاتی ہے" ۔

باب ۱۳۳ دل لگی

(۲۶۱) انس بن مالک رضہ نے کہا "نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (کسی سفر مین) اپنی کسی بیوی کیطرف آئے اونکے ساتھ ام سلیم بھی تھین آپ نے فرمایا "انجشہ شیشون کو (یعنی عورتون کو) آہستہ آہستہ ہانک" (ابو قلابہ راوی نے کہا) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایسی بات بولے کہ اگر دوسرا کوئی بولتا تو تم لوگ اوسکو ہنستے یعنی آپ نے یہ جو فرمایا شیشون کو آہستہ آہستہ ہانک" ۔

(۲۶۲) ابوہریرہ رضہ نے کہا صحابہ نے عرض کی "یارسول اللہ حضور ہم لوگون سے دل لگی کرتے ہین" آپ نے فرمایا "مگر جو بولتا ہون ٹھیک ہی بولتا ہون" ۔

(۲۶۳) بکر بن عبد اللہ رضہ نے کہا "صحابہ (کھیل سے) آپس مین خربزے لوکا کرتے پھر جب کام کا وقت آتا تو وہی لوگ مرد بھی نکلتے" ۔

(۲۶۴) ابن ابی ملیکہ رضہ نے کہا "ایک دفعہ عائشہ رضہ نے مزاح کیا اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بھی وہین پر تھے۔ عائشہ رضہ کی مان نے عرض کی یارسول اللہ یہ کنانہ کے خاندان کی دل لگی ہے" آپ نے فرمایا "(خاندان کنانہ کیون) بلکہ اس میرے ہی خاندان کی دل لگی ہے" ۔

Marfat.com

(۲۶۵) انس رضہ نے کہا ”ایک شخص نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور میں سواری مانگنے آیا ”آپ نے فرمایا“ میں تجھے اونٹنی کے بچے پر سوار کرونگا“ کہنے لگا ”یارسول اللہ! میں اونٹنی کا بچہ لیکر کیا کرونگا“ آپؐ نے فرمایا ”بڑے بڑے اونٹ بھی تو اونٹنیوں ہی کے بچے ہیں“ ✦

۱۳۴ لڑکوں کے ساتھ دل لگی

باب

(۲۶۶) انس رضہ نے کہا ”نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بڑے ہی ملنسار تھے آپؐ میرے چھوٹے بھائی سے فرماتے ”ابو عمیر نغیر کیا ہوا“ ✦

(۲۶۷) ابوہریرہ رضہ نے کہا ”نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے امام حسنؓ یا امام حسینؓ کا ہاتھ پکڑا پھر اونہوں نے اپنے دونوں پاؤن آپؐ کے دونوں پاؤن پر رکھے پھر آپؐ نے فرمایا ”چڑھ ہو“ ✦

۱۳۵ اچھی عادت

باب

۱۶۱ (۲۶۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ”عمل تولنے کی ترازو میں اچھی عادت سے زیادہ اور کوئی بات بھاری نہیں ہے“ ✦

(۲۶۹) عبداللہ بن عمرو رضہ نے کہا ”نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہ بدزبان تھے نہ بدچلن اور نہ کبھی یہ بات آپؐ سے بہ تکلف ہوتی اور فرمایا کرتے ”تم میں وہی لوگ بہت بہتر ہیں جنکی عادت اچھی ہے“ ✦

(۲۷۰) عمرو بن شعیب رضہ کے دادا نے کہا ”نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم صحابہ سے فرمانے لگے ”بتادوں کہ میں تم میں کسکو زیادہ چاہتا ہوں اور کسکو قیامت کے دن سب سے زیادہ میرے قریب جگہ ملیگی بس لوگ چپکے رہے“ آپؐ نے پھر دوبارہ یا سہ بارہ پوچھا تب لوگوں نے عرض کی ”ہاں یارسول اللہ! آپؐ نے فرمایا“ اچھی عادت والے“ ✦

(۲۷۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ”میں فقط عمدہ اخلاق کے کامل کرنیکے لیے بھیجا گیا ہوں“ ✦

Marfat.com

(۲۷۲) عائشہ رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو جب کبھی دو باتیں پیش آئیں اور آپؐ کو (خدا کی طرف سے) یہ موقع بھی دیا گیا کہ کسی ایک کو اختیار کر لیں تو دونوں میں جو بات زیادہ آسان ہوتی آپؐ اوسی کو اختیار فرماتے بشرطیکہ گناہ کی بات نہ ہوتی اور اگر کہیں گناہ کی بات ہوتی تب تو آپؐ سب لوگوں سے بڑھکر اوس سے کنارہ کرتے اور آپؐ نے کبھی اپنے ذاتی معاملے میں کسی سے کسر نہیں لی ہاں اگر اللہ کی حرمت کی ہتک کی جاتی تو اللہ کے واسطے ضرور بدلا لیتے"۔

(۲۷۳) عبداللہ رضؓ نے کہا "اللہ تعالی نے تم لوگوں میں جیسے روزی تقسیم کر دی ہے ایسے ہی اخلاق بھی تقسیم کر دیے ہیں اور اللہ تعالی مال تو دوست دشمن سب کو دیتا ہے مگر ایمان فقط دوست ہی کو دیا کرتا ہے تو جو کوئی مال خرچ کرنے میں تامل کرے اور دشمن سے جہاد کرنے میں ڈرے اور اوسے رات کو جاگنا مشکل ہو اوسکو چاہیے کہ لا الٰہ الا اللہ و سبحان اللہ والحمد للہ واللہ اکبر اکثر پڑھا کرے"۔

باب ۱۳۶ دل کی سخاوت

(۲۷۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بہت مال ہونے سے آسودگی نہیں ہوتی آسودگی دل کی آسودگی سے ہے"۔

(۲۷۵) انس رضؓ نے کہا "میں نے دس برس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت کی آپؐ نے کبھی مجکو اُف نہیں فرمایا اور جو کام میں نے خود نہیں کیا آپؐ نے کبھی نہیں فرمایا کہ یہ تو نے کیوں نہیں کیا یا کوئی کام میں نے کر لیا تو آپؐ نے یہ بھی نہ فرمایا کہ یہ کیوں کیا"۔

(۲۷۶) انس رضؓ نے کہا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بڑے رحمدل تھے اور آپؐ کے پاس جو کوئی (حاجتمند) آتا تو آپؐ اوسکی حاجت پوری بھی کر دیتے اور اگر نہو سکتا تو اوس سے ضرور وعدہ فرماتے ایک دفعہ نماز کی اقامت ہو چکی تھی

Marfat.com

[illegible] آپ [illegible] اکبر کہا اور کہنے لگا کہ میری کچھ بات رہ گئی ہے
[illegible] بھول جاؤں پس آپ برابر اوسکے ساتھ کھڑے رہے
[illegible] بات تمام ہو چکی تب اوپر پھرے اور نماز پڑہائی"۔

(۲۴۴) عائشہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کسی چیز کے سوال پر نہیں نفرمایا۔

(۲۴۵) عبداللہ بن الزبیر رضہ نے کہا "مین نے عائشہ رضہ اور اسماء رضہ سے زیادہ سخی کوئی عورت نہیں دیکھی اور دونون کے دینے کا انداز الگ الگ تھا عائشہ رضہ کا طور تھا کہ چیزون کو رکھتی جاتین جب جمع ہو لیتی تب بانٹ دیتین اور اسماء رضہ تو کل کے لیے کچھ رکھنا جانتی ہی نہ تھین"۔

۱۳۷ کنجوسی

(۲۴۶) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسطرح کسی کے پیٹ مین خدا کی راہ کا غبار اور جہنم کا دہوان دونون کبھی اکٹھا نہیں ہو سکتے (اسی طرح) کسی کے دل مین کنجوسی اور ایمان دونون کبھی اکٹھا نہیں ہو سکتے"۔

(۲۴۷) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دو خصلتین ایسی ہین کہ مومن مین کبھی نہیں ہو سکتین بخل اور بد خلقی"۔

(۲۴۸) ربیعہ کے بیٹے عبداللہ رضہ نے کہا "ہم لوگ عبداللہ رضہ کے پاس بیٹھے تھے تب ایک شخص کا ذکر کر کے اوسکی عادت کا بھی ذکر کرنے لگے اسپر عبداللہ رضہ نے کہا [illegible] تم اوسکا سر کاٹ ڈالو تو کیا پھر اوسکو جوڑ سکتے ہو لوگون نے کہا "نہین" [illegible] ہاتھ [illegible] کہا "یہ بھی نہیں ہو سکتا" پوچھا فقط پاؤن؟ کہا یہ بھی [illegible] کہا "جبکہ تم اوسکی خلقت کو نہیں لوٹا سکتے تو اوسکے خلق کو بھی نہین [illegible] [illegible] نطفہ چالیس دن رحم مین ٹھیرتا ہے پھر خون ہو جاتا ہے [illegible] پھر وہ پھٹکی لوبی ہو جاتی ہے تب اللہ فرشتہ بھیجتا ہے [illegible] وقت اوسکی روزی اور خلق اور بدبختی یا نیکبختی لکھہ جاتا ہے"۔

۱۳۸

۱۶۳

Marfat.com

(۲۸۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "آدمی اپنی اچھی عادت کی برکت سے تہجد گزار کا درجہ پاتا ہے" ۞

(۲۸۳) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اچھا اسلام اوسکا ہے جسکے اخلاق اچھے ہون بشرطیکہ سمجھہ دار بھی ہو" ۞

(۲۸۴) عبید رضہ کے بیٹے ثابت رضہ نے کہا "مینے لوگون مین کسی بیٹھے والے کو ثابت رضہ کے بیٹے زید سے زیادہ باوقار نہین دیکھا اور نہ کسی کو اپنے گھر مین اُنسے زیادہ خوش دیکھا"

(۲۸۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کون سا دین خدا کو زیادہ پسند ہے (پھر خود فرمادیا) یہی آسان ایک پلا دین (دین ابراہیمی)" ۞

(۲۸۶) عبد اللہ بن عمرو رضہ نے کہا "اگر تجکو چار باتین حاصل ہین اور دنیا بھر کی باتین نہین ہین تو کچھہ پروا نہین اچھی عادت - روٹی کی اطمینان - راستگوئی - امانت داری"

(۲۸۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جانتے ہو لوگ کثرت سے دوزخ مین کس چیز کی بدولت جائینگے" صحابہ نے عرض کی "خدا جانے خدا کا رسول جانے" فرمایا "دو نون بیہودہ چیزون کی بدولت - ایک تو یہی شرمگاہ اور دوسرا یہی منہ اور بہشت مین کسکی بدولت کثرت سے جائینگے ایک تو اللہ سے ڈرتے رہنا دوسرے اچھی عادت"

(۲۸۸) ام درداء رضہ کی مان نے کہا "ایک رات درداء کے باپ نماز کو اوٹھے تو روتے روتے برابر صبح تک یہی دعا کرتے رہے "اے اللہ تو نے میری صورت اچھی بنائی میری عادت بھی اچھی کر دے" مین نے کہا "ابو درداء! ساری رات عادت ہی کی خوبی کے لیے دعا کرتے رہ گئے" اونہون نے جواب دیا "ام درداء! مسلمان آدمی کو اچھی عادت کے سبب سے بہشت ملجاتی ہے اور بد اطوار ہوتا ہے تو بس دوزخ مین داخل ہوتا ہے - اور مسلمان آدمی سوتا ہوتا ہے اور اوسکی بخشائش ہوجاتی ہے" مین نے کہا "سوتے آدمی کی بخشائش کیونکر ہوجاتی ہوگی" کہا "کوئی مسلمان شب کو اوٹھا تہجد پڑھکر (اپنے لیے) خدا سے دعا کی اللہ تعالی اوسکی دعا قبول فرمائی پھر اپنے مسلمان بھائی کے واسطے دعا کی اللہ تعالی نے اوسکے حق مین بھی اوسکی دعا

[illegible]

ع ۵ یعنی انکا برتاؤ اپنے بال بچون کے ساتھہ نہایت پسندیدہ تھا ۱۲

قبول کرلی۔ ✦

(۲۸۹) شریکؓ کے بیٹے اُسامہؓ نے کہا "مین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر تھا اور ادھر اُدھر کے دیہاتی لوگ بہت آئے ہوئے تھے اور لوگ تو چپکے تھے فقط وہی سب بول رہے تھے تو اُن لوگون نے بعض بعض مباح باتون کے بارے مین پوچھا کہ یارسول اللہ! ان باتون مین کچھ مضائقہ ہے؟ آپؐ نے فرمایا خدا کے بندو! اللہ تعالٰے نے سب مضائقہ اُٹھا دیا ہے ہان کوئی شخص کوئی بات ظلم کی قائم کرے تو البتہ اُس مین مضائقہ بھی ہے ہلاکت بھی ہے" عرض کی "ہم لوگ (بیماریون کی) دوا کرین؟" فرمایا "ہان اے خدا کے بندو! دوا کیا کرو اللہ تعالیٰ نے جو جو بیماریان پیدا کی ہین ایک بیماری کے سوا سب کی دوائین بھی پیدا کی ہین" عرض کی "وہ کون بیماری ہے یارسول اللہ!" فرمایا "موت" عرض کی "یارسول اللہ انسان کو (خدا کی طرف سے) سب سے بہتر کون چیز عنایت ہوئی ہے؟" فرمایا اچھی عادت" ✦

(۲۹۰) ابن عباس رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بڑے ہی فیاض تھے اور آپؐ کی فیاضی رمضان مین اور بھی بڑھ جاتی جب کہ جبرئیل صلی اللہ علیہ وسلم آپ سے ملتے اور جبرئیل تو رمضان مین ہر شب آپؐ سے ملا کرتے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اُنکو قرآن سُنایا کرتے تو جبرئیل سے ملنے کے وقت آپ کا فیض ہوا کے فیض سے بھی بڑھا ہوا ہوتا" ✦

(۲۹۱) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اگلی اُمت کے ایک شخص سے (مرنے کے بعد) محاسبہ ہونے لگا تو اُسکے پاس ایک ہی نیکی ٹھیری وہ خوش حال آدمی تھا اور لوگون سے کاروبار رکھتا تھا تو اپنے کارپردازون سے کہدیا تھا کہ تنگدست آدمی کو چھوڑ دیا کرو اللہ تعالٰے نے فرمایا "ہم تو زیادہ اسکے سزاوار ہین" بس اُسکو چھوڑ ہی دیا" ✦

(۲۹۲) ابوہریرہ رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سوال

۱۶۵

Marfat.com

ہوا کہ لوگ بہشت مین کس چیز کی بدولت کثرت سے جائینگے؟ فرمایا "ایک تو اللہ سے ڈرتے رہنا دوسرے عمدہ عادت"۔ اور (پوچھا) دوزخ مین کس چیز کی بدولت کثرت سے جائینگے؟ فرمایا "دونون چھوک بدل منہ اور شرمگاہ۔"

(۲۹۳) نواس انصاریؓ نے کہا "مین نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے نیکی اور بدی کو پوچھا؟ آپ نے فرمایا "نیکی تو عادت کی عمدگی ہے اور بدی وہی ہے جو تیرے دل مین کھٹکے اور اُس سے لوگون کا آگاہ ہوجانا تجھے ناپسند ہو"

۱۳۹ بخیل

(۲۹۴) جابرؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا بنی سلمہ تمھارے یہان سردار کون ہے؟ ہم لوگون نے عرض کی "قیس کا بیٹا جد مگر اتنی بات ہے کہ ہم لوگون مین وہ بخیل مشہور ہے"۔ آپ نے فرمایا "بھلا بخیلی سے بڑھکر کون علت ہوگی تب وہ سردار نہین ہے بلکہ تمھارا سردار عمرو بن جموح ہے" اور یہ عمرو زمانۂ جاہلیت مین اُن کے بتون کا محافظ تھا اور جب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کوئی نکاح کرتے تو آپ کی طرف سے ولیمے کی دعوت کیا کرتا۔

(۲۹۵) مغیرہؓ کے محرر ورّادؓ نے کہا "امیر معاویہؓ نے مغیرہ بن شعبہؓ کو لکھا کہ آپ نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کچھ سنا ہو تو مجھے لکھ بھیجیے مغیرہؓ نے اُنکو لکھا کہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اِن باتون سے منع فرمایا کرتے بک بک کرنا مال نقصان کرنا بہت پوچھ پاچھ اپنا رکھ پرایا چکھ مان کی نافرمانی بیٹیون کو زندہ دفن کرنا۔

(۲۹۶) جابرؓ نے کہا "ایسا کبھی نہین ہوا کہ آپ نے کسی چیز کے سوال مین نہین فرمایا ہو"

۱۴۰ اچھے آدمی کو اچھا مال

(۲۹۷) عمرو بن العاصؓ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے بلوا کر

Marfat.com

حکم دیا کہ میں اپنے کپڑے پہنکر ہتھیار لیکر حضور میں حاضر آؤن" میں حسب الحکم حاضر ہوا اُسوقت آپ وضو فرما رہے تھے آپ نے نظر اُٹھا کر مجھے دیکھا پھر نظر نیچی کر لی پھر فرمایا "عمرو! میں تجھے لشکر کا افسر کر کے بھیجنا چاہتا ہون کہ خدا تجھے تجھے غنیمت دلوا دے اور میری خواہش ہے کہ تجھے کچھ مال حاصل ہو جائے" مین نے عرض کی "مین مال کی رغبت سے تو مسلمان ہوا نہین ہون مین تو اسلام ہی کی رغبت سے مسلمان ہوا ہون کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ رہون" فرمایا "اے عمرو! اچھا مال اچھے آدمی کے واسطے بہت عمدہ چیز ہے"

باب ۱۴۱ صبح کو خوش خوش اُٹھنا

(۲۹۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو صبح کو خوش خوش اُٹھا اور بھلا چنگا بھی ہے اور اُسکے پاس ایک دن کا کھانا بھی ہے بس اُسکے لیے گویا دنیا بھر کا سامان اکٹھا ہے"

باب ۱۴۲ بشاشت

(۲۹۹) عبداللہ بن خبیب رض کے چچا نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم مکان سے باہر تشریف لائے اور آپ پر نہانے کے آثار تھے اور آپ بشاش بھی تھے ہم لوگون نے خیال کیا کہ آپ کو اسوقت اپنے اہل کے ساتھ خلوت کا اتفاق ہوا ہے۔ پھر ہم لوگون نے عرض کی "یا رسول اللہ! حضور اِس وقت بشاش معلوم ہوتے ہین" آپ نے فرمایا "ہان خدا کا شکر ہے" پھر تونگری کا ذکر آگیا تو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تونگری مین پرہیزگار آدمی کے واسطے کوئی پروا نہین ہے اور پرہیزگار آدمی کے لیے تندرستی تونگری سے بہتر ہے اور خوشدلی بھی بڑی نعمت ہے"

(۳۰۰) جبیر رض نے کہا "نواس رض نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے نیکی اور بدی کو پوچھا تو آپ نے فرمایا "نکوکاری عمدہ عادت کا نام ہے اور گناہ وہی ہے جو دل مین کھٹکے اور اُسپر لوگون کا آگاہ ہو جانا ناپسند ہو"

Marfat.com

(۳۰۱) انس رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نہایت ہی خوب اور بڑے سخی اور بڑے بہادر تھے ایک رات مدینے مین کچھ غل مچا سب لوگ آواز کی طرف چلے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم راہ ہی مین لوگون کے سامنے آ گئے آپؐ سب کے پہلے وہان پہونچ گئے تھے آپؐ فرمارہے تھے "ڈرومت ڈروت" آپؐ اسوقت ابوطلحہؓ کے گھوڑے پر بے زین رکھوائے ہوے ننگی ہی پیٹھ پر سوار تھے اور آپؐ کی (مبارک) گردن مین تلوار لٹکتی تھی آپؐ نے فرمایا "اس (گھوڑے) کو تو ہمنے دریا پایا" یا یون فرمایا "یہہ (گھوڑا کیا ہے) دریا ہے"

(۳۰۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہر نیکی مین صدقے کا ثواب ہے اور مسلمان بھائی سے ہنس مکھہ ملنا نیکی ہے اور اپنے ڈول سے اپنے مسلمان بھائی کے برتن مین پانی دیدینا نیکی ہے"

۱۴۳ مظلوم کی مدد ضرور ہے

(۳۰۳) ابوذر رضؓ نے کہا "کسی نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے پوچھا کون کام بہتر ہے؟" فرمایا "اللہ پر ایمان لانا اور اُسکی راہ مین جہاد کرنا" عرض کی "کیسا غلام آزاد کرنا افضل ہے؟" فرمایا "بیش قیمت اور مالک کا پیارا" عرض کی "اگر مجھسے انمین سے کچھہ نہوسکے" فرمایا "کاریگر کی مدد کردے یا نکمے آدمی کا کام ہی کردے" عرض کی "اگر نہو سکے؟" فرمایا "لوگون کے ساتھہ شرارت نکر اس مین بھی تجھے صدقے ہی کا ثواب ہے"

(۳۰۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہر مسلمان کو صدقہ کرنا (لازم) ہے" ابو بردہؓ کے باپ نے عرض کی "بھلا فرمائیے تو کسی کے پاس کچھہ نہو (تو کہان سے دے)؟" ارشاد ہوا "کوئی دھندھا کرکے آپ بھی نفع اُٹھاوے خیرات بھی کرے" عرض کی "اگر یہ نکر سکا یا نہیں کیا؟" فرمایا "حاجتمند مظلوم کی مدد کرے" عرض کی "اگر یہ بھی نکر سکا یا نہین کیا؟" فرمایا "اچھی بات بتادے" عرض کی "اگر یہ بھی نکر سکا یا نہین کیا؟" فرمایا "شرارت نکرے ایسے شخص کا یہی صدقہ ہے"

۱۴۴ خدا سے دعا مانگنا کہ میری عادت اچھی بنادے

Marfat.com

(۳۰۵) عبداللہ بن عمرؓ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اکثر یہ دعا فرمایا کرتے "اللّٰھم انی اسألک الصحۃ والعفۃ والامانۃ وحسن الخلق والرضیٰ بالقدر" یعنی اے اللہ مین تجھسے تندرستی پارسائی امانت داری عادتون کی خوبی تقدیر پر رضامندی چاہتا ہون ✤

(۳۰۶) یزید بن بابنوس رضؓ نے کہا "ہم لوگ حضرت عائشہ رضؓ کی ملاقات کو گئے اُن سے عرض کی "اے مسلمانون کی مان! رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی کیا عادت تھی؟" فرمایا "آپ کی عادت قرآن کے موافق تھی سورۃ المومنون تم لوگ پڑھتے ہو قد افلح المومنون پڑھو تو" یزید کہتے ہین "مین نے قد افلح المومنون سے لیکر لفروجہم حافظون تک پڑھا حضرت عائشہ رضؓ نے فرمایا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی یہی عادت تھی ✤

باب ۱۴۵ ایماندار آدمی (کسی پر) طعن (تشنیع) نہین کیا کرتا

(۳۰۷) عبداللہ (بن عمرؓ) کے بیٹے سالم رضؓ نے کہا "مین نے عبداللہ سے کسی چیز پر لعنت کرتے نہین سُنا" سالم رضؓ کہتے ہین "عبداللہ نے کہا ہے "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایماندار آدمی کو نہین چاہیے کہ (ہر وقت) لعنت کیا کرے ✤

(۳۰۸) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بدزبان آدمی جو چھیڑ چھیڑ کر بدزبانی کیا کرے اور بازارون مین غل مچانے والے انکو اللہ تعالی پسند نہین کرتا ✤

(۳۰۹) عائشہ رضؓ نے کہا "یہود نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوے تو (بجاے سلام کے انھون نے) کہا "السام علیکم" (یعنی تمھاری موت آوے) اس پر حضرت عائشہ رضؓ نے کہا "وعلیکم ولعنکم اللہ وغضب اللہ علیکم" (یعنی تمھاری ہی موت آوے اور تم پر خدا کی پھٹکار اور خدا کا غضب پڑے) آپ نے فرمایا "(ہین ہین) عائشہ ٹھہرو تمھین نرمی کرنا لازم ہے اور درشتی اور بدزبانی سے بچتی رہا کرو" عائشہ رضؓ نے عرض کی

Marfat.com

حضور نے سُنا نہیں یہ (یہود) لوگ کیا کہہ گئے"، فرمایا "تم نے نہیں سُنا میں نے جواب میں
کیا کہا میں نے بھی (ویسا ہی) لوٹا دیا میری (بات تو) اُنکے حق میں قبول ہو جائے گی
اور اُنکی (بات) میرے بارے میں قبول نہ ہو گی +

(۳۱۰) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایمان والا آدمی نہ تو (بہت) طعن (و تشنیع)
کیا کرتا ہے نہ لعنت لعنت کیا کرتا ہے نہ بیحیا ہوتا ہے نہ بدزبان ہوتا ہے +

(۳۱۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دو پھٹا سیا آدمی امانت دار نہیں ہوگا +

(۳۱۲) عبد اللہ نے کہا "مومن کے لیے بدزبان ہونا بہت خراب عادت ہے" +

(۳۱۳) علی بن ابی طالب رض نے کہا "لعنت کرنے والے آپ لعنت میں
گرفتار ہوئے مروان راوی کہتے ہیں یعنے جو دوسروں پر لعنت کیا کرتے ہیں +

باب ۱۴۶ بہت لعنت کرنیوالا آدمی

(۳۱۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بہت لعنت کرنے والے لوگ
نہ تو قیامت کے دن گواہ (ہو کر طلب) ہونگے نہ کسی کی سپارش کر سکینگے +

(۳۱۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "صدیق کو (کسی پر) لعنت کیا
کرنا مناسب نہیں +++

(۳۱۶) حذیفہ رض نے کہا "جو لوگ آپس میں (ایک دوسرے پر) لعنت کرنے
لگے بس سب کے سب لعنتی ہوئے +

باب ۱۴۷ غلام پر لعنت کرنے (کے کفارے) میں اُسے آزاد ہی کر دینا

(۳۱۷) عائشہ رض نے کہا "حضرت ابوبکر رض نے اپنے کسی غلام پر لعنت کی
اسپر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ابوبکر لعنت کرنے والے اور
صدیق (بھلا ایسا بھی ہو سکتا ہے) پروردگار کعبہ کی قسم ہرگز نہیں (ہو سکتا)
آپ نے دو بار یا تین بار فرمایا تب تو حضرت ابوبکر رض نے اُسی دن غلام
کو آزاد ہی کر دیا اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور میں حاضر ہو کر عرض
کرنے لگے کہ "میں پھر ایسی حرکت نہ کروں گا"

Marfat.com

۱۴۸ لڑائی لعنت اور خدا کے غضب اور آگ (مین جلنے) کا کوسنا

(۳۱۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "آپس مین خدا کی لعنت اور خدا کے غضب اور (دوزخ کی) آگ (مین جلنے) کا کوسنا نہ دیا کرو +

۱۴۹ کافر پر لعنت کرنا

(۳۱۹) ابوہریرہ رض نے کہا "لوگون نے عرض کی "یا رسول اللہ! مشرکون کے حق مین بددعا فرمایئے"، ارشاد ہوا "مین لعنت کیا کرنے کو نہین بھیجا گیا ہون مین تو مہربانی کرنے کو بھیجا گیا ہون +

۱۵۰ چغلخور

(۳۲۰) ہمام رض نے کہا "ہم لوگ حذیفہ رض (صحابی) کے ساتھ تھے"، کسی نے اُن سے کہا "(معلوم ہوتا ہے) کہ کوئی آدمی (حضرت) عثمان رض کے یہان بات پہونچایا کرتا ہے"، اسپر حذیفہ رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "چغلخور بہشت مین نہین جائے گا +

(۳۲۱) اسماء بنت یزید رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بتادون تم مین اچھے کون لوگ ہین؟ (صحابہ رض نے) عرض کی "ہان ارشاد ہو" فرمایا "جنکے دیکھنے سے خدا یاد آئے" اور یہ بھی بتادون کہ تم مین بُرے کون لوگ ہین؟ عرض کی "ہان ارشاد ہو"، فرمایا "چغلخور (دوستون مین فساد ڈالنے والے بدمعاشی کا موقع) تلاش کرنے والے +

۱۵۱ کسی کی بُری بات سُنکر مشہور کرنا

(۳۲۲) علی بن ابی طالب رض نے کہا "بُری بات کہنے والا اور اُسکا مشہور کرنے والا گناہ مین دونون برابر ہی ہین +

(۳۲۳) شبیل بن عوف رض نے کہا "(اگلے زمانے مین) یہ بات کہی جاتی تھی کہ "بُری بات سُنکر مشہور کرنے والا گناہ کرنے والے کے مثل ہے" +

(۳۲۴) عطاء رض کی رائے تھی کہ کسی کی زنا کی خبر پھیلانے والے پر بھی (دنیا

اور آخرت مین) عذاب ہے وہ کہتے تھے کہ "یہ شخص بےحیائی کی بات پھیلانیوالا ہے"*

۱۵۲ بے حیائی کی بات پھیلانے والا

(۳۲۵) علی رضہ نے کہا "تم جلد باز بے حیائی کی بات ظاہر کرنے والے بھید کھولنے والے مت ہو کیونکہ تمھارے پیچھے بڑی بڑی آفتین اور بے انتہا فتنے آنے والے ہین"*

(۳۲۶) ابن عباس رضہ نے کہا "جب کسیکا عیب بیان کرنے کا تیرا ارادہ ہو تو اپنا ہی عیب یاد کر لیا کر"*

(۳۲۷) ابن عباس رضہ نے کہا کہ "آیت وَلَا تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ کے معنی یہ ہین کہ کوئی کسی پر طعن نکرے"*

(۳۲۸) ابو جبیرہ بن ضحاک نے کہا کہ "یہ آیت وَلَا تَنَابَزُوا بِالْاَلْقَابِ ہم لوگون کے بارے مین بنی سلمہ کی نسبت اُتری ہے" کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہم لوگون کے یہان تشریف لائے اور ہم لوگون کے ہر ہر شخصون کے دو دو نام ہوتے تھے حضرت پکارتے اُسے فلان! تو لوگ عرض کرتے "یا رسول اللہ! وہ اس نام سے خفا ہوتا ہے"*

(۳۲۹) عکرمہ رضہ نے کہا "ابن عباس رضہ نے یا اُنکے چچازاد بھائی نے غرض ایک نے دوسرے کے لیے کچھ کھانا طیار کرایا تھا اُسی درمیان مین ایک لونڈی اُن لوگون کے کام کاج مین تھی کہ ایک شخص نے اُسکو کہدیا "اے چھنال" اسپر ابن عباس رض بولے "ٹھہر" (یہ لونڈی) اگر دنیا مین تجھپر حد جاری نکر سکیگی تو آخرت مین تجھے حد لگاویگی" اُس (گالی دینے والے) نے کہا "بتائیے تو اگر (بات) ایسی ہی ہو تب" کہا "اللہ تعالے بدزبان آدمی کو یا جو تکلف بدزبانی کرے اُس کو نہین دوست رکھتا"

(۳۳۰) حدیث نمبر (۳۱۰)

۱۵۳ ایک دوسرے کی تعریف کرے

(۳۳۱) ابو بکرہ رضہ نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین ایک

Marfat.com

شخص کا مذکور ہوا تو ایک آدمی نے اُسکی خوب تعریف کی اِسپر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تیرا بُرا ہو تو نے تو اپنے یار کی گردن ہی کاٹ ڈالی" آپ باربار یہی فرماتے رہے (اور پھر یہ بھی فرمایا) "اگر کسی کو تعریف کرنا ہی ہو تو جسکو جیسا سمجھتا ہے بس اُسیقدر کہے کہ مین ایسا ایسا سمجھتا ہون اور اللہ اُسکو ٹھیک جانتا ہے اللہ کے نزدیک کسی کا پاک ہونا ہرگز بیان نکرے"

(۳۴۲) ابوموسی رضنے کہا "ایک آدمی کسی کی تعریف کر رہا تھا اور اُسکو بہت بڑھا رہا تھا کہین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سُن لیا تو فرمایا "تمنے اُسکو ہلاک کیا" یا فرمایا "تم نے اُسکی پیٹھ توڑ ڈالی"

(۳۴۳) ابراہیم تیمی رض کے باپ نے کہا "ہم لوگ عمرؓ کے پاس بیٹھے تھے ایک شخص نے منہ پر کسی کی تعریف کی عمرؓ بولے تو نے اُسکی کونچ کاٹ دی خدا تیری کونچ کاٹ ڈالے

(۳۴۴) عمر رضنے کہا "تعریف کرنا ذبح کرنا ہے" امام بخاری کہتے ہین یہ جب ہے کہ جسکی تعریف کی ہو وہ مان لے تب

باب ۱۵۱ جسپر اطمینان ہو اُسکی تعریف کرنا

(۳۴۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ابوبکر خوب آدمی ہے عمر خوب آدمی ہے ابوعبیدہ خوب آدمی ہے اُسید بن حضیر خوب آدمی ہے ثابت بن قیس بن شماس خوب آدمی ہے معاذ بن عمرو بن الجموح خوب آدمی ہے معاذ بن جبل خوب آدمی ہے فلان شخص بُرا ہے فلان شخص بُرا ہے آپ نے سات آدمی گن دیے"

(۳۴۶) عائشہ رضنے کہا "ایک شخص نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہونے کی اجازت چاہی آپ نے فرمایا "بُرا آدمی ہے" پھر جب وہ حاضر ہوا آپ ہشاش بشاش اُس سے ملے جب وہ چلا گیا دوسرے کسی نے حاضر ہونے کی اجازت چاہی آپ نے فرمایا "اچھا آدمی ہے" پھر جب وہ حاضر ہوا آپ ویسے ہشاش بشاش اُس سے نہ ملے جب وہ چلا گیا مین نے عرض کی "یارسول اللہ آپ نے پہلے آدمی کے حق مین (کیا) فرمایا اور پھر اُس سے ایسے

خوش خوش ملے اور اُس دوسرے کے حقمین (کیا) فرمایا اور اُس انداز سے نہ ملے
آپ نے فرمایا ”عائشہ! جس شخص سے بدزبانی کے باعث لوگ پرہیز رکھین وہ
نہایت بُرا آدمی ہے*

۱۵۵ تعریف کرنیوالون کے مُنہ پر (مٹی) جھونکنا

(۷۳۳) ابو معمر رضہ نے کہا ”ایک شخص کھڑا ہو کر ایک حاکم کی تعریف کرنے لگا اسپر مقداد (صحابیؓ) اُسکے مُنہ پر مٹی جھونکنے لگے اور کہا کہ ”ہملوگون کو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے حُکم دیا ہے کہ تعریف کرنے والون کے مُنہ پر مٹی جھونک دیا کرین ***

(۷۳۸) ایک شخص ابن عمر رضہ کے سامنے کسی کی تعریف کرنے لگا ابن عمرؓ اُسکے مُنہ کی طرف مُٹھی سے خاک پھینکنے لگے اور کہا ”رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ”تعریف کرنے والون کو (تعریف کرتے) دیکھو تو اُنکی مُنہ پر خاک جھونک دو*

(۷۳۹) رجاء رضہ نے کہا ”ایک دن مین محجن (صحابیؓ) کے ساتھ چلا چلتے چلتے بصرے والون کی مسجد تک پہونچا مسجد کے کئی دروازے تھے تو کیا دیکھتے ہین کہ ایک دروازے پر بُریدہ اسلمیؓ بیٹھے ہوے ہین اور سکبہ نام ایک شخص مسجد مین تھا وہ بہت لانبی نماز پڑھا کرتا جب ہم لوگ مسجد کے دروازے پر پہونچے وہ چادر اُوڑھے ہوے تھا اور بریدہؓ دل لگی باز آدمی تھے بولے ”محجن! تم بھی سکبہ ہی کی طرح نماز پڑھتے ہو؟“ محجن رضہ نے اسکا کچھ جواب نہین دیا اور لوٹ آئے رجاء رضہ کہتے ہین ”محجن رضہ نے کہا کہ ”رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے میرا ہاتھ پکڑ لیا اور چلے چلتے چلتے اُحُد (پہاڑ) پر چڑھ گئے پھر مدینے کی طرف دیکھ کر فرمایا ”خرابی ہے اُسکی مان کی اس بستی کو یہان کے لوگ نہایت آباد چھوڑ کر الگ ہو جاوینگے دجّال ادھر آویگا پھر مدینے کے ہر دروازے پر فرشتو نکو (پہرہ دیتے ہوے) پاکر اندر نہین آوے گا پھر آپؐ (پہاڑ سے) اُتر چلے جب مسجد مین آ چکے تو آپؐ نے ایک شخص کو دیکھا کہ نماز پڑھ رہا ہے سجدہ کرتا ہے رکوع کرتا ہے

Marfat.com

مجھے فرمایا "یہ کون شخص ہے؟" مین بڑھا بڑھا کر اُسکا حال عرض کرنے لگا "یا رسول اللہ یہ فلان شخص ہے ایسا ہے ایسا ہے" اسپر آپؐ نے فرمایا "بس بس کہین اُسکو سُنا کر ہلاک کر ڈالنا" پھر آپؐ چلے جب اپنے حجرون کے قریب پہونچے اپنے دونون ہاتھ جھاڑ کر فرمانے لگے "دین مین آسانی (اختیار کرنا) بہتر ہے دین مین آسانی (اختیار کرنا) بہتر ہے" آپؐ نے یہ کلمہ تین بار فرمایا +

۱۵۶ نظم مین تعریف کرنا

(۳۴۲) اسود بن سریع رضؓ نے کہا "مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہو کر عرض کی "یا رسول اللہ! مین نے خدا کی حمد مین کچھ کہا ہے اور آپؐ کی شان مین بھی" اسپر آپؐ نے فرمایا "ہان تیرا پروردگار تو حمد کو پسند کرتا ہے" تب تو مین زور زور سے گانے لگا پھر ایک دراز قد چندلے آدمی نے اندر آنیکی اجازت چاہی نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے (مجھے) فرمایا "چُپ" پھر وہ آدمی آیا کچھ دیر باتین کین پھر چلا گیا پھر مین گانے لگا (اتنے مین) پھر وہی شخص آیا پھر آپؐ نے مجھے چُپ کیا پھر چلا گیا دو یا تین بار یہی اتفاق ہوا تو مین نے عرض کی "یہ کون شخص ہے جسکے لیے حضور مجھے چُپ کرتے ہین؟" فرمایا "یہ شخص لغو (بات) پسند نہین کرتا" +

(۳۴۳) اسود بن سریع رضؓ نے کہا "مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کی "مین نے آپؐ کی اور اللہ عزوجل کی تعریف کی ہے" +

۱۵۷ شاعر کے شر کے خوف سے اُسے کچھ دینا

(۳۴۴) ابو نجید رضؓ نے کہا "ایک شاعر عمران بن حصین رضؓ کے پاس آیا اُنھون نے اُسے کچھ دیا کسی نے اُن سے کہا "آپ شاعر کو دیتے ہین؟" اُنھون نے کہا "مین نے اپنی آبرو بچائی" +

۱۵۸ دوست کی ایسی تعظیم نکرے جو اُسپر گران ہو

(۳۴۵) محمد (ابن سیرین) رحؒ نے کہا "اگلے لوگ کہا کرتے تھے کہ دوست کی ایسی

Marfat.com

یا نبی اللہ! قیامت کب ہوگی؟ آپ نے فرمایا "تونے قیامت کے لیے کیا طیاری کی ہے؟" اُس نے عرض کی "مین نے کچھ بڑی طیاری تو نہین کی مگر مین خدا اور اُسکے رسولؐ سے محبت رکھتا ہون" آپؐ نے فرمایا "آدمی جس سے محبت رکھیگا اُسیکے ساتھ ہوگا" انس رضؓ کہتے ہین "مسلمانون کو اسلام کے بعد اُس دن سے زیادہ خوش مین نے کبھی نہین دیکھا" ✣

۱۶۳ بڑے کی بزرگی

(۳۵۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص چھوٹے پر مہربانی نکرے اور بڑے کا حق نہ پہچانے وہ ہم سے نہین" ✣

(۳۵۴) وہی حدیث نمبر (۳۵۳)

(۳۵۵) وہی حدیث نمبر (۳۵۳)

(۳۵۶) وہی حدیث (نمبر ۳۵۳) بتقدیم وتاخیر الفاظ

(۳۵۷) وہی حدیث نمبر (۳۵۳) بتغیر بعض لفظ ۷۸

۱۶۴ بڑے کی بزرگداشت

(۳۵۸) اشعری رضؓ نے کہا "بوڑھے مسلمان اور حافظِ قرآن جو فقط پڑھنے ہی مین غلو نہ رکھتا ہو نہ عمل مین اُس سے علٰحدہ رہے اور عادل حاکم ان لوگون کی بزرگداشت خدا ہی کی بزرگداشت ہے" ✣

(۳۵۹) حدیث باب (۱۶۳)

۱۶۵ بولنے مین اور پوچھ پاچھ مین بڑا آدمی ابتدا کرے

(۳۶۰) رافع بن خدیج رضؓ اور سہل بن ابی حثمہ رضؓ نے کہا "عبداللہ بن سہل رضؓ اور محیصہ بن مسعود رضؓ دونون خیبر آئے اور وہان کھجور کے باغ مین علٰحدہ علٰحدہ ہوگئے پس عبداللہ بن سہل رضؓ کو کسی نے مار ڈالا پھر تو عبدالرحمن رضؓ سہل رضؓ کا بیٹا اور حویصہ اور محیصہ مسعود رضؓ کے دونون بیٹے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوکر اپنے (مقتول) آدمی کے بارے مین عرض

Marfat.com

پیش عرض کرنے لگے عبدالرحمن نے پہلے بولنا شروع کیا اور وہی سب سے چھوٹا تھا حضرت نے اُس سے فرمایا "بڑوں کی بڑائی کا خیال رکھا کر پہلے بڑے کو بولنا چاہیئے" پھر اُن لوگوں نے دربارۂ اپنے (مقتول) آدمی کے کلام کیا حضرت نے فرمایا "پچاس آدمی تمہارے خاندان کے قسم کھائیں (اور قاتل کی نشاندہی کریں تو البتہ تم لوگ (یہودیوں سے) خون کا عوض پانے کے مستحق ہوگے" انھوں نے عرض کی "یارسول اللہ! ہم لوگوں نے تو دیکھا نہیں ہے" آپ نے فرمایا "تب یہودیوں کے پچاس آدمی قسم کھا کر بری ہوجاسکتے ہیں" انھوں نے عرض کی "یارسول اللہ! وہ لوگ تو کافر ہیں" تب حضرت نے اپنی طرف سے اُن لوگوں کو فدیہ (دیت) دلوادیا سہل کہتا تھا کہ "مجکو بھی ایک اونٹ (دیت کے) اونٹوں میں سے رلا تھا یعنی اُن اونٹوں کے شترخانے میں گیا بس اُسنے مجھے ایک لات لگائی +

۱۶۶ بڑا نہ بولے تب چھوٹا بولے کہ نہیں؟

(۱۶ سم) ابن عمرؓ نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بتاؤ تو کون درخت ہے جسکی مثال (ٹھیک) مسلمان آدمی کی مثال ہے خدا کے حکم سے ہر وقت میوہ لاتا ہی رہتا ہے پتا اُسکا (کبھی) نہیں گرتا" میرے دل میں گزرا کہ کھجور کا درخت ہے مگر ابوبکرؓ اور عمرؓ کے موجود ہوتے ہوئے مجھے اپنا بولنا برا معلوم ہوا پھر جب یہ دونوں صاحب (بھی) نہ بولے تب حضرت نے فرمایا "وہ کھجور کا درخت ہے" جب میں اپنے باپ کے ساتھ وہاں سے اُٹھا کہا کہ اباجان میرے دل میں کھجور کا درخت گزرا تھا" اُنھوں نے کہا "تب تمہیں کہنے سے کس نے روکا تمہارا بتادینا ایسی ایسی (بڑی بڑی فائدوں کی) باتوں سے بھی زیادہ مجھے مرغوب تھا" میں نے کہا مجھے تو یہی تامل ہوا کہ جب آپ اور حضرت ابوبکرؓ نہیں بولے تو میں کیونکر بولوں" +

۱۶۷ بڑوں کی سرداری

(۳۷) قیس کے بیٹے حکیمؓ نے کہا کہ "اباجان نے مرنے کے وقت اپنے

Marfat.com

بیٹون کو وصیت کی "اللہ سے ڈرتے رہو بڑون کو سرداری دو لوگ جب
بڑون کو سردار بنائینگے تو اپنے باپ کی طرح اُنکی نگاہداشت کرینگے اور
(کم سن) چھوٹون کو سردار بنائینگے تو اپنے برابر والون مین وہ بیٹھے رہینگے
مال اور مال کے حاصل کرنے کی صورتین ہرگز مت چھوڑ لو مال ہی سے
سخی آدمی کی بابت ہوتی ہے اور مال ہی سے آدمی بخیل سے بیغرض رہ سکتا ہے
اور لوگون سے مانگ چاہ ہرگز نکرنا مانگنا آخر درجے کی کمائی ہے اور جب مین
مرجاؤن مجھپر نوحہ نہ کرنا کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پر نوحہ نہین
ہوا تھا اور مجھے ایسی جگہ دفن کرنا کہ میرے دفن کی بکر بن وائل کو خبر نہ ہو
کیونکہ مین جاہلیت مین اُن لوگون کو غفلت[ف] دیا کرتا تھا" +

۱۶۸ پہلا پھل اُسکو دینا جو موجود لڑکون مین چھوٹا ہو

(۳۶۳) ابوہریرہ رض نے کہا، جب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس
نیم پختہ خرما آتا آپ یہ دعا فرماتے "یا اللہ! میرے شہر مین میرے مُد مین میرے
صاع مین برکت دے برکت پر برکت پھر وہ خرما جو لڑکے اُسوقت آپ
کے پاس ہوتے اُن مین سب سے چھوٹے کو عطا فرماتے" +

۱۶۹ چھوٹے پر مہربانی

(۳۶۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص چھوٹے
پر مہربانی نکرے اور بڑے کا حق نہ پہچانے وہ ہم سے نہین" +

۱۷۰ لڑکون کو گلے لگانا

(۳۶۵) یعلےٰ بن مُرّہ رض نے کہا "کہین کھانے کی بلاہٹ تھی ہم لوگ
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ اُدھر چلے راہ مین (امام) حسین
(علیہ السلام) کھیل رہے تھے پس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم لپک کر سبکے
آگے بڑھگئے اور اپنے دونون (مبارک) ہاتھ پھیلا دیے وہ (امام حسین رض)
یا خود آپ) کبھی ادھر جاتے کبھی اُدھر جاتے اُنکو ہنساتے تھے اسی مین

Marfat.com

انکو پکڑ بھی لیا پھر اپنا ایک ہاتھ اُنکی ٹھوڑی کے نیچے رکھا اور دوسرا ہاتھ سر مین لگایا پھر اُنکو گلے سے لپٹا لیا اور چوما پھر فرمایا "حسین میرا ہے مین حسین کا ہون جسے حسن اور حسین سے محبت ہوگی اُس سے خدا کو محبت ہوگی یہ دونون بھی منجملہ اسباط کے دو سبط ہین" ✦

۱۷۱ چھوٹے لڑکے کو چومنا

(۳۶۶) مخرمہ بن بکیر رضہ نے کہا کہ "بکیر رضہ نے عبد اللہ بن جعفر رضہ کو عمر بن ابی سلمہ رضہ کی بیٹی زینب کو چومتے دیکھا اُسوقت وہ دو برس کی یا قریب اسکے تھی" ✦

(۳۶۷) حسن رضہ نے کہا "ہو سکے تو اپنی بی بی یا کسی چھوکری کے سوا گھر کی کسی عورت کے بال پر نظر مت کر" ✦

۱۷۲ لڑکے کے سر پر ہاتھ پھیرنا

(۳۶۸) حضرت عبد اللہ بن سلام رضہ کے بیٹے یوسف رضہ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے میرا نام یوسف رکھا اور مجھے اپنی گود مین بٹھایا اور میرے سر پر ہاتھ پھیرا" ✦

(۳۶۹) عائشہ رضہ نے کہا "مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان گڑیان کھیلا کرتی اور بھی کئی لڑکیان میرے ساتھ کھیلتی تھین تو جب حضرت اندر آتے وہ سب (اِدھر اُدھر) چل دیتین تو آپ اُن سب کو میرے پاس بھیجدیتے اور وہ سب میرے ساتھ کھیلتی تھین" ✦

۱۷۳ چھوٹے لڑکے کو "اے میرا بچا" کہنا

(۳۷۰) ابو عجلان محاربی رضہ نے کہا "مین ابن زبیر رضہ کے لشکر مین تھا کہ میرا ایک چچازاد بھائی مرگیا اور اپنے ایک اونٹ کو خدا کی راہ مین خیرات کردینے کی وصیت کرگیا مین نے اُسکے بیٹے سے کہا کہ "مین ابن زبیر رضہ کے لشکر مین ہون (مجھے ضرورت ہے) اونٹ تو مجھی کو دیدے" اُس نے کہا "ابن عمر رضہ کے پاس چلو اُن سے پوچھ لین" پھر ہم لوگ ابن عمر رضہ کے پاس آئے اُس میرے

۸۱

بھتیجے نے اُن سے پوچھا کہ میرا باپ مرگیا اور اپنے اونٹ کو خدا کی راہ مین خیرات کرنے کی وصیت کرگیا ہے اور یہ (ابوعجلانؓ) میرے چچیرے رشتہ دار ہین اور ابن زبیرؓ کے لشکر کے سپاہی ہین انکو مین وہ اونٹ دیدون؟ ابن عمرؓ نے کہا "میرا بچا! سب اچھے کام خدا ہی کی راہ ہے اگر تمھارے باپ نے اپنا اونٹ خدا کی راہ مین خیرات کرنے کی وصیت کی ہے تو جب تم مسلمانونکو مشرکون سے لڑتے ہوے دیکھو تو اُن مسلمانون کو اونٹ دیدینا اور یہ شخص اور اسکے ساتھی سب توچھوکرون کی راہ مین ہین یہ دیکھتے ہین کس کا سکہ چل نکلتا ہے" ٭

(۳۷۱) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص لوگون پر مہربانی نہین کریگا خدا بھی اُسپر مہربان نہوگا" ٭

(۳۷۲) حضرت عمرؓ نے کہا "جس شخص مین رحم نہین اُسپر بھی رحم نہین جو بندون کی خطا نہین بخشتا اُسکی بھی بخشائش نہین جس شخص مین (خطاسے) درگزرنا نہین اُس (کی خطا) سے بھی درگزر نہین اور جو خود نہ بچے اُسکا بچاؤ نہین" ٭

باب ۱۷۴ زمین والون پر مہربانی کر

(۳۷۳) حضرت عمرؓ نے کہا "جس شخص مین رحم نہین اُسپر بھی رحم نہین جو بخشتا نہین اُسکی بھی بخشائش نہین جو خدا کی طرف رجوع نہین کرتا خدا بھی اُسکی طرف رجوع نہین ہوتا اور جو خود نہ بچے اُسکا بچاؤ نہین" ٭

(۳۷۴) قرۃؓ نے کہا "ایک شخص نے عرض کی "یارسول اللہ! مین بکری جو ذبح کرتا ہون اُسپر بھی مجھے رحم آتا ہے یا یون عرض کی کہ مجھے بکری ذبح کرتے ہوے رحم (افسوس) آتا ہے" آپؐ نے فرمایا "بکری پر تجھے رحم آتا ہے تو اللہ تعالی بھی تجھپر دونا رحم فرمائے گا" ٭

(۳۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مہربانی اُسیکے دل سے نکال لی جاتی ہے جو بدبخت ہوتا ہے" ٭

(۳۷۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص لوگون پر رحم نہین

Marfat.com

کرتا اللہ بھی اُسپر رحم نہین فرماتا"۔

باب ۱۷۵ بال بچون پر مہربانی

(۳۷۷) انس رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے بال بچون پر اور لوگون کی بہ نسبت بہت زیادہ مہربان تھے اور آپ کے ایک شیر خوار صاحبزادے (شہر) مدینہ کے کنارے (دودھ پلائی کے یہان رہتے) تھے دودھ پلائی کے شوہر لوہار تھے ہم لوگ اُنکے یہان جاتے اُنکا مکان اِذخر کے (گھانس) دھوئین سے بھرا ہوتا آپ صاحبزادے صاحب کو چومتے اور سونگھتے"۔

(۳۷۸) ابوہریرہ رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور مین ایک شخص حاضر ہوا اور اُسکے ساتھ ایک لڑکا تھا وہ اُس لڑکے کو اپنے (بدن) سے لپٹانے لگا اِسپر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا تو اس لڑکے کو پیار کرتا ہے؟ عرض کی "ہان حضرت بہت پیار کرتا ہون" فرمایا "(اچھا) تو جسقدر تو اسپر مہربان ہے اُس سے کہین زیادہ اللہ تجھپر مہربان ہے وہ سب مہربانی کرنے والون سے زیادہ مہربانی کرنے والا ہے"۔

باب ۱۷۶ چوپایون پر رحم کرنا

(۳۷۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایک شخص کہین چلا جاتا تھا اُسکو پیاس کی شدت ہوئی ایک کنوان مل گیا اُس نے اُس مین اُتر کر پانی پیا پھر نکلا تو کیا دیکھتا ہے کہ ایک کُتا زبان نکالے ہوئے مارے پیاس کے نمناک زمین چاٹ رہا ہے اُس شخص نے کہا "اس کُتے کی بھی پیاس سے وہی نوبت ہے جو میری تھی بس پھر کنوئین مین اُتر گیا اور اپنے موزون مین پانی بھر کر اُنکو مُنہ سے پکڑ کر نکلا اور کُتے کو (خوب) پلایا بس اللہ نے اُسکی قدر فرمائی اور اُس کو بخشدیا صحابہ نے عرض کی "یا رسول اللہ! کیا ہم لوگون کو چوپایون کے ساتھ سلوک کرنے مین بھی ثواب ہے؟" فرمایا "سارے جاندار (کو سکھ دینے) مین ثواب ہے"۔

(۳۸۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایک عورت پر ایک

Marfat.com

بلی کے سبب سے عذاب ہوا اُسنے بلی کو (باندھ) رکھا تھا بس وہ مارے بھوک کے مرگئی
اِسی قصور پر وہ عورت دوزخ مین ڈالی گئی خدا جانے اُس عورت سے یہ بات کہی گئی کہ
تو نے باندھا تھا تو نہ اُسکو کھلایا نہ پلایا نہ اُسکو چھوڑ ہی دیا کہ وہ گرا پڑا زمین کا کھالیتی ✦

(۳۸۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "لوگو! رحم کرو تمپر بھی رحم ہوگا اور بخشدیا کرو خدا تمھین بھی بخشدیگا اُن لوگون کی خرابی ہے جنکو بات کا کچھ اثر نہین ہوتا (اُنکی مثال قیف کی ہے کہ جو چیز اُسمین دیجاتی ہے ٹھہرتی ہی نہین گویا) وہ لوگ باتون کی قیف ہین اڑے رہنے والون کی خرابی ہے جو جان بوجھکر اپنی غلطی پر اڑے رہتے ہین ✦

(۳۸۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص رحم کرے اگرچہ کسی ذبح کیے ہوے جانور ہی پر کیون نہو خدا بھی اُسپر قیامت کے روز رحم فرمائے گا" ✦

۱۷۷ نو عمر بچہ (چڑیا) کا بیضہ لے لینا

(۳۸۳) عبد اللہ رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک منزل مین اُترے وہان ایک شخص نے حمرہ کے بیضے لے لیے وہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سر مبارک پر آکر گلگلانے لگی آپ نے فرمایا "کسنے تم مین سے اسکے بیضون کو لے کر اسے پریشان کیا ہے" ایک شخص نے عرض کی "ہان یارسول اللہ! اُسکے بیضے مین نے لیے ہین" آپ نے فرمایا "اسپر رحم کرکے بیضون کو پھیر دے"

۱۷۸ پنجرے مین چڑیا (رکھنا)

(۳۸۴) ہشام بن عروہ رض نے کہا "مکے مین ابن زبیر رض اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب چڑیا پنجرون مین رکھا کرتے" ✦

(۳۸۵) انس رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اندر تشریف لائے ابوطلحہ رض کے بیٹے ابوعمیر رض کو دیکھا اور (اسکے پہلے) اُسکے پاس ایک لال تھا وہ اُس سے کھیلتا تھا تو آپ نے فرمایا "اے ابوعمیر! نُغیر کیا ہوا؟" یا فرمایا "نُغیر کہان ہے؟" ✦

۱۷۹ لوگون مین یہان کی وہان اچھی بات بولنا

(۳۸۶) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص لوگون مین میل کرانے

Marfat.com

کے لیے اچھی بات بولے یا اچھی ہی بات اِدھر کی اُدھر کرے (خواہ واقعی ہو یا غیر واقعی) وہ شخص جھوٹا نہین ہے اُمِّ کلثوم (رضی اللہ عنہا راویہ) کہتی ہین کہ "مین نے حضرت کو تین موقع کے سوا اور کہین جھوٹ بولنے کی اجازت دیتے ہوے نہین سُنا لوگون کے میل کرانے مین اور شوہر بی بی سے کچھ بولے یا بی بی شوہر سے"

۱۸۰ جھوٹ بولنا ٹھیک بات نہین ہے

(۳۸۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "سچ بولنے کا التزام رکھو سچ بولنے سے انسان نکوکار ہو جاتا ہے اور نکوکاری سے بہشت مین پہونچ جاتا ہے اور سچ بولتے بولتے آدمی خدا کے یہان صدّیق (بڑا ہی سچا) لکھ دیا جاتا ہے جھوٹ سے بچتے رہنا جھوٹ بولنے سے آدمی بدکار ہو جاتا ہے اور بدکاری دوزخ مین پہونچا دیتی ہے اور جھوٹ بولتے بولتے آدمی خدا کے یہان کذّاب (بڑا ہی جھوٹا) لکھ دیا جاتا ہے"

(۳۸۸) عبد اللہ رضی اللہ عنہ نے کہا "جھوٹ بولنا پکّے ارادے سے ہو یا کھیل سے ٹھیک بات نہین ہے بلکہ اتنا بھی نہین چاہیے کہ لڑکے سے (بہلانے کے واسطے) کچھ وعدہ کرے پھر اُس وعدے کو پورا نہ کرے"

۱۸۱ لوگون کی ایذا سہنے والا

(۳۸۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو مسلمان لوگون مین مل جُل کے رہتا ہے اور لوگون کی ایذا اُٹھاوے اُس سے بہتر ہے جو نہ مل جُل کے رہے نہ ایذا اُٹھاوے"

۱۸۲ گالی سہہ جانا

(۳۹۰) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "گالی سُنکر سہہ جانا خدا سے زیادہ کسی مین نہین ہے لوگ خدا کا بیٹا ٹھہراتے ہین اور وہ اُنکو عافیت سے رکھتا ہے اور اُنکو روزی پہنچاتا ہے"

(۳۹۱) عبد اللہ رضی اللہ عنہ نے کہا "نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جیسے (کبھی کبھی) کچھ تقسیم کیا کرتے اُسی طرح آپ نے کوئی چیز تقسیم فرمائی تو ایک انصاری نے کہا "خدا کی قسم اِس تقسیم مین للّٰہیت تو مقصود نہین ہے مین نے (اپنے دل مین) کہا مین اسکی خبر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو ضرور کرونگا پس مین آپ کے پاس حاضر ہوا

Marfat.com

آپ اپنے یارون مین تشریف رکھتے تھے مین نے آہستہ سے آپ کو خبر کردی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو وہ بات بہت سخت معلوم ہوئی اور چہرہ مبارک متغیر ہوگیا اور آپ کو غصہ آگیا تب مجکو مناسب معلوم ہوا کہ مین آنکو خبر نکرتا پھر آپ نے فرمایا "موسیٰ کو اس سے بھی بڑھکر ایذا دی گئی پھر انھون نے صبر ہی کیا" +

۱۸۳ آپس کی اصلاح

(۳۹۲) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مین تھین نماز روزہ خیرات سے بھی زیادہ درجے کی چیز بتادون؟" صحابہؓ نے عرض کی "ہان یارسول اللہ" فرمایا آپس کی اصلاح اور آپس کا بگاڑ تو مونڈہی ڈالتا ہے" +

(۳۹۳) ابن عباس رضؓ نے کہا "خدا سے ڈرتی رہو اور آپس کی اصلاح رکھو یہانتک کہ خدا سے ڈرتے رہنا اور آپس کی اصلاح رکھنا مسلمانون پر خدا ہی کی فرمائش ہے"

۱۸۴ سچا سمجھنے والے سے جھوٹ بولنا

(۳۹۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بڑی ہی خیانت ہے کہ کوئی مسلمان بھائی تمھین تو سچا سمجھتا ہو اور تم اُس سے کوئی جھوٹ بات کہدو (اور وہ یقین کرلے)" +

۱۸۵ مسلمان بھائی سے وعدہ ہی نکرے کہ خلاف وعدگی ہو

(۳۹۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "(مسلمان) بھائی سے مت جھگڑا کرو مت ٹھٹھا کرو نہ اُس سے کوئی وعدہ کرو کہ خلاف وعدگی ہوجائے" +

۱۸۶ ذات پر طعنہ

(۳۹۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "میری اُمت دو بات نچھوڑیگی نوحہ کرنا اور ذات کا طعنہ دینا" +

۱۸۷ اپنی قوم کی محبت

(۳۹۷) فسیلہ رضؓ کے باپ نے کہا "مین نے پوچھا یارسول اللہ اپنی ذ ظالم قوم

۸۶

Marfat.com

کے ظلم کرنے مین مدد کرنا بھی عصبیّۃ ہے؟ فرمایا "ہان یہ بھی عصبیّۃ ہے" +

باب ۱۸۸ کوئی کسیکو چھوڑ دے

(۳۵۹۸) حضرت عائشہ رض کے مادرزاد بھائی کے بیٹے عوف رض نے کہا "حضرت عائشہ رض نے کچھ خرید و فروخت کی تھی یا کسی کو کچھ دیدیا تھا اُنکو خبر ہوئی کہ اُس معاملے مین ابنِ زبیر بولے ہین کہ "قسم خدا کی عائشہ (اس فضول خرچ سے) باز آوین نہین تو ہم اُن کا مدِ خرچ بند کر دینگے" حضرت عائشہ رض نے پوچھا کہ "(واقعی) ابن زبیر نے ایسا کہا ہے"؟ لوگون نے عرض کی "ہان کہا ہے" اُنھون نے کہا کہ "اچھا تو خدا کی قسم مین بھی ابنِ زبیر سے کبھی بات نکرونگی" حضرت عائشہ رض نے جب چھوڑ ہی دیا اور اسکو عرصہ بھی گزر گیا تب تو ابن زبیر رض نے اصحابِ مہاجرین سے سفارش کرائی حضرت عائشہ رض نے جواب دیا "قسم خدا کی مین اُسکے بارے مین کسی کی سفارش کبھی منظور نکرونگی اور جو نذر مین کر چکی ہون اُسکو کبھی نہ توڑونگی" پھر جب اور مدت گزری ابن زبیر رض نے قبیلۂ بنی زہرہ کے دو صحابی مِسوَر بن مخرمہ رض اور عبد الرحمٰن بن الاسود رض سے کہا "مین آپ دونون صاحبون کو قسم دیتا ہون کہ حضرت عائشہ رض کے یہان چلیے مجھے چھوڑ دینے کی نذر کرنا اُنکو حلال نہین ہے" اِسپر مِسوَر رض اور عبد الرحمٰن رض دونون صاحب عبد اللہ بن زبیر رض کو اپنی چادرون کے اندر لیکر چلے یہان تک کہ حضرت عائشہ رض کے یہان پہونچکر آواز دی اور بولے "السّلام علی النبیّ ورحمۃ اللہ وبرکاتہ ہم لوگ آوین"؟ حضرت عائشہ رض نے فرمایا "آتے جاؤ" دونون صاحبون نے پوچھا اُمّ المومنین! ہم سب کے سب آجائین؟ فرمایا "ہان سب آؤ" اور حضرت عائشہ رض کو یہ تو معلوم نتھا کہ اُنکے ساتھ عبد اللہ بن زبیر رض بھی ہین لہٰذا جب وہ لوگ اندر گئے ابن زبیر رض بھی پردے مین اندر تک چلے گئے اور حضرت عائشہ رض کے گلے سے لپٹ گئے اور رو رو کر اُنکو قسم دینے لگے اور مسور رض اور عبد الرحمٰن رض بھی حضرت عائشہ رض کو قسم دینے لگے کہ ضرور بولیے اور

Marfat.com

ابن زبیر کا عذر قبول کیجیے اور دونون بولے کہ "آپ کو تو معلوم ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے چھوڑ دینے سے منع فرمایا ہے اور مسلمان کو حلال نہین ہے کہ (مسلمان) بھائی کو تین دن سے زیادہ چھوڑ دے" بس جب اُن لوگون نے بہت اصرار کیا تب حضرت عائشہؓ بھی رو رو کر نصیحت کرنے لگین اور فرمایا "مین نے نذر کی ہے اور نذر سخت ہے" اسپر بھی وہ لوگ وہان سے نہ ہٹے یہان تک کہ وہ ابن زبیرؓ سے بولین پھر اپنی نذر کے کفارے مین چالیس غلام آزاد کیے بی بی عائشہؓ اس کفارے کے بعد بھی برابر یاد کر کر کے اسقدر رویا کرتین کہ آپ کی چادر آنسوؤن سے تر ہو جاتی" +

۱۸۹ مسلمان سے کنارہ کشی

(۳۹۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بغض مت رکھا کرو حسد مت کیا کرو کترا کر مت جایا کرو خدا کے بندو اسب کے سب بھائی بن جاؤ اور مسلمان کا مسلمان کو تین دن سے زیادہ چھوڑ دینا حلال نہین ہے" +

(۴۰۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کسی (مسلمان) کو کسی (مسلمان) بھائی کا تین دن سے زیادہ چھوڑ دینا حلال نہین ہے کہ دونون کہین مل جائین تو یہ اُس سے علیحدہ رہے وہ اِس سے علیحدہ رہے اور جو پہلے سلام کرے وہی دونون مین اچھا ہے" +

(۴۰۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "بغض مت رکھا کرو حسد مت کیا کرو خدا کے بندو! آپس مین بھائی ہو رہو" +

(۴۰۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جن دو شخصون نے اللہ کے واسطے" یا فرمایا "اِسلام کے سبب سے" آپس مین دوستی کی اُن کے آپس مین کسی گناہ ہی سے تفرقہ پڑیگا جو دونون مین کسی سے ہو پڑے" +

(۴۰۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مسلمان کو مسلمان سے تین دن سے زیادہ قطع کرنا حلال نہین ہے جب تک وہ دونون اپنی اپنی قطعیت پر اڑے ہوئے ہین (چھوڑ دینا) دونون حق سے بچل گئے ہین جو پہلے جھکیگا اُسکا

Marfat.com

کا جواب

مسلمان دیتا ہے

مسلمان بھائی

چھوڑ دیا اُسکا خون کر

حسد مت کیا

خدا کے ٹھیک

ان آپس میں ایسی

مت کیا کرو گمان

مت بڑھاؤ اور

مت کرو اور بغض مت کرو اور

۸۹

Marfat.com

رشک مت کرو اور منہ دا اپنے مسلمان بھائی سے بہت بچھڑ جانا [illegible]

(۱۴۱۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا پیر کے دن اور جمعرات کے بہشت کے دروازے کھولے جاتے ہیں تو جتنے بندے شرک نہیں کرتے بخش دیے جاتے ہیں مگر جن دو مسلمانوں میں جھگڑا ہوتا ہے انکے بارے میں حکم ہے کہ یہ لوگ جب تک صلح نہ کریں تب تک اُن دونوں کو مہلت دو ۔

(۱۴۱۳) ابو درداؓ نے کہا "یاد رکھو میں تمہیں خیرات سے اور روزہ رکھنے سے بھی زیادہ عمدہ بات بتاتا ہوں آپس میں میل کرانا اور بغض تو مونڈ ہی ڈالتا ہے" ۔

(۱۴۱۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص میں تین باتیں نہوں تو اُن کے سوا اُسکے اور (بُرائیاں) جسکو چاہیگا بخشدیگا ایک تو جو شخص شرک پر نہ مرے دوسرے جادوگروں کا ساتھ نہ دے جادوگر نہو تیسرے اپنے مسلمان بھائی سے کینہ نہ رکھتا

۱۹۳ سلام کرنا قطعیت کے الزام سے بری ہونے کو کافی ہے

(۱۴۱۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مسلمان آدمی کو تین دن سے زیادہ مسلمان چھوڑ دینا حلال نہیں ہے جب تین دن گزر جائیں مسلمان بھائی سے ملاقات کرے اسکو سلام کر لینا چاہیے اگر اُسنے بھی سلام کا جواب دیدیا تو دونوں ثواب میں شریک ہوگئے اور اگر جواب نہیں دیا تو سلام کرنے والے سے چھوڑنے کا الزام اُٹھ گیا"

۱۹۴ کم سن لوگوں کا الگ الگ رہنا

(۱۴۱۶) عبد اللہ بن عمرؓ نے کہا "عمر رضی اللہ عنہ اپنے بیٹوں کو فرمایا کرتے صبح کو اُٹھتے جاؤ تو سب کے سب علیحدہ علیحدہ ہوجاؤ ایک ہی مکان میں اکٹھے مت ہو مجھکو خوف ہوتا ہے کہ (مبادا) تم لوگوں میں قطعیت ہو جائے آپس میں بگاڑ ہو پڑے" ۔

۱۹۵ بے کسی کے صلاح پوچھے صلاح دیدینا

(۱۴۱۷) وہب بن کیسانؓ نے کہا "عبد اللہ بن عمرؓ نے ایک چرواہا بکریاں ایک کشادہ سیدھی نہیں دیکھیں اور وہیں پر ایک جگہ اُس سے اچھی بھی موجود

Marfat.com

... ہے بکریون کو ادھر ہٹا لیے مین نے رسول اللہ ... سنا ہے ہر چرواہے سے اُسکی رعیت کے بارے مین سوال ہوگا"

۱۹۶ بڑی مثال سے گھن کرنا

(۴۱۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ہم لوگون (مسلمانون) کے لیے بُری مثال نہین ہے جو دی ہوئی چیز کا پھیر لینے والا ایسا ہے جیسے کُتا کہ قے کرکے کھا لیتا ہے"

۱۹۷ دھوکے اور فریب کا ذکر

(۴۱۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ایمان دار آدمی دھوکے مین آجاتا ہے صاحب کرم ہوتا ہے اور بد معاش آدمی چالاک کنجوس ہوتا ہے" +

۱۹۸ گالی گلوج

(۴۲۰) ابن عباس رضؓ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے زمانے مین دو شخص گالی گلوج کرنے لگے ایک تو گالی دے رہا تھا اور دوسرا چُپ تھا اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بھی بیٹھے ہوئے تھے جب دوسرے نے بھی جواب دیا تب تو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اُٹھ گئے لوگون نے عرض کی "حضور اُٹھ آئے؟" فرمایا "فرشتے اُٹھ گئے تو مین بھی اُنکے ساتھ ہی اُٹھا یہ دوسرا شخص جب تک چپکا تھا فرشتے گالی کا جواب دے رہے تھے جب اس نے جواب دیا فرشتے اُٹھ گئے" +

(۴۲۱) اُمّ درداء رضؓ نے کہا "کسی نے آکر اُن سے کہا کہ "ایک شخص نے (خلیفہ عبدالملک کے پاس تمکو بُرا بھلا کہا ہے" اُمّ درداء رضؓ بولین "جو عیب مجھ مین نہین ہے وہ عیب اگر مجکو لگایا جاتا ہے تو (خیر) بہت سی بھلائیان بھی جو مجھ مین نہین میری نسبت بیان کی جا چکی ہین" +

(۴۲۲) عبداللہ رضؓ نے کہا "جب کوئی اپنے ساتھ والے سے کہتا ہے "تو دشمن ہے" تو بس دونون مین ایک اسلام سے نکل جاتا ہے یہ ساتھ والے ... جاتا ہے قیس راوی کہتا ہے کہ مجھے ابو جحیفہ رضؓ نے بیان

Marfat.com

کیا کہ "عبداللہ رضؓ نے یہ بھی کہا تھا اگرچہ کوئی لوگ [illegible]

۱۹۹
پانی پلانا

(۴۲۳) ابن عباس رضؓ نے کہا "آدمی کی تین سو ساٹھ جوڑ ہیں [illegible]
ہر دن ہر جوڑ پر صدقہ لازم ہے جو اچھی بولی ہے صدقہ ہے مسلمان بھائی کی مدد کرنا
صدقہ ہے ایک گھونٹ پانی پلانا صدقہ ہے راستے سے تکلیف دینے والی چیزیں ہٹا دینا صدقہ [illegible]

۲۰۰
گالی گلوج کا گناہ

(۴۲۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "دو آدمی گالی گلوج میں جو
کچھ بکیں جب تک مظلوم کی گالی بڑھ نہ جائے سب گناہ شروع کرنے والے پر ہے"*
(۴۲۵) وہی حدیث نمبر (۴۲۴)
(۴۲۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جانتے ہو عضہ کیا ہے؟"
لوگوں نے عرض کی "خدا جانے خدا کا رسول جانے" فرمایا "لوگوں میں فساد
ڈالنے کی نیت سے یہاں کی بات وہاں پہونچانا"
(۴۲۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "خدا نے فرمایا ہے کہ ایک
دوسرے کے ساتھ جھکے رہو اور کوئی کسی پر ظلم نہ کرے"*

۲۰۱
گالی گلوج کرنے والے شیطان ہیں

(۴۲۸) عیاض رضؓ بن حمار نے کہا "میں نے عرض کی "یا رسول اللہ! فلانا آدمی
مجھے گالی دیتا ہے" فرمایا "جو دو شخص گالی گلوج کرتے ہیں دونوں شیطان
ہیں بیہودہ جھوٹ بک بک کرتے ہیں"*
(۴۲۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "خدا نے فرمایا
ہے "ایک دوسرے سے جھکے رہو اور کوئی کسی پر زیادتی نہ کرے اور
کوئی کسی پر شیخی نہ کرے" میں نے عرض کی "یا رسول اللہ! بھلا اگر کوئی شخص
مجھ سے کم درجے والا اپنے لوگوں میں بیٹھ کر مجھے گالی دے پھر میں اس کا جواب
دوں تو اس میں بھی مجھ پر گناہ ہوگا؟" آپ نے فرمایا "جو دو شخص گالی گلوج [illegible]

Marfat.com

[illegible] کرے عیاض مجاشعی راوی ہیں
[illegible] صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا حرمی تھا اُس نے
[illegible] ایک اونٹنی آپ نے اسے قبول نہ فرمایا اور ارشاد کیا کہ مجھے
[illegible]

[illegible] مسلمان کو گالی دینا

[illegible] آلہ وسلم نے فرمایا "مسلمان کو گالی دینا فسق ہے" ◆

[illegible] نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نہ تو فحش بولتے نہ لعنت
[illegible] جھگڑے میں بس اسی قدر فرماتے اسکو کیا ہو گیا اسکی پیشانی خاک آلود ہو
[illegible] صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مسلمان کو گالی دینا فسق ہے اور
[illegible] کفر ہے" ◆

[illegible] نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کوئی کسی کو کبھی کہہ نہ بیٹھے اگر کسی کو
[illegible] اور وہ ایسا نہیں ہے تو یہ بات کہنے والے ہی پر پڑ جائیگی" ◆

۹۴

[illegible] صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جو شخص جان بوجھکر اپنا باپ چھوڑکر
[illegible] اپنا ہونا اپنے کو ظاہر کرے اُس نے کفر کیا اور جو آدمی جس قوم کا نہیں ہے
[illegible] قوم کا ہونا ظاہر کرے وہ اپنا ٹھکانا جہنم میں ٹھہرالے اور جو شخص کسی کو
[illegible] کہدے اور وہ آدمی ایسا نہ ہو تو وہ بات اُس کہنے والے پر پڑ جائیگی"

[illegible] سلیمان بن صرد صحابی کہتا ہے دو شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
[illegible] لڑنے لگے ایک شخص کا منہ مارے غصے کے پھول گیا اور
[illegible] صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "میں ایسی ایک بات
[illegible] وہ بات کہدے تو یہ حالت اسکی جاتی رہے بس ایک
[illegible] صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے فرمانے کی خبر
[illegible] اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم کہہ تب وہ کہنے لگا "چلو ہٹو کیا تم
[illegible] "

Marfat.com

(۳۴۶) عبد اللہ رضؓ نے کہا "ہر دو مسلمانون کے درمیان خدا کیطرف سے ایک پردہ ہوا ہے
جب ایک نے دوسرے کو فحش کلمہ کہدیا بس خدا کے پردے کو پھاڑ ڈالا اور جب
ایک نے دوسرے کو کافر کہا بس ایک ضرور کافر ہوا" ❊

۲۰۳ خاص لوگون کو خطاب نکرنا

(۳۴۷) عائشہ رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کوئی کام خود کیا اور
لوگون کو بھی اُسکی اجازت دی بعض لوگون کو اُس مین کچھ تامل ہوا نبی صلے اللہ
علیہ وآلہ وسلم کو اسکی خبر پہونچی بس آپ نے خطبہ فرمایا اور خدا کی تعریف کرکے فرمایا
"لوگون کا کیا حال ہے کہ جو کام مین کرتا ہون اُسکے کرنے مین اُن کو تامل ہوتا ہے
قسم خدا کی مین خدا کو اُنکی بہ نسبت زیادہ تر جانتا ہون اور اُن کی بہ نسبت مین
خدا سے بہت زیادہ ڈرتا ہون" ❊

(۳۴۸) انس رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ناگوار بات کسی کے مُنہ پر بہت کم فرماتے
تو ایک روز کوئی شخص آپ کے یہان حاضر ہوا اُس (کے بدن یا کپڑے) پر زرد
زرد دھبہ تھا جب وہ اُٹھ گیا آپ نے اُس کے ہمراہیون سے فرمادیا "اگر وہ
شخص ہٹا دیتا" یا فرمایا "زردی نکال ڈالتا (تو بہتر تھا)" ❊

۲۰۴ تاویل کرکے کسیکو "اُو منافق" کہنا

(۳۴۹) علی رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے اور زبیر بن
العوام رض کو گھوڑے پر بھیجا اور فرمایا "تم لوگ برابر فلانے باغ تک چلے جاؤ
وہان ایک عورت مشرکون کے نام حاطب کا ایک خط لیے ہوے ملیگی تم اُسکو
میرے پاس پکڑ لاؤ" بس جہان پر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے نشان دیا تھا
وہین پر وہ عورت اپنے اونٹ پر ہم لوگون کو ملی ہم لوگون نے کہا "خط کہان
ہے؟" وہ کہنے لگی "میرے پاس کوئی خط نہین ہے" تب ہمنے اُسکی اور اُسکے
اونٹ کی تلاشی لی میرا ساتھی بولا "خط تو کہین نظر نہین آتا" مین نے کہا "نبی
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے غلط نہین فرمایا ہے اُسی کی قسم جسکے ہاتھ مین میری

Marfat.com

[illegible] نکال نہین دوگی تو ہم تیرا کپڑا جھاڑ لینگے اور وہ کٹنی کا تہمت
[illegible] اپنے جوڑے کی طرف ہاتھ بڑھا کر خط نکالا پھر ہم لوگ
[illegible] والہ وسلم کی حضور مین حاضر ہوئے تب عمرؓ کہنے لگے اس حاطب
نے خدا کی اور رسول کی اور سب مسلمانون کی خیانت کی چھوڑیئے مین اسکی گردن
ہی مارتا ہون حضرت نے فرمایا "حاطب! ایسا کام کیون کیا؟" انھون نے
عرض کی "ایسا نہین ہے کہ مجھے خدا کا یقین نہو بلکہ مین نے چاہا کہ مشرکون پر میرا
کچھ احسان رہے" آپ نے فرمایا "اے عمر! سچ کہتا ہے کیا یہ شخص جنگ
بدر مین حاضر تھا اللہ نے بدر والون پر متوجہ ہوکر فرما دیا ہے "تم لوگ جو چاہو
کرو جنت تمھارے لیے واجب ہوچکی" بس عمرؓ آب دیدہ ہوکر کہنے لگے خدا
اور انکا رسول بڑا جاننے والا ہے" ✚

۲۰۵ مسلمان کو "او کافر" کہکر پکارنا

95

(۴۴۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس شخص نے مسلمان
بھائی کو کافر کہدیا تو دونون مین ایک کافر ہو ہی گیا" ✚

(۴۴۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب کسی نے دوسرے
شخص کو کافر کہدیا تو دونون مین ایک کافر ہوگیا جسکو کہا ہے اگر وہ واقع مین کافر
ہے تب تو سچ ہی کہا اور اگر کافر نہین ہے تو کہنے والے صاحب کا ٹھکانا کفر ہوا" ✚

۲۰۶ ناکامیابی پر دشمن کا خوش ہونا

(۴۴۲) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تقدیر کی برائی سے اور دشمنون کے
خوش ہونے سے پناہ مانگتے تھے ✚

۲۰۷ فضول خرچی

(۴۴۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تم لوگون مین تین بات
خدا کو پسند ہے اور تین بات ناپسند پسند تو یہ ہے کہ خدا ہی کی عبادت
کرو شرک نہ کرو اور سب ملکے خدا کی ڈوری تھام لو اور خدا جسکو تمھارا سردار

Marfat.com

بتادے اسکی خیرخواہی کرے ...

کرنا ناپسند ہے

(۴۴۴) ابن عباس رض نے ...

بدلہ پہونچا دیتا ہے اور اللہ تعالیٰ ...

کی تفسیر میں بیان کیا یعنی ...

۲۰۸

(۴۴۵) ابو عبید ... نے کہا ...

انھوں نے بتایا کہ جو لوگ بیجا خرچ کرتے ...

(۴۴۶) ابن عباس رض نے ...

۲۰۹

(۴۴۷) اسلم رض نے کہا ...

اصلاح کیا کرو اور اپنے گھروں ...

کہ وہ تمہیں دھکا نے پاویں ...

ظاہر ہونگے اور قسم خدا کی ...

عداوت ہوئی پھر کبھی صلح ہوئی ...

۲۱۰

(۴۴۸) خباب رض نے کہا آدمی ...

اپنے مزدوروں ... ۲۱۱

(۴۴۹) نافع بن عاصم رض نے کہا ...

نے اس سے پوچھا تمہارے مزدور ...

عبداللہ رض نے کہا اگر تو خاندان ...

تو بھی کہاتا (نافع رض کہتے ہیں پھر عبداللہ ...

جب مزدوروں کے ساتھ مل کے اپنے گھر میں آیا کہا ...

۹۷

Marfat.com

تو وہ خدا کے مزدوروں میں ہو جاتا ہے"۔

۲۱۲ طول فضول مکان

(۴۵۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب تک لوگ طول فضول مکان نہ بنانے لگیں گے تب تک قیامت نہیں ہوگی"۔

(۴۵۱) حسن رض نے کہا "میں عثمان رض کے عہد خلافت میں نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ازواج مطہرات کے مکانوں میں جایا کرتا تو اُن کے مکانات کی چھتیں اسقدر نیچی تھیں کہ میں اُنکو ہاتھ سے چھو لیتا تھا"۔

(۴۵۲) داؤد بن قیس رض نے کہا "میں نے ازواج مطہرات کے حجرے دیکھے کھجور کی شاخوں سے بنے ہوئے باہر سے کمل کے پردوں سے منڈھے ہوئے تھے میں سمجھتا ہوں حجرے کے دروازے سے پھاٹک تک چھ یا سات ہاتھ چوڑی جگہ ہوگی اور اندر کا مکان اندازاً دس ہاتھ ہوگا اور اونچائی مکان کی یہی سات آٹھ ہاتھ خیال آتی ہے حضرت عائشہ رض کے دروازے کے پاس میں کھڑا ہو گیا تو دیکھا کہ پچھم رخ کا دروازہ ہے"۔

(۴۵۳) عبداللہ رومی رض نے کہا "میں اُم طلق رض کے یہاں گیا تو اُن سے کہا "تمہارے اس مکان کی چھت کتنی نیچی ہے"۔ اسپر وہ کہنے لگیں "بیٹا! امیرالمومنین عمر بن خطاب رض نے اپنے عاملوں کو لکھ بھیجا کہ اپنے مکانات (بہت) لانبے (چوڑے) مت بناؤ ایسا زمانہ (جسمیں لانبے چوڑے مکانات بننے لگیں) نہایت خراب زمانہ ہوگا"۔

۲۱۳ مکان بنانا

(۴۵۴) حبہ اور سواء رض خالد رض کے دونوں بیٹوں نے کہا "ہم دونوں نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حضور میں حاضر ہوئے آپ اُس وقت اپنے باغ کی یا مکان کی مرمت خود اپنے سے فرما رہے تھے یہ دونوں بھی آپ کے ساتھ کام میں لگ گئے"۔

(۴۵۵) قیس بن ابی حازم رض نے کہا "ہم لوگ خباب رض کی عیادت کو گئے دیکھا تو اُنھوں نے سات جگہ بدن داغ کرایا تھا کہنے لگے "میرے اگلے ساتھی لوگ ملے ایسے

97

Marfat.com

چلتے ہوے کہ دنیا اُنکو کچھ نقصان نہ پہونچا سکی اور ہم لوگون کو اتنا کچھ ہاتھ لگا جسکے رکھنے کی جگہ مٹی کے سوا کہین نہین ملتی اگر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے موت مانگنے سے منع نہ فرمایا ہوتا تو مین اپنے لیے موت منانا" پھر ہم لوگ دوسری دفعہ خباب رضہ کے یہان گئے اُسوقت وہ اپنے ایک باغ مین کام کر رہے تھے کہنے لگے "مسلمان کو ہر قسم کے خرچ کرنے کا ثواب ہوتا ہے مگر جو مٹی مین لگاتا ہے (اُسکا ثواب کچھ نہین ملتا ہے)" +

(۴۵۶) عبداللہ بن عمرو رضہ نے کہا "مین اپنا ایک جھونپڑا بنا رہا تھا کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم آگئے آپ نے فرمایا "یہ کیا" مین نے عرض کی "یا رسول اللہ! اپنے جھونپڑے کی مرمت کرتا ہون اس پر آپ نے فرمایا "اتنی مہلت کہان ہے" +

۲۱۴ کشادہ مکان

(۴۵۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کشادہ مکان نیکبخت ہمسایہ شائستہ سواری آدمی کی خوش قسمتی کی بات ہے" +

۲۱۵ بالاخانہ

(۴۵۸) ثابت رضہ نے کہا "مین زاویہ مین انس رضہ کے ساتھ اُنکے بالاخانے پر تھا کہ اذان ہوئی انس رضہ اُترے مین بھی اُترا انس رضہ چلنے مین چھوٹا چھوٹا ڈگ رکھتے تھے پھر کہنے لگے کہ "مین (انس) ایک دفعہ زید بن ثابت رضہ کے پاس تھا وہ بھی ایسی ہی چال چلنے لگے اور مجھسے پوچھا تجھے معلوم ہے مین اس طرح کیون چلا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک دفعہ میرے ساتھ اسی طور سے چلے اور فرمایا "تو نے سمجھا مین اسطرح کیون چلا" مین نے عرض کی "خدا جانے خدا کا رسول جانے" فرمایا "جس مین نماز کے لیے قدم کی گنتی بڑھ جاے" +

۲۱۶ مکان مین نقش و نگار بنانا

(۴۵۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب لوگ مراجل کے ایسے مکانات بناوینگے اُسکے بعد قیامت آویگی" ابراہیم راوی نے (مراجل کی تفسیر مین) کہا "یعنی نقشدار کپڑے" +

Marfat.com

(۴۶۰) ورّاد رضہ حضرت مغیرہ رضہ کے منشی نے کہا "معاویہ رضہ نے مغیرہ رضہ کو لکھا "تمنے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے جو کچھ سُنا ہو مجھے لکھ بھیجو" مغیرہ رضہ نے اُنکو لکھا کہ "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر نماز کے بعد کہا کرتے "لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اَللّٰھُمَّ لَا مَانِعَ لِمَآ اَعْطَیْتَ وَ لَا مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ" اور لکھا کہ "آنحضرت قیل وقال سے اور بہت پوچھ پاچھ سے اور مال کے نقصان کرنے سے منع کرتے تھے اور ماؤن کی نافرمانی کرنا اور بیٹیون کو زندہ دفن کر دینا اور اپنا بچانا اور دوسرے کا چٹ کرنا ان باتون سے منع فرماتے تھے" + + +

(۴۶۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کسی کا عمل اُسکو نہین بچا سکتا ہے" لوگون نے عرض کی "یا رسول اللہ! آپ کو بھی نہین" فرمایا "مجھے بھی نہین یہ دوسری بات ہے کہ اللہ اپنی رحمت مین مجھے لے لے آسانی کرو اور ہلکے چلو صبح کو شام کو پچھلے پہر رات کو اور درمیانی چال چلے جاؤ (امید ہے کہ منزل مقصود کو) پہونچ جاؤ گے"

باب ۲۱ نرمی

(۴۶۲) حضرت عائشہ رضہ نے کہا "رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان کچھ یہودی آئے تو کہتے کیا ہین کہ "السام علیکم (تمپر موت)" عائشہ رضہ کا بیان ہے کہ "مین تو اُسکو سمجھ گئی بس مین نے کہا "علیکم السام واللعنة (تمپر موت اور پھٹکار)" تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "عائشہ! دم لے اللہ تعالیٰ کو ساری باتون مین نرمی کرنا بہت پسند ہے" تب مین نے عرض کی "یا رسول اللہ! آپ نے سُنا نہین ان لوگون نے کیا کہا" رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "مین نے بھی تو کہدیا "وعلیکم (تمہین پر)" + + +

(۴۶۳) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسمین نرمی نہین اُسمین بھلائی ہی نہین" +

(۴۶۴) وہی حدیث نمبر (۴۶۳) +

(۴۶۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جسکو نرمی نصیب ہوئی اُسکو نیکی کا

Marfat.com

بڑا حصہ ملا اور جو نرمی سے محروم رہا وہ نیکی کے بڑے حصے سے محروم ہوا قیامت کے دن مومن کی ترازو مین سب سے بھاری چیز اچھی عادت ہوگی اور زبان دراز بے حیا آدمی سے خدا ناراض ہے" +

(۴۶۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اچھے باوضع رئیسونکی لغزشونسے درگزر کیا کرو" +

(۴۶۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جس کام مین پھوٹ ہوگی اُس کام کو خراب کریگی اور اللہ تعالی خود بھی نرم ہے نرمی ہی پسند بھی کرتا ہے" +

(۴۶۸) ابوسعید خدری رض نے کہا "رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پردے والی کُنواری لڑکی سے بھی زیادہ تر شرمناک تھے اور جب آپ کو کوئی بات ناگوار ہوتی ہم لوگ آپ کے چہرے سے پہچان لیتے تھے" +

(۴۶۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "نبوت کے ستر حصون سے ایک حصہ نیک چلنی اور خوش وضعی اور میانہ روی بھی ہے" +

(۴۷۰) عائشہ رض نے کہا "مین ایک سرکش اونٹ پر سوار تھی لپس نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "نرمی کا التزام رکھو نرمی سے بات سُتھر جاتی ہے اور جس بات مین نرمی نہین وہ بات بگڑی" +

(۴۷۱) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "کنجوسی سے بہت بچو اسی نے اگلون کو ہلاک کیا (اسکے باعث سے) اُنھون نے آپس مین خونریزی کی اور ناتے کاٹ دیے اور ظلم کرنے سے قیامت مین اندھیری ہوگی" +

اچھی گزران ۲۱۸

(۴۷۲) کثیر بن عبید رض نے کہا "مین حضرت عائشہ رض کے یہان گیا اُنھون نے فرمایا "ذرا پکڑو تو مین اپنا نقبہ ٹانک لون بس مین نے پکڑا پھر عرض کی یا ام المومنین اگر یہان سے نکلکر مین اورون کو اسکی خبر کرون تو لوگ آپ کو بخیل کہینگے عائشہ رض نے فرمایا "تم اپنے حال کو دیکھا کرو جو پُرانا نہین پہنے گا (آخر) اُسکو نیا نہین ملے گا" +

نرمی کرنے کا فائدہ ۲۱۹

Marfat.com

(۴۷۳) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالیٰ خود بھی نرم ہے اور نرمی ہی کو دوست رکھتا ہے اور خدا نرمی پر جتنا دیتا ہے سختی پر اُتنا نہین دیتا" +

۲۲۰
تسکین

(۴۷۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "آسانی کرو اور دشواری مت ڈالو اور تسکین دو اور بھڑکاؤ مت" + + +

(۴۷۵) عبد اللہ بن عمرؓ نے کہا "بنی اسرائیل مین (کسیکے یہان) ایک مہمان اُترا اور گھر مین ایک کُتیا تھی گھر والون نے کُتیا کو خطاب کر کے کہا کہ "میرے مہمان پر بھونک مت" بس کُتیا کے بچے اُسکے پیٹ کے نیچے چلّانے لگے اُن لوگون نے اپنے پیغمبرؑ سے اسکا ذکر کیا اسپر اُنھون نے فرمایا "اسکی مثال اُس جماعت کی مثال ہے جو تمھارے بعد آنے والی ہے اُسکے جاہل لوگ عالمون کو دبایا کرینگے" +

۲۲۱
خرق (حماقت)

۱۰۱ (۴۷۶) عائشہ رضؓ نے کہا "مین ایک سرکش اونٹ پر سوار تھی بس مین اُسکو مارنے لگی تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - الی آخر الحدیث (۴۷۰) +

(۴۷۷) جابرؓ یا جویبرؓ نے کہا "حضرت عمر رضؓ کے زمانۂ خلافت مین کسی ضرورت کو اُنکے یہان چلا پہر رات گئے مدینے پہونچا صبح کو اُن سے ملاقات کی اور مجھے خدا نے تیز فہمی اور لقلقہ عطا فرمایا تھا تو مین دنیا کے بارے مین کلام کرنے لگا بس مین نے اُسکو اسقدر گھٹایا کہ گویا کچھ بھی نہین ہے اور حضرت عمرؓ کے پہلو مین ایک شخص سفید بال سفید کپڑے والے بیٹھے تھے جب میری بات تمام ہوئی تب وہ بولے "تمھاری سب بات ٹھکانے کی تھی سوائے اسکے جو تمنے دنیا کی بُرائیان بیان کین تمھین خبر بھی ہے دنیا کیا چیز ہے ہم لوگون کے منزل تک پہونچنے کا سامان دنیا ہی مین ہے" یا یون کہا ہم لوگون کے سفر آخرت کا توشہ (دنیا ہی مین) ہے اور جن اعمال کی جزا آخرت مین لوگون کو ملنے والی ہین وہ اعمال دنیا ہی مین ہین" راوی کہتا ہے "بس دنیا کے بارے ایسا ایک شخص کلام کرنے لگا جو مجھسے بھی زیادہ اُسکے حال سے واقف ہے تب

مین نے پوچھا امیر المومنین! یہ آپ کے پہلو مین کون صاحب ہین؟ فرمایا "مسلمانون کے سردار اُبی بن کعب ہین" +

(۴۷۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "حرص بڑی بات ہے" +

۲۲۲ مال پیدا کرنا

(۴۷۹) حارث رض نے کہا "ہم لوگون مین کسی کی گھوڑی بچہ دیتی بس بچے پر مال لادنے لگتا کہ میری زندگی اسقدر کہان ہوگی کہ مین اسپر سوار ہون پھر ہم لوگون کے پاس حضرت عمر کا پروانہ پہونچا کہ جو کچھ اللہ دے اُسکی اصلاح کیا کرو کہ ابھی مہلت ہے" +

(۴۸۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اگر قیامت قائم ہوجاے اور تم مین سے کسی کے ہاتھ مین خرمے کی گاچھی ہو تو ہوسکے تو اُسکو لگا ہی کر اُٹھے" +

(۴۸۱) عبد اللہ بن سلام رض نے کہا "اگر دجال کے نکلنے کی خبر سُنے اور تو اُسوقت کوئی گاچھی لگاتا ہو تو جلدی نکر اور اُسکو ٹھیک کرلے کیونکہ لوگ اس واقعے کے بعد بھی کچھ آباد رہینگے" +

۲۲۳ مظلوم کی دعا

(۴۸۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "تین دعائین قبول ہی ہوجاتی ہین مظلوم کی دعا اور مسافر کی دعا اور لڑکے کے حق مین باپ کی بد دعا" +

۲۲۴ خدا سے روزی کی دعا جیسا کہ فرمایا ہے "ارزقنا وانت خیر الرازقین"

(۴۸۳) جابر رض نے کہا "نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم منبر پر تھے آپ نے یمن کیطرف دیکھ دعا فرمائی "اے خدا! انکے دلونکو متوجہ کردے" اور آپ نے عراق کی طرف دیکھکر یہی دعا فرمائی اور ہر جا دیکھ دیکھکر آپ نے یہی دعا فرمائی اور یہ بھی فرمایا "اے خدا! زمین کی پیداوار سے ہمکو روزی دے اور ہمارے مد اور صاع مین برکت عطا فرما" +

۲۲۵ ظلم تاریکیون کا باعث ہے

(۴۸۴) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ظلم مت کرو ظلم قیامت کے دن تاریکیونکا باعث ہوگا اور کنجوسی سے بچو کنجوسی نے تمہارے اگلونکو ہلاک کردیا اسی کے باعث اُنھون نے خونریزی کی اور حرام باتون کو حلال کی طرح برتنے لگے" +

۱۰۲

Marfat.com

(۴۸۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "میری امت کے پچھلے لوگون مین مسخ کا اور قذف کا اور خسف کا عذاب ہونیوالا ہے اور اِس قسم کے عذاب شروع شروع اُن لوگون پر ہونگے جنکے ذمے حقوق رہگئے ہین" الیٰ

(۴۸۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ظلم سے قیامت مین اندھیری ہوگی" ✣

(۴۸۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "جب ایماندار لوگ دوزخ سے نکالے جائینگے تب دوزخ اور بہشت کے درمیان ایک پل پر روک لیے جائینگے وہان دُنیا کے ایک دوسرے کے حقوق کا آپس مین بدلے لینگے پھر جب اِس سے بھی پاک صاف ہوجائینگے تب اُن لوگونکو بہشت مین جانیکی اجازت دیجائیگی اُسی ذات پاک کی قسم جسکے ہاتھ مین محمدؐ کی جان ہے وہ لوگ اپنا اپنا بہشت کا مکان دُنیا کی مکانسے بھی زیادہ اچھی طرح پہچان لینگے"

(۴۸۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "ظلم سے بچو ظلم قیامت کے دن تاریکیونکا باعث ہوگا بیحیائی سے بچو اللہ تعالیٰ بیحیا بدزبان آدمی کو دوست نہین رکھتا ہے کنجوسی سے بچو تمھارے اگلون نے اسکے باعث سے ناتے کاٹ دیے اور حرام کامونکو حلال کے طور پر برتنے لگے" ✣

(۴۸۹) وہی حدیث نمبر (۴۸۸) ✣

(۴۹۰) ابوالضحیٰ رضہ نے کہا "مسروق رضہ اور شُتیر بن شکل مسجد مین ساتھ بیٹھے بس مسجد والے لوگ سب اُنھین کی طرف چلے تب مسروق رضہ نے شُتیر رضہ سے کہا "مین سمجھتا ہون یہ لوگ ہماری طرف اسیواسطے آئے ہین کہ اچھی اچھی بات سُنین تو یا تمھین عبداللہ رضہ کی باتین بیان کرو اور مین تمھاری تصدیق کرون اور یا مین بیان کرون اور تم میری تصدیق کرو" شُتیر رضہ نے کہا "ابوعائشہ! تمھین بولو" تب مسروق رضہ نے کہا "تمنے عبداللہ رضہ سے سُنا ہے "دونون آنکھین زنا کرتی ہین دونون ہاتھ زنا کرتے ہین دونون پاؤن زنا کرتے ہین اور شرمگاہ اُسکو سچا کردیتی ہے یا جھٹلادیتی ہے" شُتیر رضہ نے کہا "ہان مین نے بھی سُنا ہے" مسروق رضہ نے کہا "تمنے عبداللہ رضہ سے سُنا ہے "قرآن مین اِس آیت (اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَآءِ ذِي الْقُرْبٰى) سے زیادہ کسی آیت نے حلال اور حرام اور امر و نہی کو نہین سمیٹا ہے" شُتیر رضہ نے کہا "ہان مین نے بھی سُنا ہے" مسروق رضہ نے پوچھا "تمنے

Marfat.com

عبد اللہ رضؓ سے سُنا ہے" قرآن مین اس آیت (وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا وَّيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) سے زیادہ جلد کسی آیۃ سے (مشکلونکی) کشائش نہین ہوتی" شتیر رضؓ نے کہا "ہان مین نے بھی سُنا ہے" مسروق رضؓ نے کہا "تمنے عبد اللہ رضؓ سے سُنا ہے" قرآن مین اس آیۃ (يَا عِبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ) سے زیادہ متوجہ کرنیوالی (خدا کی طرف کھینچنے والی) کوئی آیۃ نہین ہے" شتیر رضؓ نے کہا "ہان مین نے بھی سُنا ہے"

(۲۹۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا "اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے "میرے بندو! مین نے ظلم کرنا اپنے اوپر بھی حرام کیا ہی اور تملوگون کے درمیان بھی حرام کیا ہی آپسمین ایکدوسرے پر ظلم مت کیا کرو میرے بندو! تملوگ رات دن گناہ کیا کرتے ہو اور مین گناہ بخشدیا کرتا ہون اور مجھے پرواہ بھی نہین ہوتی سو تم لوگ مجھسے بخشش چاہو کہ مین تمھین بخشدیا کرون میرے بندو! تم سبکے سب بھوکے ہو مگر جسے مین کھلادون سو تم سب مجھی سے کھانا مانگو مین تمھین کھانا دونگا میرے بندو! تم سبکے سب ننگے ہو مگر جسے مین کپڑے پہناؤن سو تم سب مجھسے کپڑا مانگو کہ مین تمھین پہناؤن میرے بندو! تم سب اگلے پچھلے اور آدمی اور جن بڑے پرہیزگار آدمی کا دل پیدا کرو تو بھی میری بادشاہت کچھ نہین بڑھیگی اور اگر سبکے سب بڑے نافرمان آدمی کا دل پیدا کرو تو بھی میری بادشاہت کچھ نہین گھٹیگی اور اگر سب کے سب ایک میدان مین اکٹھے ہوکر مجھسے اپنی اپنی حاجتین طلب کرین اور مین سبکا سوال پورا کردون تو بھی میری بادشاہت مین کچھ نقصان نہوگا مگر اتنا جیسے دریا مین ایک دفعہ سوئی ڈبو دین اور اُس سے دریا مین کمی ہوجاے میرے بندو! تمھارے ہی اعمال ہین جنکا بدلہ تمکو ملا کرتا ہے تو جسکا بھلا ہو وہ تو خدا کا شکر کرے اور جسکا بھلا نہو وہ اپنے ہی کو ملامت کرے (کہ میری شامت اعمال ہے) راوی کہتا ہے ابوادریسؒ اس حدیث کو بیان کرنے کے وقت گھٹنون کے بل بیٹھ جایا کرتے" + + +

پہلا حصہ سلیقہ کا تمام ہوا

قیمت پہلے حصہ کی ۷ محصول آدھ آنہ

اسکے کُل حقوق محفوظ ہین ۴

Marfat.com

لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنۃ

الحمد للہ والمنۃ کہ یہ رسالہ لاجواب یعنی جواب ترجمہ بخاری مسمیٰ

دوسرا

سلیقہ

حصہ

مترجمہ عالم باعمل فاضل اکمل جناب مولوی محمد عبدالغفار صاحب مہدانوی

مطبع خلیلی واقع آرہ میں چھپا

دفتر اشاعت آرہ محلہ چوک مسجد بار اول ۱۰۵۰ جلد قیمت فی جلد ۷ محصول ذمہ خریدار

Marfat.com

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ادب المفرد کا چوتھا پارہ

باب ۲۲۶ بیمار کا کفارہ

(۴۹۲) غضیف بن حارث نے کہا ابو عبیدہ بن الجراح بیمار تھے ایک شخص نے آکر اون سے پوچھا سرکار کے ثواب کا شام کو کیا حال رہا ابو عبیدہ نے فرمایا تمہین کچھہ خبر ہے ثواب کس بات مین پاتے ہو اوس شخص نے عرض کیا مکروہات سے ہمین جو تکلیف پہونچتی ہے اوسمین ثواب ملتا ہے ابو عبیدہ نے فرمایا ثواب تو اوسمین ملتا ہے جو خدا کی راہ مین خرچ کرتے ہو اور جو تمہارے لئے خرچ کیا جاتا ہے پھر ابو عبیدہ نے سواری کا سامان شمار کرتے کرتے گھوڑے کے دوال تک کو گن ڈالا لیکن یہہ بیماریان جو تمہارے جسمون مین ہوا کرتی ہین اونسے تمہارے کچھہ گناہون کا کفارہ ہوجاتا ہے۔

Marfat.com

(۴۹۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مسلمان کو جو کچھ بیماری یا تکلیف یا تردد یا رنج یا ایذا یا غم پہونچتا ہے یہانتک کہ کانٹا بھی اگر اوسکو گڑ جاتا ہے تو اللہ تعالیٰ اوسکے بدلے کچھ اوسکے گناہونکا کفارہ کر دیتا ہے۔

(۴۹۴) سعید نے کہا مین سلمان کے ساتھ تھا وہ کندہ (مقام کا نام) مین ایک بیمار کی عیادت کو چلے جب اوسکے یہان پہونچے فرمایا خوش ہو مومن کے بیماری کو خدا اوسکے لئے کفارہ کر دیتا ہے اور اوسکو راضی کر لیتا ہے اور رب ایمان کی بیماری جیسے اونٹ کو اوسکے مالک نے باندھا پھر کھولا وہ کچھ سمجھتا ہی نہین کہ کیون باندھا تھا اور کسلیئے کھولدیا۔

(۴۹۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ایماندار مرد اور ایماندار عورت کے بدن مین گھربار مین مال مین برابر بلا لگی رہتی ہے یہانتک کہ اللہ پاک سے اوس سے ایسی حالت مین ملاقات ہوتی ہے کہ ایک گناہ بھی اوسکے ذمہ نہین ہوتی۔

(۴۹۶) ایک روایت مین لڑکے بالونکا ذکر بھی ہے۔

(۴۹۷) ابوہریرہ نے فرمایا ایک اعرابی آیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوس سے فرمایا تجھے کبھی ام ملدم بھی لگی اوسنے پوچھا ام ملدم کیا چیز ہے فرمایا چمڑے اور گوشت کے درمیان ایک گرمی ہوتی ہے اوسنے کہا نہین فرمایا کبھی تجھے صداع ہوئی اوسنے کہا صداع کیا چیز ہے فرمایا سر مین ایک ایسی ہوا سما جاتی ہے کہ رگ رگ تڑکنے لگتی ہے اوسنے کہا نہین جب یہ شخص اوٹھ گیا آپنے فرمایا کوئی شخص اگر کسی دوزخی کو دیکھنا چاہے یعنے اسے دیکھے۔

باب ۲۲۷ پچھلی رات کو عیادت کرنا

(۴۹۸) خالد بن ربیع نے کہا حذیفہ صحابی ذی فراش ہوئے اونکی جماعت اور انصار نے یہ خبر سنی تو پچھلے پہر رات کو یا قریب صبح اونکے یہان آئے اوڈھون نے

Marfat.com

پوچھا یہ کون وقت ہے ہملوگون نے کہا آخر شب یا قریب صبح اونھون نے
فرمایا اعوذ باللہ من صباح النار پوچھا میرے لئے کفن کو بھی لائے ہو
ہملوگون نے عرض کیا ہان فرمایا بہت مہنگا کپڑا کفن مین نہ دیا کرو اگر خدا کے یہان
میرے لئے بھلائی ہے تو اوس سے اچھا بدل دیا جائیگا اور اگر دوسری بات
ہوئی تو فوراً یہ بھی اوتار لیا جائیگا ابن ادریس راوی نے کہا ہملوگ اون کے
پاس کسیوقت راتکو آئے ۔

(۴۹۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مومن جب بیمار ہوتا ہے خدا
اوسکو اسطرح خالص کر دیتا ہے جیسے بھاتی لوہے کی میل نکالدیتی ہے ۔

(۵۰۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جس مسلمانکو کوئی مصیبت دکھ
یا بیماری ہوتی ہے اوسکی گناہونکا کفارہ ہوجاتا ہے یہانتک کہ کانٹا بھی اگر اوسکو
گڑے یا ٹھوکر ہی لگے تو یہ بھی کفارہ ہوجاتا ہے ۔

(۵۰۱) سعد نے کہا مین مکہ مین سخت بیمار ہوگیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
میری عیادت کو تشریف لائے مین نے عرض کیا یارسول اللہ میرا مال متروکہ ہوا
چاہتا ہے اور وارث میری فقط ایک ہی بیٹی ہے مین دو تہائی کی وصیت کر دیتا ہون
اور ایک تہائی چھوڑ دیتا ہون فرمایا نہین تب عرض کیا اچھا آدھے کی وصیت
کر دون اور آدھا اوسکے لئے رہنے دون فرمایا نہین عرض کیا تب ایک
تہائی کی وصیت کر دون اور دو تہائی اوسکے لئے رہنے دون فرمایا ایک
تہائی اور تہائی بھی بہت ہے پھر آپ نے اپنا (مبارک) ہاتھ میری پیشانی پر
رکھا اور میرے منہ پر اور پیٹ پر پھیرا پھر فرمایا اللہ سعد کو شفا دے اور اوسکی
ہجرت پوری کردے آپ کے ہاتھ کی ٹھنڈک جو میرے جگر کو پہونچی خیال
کرنے سے برابر اسوقت تک مجھے اوسکی کیفیت معلوم ہوتی ہے ۔

بیمار کو وہ سب اعمال لکھے جاتے ہین جو وہ تندرستی مین کرتا تھا

ب

(۵۰۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو کوئی بیمار ہوتا ہے اوسکے وہ سب عمل

Marfat.com

عمل لکھے جاتے ہین جو وہ صحت کی حالت مین کیا کرتا تہا۔

(۵۰۳) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا جس مسلمانکو جسمانی آفت مین مبتلا کرتا ہے وہ جبتک بیمار رہتا ہی اوسکے عمل زمانہ صحت ہی کر لکھے جاتی ہین پھر اگر اوسے عافیت دی۔ راوی کہتا ہی مجھے خیال آتا ہے آپنے فرمایا تو (گویا) اوسے نہلا دیا۔ اور اگر کہین مر گیا تو اوسکی بخشایش ہو گی۔

(۵۰۴) پہلی حدیث بتغیر بعض لفظ۔

(۵۰۵) ابو ہریرہؓ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین بخار نے حاضر ہوکر عرض کیا کہ اپنے لوگون مین جنسے آپکو زیادہ خصوصیت ہو وہین مجھے بھیجدیجئے آپ نے اوسکو انصار کے یہان بھیجدیا چھہ رات دن برابر اونلوگون مین بخار رہا اون لوگونکو اسکی سخت ایذا ہوئی تب آپ اونلوگون کی یہان اونکے گہرون مین تشریف لائے اون لوگون نے آپ سی بخار کا شکوہ کیا تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم گہر گہر مکان مکان تشریف لیجاتے اور اونکی لئے عافیت کی دعا فرماتے جب اودہر سے پھر کر اونمین سے ایک عورت آپکے پیچھے ہوئی اور عرض کیا قسم اوس ذات کی جسنے آپکو سچا نبی بھیجا ہے مین انصاری ہون میرا باپ بھی انصاری ہی جیسے آپنے انصار کے لئے دعا فرمائی میرے لئے بہی دعا فرمایئے آپ نے فرمایا تو کیا چاہتی ہے اگر تیری خواہش ہو تو مین خدا سے دعا کرون کہ تجھے معاف رکھے اور اگر تو چاہے تو صبر کر اور اسکے بدلے تجھے بہشت ملے وہ عورت بولی مین صبر ہی کرونگی بہشت کو شبہہ مین رکھنا مجھے منظور نہین۔

(۵۰۶) ابو ہریرہ نے فرمایا جتنی بیماریان مجھے ہون بخار سے زیادہ کوئی مجھے پسند نہین اسلئے کہ بخار ہر بدن مین اندر گھس جاتا ہے اور اللہ پاک ہر بدن کو اوسکے ثواب کا حصہ پہونچاتا ہے۔

(۵۰۷) ابو نخیلہ سے لوگون نے کہا خدا سے دعا کرو اونہون نے دعا کی یا اللہ

Marfat.com

مرض گھٹا دے ثواب مت کم کر پھر اونسے لوگون سنے کہا دعا کرو دعا کرو اونھون نے کہا اے اللہ مجھے اپنے مقرب بندون مین کر اور میری مان کو بہشتی حور بنا دے۔

(۵۰۸) عطا بن ابی رباح نے کہا مجھسے ابن عباس بولے تجھی مین ایک بہشتی عورت نہ دکھا دون مین نے عرض کیا ہان فرمایا یہی حبشن نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہو کر عرض کرنے لگی مجھے مرگی آتی ہے اور مین ننگی ہو جاتی ہون میرے لئے دعا فرمائے آپنے فرمایا اگر تجھے منظور ہو تو صبر کر اور اوسکے بدلے تجھے بہشت ملے اور چاہے تو مین خدا سے دعا کرون کہ تجھے عافیت عطا فرمائے۔ اونے عرض کیا مین صبر ہی کرونگی پھر بولی مین ننگی ہو جاتی ہون اسکی دعا خدا سے فرمائے کہ ننگی نہوا کرون تب آپ نے اوسکے لئے دعا فرمائی۔

(۵۰۹) عطا کا بیان ہے کہ اس لانبی حبشن ام زفر کو اونھون نے کعبہ کی سیڑھی پر دیکھا ہے۔

(۵۱۰) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرماتے مومن کو کوئی کانٹا یا اس سے بھی زیادہ ہلکی مصیبت کوئی پہونچتی ہے تو وہ کفارہ ہو جاتی ہے۔

(۵۱۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب مسلمان کو دنیا مین کوئی کانٹا گڑ جاے اور وہ اوسکے ثواب کا امیدوار ہو اوسکے بدلے قیامت مین اوسکی گناہون کا کچھ کفارہ ہو جائے گا۔

(۵۱۲) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب مومن مرد یا مومنہ عورت اور مسلمان مرد یا عورت کو کوئی بیماری ہوتی ہے اوسکے بدلے خدا اوسکی گناہون سے کچھ اوسکو بری کر دیتا ہے۔

Marfat.com

(٥١٣) ہشام کے باپ نے کہا: عبداللہ بن زبیر کے مارے جانے کے دس رات پہلے میں اور عبداللہ دونوں اسما کے یہاں گئے اسما اون دنوں بیمار تہیں عبداللہ نے پوچھا آپکا کیا حال ہے بولیں بیمار ہوں عبداللہ نے کہا میں تو (مارے فکر کے) مرا جاتا ہوں آسپر اسما نے فرمایا شاید تہیں منظور ہے کہ میں مرجاؤں اس سے میرے مرنیکی آرزو کرتے ہو ایسا مت کرو قسم خدا کی مجھے مرنیکی خواہش نہیں ہے جبتک تمہاری دو باتوں سے کوئی ایک بات میرے سامنے ہی ہو نجاوے یا تم مارے ہی جاؤ کہ مجھے اسکے ثواب کی امید ہو یا (لڑائی میں) تمکو فتح حاصل ہو تو میری آنکھیں ٹھنڈی ہوں۔ دیکھو اگر تمہارے سامنے کوئی ایسی بات پیش کیجائے جو تمہارے موافق نہو تو اپنے مرنیکے خوف سے خبردار منظور نہ کرلینا (راوی کہتا ہے) عبداللہ کی یہی غرض تھی کہ میں مارا جاؤں گا تو آپکو صدمہ ہوگا

(٥١٤) ابوسعید خدری نے کہا۔ میں رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور میں حاضر ہوا اوسوقت آپ کو بخار تہا اور آپ ایک چادر اوڑہے ہوئے تھے۔ ابوسعید نے ہاتھہ رکہا تو بخار کی حرارت چادر کے اوپر سے معلوم ہوتی تھی ابوسعید نے کہا یارسول اللہ آپکو کس شدت کا بخار ہے آپ نے فرمایا ہملوگونکی ایسی ہی سخت جانچ ہوا کرتی ہے اور ثواب بھی دونا دیا جاتا ہے۔ ابوسعید نے عرض کی۔ یارسول اللہ سب سے بہاری جانچ کن لوگوں کی ہوا کرتی ہے۔ فرمایا۔ نبی لوگونکی۔ پہر اچہے لوگونکی کوئی اسطرح فقیری میں مبتلا ہوا کرتا تہا کہ ایک کمل کے سوا اوسکے پاس کچھہ بھی نہوتا تہا اوسیکو درمیان سے چاک کرکے پہن لیتا تہا۔ اور کسیکو اسقدر جوں پڑجاتی تہی کہ اوسکو مار ہی ڈالتی تہی اور جیسے تمکو گونکو کچھہ ملجانیسے خوشی ہوتی ہے اوسطرح اونکو بلا سے خوشی ہوتی تہی

(٥١٥) جابر بن عبداللہ نے کہا۔ میں ایک دفعہ بیمار ہوا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم

اور ابوبکر (رضی اللہ عنہ) پاپیادہ میری عیادت کو تشریف لائے تو مجھے بیہوش پایا تب
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے وضو کیا پھر وضو کا پانی مجھپر بہایا تب مجھے ہوش
ہوگیا کیا دیکھتا ہون کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہین مینے عرض کی یا رسول اللہ
مین اپنے مال مین کیا (انتظام) کرون میرے مال کے بارے مین کچھہ حکم دیجئے
آپ نے اسکا کچھہ جواب نہین دیا یہانتک کہ آیت میراث نازل ہوئی -

۲۳۱

بیمار لڑکون کی عیادت

(۵۱۶) اسامہ بن زید نے کہا - رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ایک نواسے
ذی فراش ہوئے - اونکی والدہ نے آنحضرت کے پاس آدمی بہیجا کہ لڑکا حالت
نزع مین ہے - آپ نے آدمی سے فرمایا اون سے جاکر کہدے کہ خدا جو کچھہ لے لے یا
جو کچھہ دیدے سب اوسیکا ہی اور ہر چیز کی اوسکے یہان ایک مدت مقرر ہے تمکو
صبر کرنا چاہئے اور اسکی ثواب کی امیدواری چاہئے - وہ آدمی واپس آیا اور انکو
آپ کے فرمانیکی خبر دی تب اونہون نے آنحضرت کو قسم دلا بہیجا کہ ضرور تشریف
لاوین - نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم چند آدمیون کے ساتھہ اوٹھہ کہڑے ہوئے
آپکے ساتھہ والون مین سعد بن عبادہ بہی تھے - نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے لڑکے کو
لیکر (اپنے مبارک) سینہ پر رکھہ لیا اور لڑکے کے سینہ سے مشک ؟ پانی نکلنے کی سی
آواز آتی تھی - رسول اللہ صلے اللہ کی آنکھین بھر آئین اسپر سعد بولے آپ پیغمبر خدا
ہوکر روتے ہین - فرمایا مجھے اس پر رحم آتا ہے اس سے روتا ہون بے شبہہ اللہ تعالی
اپنے اونہین بندون پر رحم فرماتا ہے جو دوسرون پر رحم کرتے ہین -

۲۳۲

(۵۱۷) ابراہیم بن ابی عبلہ نے کہا - میری بیوی بیمار ہوئی اور مین ام درداکے یہان
آیا کرتا - تو وہ پوچھا کرتین تیری اہلخانہ کا کیا حال ہے - مین کہتا
بیمار ہے - تب ام درداء میرے لئے کچھہ کہانیکو منگواتین مین کہالیا کرتا - بارہا ایسا ہی اتفاق ہوا

Marfat.com

ایکدفعہ جو مین اوسکے یہان آیا- اونہون نے پوچھا-کیا حال ہے؟ مینے کہا ابتو صحت ہے تب اونہون نے کہا- تم جو مجھکو اپنی اٹھانہ کی بیماری کی خبر دیا کرتے تھے تو اسی سے مین تمہارے لیے کچھہ کہانا منگوالیا کرتی تہی اور اب جو صحت ہوگئی تو مین نہین کچھہ منگواتی-

باب دیہات والے بیمار کی عیادت ۲۲۳

(۵۱۸) ابن عباس نے کہا- رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم دیہات کے ایک آدمی کی عیادت کو تشریف لے گئے پہر فرمایا کچھہ پروا نہین انشا اللہ (یہہ بیماری گناہون سے) پاک کرنیوالی ہے- اوسنے کہا (یہ نہین) بلکہ ایک بڑے بوڑہے آدمی پر بخار کا جوش ہے کہ اوسکو قبر تک پہونچا دیگا- آپنے فرمایا- ہان تو یہی ہوگا-

باب بیمارونکی عیادت ۲۲۴

(۵۱۹) ابوہریرہ نے کہا (ایکدن) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا تم مین آج روزہ دار کون ہے- ابوبکر نے عرض کی مین- پوچھا تم مین آج بیمار پرسی کسنے کی (ابوبکر) مین نے پوچھا تم مین آج جنازے پر کون حاضر ہوا- (ابوبکر) مین پوچھا تم مین آج مسکین کو کسنے کہلایا (ابوبکر) مین نے مروان راوی کہتا ہے مجھے خبر ملی ہے کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جس شخص مین یہ ساری باتین ایک ہی روز اکٹھے ہون وہ ضرور بہشت مین جائیگا-

(۵۲۰) جابر نے کہا- نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم- ام سائب کے یہان تشریف لیگئے وہ اسوقت لرزہ سے تہر تہرا رہی تہین- آپ نے پوچھا تمہین کیا ہوا ہے- عرض کی بخار ہے- خدا اسے رسوا کرے- نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا- مین بخار کو گالی ندے- ایماندار آدمی کے گناہون کو بخار اسطرح دفع کرتا ہے جیسے بہاتہی لوہے کی میل صاف کردیتی ہے-

(۵۲۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا- اللہ تعالے فرماے گا

Marfat.com

مینے تجھسے کہانا مانگا تونے کہلایا نہین - بندہ عرض کریگا تو تو خود سارے جہانکا پروردگار ہے - تونے مجھے کیونکر کہانا مانگا کہ مینے تجھے نہین کہلایا - فرمائے گا تجھے خبر نہین میرے فلان بندے نے تجھسے کہانا طلب کیا تونے اوسے نہین کہلایا تجھے خبر نہین اگر تو اوسے کہانا کہلادیتا تو اوسکا ثواب میرے یہان پاتا - اے آدمی مینے تجھسے پانی مانگا تونے مجھے نہین پلایا بندہ عرض کریگا - یارب تو تو سارے جہانکا پروردگار ہی مین تجھے کیونکر پلاتا - فرمائیگا تجھے خبر نہین میرے فلان بندے نے تجھسے پانی مانگا تونے اوسے نہین پلایا - تجھے خبر نہین اگر اوسے پانی پلادیتا تو وہ پانی تو یہان میری پاس پاتا - اے آدمی مین بیمار رہا تو تو نے میری عیادت نکی بندہ عرض کریگا یارب تو تو جہان کا پروردگار ہے مین تیری عیادت کیونکر کرتا فرمائیگا تجھے خبر نہین میرا فلان بندہ بیمار ہوا اگر تو اوسکی عیادت کرتا تو اوسکا ثواب میرے یہان پاتا - یا فرمایا مجھی کو اُسکے پاس پاتا -

(۵۲۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - بیمار کی عیادت کیا کرو اور جنازے کے ساتھ جایا کرو (یہہ کام) تم کو آخرت یاد دلائیگا -

(۵۲۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - تین باتین ہر مسلمان پر حق ہین بیمار پرسی - اور جنازہ کی حاضری اور چھینکنے والا الحمد للہ کہے تو اوسکے جواب مین یرحمک اللہ کہنا -

عیادت کرنیوالے کا بیمار کی شفا کیلیئے دعا دینی ۲۲۵

(۵۲۴) سعد نے کہا - مکہ مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میری عیادت کو تشریف لائے تو مین رونے لگا - آپ نے فرمایا روتے کیون ہو - عرض کی - مجھے خوف ہوتا ہی کہین ایسا نہو کہ سعد (بن خولہ) کیطرح جہانسے مین نے ہجرت کی ہے وہین (یعنے مکہ مین) مرجاؤن تب آپ نے تین بار دعا فرمائی اے اللہ سعد کو شفا دے - پھر عرض کی

میرے پاس مال بہت ہے - جسکی وارث میری ایک ہی بیٹی ہے اجازت ہو تو مین اپنے کل مال کی وصیت کر دون - فرمایا نہین - عرض کیا تو دو ثلث کی وصیت کرون فرمایا نہین - عرض کی تو نصف کی فرمایا نہین عرض کی تو ایک ثلث کی فرمایا ایک ثلث اور ایک ثلث بھی بہت ہے تمکو اپنا مال اپنی ذات مین خرچ کرنے مین بیشک صدقہ کا ثواب ہے اور جنکی کفالت تمہارے اوپر ہے اون کے کام مین خرچ کرنے مین بھی صدقہ ہی کا ثواب ہے اور تمہارے کھانے مین سے تمہاری بیوی جو کچھہ کھالیگی اوس مین بھی صدقہ ہی کا ثواب ہے اور اپنے لوگون کو مالدار چھوڑ جانا یا فرمایا فراغت مین چھوڑ جانا اس سے بہتر ہے کہ مفلس چھوڑ جاؤ اور لوگون کے سامنے ہاتھہ پھیلاتے پھیرین - راوی نے کہا آپ نے ہاتھہ پھیلا کر دکھا بھی دیا -

فضیلت

باب بیمار پرسی کی فضیلت ۲۳۶

(۵۲۵) ابو اسما نے کہا جو شخص مسلمان بھائی کی بیمار پرسی کرتا ہے بہشت کے پھل چننے مین (مصروف) ہے (عاصم راوی کہتا ہے) مینے ابو قلابہ سے خرفہ جنت کی تفسیر پوچھی - اونہون نے بتایا چنے ہوئے پھل مینے اون سے پوچھا ابو اسما نے یہہ حدیث کس سے سنی - کہا ثوبان سے اُنہون نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے -

(۵۲۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - وہی حدیث -

باب بیمار اور عیادت کرنیوالے کا آپسمین بات چیت کرنا - ۲۳۷

(۵۲۷) جعفر نے کہا - ابو بکر بن حزم اور محمد بن منکدر مسجد کے چند آدمیونکی ساتھ عمر بن حاکم بن رافع انصاری کی عیادت کو گئے سب نے اون سے کہا ابو حفص ہملوگون کو حدیث سنائے - اونہون نے کہا مینے جابر سے سنا ہے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - جو شخص بیمار کی عیادت کرتا ہے وہ رحمت (کے دریا) مین تیرتا ہے - یہانتک جب (اوسکے پاس) بیٹھہ گیا تو رحمت مین ٹھہراو کر لیا -

Marfat.com

بیمار کے پاس نماز پڑہ لینا ۲۳۸

(۵۲۸) عطا نے کہا عمر بن صفوان میری عیادت کو آئے پہر نماز کا وقت ہوگیا تو ابن عمر نے دو رکعت نماز پڑہای اور کہا کہ مین مسافر ہون۔

مشرک بیمار کی عیادت ۲۳۹

(۵۲۹) انس نے کہا۔ ایک یہودی لڑکا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت کیا کرتا تہا وہ بیمار ہوا تو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اوسکی عیادت کو تشریف لائے اور اوسکی سرہانے بیٹھ گئے پہر فرمایا مسلمان ہوجا لڑکا اپنے باپ کو دیکھنے لگا وہ بہی اوسکے سرہانے ہی تہا بیٹے سے کہنے لگا۔ ابوالقاسم (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) کی بات مان لے تب وہ لڑکا مسلمان ہوگیا پہر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم وہان سے یہہ فرماتے ہوئے چلے خدا کا شکر ہے کہ جسنے اوسکو آگ سے بچالیا۔

مریض کیا کہے ۲۴۰

(۵۳۰) عائشہ نے فرمایا جب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مدینہ (منورہ) تشریف لائے ابوبکر اور بلال کو بخار آنے لگا۔ مین اُن دونون کے یہان گئی اور ابوبکر سے کہا ابا آپکا کیا حال ہے۔ بلال آپکا کیا حال ہے اور ابوبکر کو جب بخار آیا کرتا تو اس مضمون کا شعر پڑہتے۔

کرتا ہے سحر خوشی سے ہر گہر مین غریب + اور موت دوال نعل سے بہی ہی قریب

اور بلال کو جب بخار اوترجاتا تو بلند آواز سے اس مضمون کے اشعار کہتے

کوئی بتائے کہ ایسی نصیب ہوگی کوئی رات + کہ مین ہون دشت مین اذخر بہی ہو جلیل بہی ہو

ورود ہو کوئی دن چشمہ مجنہ پر + نظر فروز میرا شامہ ہو طفیل بہی ہو +

عائشہ رضی اللہ عنہا کہتی ہین مین نے آکر رسول صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو اسکی خبر کی تب

آپ نے یہ دعا فرمائی اے اللہ مکہ کیطرح بلکہ اوس سے بھی زیادہ مدینہ کی محبت ہمارے دلون مین دے دے اور مدینہ (کی آب وہوا کو) درست کر دے اور مدینہ کے صاع مین اور مُد مین برکت عطا فرما۔ اور مدینہ سے بخار (کی وبا) جحفہ مین نکال پھینک۔

(۵۳۱) ابن عباس نے کہا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک دیہاتی آدمی کی عیادت کو تشریف لیگئے اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب کسی بیمار کی عیادت کرتے تو یہ فرماتے مضایقہ نہین انشاء اللہ (یہ بیماری گناہون سے) پاک کرنیوالی ہے اوس دیہاتی نے یہہ سنکر کہا (آپ) یہہ پاک کرنیوالی ہے نہین نہین بلکہ ایک بوڑھے پھوس آدمی پر بخار کا (ایسا) جوش ہے کہ اوسکو قبر تک پہونچا دیگا۔
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ ہان تو ایسا ہی ہوگا۔

(۵۳۲) نافع نے کہا۔ ابن عمر جب کسی بیمار کو دیکھنے جاتے تو اوس سے پوچھتے تیرا کیا حال ہے۔ پھر جب چلنے لگتے کہتے خدا تمہارے لئے بہتری کرے اور اس سے کچھہ بڑہاتے نہ تھے۔

۲۴۱
باب بیمار کیا جواب دے

(۵۳۳) سعید بن عمرو نے کہا حجاج (حاکم مدینہ) عبداللہ ابن عمر کے دیکھنے کو آیا اور مین بھی وہین تھا۔ پوچھا آپکا کیا حال ہے۔ فرمایا اچھا ہون پوچھا آپکو کسنے زخمی کیا فرمایا مجھے زخمی تو اوسی شخص نے کیا جسنے (لشکر کو) ایسے دن مین ہتھیار لگانیکا حکم دیا جسدن ہتھیار لگانا جایز نہین یعنے حجاج (ہی نے زخمی کیا)۔

۲۴۲
باب فاسق کی عیادت

(۵۳۴) عبداللہ بن عمرو بن العاص نے کہا۔ شرابیون کی عیادت نکیا کرو۔

۲۴۳
عورت کا بیمار مرد کی عیادت کرنا

Marfat.com

(۵۳۵) حارث انصاری نے کہا۔ مینے ام درداکو دیکہا آپنے کجاوی مین چند لکڑیون کی سہارے سے پردہ لگاکر اوسی پر مسجد کے رہنے والے ایک انصاری کی عیادت کو آئی تہین

عیادت کو جائے تو بیٹہے ضرورت مکان مین ادہر ادہر نہ دیکہے۔ ۲۴۴

(۵۳۶) عبداللہ بن ابی الہذیل نے کہا۔ عبداللہ بن مسعود ایک بیمار کی عیادت کو گئے اونکے ساتہہ اور لوگ بہی تہے۔ اور مکان مین ایک عورت بہی تہی اون لوگون مین سے ایک شخص عورت کیطرف تاکنے لگا عبداللہ بن مسعود نے اوس سے فرمایا تیری آنکہین پہوٹ جاتین تو تیرے حق مین بہتر تہا۔

آشوب چشم والیکی عیادت ۲۴۵

(۵۳۷) زید بن ارقم نے کہا (ایکدفعہ) مجہے آشوب چشم ہوا پس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میری عیادت کو تشریف لائے پہر فرمایا اے زید اگر تیری آنکہین اس آشوب چشم سے جاتی رہتین تو تو کیا کرتا عرض کی ثواب کی امید پر صبر کرتا فرمایا اگر تیری آنکہین آشوب چشم سے جاتی رہتین۔ پہر تو بہ امید ثواب صبر کرتا تجہے اسکے ثواب مین بہشت مل جاتی۔

(۵۳۸) قاسم بن محمد نے کہا۔ ایک صحابی کی آنکہین جاتی رہین لوگ اونکی عیادت کو گئے اونہون نے فرمایا۔ آنکہون سے تو میری یہی غرض تہی کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی زیارت کیا کرون پہر جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے وفات فرمائی تو خدا کی قسم

(۵۳۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ اللہ تعالی فرماتا ہے مین جب کسی بندہ کو اوسکی دونون پیاریونکی یعنے آنکہون کی مصیبت مین مبتلا کرتا ہون اور وہ صبر کرتا ہے تو مین اوسکے بدلے اوسے جنت دیتا ہون۔

(۵۴۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ اللہ تعالی فرماتا ہے اے آدم کے بیٹے جب مین تیری دونون بڑی نعمت (یعنے آنکہہ) لے لیتا ہون اور تو اس مصیبت پر صبر کرتا ہے اور اوسکے بدلے کا امیدوار ہو جاتا ہے تو اوسکے ثواب مین کم سی کم

Marfat.com

جنت کے سوا کوئی چیز دنیا مجھے پسند نہیں آتا۔

۲۴۶ بیمار پرسی کرنے والا کہاں بیٹھے

(۵۴۱) ابن عباس نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کسی بیمار کی عیادت کو تشریف لے جاتے تو اوسکے سرہانے بیٹھتے پھر سات بار فرماتے بڑے خدا بڑے تخت کے مالک سے میرا سوال ہے کہ تجھے شفا عطا فرمائے پھر اگر اوس بیمار کی زندگی باقی ہوتی تو بیماری سے فوراً صحت پا جاتا۔

(۵۴۲) ربیع بن عبد اللہ نے کہا میں حسن کے ساتھ قتادہ کی عیادت کو گیا حسن اونکے سرہانے بیٹھے پھر اونسے (حال) پوچھا پھر اونکے لئے دعا کی اے اللہ اوسکا دل چنگا کر دے اے اللہ اوسکی بیماری اچھی کر دے۔

۲۴۷ آدمی اپنے گھر کیا کرے

(۵۴۳) اسود نے کہا میں نے حضرت عایشہ سے پوچھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے گھر کیا کیا کرتے تھے فرمایا گھر کے کام دھندے میں لگے رہتے تھے پھر جب نماز کا وقت ہوتا مکان سے باہر نکلتے۔

(۵۴۴) عروہ نے کہا میں نے حضرت عایشہ سے پوچھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے گھر کے اندر کیا کام کیا کرتے تھے فرمایا اپنی جوتی ٹانکتے تھے اور جو کام لوگ گھر میں کیا کرتے ہیں آپ بھی کیا کرتے۔

(۵۴۵) عروہ نے کہا حضرت عایشہ سے میں نے پوچھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے گھر میں کون کام کرتے تھے فرمایا جو کام تم میں کوئی اپنے گھر کرتا ہو آپ جوتی ٹانکتے تھے کپڑے میں پیوند لگاتے تھے۔ اور کپڑا سیتے تھے۔

(۵۴۶) عمرہ نے کہا کسی نے حضرت عایشہ سے پوچھا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے گھر میں کیا کام کرتے تھے فرمایا آپ بھی آدمی ہی تھے کپڑے سے جوں تھیرہ نکالتے اور اپنی بکری دودھ لیتے۔

۲۴۸ کسی مسلمان کو دوسرے مسلمان سے محبت ہو تو اوسکو خبر دے

Marfat.com

(۵۴۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تم مین کوئی مسلمان کسی مسلمان سے محبت رکھتا ہو توچاہئے کہ اوسے خبر کردے کہ اوسکو اوس سے محبت ہی

(۵۴۸) مجاہد نے فرمایا رسو صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب سے ایک بزرگ مجھسے ملے اور پیچھے سے میرا مونڈھا پکڑکر فرمایا جانتا ہے مجھے تجھسے محبت ہی مین نے کہا جسکے لئے تم مجھسے محبت کرتے ہو وہ تم سے محبت کرے پھر فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہوتا کہ جب کوئی کسی سے محبت رکھے توچاہئے کہ اوسے خبر کردے کہ اوسکو اوس سے محبت ہے تو مین تجھے خبر نہ دیتا مجاہد نے کہا پھر مجھسے نکاح کا پیغام کرنے لگے فرمایا سنتے ہو میرے پاس ایک لونڈی ہے اور یہ بھی خبر رہے کہ وہ کانی ہے —

(۵۴۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو دو شخص آپس مین محبت رکھتے ہین اونمین زیادہ فضیلت اوسیکو ہے جسکی محبت زیادہ ہے۔

کسیکو کسی سے محبت ہو تو اوس سے تکرار نکرے اور نہ اوسکا حال کسی سے پوچھے۔

۲۵۰ باب

(۵۵۰) معاذ بن جبل نے فرمایا جب تجھے کسی مسلمان سے محبت ہو جاوے تو اوس سے بحث مت کیا کر اور اوسکے ساتھ برائی مت کر اور اوسکا حال بھی مت پوچھ شاید تجھے کوئی دشمن اوسکا ملجاوے اور جو بات اوسمین نہو وہ تجھسے کہدے اور تیرے اوسکے درمیانمین جدائی کرادے —

(۵۵۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص خدا کے لئے کسی مسلمان سے محبت کرے اور کہدے کہ مین تجھے خدا کے واسطہ چاہتا ہون اور کہین دونون ساتھ بہشت مین داخل ہوئے تو جسنے خدا کے لئے محبت کی ہوگی اوسکا درجہ اس محبت کے سبب سے اوسکے یہان زیادہ بلند ہوگا جسکے لئے اوسنے محبت کی عقل دل مین ہے —

۲۵۱ باب

(۲۵۰) علی رضی اللہ عنہ نے صفین مین فرمایا عقل دل مین ہے اور رحمت جگر مین ہے اور جہربانی طحال مین اور جان پھیپھڑے مین ہے۔

۲۵۱

کبر

عبداللہ بن عمرو نے فرمایا ہم لوگ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین بیٹھے تھے ایک شخص دیہاتی آدمی سیجان کا جبہ پہنے ہوئے وہان آیا اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سر مبارک کے پاس آکر کھڑا ہوا اور بولا کہ تمھارے افسر نے سوارونکو اوتار دیا یا یون کہا کہ وہ چاہتے ہین کہ سوارونکو تو نیچے گرادین اور چرواہونکو بڑھا چڑھا دین تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوسکے جبہ کو پوری طرح سی پکڑ کر فرمایا مین دیکھتا ہون تیرا لباس نامعقول آدمی کا لباس ہے پھر فرمایا جب پیغمبر خدا نوح صلے اللہ علیہ وسلم وفات فرمانے لگے اپنے بیٹے سے فرمایا مین تجھے وصیت کرتا ہون دو باتکی تو فرمایش کرتا ہون اور دو باتون سے منع کرتا ہون کلمہ توحید لا الہ الا اللہ کی فرمایش کرتا ہون اسلئے کہ اگر ساتون آسمان اور ساتون زمین ایک پلہ ترازو مین رکھے جاوین اور لا الہ الا اللہ ایک پلہ مین رکھا جاوے تو یہی پلہ بھاری ہوجاوے اور اگر ساتون آسمان اور ساتون زمین ایک مجبور حلقہ مین ہوجاوین تو اونکو لا الہ الا اللہ چورچور کر ڈالے اور فرمایش کرتا ہون سبحان اللہ وبحمدہ کی کیونکہ یہہ ہر شئے کی دعا ہے اور اسی کی برکت سے ہر شئے روزی پاتی ہے اور شرک اور گھمنڈ سے تجھے منع کرتا ہون راوی کہتا ہے مین نے یا کسی نے عرض کیا یا رسول اللہ شرک تو بھلا ہملوگونکو معلوم ہے گھمنڈ کیا ہے کیا کسی کے پاس حلہ ہو وہ اوسکو پہنے یہہ گھمنڈ ہے فرمایا نہین عرض کیا کیا جوتونکا اچھا جوڑا ہو اور اوسکے تسمے اچھے ہون فرمایا نہین عرض کیا گیا کسی کے پاس جانور ہو وہ اوسپر سوار ہوتا ہو فرمایا نہین عرض کیا گیا کسی کے ہمنشین لوگ ہون اوسکے پاس بیٹھتے ہون فرمایا نہین عرض کیا تب گھمنڈ کیا بلا ہے فرمایا حق سے جھگڑنا اور لوگونکو ناچیز سمجھنا۔

(۵۵۳) عبداللہ بن عمرو نے فرمایا مینے عرض کیا یا رسول اللہ کیا گھمنڈ یہی ہے جیسا اوپر حدیث مین گذرا۔
(۵۵۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص دلمین اپنے کو بڑا جانے یا چال مین اکڑا و کرے خدا سے ملنے کے وقت خدا کو غصہ مین پائیگا۔
(۵۵۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جسکے ساتھ اوسکا خادم کھانا کھائے اور بازار و مین گدہے پر سوار ہوا کرے اور بکری کو باندہ کر آپ اوسکو دوہ لیا کرے ایسا آدمی گھمنڈ والا نہین ہے۔
(۵۵۶) صالح گلیم فروش کی دادی نے فرمایا مینے حضرت علی رضی اللہ عنہ کو دیکھا آپ نے ایکدرم کا خرما مول لیا اور اپنی چادر مین باندہ کر لیچلے مینے یا اور کسی نے عرض کیا یا امیرالمومنین آپ رہنے دیجئے اسے مین اوٹھالون فرمایا نہین اوسکو اوٹھانا مناسب ہے جسکے لڑکے بالے کے لئے ہے۔
(۵۵۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا عزت میری تہمت ہے اور بڑائی میری چادر ہے ان چیزونکے بارے مین جو کوئی مجھسے جھگڑا کریگا مین اوسکی سزا کرونگا۔
(۵۵۸) عثمان بن بشیر منبر پر فرماتے تھے شیطان کے جال ہین اور پھندے ہین شیطان کے جال اور پھندے خدا کی نعمتونپر اترانا اور خدا کے دئیے پر فخر کرنا اور بندگان خدا پر بڑائی کرنا اور خدا کے سوا یا تو نمین اتباع ہوا کرنا۔
(۵۵۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بہشت اور دوزخ مین جھگڑا ہوا دوزخ نے کہا مجھمین زبردست اور گھمنڈ والے لوگ داخل ہونگے۔ بہشت نے کہا مجھمین کمزور اور محتاج لوگ داخل ہونگے اللہ تعالی نے بہشت سے فرمایا تو میری رحمت ہے مین جسپر چاہونگا تجھسے مہربانی کرونگا پھر دوزخ سے فرمایا تو میرا عذاب ہے جسکو چاہونگا تجھسے اوسکی سزا کرونگا اور تم دونون ہی کو بھر دونگا۔

Marfat.com

(۵۶۰) عبدالرحمن سنے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب
کجرفتار نہ تھے اور نہ آثار عبادت یعنے ضعف وغیرہ ظاہر کرتے تھے اور اپنی مجلسون مین
اشعار پڑھا کرتے اور زمانہ جاہلیت کے اپنے قصے بولا کرتے پھر جب اون مین سیکو
خدا کے کسی کام مین طلب کیا جاتا تو اوسکے آنکھونمین حلقے اسطرح گھومتے جیسے
کوئی مجنون ہو۔

(۵۶۱) ابو ہریرہ نے فرمایا ایک شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور
مین حاضر ہوا وہ کچھ خوبصورت آدمی تھا آکر عرض کیا مجھے خوبصورتی پسند ہے
اور میری حالت تو حضور دیکھ ہی رہے ہین مجھے اتنا بھی منظور نہین کہ کوئی جوتی
کے تسمے مین یا کہا سُرخ تسمے تک مین مجھسے بڑھ جاوے کیا یہ گھمنڈ کی بات ہے
فرمایا نہین گھمنڈ یہ ہے کہ کوئی حق بات کو ٹال دے اور لوگونکو ناچیز سمجھے۔

(۵۶۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا گھمنڈ والے لوگ قیامت کیدن
چیونٹیون کی صورت مین اوٹھائے جاینگے ہر طرف سے ذلت اونکو ڈھانکے ہوئی
ہوگی بولس نام دوزخ کے قیدخانہ مین وہ ہنکا دئے جاینگے آگونکی جلن اونپر
سوار ہوگی اور طینۃ الخبال یعنے دوزخیونکا نچوڑ پلائے جاینگے۔

ظلم کا بدلہ

۲۵۲

(۵۶۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے حضرت عایشہ سے فرمایا تو اپنی طرف
سے جواب دے۔

(۵۶۴) حضرت عایشہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی ازواج مطہرات
نے حضرت بی بی فاطمہ کو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس بھیجا اونہون نے آکر
اوسوقت نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم حضرت عایشہ کے ساتھ ایک ہی چادر
مین تھے آپ نے حضرت فاطمہ کو بلالیا آپ اندر آئین اور عرض کیا آپ کی ازواج
نے مجھے بھیجا ہے وہ ابو قحافہ کی بیٹی کے بارہ مین آپ سے عدل کا سوال کرتی ہین۔

Marfat.com

آپ نے فرمایا بیٹی جو مین چاہون وہی تو بھی چاہتی ہے نہ عرض کیا ہان فرمایا اچھا تو اس (حضرت عایشہ) سے محبت کر بس حضرت فاطمہ اوٹھین اور وہان سے چلی گئین اور اون لوگون سے جاکر قصہ بیان کیا اونلوگون نے کہا تمنے ہمارا کچھ کام نہین کیا پھر جاؤ بی بی فاطمہ نے فرمایا قسم خدا کی عایشہ کے بارے مین مین آنحضرت سے کچھ نہین بولونگی تب اون لوگون نے حضرت ام المومنین بی بی زینب کو بھیجا اونھون نے آکر پکارا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکو اندر بلا لیا زینب نے بھی وہی بات آپ سے کہی اور مجھسے اولجھین اور برا بھلا کہنے لگین تب مین دیکھنے لگی کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مجھے اجازت دیتے ہین یا نہین دیکھتے دیکھتے مین نے سمجھا کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو میرا بدلہ لینا ناگوار نہ ہوگا تب مین بھی زینب سے لپٹی پھر تو بلا توقف مین نے اونکو دبا ہی دیا اسپر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مسکرائے پھر فرمایا سمجھہ رکھہ یہ ابوبکر کی بیٹی ہے۔

قحط اور فاقہ مین ہمدردی کرنا ۲۵۳

باب

(۵۶۵) ابوہریرہؓ نے فرمایا آخر زمانہ مین فاقہ کی نوبت ہوگی جنکو ایسا زمانہ ملے وہ فا[illegible]شون سے غفلت نکرے۔

(۵۶۶) ابوہریرہؓ نے فرمایا انصار مدینہ نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کیا ہم انصار لوگ اور میرے بھائی مہاجرین کے درمیان کھجور بنونکو بانٹ دیجئے فرمایا نہین تب اونھون نے مہاجرین سے کہا تملوگ خرچ اور محنت اپنے ذمہ کرو ہملوگ خرمون مین تمہین شریک کرلین مہاجرین نے کہا اسکو مانتے ہین۔

(۵۶۷) حضرت عمرؓ کے زمانہ مین ایک سال سخت تکلیف کا قحط ہوا وہ سال عام رمادہ کے نام سے مشہور ہے عبداللہ بن عمرؓ نے فرمایا اوس سال حضرت عمرؓ نے آباد اور سیراب ملکونسے عرب کو اونٹ اور گیہون اور زیتون سے اسقدر مدد پہنچائی کہ تمام ملک خالی ہوگیا تب حضرت عمر کھڑے ہوکر دعا کرنے لگے

Marfat.com

... حال اللہ تعالےٰ نے حضرت عمر کی
اور مسلمانوں کی دعا قبول فرمائی پھر جب پانی برسا تب حضرت عمر نے فرمایا
الحمد للہ قسم خدا کی اگر اللہ تعالےٰ اس مصیبت کو دفع نہ کرتا تو جتنے گھر مسلمانوں کے
اہل فراغت کے ہین ہر گھر مین اونکی اپنی تعداد کے برابر فقیرونکو مین شامل کر دیتا
کیونکہ ایک آدمی کی قدر کفایت کھانے مین دو آدمی ہلاک نہوتے۔

(۵۶۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ایک سال فرمایا تیسرے دن کے بعد
ایسا نہو کہ کسی کے گھر مین قربانی کا گوشت بچا ہو پھر سال آیندہ مین صحابہ نے پوچھا
یارسول اللہ اس سال بھی گذشتہ سال کیطرح کرنا ہوگا فرمایا کھاؤ اور بچاؤ بھی
پارسال تو لوگ تکلیف مین تھے اس لئے میرا قصد ہوا کہ اونکی مدد کردو۔

باب تجربہ ۲۵۴

(۵۶۹) عروہ نے فرمایا مین امیر معاویہ کے پاس بیٹھا تھا وہ اپنے آپ کچھ
بولے پھر چونکے اور کہا تجربہ ہی والا دانشمند ہوا کرتا ہے اس کلمہ کو تین بار
فرمایا۔

(۵۷۰) سعید نے فرمایا دانشمند وہی ہے جسنے ٹھوکر کھائی ہو اور حکیم وہی
ہے جسے تجربہ ہوا ہو۔

(۵۷۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ حدیث سابق۔

باب مسلمان بھائی کو کھانا کھلانا ۲۵۵

(۵۷۲) حضرت علی نے فرمایا ایک صاع دو صاع کھانے پر چند
بھائیونکو مجتمع کرنا مجھے اس سے زیادہ پسند ہے کہ بازار مین جاکر
ایک غلام آزاد کرون۔

Marfat.com

جاہلیت کی قسم

باب ۲۵۶

(۵۷۳) عبداللہ بن مسعود نے کہا مین اپنے چچاؤنکے ساتھ معاہدہ مطیبین مین موجود تھا سرخ اونٹ لیکر بھی مجھے اوس قسم کا توڑنا پسند نہین۔

بھائی چارہ

باب ۲۵۷

(۵۷۴) انس نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ابن مسعود اور زبیر کے درمیان بھائی چارہ کر دیا۔

(۵۷۵) انس نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے قریش (مکہ) اور انصار (مدینہ) کے درمیان میرے مکانمین جو مدینہ مین ہے معاہدہ کرا دیا۔

اسلام مین حلف نہین

باب ۲۵۸

(۵۷۶) شعیب کے باپ نے کہا جس سال مکہ فتح ہوا نبی صلے اللہ وآلہ وسلم کعبہ کی سیڑھی پر بیٹھے پھر اوسی پر بیٹھے ہوئے خدا کی حمد وثنا کی پھر فرمایا جاہلیت کی قول قسم کو اسلام نے اور بھی زیادہ مضبوط کر دیا اور مکہ فتح ہونیکے بعد ہجرت باقی نہین۔

بارش کا پہلا پانی

باب ۲۵۹

(۵۷۷) انس نے کہا ہم لوگ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ تھے کہ پانی برسنے لگا آپ نے اپنے اوپر سے کپڑیکو ہٹا دیا ہم لوگون نے عرض کیا حضور نے یہ کیون کیا فرمایا اسواسطے کہ یہ (پانی) ابھی اپنے پروردگار کے پاس سے آیا ہے۔

بکری برکت کی چیز ہے

باب ۲۶۰

(۵۷۸) حمید بن مالک نے کہا عقیق مین حضرت ابوہریرہ کی جو زمین ہے وہان

Marfat.com

مین ابوہریرہ کے ساتھہ بیٹھا تھا کہ اونکے یہان جانورون پر سوار مدینے کے لوگ آئے
اور جانورون سے اوترے ابوہریرہ نے مجھے کہا میری مان کے یہان جا اور کہہ
آپکی بیٹی نے آپکو سلام کہا ہے اور کچھ کھانیکو مانگا ہے۔ اونھون نے جو کی تین
روٹیان اور کچھ روغن زیتون اور نمک ایک سینی مین دیا مین اوسے اپنے سر پر رکھکر
اون لوگون کے پاس لایا جب اونکے سامنے رکھا ابوہریرہ نے کہا اللہ اکبر خدا کا
شکر ہے جس نے مجھے بھر پیٹ روٹی کھلائی اک زمانہ ہملوگون پر ایسا گذر گیا ہے
کہ کھجور اور پانی کے سوا کچھ کھانیکو میسر نہ تھا (حمید نے کہا) اون لوگون نے کھانا کچھ
نہین کھایا جب وہ لوگ پھر گئے ابوہریرہ نے کہا میری بھتیجی اپنی بکریون کو اچھی
طرح رکھا کرو اور سکے ناک کا پانی پونچھہ دیا کرو اوسکے رہنے کی جگہہ صاف رکھو اوسکے
آس پاس نماز پڑھلیا کرو کیونکہ یہہ بہشتی جانور ہے قسم ہے اوس ذات پاک کی جسکے
ہاتھہ مین میری جان ہے ایک زمانہ ایسا آویگا کہ بکری کا گلا اپنے مالک کو مروان کے گھر
سے بھی زیادہ پیارا ہوگا۔

(۵۷۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا گھر مین ایک بکری ایک برکت ہے
اور دو بکریان دو برکتین ہین اور تین بکریان تین برکتین۔

اونٹ اونٹ والے کی عزت کا باعث ہے ۲۶۱

(۵۸۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کفر کا سر ابورب طرف ہے
اور فخر اور شیخی گھوڑے اور اونٹ والون مین ہے اور جو پشمینہ والے لوگ (اونٹ
بیل وغیرہ کے پیچھے) چلایا کرتے ہین اونمین ہے اور تسکین (کی بات) بکری والونمین ہے
(۵۸۱) ابن عباس نے کہا مجھے کتے اور بکریون پر تعجب ہوتا ہے کہ بکریان سال
مین کتنی تو ذبح کیجاتی ہین اور کتنی (نذر قربانی وغیرہ کے لئے) بیت اللہ بھیجی جاتی ہین
پھر بھی بکریان کتون سے زیادہ ہی ہین باوجودیکہ کتیا بچے بھی بہت بہت جنتی ہے +
(۵۸۲) ابوظبیان نے کہا مجھے حضرت عمر نے پوچھا بیت المال سے سالانہ تمہین

Marfat.com

کیا ملتا ہے عرض کیا دو ہزار پانچ سو فرمایا یا ابو طیبان قبل اسکے کہ قریشی چھوکرونکی ملوگون پر حکومت ہو کمیت اور مویشی حاصل کرو انکلوگون کے وقت مین بیت المال کا مقررہ مال (کم ظرفی کی وجہ سے) کچھہ مال نہین سمجھا جائیگا۔

(۵۸۳) عبدہ بن حزن نے کہا اونٹ اور بکری والے آپس مین فخر کرنے لگے اسپر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا موسی پیغمبر بکری چراتے تھے اور داؤد پیغمبر بکری چراتے تھے مین خود پیغمبر ہوا مین بھی اجیاد مین اپنے لوگونکی بکریان چراتا تھا +

بادیہ نشینی مقام کا نام ہے ۱۲ ۲۶۲

(۵۸۴) ابو ہریرہ نے کہا گناہ کبیرہ سات ہین سب سے پہلے خدا کا شریک ٹھہرانا اور جان مارنا اور پاک دامن عورت کو زنا کی تہمت دینا اور ہجرت کرکے پھر دیہات مین چلا جانا +

دیہات کی سکونت ۲۶۳

(۵۸۵) ثوبان نے کہا مجھے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دیہات مین مت رہو دیہات مین رہنا قبر مین رہنا ہے۔

(۵۸۶) وہی پہلی حدیث۔

پن بہہ تک میدان مین نکلنا ۲۶۴

(۵۸۷) شریح نے کہا مینے حضرت عائشہ سے میدان مین نکلنے کو پوچھا کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نکلتے تھے فرمایا ان سب پن بہہ تک نکلا کرتے تھے یعنی شہر کی انتہا تک

(۵۸۸) عمرو بن وہب نے کہا مینے محمد بن عبد اللہ بن اسید کو دیکھا جب وہ احرام باندھے ہوئے جانور پر سوار ہوتے تو مونڈھے سے کپڑا اوتار کر ران پر رکھہ لیتے مینے پوچھا یہہ کیا بولے مینے عبد اللہ کو ایسا ہی کرتے دیکھا ہے۔

اخلاق سیکھنے کے باب مین مگر کسیکا راز فاش نکرے ۲۶۵

(۵۸۹) عبداللہ بن عبدالرحمن ابن عبدالقاری سے کہا حضرت عمر اور ایک انصاری دونوں بیٹھے ہوے تھے اتنے مین عبدالرحمن ابن عبدالقاری بھی آکر وہین بیٹھ گئے تب حضرت عمر نے کہا ہمین ایسا شخص پسند نہین جو میری بات ادہر اودہر کرے عبدالرحمن نے عرض کیا۔ امیرالمومنین مین تو اون لوگون کے نزدیک بیٹھتا ہی نہین حضرت عمر نے فرمایا ہان یہان بھی بیٹھو وہان بھی بیٹھو مگر میری بات مت پہونچاؤ پھر انصاری سے فرمایا تمہاری دانست مین لوگ کسکو کہتے ہین کہ میرے بعد خلیفہ ہوگا انصاری نے کئی آدمیونکو مہاجرین مین سے شمار کیا حضرت علی کا نام نہین لیا تب حضرت عمر بولے ابوالحسن سے یہ لوگ کیون غافل ہین خدا کی قسم وہ توان سب سے زیادہ اس قابل ہین کہ اگر وہ انکے حاکم ہوں تو اونکو ٹھیک طریقہ پر قایم رکھین۔

کاموں مین آہستگی۔ ۲۶۶

(۵۹۰) حسن سے کہا ایک شخص ایک بیٹا اور مولا چھوڑ کر مر گیا اور بیٹے کے حق مین اپنے مولا سے وصیت کر دی اونھون نے لڑکے کے واسطے کچھ کوتاہی نہین کی یہانتک کہ لڑکا سیانا ہوا اوسکی شادی بھی کر دی پھر لڑکے نے مولا سے کہا مجھے (سفر کا) سامان کر دو کہ کچھ علم حاصل کرون اوسنے اسکا سامان بھی کر دیا تب وہ ایک عالم کے پاس آکر کچھ پوچھنے لگا مولوی صاحب نے فرمایا جب تمہارا جانیکا ارادہ ہو تو مجھسے کہنا تمھین بتادونگا پھر اوسنے عرض کیا میرے جانیکا وقت آگیا اب بتا دیجئے فرمایا خدا سے ڈر اور صبر کر اور جلدی مت کر حسن کہتے ہین اتنی ہی بات مین ساری بھلائی ہے پھر وہ لڑکا چلا آیا اور تین ہی بات تو تھی بھولنے کیون لگا تھا جب اپنے یہان آکر اپنے گھر پہونچا دیکھتا ہے کہ اوسکی جورو کے قریب ہی علیحدہ ایک شخص سو رہا ہے اور عورت بھی سو رہی ہے کہنے لگا خدا کی قسم مین کیا چاہتا ہون مجھے اسکے ہے مین کیا انتظار ہے اپنی سواری والی اونٹ کے پاس پھر آیا پھر جیسے تلوا لینا چاہا کہنے لگا خدا سے ڈر اور صبر کر اور جلدی مت کر پھر پھر آیا پھر جب اوسکے سرہانے

Marfat.com

کھڑا ہوا کہنے لگا اس بارے مین ہم کسی بات کا انتظار نکرینگے پھر اونٹ کے پاس آیا چلیہ بہی تلوار لینا چاہا ہے کہ اوس بات کو یاد کرکے پھر پھر آیا پھر جو اوسکے سرہانے کھڑا ہوا تب وہ شخص جاگ اوٹھا اور اوسکو دیکھتے ہی لپک کر گلے سے لگا لیا اور بوسہ لیا اور حال پوچھنے لگا کہا کہ تمنے میرے بعد (یعنی یہان سے جاکے) کیا حاصل کیا لڑکے نے کہا قسم خدا کی تمہارے بعد ہمین نہایت ہی اچھی بات حاصل ہوی قسم خدا کی تمہارے بعد ہمنے یہی حاصل کیا کہ اس رات مین تلوار اور تمہارے سر کے درمیان تین بار مین آیا گیا بس وہی جو علم مینے حاصل کیا ہے اوسی نے تمہارے قتل سے مجھے روک رکھا۔

باب ۲۶۷ کا مومنین آہستگی

(۵۹۱) اشج عبد القیس سے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تیری دو بات خدا کو (بہت) پسند ہے مینے عرض کیا وہ کون دو یا رسول اللہ۔ فرمایا۔ بردباری اور شرم مینے عرض کیا قدیمی ۔ ہے یا نئی پیدا ہوئی ہے فرمایا قدیمی ہے مینے کہا خدا کا شکر ہے جسنے میری خلقت مین ایسی دو بات پیدا کی ہے جو اُسی پسند ہین۔

(۵۹۲) وہی حدیث اسمین بجاے حیا آہستگی کا ذکر ہے۔

(۵۹۳) ایضاً۔

(۵۹۴) مزیدہ عبدی نے کہا اشج آہستگی سے آے یہان تک کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا (مبارک) ہاتھ پکڑکر چوما پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جان رکھو تمہاری دو عادت خدا اور خدا کے رسول کو پسند ہے عرض کیا اوسی پر میری خلقت ہوئی ہے یا وہ میرے ساتھ پیدا کردیگئی ہین فرمایا اوسی پر تیری خلقت ہوی ہے کہا شکر خدا کا جسنے میری خلقت ایسی بات پر کی جو خدا اور اوسکے رسول کو پسند ہے

باب ۲۶۹ سرکشی

Marfat.com

(۵۹۵) ابن عباس نے فرمایا اگر کوئی پہاڑ کسی پہاڑ پر ظلم کریگا تو ظالم پہاڑ چور چور کردیا جایگا۔

(۵۹۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بہشت اور دوزخ سے آپس مین حجت ہوئی دوزخ نے کہا مجھ مین شیخی باز زبردستی کرنیوالے لوگ داخل ہونگے اور بہشت نے کہا مجھ مین تو کمزور اور مسکینون کے سوا کوئی آویگا ہی نہین اللہ تعالی اسنے دوزخ سے فرمایا تو میرا عذاب ہے تجھ سے ہم جسکی چاہینگے سزا کرینگے اور بہشت سے فرمایا تو میری رحمت ہے تجھ سے ہم جسپر چاہینگے مہربانی کرینگے

(۵۹۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تین شخصون سے کچھ نہین پوچھا جایگا جو شخص مسلمانون کی جماعت سے الگ ہوگیا اور اپنے امام کی نافرمانی کی اور نافرمانی ہی مین مرگیا اوس سے کچھ نہین پوچھا جایگا اور جو لونڈی یا غلام اپنے مالک کے پاس سے بھاگ گیا اور جس عورت کا شوہر غایب ہے مگر اوسکی دنیاوی ضرورت (نفقہ وغیرہ) کا بندوبست کردیا ہے پھر وہ اوسکے پیچھے مین لوگون کے دکھانیکو آرایش کرتی ہے اور ادہر اودھر چلتی پھرتی ہے اور بھی تین شخص ہین جن سے کچھ نہین پوچھا جایگا جس شخص نے خدا کی چادر (یعنی) بڑائی اور خدا کا تہمد (یعنی) عزت کے بارے مین خدا سے جھگڑا کیا اور جس شخص نے خدا کی بات مین شک کیا۔ اور تیسرے خدا کی رحمت سے نا امید ہونیوالا

(۵۹۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہر گناہ کے عذاب مین جسقدر تاخیر خدا چاہے غایت قیامت تک تاخیر ہوتی ہے مگر ظلم اور ماں باپ کی نافرمانی یا ناتا کاٹنا ان گناہونکا بدلہ مرنیکے پہلے پہلے دنیا ہی مین ہوجاتا ہے۔

(۵۹۹) ابوہریرہ نے کہا تم لوگ مین کوئی آدمی اپنے بھائی کی آنکھ کا تنکا تو دیکھ لیتا ہے اور اپنے آنکھ کی بلی بھولا ہوا ہے۔

(۶۰۰) معاویہ ابن قرہ نے کہا مین معقل مزنی کے ساتھ تھا اونھون نے راہ سے کوئی تکلیف کی چیز ہٹا دی پھر مینے کچھ تکلیف کی چیز پڑی ہوئی دیکھی۔ تو مینے جلدی کر کے

Marfat.com

اون سے پہلے پھیکدیا تب اونھون نے پوچھا بھتیجے تمنے یہ کام کیون کیا مینے عرض کیا آپکو کرتے ہوے دیکھا تو مینے بھی کیا فرمایا بھتیجے خوب کیا ہمنے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنا ہے جو شخص مسلمانون کے رستے سے تکلیف کی چیز ہٹا دیتا ہے اوسکے واسطے ایک نیکی لکھی جاتی ہے اور جسکی ایک نیکی بھی مقبول ہوی وہ بہشت مین داخل ہوا

باب ۲۶۹ تحفہ قبول کرنا۔

(۶۰۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا آپس مین تحفہ کالین دین کیا کرو سب دوست ہوجاوگے۔

(۶۰۲) انس کہا کرتے میرے بیٹو آپسمین لین دین کیا کرو اس سے آپس کی محبت بڑھیگی۔

باب ۲۷۰ لوگونکے ناخوش ہوجانیسے ہدیہ قبول نکرنا۔

(۶۰۳) ابوہریرہ نے کہا قبیلہ بنی فزارہ کے ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو ایک اونٹ تحفہ دیا آپ نے جو اوسکا عوض دیا وہ شخص نہایت ناخوش ہوا تب ہمنے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنا آپ ممبر پر فرما رہے تھے اونلوگون مین سے کوئی شخص مجھے تحفہ دیتا ہے پھر کچھ میرے پاس ہوتا ہے اوس اندازے سے ہم اوسکا بدلہ دیتے ہین تو وہ ناخوش ہوتا ہے قسم خدا کی سواے قبیلہ قریش یا جماعت انصار یا قبیلہ ثقیف یا قبیلہ دوس کے اس سال کے بعد ہم عرب کے کسی شخص کا تحفہ قبول نہین کرینگے۔

باب ۲۷۱ شرم

(۶۰۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگلے انبیا کی باتون مین سے لوگونکو ایک یہ بات بھی ملگئی ہے کہ جب تو نے شرم اوٹھادی تو جو چاہ سو کر

(۶۰۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ایمان ساٹھ اور کئی شاخین مین یا

Marfat.com

فرمایا ایمان ستر اور کئی شاخین ہین سب سے بھاری شاخ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللہ ہے اور سب سے ہلکی شاخ راہ سے تکلیف کی چیزین ہٹا دینا ہے اور شرم بھی ایمان کی ایک شاخ ہے +

(۶۰۶) ابو سعید نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پردے والی کنواری عورت سے بھی زیادہ شرمناک تھے اور جب آپکو کوئی بات ناگوار ہوتی تو ہملوگ آپکے چہرے سے سمجھ جاتے۔

(۶۰۷) حضرت عثمان اور حضرت عایشہ نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم حضرت عایشہ کے بچھاون پر اونہین کا کمل اوڑھے ہوئے لیٹے تھے کہ حضرت ابو بکر نے آنیکی اجازت چاہی آپ نے اجازت دی اور اوسیطرح لیٹے رہے حضرت ابو بکر ضرورت سے فارغ ہو کر چلے گئے پھر حضرت عمر نے اجازت چاہی آپنے اونکو بھی اجازت دی اور اوسیطرح لیٹے رہے اونھون نے بھی اپنا کام کیا اور چلے گئے حضرت عثمان کا بیان ہے پھر مینے اجازت چاہی تو آپ بیٹھ گئے اور حضرت عایشہ سے فرمایا اپنا کپڑا اچھی طرح سمیٹ لو پھر ہم بھی کام سے فارغ ہو کر چلے گئے تب حضرت عایشہ نے عرض کیا یا رسول اللہ آپکو جیسی گھبراہٹ عثمان کے آنے سے ہوئی حضرت ابو بکر اور عمر کے آنے سے ویسی گھبراہٹ ہوتے نہین دیکھا رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا عثمان نہایت شرمناک آدمی ہے مجھے کھٹکا ہوا کہ مین اگر اوسی حال سے اونسے ملونگا تو وہ اپنی حاجت پیش نکر سکینگے۔

(۶۰۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا حیا جس بات مین ہوگی اوسکو زینت ہی ہوگی اور بے حیائی جس بات مین ہوگی اوسمین خرابی ہی ہوگی۔

(۶۰۹) ابن عمر نے کہا ایک شخص اپنے (شرماو) بھائی کو شرمانیکے بارے مین نصیحت کر رہا تھا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اودھر سے گذرے آپ نے فرمایا اوسے چھوڑ دے شرمانا تو ایمان کی بات ہے۔

(۶۱۰) ابن عمر نے کہا ایک شخص اپنے (ایک شرماؤ) بھائی پر شرمانے کے بارے مین خفا ہو رہا تھا یہانتک کہ گویا کہہ رہا تھا کہ مین تجھے مارونگا نبی صلے اللہ علیہ

Marfat.com

واله وسلم اودھر سے گذرے تو آپ نے فرمایا اوسے چھوڑ دے شرمانا تو ایمان کی بات ہے

(۶۱۱) عایشہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ واله وسلم میرے مکان مین اپنی دونون ران یا پنڈلی کھولے ہوئے لیٹے ہوے تھے اتنے مین ابوبکر نے اجازت چاہی آپ نے اونکو اجازت دی اور اوسیطرح لیٹے رہے اور اون سے کچھ باتین کین پھر حضرت عمر نے اجازت چاہی آپ نے اونکو اوسی حالت سے اجازت دی پھر اون سے باتین کین پھر حضرت عثمان نے اجازت چاہی تب نبی صلے اللہ علیہ واله وسلم بیٹھ گئے اور کپڑا برابر کر لیا محمد راوی کہتے ہین مین یہہ نہین کہتا کہ یہہ ایک ہی دن کے واقعات ہین پھر حضرت عثمان اندر آئے پھر باتین کین پھر جب وہ چلے گئے مینے عرض کیا یارسول اللہ ابوبکر آئے تو آپ نے نہ تو اون سے کچھ تپاک کیا نہ اونکی پروا کی پھر عمر آئے تو بھی آپ نے نہ اون سے تپاک کیا نہ اونکی پروا کی پھر جو عثمان آئے تو آپ بیٹھ گئے اور اپنا کپڑا برابر کر لیا آپ نے فرمایا جس شخص سے فرشتے شرماتے ہین ہم اس سے شرم نہ کرین۔

۲۷۲ صبحکو اوٹھکر کیا کہے

(۶۱۲) ابوہریرہ رض نے کہا جب صبح ہوتی نبی صلے اللہ علیہ واله وسلم فرماتے اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ ہمین صبح ہوئی اور ساری ملک کو صبح ہوئی اور تعریف خدا ہی کو ہے اوسکا شریک نہین اللہ کے سوا معبود نہین اور اوسیکی طرف اکٹھا ہونا ہے۔ اور جب شام ہوتی فرماتے اَمْسَيْنَا وَاَمْسَى الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ہمین شام ہوئی اور ساری ملک کو شام ہوے اور تعریف سب خدا ہی کو ہے اوسکا شریک نہین اللہ کے سوا معبود نہین اور اسیکے طرف پھر جانا ہے

۲۷۳

(۶۱۳) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا خود بزرگ بزرگ ہی کے بیٹے اور وہ

بھی بزرگ ہی کے بیٹے اور وہ بھی بزرگ کے بیٹے ۔ یوسف یعقوب کے بیٹے وہ اسحاق کے بیٹے وہ ابراہیم خلیل الرحمن کے بیٹے ۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جتنے دن یوسف قیدخانہ مین رہے اگر اتنا مجھے رہنے کا اتفاق ہوتا پھر مجھے کوئی بلانے آتا تو مین چلا ہی جاتا یوسف کے پاس جو (بادشاہ کا) قاصد آیا تو انہون نے کہا اپنے سردار کے یہان پھر جا اور درخواست کر (کہ تحقیقات کرے) کہ جن عورتون نے اپنے اپنے ہاتھ کاٹے تھے انکا کیا ماجرا ہے اور لوط (پیغمبر) پر خدا کی رحمت ہو وہ مضبوط کنبے کیطرف اپنا ٹھکانا چاہتے تھے اپنی قوم سے فرمانے لگے کاش خود مجھے تمھارے مقابلہ کی قوت ہوتی یا مضبوط کنبے مین میرا ٹھکانا ہوتا ۔ انکے بعد سے جو پیغمبر بھیجے گئے بھاری اور مضبوط قوم والے بھیجے گئے ۔

۲۷۴ خلوص والی دعا

(۶۱۵) عبدالرحمن بن یزید نے کہا ہم جمعہ کے دن علقمہ کے پاس آیا کرتے پھر اگر مین وہان نہین ہوتا مجھے وہ لوگ بلوا بھیجتے چنانچہ ایک دفعہ آئے اور مین وہان نہین تھا پھر مجھ سے علقمہ ملے اور کہنے لگے دیکھو تو ہم کیا (بات) لائے ہین کہتے ہین تم دیکھتے نہین لوگ کسقدر دعا کرتے ہین اور کتنی کم قبول ہوتی ہے اسکا سبب یہ ہے کہ اللہ تعالیٰ خالص ہی دعا کو قبول فرماتا ہے مین نے کہا کیا عبداللہ (ابن مسعود) نہین یہ کہتے تھے علقمہ نے کہا عبداللہ نے کیا کہا ہے مینے کہا عبداللہ نے کہا ہے کہ اللہ تعالیٰ سنانیوالے کی دعا دکھانیوالے کی دعا کھیل کی دعا نہین سنتا ہے مگر جو دعا ٹھیک دل سے ہوتی ہے (اسکو اللہ ضرور سنتا ہے) راوی نے پوچھا تب علقمہ نے کیا کہا کہا ہان ۔

۲۷۵ دعامین خداسے قبول ہی چاہے خداپر کوئی بات جبر نہین ہے ۔

(۶۱۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ آلہ وسلم نے فرمایا تم مین جب کوئی دعا مانگے تو یون نہ کہے تو چاہے تو (دے) بلکہ دینا ہی لازم کرے اور خوب رغبت جتادے کیونکہ اللہ تعالیٰ جو کچھ دیدے اسکو کچھ بڑی بات نہین ہے ۔

(۶۱۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی تم مین دعا کرے تو دینا ہی لازم سے یون نہ کہے اے اللہ تعالیٰ تو چاہے تو مجھے دے اسواسطے کہ اللہ پر کوئی بات جبر نہین ہے

۲۷۶ دعامین ہاتھ اٹھانا

(۶۱۸) وہب نے کہا ابن عمر اور ابن زبیر کو مین نے دعامین منہ پر ہتھیلی پھیرتے دیکھا

(۶۱۹) عائشہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو مین نے دیکھا ہاتھ اٹھائے ہوئے دعا کر رہے تھے مین بھی آدمی ہی ہون مجھپر عذاب مت کر اگر کسی مسلمان کو مین ایذا دون یا برا کہدون

Marfat.com

تو اُسکے بارے مین مجھے عذاب نکر۔

(۶۲۰) ابو ہریرہ نے کہا طفیل بن عمر دوسی نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوکر عرض کیا یا رسول اللہ قبیلہ دوس نہین مانتے ہین اور انکار کرتے ہین اُنکے حق مین بد دعا فرمایئے بس رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم قبلہ رُخ ہو گئے اور ہاتھ اُٹھایا لوگون نے سمجھا کہ آپ اُن لوگون کے حق مین بد دعا فرمائینگے آپ نے دعا کی یا اللہ دوس کو ہدایت کر اور اونکو لا۔

(۶۲۱) انس نے کہا ایک سال پانی کا قحط ہوا بعض مسلمانون نے جمعہ کے دن نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سامنے کھڑے ہوکر عرض کیا یا رسول اللہ پانی بند ہوگیا ہے اور زمین پر تی پڑی ہوئی ہے اور مال ضائع ہوتا ہے بس آپ نے دونون ہاتھ اُٹھایا اور آسمان مین کہین بدلی کا پتہ نہ تھا۔ آپ نے اسقدر دونون ہاتھ دراز فرمایا کہ مین نے آپ کے دونون بغل کی سفیدی دیکھ لی آپ (ہاتھ اونچا کرکے) پانی مانگنے لگے ہنوز ہم لوگون نے جمعہ پڑھا بھی نہین تھا کہ اسقدر پانی برسا کہ نزدیک مکان والے جوان آدمی کو گھر جانا دشوار ہوا پھر برابر جمعہ سے (پانی) ہوتا رہا جب دوسرا جمعہ آیا عرض کیا یا رسول اللہ مکانات گرگئے اور قافلے رُک گئے۔ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم آدمی کے جلد گھبرا اُٹھنے پر مسکرائے اور ہاتھ سے اشارہ کرکے فرمانے لگے۔ یا اللہ (اب) ہمارے اردگرد (برسے) (اب) ہمپر نہین بس بدلی مدینہ سے ہٹ گئی۔

(۶۲۲) باب کی دوسری حدیث۔

(۶۲۳) جابر بن عبداللہ نے کہا طفیل بن عمرو نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کیا آپ کے لیے دوس کا قلعہ اور وہان کا لشکر حاضر ہے مگر آپ کو منظور نہوا کیونکہ اس نعمت کو اللہ تعالے نے انصار کے لیے ذخیرہ فرمایا تھا پھر طفیل ہی ہجرت کرکے چلے آئے اور اُنکے ساتھ انکی قوم کے ایک شخص نے ہجرت کی۔ پھر وہ شخص بیمار ہوا اور نہایت گھبرایا یا راوی نے اسی مطلب کا دوسرا کوئی کلمہ کہا پھر کھسکتا ہوا ایک تیردان کے پاس پہونچکر ایک تیر کا پھل نکالا اور گردن کی دونون شہ رگ کو کاٹ ڈالا بس مرگیا پھر اُسکو طفیل نے خواب مین دیکھا پوچھا تیرے ساتھ کیا برتاؤ ہوا۔ کہا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کیطرف ہجرت کرنے کی بدولت میری بخشائش ہوئی۔ پوچھا تیرے ہاتھ کا کیا حال ہے۔ کہا۔ اس بارے مین یہ کہا گیا کہ ہم خود تیرے

Marfat.com

ہاتھ نے بگاڑا وہ نہین ہم درست کرینگے - اِس قصہ کو طفیل نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین عرض کیا تو آپ نے فرمایا یا اللہ اُسکے دونون ہاتھون کو بھی بخش ہی دے -

(۶۲۴) انس نے کہا - رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اسطرح پناہ مانگتے -

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْكَسَلِ + وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ الْجُبْنِ
اے اللہ سستی سے تیری پناہ مانگتا ہون - اور نامردی سے تیری پناہ مانگتا ہون
وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ الْهَرَمِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ الْبُخْلِ
اور بڑھاپے سے تیری پناہ مانگتا ہون اور بخالت سے تیری پناہ مانگتا ہون

(۶۲۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - اللہ تعالے نے فرمایا ہے میرے بندہ کو جیسا گمان میرے ساتھ ہو مین اُسی گمان کے پاس ہون اور جب مجھے پکارے مین اُسکے ساتھ ہون -

باب ۲۷۷ سیدالاستغفار

(۶۲۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - سیدالاستغفار یہ ہے -

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ خَلَقْتَنِیْ وَاَنَا عَبْدُكَ
اے اللہ تو میرا رب ہے + تیرے سوا معبود نہین تو نے مجھے پیدا کیا اور مین تیرا بندہ ہون
وَاَنَا عَلٰی عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ
اور جہانتک مجھ سے ہوسکا تیرے عہد پر اور تیرے وعدے پر قائم ہون تیری نعمتون کا مجھے اقرار ہے
وَاَبُوْءُ لَكَ بِذَنْبِیْ + فَاغْفِرْلِیْ فَاِنَّهٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّآ اَنْتَ
اور مین تجھ سے اپنے گناہ کا اقرار کرتا ہون اب تو مجھے بخشدے کیونکہ گناہون کو تیرے سوا کوئی نہین بخشتا
اَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ +
اپنے کئے کی برائی سے مین تیری پناہ مانگتا ہون

اگر کوئی اسے شام کو کہکے پھر مر جاوے وہ بہشت مین داخل ہوگا - یا فرمایا اہل بہشت سے ہوگا - اور اگر صبح کو کہلے اور اُسی دن مر جاوے تو بھی ویسے ہی فرمایا -

(۶۲۷) ابن عمر نے کہا - ہم لوگ گنتے تھے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک جلسہ مین سو دفعہ فرماتے - رَبِّ اغْفِرْلِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ +
اے میرے پروردگار مجھے بخشدے اور میری توبہ قبول کر بیشک تو بڑا توبہ قبول کرنے والا مہربان ہے

(۶۲۷) عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا - رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے چاشت کی نماز پڑھی پھر فرمایا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ ۝
اے میرے اللہ تو مجھے بخشدے اور میرے اوپر متوجہ ہو تو بہت توجہ کرنے والا مہربان ہے -

(۶۲۸) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا - سیدالاستغفار یہ ہے اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ الخ جو شخص یقین کے ساتھ دنکو اسے کہلے پھر شام کے پہلے مر جاوے - وہ بہشتی ہوگا -

Marfat.com

اور رات کو یقین کے ساتھ کہلے پھر صبح کے پہلے مرجاے تو بہشتی ہوگا۔
(۶۲۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ خدا کی طرف توبہ کرو مین ہر روز سو بار توبہ کرتا ہون
(۶۳۰) کعب بن عجرہ نے کہا چند کلمے نماز کے بعد کہنے کے مین اُنکا کہنے والا بے سوا نہین ہوگا۔ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ
اللہ پاک ہے تعریف سب خدا کی ہے اور خدا کے سوا معبود نہین اور اللہ سب سے بڑا ہے
سو دفعہ (کہہ کیا کرے)

۲۷۸ پیٹھ پیچھے کی دعا

(۶۳۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا غایب کے حق مین غائب کی دعا بہت جلد قبول ہو جاتی ہے۔
(۶۳۲) ابوبکر صدیق نے فرمایا (جن دو شخصون مین محض خدا کے لئے بھائی چارہ ہو تو) ایک بھائی کی دعا دوسرے کے حق مین) قبول ہو ہی جاتی ہے۔
(۶۳۳) ابو زبیر نے کہا۔ درداحضرت ابو دردا کی بیٹی صفوان کے نکاح مین تھین۔ صفوان کا بیان ہے کہ ہم شام مین اُنکے یہان آئے ام دردا تو ملین ابو دردا نہین ملے۔ ام دردا نے پوچھا اس سال تم حج کا ارادہ رکھتے ہو۔ مین نے کہا ہان۔ بولین کہ اچھا ہملوگون کے حق مین دعاے خیر کرنا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے مسلمان بھائی کے حق مین مسلمان کی پیٹھ پیچھے کی دعا قبول ہی ہوتی ہے۔ دعا کرنیوالے کے سر کے قریب ایک فرشتہ تعینات ہوتا ہے جب وہ بھائی کے حق مین دعاے خیر کرتا ہے فرشتہ کہتا ہے آمین اور تجھے بھی یہ نصیب ہو صفوان کہتے ہین پھر بازار مین ابو دردا سے ملاقات ہوئی انھون نے بھی ایسا ہی کہا کہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے۔
(۶۳۴) عبد اللہ بن عمرو نے کہا۔ ایک شخص دعا کرنے لگا۔ اے اللہ بس اکیلے ہمکو اور محمد (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) کو بخش دے۔ تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تو نے خدا کی بخشایش کو بہت لوگون سے روک دیا۔
(۶۳۵) ابن عمر نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو ایک جلسہ مین سو دفعہ استغفار کرتے ہوے

Marfat.com

مین نے سنا ہے۔ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

اے میرے رب مجھے بخشدے اور میری توبہ قبول کر اور مجھپر مہربانی کر تو بڑا ہی توبہ قبول کرنیوالا مہربان ہے۔

باب ۲۷۹

(۶۳۶) ابن عمرو نے فرمایا مین اپنی ہر بات مین دعا کیا کرتا ہون یہانتک کہ اللہ تعالے میرے جانور کی چال مین کشادگی دیتا ہے جسکے دیکھنے سے مجھے مسرت ہوتی ہے۔

(۶۳۷) عمرو بن میمون نے کہا۔ حضرت عمر کی دعاؤن مین یہ دعا بھی تھی۔

اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنِي مَعَ الْأَبْرَارِ وَلَا تُخَلِّفْنِي فِي الْأَشْرَارِ وَأَلْحِقْنِي بِالْأَخْيَارِ

اے اللہ نیکوکارون کے ساتھ مجھے وفات دے اور برون مین مجھے مت چھوڑ دے اور اچھون کے ساتھ مجھے لگا دے

(۶۳۸) شقیق نے کہا۔ عبد اللہ اکثر یہ دعا کیا کرتے رَبَّنَا أَصْلِحْ بَيْنَنَا وَاهْدِنَا سُبُلَ السَّلَامِ وَنَجِّنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَاصْرِفْ عَنَّا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ وَمَا بَطَنَ وَبَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُلُوبِنَا وَأَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَاجْعَلْنَا شَاكِرِينَ لِنِعْمَتِكَ مُثْنِينَ بِهَا قَابِلِينَ بِهَا وَأَتِمَّهَا عَلَيْنَا

اے ہمارے رب ہملوگون کے درمیان اصلاح کر اور سلامتی کی راہون کی ہمکو ہدایت کر اور ہمین تاریکی سے بچاکر روشنی مین پہونچا دے اور ظاہری اور باطنی برائیان ہمسے ٹال دے اور ہمارے کانون مین اور ہماری آنکھون مین اور ہمارے دلون مین اور ہماری جوروؤن مین اور ہماری اولاد مین برکت دے اور ہمپر رجوع کر بیشک تو بڑا مہربان رجوع کرنیوالا ہے اور ہمین اپنی نعمتون کا شکر گذار بنا دے کہ ہم اوسکے سبب (تیری) ثنا کیا کرین ہم اوسکے قابل ہین اور ہمپر اپنی نعمتون کو تمام کردے

(۶۳۹) ثابت نے کہا انس رضی اللہ عنہ جب کسی کے لیے دعا فرماتے تو کہتے اللہ تعالے اُس شخص پر نکوکارون کی رحمت نازل کرے جو لوگ ظالم اور بدکار نہین ہین راتون کو عبادت کیا کرتی ہین دن کو روزے رکھا کرتے ہین۔

(۶۴۰) عمرو بن حریث نے کہا میری مان مجھے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین لیگئی آپ نے میرے سر پر ہاتھ پھیرا اور میرے لیے روزی کی دعا فرمائی۔

(۶۴۱) عبد اللہ رومی نے کہا انس زاویہ مین تھے لوگون نے اُنسے کہا کہ آپ کے بھائی لوگ بصرہ سے آپ کے یہان آئے ہین کہ آپ خدا سے اُنکے حق مین دعا فرمایئے اُنھون نے دعا کی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

اے خدا ہملوگو ہمکو بخشدے اور ہمپر رحم کر اور ہمین دنیا کی بھلائی نصیب کر اور آخرت کی بھلائی نصیب کر اور ہمکو دوزخ کی عذاب سے بچا

اُن لوگون نے اور چاہا اونھون نے پھر یہی دعا کی پھر کہا اگر تمکو یہ حاصل ہوجاوے تو دنیا اور آخرت کی بھلائی حاصل ہوجاوے۔

(۶۴۲) انس بن مالک نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ایک شاخ لی اوراسکو جھاڑا

Marfat.com

مگر اُسکا پتا نہین گرا پھر جھاڑا پھر نہین گرا۔ پھر جھاڑا پھر نہین گرا تب فرمایا سُبْحَانَ اللّٰہِ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ وَلَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ گناہون کو اسطرح جھاڑ دیتے ہین جیسے درخت اپنا پتا جھاڑ دیتا ہے۔

(۶۴۲) انس نے کہا ایک عورت نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوکر اپنی محتاجی کی یا کسی خاص حاجت کی شکایت کرنے لگی آپ نے فرمایا مین تجھے اس سے اچھی بات بتا دون سونے کے وقت لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ ۳۳ بار سُبْحَانَ اللّٰہِ ۳۳ بار اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ ۳۴ بار کہہ لیا کر۔ یہ سونے چاندی یہ دنیا اور دنیا کی سب چیزون سے بہتر ہین اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ جو شخص سو مرتبہ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ اور سو مرتبہ سُبْحَانَ اللّٰہِ اور سو مرتبہ اَللّٰہُ اَکْبَرُ کہے تو دس غلام آزاد کرنے سے اور سات اونٹ قربانی کرنے سے بڑھکر اُسکے حق مین بہتر ہے پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین ایک شخص نے حاضر ہوکر عرض کیا یا رسول اللہ کون دعا افضل ہے۔ فرمایا خدا سے معافی کی اور دنیا اور آخرت مین عافیت کی درخواست کر پھر وہ شخص دوسرے دن صبح کو حاضر ہوا پھر پوچھا یا نبی اللہ کون دعا افضل ہے فرمایا خدا سے معافی کی اور دنیا اور آخرت کی عافیت کی درخواست کر۔ جب تجھے دنیا اور آخرت کی عافیت نصیب ہوئی تیرا کام بن گیا۔

(۶۴۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا کو سب کلام سے زیادہ یہ کلام پسند ہے سُبْحَانَ اللّٰہِ لَاشَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَلَاحَوْلَ
اللہ پاک ہے اسکا کوئی ساجھی نہین اُسی کا ملک ہے اور ساری خوبیان اسیکے لئے ہین اور وہ ہر چیز پر قادر ہے۔ اور حالت بدلدینا
وَلَاقُوَّۃَ اِلَّا بِاللّٰہِ سُبْحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمْدِہٖ
اور زور اللہ ہی کے ساتھ ہے۔ اللہ پاک ہے اور سب تعریف اوسیکے لئے ہے

(۶۴۴) عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میرے مکان مین آئے اور مین نماز پڑھ رہی تھی اور آپ کو کچھ ضرورت تھی پھر مین نے دیر لگائی تو آپ نے فرمایا عائشہ مختصر اور جامع دعا کیا کر پھر جب مین فارغ ہوئی۔ عرض کیا یا رسول اللہ مختصر اور جامع دعا کیونکر فرمایا۔ یون کہا کر اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّہٖ عَاجِلِہٖ وَاٰجِلِہٖ مَا عَلِمْتُ مِنْہُ
یا اللہ مین تجھ سے ساری بھلائی مانگتی ہون حال کی اور آیندہ کی جو مین جانتی ہون
وَمَا لَمْ اَعْلَمْ وَاَعُوْذُبِکَ مِنَ الشَّرِّ کُلِّہٖ عَاجِلِہٖ وَاٰجِلِہٖ مَا عَلِمْتُ مِنْہُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ
اور جو نہین معلوم اور سب برائیون سے تیری پناہ مانگتی ہون حال کی اور آیندہ کی جو مین جانتی ہون اور جو مجھے نہین معلوم
وَاَسْأَلُکَ الْجَنَّۃَ وَمَا قَرَّبَ اِلَیْھَا مِنْ قَوْلٍ وَّعَمَلٍ وَاَعُوْذُبِکَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ
اور تجھ سے بہشت مانگتی ہون اور جو قول وعمل بہشت سے نزدیک کردے اور آگ سے تیری پناہ مانگتی ہون اور جو کام یا بات دوزخ سے
اِلَیْھَا مِنْ قَوْلٍ وَّعَمَلٍ وَاَسْأَلُکَ مِمَّا سَأَلَکَ بِہٖ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ
قریب کردے اور جو محمد صلے اللہ علیہ وسلم نے تجھ سے مانگا وہی مین بھی مانگتی ہون اور جس چیز سے
بِکَ مِمَّا تَعَوَّذَ بِہٖ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ
محمد صلے اللہ علیہ وسلم نے پناہ مانگی ہے مین بھی اوس سے تیری پناہ مانگتی ہون

Marfat.com

وَمَا قَضَيْتَ لِي مِنْ قَضَاءٍ فَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ رَشَدًا ٥

اور میرے واسطہ جو حکم تو دے انجام اوسکا بہتر کر ۔

باب ۲۸۰ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پر درود

(۶۴۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جس مسلمان کو صدقہ (دینے کی وسعت) نہو اُسکو چاہیے کہ اپنی دعا مین یون کہے اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَصَلِّ
یا اللہ اپنے بندے اور اپنے پیغمبر محمد پر درود بھیج اور ایماندار
عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ
مرد اور ایماندار عورتون پر اور مسلمان مرد اور مسلمان عورتون پر رحمت نازل کر ۔
اُس شخص کو اسی مین صدقہ کا ثواب ہے ۔

(۶۴۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ۔ جو شخص اسطرح درود بھیجے ۔
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ وَبَارِكْ
یا اللہ محمد اور محمد کے آل پر درود بھیج جیسے تو نے ابراہیم اور ابراہیم کے آل پر درود بھیجا ہے اور محمد پر اور انکے
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ
آل پر برکت نازل کر جیسے ابراہیم اور ابراہیم کے آل پر برکت نازل کی ہے ۔
وَتَرَحَّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ ٥
اور محمد پر اور محمد کے آل پر مہربانی فرما جیسے ابراہیم اور ابراہیم کے آل پر مہربانی فرمائی ہے ۔
مین قیامت کے دن اُسکی شہادت کی گواہی دونگا اور اُسکی شفاعت بھی کرونگا ۔

(۶۴۷) انس اور مالک بن اوس نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم رفع ضرورت کے لیے میدان کی طرف نکلے کوئی ملا نہین کہ آپ کے ساتھ جاے پھر حضرت عمرؓ آگئے تو وہی سٹی کا یا اور کوئی طہارت کا ظرف لیکر آپ کے ساتھ پیچھے چلے گئے کیا دیکھتے ہین کہ آپ ایک طرف راہ کے کنارے سجدے مین مشغول ہین بس عمر ہٹ کر آپ کے پیچھے بیٹھ گئے یہانتک کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اپنا سر مبارک اُٹھایا پھر فرمایا عمر تو نے خوب کیا کہ مجھے سجدے مین دیکھکر کنارے ہوگیا میرے پاس جبرئیل آئے اور کہا کہ جو شخص آپ پر ایک مرتبہ درود بھیجے گا اللہ تعالیٰ اُسپر دس بار درود بھیجے گا اور اُسکے دس درجے بلند کریگا ۔

(۶۴۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص مجھپر ایکبار درود بھیجے گا اللہ تعالے اُسپر دس بار درود بھیجے گا اور دس گناہ اُسکے مٹا دیگا ۔

باب ۲۸۱ کسی کے نزدیک نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا تذکرہ ہو وہ آپ پر درود نہ بھیجے ۔

(۶۴۸) حضرت جابر نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم منبر پر چڑھنے لگے۔ جب پہلے زینے پر پاؤن رکھا فرمایا آمین پھر دوسرے زینے پر چڑھتے فرمایا آمین۔ پھر تیسرے زینے پر چڑھے فرمایا آمین۔ لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ ہمنے آپ کو تین بار آمین فرماتے ہوے سُنا۔ فرمایا جب مین پہلے زینے پر چڑھا حضرت جبرئیل صلے اللہ علیہ وسلم میرے پاس آکر کہنے لگے جس شخص کو رمضان کا مہینا ملا بھی پھر گذر بھی گیا اور اُسکی بخشائش نہوئی وہ بے نصیب ہے مین نے کہا آمین۔ پھر جبرئیل نے کہا جس شخص کو اُسکے مان باپ دونون یا کسی ایک کا زمانہ ملا اور اُن دونون کی بدولت یہ شخص بہشت مین نہ گیا وہ بے نصیب ہے مین نے کہا آمین۔ پھر کہا۔ جس شخص کے پاس آپ کا تذکرہ ہوا اور اُس نے آپ پر درود نہ بھیجا وہ بے نصیب ہے۔ مین نے کہا آمین۔

(۶۴۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو مجھپر ایک بار درود بھیجے خدا اُس پر دس بار درود بھیجے گا۔

(۶۵۰) ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم منبر پر چڑھے پھر فرمایا آمین آمین آمین۔ لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ ایسا تو حضور نہین کیا کرتے تھے۔ آپ نے فرمایا مجھسے جبرئیل نے کہا الے آخر اول حدیث الباب بہ تغیر یسیر۔

(۶۵۱) ابن عباس رضی اللہ عنہما نے فرمایا حضرت جویریہ بنت الحارث کا نام برہ تھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو پسند نہین ہوا کہ اس نام کے ساتھ اُنکے یہان تشریف لیجائین تو آپنے انکا نام بدلکر جویریہ نام رکھدیا آپ اُنکے یہان گئے پھر وہان سے نکل آئے پھر جب اچھی طرح دن چڑھا تو آپ پھر اُنکے یہان تشریف لیگئے اور وہ وہین پر بیٹھی ہوئی تھین آپ نے فرمایا تم برابر یہین بیٹھی رہین۔ ہمنے تمھارے بعد تین بار چار کلمات کہے ہین کہ تم اپنی ساری باتون کو وزن کرو تو تل جائین

(۶۵۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جہنم سے خدا کی پناہ طلب کرو عذاب قبر سے خدا کی پناہ مانگو مسیح دجال کے فتنہ سے خدا کی پناہ مانگا کرو جینے اور مرنے کے فتنہ سے خدا کی پناہ مانگو

(۶۵۳) جابر رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمایا کرتے اے اللہ میرے کان میری آنکھ درست رکھ اور ان دونوں کو میرا وارث بنا اور ہم پر جو کوئی ظلم کرے اُسکے مقابلے مین میری مدد کر اور میرا بدلہ اُس سے ہمکو دکھا دے۔

(۶۵۴) ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ یا اللہ میرے کان آنکھ سے ہمکو فائدہ اُٹھانے دے اور ان دونوں کو میرا وارث بنا اور دشمن کے مقابلے مین میری مدد کر اور میرا بدلہ اُس سے مجھے دکھا دے۔

(۶۵۵) اشیم اشجعی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہملوگ سویرے صبح کو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین آیا کرتے تو آپ کے یہان مرد آتے عورت آتی۔ کہتے کہ یارسول اللہ نماز پڑھوں تو مین کیا دعا کرون آپ فرماتے کہو اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَارْزُقْنِيْ (یا اللہ مجھے بخشدے مجھ پر رحم کر مجھے ہدایت کر مجھے روزی دے) اسمین تیری دنیا اور آخرت سب اکٹھے ہوگئی۔

(۶۵۶) اگلی حدیث

۲۸۳

درازی عمر کی دعا

(۶۵۷) ام قیس رضی اللہ عنہا نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اُنکے حق مین دعا کی "اُسکی عمر دراز ہو" راوی کہتا ہے ہملوگ نہین جانتے کہ جسقدر اُنکی عمر ہوئی اور کسی عورت کی اسقدر عمر ہوئی ہو۔

(۶۵۸) انس نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہمارے گھر۔ تشریف لایا کرتے ایکدن تشریف لائے تو ہملوگون کے حق مین دعا فرمائی ام سلیم نے عرض کیا آپکا ننھا خادم (انس) اُسکے حق مین حضور دعا نہین فرماتے تو آپ نے دعا فرمائی اے اللہ اُسکا مال زیادہ کر اُسکی اولاد زیادہ کر اُسکی عمر دراز کر اور اُسکو بخشدے آپ نے میرے حق مین تین باتون کی دعا فرمائی۔ ایک سو تین تو مین دفن کر چکا ہون اور سال مین دو بار میرے (باغ وغیرہ مین) پھل آتے ہین اور میری زندگی اسقدر دراز ہوئی کہ مجکو لوگون سے شرم آنے لگی۔

۲۸۴

بندہ جلدی نکرے تو دعا قبول ہی ہوتی ہے

(۶۵۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ آدمی جلدی بازی سے یہ نکھے

Marfat.com

کرینن نے دعا تو کی مگر قبول نہین ہوئی تو اُسکی دعا قبول کیجاتی ہے۔

(۶۶۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ جبتک آدمی گناہ کی یا ناتا کاٹنے کی دعا نکرے یا جلدی کر کے دعا کرنا چھوڑ نہ دے کہ مینے دعا تو کی مگر دیکھتا ہون کہ قبول نہین ہوئی تو اُسکی دعا قبول ہی ہوتی ہے۔

باب ۲۸۵ سستی سے خدا کی پناہ چاہنا

(۶۶۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم دعا فرماتے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَغْرَمِ۔ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ
اے اللہ مین سستی سے اور دین سے تیری پناہ چاہتا ہون اور مسیح دجال کے فتنے سے تیری پناہ چاہتا ہون اور دوزخ کے عذاب سے تیری پناہ چاہتا ہون

(۶۶۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم۔ جینے اور مرنے کی برائی سے اور عذاب قبر سے اور مسیح دجال کے فتنہ سے خدا کی پناہ چاہتے۔

باب ۲۸۶ جو کوئی خدا سے سوال نکرے خدا اُس سے غصہ ہوتا ہے

(۶۶۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو کوئی خدا سے مانگتا نہین ہے خدا اُسپر غصہ ہوتا ہے۔

(۶۶۴) پہلی حدیث تغیر یسیر۔

(۶۶۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا سے دعا کرو تو بناہی لازم کر دیون کوئی یہ نکہے کہ تو چاہے تو دے کیونکہ اللہ پر کچھ دشوار نہین ہے۔

(۶۶۶) نبی صلے اللہ علیہ والہ وسلم نے فرمایا جو شخص دن رات صبح اور شام کو تین تین بار بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ[ا] کہہ لیا کرے اوسکو اُسدن یا رات مین کوئی صدمہ نہین پہونچے گا (راوی کو فالج کا عارضہ ہوگیا تھا انکا شاگرد انکو دیکھنے لگا تو وہ سمجھ گئے پھر کہا کہ حدیث ایسی ہی ہے جو مینے تسے بیان کیا مگر تقدیر الٰہی جاری ہونیوالی تھی اس سبب سے جسدن مجھے فالج ہوا ہے اُسدن مجھے اُس دعا کے پڑھنے کا اتفاق ہی نہین ہوا۔

باب ۲۸۷ جہاد مین صف جنگ کے پاس دعا

(۶۶۷) سہل بن سعد رضی اللہ عنہ نے فرمایا دو وقت آسمان کے دروازے کھلجاتے ہین۔

[ا] مین اللہ کے نام سے شروع کرتا ہون جسکے نام کے ساتھ کوئی چیز آسمان اور زمین مین ضرر نہین کرسکتی اور وہ سننے والا جاننے والا ہے ۱۲

کسی دعا کرنیوالے کی دعا اسوقت کم نامقبول ہوتی ہے - جسوقت اذان ہوتی ہے اور جہاد مین صف جنگ کے وقت -

(۶۶۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُکَ غِنَایَ وَغِنَا مَوْلَاہُ

(۶۶۹) اگلی حدیث

(۶۷۰) وکیع رضی اللہ عنہ نے فرمایا مین نے عرض کیا یارسول اللہ مجھے کوئی دعا سکھا دیجیے جس سے مین نفع اُٹھاؤن آپ نے بتا دیا۔ اَللّٰھُمَّ عَافِنِیْ مِنْ شَرِّ سَمْعِیْ وَبَصَرِیْ وَلِسَانِیْ وَقَلْبِیْ وَشَرِّ مَنِیِّیْ - (یحیے کا اُستاد) وکیع راوی کہتا ہے منی کی برائی یعنے زنا اور بدکاری -

(۶۷۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے اَللّٰھُمَّ اَعِنِّیْ وَلَا تُعِنْ عَلَیَّ وَانْصُرْنِیْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَیَّ وَیَسِّرِ الْھُدٰی لِیْ -

(۶۷۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے رَبِّ اَعِنِّیْ وَلَا تُعِنْ عَلَیَّ وَانْصُرْنِیْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَیَّ وَامْکُرْ لِیْ وَلَا تَمْکُرْ عَلَیَّ وَیَسِّرْ لِیَ الْھُدٰی وَانْصُرْنِیْ عَلٰی مَنْ بَغٰی عَلَیَّ رَبِّ اجْعَلْنِیْ شَکَّارًا لَکَ ذَکَّارًا لَکَ رَاھِبًا لَکَ مِطْوَاعًا لَکَ مُخْبِتًا لَکَ اَوَّاھًا مُنِیْبًا تَقَبَّلْ تَوْبَتِیْ وَاغْسِلْ حَوْبَتِیْ وَاَجِبْ دَعْوَتِیْ وَثَبِّتْ حُجَّتِیْ وَاھْدِ قَلْبِیْ وَسَدِّدْ لِسَانِیْ وَاسْلُلْ سَخِیْمَۃَ قَلْبِیْ

(۶۷۳) معاویہ ابن ابی سفیان رضی اللہ عنہما نے منبر پر یہ کلمات کہے اِنَّہٗ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ وَلَا مُعْطِیَ لِمَا مَنَعَ اللّٰہُ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْہُ الْجَدُّ وَمَنْ یُّرِدِ اللّٰہُ بِہٖ خَیْرًا یُّفَقِّھْہُ فِی الدِّیْنِ .... پھر فرمایا مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے انھین لکڑیون پر یہ باتین سنین (یعنے اسی منبر پر)۔

(۶۷۴) امیر معاویہ رضی اللہ عنہ کی اگلی حدیث -

(۶۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ اسطرح کہو تو نہایت ہی مضبوط دعا ہے اَللّٰھُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ وَاَنَا عَبْدُکَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِیْ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ

Marfat.com

لا انت رب اغفر لی ۔
بخشنے والا نہیں۔ اے میرے پروردگار مجھے بخش دے

(۶۷۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یوں بھی دعا فرماتے اللّٰھم اصلح لی دینی الذی ھو
یا اللہ میرا دین سنوار دے جو میرے کام کا
عصمۃ امری واصلح لی دنیای التی فیھا معاشی واجعل الموت رحمۃ لی من کل سوء
بچاؤ ہے اور میری دنیا بھی سنوار دے جس میں مجھے زندگی بسر کرنا ہے اور موت کو میرے حق میں رحمت کر دے کہ ہر برائی سے بچ جاؤں
(یعنے مرجانا میرے حق میں رحمت کر دے کہ (مر کر) ہر برائی سے بچ جاؤں (یعنی دنیا کی آفتوں سے موت کے سبب سے
نجات ہو اور خاتمہ بھی بخیر ہو کہ عاقبت کے عذاب میں بھی مبتلا نہوں)۔

(۶۷۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم۔ بلا کی سختی سے اور بدبختی کی آفت سے اور تقدیر کی برائی
سے اور دشمنوں کی خوشی سے۔ پناہ مانگا کرتے۔ سفیان راوی کہتا ہے حدیث میں تین باتیں
ہیں ایک بات میں نے بڑھا دی ہے یہ خیال نہیں کہ میری بڑھائی ہوئی کون بات ہے۔

(۶۷۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پانچ باتوں سے پناہ مانگتے۔ سستی سے۔ بخیلی سے
بڑھاپے کی خرابی سے۔ دل کے فساد سے۔ قبر کے عذاب سے۔

(۶۷۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم دعا فرماتے اللّٰھم انی اعوذ بک من العجز
اے اللہ تیری پناہ مانگتا ہوں عاجزی سے
والکسل والجبن والھرم۔ واعوذ بک من فتنۃ المحیاء والممات واعوذ بک
اور سستی سے اور نامردی سے اور بڑھاپے سے اور تیری پناہ مانگتا ہوں زندگی اور موت کے فتنے سے اور پناہ مانگتا ہوں
من عذاب القبر
عذاب قبر سے

(۶۸۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم دعا فرماتے اللّٰھم انی اعوذ بک من الھم
اے اللہ میں تردد سے
والحزن والعجز والکسل والجبن والبخل وضلع الدین وغلبۃ الرجال
اور غم سے اور عاجزی سے اور سستی سے اور نامردی سے اور بخل سے اور دین کے بوجھ سے اور لوگوں کے غلبے سے پناہ مانگتا ہوں

(۶۸۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے اللّٰھم اغفر لی ما قدمت و
یا اللہ میری اگلی باتیں اور
ما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما انت اعلم بہ منی انک انت المقدم
میری پچھلی باتیں اور میری چھپی باتیں اور میری کھلی باتیں اور جو بات تو ہی جانتا ہے سب بخش دے۔ بیشک تو سب سے پہلے ہے
والمؤخر لا الٰہ الا انت
اور سب کے بعد ہے سوا تیرے کوئی معبود نہیں

(۶۸۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے اللّٰھم انی اسألک الھدیٰ
یا اللہ میں تجھ سے ہدایت
والعفاف والغنا
اور پارسائی اور فراغت مانگتا ہوں

(۶۸۳) ثمامہ بن حزن نے فرمایا میں نے ایک بوڑھے آدمی کو سنا پکار پکار کر دعا کر رہے
تھے اللّٰھم انی اعوذ بک من شر لا یخلطہ شیء لہ میں نے پوچھا
یا اللہ جس برائی میں کچھ بھلا نہ ہو اس سے میں تیری پناہ مانگتا ہوں
میاں کون ہیں معلوم ہوا کہ حضرت ابو درداء صحابی ہیں (رضی اللہ عنہ)۔

Marfat.com

(۶۸۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے اَللّٰھُمَّ طَھِّرْنِیْ بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ

یا اللہ مجھے برف سے اور اولے سے

وَالْمَاءِ الْبَارِدِ کَمَا یُطَھَّرُ الثَّوْبُ الدَّنِسُ مِنَ الْوَسَخِ + اَللّٰھُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ

اور ٹھنڈے پانی سے پاک کر دے جس طرح میلا کپڑا میل سے پاک کیا جاتا ہے + اے اللہ اے میرے رب تجھی کو تعریف ہے

مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ

بھر آسمان اور بھر زمین اور اسکے سوا جو چیز تو چاہے اسکے بھر کے +

(۶۸۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بہت فرماتے تھے۔

اَللّٰھُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ

اے اللہ دنیا میں بھلا کر + اور آخرت میں بھلا کر + اور عذاب دوزخ سے ہمیں بچالے

(۶۸۶) اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَاَعُوْذُ بِکَ اَنْ

اے اللہ میں محتاجی سے اور کمی سے اور ذلت سے تیری پناہ مانگتا ہوں + اور اس سے بھی پناہ مانگتا ہوں

اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ۔

کہ میں کسی پر ظلم کروں یا مجھ پر کوئی ظلم کرے +

(۶۸۷) ابوامامہ نے کہا ہم لوگ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس تھے آپ نے بہت دعائیں

کیں کہ ہم لوگوں کو یاد نہ رہیں تب ہم لوگوں نے عرض کیا آپ نے دعا تو کی مگر ہم لوگوں کو یاد نہ رہی۔

تب آپ نے فرمایا ہم تم لوگوں کو ایک چیز بتا دیتے ہیں کہ اسمیں یہ سب بات آگئی ہے۔

اَللّٰھُمَّ اِنَّا نَسْأَلُکَ مِمَّا سَأَلَکَ نَبِیُّکَ مُحَمَّدٌ وَّنَسْتَعِیْذُکَ مِمَّا اسْتَعَاذَکَ مِنْہُ

الٰہی ہم تجھسے وہ چیز مانگتے ہیں جو تیرے نبی محمد نے تجھسے مانگا۔ اور اس چیز سے پناہ مانگتے ہیں جس سے تیرے نبی محمد نے تیری پناہ مانگی

نَبِیُّکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ + اَللّٰھُمَّ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَیْکَ الْبَلَاغُ

انپر اللہ کی رحمت اور سلامتی ہو یا اللہ تجھسے مدد چاہی جاتی ہے۔ اور (مقصود کو) پہونچا دینا تیرے ذمہ ہے

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰہِ۔

اور بے مدد اللہ کی نہ تو کوئی برائی سے پھر سکتا ہے نہ بھلائی کرنے کی قوت ہے +

(۶۸۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بھی فرماتے۔

اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ

الٰہی میں مسیح دجال کے فتنہ اور دوزخ کے فتنے سے تیری پناہ مانگتا ہوں +

(۶۸۹) ابن عباس رضی اللہ عنہما یہ دعا فرماتے اَللّٰھُمَّ قَنِّعْنِیْ بِمَا رَزَقْتَنِیْ

یا اللہ تو نے جو کچھ مجھکو روزی دی ہے اوسمیں مجھکو قناعت کر دے

وَبَارِکْ لِیْ فِیْہِ۔ وَاخْلُفْ عَلٰی کُلِّ غَائِبَةٍ بِخَیْرٍ

اور اوسمیں میرے لیے برکت دے اور جو میرے پاس نہیں ہے اوسکا اوسکی جگہ بھلائی کر +

(۶۹۰) حدیث نمبر ۶۸۵

(۶۹۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اکثر یہ دعا بھی فرماتے اَللّٰھُمَّ یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ

اے اللہ اے دلوں کو پھیر دینے والے

ثَبِّتْ قَلْبِیْ عَلٰی دِیْنِکَ

میرا دل اپنے دین پر ثابت رکھ +

(۶۹۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا فرماتے اَللّٰھُمَّ لَکَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمٰوٰتِ

یا اللہ آسمان بھر

وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ

زمین بھر اور اسکے بعد جو تو چاہے اوسکے بھر کے تیری تعریف کر

Marfat.com

اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي بِالْبَرَدِ وَالثَّلْجِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَنَقِّنِي كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ +

یا اللہ مجھ کو اولے سے اور برف سے اور ٹھنڈے پانی سے پاک کر دے یا اللہ مجھے گناہوں سے پاک کر اور مجھے ایسا صاف کر جیسے سفید کپڑا میل سے صاف کیا جاتا ہے +

(۶۹۳) عبداللہ ابن عمر نے کہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی دعاؤں میں یہ دعا بھی ہے

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ +

یا اللہ میں ان باتوں سے تیری پناہ چاہتا ہوں کہ تیری نعمت (مجھ سے) زائل ہو جاوے اور تیری عافیت دی ہوئی مجھ سے جاتی رہے اور یکبارگی مجھ پر تیری خفگی ہو جاوے اور تیری ناخوشی سے (پناہ چاہتا ہوں)

باب ۲۸۹ بدلی بوند کے وقت کی دعا

(۶۹۴) عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ جب آسمان کے کسی گوشہ پر کچھ (غبار بدلی وغیرہ) اٹھا دیکھتے تھے تو جس کام میں ہوتے نماز ہی کیوں نہ ہو وہ کام چھوڑ چھاڑ کر ادھر متوجہ ہو جاتے پھر اگر کھل گیا تو خدا کا شکر بجا لاتے اور اگر برسنے لگا تو دعا کرنے لگے۔

اللّٰهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا

یا اللہ فائدہ مند پانی

باب ۲۹۰ مرنے کے وقت کی دعا

(۶۹۵) قیس نے کہا۔ میں حضرت خباب کے یہاں (عیادت کے لیے) آیا انھوں نے سات دفعہ داغ کرایا تھا فرمانے لگے اگر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منع نہ فرمائے ہوتے تو میں اپنی موت منانا۔

باب ۲۹۱ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی دعائیں

(۶۹۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا فرماتے رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ كُلَّهَا وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي وَكُلَّ ذٰلِكَ عِنْدِي اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ +

اے میرے پروردگار مجھے میری گناہ اور میرا ادجہل اور اپنے سب باتوں میں میرا حد سے بڑھ جانا اور جو بات مجھ سے بڑھ کر تجھ کو معلوم ہو سب بخش دے یا اللہ مجھے میرے سب بھول چوک اور جو میں نے قصداً کیا ہو اور میرا ادجہل پن اور میری ہنسی کا گناہ بخش دے اور یہ سب میری ہی پاس ہیں یا اللہ جو مجھ سے ہو چکا اور جو آئندہ ہونے والا ہے اور جو ظاہر میں نے کیا ہو سب بخش دے تو ہی آگے اور تو ہی پیچھلا ہے اور تو ہر بات پر قدرت رکھتا ہے +

(۶۹۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا فرمایا کرتے۔ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي

Marfat.com

اَللّٰھُمَّ اغْفِرْ لِیْ ھَزْلِیْ وَجِدِّیْ وَخَطَائِیْ وَعَمَدِیْ وَکُلُّ ذٰلِکَ عِنْدِیْ

(۶۹۸) معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے میرا ہاتھ پکڑ کر فرمایا اے معاذ مین نے عرض کیا حاضر ہون فرمایا مین تجھے دوست رکھتا ہون مین نے عرض کیا اور مین بھی قسم خدا کی آپ کو دوست رکھتا ہون۔ فرمایا۔ مین تجھے چند کلمے بتاندون کہ تو ہر نماز کے بعد اُسے کہہ لیا کرے۔ عرض کیا ہان۔ فرمایا۔ کہو۔

اَللّٰھُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی ذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ وَحُسْنِ عِبَادَتِکَ

یا اللہ میری مدد کر کہ مین تجھے یاد کیا کرون اور تیرا شکر کیا کرون اور تیری عبادت اچھی طرح کرون +

(۶۹۹) ابوایوب انصاری رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس اگر ایک شخص نے کہا اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ حَمْدًا کَثِیْرًا طَیِّبًا مُّبَارَکًا ÷ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا کون بولا۔ یہ شخص چپ ہوگیا اور سمجھا کہ مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی ناگوار بات کہی آپ نے فرمایا کون تھا۔ اوسنے اچھی ہی بات کہی ہے تب اُس شخص نے عرض کیا۔ مین "مجھے اس سے بھلائی کی اُمید ہے"۔ آپ نے فرمایا۔ جسکے اختیار مین میری جان ہے اُسی کی قسم۔ مین نے دیکھا تیرہ فرشتے لپک رہے تھے کہ کون ان کلمات کو اللہ تعالے کے یہان اُٹھا لیجاے۔

تعریف خدا کو ہے بہت پاک اور برکت والی تعریف

(۷۰۰) انس رضی اللہ عنہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم۔ جاے ضرور جانے کے وقت فرمایا کرتے تھے اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ

یا اللہ ناپاک نر اور ناپاک مادہ (جنون) سے تیری پناہ مانگتا ہون +

(۷۰۱) عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب جاے ضرور سے نکلتے تو یہ فرماتے۔ غُفْرَانَکَ

تیری بخشش (مانگتا ہون)

(۷۰۲) ابن عباس رضی اللہ عنہ نے فرمایا۔ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم قرآن کی سورت کی طرح یہ دعا بھی ہم لوگون کو سکھاتے تھے۔ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ عَذَابِ جَھَنَّمَ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ فِتْنَۃِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ فِتْنَۃِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ فِتْنَۃِ الْقَبْرِ +

(۷۰۳) ابن عباسؓ نے فرمایا۔ مین ایک شب (ام المومنین) حضرت میمونہ کے یہان رہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم (کو دیکھا کہ جاگے اور کھڑے ہوے پھر حاجت ضروری سے فرغت

Marfat.com

کر کے منہ دھویا دونون ہاتھ دھویا سور ہے پھر اُٹھکر مشکیزہ کے پاس آئے اور اُسکی بند شش
کھولکر اوسط کا وضو کیا پانی بھی بہت نہین گرایا اور پوری طرح سے وضو بھی کر لیا پھر نماز پڑھی
تب تو مین بھی اُٹھا اور مین نے انگڑائی لی جسمین آپ یہ نہ سمجھین کہ مین آپ کو دیر سے دیکھ رہا تھا
اور مین نے وضو کیا۔ پھر آپ کھڑے ہو کر نماز پڑھنے لگے بس مین آپ کے بائین جانب کھڑا ہو گیا
تو آپ نے میرا کان پکڑ کر مجھے اپنی داہنی طرف لے لیا پھر آپ تیرہ رکعتین نماز تمام کر کے
لیٹے تو سو گئے یہانتک کہ خراٹے لینے لگے اور آپ ہمیشہ جب سوتے تو خراٹا لینے لگتے پھر آپ کو
بلال نے نماز کی خبر دی تو آپ نے نماز پڑھی اور وضو نہین کیا اور آپ کی دعاؤن مین یہ دعا تھی
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوْرًا وَفِي سَمْعِي نُوْرًا وَعَنْ يَمِيْنِي نُوْرًا وَعَنْ يَسَارِي نُوْرًا وَفَوْقِ
نُوْرًا وَتَحْتِي نُوْرًا وَأَمَامِي نُوْرًا وَخَلْفِي نُوْرًا وَأَعْظِمْ لِي نُوْرًا ۵
یا اللہ میرے دل مین نور پیدا کر دے اور میرے کان مین نور اور میرے داہنے نور اور میرے بائین نور اور میرے اوپر نور اور میرے نیچے نور اور میرے آگے نور اور میرے پیچھے نور (پیدا کر دے) اور میرا نور بڑھا دے
وسلمہ نے کہا کریب راوی نے کہا کہ سات اور تابوت مین ہے پھر مجھ سے عباس کے لڑکون مین سے ایک
شخص سے ملاقات ہوئی تو اُنھون نے مجھے وہ ساتون بتادین اور ان چیزونکا ذکر کیا عَصَبِي وَلَحْمِي
میرا پٹھہ اور میرا گوشت
وَشَعْرِي وَبَشَرِي اور دو چیز اور بتائی۔
اور میرا بال اور میرا چمڑا
۱۴۷۰ عبد اللہ ابن عباس رضی اللہ عنہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب رات کو اُٹھکر نماز
پڑھکر فارغ ہوتے خدا کی قابل خدا کی تعریف کرتے اُسمین آخر کلام آپ کا یہ ہوتا۔ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
لِي نُوْرًا فِي قَلْبِي وَاجْعَلْ لِي نُوْرًا فِي سَمْعِي وَاجْعَلْ لِي نُوْرًا فِي بَصَرِي وَاجْعَلْ لِي نُوْرًا
عَنْ يَمِيْنِي وَنُوْرًا عَنْ شِمَالِي وَاجْعَلْ لِي نُوْرًا مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَنُوْرًا مِنْ خَلْفِي وَ
زِدْنِي نُوْرًا وَزِدْنِي نُوْرًا وَزِدْنِي نُوْرًا ؕ
یا اللہ میرے لیے میرے دل مین نور پیدا کر دے اور میرے کان مین نور پیدا کر دے اور میری بینائی مین نور پیدا کر دے اور میری داہنے سے نور اور بائین سے نور اور میرے آگے نور اور میرے پیچھے نور پیدا کر دے اور میرا نور بڑھا اور میرا نور بڑھا اور میرا نور بڑھا
۱۴۷۱ عبد اللہ ابن عباس نے فرمایا نبی صلے اللہ جب نماز کے لیے شب کو اُٹھتے تو فرماتے۔
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ
الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اَللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ
آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي
یا اللہ تیرے ہی لیے تعریف ہے تو آسمانون اور زمین کا اور جو آسمان اور زمین مین ہے سب کا نور ہے اور تیرے ہی لیے تعریف ہے تو ہی آسمانون اور زمین کا تھامنے والا ہے اور تیرے ہی لیے تمام تعریف ہے تو آسمانون اور زمین کا اور جو ان مین ہے سب کا پروردگار ہے تو حق ہے اور تیرا وعدہ حق ہے اور تیری ملاقات حق ہے اور بہشت حق ہے اور دوزخ حق ہے اور قیامت حق ہے یا اللہ مین تیرے لیے اسلام لایا اور تجھے
دل سے مان لیا اور تجھی پر بھروسا کیا اور تیری طرف رجوع کیا۔ اور تیری قوت پر مین جھگڑا کیا۔ اور تیری سے نالش کی اب

Marfat.com

مَا قَدَّمْتُ وَاَخَّرْتُ وَاَسْرَرْتُ وَاَعْلَنْتُ اَنْتَ اِلٰهِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ -
جو کچھ کر چکا اور جو اوسہار کہا اور جو چھپے چھپا کر کہا اور جو مینے ظاہر کر دیا سکو سب بخشدے تو ہی میرا خدا ہے تیرے سوا کوئی معبود نہیں

(۷۰۶) ابن عباسؓ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا فرماتے اَللّٰھُمَّ
اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ الْعَافِیَةَ فِیْ دِیْنِیْ
میں تجھسے دنیا اور آخرت میں معافی اور سلامتی مانگتا ہوں یا اللہ میں تجھسے اپنے دین کی اور اپنے لوگوں کی سلامتی مانگتا ہوں
وَاَهْلِیْ وَاسْتُرْ عَوْرَتِیْ وَاٰمِنْ رَوْعَتِیْ وَاحْفَظْنِیْ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِیْ
اور میرے چھپے (عیب) کو چھپا رکھ اور میرا ڈر مٹا دے اور میرے سامنے سے اور میرے پیچھے سے اور میرے
وَعَنْ یَمِیْنِیْ وَعَنْ یَسَارِیْ وَمِنْ فَوْقِیْ وَاَعُوْذُ بِكَ اَنْ اُغْتَالَ مِنْ تَحْتِیْ -
داہنے سے اور بائیں سے اور میرے اوپر سے میری حفاظت کر اور میں تیری پناہ مانگتا ہوں کہ میرے نیچے سے مجھکو دھوکہ لگے

(۷۰۷) رفاعہ زرقیؓ نے فرمایا (جنگ) احد کے دن جب مشرک لوگ ہٹ گئے تو
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے (اپنی فوج سے) فرمایا برابر ہو جاؤ کہ میں اپنے رب کی تعریف
بیان کروں پس لوگ آپکے پیچھے صفیں باندھکر کھڑے ہو گئے آپنے فرمایا اَللّٰھُمَّ لَكَ
یا اللہ ساری تعریف تیری
الْحَمْدُ كُلُّهٗ اَللّٰھُمَّ لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ وَلَا مُقَرِّبَ لِمَا بَاعَدْتَ وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ
ہی ہے - یا اللہ جو چیز تو پھیلا دے کوئی اوسکا سمیٹنے والا نہیں اور جو چیز تو دور کرے کوئی اوسکا پاس لانیوالا نہیں اور جو چیز تو نزدیک کر دے کوئی
وَلَا مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ اَللّٰھُمَّ ابْسُطْ عَلَیْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ
اوسکا دور کرنیوالا نہیں اور جو چیز تو نہ دے کوئی اوسکا دینیوالا نہیں اور جو چیز تو دے کوئی اوسکا روکنے والا نہیں یا اللہ اپنی برکتیں اور اپنی مہربانی اور اپنا
وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ النَّعِیْمَ الْمُقِیْمَ الَّذِیْ لَا یَحُوْلُ
فضل اور اپنی روزی ہم لوگوں پر پھیلا دے یا اللہ میں تجھسے ہمیشہ کی نعمت مانگتا ہوں جو نہ پھرے اور نہ زائل ہو
وَلَا یَزُوْلُ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ النَّعِیْمَ یَوْمَ الْعَیْلَةِ وَالْاَمْنَ یَوْمَ الْحَرْبِ اَللّٰھُمَّ
حاجت کے دن میں تجھسے نعمت مانگتا ہوں اور لڑائی کے دن امن چاہتا ہوں یا اللہ
یا اللہ
عَائِذًا بِكَ مِنْ سُوْءِ مَا اَعْطَیْتَنَا وَشَرِّ مَا مَنَعْتَ مِنَّا اَللّٰھُمَّ حَبِّبْ اِلَیْنَا الْاِیْمَانَ وَ
جو چیز تو نے ہمیں دی اسکی برائی سے اور جو چیز ہمیں نہ دی اوسکی خرابی سے تیری پناہ یا اللہ ہم لوگوں کو ایمان کی محبت دے اور ہمارے
زَیِّنْهُ فِیْ قُلُوْبِنَا وَكَرِّهْ اِلَیْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْیَانَ وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِیْنَ
دلوں میں اوسکی آرایش سجھا دے اور کفر اور نافرمانی اور گناہ ہم لوگوں کے نزدیک ناگوار بنا دے اور ہم لوگوں کو ٹھیک راہ پر چلنے والوں میں بنا دے
اَللّٰھُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِیْنَ وَاَحْیِنَا مُسْلِمِیْنَ وَاَلْحِقْنَا بِالصّٰلِحِیْنَ غَیْرَ خَزَایَا وَلَا مَفْتُوْنِیْنَ
یا اللہ ہم لوگوں کو مسلمان مار اور مسلمان زندہ رکھ اور اچھے لوگوں میں ملا دے کہ ہم لوگ نہ رسوا ہوں اور نہ فتنہ میں پڑیں
اَللّٰھُمَّ قَاتِلِ الْكَفَرَةَ یَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِكَ وَیُكَذِّبُوْنَ رُسُلَكَ وَاجْعَلْ عَلَیْھِمْ رِجْزَكَ
یا اللہ کافر لوگ جو تیری راہ سے روکتے ہیں اور تیرے پیغمبروں کو جھٹلاتے ہیں انکو مار ڈال اور اون پر اپنی آفت اور اپنا
وَعَذَابَكَ اَللّٰھُمَّ قَاتِلِ الْكَفَرَةَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلٰهَ الْحَقِّ (امام بخاری کہتے ہیں) علی اوسی
عذاب مقرر کر یا اللہ اے سچے معبود جن کافروں کو کتاب مل چکی ہے اونکو مار
مین نے یہ حدیث محمد بن بشیر سے بھی سنی ہے اور اونہوں نے اسکی سند بھی بیان کی اور میں اوس سند کو
نہیں لاتا ہوں -

باب ۔ چھینکنے کے وقت کی دعا ۔ ۲۹۱

(۷۰۸) ابن عباسؓ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چھینکنے کے وقت یہ دعا فرماتے
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَظِیْمُ الْحَلِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ
بڑی عظمت والا بردبار خدا کے سوا کوئی معبود نہیں آسمان اور زمین کے مالک اور بڑے تخت والے خدا کے سوا کوئی معبود نہیں

(۷۰۹) عبد الرحمن بن ابی بکرہ نے کہا میں نے اپنے باپ (ابوبکرہ صحابی) سے کہا کہ ابا
میں ہر روز آپکو یہ دعا کرتے سنتا ہوں اَللّٰھُمَّ عَافِنِیْ فِیْ بَدَنِیْ اَللّٰھُمَّ عَافِنِیْ فِیْ سَمْعِیْ
یا اللہ مجھے بدن میں عافیت دے یا اللہ مجھے کانوں میں عافیت دے -

Marfat.com

اَللّٰھُمَّ عَافِنِیْ فِیْ بَصَرِیْ لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ اس دعا کو آپ شام وصبح تین تین بار کہا کرتے ہیں
یا اللہ مجھے میری آنکھ میں عافیت دے تیرے سوا کوئی معبود نہیں
اور یہ دعا اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ عَذَابِ
یا اللہ میں کفر سے اور محتاجی سے تیری پناہ میں آتا ہوں یا اللہ میں عذاب قبر سے تیرے پناہ میں آتا ہوں
الْقَبْرِ لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ اسے بھی آپ صبح شام تین تین بار کہا کرتے ہیں فرمایا ان ای میرے
تیرے سوا کوئی معبود نہیں
ننھے بیٹے یہ دعائیں میں نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ آلہ وسلم کو کہتے سنی ہیں اور مجھے آپ کی
سنت کی اقتدا بہت پسند ہے اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ آلہ وسلم نے فرمایا بیچینی کی یہ دعائیں
ہیں اَللّٰھُمَّ رَحْمَتَکَ اَرْجُوْ وَلَا تَکِلْنِیْ اِلٰی نَفْسِیْ طَرْفَۃَ عَیْنٍ وَّاَصْلِحْ لِیْ شَاْنِیْ کُلَّہٗ لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ
یا اللہ میں تیری مہربانی کا امیدوار ہوں اور مجھے پلک مارنے بھر بھی میرے نفس پر حوالہ مت کر اور میری ہر حالت کو درست کر دے تیرے سوا کوئی

باب ۲۹۲ استخارہ کی دعا

(۱۰۷) جابرؓ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ آلہ وسلم ہم لوگوں کو کاموں میں استخارہ کرنے کو
تعلیم فرماتے تھے جیسے قرآن کی سورت تعلیم فرماتے کہ جب کسی بات میں تشویش اور تردد
ہو تو دو رکعت نماز پڑھکر یہ دعا پڑھے۔ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ
یا اللہ میں تیرے علم سے بھلائی مانگتا ہوں اور تیری قدرت سے قدرت مانگتا ہوں
وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَآ اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَآ اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ
اور تیرا بڑا فضل چاہتا ہوں اسلیے کہ تجھی کو قدرت ہے مجھے قدرت نہیں ہے اور تو جانتا ہے میں نہیں جانتا ہوں اور تو غیب کی
الْغُیُوْبِ اَللّٰھُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ ھٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَۃِ اَمْرِیْ
باتیں خوب جانتا ہے۔ یا اللہ اگر تو جانتا ہو کہ یہ کام میرے لیے میرے دین میں اور دنیا میں اور میرے انجام کار میں اچھے ہیں
یا فرمایا فِیْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِہٖ فَاقْدُرْہُ لِیْ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ ھٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ
میری موجودہ حالت میں اور آیندہ بھی (بہتر ہے) تو اوسکو مجھے نصیب کر اور اگر تو جانتا ہو کہ یہ کام میرے لیے میرے دین میں
وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَۃِ اَمْرِیْ یا فرمایا فِیْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِہٖ فَاصْرِفْہُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْہُ وَ
اور میری دنیا میں اور میرے انجام کار میں برا ہے۔ میری موجودہ حالت میں اور آیندہ بھی (برا ہے) تو اوسکو مجھسے پھیر دے اور مجھے اوس
اقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ اور اپنی حاجت کا نام لیکر بیان کرے۔
سے پھیر اور جہاں بھلا ہو مجھے نصیب کر پھر مجھے راضی بھی کر دے

(۱۱۷) جابرؓ بن عبداللہ نے فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ آلہ وسلم نے اسی مسجد الفتح
میں پیر منگل۔ بدھ۔ کے دن دعا فرمائی وہ دعا بدھ کے روز دو نمازوں کے درمیان
مقبول ہوگئی جابرؓ نے کہا مجھے جب کبھی کوئی سخت مشکل کام پیش آیا اور میں نے وقت کو
خیال کرکے بدھ کے دن دونوں نماز کے درمیان اوسیوقت دعا کی اوسکی مقبولیت مجھے معلوم ہوگئی۔
(۱۲۷) انسؓ نے فرمایا میں نبی صلعم کے ساتھ تھا ایک شخص نے ان لفظوں سے
دعا کی یَا بَدِیْعَ السَّمٰوٰتِ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ آپ نے فرمایا جانتے ہو اس شخص نے
اے آسمانوں کو بےنمونہ بنانیوالے اے زندہ رہنیوالے اے قائم رہنیوالے میں تجھسے مانگتا ہوں
کیونکر دعا کی قسم اوس ذات کی جسکے ہاتھ میں میری جان ہے اوس نام سے خدا کو پکارا ہے
کہ جب اللہ اوس نام سے پکارا جاوے تو قبول ہی کرے۔

Marfat.com

(۷۱۳) عبداللہ بن عمرو نے فرمایا۔ ابوبکر رضی اللہ عنہ نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کیا مجھے کوئی دعا بتائیے کہ وہ دعا نماز میں پڑھا کروں فرمایا یہ کہا کر اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ
یا اللہ میں نے اپنی جان پر
نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا وَّلَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِكَ اِنَّكَ اَنْتَ
بہت ظلم کیا اور تیرے سوا کوئی گناہوں کو نہیں بخشے گا مجھے اپنی طرف سے بخشدے بیشک تو بڑا بخشنے والا
الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ۔
مہربان ہے

باب ۲۹۳ اگر بادشاہ کا خوف ہو

(۷۱۴) عبداللہ بن مسعود نے فرمایا جب تمہارا کوئی سردار شیخی باز یا ظالم ہو تو یہ کہنا چاہیے اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ کُنْ لِّیْ جَارًا مِّنْ فُلَانِ
یا اللہ اے ساتوں آسمانوں کے مالک اور بڑے تخت کے مالک فلانا
ابْنِ فُلَانٍ اَوْ اَحْزَابِهٖ مِنْ خَلَائِقِكَ اَنْ یَّفْرُطَ عَلَیَّ اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ یَطْغٰی عَزَّ جَارُكَ
فلانے کا بیٹا یا اوسکی جماعت اپنی تیری مخلوقات سے ان لوگوں سے مجھے بچالے ایسا ہو کہ انمین سے کوئی مجھپر زیادتی یا سرکشی کرے
وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ۔
تیرا ہمسایہ بھاری ہے اور تیری تعریف بڑی ہے تیرے سوا کوئی معبود نہیں۔

(۷۱۵) ابن عباس نے فرمایا جب کسی ہیبت دار بادشاہ کے سامنے جس سے ایذا پہونچنے کا خوف ہو تو حاضر ہو تو تین بار کہہ لیا کرے اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَعَزُّ مِنْ خَلْقِهٖ جَمِیْعًا اَللّٰهُ اَعَزُّ مِمَّا اَخَافُ
خدا بہت بڑا ہے اپنی ساری مخلوق سے بہت عزت والا ہے جس چیز سے میں ڈرتا ہوں
وَاَحْذَرُ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ مُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ اَنْ یَّقَعْنَ عَلَی
اور بچتا ہوں اللہ اوس سے بہت عزت والا ہے جسنے ساتوں آسمانوں کو تھام رکھا ہے کہ بے حکم اوسکے زمین پر گرنے نپاویں تیرا فلانا بندہ
الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ مِنْ شَرِّ عَبْدِكَ فُلَانٍ وَّجُنُوْدِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ وَاَشْیَاعِهٖ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَللّٰهُمَّ
اور اوسکا لشکر اور اوسکے تابع اور اوسکے ساتھی جن ہوں یا آدمی ہوں ان سب کے شر سے میں خدا کی پناہ میں آتا ہوں جسکے سوا کوئی معبود نہیں
کُنْ لِّیْ جَارًا مِّنْ شَرِّهِمْ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَعَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَلَآ اِلٰهَ غَیْرُكَ۔
یا اللہ اونکے شر سے تو میرا نگہبان ہو جا تیری تعریف بڑی ہے اور تیری پناہ غالب ہے اور تیرا نام مبارک ہے اور تیرے سوا کوئی معبود نہیں

(۷۱۶) ابن عباس نے فرمایا جس کسیکو کوئی فکر یا رنج یا تکلیف پیش آوے یا کسی بادشاہ کا خوف ہو پھر وہ یوں دعا کرے تو اوسکی دعا قبول ہی ہو گی اَسْاَلُكَ بِلَآ اِلٰهَ اِلَّا
میں اقرار کے ذریعہ سے تجھسے سوال کرتا ہوں
اَنْتَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَاَسْاَلُكَ بِلَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ
کہ تیرے سوا کوئی معبود نہیں تو ساتوں آسمانوں کا مالک اور عمدہ تخت کا مالک ہے اور اوس اقرار کے ذریعہ سے تجھسے سوال کرتا ہوں کہ تیرے سوا
السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِیْمِ وَاَسْاَلُكَ بِلَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ
کوئی معبود نہیں ساتوں آسمانوں کا مالک اور عمدہ تخت کا مالک ہے اور اس اقرار کے ذریعہ سے تجھسے سوال کرتا ہوں کہ تیرے سوا کوئی معبود
السَّبْعِ وَالْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ پھر خدا سے اپنی حاجت کا سوال کرے
نہیں تو ساتوں آسمانوں اور ساتوں زمینوں اور جو کچھ ان میں ہے اون سب کا مالک ہے بیشک تو سب کچھ کر سکتا ہے۔

باب ۲۹۴ دعا کرنیوالے کا ثواب

(۷۱۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو مسلمان گناہ اور ناتا توڑنے کی بات کے سوا کوئی دعا کرے اوسکو تین باتوں میں سے کوئی ایک بات ضرور ہی حاصل ہو گی وہ دعا ہی قبول ہو گی یا جمع آخرت میں اوسکا ثواب ملیگا یا اوتنی دعا کے اندازہ سے

Marfat.com

اوس سے بلا دفع کیجا ئیگی عرض کیا یہ تو بہت ہوا فرمایا اللہ بہت بڑا ہے۔

(۱۸ ۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو ایماندار آدمی خدا کی جانب منہ کر کے کچھ اوس سے مانگتا ہی خدا اوسے وہ چیز دیہی دیتا ہے یا دنیا ہی مین جلدی کر کے اوسکو دیدیا یا آخرت کے لئے اوسکے واسطے جمع کر رکھا مگر شرط یہ ہے کہ دعا کرنیوالا جلدی نکرے عرض کیا یا رسول اللہ اوسکی جلدی کیا۔ فرمایا کہنے لگے کہ دعا کرتا ہون پر قبول ہونیوالی نظر نہین آتی۔

باب ۲۹۵ دعا کرنیکی بزرگی

(۱۹ ۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا کے نزدیک کسی چیز کی بزرگی دعا سے بڑھکر نہین ہے۔

(۲۰ ۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دعا کرنا بڑی بزرگ عبادت ہے۔

(۲۱ ۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دعا عین عبادت ہے پھر آپ نے یہ آیت پڑھی اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ
مجھے پکارو مین تمہارا جواب دون

(۲۲ ۷) عائشہؓ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کسی نے پوچھا کون عبادت افضل ہے فرمایا اپنے لئے دعا کرنا۔

(۲۳ ۷) معقل بن یسار نے کہا مین ابو بکر صدیقؓ کے سات نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان چلا (جب وہان پہونچا) آپنے فرمایا ای ابو بکر شرک تم لوگونمین چیونٹی کے رینگنے سے بھی بڑھکر پوشیدہ ہے ابو بکر رضی اللہ عنہ نے عرض کیا یا رسول اللہ کیا خدا کے سات معبود ٹھہرانے کے سوا بھی کوئی شرک ہے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اوسی ذات پاک کی قسم جسکے ہاتھ مین میری جان ہے شرک چیونٹی کے رینگنے سے بھی بڑھکر پوشیدہ ہے۔ مین تجھے ایک بات ایسی بتادون جسکے کہہ لینے سے تہوڑا اور بہت شرک سب تجھسے جاتا رہے فرمایا کہہ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ اَنْ اُشْرِکَ بِکَ وَاَنَا اَعْلَمُ وَاسْتَغْفِرُکَ لِمَا لَا اَعْلَمُ
یا اللہ مین اس بات سے تیری پناہ مین آیا ہون کہ جانتے بوجھتے تیرا شریک ٹھہراؤن اور جو نادانستہ ہوجاوے اوسکی بخشش چاہتا ہون۔

Marfat.com

باب ۲۹۶ ہوا بہتے کے وقت دعا

(۷۲۴) انس رضہ نے فرمایا جب اندھڑ چلتی تو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ فرماتے اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ مِنْ خَیْرِ مَا اُرْسِلَتْ بِہٖ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا اُرْسِلَتْ بِہٖ
یا اللہ اس ہوا بہنے میں میں تجھسے بھلائی چاہتا ہوں اور اسکے بہنے کی برائی سے تیری پناہ میں آتا ہوں۔

(۷۲۵) یزید بن سلمہ نے کہا جب اندھڑ چلتی آنحضرت یہ فرماتے اَللّٰھُمَّ لَاقِحًا لَا عَقِیْمًا۔
یا اللہ باردار بانجھ نہیں۔

باب ۲۹۷ ہوا کو برا کہنا

(۷۲۵) ابی نے کہا ہوا کو گالی مت دیا کرو جب ہوا کی باعث تمکو کوئی ناگوار بات (ہونیوالی) نظر آوے تو یہ کہو اَللّٰھُمَّ اِنَّا نَسْاَلُكَ خَیْرَ ھٰذِہِ الرِّیْحِ وَخَیْرَ مَا فِیْھَا وَخَیْرَ مَا اُرْسِلَتْ بِہٖ وَنَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ ھٰذِہِ الرِّیْحِ وَشَرِّ مَا فِیْھَا وَشَرِّ مَا اُرْسِلَتْ بِہٖ
یا اللہ ہمیں تجھسے اس ہوا کی بھلائی مانگتا ہوں اور جو چیز اسمیں ہے اسکی بھلائی اور جس سے یہ بھیجی جاوے اوسکی بھلائی (مانگتا ہوں) اور اس ہوا کی برائی سے تیری پناہ میں آیا ہوں اور جو چیز اسمیں ہے اسکی برائی

(۷۲۶) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہوا خدا کے حکم سے ہے رحمت بھی لاتی ہے عذاب (بھی لاتی ہے) اوسکو گالی مت دو بلکہ خدا سے ہوا کی بھلائی چاہو اور اوسکی برائی سے خدا کی پناہ مانگو۔

باب ۲۹۸ کڑکے کے وقت کی دعا

(۷۲۷) عبداللہ (ابن عمر) نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جب گرج اور کڑک (کی آواز) سنتے یہ فرماتے اَللّٰھُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِصَعْقَتِكَ وَلَا تُھْلِكْنَا بِعَذَابِكَ وَعَافِنَا قَبْلَ ذٰلِكَ۔
یا اللہ ہمیں اپنی کڑک سے مت مار ڈال اور ہمیں اپنے عذاب سے ہلاک مت کر اور اسکے پہلے ہی ہمیں عافیت عطا فرما۔

باب ۲۹۹ گرج سننا

(۷۲۸) عکرمہ نے کہا ابن عباس جب گرج کی آواز سنتے یہ کہتے سُبْحَانَ الَّذِیْ سَبَّحَتْ لَہٗ فرمایا کہ رعد ایک فرشتہ ہے بدلی کو آواز دیتا ہے جسطرح چرواہا بکریوں کو چلاتا ہے۔
وہ پاک ہے جسکی پاکی رعد بولتا ہے۔

(۷۲۹) عبداللہ ابن زبیر کے بیٹے عامر نے کہا عبداللہ ابن زبیر جب رعد کی آواز سنتے بات چھوڑ کر یہ کہنے لگتے سُبْحَانَ الَّذِیْ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِہٖ وَالْمَلٰٓئِکَۃُ مِنْ خِیْفَتِہٖ پھر کہنے لگتے یہ (رعد) زمین والوں کے لئے سخت دھمکی ہے
پاک ہے وہ جسکی تعریف میں رعد تسبیح کرتا ہے اور فرشتے بھی اوسکے خوف سے (تسبیح کرتے ہیں)

Marfat.com

باب ۳۰۰ عافیت کی دعا

(۷۳۰) اوسط بن اسمعیل نے کہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے وفات کے بعد مینے ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ سے سُنا فرمایا کہ پہلے سال نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اسی جگہہ جہان مین کہڑا ہون کھڑی ہوئے یہ کہکر رونے لگے پہر فرمایا سچائی مت چہوڑو سچائی نیکو کاری کی ساتہی ہے اور یہ دونون بہشت مین ہین اور جہوٹ سے بچتے رہنا جہوٹھہ بدکاری کی ساتہی ہے اور یہ دونون دوزخ مین ہین اور خدا سے آسایش مانگا کرو یقین کے بعد عافیت سے بہتر کوئی چیز مل نہین سکتی آپسمین ایک دوسرے کو کاٹ مت دو اور ایک دوسرے کی جانب سے مُنہہ مت پہیر لیا کرو آپس مین حسد اور بغض مت رکہو اور اے خدا کے بندو آپسمین بہائی ہو جاو۔

(۷۳۱) معاذ رضی نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک شخص کے قریب ہو کر گذرے وہ دعا کر رہا تہا اَللّٰھُمَّ اِنِّی اَسْاَلُكَ تَمَامَ النِّعْمَةِ (یا اللہ مین تجہسے پوری نعمت مانگتا ہون) آپ نے پوچہا پوری نعمت تجہے معلوم ہے پہر خود فرمایا بہشت مین جانا اور دوزخ سے بچنا یہی پوری نعمت ہے پہر آپ ایک دوسرے شخص کے قریب ہو کر گذرے وہ دعا کر رہا تہا اَللّٰھُمَّ اِنِّی (اے اللہ مین تجہسے) اَسْاَلُكَ الصَّبْرَ (صبر مانگتا ہون) آپنے فرمایا تو اپنے رب سے بلا کا سوال کر رہا ہے اوس سے عافیت کا سوال کر۔ اور آپ ایک تیسرے شخص کے قریب ہو کر گذرے وہ کہہ رہا تہا یَاذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ (اے ہیبت اور بزرگی والے) آپنے فرمایا (اب کچہہ) مانگ۔

(۷۳۲) عباس بن عبد المطلب نے فرمایا مینے عرض کیا یا رسول اللہ مجہے کچہہ بتا دیجئے کہ مین خدا سے مانگون فرمایا اے عباس خدا سے عافیت طلب کرو بعد اوسکے تین دن کے بعد مینے پہر حاضر ہو کر عرض کیا کچہہ مجہے بتا دیجئے کہ مین خدا سے مانگون فرمایا اے عباس اے پیغمبر خدا کے چچا خدا سے دنیا اور آخرت کیلئے عافیت طلب کرو۔

باب ۳۰۱ بلا کی دعا نہ کرے

(۷۳۳) انس رضی نے فرمایا ایک شخص نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سامنے دعا کر رہا تہا اے اللہ مجہے مال مت دے کہ مین اوسمین سے صدقہ خیرات کرون مجکو کسی بلا مین مبتلا کر

Marfat.com

جسمین ثواب ملے اسپر آپنے فرمایا سبحان اللہ اسکی تاب تجھے کہاں یوں کیوں نہیں
کہتا اَللّٰھُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَۃً وَّفِی الْاٰخِرَۃِ حَسَنَۃً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ۔
اے اللہ دنیا میں میرا بھلا کر اور آخرت میں میرا بھلا کر اور ہمیں دوزخ کے عذاب سے بچالے۔

(۷۳۴) انسؓ نے فرمایا ایک شخص نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہاں حاضر ہوا
وہ شخص بیماری کی تکلیف سے ایسا ہو رہا تھا جیسے نوچا ہوا چوزہ آپنے فرمایا اللہ سے
کچھ دعا کرو وہ لگا دعا کرنے اَللّٰھُمَّ مَا اَنْتَ مُعَذِّبِیْ بِہٖ فِی الْاٰخِرَۃِ فَعَجِّلْہُ فِی
اے اللہ مجھے آخرت میں جو کچھ عذاب تجھکو کرنا ہو وہ دنیا ہی میں بھگتا دے
الدُّنْیَا اسپر آپنے فرمایا سُبْحَانَ اللّٰہِ اسکی سکت تجھے نہیں ہے اور تم لوگ اسکی طاقت
کہاں رکھتے ہو یہ کیوں نہیں کہا اَللّٰھُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَۃً وَّفِی الْاٰخِرَۃِ حَسَنَۃً وَّقِنَا
یا اللہ دنیا میں میرا بھلا کر اور آخرت میں میرا بھلا کر اور مجھے عذاب
عَذَابَ النَّارِ اور آپنے اوس شخص کے حق میں دعا فرمائی بس اللہ نے اوسے صحت دی۔
دوزخ سے بچالے

باب ۳۰۲ بلا کی مشقت سے پناہ مانگے

(۷۳۵) عبداللہ بن عمر نے فرمایا آدمی اتنا ہی کہکر چپ رہجاتا ہے اَللّٰھُمَّ
اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ جَھْدِ الْبَلَاءِ چاہئے کہ جب یہ کہے تو اتنا اور بھی کہہ لیا کرے
اے اللہ بلا کی مشقت سے میں تیری پناہ میں آتا ہوں
اِلَّا بَلَاءً فِیْہِ عَلَاءٌ۔
مگر وہ بلا جنمیں بزرگی (حاصل) ہو

(۷۳۶) ابوہریرہ نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بلا کی مشقت سے اور بدبختی
حاصل ہونے سے اور دشمنوں کی خوشی سے اور بری انجام سے پناہ مانگا کرتے تھے۔

باب ۳۰۳ خفگی کے وقت جبیر خفا ہو اوسکی بات دوہرانا

(۷۳۷) ابو عقرب نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے روزہ رکھنے کو پوچھا آپنے فرمایا ہر مہینے
ایک روزہ رکھ لیا کر عرض کیا میرے ماں باپ آپ پر فدا ہوں کچھ بڑھا دیجئے فرمایا بڑھا دیجئے
بڑھا دیجئے ہر مہینے دو روزے رکھ لیا کر میں نے عرض کیا میرے ماں باپ آپ پر فدا ہوں کچھ اور
بڑھا دیجئے مجھ میں اتنی قوت ہے فرمایا مجھ میں قوت ہے مجھ میں قوت ہے پھر آپ ایسے چپ
ہوگئے کہ میں نے سمجھا اب آپ ہرگز نہ بڑھاوینگے پھر آپنے فرمایا ہر مہینے تین دن روزہ رکھ لیا کر۔

باب ۳۰۴

(۷۳۸) جابر بن عبداللہ نے فرمایا ہم لوگ رسول اللہ صلعم کے ساتھ تھے اتنے میں ایک نہایت ہی
بدبو ہوا اوٹھی آپنے فرمایا جانتے ہو یہ کیا ہے مسلمانوں کی غیبت کرنیوالوں کی یہ ہوا ہے۔

Marfat.com

(۷۳۹) جابرؓ نے فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے زمانہ مین ایک دفعہ ایک بدبو ہوا چلی آپ نے فرمایا کہ بعض منافقون نے بعض مسلمانون کی غیبت کی ہے اوسی کی یہ بدبو ہوا اوٹھی ہے۔

(۷۴۰) ام عبد کے بیٹے نے فرمایا جس شخص کے سامنے کوئی کسی مسلمان کی غیبت کرے اور وہ اوس مسلمان کی طرفداری کرے تو اوسکو بدلے اللہ دنیا و آخرت مین اوسکا بھلا کریگا اور اوسکے پاس مسلمان کی غیبت کیگئی پر اوسنے کچھہ اوسکی طرفداری نہ کی تو اللہ اوسکے بدلے دنیا اور آخرت مین اوسکا برا کریگا اور مسلمانکی غیبت سے زیادہ برا لقمہ کبھی کسی نے کہایا ہی نہین اگر وہی عیب بیان کیا جو اوسمین ہے تب تو غیبت ہوئی اور اگر اوسکا ایسا عیب بیان کیا جو اوسمین معلوم بھی نہین ہے تو بہتان باندہا۔

باب ۳۰۵ غیبت اور خدا کا حکم کہ کوئی تم مین کسیکی غیبت نکرے

(۷۴۱) جابر بن عبداللہ نے فرمایا ہملوگ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ تھے آپ دو قبرون پر پہونچے اونکے مردون پر عذاب ہورہا تھا فرمایا یہ دونون کچھہ بڑی بہاری باتکی علت مین نہین عذاب مین گرفتار ہین ہان ایک تو لوگونکی غیبت کیا کرتا تہا اور دوسرے کو پیشاب سے کچھہ کراہت نہ تھی پہر آپنے ایک یا دو ہری شاخ کہجور کی منگوائی پہر دو ٹکڑے کرکے ایک ایک دونون قبرون پر گڑوا دیا اور فرمایا سمجھ لو جبتک یہ دونون شاخین ہری ہین یا فرمایا خشک نہین ہوتین تب تک ان دونون کی عذاب مین کچھہ خفت رہیگی۔

(۷۴۲) قیس نے کہا عمرو بن العاص اپنی چند ہمراہیونمین چلے جاتے تہے اتنے مین ایک مرے ہوئے پہولے ہوئے خچر کے قریب ہوکر گذرے پہر فرمایا خدا کی قسم اسکو کوئی پیٹ بہر کہالے تو بہتر ہے اسکے کہ کسی مسلمانکا گوشت کہائے

باب ۳۰۶ مردے کی غیبت

(۷۴۳) ابوہریرہؓ نے فرمایا ماعز بن مالک اسلمی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوئے (اور زنا صادر ہونیکا اقرار کیا) آپنے اونکو چوتھے اقرار پر سنگسار کرادیا پہر اونکے قریب ہوکر گذرے اور آپکے ساتھ چند اصحاب بھی تہے اونمین ایک شخص بولا یہ خائن بار بار نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا آپ برابر ٹالتے رہے آخر کتے کی موت مارڈالا گیا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چپ چاپ (سنتے) رہے یہانتک کہ ایک مردار گدہے کی لاش پر گذر ہوا اوسکے پانون (اکڑکر) کھڑا ہو رہا تھا آپ نے فرمایا تم دونون اسمین سے

کھاؤ عرض کیا یارسول اللہ مردار گدھے کی لاش سے ۔ آپ نے فرمایا ابھی تم نے جو اپنے (اسلامی) بھائی کی آبروریزی کی وہ اس سے کہین بڑھکر ہے قسم اُس ذات پاک کی ۔ جسکے ہاتھ مین محمدؐ کی جان ہے وہ بہشت کی نہرون سے ایک نہر مین غوطے لگا رہا ہے ۔

باب ۳۰۸ باپ کے ساتھ والے بیٹے کے سر پر کوئی ہاتھ پھیرے اور برکت کی دعا دے

(۷۴۶) عبادۃ ابن الولید نے کہا ۔ مین اپنے باپ کے ساتھ چلا اور مین اسوقت نوجوان ساڑ(کا) تھا پس ایک بوڑھے آدمی سے ملاقات ہوئی مین نے اُنسے عرض کیا چچا آپ یہ صوف کی چادر اپنے غلام کو کیون نہین دیدیتے اور وہ چادر آپ لے لیتے تو آپ کے پاس ایک قسم کی دو چادر ہوجاتی اور اُسکے پاس صوف کی ایک چادر ہوتی پس وہ میرے باپ کی طرف متوجہ ہوئے پوچھا تمھارا بیٹا ہے باپ نے کہا ہان پس اُنھون نے میرے سر پر ہاتھ پھیرا اور کہا بَارَكَ اللهُ فِيكَ مین گواہی دیتا ہون مینے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے سُنا ہے کہ جو تم کھاؤ وہی انکو بھی کھلاؤ اور جو تم پہنو وہی اُنھین بھی پہناؤ بھتیجے دنیا کا اسباب جاتا رہنا مجھے اس بات سے زیادہ پسند ہے کہ آخرت کی اسباب مین سے کوئی مجھسے کچھ لے لے ۔ مین نے باپ سے پوچھا ۔ ابا یہ کون بزرگ ہین فرمایا ابوالیسر ابن عمرو صحابی ۔

باب ۳۰۹ مسلمانون مین بے تکلفی ہو

(۷۴۷) محمد بن زیاد نے کہا اگلے لوگ اپنے اپنے لڑکے بالون کے ساتھ سب اکٹھے مل جلے رہا کرتے تھے اکثر ایسا اتفاق ہوتا کہ کسی کے یہان مہمان آگیا ہے اور دوسرے کسی کی ہانڈی آگ پر چڑھی ہوئی ہے پس مہمان والے نے اپنے مہمان کے واسطہ ہانڈی لے لی پھر ہانڈی والے ہانڈی تلاش کرنے لگے کہ ہانڈی کسنے اُٹھائی پس مہمان والے نے کہدیا کہ ہمنے لے لی ہے ۔ مہمان کے واسطے تو ہانڈی والے بولے وہ ہانڈی خدا تمھین مبارک کرے یا ایسی ہی کوئی دوسری بات کہدیتے ۔ محمد کہتے ہین پکی پکائی روٹی مین بھی یہی معاملہ ہوتا اور اسیطرح جابر اور اُن لوگون کے درمیان فقط تُٹی کی تو دیوار ہوتی تھی بقیہ راوی کہتا ہے ہمنے محمد بن زیاد اور اُنکے ساتھیون کا بھی یہی حال دیکھا ۔

باب ۳۱۰ مہمان کی خاطر اور خدمت خود کرنا

Marfat.com

(۴۸ ۷) ابوہریرہ نے فرمایا۔ ایک شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان مہمان آیا آپ نے ازواج مطہرات کے یہان کہلا بھیجا سب کے یہان سے خبر آئی ہلوگون کے یہان پانی البتہ ہے اور کچھ بھی نہین۔ تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کون اسکی مہمانداری کرتا ہے ایک انصاری نے عرض کیا مین پھر وہ اسکو اپنے مکان پر لوا گئے بیوی سے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے مہمان کی خاطر داری کر بیوی نے کہا میرے یہان تو لڑکون کے کھانیکے سوا کچھ بھی نہین ہے۔ میان نے کہا۔ اچھا تو کھانا نکال رکھ اور چراغ ٹھیک کر لے اور جب لڑکے کھانا مانگین تو انکو بہلا کر سلا دے بس کھانا ٹھیک کر کے چراغ بھی سنبھال دیا اور لڑکون کو بھی سلا دیا پھر اٹھین جیسے چراغ درست کرنے چلین بس چراغ بجھا دیا اور دونون میان بیوی مہمان کے ساتھ کھانے پر بیٹھ گئے اور ایسا ظاہر کیا جیسے کھا رہے ہین اور دونون نے فاقے سے رات کاٹ دی پھر صبح ہوئی سویرے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت مین حاضر ہوے۔ آپ نے فرمایا خدا تم دونون کی بات پر ہنس پڑا یا فرمایا خدا کو تمھارے کام پسند آئے اور اللہ تعالیٰ نے یہ آیت نازل فرمائی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

اور اپنی ذات پر ترجیح دے دیتے ہین اگرچہ خود انکو فاقہ ہو جاے اور جو شخص بخوسی سے بچا رہے وہی لوگ مراد کو پہونچنے

باب ۱۱۳ مہمانداری مین تکلف

(۴۹ ۷) ابو شریح عدوی نے کہا میرے ان کانون نے سنا ہے اور میری ان آنکھون نے دیکھا ہے جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرما رہے تھے آپ نے فرمایا جسکو خدا پر اور قیامت پر ایمان ہو اسکو اپنے ہمسائی کی بزرگداشت کرنا چاہیے اور جسکو خدا پر اور قیامت پر ایمان ہو اسکو اپنے مہمان کی خاطر اور اسکی دعوت مین تکلف کرنا چاہیے کسی نے پوچھا تکلف کیا فرمایا ایک دن ایک رات اور مہمانداری تین دن اسکے بعد پھر صدقہ ہے اور جسکو خدا پر اور قیامت پر ایمان ہو اسکو اچھی بات بولنا چاہیے یا چپکا رہے۔

باب ۱۱۴ مہمانداری تین دن

(۵۰ ۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مہمانداری تین دن ہے اسکے بعد پھر صدقہ ہے۔

باب ۱۱۵ مہمان اتنے دن نہ ٹھہرے کہ میزبان پر گران ہو جاے

Marfat.com

(۷۵۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جسکو خدا پر اور قیامت پر ایمان ہو وہ اچھی بات بولے یا چپ رہے اور جسکو خدا پر اور قیامت پر ایمان ہو وہ اپنے مہمان کی خاطر کرے ایک رات دن اُسکی دعوت مین تکلف بھی کرے اور مہمانداری تین دن تک ہے اُسکے بعد پھر صدقہ ہے اور مہمان کو اسقدر قیام جائز نہین کہ گھر والے کو تکلیف ہونے لگے۔

باب ۳۱۴ کوئی صبح تک کسیکے گھر مین رہے۔

(۷۵۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ رات کے مہمان کی مہمانداری ہر مسلمان پر واجبی حق ہے پس جو شخص صبح تک کسی کے گھر مین رہے اُسکے ذمہ مہمان کا حق ہے چاہے وصول کرے خواہ چھوڑ دے۔

باب ۳۱۵ اگر مہمان صبح کو محروم اُٹھے

(۷۵۳) عقبہ بن عامر نے کہا مین نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے عرض کیا کہ حضور ہم لوگون کو بھیجا کرتے ہین اور ہم کہین اُتر پڑتے ہین اگر وہان والے ہماری مہمانداری نکرین تو اسبارہ مین حضور کی کیا راے ہے آپ نے فرمایا جو شاسب مہمانداری تمھاری کرین تو قبول کرو اور نکرین تو اُنسے حق مہمانداری واجبی وصول کرلو۔

باب ۳۱۶ مہمان کی خدمت میزبان خود ہی کرے

(۷۵۴) ابن سعد نے کہا ابو اسید ساعدی نے اپنے بیاہ مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی دعوت کی تو اُنکی بیوی جو دولہن تھین وہی مہمانون کی خدمت مین مصروف تھین وہ کہتی تھین تم لوگ جانتے ہو مین نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے لیے کیا بھگو دیا تھا شب کو کچھ خرما بھگو دیا تھا

باب ۳۱۷ مہمان کے سامنے کھانا لگاکر خود نماز پڑھنے لگے

(۷۵۵) نعیم بن قعنب نے کہا۔ حضرت ابو ذر کے یہان مین آیا اُنسے ملاقات نہین ہوئی مین نے اُنکی بیوی سے پوچھا ابو ذر کہان ہین بولین ابھی آتے ہین کسی کام مین ہین تب مین انتظار مین بیٹھ گیا اتنے مین وہ بھی آہی گئے اور دو اونٹ بھی اُنکے ساتھ تھے ایک اونٹ نے دوسرے کے چوتڑ کو بالکل تر کردیا تھا کیونکہ دونون کی گردن مین ایک ایک مشک لٹکی ہوئی تھی۔ پھر اُنھون نے دونون مشکیزے رکھدیے اور رکھکر ادھر آئے مین نے کہا ابو ذر تمسے بڑھکر کسی کی ملاقات مجھے

Marfat.com

پسند نہین تھی اور ناپسند بھی نہین تھی ابوذر نے کہا اے اللہ والے باپ کے بیٹے یہ دونون
باتین کیونکر اکٹھی ہوئین مین نے کہا زمانہ جاہلیت مین ایک لڑکی کو مین نے زندہ دفن کر دیا تھا
مجھے یہ خوف ہوتا تھا کہ تم سے ملاقات ہوگی تو تم یہی کہو گے کہ اب تیری توبہ قبول نہ ہوگی اور کوئی صورت
اسکے مواخذہ سے نکلنے کی نہین ہے اور یہ امید بھی پڑتی تھی کہ یہی کہدو کہ ہان توبہ قبول ہوگی اور مواخذہ
سے بچنے کی راہ نکلیگی ابوذر نے پوچھا جاہلیت مین تجھ سے یہ حرکت ہوئی مین نے کہا ہان ابوذر بولے
خیر جو گذر گیا خدا معاف کرے اور اپنی بیوی سے کہا کچھ کھانے کو لاؤ انھون نے انکار کیا پھر کہا
اُسنے پھر انکار کیا یہانتک کہ دونون چلانے لگے ابوذر نے کہا ایہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
نے جو تم لوگون کے بارے مین فرمایا ہے اس سے تم سب کیونکر ٹل سکتی ہو مین نے پوچھا رسول
اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے عورتون کے بارے مین کیا فرمایا ہے کہا کہ عورت دکیا ہے کہ پسلی
کی ہڈی ہے اگر تم اسے سیدھی کرنا چاہو تو توڑ ہی دوگے اور اگر اچھا برتاؤ رکھو تو اسکی ناراستی
اور کجی کے ساتھ رکھنا ہوگا پھر بیوی صاحب ثرید لے آئین ایسا معلوم ہوتا تھا کہ جیسے قطاۃ ہین
پھر حضرت ابوذر بولے تم تو کھاؤ اور میری فکر نکرو مین روزہ دار ہون پھر وہ نماز پڑھنے لگے ابھی
رکوع کی ہی مین تھے کہ لوٹ آئے اور کھانا کھایا مین نے کہا اناللہ مجھے کبھی یہ وہم نہ تھا کہ آپ
مجھ سے جھوٹھ بولین گے فرمانے لگے اے اللہ والے باپ کے بیٹے جب سے تم مجھ سے ملے
ہو مین جھوٹھ نہین بولا ہون مین نے کہا آپ نے مجھے فرمایا تھا کہ مین روزہ دار ہون فرمایا ہان
(کہا تو تھا) مگر مین اس مہینے مین تین روزے رکھ چکا ہون اُس مہینے کا ثواب میرا لکھا جا چکا اب
کھانا میرے لیے حلال ہے۔

۳۱۸

لڑکے بالے کا خرچ

(۶۵۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا وہ اشرفی بڑے ثواب کی ہے جو لڑکے بالون
کی ذات مین آدمی خرچ کرے اور جو اشرفی راہ خدا مین اپنے دوستون کی ذات مین خرچ کرے
اور جو اشرفی راہ خدا مین اپنے جانور کے کام مین خرچ کرے ابو قلابہ راوی نے کہا کہ آپ نے
پہلے عیال کا ذکر فرمایا اور (واقعی) چھوٹے لڑکے جب تک سیانے ہون تب تک اُنکے واسطے
خرچ کرنیوالے سے بڑھکر ثواب کسکو ہو سکتا ہے۔

Marfat.com

(۷۵۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص اپنے گھر والوں کی ذات مین ثواب سمجھکر کچھ خرچ کرتا ہے اسکو صدقہ کا ثواب ہوتا ہے

(۷۵۸) جابرؓ نے فرمایا۔ ایک شخص نے عرض کیا یا رسول اللہ ایک اشرفی میرے پاس ہے فرمایا اپنی ذات مین خرچ کر عرض کیا اور ہے فرمایا اپنے خادم یا فرمایا اپنے لڑکے کی ذات مین خرچ کر عرض کیا اور ہے فرمایا اسکو خدا کی راہ مین لگاوے اور یہ اُن دونون سے کم درجہ ہے۔

(۷۵۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا چار اشرفیان ہین ایک مسکین کو دو اور ایک کسی غلام کے آزاد کرنے مین مدد کرو اور ایک خدا کی راہ مین خرچ کرو اور ایک اپنے گھربار کے کام مین خرچ کرو سب سے زیادہ ثواب اُسی کا ہے جو گھربار کے کام مین خرچ ہوئی۔

باب ۳۱۹ ہر بات مین ثواب ہے یہانتک کہ بیوی کو اپنے ہاتھ سے کھلاوے اس مین بھی ثواب ہے

(۷۶۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سعد بن ابی وقاص سے فرمایا تو خدا کی رضامندی کے واسطے جو کچھ خرچ کرتا ہے اُسمین تجھے ثواب ضرور ملیگا یہانتک کہ بیوی کے منھ مین جو کچھ کھلاوے۔

باب ۳۲۰ تہائی رات رہتے دعا کرنا

(۷۶۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہمارا پاک پروردگار ہر رات تہائی رات رہتے نچلے آسمان کی طرف اُتر آتا ہے پھر فرماتا ہے مجھے کوئی پکارے تو مین اسکا جواب دون مجھ سے کوئی سوال کرے تو اُسکا سوال پورا کرون مجھ سے کوئی بخشوا‌ئے تو اُسے بخشدون۔

باب ۳۲۱ غیبت نہین بلکہ امتیاز کے واسطہ یہ کہنا کہ فلان شخص گھونگھروالا کالا یا لانبا یا پست قد ہے

(۷۶۲) ابورہم صحابی جو درخت کے نیچے والی بیعت مین شریک تھے اُنھون نے فرمایا مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ تبوک کی لڑائی مین حاضر تھا ایک رات اخضر مین رہے تو ہم آپ کے قریب ہوگئے پھر ہمکو اونگھ آنے لگی تو ہم جاگنے لگے کیونکہ میرا اونٹ آپ کے اونٹ سے قریب ہوگیا تھا مین اُسکے قریب ہونے سے گھبراتا تھا کہ ایسا نہو رکاب مین آپ کا پانون ہو اور کچھ صدمہ پہونچے اسی خیال سے ہم اپنے اونٹ کو پیچھے ہٹانے لگے یہانتک کہ نیند ہمپر غالب ہوگئی اور میرا اونٹ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اونٹ کے برابر آیا اور آپ کا (مبارک) پانون رکاب مین تھا بس آپ کے پانون مین میرا بدن لگ گیا پھر آپ نے فرمایا حسّ جس سے مین جاگ پڑا

Marfat.com

میں نے عرض کیا یا رسول اللہ میرے لیے استغفار فرمایئے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا چلے جاؤ پھر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بنی غفار کا حال جو آپ کا ساتھ چھوڑ کر مکان پر رہ گئے تھے مجھسے پوچھنے لگے وہ سُرخ رنگ لانبے قد کم بال چکی ڈاڑھی والی جماعت کیا ہوئی میں نے اُنکے رہجانے کا حال عرض کردیا آپ نے فرمایا وہ کالے گھونگھر والے پست قد جیسے جانور شبکہ جرح میں رہتے ہیں کیا ہوئے میں اُنکو قبیلہ بنی غفار والوں میں یاد کرتا رہا مگر یاد نہیں آئے پھر مجھے یاد آگیا کہ وہ تو قبیلہ اسلم کے لوگ ہیں میں نے عرض کیا یا رسول اللہ وہ قبیلہ اسلم کے لوگ ہیں آپ نے فرمایا انمیں سے جو کوئی خود رہجاتا ہے وہ یہ کیوں نہیں کرتا کہ اپنے اونٹوں سے ایک اونٹ کسی جوانمرد آدمی کو جہاد کے لیے سواری کو دیدے۔

(۷۶۳) عائشہؓ نے فرمایا۔ ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور میں حاضر ہونے کی اجازت چاہی۔ آپ نے فرمایا اپنے کنبے میں کیا بُرا آدمی ہے جب وہ شخص اندر آیا آپ اُس سے بکشادہ پیشانی ملے میں نے آپ سے اسبارے میں عرض کیا فرمایا اللہ تعالے مُنہ پھٹ بدزبان آدمی کو پسند نہیں کرتا۔

(۷۶۴) عائشہ نے فرمایا۔ مزدلفہ کی رات بی بی سودہؓ نے آپ سے اجازت چاہی کہ سویرے بھیڑ بھاڑ کے پہلے چلی جائیں اسواسطہ کہ وہ بدن کی بھاری آہستہ جانے والی عورت تھیں تو آپ نے اُنکو اجازت دیدی۔

باب ۳۲۲ کسی خبر کے بیان کرنیکے وقت نقل اوتارنے میں مضائقہ نہیں

(۷۶۵) عبداللہ بن مسعود نے فرمایا۔ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے جسوقت حنین کے لوٹ کا مال جعرانہ میں تقسیم کیا ہے لوگوں نے آپ پر بڑا اہلہ کیا اُسوقت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اپنے بندوں میں ایک بندے کو اللہ نے ایک قوم کی طرف بھیجا اُن لوگوں نے اُسے جھوٹھلا دیا اور اُسکا سر زخمی کر دیا مگر وہ اپنی پیشانی سے خون پونچھتے جاتے تھے اور کہتے جاتے تھے اللھم اغفر لقومی فانھم لا یعلمون عبداللہ بن مسعود نے کہا گویا میں اسوقت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو دیکھ رہا ہوں جو آپ پیشانی پونچھ پونچھکر اُنکی کیفیت بتا رہے تھے۔

باب ۳۲۳ مسلمان کی عیب پوشی

Marfat.com

(۷۶۶) ابوالہیثم نے فرمایا کچھ لوگ عقبہ بن عامر کے پاس آکر کہنے لگے۔ ہماری ہمسائے پیکر فساد کرتے ہین ہم حاکم کے یہان انکی اطلاع کرین فرمایا نہین مین نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سنا ہے جو شخص کسی مسلمان کا عیب دیکھکر چھپا وے اسنے گویا زندہ دفن کی ہوئی لاش قبر سے نکال کر زندہ کردی

باب ۳۲۴ کوئی کہے لوگ ہلاک ہوئے

(۷۶۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جسکو یہ کہتے ہوے سنو کہ لوگ ہلاک ہوے توسب سے زیادہ ہلاکی اُسی کی سمجھو۔

باب ۳۲۵ منافق کو سردار نہ کہے

(۷۶۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ منافق کو سردار مت کہو کیونکہ اُسکو سردار بنانا پروردگار کو ناراض کرنا ہے۔

باب ۳۲۶ جسکی تعریف کیجاے وہ کیا کہے

(۷۶۹) عدی بن ارطاۃ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے کسی صحابی کی کوئی شخص تعریف کرتا تو وہ یہی کہتے اے اللہ ان لوگون کے کہنے کا مواخذہ مجسے مت کر اور جو میرا عیب ہنین جانتے اوسے بخشدے۔

(۷۷۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے زعموا کے بارہ مین فرمایا آدمی کی بری سواری ہے۔

(۷۷۱) عبداللہ بن عامر نے ابومسعود سے پوچھا کہ تمنے (زعموا) کے بارے مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کیا سنا ہے کہا کہ آپ فرماتے تھے (زعموا) بری سواری ہی اور آپ نے فرمایا مسلمان پر لعنت کرنا ایسا ہی جیسے اسکو مارڈالنا

باب ۳۲۷ کسی بات کو اپنی دانست کے خلاف یون نہ کہے کہ خدا جانتا ہے

(۷۷۲) ابن عباس نے فرمایا تم مین سے کوئی شخص جو بات اُسکے علم مین نہو اس بات کو یہ نکہے کہ خدا ایسا جانتا ہے کیونکہ (شاید) خدا کو خلاف اُسکے علم ہو تو گویا جو بات خدا نہین جانتا ہے وہ خدا کو جتاتا ہے یہ بات خدا کے نزدیک بہت بری بات ہے۔

Marfat.com

۳۲۸ قوس قزح

باب

(۷۷۳) ابن عباس نے فرمایا مجرّہ آسمان کے دروازون مین ایک دروازہ ہے اور قوس قزح حضرت نوح علیہ السلام کی قوم کے بعد والون کو ڈوبنے سے امان کی نشانی ہے

۳۲۹ مجرّہ (کہکشان)

باب

(۷۷۴) ابن الکوا نے حضرت علی سے مجرہ کو پوچھا آپ نے فرمایا وہ آسمان کی پوری ہے اسی طرف سے آسمان سے دھڑلا پانی کا کھلا تھا (یعنے حضرت نوح کی قوم پر)۔

(۷۷۵) ابن عباس نے فرمایا قوس زمین والون کے لیے ڈوبنے سے امان کی نشانی ہے اور مجرہ (کہکشان) آسمان مین وہ جگہ ہے جہان سے آسمان پھٹے گا۔

۳۳۰ یون دعا کرنا کسکو ناگوار ہوا۔ اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنِیْ فِیْ مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِكَ

باب

(۷۷۶) ابو حارث کرمانی نے کہا ایک شخص نے ابو رجا سے کہا۔ آپ کو سلام کرتا ہون اور خدا سے دعا کرتا ہون کہ مجھے اور آپ کو اپنے مستقر رحمت مین اکٹھا کرے۔ کہا یہ کسی سے ہو سکتا ہے بتاؤ تو مستقر رحمت کیا چیز ہے (بہشت۔ کہا تو نے ٹھیک نہین بتایا۔ کہا تب مستقر رحمت کیا ہے کہا قلت رب العالمین

۳۳۱ زمانہ کو گالی نہ دے

باب

(۷۷۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یون کوئی نہ کہے ہائے زمانہ کی خرابی اسواسطے کہ زمانہ تو خدا ہی ہے۔

(۷۷۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یون کوئی نہ کہے ہائے زمانہ کی خرابی اللہ تعالیٰ نے فرمایا زمانہ مین ہون دن اور رات کو مین نے چھوڑ دیا ہے پھر جب مین چاہونگا دونون کو پکڑ مارکھونگا اور انگور کو کرم نہ کہنا کرم تو مسلمان آدمی ہے۔

۳۳۲ مسلمان بھائی جاتا ہو تو اسکو تیز نظر سے نہ دیکھے

باب

(۷۷۹) مجاہد نے کہا یہ ناپسندیدہ بات ہے کہ کوئی جاتا ہو تو اسکو تیز نظر سے دیکھے یا اسکے پیچھے اسکے دیکھتا رہے یا اس سے پوچھے کہ تم کہان سے آتے ہو اور کہان جاتے ہو۔

پانچوان پارہ تمام ہوا

ف اس حدیث کے معنے اور مطلب مین مترجم کو بہت شک ہے اور ترجمہ بھی غلط ہے لیکن جو ترجمہ لکھا گیا وہ بات بھی قابل قبول ہے

باب کوئی کسیکو کہے دیلک ۳۳۲

(۷۸۰) انس نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ایک شخص کو دیکھا بیت اللہ کے نذر کا اونٹ ہانکے لئے جاتا ہے آپ نے فرمایا سوار ہو لے اوس نے عرض کیا یہ تو نذر کا اونٹ ہے فرمایا سوار ہو لے عرض کیا یہ تو نذر کا اونٹ ہے پھر فرمایا سوار ہو لے عرض کیا یہ تو نذر کا اونٹ ہے فرمایا ویلک تیری خرابی ہو سوار ہو لے

(۷۸۱) مسور بن رفاعہ نے کہا مین سن رہا ہون ایک شخص نے ابن عباس سے پوچھا ہے کہ مین نے روٹی گوشت کھایا ہے ابن عباس نے فرمایا دیحک خرابی ہو تیری کیا تو پاک چیزون (کے کھانے) سے وضو کریگا۔

(۷۸۲) جابر رضی اللہ عنہ نے فرمایا فتح حنین کے روز مقام جعرانہ مین حضرت بلال اپنے دامن مین (غنیمت کا) سونا لئے ہوئے تھے اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اوسکو تقسیم فرما رہے تھے اتنے مین ایک شخص آکر کہنے لگا انصاف سے بانٹئے آپ انصاف تو کرتے ہی نہین آپ نے فرمایا دیلک خرابی ہو تیری مین ہی نہین انصاف کرونگا تو پھر کون انصاف کریگا حضرت عمر نے عرض کیا یا رسول اللہ چھوڑئے تو مین اس منافق کی گردن ہی مارتا ہون آپ نے فرمایا یہ اور اسکے بھائی جو قرآن پڑھتے ہین مگر اونکے حلق سے نیچے نہین اوترتا ہے دین سے ایسے نکلے ہوئے ہین جیسے شکار سے تیر (وار پار) نکلجائے۔

(۷۸۳) بشیر بن نہیک نے کہا بشیر بن معبد کا نام پہلے زحم بن معبد تھا جب وہ ہجرت کرکے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کیطرف چلے آئے آپنے پوچھا تمہارا نام؟ عرض کیا زحم فرمایا بلکہ تم بشیر ہو انکا بیان ہے کہ مین رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ ساتھ چلا جاتا تھا کہ مشرکون کی چند قبرون پر گذر ہوا آپنے تین بار فرمایا لقد سبق ہؤلاء مسلمانکی چند قبرون پر گذر ہوا آپنے تین بار فرمایا انلوگون نے بہت بہلائیان حاصل کین پھر نبی صلے اللہ

Marfat.com

علیہ وآلہ وسلم نے قریب سے ایک نظر فرمائی تو کیا دیکھا کہ ایک شخص قبروں کے درمیان ہو کر جوتیاں پہنے چلا جا رہا ہے آپ نے پکارا ای سبتی والو اپنے دونوں جوتیاں اوتار ڈال اوس شخص نے ادہر نظر کی دیکھا تو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہین وہین اوسنے جوتیونکو اوتار کر دونوں کو پھینکدیا۔

باب ۳۳۳ مکان

(۷۸۴) محمد بن ابی فدیک نے کہا محمد بن ہلال نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی ازواج مطہرات کے حجرونکو دیکھا تھا بال کے بنے ہوئے ٹاٹ سے مڑھی ہوئی کھجور کی ٹٹیون سے بنے ہوے تھے مین نے اون سے حضرت عایشہ کے مکان کا حال پوچھا تو کہنے لگے کہ دروازہ اوسکا بیت المقدس کیجانب (اوترخ کا) تھا مین نے پوچھا کہ ایک ہی پلہ کا دروازہ تھا یا دو پلے تھے کہا کہ ایک ہی دروازہ تھا مین نے پوچھا کس لکڑیکا تھا کہا عرعر کا یا ساکھو۔

(۷۸۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جبتک لوگ مکان پر کپڑونکیطرح نقاشی نکر لینگے تب تک قیامت قائم نہوگی۔

باب ۳۳۴ یہ کہنا نہین تیرے باپ کی قسم

(۷۸۶) ابوہریرہ نے کہا ایک شخص نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہو کر پوچھا یا رسول اللہ کون سے صدقہ کا ثواب زیادہ ہے فرمایا ہان تیرے باپ کی قسم تجھے ضرور اسکی خبر دیجائیگی تو تندرست بھی ہو اور مال کی محبت بھی رکھتا ہو محتاجی کا خوف ہو اور فراغت پر بھروسا ہو ایسی حالت مین صدقہ کرنا (بہت ثواب رکھتا ہے) اور اوٹھا نہ رکھ کہ جب سانس حلق پر پہونچے اوسوقت کہنے لگے فلانے کو اتنا فلانی کو اتنا حالانکہ وہ حق دوسرونکا ہو گیا۔

باب ۳۳۵ مانگنے مین خوشامد

(۷۸۷) عبداللہ نے فرمایا جب کوئی کسیکے سامنے حاجت پیش کرے تو ہلکے طور سے مانگے کیونکہ جو مقدر ہے وہ ملی ہی گا اور کسیکے پاس آکر اوسکی خوشامد نکرنے لگے کہ اوسکی پیٹھ کاٹ ڈالے۔

(۷۸۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اللہ تعالی جب کسی سرزمین پر کسی بندہ کی روح قبض کرنیکا ارادہ کرتا ہے تو اوسکو وہان جانیکی حاجت پیدا کر دیتا ہے۔

Marfat.com

باب ۳۳۶ لابل شانیک

(۷۸۹) ابو عبد العزیز نے کہا (حضرت) ابو ہریرہ ایکدن شام کو ہملو گونکے یہاں رہگئے تواپنے سامنے ایک ستارے کو دیکھکر کہنے لگے قسم اس ذات کی جسکی ہاتھ مین ابو ہریرہ کی جان ہے بہت لوگ جنھون نے دنیا مین حکومتین کین اور یہ سرکار سے تمنا کرینگے کہ وہ لوگ اس ستارے کے پاس لٹکے رہتے اور اون حکومتون اور کامونکو اختیار نکرتے پھر میری طرف متوجہ ہوکر فرمایا لابل شانیك کیا یہ سب باتین پورب والونکی پورب مین پہیل گئین ہین نے کہا ہان فرمایا قسم خدا کی خدا نے پھٹکار دیا اور اونکی ساتھ داڑ کیا قسم اوس ذات کی جسکے ہاتھ مین ابو ہریرہ کی جان ہے انلوگونکو سُرخ رنگ والی غصہ ناک کیئے تہ والے سپر جیسے مُنہ والی لوگ ہنکا تے کھیتی والونکو اونکی کھیتو نپر اور جانور والونکو اونکے جانور ون تک پہونچا دینگے ۔

باب ۳۳۷ کوئی یون نہ کہے اللہ اور فلان شخص

(۷۹۰) ابن جریج نے کہا مغیث بن عمر کو مین نے کہتے ہوئے سنا جب اوس سے ابن عمر نے اوسکے مولا کو پوچھا تو اوس نے بتایا کہ اللہ اور فلان شخص ابن عمر نے فرمایا اسطرح نکہا کر کسیکو اللہ کا ساتھی مت بنا بلکہ یون کہہ اللہ کے بعد فلان شخص ۔

باب ۳۳۸ یون کہنا جو خدا چاہے اور آپ چاہین

(۷۹۱) ابن عباس نے فرمایا ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کہا کہ جو خدا چاہے اور آپ چاہین آپنے فرمایا تو نے مجھے خدا کے برابر بنا دیا بس اکیلے خدا جو کچھ چاہے ۔

باب ۳۳۹ گانا اور کھیل کرنا

(۷۹۲) عبد اللہ بن دینار نے کہا مین عبد اللہ بن عمر کے ساتھ بازار گیا ایک چھوکری گا رہی تھی ابن عمر نے فرمایا شیطان[٩٤] اگر کسیکو چھوڑ دیتا تو اسکو چھوڑ دیتا ۔

(۷۹۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بیکار باتون سے مجھے اور بیکار باتونکو مجھسے سروکار نہین آپکی غرض یہ تھی کہ باطل کو مجھسے کچھ سروکار نہین

[٩٤] یعنی شیطان جہان کہ موقع پاتا ہے آدمی کو بہکاتا ہے ... (handwritten margin note, partly illegible)

Marfat.com

(۷۹۴) ابن عباسؓ نے فرمایا آیہ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْتَرِىْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ ترجمہ بعض آدمی بیکار بات اختیار کرتے ہین یعنی گانا اور ازین قبیل اور باتین۔

(۷۹۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سلام پھیلاؤ اسمین تمہاری سلامتی ہے اور اشرہ خراب بات ہے ابو معاویہ راوی نے بتایا اشرہ نکمی بات۔

باب ۳۴۰ سلیقہ اور نیک چلن

(۷۹۶) ابن مسعودؓ نے فرمایا تمہارے زمانے مین دین کے سمجھنے والے بہت لوگ ہین لوگون مین بیٹھ کر خطبہ پڑھنے والے تھوڑے ہین مانگنے والے تھوڑے ہین دینے والے بہت خواہش عمل کے تابع ہے اور تھوڑا ہی دن تمہاری بعد والے زمانے مین سمجھ والے تھوڑے ہونگے اور مجمع کے خطیب بہت ہونگے مانگنے والے بہت ہونگے دینے والے تھوڑے ہونگے عمل خواہش کے تابع ہوگا بس تم لوگ جان رکھو کہ آخر زمانہ مین بعض عمل کی نسبت نیک چلنی بہت اچھی بات ہوگی۔

(۷۹۷) جریری نے فرمایا مین نے ابو طفیل صحابی سے پوچھا آپ نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو دیکھا ہے فرمایا ہان اور میری دانست مین اب روے زمین پر میرے سوا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا دیکھنے والا کوئی شخص زندہ نہین ہے آپ کا رنگ نورانی چہرہ مبارک نمکدار تھا۔

(۷۹۸) جریری نے فرمایا مین اور ابو طفیل صحابی کعبہ کا طواف کر رہے تھے ابو طفیل نے فرمایا اب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا دیکھنے والا میرے سوا کوئی شخص باقی نہین ہے مین نے پوچھا کیا آپ نے حضرت کو دیکھا ہے فرمایا ہان مین نے پوچھا کیسے تھے فرمایا (نورانی) سپید رنگ نمکدار میانہ روش۔

(۷۹۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا نبوت کے پچیس حصو نمین ایک حصہ یہ بھی ہے اچھا طریقہ اور اچھی وضع اور میانہ روی۔

باب ۳۴۱ وَيَاْتِيْكَ بِالْاَخْبَارِ مَنْ لَّمْ تُزَوِّدْ

(۸۰۰) عکرمہ نے فرمایا مین نے حضرت عائشہؓ سے پوچھا آپ نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ

وسلم کو کبھی کوئی شعر پڑھتے بھی سنا فرمایا کبھی کبھی مکان میں یہ فرماتی ہوئے تشریف لاتی ویأتیک بالاخبار من لم تزود ترجمہ تیرے پاس وہ شخص خبرین لائیگا جسکو تو نے کچھ توشہ تک نہین دیا۔

(۸۰۱) ابن عباس نے فرمایا یہ تو کسی نبی کی بات ہے ویأتیک بالاخبار من لم تزود

باب ۳۴۲ بڑی آرزو

(۸۰۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تم مین کوئی کچھ آرزو کرے تو خوب سوچکر آرزو کرے کیونکہ یہ معلوم نہین کون آرزو پوری ہوگی۔

باب ۳۴۳ عنب کو کرم نکہے

(۸۰۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کوئی آدمی (انگور کو) کرم نکہے جبلہ کہا کرو۔

باب ۳۴۴ ویحک (تیرا برا ہو) کہنا

(۸۰۴) ابوہریرہ نے فرمایا ایک شخص کعبہ کے نذر کا اونٹ ہانکے لئے جاتا تھا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ادہر گذرے فرمایا اسپر سوار ہولے اوسنے عرض کیا یا رسول اللہ یہ بدنہ ہے پھر فرمایا سوار ہولے عرض کیا یہ تو بدنہ ہے آپنے تیسری بار فرمایا ویحک اسپر سوار ہولے۔

باب ۳۴۵ یا ھنتاہ کہنا

"تیرا بھلا ہو"

(۸۰۵) حمنہ بنت جحش نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یا ھنتاہ یہ کیا ہے۔

(۸۰۶) حبیب ابن صہبان اسدی نے فرمایا مین نے عمارؓ کو دیکھا اونھون نے فرض نماز پڑھی پھر اپنے بغل والے آدمی کو کہا یا ھنتاہ پھر کھڑے ہوگئے۔

(۸۰۷) شرید نے فرمایا مجھے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اپنے ساتھ سواری پر بٹھالیا پھر پوچھا تجھے امیہ ابن ابی الصلت کے اشعار کچھ یاد ہین مین نے عرض کیا ہان پھر مین نے ایک بیت پڑھ بھی دیا اسپر آپنے فرمایا ھیہ یہانتک کہ مینے سو بیت آپکو سنائے

Marfat.com

پڑھ دے ۔

باب ۳۴۶ یہ کہنا کہ میں ماندہ ہوں

(۸۰۸) عبداللہ بن ابی موسی نے فرمایا حضرت عائشہ نے فرمایا رات کی نماز مت چھوڑ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اس نماز کو چھوڑتے ہی نہ تھے اور جب بیمار یا ماندہ ہوتے تو بیٹھے بیٹھے پڑھ لیتے ۔

باب ۳۴۷ ماندگی سے پناہ چاہنا

(۸۰۹) انس بن مالک نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ دعا بہت کیا کرتے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ ۔
یا اللہ میں فکر سے اور غم سے اور عاجزی سے اور ماندگی اور بزدلی سے اور بخالت سے اور قرض کی بوجھ سے اور لوگوں کو غلبہ سے تیری پناہ چاہتا ہوں

باب ۳۴۸ یہ کہنا میری جان تم پر قربان

(۸۱۰) انس بن مالک نے فرمایا ابو طلحہؓ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے سامنے دو زانو بیٹھکر اپنا (یا آپکا) تیر دان پھیلا دیتے اور عرض کرتے میرا منہ آپکا منہ بچانے کو حاضر ہے اور میری جان آپ پر فدا ہے ۔

(۸۱۱) ابو ذر نے فرمایا پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بقیع کیطرف چلا اور میں بھی آپکے پیچھے پیچھے چلا آپ نے منہ پھیرا تو مجھے دیکھا تب فرمایا ابو ذر میں نے عرض کیا لَبَّيْكَ يَارَسُوْلَ اللّٰهِ وَسَعْدَيْكَ اور میں آپ پر فدا ہو جاؤں آپنے فرمایا جنکے پاس بہت کچھ ہے اونکے پاس قیامت میں کچھ بھی نہو گا ہاں مگر جو شخص دا ہنی بائیں خرچ کر ڈالے میں نے عرض کیا خدا اور رسول کو خوب معلوم ہے آپنے تین بار اسطرح بتایا پھر اُحد پہاڑ معلوم ہونے لگا آپ نے فرمایا ابو ذر میں نے عرض کیا لَبَّيْكَ يَارَسُوْلَ اللّٰهِ وَسَعْدَيْكَ اور میں آپ پر فدا ہو جاؤں فرمایا مجھے خوش نہیں آتا کہ
حاضر ہوں یا رسول اللہ اور تابعدار ہوں
محمدؐ کے لوگوں کو احد سونا ہو کر ملجاوے پھر شام تک اونکے پاس ایک دینار بھی باقی رہے آپنے ایک دینار یا ایک مثقال فرمایا پھر آگے میدان ملا تو آپ ایکطرف ہو گئے میں سمجھا آپکو تخلیہ کی ضرورت ہے تو میں کنارے ہی بیٹھ گیا اور آپکو دیر ہوئی تو مجھے آپکی بہ نسبت کچھ خوف پیدا ہوا پھر میں نے آپکی آواز سنی جیسے کسی سے آہستہ باتیں کر رہے ہوں پھر آپ میری پاس اکیلے ہی

Marfat.com

تشریف لائے مین نے عرض کیا یارسول اللہ یہ جس سے آپ آہستہ آہستہ بول رہے تھے کون آدمی تھا فرمایا کیا تو نے بھی سن لیا عرض کیا ہان فرمایا جبرئیل تھے میرے پاس آکر مجھ کو خوشخبری دے گئے کہ میری امت کا جو آدمی مرجاوے اور اوسنے شرک نکیا ہو تو وہ بہشت مین داخل ہوگا مین نے پوچھا کیا زنا اور چوری کرے تب بھی فرمایا ہان۔

باب یہ کہنا میرے ماں باپ تجھپر قربان ۳۴۹

(۸۱۲) علی رضی اللہ نے فرمایا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو مین نے نہین دیکھا کہ سعد کے سوا اور کسی کے شان مین فدا ہونیکو فرماتے ہون آپ فرماتے تھے میرے ماں باپ تجھپر فدا ہون (کافرونکی طرف) تیر مار۔

(۸۱۳) بُرْدَہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مسجد تشریف لیگئے اور ابوموسیٰ قرآن پڑھ رہے تھے آپ نے پوچھا یہ کون ہے مینے عرض کیا آپ پر فدا ہو جاؤن مین ہون بردہ آپ نے فرمایا اسکو (یعنے ابوموسیٰ کو) داؤد پیغمبر کے خاندان کی ایک راگنی ملی ہے۔

باب جسکے باپ نے اسلام کا زمانہ نہین پایا اوسکو یون کہنا ای میرے بچے ۳۵۰

(۸۱۴) صعب نے کہا مین عمرؓ کی خدمت مین آیا آپ مجھے فرمانے لگے ای بھتیجے پھر مجھسے (میرا) حال پوچھنے لگے مین نے اپنا خاندان بیان کیا کہ آپکو معلوم ہو جای کہ میرے باپ نے اسلام نہین پایا تب آپ فرمانے لگے ای میرے بچے ای میرے بچے۔

(۸۱۵) انس نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت کرتا تھا تو بن پوچھے بے پکارے اندر چلا جاتا تھا ایک دن جو مین آیا تو آپ نے فرمایا ٹھہر اے میرے بچے تیرے پیچھے ایک نئی بات ہوگئی ہے اب بے اجازت اندر مت جایا کر۔

(۸۱۶) ابوسعید خدری نے ابوصعصعہ کو کہا اے میرے بچے۔

باب (میرا نفس خبیث ہوگیا) نکہے ۳۵۱

(۸۱۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تمہارا کوئی شخص خبثت نفسی نہ کہے بلکہ لقست نفسی کہے۔

(۸۱۸) اوپر والی حدیث۔

Marfat.com

باب ۳۵۲ ابوالحکم کنیت

(۸۱۹) ہانی نے کہا جب وہ اپنی قوم کے ساتھ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے خدمتمین حاضر ہوئے اونکے لوگ اونکو ابوالحکم کنیت سے پکارتے تھے اسکو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سنا تب آپنے اونکو بلاکر فرمایا کہ تونے ابوالحکم کنیت کیون رکھی ہے حکم تو اللہ ہے اور حکم کی نسبت اوسی کیطرف ٹھیک ہے عرض کیا نہین حضرت میری قوم جب کسی بات مین اختلاف کرتے تو میرے پاس آتے ہین جو حکم اونکو دیتا اوسی پر دونون فریق راضی ہوجاتے آپ نے فرمایا واہ یہ تو خوب ہی بات ہے تیرے بیٹے کتنے ہین عرض کیا شُریح عبداللہ مسلم فرمایا سب سے بڑا کون ہے عرض کیا شریح فرمایا اچھا تو تو ابو شریح ہے پھر آپ نے اونکے اور اونکی اولاد کیلئے دعا فرمائی اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سنا اوس جماعت مین ایک شخص کو اسکی لوگ عبدالحجر کہکر پکارتے ہین آپ نے پوچھا تیرا کیا نام ہے عرض کیا عبدالحجر فرمایا نہین تو عبداللہ ہے شریح کا بیان ہے جب ہانی کے واپس آنے کا وقت آیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت مین حاضر ہوکر پوچھا فرمائیے جنت میرے لئے کس بات سے واجب ہوگی فرمایا اچھی بول بولاکر اور کھانا کھلایا کر۔

باب ۳۵۳ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو اچھا نام پسند تھا

(۸۲۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا میرے اس اونٹ کو کون شخص ہانک لیجائیگا یا فرمایا میرے اس اونٹ کو کون شخص پہونچا دیگا ایک شخص نے عرض کیا مین آپنے فرمایا تیرا نام کیا ہے عرض کیا یہ فرمایا بیٹھ جا پھر دوسرا شخص اوٹھا آپنے پوچھا تیرا نام کیا ہے عرض کیا یہ فرمایا بیٹھ جا پھر ایک آدمی اوٹھا آپ نے پوچھا تیرا نام کیا ہے عرض کیا ناجیہ فرمایا تو اس کام کا ہے لے اونٹ ہانک لیجا۔

باب ۳۵۴ لپک کر چلنا

(۸۲۱) ابن عباسؓ نے فرمایا ہملوگ بیٹھے ہی ہوئے تھے کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نہایت

Marfat.com

تیزی کے ساتھ ادہر متوجہ ہوئے کہ ہملوگ آپ کی تیز قدمی سے ڈر گئے پھر جب آپ یہان پہونچگئے سلام کیا پھر فرمایا مین تمہاری طرف لپکتا ہوا آیا کہ تمہین لیلۃ القدر کی خبر کر دون بس اتنے ہی دور آتے آتے بھلا دیا گیا اب اوسکو رمضان کے پچھلے عشرون مین تلاش کیا کرو۔

خدا کے نزدیک سب سے پیارا نام ۳۵۵

(۳۷۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا پیغمبرون کے نامون پر نام رکھا کرو اور خدا کے نزدیک پیارا نام عبداللہ اور عبدالرحمن ہی اور نامون مین سچا نام حارث اور ہمام ہے اور نامون مین خراب نام حرب اور مرہ ہے۔

(۳۷۶) جابر رضی اللہ عنہ نے فرمایا ایک شخص کے یہان بیٹا پیدا ہوا اوسنے اوسکا نام قاسم رکھا ہم لوگون نے کہا ہملوگ تمہاری کنیت ابوالقاسم نہین رکھینگے اتنی بزرگی تمہاری نہین ہوسکتی پھر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو اسکی خبر ہوی آپنے فرمایا اپنے بیٹے کا نام عبدالرحمن رکھو۔

نام بدل کر دوسرا نام رکھدینا ۳۵۶

(۳۷۷) سہل نے فرمایا اسید کے بیٹے منذر جب پیدا ہوئے لوگ اونکو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین لائے آپنے فرمایا اونکو اپنی (مبارک) ران پر بٹھالیا اوسوقت ابواسید بھی بیٹھے تھے پھر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو کوئی بات پیش آئی آپ مشغول ہوگئے۔ ابواسید نے کسی سے کہا اوسنے لڑکے کو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی ران سے اوٹھالیا پھر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو افاقہ ہوا تو آپنے پوچھا کہ لڑکا کہان ہے ابواسید نے عرض کیا یا رسول اللہ ہمنے اوسے گھر لوٹا دیا فرمایا اوسکا نام کیا ہے عرض کیا یہ فرمایا نہین بلکہ اوسکا منذر ہے پس اسیدن آپنے اونکا نام منذر رکھدیا۔

خدا کے نزدیک سب نامون سے برا نام ۳۵۷

(۳۷۸) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا نامون مین نہایت بیہودہ نام خدا کے نزدیک وہ ہے جو کسیکا شاہان شاہ نام رکھا جاوے۔

Marfat.com

باب ۳۵۸ کسی کی نام مین تصغیر کرنا اوسکو پکارنا

(۳۷۹) طلق بن حبیب نے کہا مین شفاعت کا بڑا ہی منکر تھا مین نے جابر سے پوچھا تو اونھون نے فرمایا ای طُلیق مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے ہوئے سُنا ہے کہ لوگ آگ مین ڈالکر نکالے جاوینگے اور جو تو پڑھتا ہے ہملوگ بھی پڑھتے ہین۔

باب ۳۵۹ آدمی کو اوس نام یا خطاب سے پکارنا جو اوسے پسند ہو

(۳۸۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو یہہ بات اچھی معلوم ہوتی تھی کہ آدمی اوسی نام اور اوسی کُنیت سے پکارا جاوے جو اوسے پسند ہو۔

باب ۳۶۰ عاصیہ نام کو بدلکر دوسرا نام رکھدینا

(۳۸۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے عاصیہ نام بدل دیا اور فرمایا تو جمیلہ ہے۔

(۳۸۲) عمرو بن عطار کے بیٹے محمد حضرت ابو سلمہ کی بیٹی بی بی زینب کے یہان گئے محمد کی ایک بہن تھین زینب نے محمد سے اونکا نام پوچھا کہا برہ زینب نے فرمایا اسکا نام بدل نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے جحش کی بیٹی بی بی زینب سے نکاح کیا اونکا نام بھی برہ تھا آپ نے بدلکر زینب اونکا نام رکھدیا پھر جب ام سلمہ سے آپنے نکاح کیا اور اونکے یہان گئی تو اونکو سنا وہ مجھے برہ نام لیکر پکارتی ہین تب آپ نے فرمایا اپنی منہ اپنی کو پاک پاکیزہ مت بنایا کرو خدا ہی خوب جانتا ہے کہ تم مین کونسی نیکو کار ہی اور کونسی بدکار ہے اوسکا نام رکھدے ام سلمہ نے عرض کیا اچھا زینب ہی ہے محمد بن عمرو راوی کہتے ہین کہ مین نے زینب سے کہا میری بہن کا بھی کوئی نام رکھدو فرمایا وہی بدل دو جو رسول اللہ صلی علیہ وآلہ وسلم نے بدل دیا پھر بی بی زینب نے اونکا نام بھی زینب رکھدیا۔

باب ۳۶۱ صرم

(۳۸۳) ابو عبد الرحمن بن سعید مخزومی کا نام صرم تھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اونکا نام سعید رکھدیا اونھون نے کہا میرے دادا نے کہا کہ مین عثمانؓ کو مسجد مین لگائے ہوئے دیکھا ہے۔

(۳۸۴) علی رضی عنہ نے فرمایا جب (امام) حسن پیدا ہوئے مین نے اونکا نام حر

Marfat.com

پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف لائے اور فرمایا میرے بیٹے کو تو مجھے دکھاؤ تمنے
اوسکا نام کیا رکھا ہے ہمنے عرض کیا حرب فرمایا نہیں بلکہ وہ حسن ہے پھر جب (امام
حسین پیدا ہوئے مین نے اونکا نام حرب رکھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے تشریف لاکر
فرمایا میرے بیٹے کو تو مجھے دکھاؤ تمنے اوسکا نام کیا رکھا ہے ہمنے عرض کیا حرب فرمایا نہیں بلکہ
وہ حسین ہے پھر جب تیسرے پیدا ہوئے مین نے انکا نام حرب رکھا پھر نبی صلے اللہ علیہ
وآلہ وسلم تشریف لائے فرمایا میرے بیٹے کو مجھے دکھاؤ تمنے اوسکا نام کیا رکھا ہے ہمنے عرض
کیا حرب فرمایا بلکہ وہ محسن ہے پھر فرمایا مین نے ہارون پیغمبر کے بیٹون شبر شبیر مشبر
کے نام پران لڑکونکا نام رکھا ہے۔

۳۶۲ غراب (کوّا)

(۳۸ مسلم نے فرمایا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ حنین کی لڑائی مین حاضر تھا
نے مجھسے نام پوچھا مین نے عرض کیا غراب فرمایا نہیں بلکہ تیرا نام مسلم ہے۔

۳۶۳ شہاب

(۳۸ عائشہ نے فرمایا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین ایک شخص کا
ہوا کہ وہ شہاب کہکر پکارا جاتا ہی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بلکہ تو ہشام ہی

۳۶۴ العاص

(۳ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فتح مکہ کیدن فرمایا آج کے بعد سے قیامت تک
قریش باندھ کر قتل نکیا جاویگا اوسی کہتا ہے اسکے بعد قرشی کا فرونمین سے مطیع
ہوا کسیکو اسلام حاصل نہوا اونکا نام عاص تھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے
مطیع نام رکھدیا۔

۳۶۵ اپنے ساتھی کو پکارے تو اوسکا نام مختصر کردے یا کچھ گھٹا دے۔

(۵ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ای عائشہ یہ جبرئیل ہین تجھے سلام کہتے ہین
مین نے عرض کیا وَعَلَیْہِ السَّلَامُ وَرَحْمَۃُ اللہِ اور جو چیز مین نہین دیکھتی اوسے وہ

Marfat.com

(۳۸۹) ام کلثوم حج کو آئین اونکے بھائی مخارق بن ثمامہ نے اون سے کہا کہ حضرت
عائشہ کے یہان جاؤ اور اون سے حضرت عثمان کا حال دریافت کرو لوگ میرے
یہان اونکے بارے مین بہت کچھ کہا کرتے ہین ام کلثوم کہتی ہین مین حضرت عائشہ
کے یہان حاضر ہوئی اور اون سے عرض کیا کہ آپکے بعض بیٹے آپکو سلام کہتے ہین
اور آپ سے حضرت عثمان کا حال دریافت کرتے ہین حضرت عائشہ نے فرمایا وعلیہ
السلام ورحمۃ اللہ پھر فرمایا مین تو اس بات کی گواہی دیتی ہون کہ مینے عثمان کو اسی مکان
مین دیکھا گرمی کی رات تھی اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بھی تھے اور جبرئیل وحی لاتے تھے
اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عثمان کے ہاتھ یا مونڈھے پر مارتے تھے کہ عثم لکھلے (حضرت
عائشہ نے فرمایا) کہ جس شخص کو اللہ تعالی اپنی نبی کے نزدیک یہ رتبہ دلوائے
وہ تو ضرور اسکے نزدیک بھی عزت رکھتا ہوگا بس تو جو شخص عثمان کو بد
کہے اوس پر خدا کی لعنت۔

زحم ۳۶۶

(۳۹۰) بشیر نے کہا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف لائے پھر فرمایا تیرا نام
کیا ہے عرض کیا زحم فرمایا بلکہ تو بشیر ہے پھر مین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
کے ساتھ ٹہلتا چلا جاتا تھا بس آپنے فرمایا ای خصاصیہ کے بیٹے تو سویرے
سویرے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ ٹہل رہا ہی خدا سی تیرے
ناخوش ہونیکی بات نہین ہے مینے عرض کیا میری مان باپ آپ پر فدا
ہون مجھے خدا سے کچھ ناخوشی نہین ہے ساری بھلائی مجھے حاصل ہوگئی
پھر آپ مشرکون کی قبرون پر آئے تو فرمایا یہ لوگ بہت بھلائی چھوڑکر گذر گئے
پھر مسلمانون کی مقبری پر آئے تب فرمایا ان لوگون نے بہت بھلائیان حاصل کین
پھر کیا دیکھا کہ ایک شخص سبتیہ جوتی پہنی مقبری مین پھر رہا ہی بس آپنے فرمایا اے
سبتیہ والی اپنی سبتیہ اوتار بس اوسنے دونون سبتیہ جوتیان اوتار دین۔

(۳۹۱) بشیر بن خصاصیہ کا نام زحم تھا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اون

Marfat.com

نام بشیر رکھدیا۔

۳۶۷ برّہ

(۳۹۲) بی بی جُوَیْرِیہ کا نام برّہ تھا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکا نام جویریہ رکھدیا۔

(۳۹۳) بی بی میمونہ کا نام برّہ تھا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکا نام میمونہ رکھدیا۔

۳۶۸ افلح

(۳۹۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگرمین زندہ رہا تو انشاء اللہ اپنی امت کو منع کردونگا کہ کوئی شخص برکت اور نافع اور افلح نام نرکھی (راوی کہتا ہے) خیال نہین کہ آپنے رافع بھی فرمایا تھا یا نہین کوئی پوچھیگا یہان برکت ہے جواب ملیگا نہین یہان نہین ہے پھر ہنوز منع نہین فرمایا تھا کہ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کا وفات ہوگیا۔

(۳۹۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے چاہا کہ یعلے اور برکت اور نافع اور یسار اور افلح اور اسیطرح کر اور نام رکھنے سے منع فرماوین پھر آپ چپ چاپ رہگئے اور کچھہ نہین فرمایا۔

۳۶۹ رباح

(۳۹۶) عمر بن خطابؓ نے فرمایا جب نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (خفا ہوکر) بی بیون سے علحدہ ہوگئے تھے میری نظر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے غلام رباح پر پڑی بس مینے پکارا ای رباح رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے میری ملاقات کیلئے تو پوچھہ۔

۳۷۰ پیغمبرون کے نام

(۳۹۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا میرے نام پر نام تو رکھو مگر میری کنیت پر کنیت نہ رکھو اسلئے کہ ابو القاسم فقط مین ہی ہون۔

(۳۹۸) انس بن مالک نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بازار مین تھے ایک شخص بولا اے ابو القاسم بس نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ادہر منہ کیا تب اوسنے عرض کیا

Marfat.com

یارسول اللہ مین نے اوس آدمی کو پکارا ہے اسپر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا میرے نام پر نام رکھو میری کنیت پر کنیت نہ رکھو۔

(۳۹۹) یوسف بن عبداللہ بن سلام نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے میرا نام یوسف رکھدیا اور مجھے اپنی گود مین بٹھایا اور میرے سر پر ہاتھ پھیرا۔

(۴۰۰) جابر بن عبداللہ نے فرمایا ہملوگ انصاریون مین کسیکے یہان لڑکا پیدا ہوا مین اوسکو گردن پر اوٹھائے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان لے آیا اور لوگون نے چاہا کہ اوسکا نام محمد رکھین آنحضرت نے فرمایا میرے نام پر نام رکھو میرے کنیت پر کنیت مت رکھو اسلئے کہ مین ہی قاسم بنایا گیا ہون کہ تملوگون کے درمیان تقسیم کرون حصین راوی نے کہا مین قاسم بناکر بھیجا گیا ہون۔

(۴۰۱) ابوموسی نے فرمایا میرے یہان ایک لڑکا پیدا ہوا مین اوسے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان لے آیا آپ نے اوسکا نام ابراہیم رکھدیا اور خرما چبا کر اوسکے تالو مین رگڑدیا اور اوسکے لئے برکت کی دعا فرمائی اور پھر مجھے دیدیا ابوموسی کے بیٹون مین وہ سب سے بڑے تھے۔

۳۷۱ حزن

(۴۰۲) سعید بن مسیب کے دادا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوئے آپ نے پوچھا تیرا نام عرض کیا حزن فرمایا تو سہل ہے عرض کیا مین اپنے باپ کا رکھا ہوا نام نہین بدلونگا ابن مسیب نے کہا جیسے ہملوگون مین برابر ابھی تک حزونت چلی جاتی ہے۔

(۴۰۳) اگلی حدیث۔

۳۷۲ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا نام اور آپ کی کنیت

(۴۰۴) جابر نے کہا ہملوگو نمین ایک شخص کے یہان لڑکا پیدا ہوا اوسنے قاسم نام رکھا انصار نے کہا ہملوگ ابوالقاسم تو تیری کنیت نکرینگے اور تیری آنکھونکو ٹھنڈک نہ پہونچائینگے تب وہ شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر آیا

Marfat.com

اور جو کچھ انصار بولے تھے آپ سے عرض کیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا انصار نے خوب کیا تم لوگ میرے نام پر نام رکھو مگر میرے کنیت پر کنیت نہ رکھو کیونکہ قاسم فقط مین ہی ہون۔

(۴۰۵) ابن حنفیہ نے کہا حضرت علیؓ کو اجازت ہو گئی تھی اونھون نے پوچھا یا رسول اللہ آپکے بعد اگر میرے یہان لڑکا ہو تو آپ کے نام پر اوسکا نام رکھون اور آپ ہی کی کنیت پر اوسکی کنیت کرون آپ نے فرمایا ہان۔

(۴۰۶) ابو ہریرہ نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اس بات سے منع فرمایا ہے کہ ایک ہی آدمی آپکے نام پر اپنا نام رکھے اور آپ کی کنیت پر اپنی کنیت کرے اور فرمایا ہے کہ مین ابو القاسم ہون خدا دیتا ہے اور مین بانٹ دیتا ہون۔

(۴۰۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بازار مین تھے ایک شخص پکارا یا ابا القاسم نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ادھر پھرے تب اوسنے عرض کیا کہ مین نے اسکو پکارا ہے اوسپر آپ نے فرمایا کہ میرے نام پر نام رکھو مگر میری کنیت پر کنیت مت کرو۔

مشرک کی کنیت ۳۷۳

(۴۰۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک مجلس مین پہونچے وہان عبد اللہ بن ابی ابن سلول (منافق) بھی تھا اوسوقت تک وہ ظاہر مین بھی مسلمان نہین تھا کہنے لگا کہ ہماری مجلسو نمین آ آکر ہملو گونکو تکلیف نہ دیا کیجیے پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سعد بن عبادہ کے یہان گئے اور اون سے فرمایا سعد تم نہین سنتے حباب کیا بولتا ہے ابو حباب سے آپکی مراد عبد اللہ ابن ابی ابن سلول تھی۔

بچو نکی کنیت ۳۷۴

(۔۔) انس نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میرے یہان تشریف لایا اور میرا ایک چھوٹا بھائی تھا اوسکی کنیت ابو عمیر تھی اور اوسکے پاس

Marfat.com

پالکن گوریا چڑیا تھی اوس سے وہ کھیلا کرتا اتفاقاً وہ مرگئی پھر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
تشریف لائی تو لڑکے کو اوداس دیکھکر پوچھنے لگے اسکا کیا حال ہے لوگون نے عرض کیا
اسکی چڑیا مرگئی ہی تب آپنے فرمایا ابو عمیر تیرے نغیر نے کیا کیا۔

۳۷۵ جسکو ہنوز لڑکا نہین ہوا ہے اوسکی کینت

(۴۱۰) علقمہ کو ہنوز کوئی لڑکا نہین ہوا تھا کہ ابو شبل انکی کینت رکھدیگئی۔
(۴۱۱) علقمہ نے کہا قبل اسکے کہ مجھکو کوئی اولاد ہو عبداللہ نے میری کینت رکھدی

۳۷۶ عورتون کی کینت

(۴۱۲) حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا مین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوکر
عرض کرنے لگی یا رسول اللہ آپ نے اپنی عورتون کی کینت رکھدی ہی میری
بھی رکھدیجئے آپ نے فرمایا تو اپنے بہانجے عبداللہ کے نام سے ام عبداللہ
اپنی کینت کرلے۔
(۴۱۳) عائشہ رضی اللہ عنہا نے عرض کیا یا نبی اللہ آپ کچھہ میری کینت نہین
رکھدیتے فرمایا اپنے بیٹے کے نام پر کینت رکھلے۔ بیٹے سے آپکی مراد عبداللہ
بن زبیر تھی بس حضرت عائشہ کی کینت ام عبداللہ ہوگئی

۳۷۷ کسی شخص مین کوئی بات ہو یا اوس جگہ کے کسی مین ہو اوس بات کے ساتھ کینت رکھدینا

(۴۱۴) سہل بن سعد نے کہا حضرت علی کو اپنے ناموںمین سب سے پیارا نام ابو تراب
تہا آپ اس نام سے پکارے جاتے تو نہایت ہی خوش ہوتے اور آپ کا نام
ابو تراب نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہی نے رکھا تہا ایک دن حضرت فاطمہ سے
خفا ہوکر مکان سے باہر آکر مسجد کی دیوار سے لگ کر لیٹ رہے اور نبی صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم اونکے پیچھے چلے آئے کسی نے بتادیا وہ تو یہی مسجد کی دیوار سے
ملے لیٹے ہوئے ہین بس نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف لائی اسوقت حضرت
علی کی پیٹھ مٹی سے بھر گئی تہی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اونکی پیٹھ سے مٹی

Marfat.com

بھر گئی تھی۔ نبی صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم اونکی پیٹھ سے مٹی جھاڑتے جاتے اور فرماتے ابو تراب بیٹھ جا۔

باب ۳۷۸ بڑون اور بزرگون کے ساتھ کیونکر چلے

(۸۵۷) انس نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم ابو طلحہ کے کھجور بنے مین رفع حاجت کے لئے تشریف لے گئے اور بلال بہی آپکی بغل مین چلے جاتے تھے۔ اتنے مین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک قبر کے متصل ہو کر گذرے تو آپ وہان ٹھہرے رہے یہان تک کہ حضرت بلال بھی پہونچ گئے آپ نے فرمایا ویحک اے بلال جو مین سنتا ہون تو بھی سنتا ہے عرض کیا مین تو کچھہ بہی نہین سنتا فرمایا اس قبر والے پر عذاب ہو رہا ہی پھر جو تفتیش ہوئی تو وہ شخص یہودی ٹھہرا۔

باب ۳۷۹

(۸۵۸) قیس نے کہا حضرت معاویہ اپنے چھوٹے بھائی سے کہہ رہے تھے کہ سواری پر اپنے پیچھے لڑکے کو بھی بٹھالے اوسنے انکار کیا تب معاویہ نے فرمایا تیری تعلیم کیا ہی بُری ہوتی ہے۔ اسپر ابو سفیان نے کہا بھائی سے چھیڑ چھاڑ چھوڑ دے۔

(۸۵۹) عمرو بن عاص نے فرمایا جب دوست بہت ہوتے ہین تو تاوان دینے والے بہت ہو جاتے ہین۔ یحیی راوی نے اپنے اوستاد موسیٰ سے پوچھا تاوان لینے والے کیا فرمایا لوگون کے حقوق۔

باب ۳۸۰ بعض شعر بہی حکمت کے ہوتے ہین

(۸۶۰) ایاس بن خیثمہ عبد اللہ بن عمر کے سامنے کھڑا ہو کر کہنے لگا اے فاروق کے بیٹے مین تمہین اپنا شعر سناؤن۔ فرمایا ہان سناؤ۔ مگر اچھا شعر سناؤ بس وہ سنانے لگا سناتے سناتے کچھہ ایسی بات آگئی جو عمر کو ناپسند ہوئی تب آپ نے فرمایا بس رہنے دے۔

Marfat.com

(۸۶۱) مطرف نے کہا مین کوفہ سے بصرے تک عمران بن حصین کے ساتھ رہا کم اتفاق ہوا کہ کسی منزل مین اترے ہون اور کوئی شعر نہ پڑھا ہو۔ اور یہ بھی فرمایا کہ بات پھیر کر بولنے مین جھوٹ سے بچنے کی خوب گنجایش ہے۔

(۸۶۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بعض شعر حکمت کے ہوتے ہین۔

(۸۶۳) اسود بن سریع نے عرض کیا یا رسول اللہ مین نے اپنے پروردگار کی تعریف مین بہت کچھ کہا ہے۔ آپنے فرمایا جان لے تیرا پروردگار تعریف بہت پسند کرتا ہے۔ آپنے اس سے زیادہ نہین کچھ فرمایا۔

(۸۶۴) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا آدمی کی پیٹ مین پیپ بھری ہوئی دیکھنا اس سے بہتر ہے کہ شعر سے بھرا ہوا ہو۔

(۸۶۵) اسود بن سریع نے کہا مین شاعر تہا۔ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوکر عرض کیا مین نے اپنے پروردگار کی بہت کچھ تعریف کی ہے حضور مین پڑہون فرمایا تیرا پروردگار تعریف بہت پسند کرتا ہے آپنے اس سے زیادہ کچھ نہین فرمایا۔

(۸۶۶) حسان بن ثابت نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سی مشرکون کی ہجو کرنے کی اجازت چاہی آپنے پوچھا میرے واسطون کو کیا کروگے عرض کیا آپکو ایسا صاف بچالونگا جیسے گوندھے ہوئی آٹے سے بال نکال لیا جاتا ہی

(۸۶۷) عروہ نے کہا مین حضرت عائشہ کے پاس حسان کو برا بھلا کہنے لگا۔ حضرت عائشہ نے فرمایا اوسکو سخت سُست نہ کہہ۔ وہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کیطرف سے مشرکون کو جواب دیتا تھا۔

شعر اچھے بھی ہوتے ہین جیسی اچھی بات اور بعض شعر بُرے بھی ہوتی ہین۔ ۳۸۱

باب

(۸۶۸) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بعض شعر حکمت کی ہوتی ہین

Marfat.com

(۸۶۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا شعر بھی بات کے حساب میں ہے اچھا شعر جیسے اچھی بات بُرا شعر جیسے بُری بات۔

(۸۷۰) حضرت عائشہ فرمایا کرتین۔ بعض شعر اچھے ہوتے ہین بعض بُرے بھی ہوتے ہین۔ اچھے کو تو لے لے۔ بُرے کو چھوڑ دے کعب بن مالک کے بہت اشعار مجھ تک پہونچے۔ بعض قصیدہ اوسمین سے چالیس بیتون کا ہے۔ اور بعض اس سے کم کا بھی۔

(۸۷۱) شریح نے کہا مین نے حضرت عائشہ سے پوچھا۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بھی کبھی کچھ شعر پڑھتے تھے۔ فرمایا عبداللہ بن رواحہ کا یہ شعر کبھی پڑھ لیتے وَیَاتِیْکَ بِالْاَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدٖ +
اور تیرے پاس وہ شخص خبرین لاتا ہے جسے تو نے کچھ توشہ نہین دیا +

(۸۷۲) اسود بن سریع شاعر کی حدیث۔

باب ۳۸۲ شعر پڑھوانا

(۸۷۳) شرید نے کہا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے امیہ بن ابی الصلت کے اشعار مجھ سے پڑھوائے مین نے پڑھ دیا۔ تو آپ فرمانے لگے ھیہ ھیہ یہان تک کہ مین نے سو قافیے پڑھ ڈالے۔ پھر آپ نے فرمایا وہ تو مسلمان ہو ہی چلا تھا۔

باب ۳۸۳ شعر کا غلبہ اچھا نہین

(۸۷۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تم مین کسی کا پیٹ پیپ سے بھر جانا اس سے بہتر ہے کہ شعر سے بھرے خدا فرماتا ہے۔ وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ
اور شاعروں کی پیروی تو گمراہ لوگ کرتے ہین۔

(۸۷۵) ابن عباس نے فرمایا وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ اِلٰی قولہ
اور شاعروں کی پیروی تو گمراہ لوگ کرتے ہین
وَاَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ پھر اسمین سے منسوخ کیا اور مستثنےٰ کر کے
یہانتک کہ وہ لوگ جو نہین کرتے وہ بولتے ہین
فرمایا اِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا اِلٰی قولہ يَنْقَلِبُونَ
مگر جو لوگ ایمان لائے اس قول تک لوٹ جاینگے

باب ۳۸۴ بعض بیان جادو ہوتے ہین

(۸۷۶) ابن عباس نے فرمایا ایک شخص یا کہا ایک دیہاتی آدمی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا۔ اور خوب صاف صاف باتین کین نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (اوسکی باتین سُنکر) فرمانے لگے۔ بعض بیان جادو ہوتے ہین۔ اور بعض شعر حکمت ہوتے ہین۔

(۸۷۷) خلیفہ عبدالملک بن مروان نے اپنے لڑکون کو تعلیم کے لئے شعبی کی خدمت مین بھیجدئے۔ اونہون نے کہا انکو شعر سکھلاؤ۔ بزرگی اور شرافت حاصل کرینگے اور انکو گوشت کھلاؤ انکے دل مضبوط ہونگے اور انکے بال کٹواؤ انکی گردنین مضبوط ہونگی۔ اور انکے ساتہ شریف لوگون کو بٹھلایا کرو کہ انکی باتون کی اصلاح کیا کرین۔

باب ۳۸۵ بُرا شعر

(۸۷۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بڑا بھاری مجرم وہ شاعر ہے جو کسی خاندان بھر کی ہجو کر ڈالے اور جو شخص اپنے باپ سے انکار کرے۔

باب ۳۸۶ بہت بولنا

(۸۷۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے زمانہ مین دو خطیب پورب سے آئے پھر وہ دونون کھڑے ہوگئے اور کچھ باتین کین پھر بیٹھ گئے پھر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے خطیب حضرت ثابت بن قیس کھڑے ہوئے اور کچھ بولے لوگون کو ان دونون کی باتین بہت پسند ہوئین پھر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کھڑے ہوکر خطبہ فرمانے لگے تو آپ نے فرمایا لوگو جو کہنا ہو کہدیا کرو۔ اور بات کی کاٹ چھانٹ شیطانی کام ہے پھر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بعض بیان جادو ہوتے ہین۔

(۸۸۰) ایک شخص نے حضرت عمرؓ کے سامنے خطبہ پڑھا اور اسمین بہت کچھ بول گیا تب حضرت عمرؓ نے فرمایا خطبون مین بہت

Marfat.com

بولے چلے جانا شیطانی بکواس ہے۔

(۸۸۱) ابو یزید یا معن بن یزید نے کہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اپنی اپنی مسجدون مین اکٹھے ہوا کرو اور جب کچھ لوگ جمع ہو جاوین تو ہملو خبر دے دیا کرو پھر (ایکدفعہ) سبکے پہلے آپ ہی ہم لوگون مین تشریف لائے پھر ہملوگون مین سے ایک شخص بولنے لگا تو کیا بولا کہ اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَیْسَ لِلْحَمْدِ دُوْنَہٗ مَقْصَدٌ وَّلَا وَرَاۤئَہٗ مَنْفَذٌ بس آپ غصہ ہوکر اوٹھ گئے پھر ہملوگ آپس مین ایک دوسرے کو ملامت کرنے لگے کہ آپ سبکے پہلے ہملوگون کے یہان تشریف لائے پھر دوسری مسجد مین جا کر بیٹھے اسکے بعد ہم لوگ آپکے پاس حاضر ہوئے اور عرض معروض کیا تب آپ ہملوگون کر ساتھ پھر تشریف لائے اور جہان پہلے بیٹھے تھے وہین پر یا اوسکے نزدیک ہی بیٹھ گئے پھر فرمایا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَا شَآءَ جَعَلَ بَیْنَ یَدَیْہِ وَمَا شَآءَ جَعَلَ خَلْفَہٗ وَاِنَّ مِنَ الْبَیَانِ سِحْرًا پھر آپنے ہملوگونکو احکام بتائے اور باتین تعلیم فرماین۔

تمنا

۳۸۷

(۸۸۲) عائشہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو ایک رات بیخوابی رہی آپ نے فرمایا کاش میرے یارون مین سے کوئی مرد صالح میرے یہان آجاتا اور آج رات کو پہرہ دیتا بس اتنے مین ہم لوگون نے ہتھیار کی آواز سنی آپ نے پوچھا کون ہے۔ بولا یا رسول اللہ سعد آپ کا پہرہ دینے کو حاضر ہوا ہون۔ پھر تو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایسی شکھہ نیند سوئے کہ ہملوگون نے آپکی خراٹے لینے کی آواز سنی۔

آدمی کو بیا اور کسی چیز کو کہنا کہ یہ تو دریا ہے

۳۸۸

(۸۸۳) انس بن مالک نے کہا مدینہ مین کچھ ہلّہ ہوا تو نبی صلی اللہ علیہ وآلہ

Marfat.com

وسلم ابو طلحہ کا گھوڑا مندوب نام عاریتاً منگوا کر سوار ہو کر اودہر تشریف لے گئے پہر اودہر سے لوٹے تو آپنے فرمایا مین نے تو کچھہ بھی نہین دیکھا اور اُس گھوڑے کو تو مین نے دریا پایا۔

باب ۳۸۹ لہجہ بگاڑنے پر مارنا

(۸۸۴) نافع نے کہا علی بن عمر اپنی لڑکونکو لہجہ بگاڑنے پر مارا کرتے۔

(۸۸۵) دو شخص تیر اندازی کر رہے تہے اوس طرف حضرت عمرؓ کا گذر ہوا اونمین سے ایک نے دوسرے کو کہا اسبت اسپر حضرت عمرؓ نے فرمایا تیر اندازی مین بگڑ جانے سے لہجہ کا بگڑنا زیادہ بُرا ہے۔

باب ۳۹۰ یہہ ان کرے کہ یہ تو کچھہ بہی نہین اور مطلب یہ ہو کہ حق نہین ہے

(۸۸۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے لوگون نے کاہنون کا حال پوچھا آپنے فرمایا وہ لوگ کچھہ بھی نہین ہین اسپر لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ بعض بات اون لوگون کی ٹہیک بھی پڑ جاتی ہی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا وہ تو شیطان اوچک لاتا ہے پہر اوسکو اپنی یار کے کان مین مرغ کیطرح کرکرانے لگتا ہے پہر اوس مین یہہ لوگ سئو جہوٹھہ ملا دیتے ہین۔

باب ۳۹۱ بات پہیر کر بولنا

(۸۸۷) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک سفر مین تھے اونٹ والا کچھہ گنگنانے لگا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا انجشہ تجھپر افسوس ہے ان شیشون کے ساتھ نرمی رکھہ۔

(۸۸۸) عمرؓ نے فرمایا آدمی کے لئے یہی جہوٹھہ بہت ہے کہ جو بات سُنے اوسے کہتا پہرے ابی راوی کو شک ہے کہ ابن عمر نے یہی کہا تہا یا شاید یہ کہ عمرؓ نے فرمایا ہان بات پہیر کر بولنے مین مسلمان آدمی کو جہوٹھہ سے بچاؤ ہو جاتا ہے۔

(۸۸۹) عبداللہ بن شخیر نے کہا عمران بن حصین کا میرا بصرہ تک ساتھ ہو گیا کوئی دن ایسا نہین گذرا جسمین اونہون نے کوئی شعر پڑہکر ہمین نہ سُنایا ہو اور یہ بہی بتایا کہ بات پہیر کر بولنے مین جھوٹھہ سے بچاؤ ہو جاتا ہے۔

باب ۳۹۲ راز فاش کر دینا

(۸۹۰) عمرو بن عاص نے فرمایا مجھے آدمی پر تعجب ہوتا ہے کہ وہ تقدیر سے بہاگنا چاہتا ہے اور وہ بات ضرور ہونے والی ہے اور وہ دوسرے کی آنکھہ کا کھرپات غبار وغیرہ تو دیکھہ لیتا ہے اور اپنی آنکھہ کا چیلا چھوڑ دیتا ہے اور دوسرے کے دل سے کینہ نکالتا ہے اور اپنے دل مین کینہ رکھے رہتا ہے اور مین نے جب کسی کو اپنا رازدار بنایا اور کہین اوسنے اوسکو فاش کر دیا تو ہمنے اوسکی ملامت نہین کی کیونکہ جب مین خود اپنا راز چھپا نہ سکا تو غیر کو ملامت کرنیکا کیا موقع ہے۔

باب ۳۹۳ مسخراپن اور خدا کا حکم کہ کوئی قوم کسی قوم سے مسخراپن نہ کرے

(۸۹۱) عائشہ رضہ نے فرمایا ایک مصیبت زدہ آدمی بعض عورتون کی طرف ہوکر گذرا وہ عورتین اسے دیکھکر مسخراپن سے ہنسنے لگین آخر بعض اونمین سے اوسی مصیبت مین مبتلا ہو گئی۔

باب ۳۹۴ کامون مین درنگی

(۸۹۲) ایک شخص نے کہا مین اپنے باپ کیساتھ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا آپ نے میرے باپ سے کچھہ آہستہ باتین فرمایئن مین نے اپنے باپ سے پوچھا کہ آپنے تمہین کیا ارشاد فرمایا اونہون نے فرمایا کہ تو جب کسی کام کا ارادہ کیا کرے تو بہت تامل کے ساتھ کیا کر یہان تک کہ اللہ تعالی تجھے اوس سے نکلنے کی صورت بتا دے یا فرمایا یہان تک کہ اللہ تعالی اوس سے نکلنے کی صورت تیرے لئے بنا دے۔

Marfat.com

(۸۹۳) محمد بن حنفیہ نے فرمایا ایسا ساتھی جبکا ساتھ چھوڑنا کسی طرح ہو ہی نہ سکے خدا ہی کوئی صورت نکالے تو نکلے ایسے شخص کے ساتھ جو کوئی اچھی طرح نہ رہ سکے وہ دانشمند آدمی نہیں ہے۔

باب ۳۹۵ گلی یا راہ بتا دینا

(۸۹۴) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو کوئی کسیکو کچھ دے یا گلی یا راہ بتا دے اوسکو ایک غلام آزاد کرنیکے برابر ثواب حاصل ہوگا۔

(۸۹۵) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اپنے ڈول سے کسی مسلمان بھائی کے ڈول میں پانی ڈال دینے میں صدقے کا ثواب ہے۔ اور اچھی بات بتا دینے اور بُری بات سے روک دینے اور مسلمان بھائی کیطرف دیکھکر مسکرا دینے میں صدقے کا ثواب ہے اور لوگوں کے راستے سے پتھر اور کانٹا اور ہڈی ہٹا دینے میں صدقے کا ثواب ہے اور بے راہ زمین پر کسیکو راہ بتا دینے میں صدقے کا ثواب ہے۔

باب ۳۹۶ نابینا آدمی کو بہلا دینا

(۸۹۶) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص کسی نابینا آدمی کو راہ سے بھٹکا دے اوس پر خدا کی لعنت۔

باب ۳۹۷ سرکشی

(۸۹۷) ابن عباس نے فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مکہ میں اپنے (مبارک) مکان کے باہر دیوار کے نیچے تشریف رکھتے تھے۔ اتنے میں عثمان بن مظعون آپکے پاس ہوکر گذرے اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو دیکھتے ہی مسکرانے لگے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اون سے فرمایا کیوں بیٹھتے نہیں عرض کیا ہاں پھر نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اونکی طرف رخ کرکے بیٹھ گئے پھر اونسے باتیں کر ہی رہے تھے کہ ایکبارگی نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ٹکٹکی لگا کر آسمان کی طرف

Marfat.com

دیکھنے لگے پھر فرمایا ابھی تو بیٹھا ہی ہے کہ میرے پاس خدا کا رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) پہونچ گیا۔ عرض کیا اونہون نے حضور سے کیا کہا فرمایا

اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَاۤئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاۤءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ
(بیشک اللہ انصاف اور نیکی کرنے کو فرماتا ہے اور ناتے رشتے والونکو دینے کو بھی اور بیحیائی اور بری اور سرکشی سے منع فرماتا ہے تمہین نصیحت کرتا ہے کہ شاید تمہین حیت ہو)

عثمان کا بیان ہے اوسیوقت ایمان میرے دل مین جم گیا اور مجھے محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) سے محبت ہوگئی۔

باب ۳۹۸ سرکشی کی سزا

(۸۹۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص دو لڑکیون کی جوان ہونیتک برابر پرورش کرتا رہے مین اور وہ شخص ان دونون انگلیون کیطرح بہشت مین جائینگے۔ اور محمد راوی نے کلمہ کی اونگلی اور بیچ کی اونگلی ملاکر بتا دیا اور دو باتون کا وبال دنیا مین بھی پڑجاتا ہے سرکشی اور ناتا کاٹ دینا۔

باب ۳۹۹ ذات

(۹۰۰) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خود بزرگ بزرگ کے بیٹے وہ بھی بزرگ ہی کے بیٹے حضرت یوسف پیغمبر ہین جو یعقوب پیغمبر کے بیٹے وہ اسحاق پیغمبر کے بیٹے وہ ابراہیم خلیل اللہ کے بیٹے ہین۔

(۹۰۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا قیامت کے دن فقط پرہیزگار ہی لوگ میرے دوست ہونگے اگرچہ قرابت مین کوئی کیسی بہ نسبت زیادہ تر قریب ہو مگر ایسا نہو کہ لوگ تو میرے پاس اعمال لیکر پہونچین اور تم لوگ دنیا اپنی گردنون پر اوٹھائے لئے پہونچو۔ پھر پکار دیا مجمل پھر مین اسطرح اسطرح مُنہ پھیر لونگا اور آپنے دونون جانب منہ پھیر کر بتا ہی دیا۔

(۹۰۲) ابن عباس نے فرمایا مین اس آیت پر عمل کرتے کسیکو نہین دیکھتا يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى (اے لوگو ہم نے تمکو مرد عورت سے پیدا کیا) سے یہانتک پڑھ گئے اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ (تم مین جو بڑا پرہیزگار ہے وہی خدا کے نزدیک بڑی عزت رکھتا ہے) ایک شخص دوسرے سے کہتا ہے مین تجھسے بڑھکر

Marfat.com

بزرگی رکھتا ہون حالانکہ بجز خدا سے بچتے رہنے کے اور کسی ذریعہ سے کوئی کسی پر بزرگی نہین رکھتا۔

(۹۰۳) ابن عباس نے فرمایا تم لوگ بزرگی کس بات کو جانتے ہو خدا نے تو بزرگی کو بیان کردیا ہے کہ جو شخص تم مین بڑا پرہیزگار ہے وہی خدا کے نزدیک بڑا بزرگ ہے۔ ذات کی بڑائی کس بات کو جانتے ہو ذات کا بڑا وہی شخص ہے جسکی عادت اچھی ہے۔

روحون کا لشکر ۴۰۰

(۹۰۴) نبی صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم نے فرمایا روح سب فوج فوج پیدا کیگئی۔ پھر جس سے وہان جان پہچان ہوئی اوس سے دنیا مین میل رہا اور جس سے وہان پہچان نہین ہوئی اوس سے دنیا مین بھی اختلاف ہوا۔

(۹۰۵) اوپر والی حدیث۔

(۹۰۶) اوپر والی حدیث۔

تعجب کیوقت سبحان اللہ کہنا ۴۰۱

(۹۰۷) نبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نے فرمایا ایک چرواہا بکریان چرا رہا تھا اتنے مین ایک بھیڑیا حملہ کرکے ایک بکری اوسمین سے لیچلا بس چرواہا بھی اوسکے پیچھے ہوا تو بھیڑیا اوسکی طرف پھر کر کہنے لگا بھلا جب فتنہ فساد کے زمانے مین مویشی چھوڑ چھوڑ کر لوگ بھاگ جاینگے اور بھیڑیون ہی کا ذفت ہوگا تب اوسکی خبر کون لیگا جبکہ میری سوا کوئی اوسکا چرواہا نہوگا یہ سنکر لوگ تعجب سے کہنے لگے سبحان اللہ تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم نے فرمایا مین اس بات کو مانتا ہون اور ابوبکر اور عمر بھی مانتے ہین۔

(۹۰۸) نبی صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم ایک جنازہ پر تشریف لیگئے تھے وہان پہونچے تو کچھ ہاتھ مین لیکر زمین کریدنے لگے پھر فرمایا تم مین سے ہر ہر شخص کا ٹھکانا دوزخ اور بہشت لکھا جاچکا ہے۔ لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ

Marfat.com

پھر ہم لوگ اپنے اپنے لکھے پر اطمینان کرکے عمل چھوڑ دین فرمایا عمل کئے جاؤ جو شخص جسکے لئے پیدا ہوا اوسپر وہی آسان ہے نیک بخت آدمی پر نیکبختون کے عمل آسان ہین اور بدبخت آدمی پر بدبختون کے عمل آسان ہین۔ پھر آپنے یہ آیت پڑھی فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی

باب ۴۰۲ زمین پر ہاتھ پھیرنا

(۹۰۹) اسید کی مان نے ابوقتادہ سے پوچھا آپ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حدیثین کیون بیان نہین فرماتے جیسا اور لوگ بیان کرتے ہین۔ ابوقتادہ نے فرمایا مین نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سنا ہی آپنے فرمایا جو شخص کسی بات کی جھوٹھہ نسبت میری طرف کرے وہ دوزخ مین اپنے پہلو لگانے کی جگہہ بھی درست کرلے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یہ فرماتی ہوئ زمین پر ہاتھ پھیرنے لگے

باب ۴۰۳ کنکری چلانا

(۹۱۰) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ڈھیلا چلانے سے منع فرمایا اور یہ فرمایا کہ نہ تو اس سے شکار مرے اور نہ دشمن کو صدمہ پہونچے البتہ وہ کسی کی آنکھ پھوڑدے۔ اور کسیکے دانت توڑدے۔

باب ۴۰۴ ہوا کو گالی

حضرت ابوہریرہ نے فرمایا حضرت عمر حج کو جاتے تھے اور لوگ بھی ساتھہ تھے راستے مین آندہی اوٹھی پھر تیز ہوتی چلی حضرت عمر نے اپنے اردگرد والون سے پوچھا ہوا کیا چیز ہے لوگون نے کچھہ جواب نہین دیا۔ مین نے اپنا اونٹ تیز کرکے اونکے پاس پہونچکر عرض کیا معلوم ہوا کہ آپ ہوا کا حال پوچھتے تھے مینے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سنا ہے آپ فرماتے ہوا خدا کی درگاہ سے آتی ہے رحمت بھی لاتی ہے عذاب بھی لاتی ہے اسکو گالی مت دیا کرو خدا سے ہوا کی بھلائی طلب کرو۔ اور اوسکی برائی سے پناہ مانگو۔

Marfat.com

باب ۴۰۵ یہ کہنا کہ فلانے فلانے ستارے کے باعث سے پانی برسا

(۹۱۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے حدیبیہ مین صبحکی نماز پڑہائی اتفاق سے رات کو پانی برس گیا تہا جب نماز تمام کرچکے لوگون کیطرف متوجہ ہوکر فرمانے لگے کچھ خبر ہے تمہارے پروردگار نے کیا فرمایا لوگون نے عرض کیا خدا اور اوسکے رسول کو خوب معلوم ہے۔ فرمایا میرے بندون مین کسنے ایمان کیحالت مین صبح کی کسنے کفر کی حالت مین صبح کی جسنے کہا کہ خدا کے فضل اور رحمت سے پانی برسا یہ شخص تو ہمیرا ایمان رکھتا ہے اور ستارونکا منکر ہے اور جسنے یہ کہا کہ فلانے فلانے ستارے کے سبب سے پانی برسا تو وہ شخص میرا منکر ہے اور ستارون پر ایمان رکھتا ہے۔

باب ۴۰۶ بدلی دیکھکر کیا بولے

(۹۱۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب بدلی طوفان وغیرہ دیکھتے تو اندر جاتے باہر آتے آگے جاتے پیچھے جاتے اور آپکا چہرہ متغیر ہوجاتا پھر جب پانی برس جاتا تو وہ حالت جاتی رہتی۔ حضرت عائشہ نے اسکو دریافت کیا تو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مجھے کیا معلوم شاید وہی معاملہ ہو جیسا اللہ تعالی نے فرمایا فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ۔الخ

(۹۱۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بدشگونی ماننا شرک ہے اور ہم مین ہر ایکو بدشگونی سے ایک کہٹکا ضرور ہوجاتا ہے مگر توکل کرلینے سے اللہ تعالی اوسکو مٹا دیتا ہے۔

باب ۴۰۷ بدشگونی

(۹۱۵) نبی صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا بدشگونی کے ذکر مین فرمایا فال سب سے بہتر ہے لوگون نے پوچھا فال کیا فرمایا اچھی بات کوئی سن لے۔

باب ۴۰۸ بدشگونی نہین ماننے کی فضیلت

(۹۱۶) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا حج کے موسم مین امتون کا مجھے ملاحظہ کرا گیا

Marfat.com

مجھے اپنی امت کی کثرت بہت خوش آیند معلوم ہوئی۔ میری امت تمام زمین اور پہاڑ پر بھری ہوئی تھی پوچھا یا محمدؐ آپ راضی ہوئے۔ عرض کیا ہان ای میرے پروردگار حکم ہوا کہ انکے سوا ستر ہزار اور ہین وہ لوگ بحساب بہشت مین چلے جاینگے وہ لوگ جھاڑ پھونک نہین کرتے تھے اور بدن نہین داغ کراتے تھے اور بدشگونی نہین مانتے تھے اور اپنے پروردگار ہی پر بھروسا رکھتے تھے عکاشہ نے عرض کیا خدا سے دعا فرمایئے کہ مجھے اوسی جماعت مین داخل کرے۔ آپ نے دعا کی ای اللہ اسکو اوسی جماعت مین داخل کر پھر دوسرے شخص نے عرض کیا خدا سے دعا فرمایئے کہ مجھے بھی وسی جماعت مین داخل کرے۔ فرمایا عکاشہ تمسے پہلے مانگ چکا۔

(۹۱۷) پہلی حدیث۔

باب ۴۰۹ جن کی بدشگونی

(۹۱۸) جب لڑکے پیدا ہوتے تو حضرت عائشہؓ کے پاس لائے جاتے۔ آپ اونکے لیئے برکت کی دعا فرماتین۔ ایک دفعہ ایک لڑکا اونکے یہان لوگ لائے آپ اوسکا تکیہ درست کرنے لگین تو کیا دیکھا کہ اوسکے سر کے نیچے استرہ رکھا ہوا ہے۔ لوگون سے استرہ کو پوچھا اونہون نے عرض کیا ہم لوگ اسکو جن کے سبب سے رکھدیتے ہین۔ بس آپنے استرہ لیکر پھینکدیا اور ادن لوگونکو اس کام سے منع کیا اور فرمایا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بدشگونی ماننا ناپسند فرماتے بلکہ دشمن رکھتے اور حضرت عائشہؓ اس کام سے منع کیا کرتین۔

باب ۴۱۰ فال

(۹۱۹) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دوسرے کو عارضہ لگ جانا اور بدشگونی کوئی چیز نہین ہے۔ اچھی بات سے نیک فالی مجھے پسند ہے۔

(۹۲۰) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہوا م چڑیا مین کوئی نحوست نہین ہی اور فال بہت سچا شگون ہی اور نظر لگ جانا ٹھیک بات ہے۔

Marfat.com

باب ۴۱۱ اچھے نام کی برکت

(۹۲۱) سال حدیبیہ مین جسوقت نبی صلی اللہ علیہ وسلم حضرت عثمان بن عفان کا ذکر کرنے لگے سہیل کو اوسکی قوم نے آنحضرت کی پاس بھیجا اور آپسے اون لوگون نے اس بات پر صلح کرلی کہ آپ اس سال واپس لوٹ جاہین آیندہ سال قریش مکہ کو تین دن آپکے لئے خالی کردینگے پس جسوقت سہیل آیا اور خبر ہوئی کہ آگیا نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا نے تمہارا کام سہل کردیا عبداللہ بن سائب اس حدیث کے راوی نے نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کا زمانہ پایا ہے۔

باب ۴۱۲ گھوڑے مین نحوست

(۹۲۲) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا۔ مکان اور عورت اور گھوڑے مین نحوست ہے۔

(۹۲۳) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا (نحوست) اگر کسی چیز مین ہے تو عورت اور گھوڑے اور مکان مین ہے۔

(۹۲۴) ایک شخص نے عرض کیا یا رسول اللہ پہلے ہملوگ جس مکان مین تھے وہان ہمارے لوگ بھی بڑھے اور مال مین بھی ترقی ہوئی پھر اوس مکان سے ہملوگ دوسرے مکان مین چلے آئے۔ تو یہان ہیرے لوگ بھی گھٹ گئے اور مال مین بھی کمی ہوگئی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اوس مکان کو پھیر دو یا فرمایا اوس مکان کو چھوڑ دو اور وہ مکان خراب ہی۔ ابو عبداللہ نے کہا اس حدیث کے اسناد مین تامل ہی۔

تمام ہوا چھٹا ن پارہ ادب المفرد کا اور حصہ دوسرا

Marfat.com

لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة

الحمد للہ والمنہ کہ یہ رسالہ الاجزاء یعنی ترجمہ کتاب ادب مفرد بخاری مسمی بہ

نمبر ۳

سلیقہ

حصہ ۱

ترجمہ عالم باعمل فاضل اکمل جناب مولوی محمد عبد الغفار صاحب مہدنوی

مطبع خلیلی واقع آرہ میں چھپا

ادارہ اشاعت آرہ محلہ چوک مسجد بار اول ۵۰۰ جلد قیمت فی جلد ۷ محصول ذمہ خریدار

Marfat.com

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باب ۴۱۳ چھینک

(۹۲۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اللہ تعالےٰ کو چھینک پسند ہے اور جمائی ناپسند ہے۔ جب کوئی چھینک کر الحمد للہ کہے تو جو مسلمان سنے اوسپر حق ہے کہ اوسکی تشمیت کرے اور جمائی شیطانی بات ہے حتی الوسع اوسکو ٹالے جمائی لینے میں جب کوئی ھاہ کہتا ہے تو شیطان ہنسنے لگتا ہے۔

باب ۴۱۴ چھینک کر کیا کہے۔

(۹۲۶) ابن عباس نے فرمایا جب کوئی تم مین سے چھینک کر الحمد للہ کہتا ہے فرشتہ کہتا ہے رب العالمین اگر او سنے رب العالمین بھی کہا فرشتہ کہتا ہے یرحمک اللہ۔

(۹۲۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی چھینکے تو الحمد للہ کہے پھر اوسکا ہمنشین کہے یرحمک اللہ جب وہ یرحمک اللہ کہہ دے تو پھر چھینکنے والا کہے یھدیکم اللہ ویصلح بالکم ابو عبداللہ بخاری نے کہا ہے اس باب مین یہی حدیث صالح بن السمان کی روایت سب سے زیادہ ثابت ہے۔

باب ۴۱۵ چھینکنے والیکی تشمیت۔

(۹۲۸) زیاد بن النعم افریقی نے کہا ہم لوگ امیر معاویہ رضی اللہ عنہ کے عہد مین دریا

Marfat.com

کی راہ جہاد کو چلے میری کشتی ابو ایوب انصاریؓ کی کشتی سے ملگئی پھر جب کھانیکا وقت ہوا ہملوگون نے اونکو بلا بھیجا وہ آئے تو مگر فرمایا کہ تم لوگون نے تو مجھے بلایا اور مین روزہ دار ہون مگر مجھے بغیر آئے چارہ بھی نہین تھا کیونکہ مینی نبی صلے اللہ علیہ واٰلہ وسلم سے سنا ہے آپ نے فرمایا مسلمان پر مسلمان کے چھہ حق ہین اگر کسینی ایک کو بھی اونمین سے چھوڑا تو ایک مسلمان کا واجبی حق جو اوسکے ذمہ لازم تھا اوسکو چھوڑا (وہ حقوق یہ ہین) ملاقات ہو تو سلام کرے اور بلاوے تو جاوے اور چھینکے تو اوسکے تشمیت کرے اور بیمار پڑے تو اوسکی عیادت کرے اور مرجاوے تو جنازہ پر حاضر ہو اور خیر خواہی چاہے تو اوسکی خیر خواہی کرے راوی نے کہا اور ہملوگون کے ساتھہ ایک دلگی باز آدمی تھا وہ کہنے لگا اصاطعامنا جزاک اللہ خیرا و برا بس جب اوسنے بار بار یہ کلمہ کہا تو وہ اوسپر خفا ہوے تب اوسنے ابو ایوب سے پوچھا کیون حضرت ایسے شخص کے بارے مین آپکے کیا راے ہے کہ ہم اوسکو کہین خدا تجھے اچھا اور نیک بدلا دے اوسپر وہ ہم سے خفا ہو اور ہمین گالی دینے لگے ابو ایوب نے جواب دیا کہ ہم لوگون مین یہ بات مشہور ہے کہ جو بھلائی سے ٹھیک نہین ہوتا وہ برائی سے درست ہو جاتا ہے تو تو بھی اوسپر لوٹا دے اوسکے بعد جب وہ آئے تو اوس شخص نے کہا خدا تجھے برا اور خراب بدلا دے اوسپر وہ ہنسنے لگے اور خوش ہوگئے اور کہا کہ تم اپنی دلگی نہین چھوڑتے اوس شخص نے جواب دیا کہ خدا ابو ایوب انصاری کا بھلا کرے۔

(۹۲۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مسلمان پر مسلمان کے چار حق ہین بیمار ہو تو اوسکی عیادت کرے اور مرجاوے تو اوسکے جنازہ پر حاضر ہو اور پکارے تو اوسکا جواب دے اور چھینکے تو تشمیت کرے۔

(۹۳۰) برا ابن عازب نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم نے ہملوگونکو سات باتون کا حکم دیا اور سات سے منع فرمایا بیمار پرسی اور جنازے کا ساتھہ دینا اور چھینکنے والے کی تشمیت اور کوئی قسم کہا بیٹھے تو قسم پوری کرا دینا اور مظلوم کی مدد اور سلام کا پھیلانا اور دعوت منظور کرنا ان سات باتون کا حکم دیا اور سونے کی انگوٹھی اور

Marfat.com

چاندی کے برتن اور میاثر اور قسی اور استبرق اور دیبا اور ریشم ان سات چیزونکے استعمال سے منع فرمایا۔

(۹۳۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مسلمان کے ذمے مسلمان کے چھ حق ہین لوگون نے عرض کیا یارسول اللہ وہ کیا کیا ہین فرمایا ملاقات کے وقت اوسکو سلام کر اور بلاوے تو جواب دے اور تجھسے خیر خواہی چاہے تو اوسکی خیر خواہی کر اور چھینکے تو اوسکی تشمیت کر اور بیمار پڑے تو اوسکی عیادت کر اور مرجاوے تو اوسکے ساتھ ساتھ جا۔

باب چھینک سنکر الحمد للہ کہنا ۴۱۶

(۹۳۲) علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا جو شخص چھینک سُنکر کہے الحمد للہ رب العالمین علٰی کُلِّ حَالٍ مَا کَانَ اوسکو دانت اور کان مین کبھی درد نہو گا۔

باب کیکو چھینکتے سنے تو کیونکر تشمیت کرے ۴۱۷

(۹۳۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تم مین سے کوئی چھینکے تو اوسکو اَلْحَمْدُ لِلّٰہ کہنا چاہیے جب اوسنے اَلْحَمْدُ لِلّٰہ کہا تو اوسکا ساتھی یَرْحَمُکَ اللّٰہ کہے تب اوسکو پھر کہنا چاہیے یَھْدِیْکُمُ اللّٰہُ وَیُصْلِحُ بَالَکُمْ
(خدا کی تعریف ہے — خدا تجھپر رحم کرے — خدا تمکو ہدایت کرے اور تیرا دل ٹھیک بنا دے)

(۹۳۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا چھینک کو خدا دوست رکھتا ہے اور جمائی کو ناپسند کرتا ہے جب تم مین سے کوئی شخص چھینک کر الحمد للہ کہے تو جو مسلمان سُن لے اوسپر حق ہے کہ یرحمک اللہ کہدے اور جمائی شیطان کیطرف سے ہے جب کسیکو جمائی آوے تو حتی الوسع اوسکو ٹالے اسواسطے کہ جب کوئی جمائی کرتا ہے تو شیطان ہنسنے لگتا ہے۔

(۹۳۵) ابن عباس اِسطرح تشمیت کرتے عَافَانَا اللّٰہُ وَاِیَّاکُمْ مِنَ النَّارِ یَرْحَمُکُمُ اللّٰہُ۔
(ہمین اور تمہین خدا آگ سے بچائے خدا تمپر رحم کرے)

(۹۳۶) ابوہریرہ نے فرمایا ہملوگ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین بیٹھے تھے ایک شخص کو چھینک آئی اوسنے الحمد للہ کہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے اوسکو فرمایا یرحمک اللہ پھر دوسرے شخص کو چھینک آئی اوسکو آپ نے

Marfat.com

کچھ نہین فرمایا تب اوسنے عرض کیا یارسول اللہ دوسرے آدمی کو آپنے جواب دیا تھا اور مجھے کچھ نہین فرمایا آپنے فرمایا اوسنے الحمد للہ کہا تھا اور تو چپکا رہا۔

باب ۴۱۸ چھینکنے والا الحمد للہ نکہے تو سُننے والا تشمیت بھی نکرے

(۹۳۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس دو شخصون سنے چھینکا آپ سنے آپنے ایک شخص کی تشمیت کی اور ایک کی تشمیت نہ فرمائی اوسنے عرض کیا حضور نے اوسکی تشمیت کی اور مجھے تشمیت نفرمائی آپنے فرمایا اسنے تو الحمد للہ کہا تھا اور تو نے نہین کہا تھا۔

(۹۳۸) دو شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس حاضر ہوکر بیٹھے دونون مین ایک شخص دوسرے سے زیادہ شریف تھا کہین اوسکو چھینک آگئی مگر اوسنے الحمد للہ نہین کہا تو آپ نے اوسکی تشمیت بھی نہین فرمائی پھر اوس دوسرے شخص کو بھی چھینک آئی اوسنے الحمد للہ کہا تو آپ نے تشمیت فرمائی اسپر اوس شریف نے عرض کیا مین نے آپکے سامنے چھینکا تو حضور نے تشمیت نہین فرمائی اور اس دوسرے نے چھینکا تو آپنے تشمیت کی فرمایا اس دوسرے نے خدا کو یاد کیا تو مین نے بھی اوسی یاد کیا اور تو خدا کو بھول گیا بس مین بھی تجھے بھول گیا۔

باب ۴۱۹ چھینک والا شروع کیا کہے

(۹۳۹) عبد اللہ بن عمر کو اگر چھینک آتی اور اونکو کوئی یرحمک اللہ کہتا تو وہ فرماتے یَرْحَمُنَا اللّٰہُ وَاِیَّاکُمْ وَیَغْفِرُ لَنَا وَلَکُمْ۔ خدا ہمپر اور تمپر رحم فرماوے اور ہمین اور تمھین بخشدے

(۹۴۰) عبد اللہ نے فرمایا جب تم مین کسی کو چھینک آوے اوسکو چاہئے کہ الحمد للہ رَبِّ الْعَالَمِیْن کہے پھر جو شخص اوسکا جواب دے اوسکو کہنا چاہئے یَرْحَمُکَ اللّٰہ تب پھر چھینکنے والیکو کہنا چاہیے یَغْفِرُ اللّٰہُ لِیْ وَلَکُمْ۔

(۹۴۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس ایک شخص کو چھینک آئی تو آپنے فرمایا یَرْحَمُکَ اللّٰہ پھر دوبارہ اوسکو چھینک آئی تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اس شخص کو زکام ہوگیا ہے۔

Marfat.com

۴۲۰ کوئی یون کہے اگر تو نے الحمد للہ کہا تو یرحمک اللہ

(۹۴۲) مکحول ازدی نے کہا مین ابن عمر کے بغل مین تھا گوشہ مسجد سے ایک شخص کے چھینکنے کی آواز آئی ابن عمر نے فرمایا۔ یرحمک اللہ ان کنت حمدت اللہ۔

۴۲۱ اب نکہے

(۹۴۳) عبداللہ بن عمر کے ایک بیٹے ابوبکر ہون یا عمر اونکو چھینک آئی بس اونھون نے (بے اختیار) اب کہدیا اسپر ابن عمر بولے (این) اب کہا اب تو شیطانون مین ایک شیطان کا نام ہے چھینک اور الحمد للہ کے بیچ مین لیکر اوسکو ڈالدیا۔

۴۲۲ جب کوئی بار بار چھینکے

(۹۴۴) سلمہ نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس تھا ایک شخص کو چھینک آئی آپ نے فرمایا یرحمک اللہ اونسے پھر دوبارہ چھینکا تب آپ نے فرمایا "اسکو زکام ہے"۔

(۹۴۵) ابوہریرہ نے کہا ایک دفعہ دو دفعہ تین دفعہ تک چھینکنے والے کی تشمیت کرے اسکے بعد پھر تو زکام ہے۔

۴۲۳ اگر یہودی چھینکے

(۹۴۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین یہودی لوگ اس امید پر چھینکتے تھے کہ آپ اونکے لئے یرحمکم اللہ فرمادین مگر آپ فرمایا کرتے یہدیکم اللہ ویصلح بالکم۔

(۹۴۷) حدیث ۹۴۶

۴۲۴ مرد عورت کی تشمیت کرے

(۹۴۸) ابوبردہ نے کہا مین ابوموسیٰ کے یہان گیا اور وہ اسوقت فضل ابن عباس کی ماں کے گھر مین تھے بس مجھے چھینک آئی تو ابوموسیٰ نے میری تشمیت نہ کی اور فضل کی مان نے چھینکا تو اونکی تشمیت کی پھر مینے اپنی مانکو اسکی خبر کی پھر جب وہ انکے یہان آئی تو وہ اون سے اولجھین اور کہا کہ میرے بیٹے نے

ف ہندوستان مین دستور ہے کہ موقع مین سے اختیار باپ رے یا باپ کہدیتے ہین شاید اسی طرح عرب مین اب کہدیتے ہین ۱۲

ف خدا تمھین ہدایت کرے اور تمھارے دلونکو ٹھیک بنا دے ۱۲

Marfat.com

چھینکا تب تو آپ نے تشمیت نکی اور فضل کی مان نے چھینکا تو آپ نے
تشمیت کی اسپر وہ اون سے بوسلے کہ مینے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے
ہوسے سنا ہے کہ جب کوئی تم مین سے چھینکے پھر الحمد للہ کہے تو اوسکی تشمیت
کروا ور اگر الحمد للہ نکہا تو اوسکی تشمیت نکرو تیرے بیٹے کو چھینک آئی تو اوسنے
الحمد للہ نکہا مینے بھی اوسکی تشمیت نہین کی اور فضل کی مان کو چھینک آئی تو اوسنے
الحمد للہ کہا تب مینے بھی اوسکی تشمیت کی یہہ سنکر میری مان نے کہا تو نے خوب کیا

انگڑائی ۴۲۵

(۹۴۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تم مین کسیکو انگڑائی آوے تو حتی الوسع
اوسکو روکے۔

جواب مین لبیک کہنا ۴۲۶

(۹۵۰) معاذ نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ ایک ہی جانور پر سوار
تھا آپ نے فرمایا اے معاذ مینے عرض کیا لبیک وسعدیک آپ نے ایسی ہی
تین بار پکارا اور معاذ نے وہی جواب دیا فرمایا تجھے خبر ہے بندون پر خدا کا کیا حق ہے
بس اوسیکو پوجین اور کسی چیز کو اوسکے ساتھ شریک نکرین پھر تہوڑی دیر چلے پھر فرمایا
اے معاذ مینے عرض کیا لبیک وسعدیک فرمایا تجھے خبر ہے کہ بندے اگر ایسا کرین تو
اونکا خدا پر کیا حق ہے بس یہی کہ انکو عذاب نکرے۔

مسلمان بھائی کے لئے کھڑا ہونا ۴۲۷

(۹۵۱) حضرت کعب جب آنکھون سے معذور ہوگئے تو اونکے بیٹون مین عبد اللہ
بن کعب ہی باپ کا ہاتھ پکڑا ئے ساتھ پھرا کرتے انہین عبد اللہ کا بیان ہے کہ کعب
بن مالک اپنا قصہ تبوک کی لڑائی مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ سے
رہجانے کا بیان کرتے تھے کہ اللہ تعالے نے جو اونکا قصور معاف فرمایا اور رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فجر کی نماز پڑھنے کے بعد ہم لوگون کو خدا کے معاف ہو جانیکی
خبر دی بس لوگ فوج فوج میرے پاس آ آکر مجھے توبہ کی مبارکباد دینے لگے ہین

Marfat.com

کہتے تھے کہ خدا کا تجہر رجوع ہونا تجھے مبارک ہو یہانتک کہ ہم مسجد مین پہونچے کیا دیکھتے
ہین کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہین اور آپکے ار دگرد لوگون کی بھیڑ ہی طلحہ بن
عبداللہ کھڑی ہوکر میریطرف دوڑے مجھسے مصافحہ کیا مجھے مبارکبا دکہی قسم خدا کی
اونکے سوا مہاجرین مین سے کوئی نہین میریطرف اوٹھا مجھے طلحہ کی یہ بات بھولتی ہی نہین
(۹۵۲) ابو سعید خدری نے فرمایا کہ لوگون نے سعد بن معاذ کی پنچایت منظور کی بس رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اونکو بلا بھیجا وہ گدہے پر سوار ہوکر حاضر ہوئے جب مسجد
کے قریب پہونچے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اپنے بہلے آدمی یا فرمایا
اپنے سردار کی خدمت مین چلو پھر فرمایا سعد انلوگون نے تمہارا حکم منظور کیا ہے
سعد نے عرض کیا میرا حکم تو ان لوگون کے بارے مین یہی ہے کہ انکے لڑنیوالے
سپاہی مار ڈالے جائین اور اونکی اولاد گرفتار کر لیجائے اسپر نبی صلے اللہ علیہ
وآلہ وسلم نے فرمایا تمنے خدا کے حکم کے موافق حکم دیا یا فرمایا فرشتے کی حکم کے
موافق حکم دیا۔
(۹۵۳) انس نے فرمایا صحابہ جتنا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی دیدار
کے خواہشمند تھے ویسے اور کسیکے نہ تھے اسپر بھی جب آپکو دیکھتے تو
آپ کے واسطہ اوٹھ کھڑے نہین ہوتے تھے کیونکہ جانتے تھے کہ یہہ
بات آنحضرت کو ناپسند ہے۔
(۹۵۴) حضرت عایشہ نے فرمایا۔ بولنے مین بات کرنے مین بیٹھنے مین رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کا مشابہ ہمنے فاطمہ سے زیادہ کسیکو نہین دیکھا اور نبی صلے اللہ علیہ
وآلہ وسلم جب اونکو دیکھتے مرحبا فرماتے پھر اونکیطرف اوٹھ کھڑی ہوتے پھر اونکو چومتے
پھر اونکا ہاتھ پکڑے ہوئے لئے چلے آتے یہانتک کہ اپنی جگہہ اونکو بیٹھا دیتے اور اونکا بھی یہی
طور تھا کہ جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اونکے یہان جاتے مرحبا فرماتین پھر آپکی طرف
اوٹھ کھڑی ہوتین پھر آپکو چومتین اور جس مرض مین آنحضرت نے انتقال فرمایا ہی حضرت
فاطمہ آپکی یہان آئین آپنے مرحبا فرمایا اور اونکو چوما اور اونسے کچھ آہستہ باتین کین اسپر وہ

Marfat.com

رونے لگین پھر آپ نے دوبارہ اون سے کچھ باتین آہستہ کین تب تو وہ ہنسنے لگین اسپر مینے عورتون سے کھاکہ مین تو ان بی بی کو عورتون مین ممتاز جانتی تھی مگر انکو دیکھتی ہون ابھی روتی ہنسنے لگین پھر مینے ان سے پوچھا کہ آنحضرت نے تمسے کیا فرمایا اونھون نے کھاکہ مین بتادون تب تو مین بھوہڑ ٹھری پھر جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے وفات فرمائی تب فاطمہؓ نے بتایا کہ مجھی آپ نے پہلے فرمایا تھاکہ اب مین مرنیوالا ہون اوسپر مین رونے لگی پھر مجھسے فرمایا کہ میرے لوگون مین سب سے پہلے تو ہی مجھسے ملنے والی ہے اسپر مین خوش ہوگئی اور یہ بات مجھے بہت پسند آئی۔

۴۲۸ بیٹھے ہوئے آدمی کیلئے کیسا کھڑا رہنا۔

(۹۵۵) جابرؓ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کچھ بدمزہ ہوئے بس آپ نے بیٹھ کر نماز پڑھائی ہملوگ آنحضرت کے پیچھے نماز پڑھتے اور ابوبکر لوگون کو آنحضرت کی تکبیر سناتے تھے بس آنحضرت نے ہملوگونکیطرف التفات فرمایا دیکھا کہ ہملوگ کھڑے ہین بس آپ نے ہملوگون کو اشارہ فرمایا۔ ہملوگ بیٹھ گئے اور آپکے ساتھ بیٹھکر نماز پڑھی پھر جب آپ نے سلام پھیرا فرمایا کہ تم لوگ تو فارس اور روم والون کا کام کرنے لگے تھے کہ اون کے بادشاہ تو بیٹھے ہوتے ہین اور وہ اونکی خدمت پر کھڑے ہوتے ہین ایسا نکیا کرو اپنے اماموں کی اقتدا کرو وے کھڑے ہوکر نماز پڑھین تو تمسب بھی کھڑے ہو پڑھو اور بیٹھکر پڑھین تو بیٹھ کر پڑھو۔

۴۲۹ جمائی لے تو منھہ پر ہاتھہ رکھہ لیا کرے

(۹۵۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تم مین کوئی جمائی لے تو اپنے منھہ پر ہاتھہ بھی رکھہ لیا کرے اسلئے کہ شیطان منھہ مین گھس جائیگا۔

(۹۵۷) ابن عباس نے فرمایا کوئی جمائی لے تو منھہ پر ہاتھہ رکھہ لیاکرے اسلئے کہ جمائی شیطان کے باعث سے ہے۔

(۹۵۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کوئی تم مین جمائی لے تو اپنا منھہ تھام لے اسلئے کہ اوسمین شیطان گھس جائیگا

(۹۵۹) اگلی حدیث۔

Marfat.com

(۹۶۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ملحان کے بیٹی ام حرام کے یہان جایا کرتے وہ اکو کچھ کھلایا کرتین اور وہ عبادہ بن صامت کے نکاح مین تھین ایکدفعہ آنحضرت تشریف لی گئے اونھون نے اکو کچھ کھلایا اور آپکے مبارک سر کی جون دیکھنے لگین بس آپ سو گئے پھر ہنستے ہوئے جگ پڑے۔

(۹۶۱) قیس ابن عاصم سعدی نے کہا مین رسول اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا آپ نے فرمایا اونٹ والون کی سردار کیا ہے مینے عرض کیا یارسول اللہ وہ کتنے اونٹ ہین جن مین ہمیرنہ مانگنے والے کا مواخذہ ہو نہ مہمان کا آپ نے فرمایا ہان اونٹ چالیس تک تو خیر اور ساٹھ بہت ہے اور دو سو والونکی تو خرابی ہے مگر جو شخص قیمتی اونٹ عطا کرے اور بڑی دودھار اونٹنی دودھ کھانیکو دے اور موٹی اونٹنی ذبح کرے آپ کھاے اور حاجتمندونکو کھلاوے مینے عرض کیا یارسول اللہ یہ اخلاق تو نہایت خوب ہین مگر اب جانورونکی کثرت سے جس دیہات مین مینے رہنا اختیار کیا وہان گذارا اونکا نہین تب آپ نے پوچھا داددہش مین تیرا کیا طریقہ ہے مینے عرض کیا جوان جانور بھی دیتا ہون بڈھا جانور بھی دیتا ہون پوچھا دودھ کھلانمین تیرا کیا طور ہے عرض کیا دودھار اونٹنی دودھ کھانیکو دے دیتا ہون فرمایا گابھ دینے والے نر جانور ونمین کیا طور ہے عرض کیا لوگ سویرے اپنی ڈوری رسی لیکر آتے ہین اور جس جانور کو چاہتے ہین ناتھ لیتے ہین کوئی روکا نہین جاتا پھر جب تک مناسب سمجھتے ہین اپنے یہان رکھتے ہین یہان تک کہ خود ہی لوٹا دیتے ہین تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا بھلا تیرا مال تجھے زیادہ پیارا ہے یا بیٹے ورثہ کا آپ نے فرمایا تیری مال مین تیرا تو وہی ہے جو تو کھائی کے چھچی کر یاد دے دلا کے خرچ کر ڈالے اور باقی تو تیرے ورثہ کا ہے تب مینے کہا کہ اگر ہمکو گھر لوٹ جانا ہوا تو ضرور بالضرور جانورونکا عدد کم کردینگے۔ (راوی کا بیان ہے) پھر جب قیس کے مرنیکا وقت آیا اپنے بیٹونکو اکٹھا کرکے کہنے لگے میرے بیٹو مجھسے حاصل کرلو مجھسے بڑھکر کوئی خیر خواہ تمھارا تمھین نہین ملیگا۔ جس سے حاصل کروگے تمپر نوحہ نکرنا رسول اللہ صلے اللہ

Marfat.com

علیہ وآلہ وسلم پر نوحہ نہیں ہوا تھا اور مینے خود نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو نوحہ کرنیکو منع کرتے
ہوے سنا اور جس کپڑے میں مین نماز پڑھا کرتا تھا اوسمیں مجھے کفنانا اور بڑونکو سردار بنایا کرو
بڑونکو سردار بناؤ گے تو برابر تمہارے باپ کا جانشین تم مین موجود رہیگا اور چھوٹونکو سردار
بناؤ گے تو تمہارے بڑے لوگ اورون کی نظر مین خوار ہو جاوینگے اور لوگ تمہارے طرف
رغبت نہیں کرینگے اور زندگی نیک چلنی سے بسر کروا ہین کسی سے مانگ چاہ کی حاجت نہوگی اور نا
کھانیسے بچتے رہنا یہ آدمی کا آخری دھندھا ہے اور جب مجھے دفن کر چکو تو میری قبر کو زمین کے
برابر کر دینا کیونکہ میرے اور اس قبیلہ کے بکر بن وائل کے درمیان کچھ تکرار رہی ہے مجھے
اسبات سے اطمینان نہیں ہے کہ کوئی جاہل ایسی بات کر گذرے جس سے تمہارے
دین مین عیب لگجاوے

۴۳۱ تعجب کے وقت سر ہلانا اور ہونٹھ چبانا۔

(۹۶۲) ابوذر صحابی نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے وضو کو مین پانی لے
آیا بس آپنے اپنا سر ہلایا اور ہونٹھونکو دانت سے دبایا مینے عرض کیا میرے مان باپ
آپ پر فدا ہون کیا مینے آپکو تکلیف دی فرمایا نہیں لیکن تجھے ایسے حاکمون یا فرمایا امامون
سے سروکار ہوگا کہ وہ لوگ نماز مین وقت سے تاخیر کرینگے مینے عرض کیا پھر مجھے کیا حکم
ہوتا ہے فرمایا تو وقت پر پڑھ لیا کرنا پھر اگر اونکا ساتھہ ہوجاوے تو دوبارہ پڑھ لینا اور
یہ ہرگز نکہنا کہ مین پڑھ چکا ہون اب نہیں پڑھونگا۔

۴۳۲ تعجب سے کیا اور کسی بات پر ہاتھ زانو پر پٹکنا۔

(۹۶۳) علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا کسی شب کو مین تھا اور بی بی فاطمہ تھیں نبی صلے اللہ علیہ وآلہ
وسلم اوسیوقت تشریف لائے پھر فرمایا کیون تملوگ نماز نہیں پڑھتے مینے عرض کیا یا رسول اللہ
ہم لوگون کی جان خدا کے ہاتھ ہے جب ہمین اوٹھانا چاہتا ہے تو اوٹھا دیتا ہے بس
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے کچھ جواب نہیں دیا اور لوٹ گئے پھر آپ جو لوٹ چلے
مینے سنا کہ آپ زانون پیٹتے ہوے فرماتے تھے۔ وَکَانَ الْاِنْسَانُ اَکْثَرَ
شَیْءٍ جَدَلًا۔ (یعنی آدمی اکثر بات مین جھگڑا ہی کیا کرتا ہے۔

Marfat.com

(۹۶۴) ابورزین نے کہا مینے ابوہریرہ کو دیکھا اپنی پیشانی پر ہاتھ مارتے تھے اور کہتے تھے اے عراق والو تم لوگ بولتے ہو کہ ابو ہریرہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پر جھوٹ باندھتا ہے کیون تم تو مزے مین رہو اور ہمپر گناہ ہو مین گواہی دیتا ہون کہ بیشک مینے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سنا ہے آپ فرماتے کہ جسکی جوتی کا تسمہ ٹوٹ جائے وہ جبتک اوسے درست نکرلے تب تک دوسرے پاؤن مین جوتی پہنکر چل پھر نکرے۔
برائی کا ارادہ نہو اور کسی دوسرے کے زانو پر ہاتھ مارے۔ ۴۳۳

(۹۶۵) ابو عالیہ براء نے فرمایا عبداللہ بن صامت میرے پاس ہوکر گذرے مینے اونکے لئے کرسی بچھادی وہ بیٹھ گئے پھر مینے اون سے کہا کہ ابن زیاد نے نمازین تاخیر کا معمول کرلیا ہے آپ کیا فرماتے ہین اونھون نے میرے زانو پر ایک ہاتھ مارا راوی کا بیان ہے کہ مین سمجھتا ہون براء نے کہا کہ وہین ضرب کا نشان پڑگیا پھر عبداللہ بن صامت نے فرمایا تو نے جسطرح مجھسے پوچھا مینے بھی ابو ذر سے پوچھا تھا اور جیسے مینے تیرے زانو پر مار دیا اونھون نے بھی میرے زانو پر مار دیا پھر کہا کہ تو وقت پر نماز پڑھ لیا کر پھر اگر ان حاکمون کا ساتھ پڑجاوے تو اونکے ساتھ بھی پڑھ لے اور یہ نہ کہنا کہ مین تو پڑھ چکا ہون اب نہین پڑہونگا۔

(۹۶۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم چند اصحاب کے ساتھ جنمین عمر بن خطاب بھی تھے ابن صیاد کے طرف چلے جاتے جاتے بنی مغالہ کے حاطہ مین لڑکونکے کھیلتا ہوا اوسے پایا اور ابن صیاد اوندنون قریب بلوغ کے پہونچ چکا تھا اوسے اونکے آنیکی کچھ خبر بھی نہوئی یہانتک کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پیٹھ پر اوسکی ایک ہاتھ مارا پھر فرمایا کیون بے تو گواہی دیتا ہے کہ مین خدا کا رسول ہون تب اوسکی طرف دیکھکر کہا کہ مین گواہی دیتا ہون کہ آپ ان پڑھون کے رسول ہین ابن صیاد نے کہا کیون آپ گواہی دیتے ہین کہ مین خدا کا رسول ہون بس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوسے دبا کر فرمایا مین خدا اور اوسکے رسول پر ایمان لایا پھر ابن صیاد سے فرمایا بتا تو تو کیا دیکھتا ہے ابن صیاد بولا میرے پاس سچی خبر بھی آتی

Marfat.com

اور جھوٹی خبر بھی آتی ہے اسپر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تجھ پر بات گڑبڑا گئی پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مین تیرے لئے کچھ دل مین ضمیر رکھتا ہون او سنے کہا وہ دخ ہے آپ نے فرمایا بس چپ تو اپنے انداز سے نہین بڑھا ہے حضرت عمر نے عرض کیا یا رسول اللہ اسکے بارے مین مجھے اجازت ہوتی ہے کہ مین اوسکی گردن مارون نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ اگر یہ وہی شخص ہے تو اسپر تیرا قابو نہین چلیگا اور اگر وہ شخص نہین ہے تو اسکا قتل کرنا تیرے لئے بہتر نہین سالم راوی کہتا ہے کہ عبداللہ بن عمر کہتے تھے کہ اسکے بعد ایکدن نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اور ابی بن کعب انصاری کھجور کے جس باغ مین ابن صیاد رہتا تھا ادھر چلے جسوقت نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم باغ کے اندر داخل ہوئے ابن صیاد اپنے بستر پر لیٹا ہوا گنگنا رہا تھا بس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کھجورون کی شاخ مین چھپ کر چلنے لگے کہ جب تک ابن صیاد آپ کو دیکھے آپ پہلے ہی کچھ بات اوسکے مونھ سے سن لین مگر ابن صیاد کی مان نے آپکو چھپ چھپ کر چلتے ہوئے دیکھ لیا تب ابن صیاد کو اوسکے نام سے پکار کر بولی ارے صاف یہی محمد بس ابن صیاد تھم گیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگر چھوڑ دیتی تو بتا لگ جاتا عبداللہ بن عمر نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مجمع مین کھڑے ہو گئے پھر جو خدا کی شان کے مناسب ہے خدا کی تعریف کی پھر دجال کا ذکر چھیڑا اور فرمایا کہ مین تمھین دجال کی خبر دیتا ہون اور جتنے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنی قوم کو اوسکی خبر دی ہے نوح پیغمبر نے بھی اپنی قوم کو اوسکی خبر دی ہے مگر مین تم لوگون سے ایک ایسی بات کہے دیتا ہون کہ وہ بات کسی نبی نے اپنی قوم کو نہین بتائی تم جان لو کہ دجال کانا ہے اور اللہ کانا نہین ہے۔

(۹۶۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو جب نہانے کی ضرورت ہوتی تین چلو پانی سرپر اونڈیل لیتے حسن بن محمد بن حنفیہ نے جابر راوی سے کہا اے ابو عبداللہ میرے بال بس بلحاظ سے زیادہ ہین جابر نے حسن کے زانو پر ہاتھ مار کر فرمایا بھتیجے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے بال تیرے بال سے کہین زیادہ اور کہین خوشبو تھے۔

Marfat.com

آپ بیٹھا ہو اور لوگ اوسکے لئے کھڑے رہیں ۴۳۴

(۹۶۸) مدینہ مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک کھجور کی سلی پر گھوڑے سے گر پڑے آپ کا پانون اومکھڑ گیا تو ہملوگ بی بی عائیشہ کے بالا خانہ پر آپکی عیادت کیلئے حاضر ہوئے ایکدفعہ آئے تو اسوقت آپ بیٹھے ہوئے نماز پڑھ رہے تھے ہملوگون نے کھڑے ہوکر نماز پڑھے پھر دوسری دفعہ آئے اسوقت آپ بیٹھے ہوئے فرض نماز پڑھ رہے تھے ہملوگ آپ کے پیچھے کھڑے ہوکر پڑھنے لگے پس آپ نے ہملوگون کو اشارہ فرمایا کہ بیٹھ جاؤ پھر جب نماز تمام کر چکے فرمایا اگر امام نماز بیٹھکر پڑھے تو سب کے سب بیٹھکر پڑھو اور کھڑا ہوکر پڑھے تو کھڑے ہوکر پڑھو اور جب امام بیٹھا ہو اسوقت کھڑے مت رہا کرو جیسے فارس والے اپنے سردار ونکے ساتھ کرتے ہین۔

اور انصار مین کسی نوجوان آدمی کے لڑکا پیدا ہوا اوسنے اوسکا نام محمد رکھا انصار نے اوس سے کہا کہ ہم تجھے رسول اللہ کی کنیت سے کبھی نہ پکارینگے بعد اسکے ہملوگ رستہ مین بیٹھ گئے کہ اپ سے قیامت کا حال پوچھین آپ نے فرمایا تملوگ مجھسے قیامت کا حال پوچھنے آئے ہو عرض کیا ہان فرمایا کسی شخص پر سو برس کا زمانہ گذرنے نہین پاویگا ہملوگون نے عرض کیا انصار مین ایک نوجوان آدمی کے یہان لڑکا پیدا ہوا اوسنے لڑکے کا نام محمد رکھا تب انصار نے کہا کہ ہملوگ تجھے رسول اللہ کی کنیت سے کبھی نہ پکارینگے آپ نے فرمایا انصار نے خوب کیا میرے نام پر نام رکھو اور میری کنیت پر کنیت مت رکھو۔

۴۳۵

(۹۶۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بعض اونچان کی آبادی سے بازار مین آگئے اور لوگ آپکے دونون جانب سے بھرے ہوئے تھے اتنے مین ایک بوچی بکری پر گذر ہوا آپ نے ہاتھ بڑھا کر اسکا کان پکڑ لیا پھر فرمایا تم مین کوئی بھی چاہتا ہے کہ یہ بکری اوسکو ایک درم پر ملجائے لوگون نے عرض کیا ہملوگ اسکے بدلے کچھ دینا نہین چاہتے اور ہملوگ اسکو لیکر کیا کرینگے فرمایا اچھا یہ چاہتے ہو کہ تمھین مفت

Marfat.com

ملجاے عرض کیا نہین آپ نے تین بار اونلوگون سے پوچھا سب لوگون نے عرض کیا قسم خدا کی نہین اگر یہ زندہ بھی ہوتی تو بوچی ہوتا اوسمین عیب تھا یعنی دونون کان ہی ندارد جیسے آنکہ وہ مردار بھی ہے آپ نے فرمایا قسم خدا کی دنیا خدا کے نزدیک اس سے بھی زیادہ بے حقیقت ہے جتنی یہ ہلوگون کے نزدیک بے حقیقت ہے۔

(۹۷۰) ابی کے پاس ایک شخص نے جاہلیت کے طور پر فریاد کی بس ابی نے اوسکو بلا کنایہ فحش لفظون مین سخت کہا اونکے ساتھی لوگ انکا منہ دیکھنے لگے ابی نے کہا معلوم ہوتا ہے کہ تملوگون کو یہ بات بُری معلوم ہوئی پھر فرمایا کہ ہم تو اس بات مین کسیکا لحاظ خیال نہین کرتے ہین مینے خود نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے ہوئے سنا ہے کہ جو شخص جاہلیت کے وضع پر فریاد کرے اوسکو بلا کنایہ صاف صاف گالی دو۔

(۹۷۱) وہی حدیث۔

کسیکا پانون سن ہو جائے تو کیا کہے ۴۳۶

(۹۷۲) ابن عمر کے پاؤن سن ہو گئے ایک شخص نے اون سے کہا جس شخص کو تم سب سے زیادہ پیار کرتے ہو اوسکو یاد کرو اوسپر اونھون نے فرمایا یا محمدؐ

۴۳۷

(۹۷۳) مدینہ کے کسی باغ مین ابو موسیٰ صحابی نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ تھے اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے (ہاتھ) مین ایک چھڑی تھی آپ کیچڑ مین اوس سے شغل کر رہے تھے۔ اتنے مین ایک شخص دروازہ کھلوانے لگا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دروازہ کھول اور اسکو بہشت کی خوشخبری دے مین ادھر گیا تو وہ حضرت ابوبکرؓ تھے مینے دروازہ کھول دیا اور اونکو بہشت کی خوشخبری سنادی پھر دوسرے شخص نے دروازہ کھلوایا حکم ہوا دروازہ کھول اور اوسکو بہشت کی خوشخبری سنادے تو وہ حضرت عمرؓ تھے مینے دروازہ کھولا اور اونکو بہشت کی خوشخبری سنادی پھر اور ایک شخص نے

Marfat.com

دروازہ کھلوایا آپ اوس وقت تک ٹیکے ہوے تھے پس بیٹھ گئے اور فرمایا دروازہ کھولدے اور اوسکو ایک بلوے مین مبتلا ہو جانے پر بہشت کی خوشخبری سنادے مین گیا تو وہ عثمانؓ تھے مینے دروازہ کھولدیا اور جو کچھ آنحضرت نے فرمایا تھا اون سے کہدیا وہ بولے خدا کی مدد چاہئیے۔

باب لڑکونکا مصافحہ ۴۳۸

(۹۷۴) سلمہ بن وردان نے کہا مینے انسؓ کو دیکھا لوگون سے مصافحہ کرتے تھے مجھسے پوچھا تو کون ہے مینے عرض کیا بنی لیث کا آزاد غلام پس آپ نے میرے سر پر تین بار ہاتھ پھیرا اور فرمایا خدا تجھین برکت دے۔

باب مصافحہ ۴۳۹

(۹۷۵) یمن والے جب حاضر ہوے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یمن کے لوگ آگئے یہ لوگ تملوگون سے زیادہ نرم دل ہین پہلے پہلے مصافحہ یہی لوگ لائے۔

(۹۷۶) براء بن عازب نے کہا پورا اسلام تب ہی ہے کہ مسلمان بھائی سے مصافحہ بھی کرلیا کرو

باب عورت لڑکیکے سر پر ہاتھ پھیرے ۴۴۰

(۹۷۷) ابی نے کہا عبداللہ بن زبیر اپنی مان بی بی اسماء بنت ابی بکر کے پاس مجھے بھیجا کرتے تھے مین اونکو حجاج کی کاروائی یونکی خبر دیتا اور وہ میرے لئے دعا کرتین اور میرے سر پہ ہاتھ پھیرتین اور مین اونکا لونڈی غلام تھا۔

باب معانقہ ۴۴۱

(۹۷۸) جابر بن عبداللہ کو خبر ملی کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ایک صحابی کوئی حدیث روایت کرتے ہین جابر کا بیان ہے کہ مینے ایک اونٹ خرید کرکے ایک مہینے کا سفر کیا یہانتک کہ ملک شام مین آیا یکایک عبداللہ بن انیس سے ملاقات ہوگئی اونھون نے انکے پاس کہلا بھیجا کہ دروازے پر جابر کھڑے ہین یہہ خبر دیکر آدمی واپس آیا اونھون نے کہا جابر بن عبداللہ ہین مینے کہا ہان پس وہ نکل آئے پھر مجھسے معانقہ کیا مینے کہا

Marfat.com

مجھے ایک حدیث کی خبر ملی میںنے اوسے نہیں سنا ہے مجھے خوف ہوا کہ شاید میں مرجاؤں یا آپ مرجائیں اونھوں نے فرمایا مینے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے ہوئے سنا کہ اللہ تعالیٰ بندونکا یا فرمایا لوگونکا حشر اسطرح سے فرمائیگا کہ لوگ ننگے غیر مختون بہم ہونگے ہملوگون نے عرض کیا بہم کیا فرمایا اونلوگون کے پاس کچھ مال نہیں ہوگا پھر اونکو ایسی آواز سے پکاریگا کہ لوگ دور سے بھی ویسا ہی سنینگے جیسا پاس سے فرمائیگا کہ مین بادشاہ ہون کسی بہشتی کو مناسب نہیں ہے کہ جسکے ذمہ کسی دوزخی کا اپنے حق کا مطالبہ ہو وہ بہشت مین داخل ہو اور نہ کوئی دوزخی جسکے ذمہ کسی بہشتی کو اپنی حق کا مطالبہ ہو دوزخ مین جاوے مینے عرض کیا یہ کسطرح کیونکر ہوگا کیونکہ ہملوگ ننگے مفلس بے جائداد ہوکر خدا کے سامنے حاضر ہونگے فرمایا نیکی اور بدی سے۔

۴۴۳

بیٹی کو چومنا

(۹۷۹) عائشہ نے فرمایا بولنے مین اور بات کرنیمین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا مشابہ بی بی فاطمہ سے بڑھکر مینے کسیکو نہین دیکھا جب حضرت کے یہان آتین آپ اون کیطرف کھڑے ہوکر مرحبا فرماتے اور اونکو چومتے اور اپنی جگھہ بیٹھا دیتے اور جب آپ اونکے گھر تشریف لیجاتے وہ بھی آپ کی طرف اوٹھکر آپکا ہاتھ پکڑ لیتین اور مرحبا کہتین اور آپکو چومتین اور اپنی جگھہ پر بیٹھا دیتین پھر جس مرض مین آپ کا انتقال ہوا آپ کے یہان آئین آپ نے مرحبا فرمایا اور اونکو چوما۔

۴۴۴

ہاتھہ چومنا

(۹۸۰) ابن عمر نے فرمایا ہملوگ ایک لڑائی مین تھے یکبار گی لوگ بھاگ کھڑے ہوئے ہملوگون نے کہا ہملوگ تو بھاگ کھڑے ہوئے اب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کس مونھہ سے ملاقات کرینگے بس یہ آیت اوتری اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ پھر ہملوگون نے صلاح کی کہ اب مدینہ نجائیں نجائینگے نہ کسی سے ملاقات ہوگی پھر کہا کہ چلیے تو بس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فجر کی نماز پڑھکر نکلے ہملوگون نے عرض کیا کہ ہملوگ تو بھگوڑے نکلے آپ نے فرمایا (نہیں) تم لوگ پھر لوٹ آنے والے ہو پھر ہملوگون نے آپ کے

دست مبارک کا بوسہ لیا آپ نے فرمایا ہم تمھاری جماعت ہین۔

(۹۸۱) عبدالرحمن بن رزین نے فرمایا ربذہ مین ہملوگونکا گذر ہوا لوگون نے بتایا کہ یہان سلمہ بن الاکوع صحابی ہین اونکے یہان حاضر ہوا اور اونکو سلام کیا۔ اونھون نے اپنا ہاتھ نکالکر فرمایا کہ انہین ہاتون سے مینے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے بیعت کی ہے حضرت سلمہ نے جو ہاتھ نکالا ایسا بھاری ہاتھ تھا جیسے ٹھیک اونٹ کا ہاتھ بس ہملوگ اوٹھ کھڑے ہوئے اور اونکے ہاتھ پر بوسہ دیا۔

(۹۸۲) ثابت نے انس سے پوچھا آپ نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو اپنے ہاتھ سے چھوا بھی تھا فرمایا ہان بس اونھون نے انس کا ہاتھ چوم لیا۔

۴۴۴ پانون چومنا

(۹۸۳) وازع بن عامر نے فرمایا ہملوگ پہونچے لوگون نے بتایا یہی رسول اللہ ہین بس ہملوگ اُنکا دونون ہاتھ اور پانون پکڑکر چومنے لگے۔

(۹۸۴) صہیب نے فرمایا مینے حضرت علی کو حضرت عباس کا ہاتھ اور پانون چومتے ہوئے دیکھا۔

۴۴۵ کسی کی تعظیم کو کوئی کھڑا رہے

(۹۸۵) امیر معاویہ باہر آئے عبداللہ بن عامر اور عبداللہ بن زبیر بھی بیٹھے ہوئے تھے ابن عامر تو دیکھکر کھڑے ہو گئے اور ابن زبیر بھاری وزن کے آدمی تھے۔ وہ بیٹھے ہی رہے امیر معاویہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جسکو یہ بات اچھی معلوم ہو کہ بندگان خدا اوسکی تعظیم کو کھڑے رہین وہ دوزخ مین گھر الے

۴۴۶ سلام کی ابتدا

(۹۸۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اللہ تعالی نے حضرت آدم صلے اللہ علیہ وسلم کو ساٹھ ہاتھ لانبا پیدا کیا اور ایک جماعت فرشتونکی بیٹھی ہوئی تھی حضرت آدم کو فرمایا جا اس جماعت کو سلام کر پھر اونکے جواب کو کان لگاکر سن لے وہی تیرا اور تیری اولاد کا ملتے وقت سلام کلام ہوگا حضرت آدم نے جاکر کہا السلام علیکم اونھون

نے جواب دیا السلام علیک ورحمۃ اللہ اونھون نے ورحمۃ اللہ بڑہا دیا لبس بہشت
مین جانیوالے سب حضرت آدم ہی کی صورت پر ہونگے مگر اسوقت سے اسوقت
تک خلقت مین برابر کمی ہوتی رہی۔

۴۴۷ سلام پھیلانا

(۹۸۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سلام پھیلاؤ سلامتی سے رہو گے۔

(۹۸۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تک مومن نہ ہوگے بہشت مین نجانے
پاؤ گے اور جب تک آپس مین محبت نہین پیدا کروگے مومن نہ ہوگے محبت پیدا
کرنیکا طور مین تمہین بتاندون لوگون نے عرض کیا ہان یارسول اللہ بتائیے فرمایا
آپس مین سلام پھیلاؤ۔

(۹۸۹) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا رحمٰن (مہربان خدا) کی عبادت کرو اور کھانا کھلاؤ
اور سلام پھیلاؤ بہشت مین چلے جاؤ

۴۴۸ پہلے سلام کرنا

(۹۹۰) ابن عمر کو پہلے کوئی شخص سلام کرنے نہین پاتا تھا بلکہ ابن عمر ہی سلام کرنے مین
سبقت کرتے تھے

(۹۹۱) جابر نے فرمایا سوار آدمی پیدل چلنے والے کو سلام کرے اور پیدل چلنے
والا بیٹھے ہوئے آدمی کو اور دو پیدل چلنے والے ہون تو جو پہلے سلام کرے وہی
افضل ہے

(۹۹۲) قبیلۂ مُزَینَہ کے اغر نام ایک صحابی کا کئی وسق خرما قبیلۂ بنی عمر بن عوف کے
ایک شخص کے ذمہ باقی تھا وہ بار بار اسکے یہان آئے گئے لبس مین نبی صلے اللہ علیہ
وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوا آپ نے ابوبکر صدیق کو میرے ساتھ کیا تو جو لوگ
رستے مین ملتے گئے ہم لوگون کو سلام کرتے گئے تب ابوبکر نے فرمایا دیکھتا نہین لوگ ہی
پہلے تجھے سلام کرتے ہین لبس اونھین کو ثواب ہوتا ہے پہلے تو سلام کیا کر کہ تجھے بھی ثواب

Marfat.com

حاصل ہو (راوی کہتا ہے) کہ ابن عمر نے یہ اپنا ہی قصہ بیان کیا ہے۔

(۹۹۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کسی مسلمان کو حلال نہین ہے کہ کسی مسلمان بھائی کو تین دن سے زیادہ چھوڑ دے کہ دونون سے راہ مین ملاقات ہو جائے تو یہ اوس سے منہ پھیرلے وہ اوس سے منہہ پھیرے اور دونون مین جو پہلے سلام کرے وہ دوسرے سے اچھا ہے۔

۴۴۹

سلام کی بزرگی

(۹۹۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک مجلس مین تھے ایک شخص کا ادھر گذر ہوا اوسنے کہا سلام علیکم آپ نے فرمایا دس نیکیان ہوئین پھر دوسرا شخص گذرا اوسنے کہا السلام علیکم ورحمۃ اللہ آپ نے فرمایا بیس نیکیان ہوئین پھر ایک اور شخص گذرا اوسنے کہا السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ آپ نے فرمایا تیس نیکیان ہوئین پھر مجلس سے ایک شخص اوٹھا اور اوسنے سلام نہین کیا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کیا جلد یہ شخص (کام کی بات) بھول گیا جب کوئی مجلس مین آوے تو سلام کرے پھر بیٹھنا چاہے تو بیٹھ جاوے اور جب اوٹھے تب بھی سلام کرے پہلے سلام کو پچھلے سلام سے کچھ ترجیح نہین ہے۔

(۹۹۵) عمرؓ نے فرمایا مین ابوبکر کے ساتھ جانور پر سوار تھا جب کچھ لوگون کے قریب گذر ہوتا ابوبکر فرماتے السلام علیکم لوگ جواب دیتے السلام علیکم ورحمۃ اللہ ابوبکر فرماتے السلام علیکم ورحمۃ اللہ لوگ جواب دیتے السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ آخر ابوبکر نے فرمایا آج تو لوگ ہم سے بہت بڑھے رہے۔

(۹۹۶) وہی حدیث۔

(۹۹۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یہود تمہاری کسی بات سے اتنا نہین چڑھتے جتنا سلام اور آمین کہنے پر چڑتے ہین

۴۵۰

خدا کے نامون مین ایک نام سلام بھی ہے۔

(۹۹۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اللہ کے نامون مین ایک نام سلام بھی ہے

Marfat.com

خدا نے اوسکو زمین پر رکھ دیا ہے بس تم لوگ سلام خوب پھیلاؤ۔

(۹۹۹) ابن مسعود نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پیچھے لوگ نماز پڑھ رہے تھے ایک شخص بولا اَلسَّلَامُ عَلَی اللّٰہِ جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نماز سے فارغ ہوئے آپ نے پوچھا اَلسَّلَامُ عَلَی اللّٰہِ کس نے کہا تھا خدا تو خود ہی سلام ہے یوں البتہ کہا کرو اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰہِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّیِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰہِ وَبَرَكَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰہِ الصّٰلِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰہُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ۔

راوی نے کہا لوگ اس تشہد کو بھی قرآن کی سورۃ کیطرح سیکھتے تھے۔

مسلمان کا مسلمان پر یہ حق ہے کہ ملاقات کے وقت اوسی سلام کرے ۴۵۱

(۱۰۰۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مسلمان کے مسلمان پر پانچ حق ہیں لوگوں نے پوچھا وہ کیا کیا ہیں فرمایا جب ملاقات ہو تو سلام کر اور بلاوے تو منظور کر اور خیر خواہی چاہے تو خیر خواہی کر اور چھینک کر اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ کہے تو اوسکی تشمیت کر اور جب بیمار پڑے تو عیادت کر اور مر جاوے تو قبر تک اوسکے ساتھ جا۔

۴۵۲ چلتا آدمی بیٹھے ہوئی کو سلام کرے

(۱۰۰۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار پیدل کو سلام کرے اور پیدل چلنے والا آدمی بیٹھے ہوئے کو سلام کرے اور ہلکی جماعت بھاری جماعت کو سلام کرے پھر جو سلام کا جواب دے وہ اوسیکا سلام ہوا اور جسنے جواب نہیں دیا اوسی کچھ بھی نہیں

(۱۰۰۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار پیادے کو سلام کرے اور پیادہ چلنے والا بیٹھے ہوئے کو سلام کرے اور تھوڑے لوگ بہت کو سلام کریں جابر نے کہا کہ دو چلنے والے جب ملجاویں تو جو پہلے سلام کرے وہ افضل ہے

۴۵۳ بیٹھے ہوی آدمی کو سوار آدمی سلام کرے

(۱۰۰۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار آدمی پیدل چلتے ہوئے کو سلام کرے اور چلتا ہوا بیٹھے ہوئے کو اور چھوٹی جماعت بڑی جماعت کو۔

(۱۰۰۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا گھوڑے پر سوار آدمی بیٹھے ہوئے

Marfat.com

کو سلام کرے اور تھوڑے لوگ بہت لوگونکو سلام کرین۔

۴۵۴ پیدل سوار کو سلام کرے

(۱۰۰۵) شعبی سے ایک سوار سے ملاقات ہوئی اونھون نے اوسے سلام کیا
مینے کہا آپ اوسے پہلے سلام کرتے ہین اونھون نے کہا مینے شریح کو دیکھا پیدل چلتے
ہوئے سلام کرتے تھے۔

۴۵۵ چھوٹی جماعت بڑی جماعت کو سلام کرے۔

(۱۰۰۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار پیدل کو سلام کرے اور پیدل
بیٹھے ہوئے کو سلام کرے اور تھوڑے لوگ بڑی جماعت کو سلام کرین۔

(۱۰۰۷) رسول اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار پیدل کو سلام کرے اور پیدل چلنے
والا کھڑے ہوئے آدمی کو سلام کرے اور تھوڑے لوگ بہت کو سلام کرین۔

۴۵۶ چھوٹا آدمی بڑی آدمیکو سلام کرے

(۱۰۰۸) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سوار پیدل کو سلام کرے
اور چلتا ہوا بیٹھے ہوئے کو سلام کرے اور تھوڑے لوگ بہت کو سلام کرین۔

(۱۰۰۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا چھوٹا بڑے کو اور چلتا ہوا
بیٹھے ہوئے کو اور تھوڑے لوگ بہت کو سلام کرین۔

۴۵۷ سلام کی حد

(۱۰۱۰) ابو الزناد نے کہا خارجہ حضرت زید کے خط مین یون سلام لکھتے
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَطِيبُ صَلَوَاتِهِ۔
تمپر سلام اے سردار مسلمانونکی اور اللہ کی رحمت اور اوسکی برکتین اور اوسکی بخشش اور اوسکی اچھی درود

۴۵۸ اشارے سے سلام

(۱۰۱۱) ہیاج بن بسام نے کہا انس ہم لوگون کیطرف گذرتے تو ہاتھ
کے اشارے سے سلام کرتے اور وہ خضاب لگاتے ہوتے اور حسن زرد
خضاب کرتے اور سیاہ عمامہ باندھے ہوتے اسماء نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ
وسلم نے عورتونکو ہاتھ کے اشارے سے سلام کیا۔

Marfat.com

(۱۲ | ۱۰) سعد حضرت عبداللہ ابن عمر اور قاسم بن محمد کے ساتھ چلے جب سرف مین پہونچکر اوترے عبداللہ ابن زبیر کا گذر ہوا اونھون نے ان لوگون کو اشارے سے سلام کیا ان دونون نے اونکے سلام کا جواب دیا۔

(۱۳ | ۱۰) عطار بن ابی رباح نے کہا وہ لوگ ہاتھ سے سلام کرنا مکروہ جانتے تھے یا کہا وہ ہاتھ سے سلام کرنا مکروہ جانتے تھے۔

۴۵۹

سنا کے سلام کرے

(۱۴ | ۱۰) ثابت بن عبید نے کہا مین ایک جلسہ مین پہونچا وہان عبداللہ بن عمر بھی تھے اونھون نے فرمایا سلام ایسا پکار کے کیا کرو کہ آدمی سن لے کیونکہ سلام خدا کی طرف کر برکت والی پاکیزہ دعا ہے۔

۴۶۰

جو لوگ گھر سے نکلے وہ اوگونکو سلام کرے اور لوگ ویسی سلام کرین۔

(۱۵ | ۱۰) طفیل بن ابی بن کعب عبداللہ بن عمر کے یہان آتے اور سویرے اونکے ساتھ بازار جاتے وہ کہتے ہین کہ ہم لوگ جو صبح بازار جاتے تو عبداللہ بن عمر کا جس کسی گرے پڑے آدمی یا سوداگر یا مسکین یا کسی پر گذر ہوتا وہ اوسکو ضرور سلام کرتے طفیل نے کہا ایک دن مین عبداللہ بن عمر کے یہان آیا وہ مجھے اپنے ساتھ بازار لے چلے تو مینے عرض کیا آپ بازار جا کر کیا کرینگے آپ نہ تو کوئی سودا کرتے ہین اور نہ کسی مال کا حال پوچھتے ہین نہ دام کام کرتے ہین نہ بازار کے جلسون مین بیٹھتے ہین تو آئیے یہین بیٹھئے باتین کرین راوی کہتا ہے کہ طفیل تو تندیل آدمی تھے عبداللہ بن عمر نے کہا یا ابا بطن ہم تو فقط اسیواسطے صبحکو بازار جاتے ہین کہ جس سے ملاقات ہو اوس سے صاحب سلامت کرین۔

۴۶۱

جلسہ مین آوے تو سلام کرے

(۱۶ | ۱۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی مجلس مین آوے تو چاہیے کہ سلام کرے پھر اگر لوٹ جاوے تب بھی سلام کرے کیونکہ پہلے کو پچھلے پر کچھ ترجیح نہین ہے۔

Marfat.com

(۱۰۱۷) ایضاً

مجلس سے اوٹھے توسلام کرے۔ ۴۶۲

(۱۰۱۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کوئی شخص مجلس مین آوے توچاہئے کہ سلام کرے پھر اگر جلسہ اوٹھنے کے پہلے اوسکو جانا ہو تب بھی سلام کرے کیونکہ پہلے کو پچھلے پر کچھہ ترجیح نہین ہے

مجلس سے اوٹھنے کے وقت سلام کہدی تواوسکا کیا حق ہی ۴۶۳

(۱۰۱۹) معاویہ بن قرہ نے کہا میرے باپ نے مجھسے کہا کہ اے میرے ننھے بچے اگر تو کسی نیک جلسہ مین شریک ہو جسکے ثواب کی امید رکھتا ہو پھر کسی حاجت کے سبب جلدی اوٹھنا پڑے تو کہدے سلام علیکم۔ تب اوس مجلس مین جتنے کام ہونگے سب کی شرکت کا تجھے ثواب ملیگا اور جو لوگ کوئی جلسہ کرتے ہین پھر بغیر ذکر خدا کے متفرق ہو جاتے ہین گویا وہ مردار گدھا کھا کر متفرق ہوئے۔

(۱۰۲۰) ابو ہریرہ نے فرمایا جو شخص مسلمان بھائی سے ملے اوسکو سلام کرے پھر اگر دونون کے درمیان درخت یا دیوار حائل ہو جائے پھر ملے تو بھی سلام کرے۔

(۱۰۲۱) انس بن مالک نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب ساتھہ ساتھہ چلتے ہوتے اور سامنے اونکو کوئی درخت آجاتا ایک جماعت اوسکے داہنے ہو کر نکلتی اور دوسرے جماعت بائین طرف ہو کر نکلتی پھر جب ملتے تو ایک دوسرے کو سلام کرتے۔

مصافحہ کی لئی ہاتھہ مین خوشبو لگانا ۴۶۴

(۱۰۲۲) ثابت بنانی نے کہا انس کا معمول تھا کہ صبح اوٹھکر مسلمانون سے مصافحہ کرنیکو ہاتھہ مین عمدہ خوشبو لگا لیا کرتے۔

پہچانے اور بے پہچانیکو صاحب سلامت ۴۶۵

(۱۰۲۳) ایک شخص نے پوچھا یارسول اللہ کونسا اسلام اچھا ہے فرمایا کھانا

Marfat.com

کھلاؤ۔

باب ۴۶۶ ہر پہچان نہ پہچان والونکو سلام کیا کرو

(۱۰۲۴) ابوہریرہؓ نے کہا مکانون کے پاس میدانون میں اور راہون پر بیٹھنے سے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے منع فرمایا مسلمانون نے عرض کیا یہ تو ہملوگون سے نہیں ہوسکتا تب آپ نے فرمایا نہیں ہوسکتا تو اوسکا حق بھی ادا کیا کرو عرض کیا اوسکا حق کیا ہے فرمایا آنکھیں نیچی رہیں مسافر کو ٹھیک راہ بتانا کوئی چھینک کر الحمدللہ کہے تو اوسکا جواب سلام کا جواب۔

(۱۰۲۵) ابوہریرہؓ نے کہا جو شخص سلام میں بخالت کرے وہ نہایت بخیل آدمی ہے اور جو سلام کا جواب نہ دے اوسکا تو خسارا ہوا اور اگر چلتے چلتے تیرے اور کسی مسلمان کے درمیان درخت حایل ہوجائے اور تجھسے ہوسکے کہ تو ہی اوسے سلام کرے وہ نکرنے پاوے تو ایسا ہی کیا کر۔

(۱۰۲۶) سالم نے کہا عبداللہ بن عمر کا معمول تھا کہ سلام کا جواب بڑھا کر دیتے بس وہ بیٹھے ہوئے تھے میں آیا اور کہا السلام علیکم اونھون نے جواب دیا علیکم السلام ورحمۃ اللہ پھر میں دوبارہ آیا اور کہا السلام علیکم ورحمۃ اللہ جواب دیا وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ اسکے بعد میں پھر آیا اور کہا السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ اونھون نے کہا السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ وطیب صلواتہ۔

باب ۴۶۷ فاسق کو سلام نکرے

(۱۰۲۷) عبداللہ بن عمرو بن عاص نے فرمایا شرابیونکو سلام نکیا کرو۔

(۱۰۲۸) حسن نے فرمایا تیرے اور فاسق کے درمیان کچھ حرمت نہیں۔

(۱۰۲۹) علی بن عبداللہ شطرنج کو مکروہ جانتے اور فرماتے شطرنج کھیلنے والیکو سلام نکیا کرو اور وہ تو جوئے کی قسم سے ہے۔

باب ۴۶۸ زعفران لگائی ہوئی اور بیباک گناہ کرنیوان سے سلام ترک کرنا

(۱۰۳۰) علی ابن ابی طالب نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک قوم کیطرف گذرے اون میں

Marfat.com

ایک شخص زعفران کا رنگ لگائی ہوئے تھا آپ نے اونلوگونکی طرف دیکھکر اورون کو سلام کیا اور اوس شخص سے منہ پھیر لیا اوسنے عرض کیا آپنے مجھسے منہ (کیون) پھیر لیا آپ نے فرمایا تیرے آنکھونکے درمیان مین انگارہ ہے۔

(۱۰۳۱) ایک شخص سونیکی انگوٹھی ہاتھ مین پہنے ہوئے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اوسکی طرف سے منہ پھیر لیا جب اوسنے دیکھا کہ آپکو ناگوار ہوا چلا گیا اور اوس انگوٹھی کو اوتار دیا اور لوہے کی انگوٹھی پہن کر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا آپ نے فرمایا یہ نہایت بد ہے یہ دوزخیونکا زیور ہے تب وہ شخص پھر لوٹ گیا اور اوسکو پھینک کر چاندی کی انگوٹھی پہنی تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم چپ چاپ رہگئے۔

(۱۰۳۲) بحرین سے ایک شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا اور آپکو سلام کیا یہ شخص ریشمی جبہ اور سونیکی انگوٹھی پہنے ہوئے تھا آپ نے اوسکی سلام کا جواب نہین دیا۔ وہ غمگین ہوکر چلا گیا اور اپنی بیوی سے شکوہ کیا بیوی نے کہا کہ شاید رسول اللہ (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) کو تیرا جبہ اور انگوٹھی ناگوار ہوئی تو ان دونون کو اوتار دے اور پھر جا اوسنے ایسا ہی کیا تب آپنے سلام کا جواب دیا اوسنے عرض کیا کہ ہم ابھی حاضر ہوئے تھے تو حضور نے مجھسے مونہہ پھیر لیا تھا آپنے فرمایا تیرے ہاتھ مین آگ کا شعلہ تھا تب اوسنے عرض کیا کہ تب تو ہم اب بھی بہت سا شعلہ لینے آئے ہین آپ نے فرمایا کہ اب جو لایا ہے وہ اور حرہ کے سنگریزے (معلوم ہوتا ہے کہ اونکی بابت جواہرات تھے) برابر ہین لیکن اتنا ہے کہ وہ دنیاوی زندگی کا فائدہ حاصل کرتا ہے اوسنے عرض کیا تب مین کس چیز کی انگوٹھی پہنون فرمایا چاندی کی یا پیتل کی یا لوہے کی بنالے۔

باب حاکم کو سلام کرنا ۴۶۹

(۱۰۳۳) خلیفہ عمر بن عبد العزیز نے ابو بکر بن سلیمان سے پوچھا کہ ابو بکر صدیق یون کیون لکھتے تھے من ابی بکر خلیفۃ رسول اللہ پھر عمر فاروق لکھنے لگے من عمر بن الخطاب خلیفۃ ابی بکر اور امیر المومنین پہلے پہلے کسنے لکھا ابو بکر بن سلیمان نے

Marfat.com

جواب دیا کہ میری دادی بی بی شفا جو پہلے ہجرت کرنیوالی عورتونمین تھین اور حضرت عمر بن خطاب کا معمول تھا کہ جب بازار جاتے تو اونکے یہان بھی جاتے وہ کہتی تھین کہ حضرت عمر بن خطاب نے عراقین کے حاکم کو لکھا کہ میرے پاس دو دانشمند بہادر آدمی روانہ کرو کہ مین اونسے عراق اور وہان کے لوگونکا حال پوچھون حاکم عراقین نے لبید بن ربیعہ اور عدی بن حاتم کو روانہ کیا وہ دونون مدینہ پہونچے اور صحن میں مسجد مین اونٹ بٹھلایا پھر دونون مسجد مین گئے وہان عمرو بن عاص ملے اون دونون نے عمرو سے کہا عمروا امیر المومنین عمر کو ہملوگونکے ملاقات کی اطلاع کرو بس عمرو لپکے اور حضرت عمر کے حضور مین حاضر ہوکر بولے السلام علیک یا امیر المومنین تب حضرت نے فرمایا ابن عاص اس نام کی تجھی کیا سوجھی یہ جو تو نے کہا تجھے اسکی جواب دہی کرنی ہوگی اونہون نے عرض کیا ہان سنئے لبید بن ربیعہ اور عدی بن حاتم آئے ہین اون دونون نے مجھسے کہا کہ امیر المومنین کو ہملوگونکی اطلاع کرو تب ہمنے کہا کہ واللہ تم دونون نے نام تو اونکا ٹھیک تجویز کیا وہ امیر ہین اور ہملوگ مومنین ہین بس اوسیدن سے یہ نام لکھنا جاری ہوگیا۔

(۱۰۲۴) عبید اللہ نے کہا امیر معاویہ اپنے زمانہ خلافت مین پہلے پہلے حج کو جو آئے عثمان بن حنیف انصاری اونکی ملاقات کو گئے اور کہا السلام علیک ایہا الامیر ورحمۃ اللہ شام والونکو یہ بات ناگوار گذری اور کہنے لگے یہ کون منافق آدمی ہے کہ امیر المومنین کی خطاب وسلام مین کمی کرتا ہے بس عثمان زانو کے بل بیٹھ گئے اور عرض کیا یا امیر المومنین ان لوگونکو میری بات جو ناگوار ہوئی ہے اوسے آپ ان لوگون سے زیادہ جانتے ہین قسم خدا کی مین نے اسیطور سے حضرت ابو بکر اور حضرت عمر اور حضرت عثمان کو سلام کیا مگر اونمین سے کسی نے بھی انکار نکیا تب امیر معاویہ نے اون شامیون سے جو اس بارہ مین کلام کرتے تھے کہا کہ ٹھہرو یہ جو کہتے ہین کسیقدر ٹھیک ہے لیکن شام والون نے یہ فتنے ایجاد کئے ہین یہ کہتے ہین کہ ہمارے سامنے بیجا ہے خلیفہ کا سلام کم مت کرو مگر مین خیال کرتا ہون کہ تملوگ اہل مدینہ صدقہ کے تحصیلدار کو ایہا الامیر کہا کرتے ہو۔

Marfat.com

(۱۰۳۵) حضرت جابر نے فرمایا مین حجاج کے یہان گیا تو اوسے سلام نہین کیا۔
(۱۰۳۶) تمیم بن حذیم نے کہا مجھے یاد ہے پہلے پہلے کوفہ مین حکومت کا سلام کسکو کیا گیا تھا مغیرہ بن شعبہ باب الرحبہ سے نکلے بس قبیلہ کندہ کا ایک شخص اونکے پاس آیا لوگ کہتے تھے کہ وہ ابو قرہ کندی تھا اوسنے آکر اونکو یون سلام کیا السَّلَامُ علیك ایھا الامیر ورحمۃ اللہ السلام علیکم مگر یہ اونکو ناگوار ہوا تب اوسنے کہا السَّلام علیکم ایھا الامیر ورحمۃ اللہ السلام علیکم۔
(مغیرہ بن شعبہ نے کہا کہ) ہم اونلوگو نمین شامل ہین یا نہین سماک راوی نے کہا کہ اسکے بعد پھر اوسنے بھی سلام مقرر کیا۔
(۱۰۳۷) قبیلہ حمیر کا ایک خاندانکا آدمی زیاد بن عبید کہار و نفیع انطابلس کا حکم تھا ہملوگ اوسکے دربار مین گئے بس ایک شخص آیا اور سلام کیا عبدہ دوسرا راوی کہتا ہے کہ اوسنے کہا السلام علیک ایہا الامیر رونفیع نے اوس سے کہا کہ اگر تو ہمین سلام کرتا تو ہم بھی سلام کا جواب دیتے لیکن تو نے مسلمہ ابن مخلد کو البتہ سلام کیا ہے اور مسلمہ مصر کا حاکم تھا کہا کہ اوسکے یہان چلا جا وہی تیرے سلام کا جواب دیگا زیاد راوی نے کہا کہ ہملوگ جب آکر سلام کرتے اور وہ بھی مجلس مین ہوتے تو ہملوگ بھی کہتے السلام علیکم۔

باب ۴۷۰ سوتی کو سلام کرنا۔

(۱۰۳۸) اسود نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم شبکو جب تشریف لاتے تو اسطرح سلام فرماتے کہ سوتا ہوا آدمی جاگ نجائے اور جاگتا ہوا آدمی سنلے۔

باب ۴۷۱ حیاک اللہ

(۱۰۳۹) حضرت عمر نے عدی بن حاتم کو کہا حَیَّاكَ اللّٰہُ مُعَرِفَۃً یعنے اللہ تجھکو زندہ رکھے۔

باب ۴۷۲ مرحبا

(۱۰۴۰) عایشہ نے فرمایا فاطمہ آئین اونکی چال ٹھیک نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی چال تھی فرمایا میری بیٹی مرحبا پھر اونکو اپنے داہنے یا بائین طرف

Marfat.com

بیٹھا لیا۔

(۱۰۴۱) حضرت علی نے فرمایا عمار نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوکر پکارا آپنے اونکی آواز پہچانکر فرمایا مَرحَبَا بِالطَّیِّبِ المُطَیَّبِ۔

باب ۴۷۳ سلام کا جواب

(۱۰۴۲) عبداللہ بن عمر نے فرمایا مکہ مدینہ کے درمیان ایک درخت کے سایہ مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین ہملوگ بیٹھے تھے اتنے مین ایک دیہاتی گنوار خلقت آکر بولا السّلام علیکم لوگون نے کہا وعلیکم۔

(۱۰۴۳) ابو حمزہ نے کہا ابن عباس کو جب کوئی سلام کرتا تو وہ یون جواب دیتے وعلیک ورحمۃ اللہ اور بنی قیلہ کا بیان ہے ایک شخص نے کہا السلام علیک یارسول اللہ آپنے فرمایا وعلیک السّلام ورحمۃ اللہ۔

(۱۰۴۴) ابوذر نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا اوسیوقت آپ نماز سے فارغ ہوئے تھے مین نے ہی پہلے پہلے آپکو اسلام طریقہ کا سلام کیا آپ نے فرمایا وعلیک ورحمۃ اللہ تم کون لوگ ہو مین نے عرض کیا قبیلہ غفار کا ہون۔

(۱۰۴۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا عایشہ یہی جبرئیل ہین تجھے سلام کرتے ہین عایشہ فرماتی ہین مین نے جواب دیا وعلیہ السّلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ آپ دیکھتے ہین مین تو دیکھتی نہین حضرت عایشہ نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو مراد لیا۔

(۱۰۴۶) معاویہ بن قرہ نے کہا مجھے میرے باپ نے فرمایا اے میرے بچے جب تیرے پاس سے کیگا گذر ہو اور وہ السّلام علیک کہے تو تو وعلیک ہی بس مت کر جیسے تونے خاصکر اکیلے اوسیکو سلام کیا ہو کیونکہ وہ اکیلا نہین ہے بلکہ یون کہا کر والسّلام علیکم۔

باب ۴۷۴ اگر کوئی سلام کا جواب نہ دے

(۱۰۴۷) عبداللہ بن صامت نے فرمایا مین نے ابوذر سے کہا عبدالرحمن ابن ام الحکم کے پاس میرا گذر ہوا مین نے اوسے سلام کیا مگر اوسنے کچھہ جواب نہین دیا ابوذر نے فرمایا اے بھتیجے تمہارا اسمین کیا حرج ہے اوس سے بہتر شخص نے تمہارے سلام کا جواب دیدیا اوسکے دلہنے کا ایک فرشتہ۔

(۱۰۴۸) عبداللہ نے فرمایا خدا کے نامو نمین ایک نام سلام بھی ہے اللہ نے اِس نام کو زمین پر رہنے دیا ہے اسکو تملوگ آپس مین پھیلاؤ کوئی آدمی جب لوگونکو سلام کرتا ہے اگر اون لوگون نے اوسکا جواب دیا تب تو اوس شخص کو اونلوگونپر ایک درجہ کی بزرگی حاصل ہوتی ہے کیونکہ اوسنے اونکو سلام یاد دلایا اور اگر اونھون نے جواب نہین دیا تو اوسکے سلام کا جواب ایسا شخص دیدیتا ہے جو اوسنے بہتر اور پاکیزہ ہے۔

(۱۰۴۹) حسن بصری نے فرمایا سلام کرنا اپنی خوشی کا ہے مگر جواب دینا فرض ہے۔

باب ۴۷۵ سلام مین بخل

(۱۰۵۰) عبداللہ بن عمرو نے فرمایا جو شخص قسم کہا کر جھوٹھہ بولے وہ بڑا جھوٹا ہے اور جو شخص سلام مین بخیلی کرے وہ بڑا بخیل ہے اور جو شخص نماز کو چراوے وہ بڑا ہی چور ہے۔

(۱۰۵۱) ابوہریرہ نے فرمایا جو شخص سلام مین بخل کرے وہ نہایت بخیل آدمی ہے اور جس سے دعا کرنا نہ بن پڑے وہ نہایت نکما آدمی ہے۔

باب ۴۷۶ لڑکونکو سلام

(۱۰۵۲) انس کا لڑکون پر گذر ہوا تو اونھون نے لڑکون کو سلام کیا اور فرمایا کہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم لڑکونکو سلام فرماتے تھے۔

باب ۴۷۷ عورتین سلام کرین مردونکو

(۱۰۵۳) ام ہانی نے فرمایا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان گئی آپ غسل فرمارہے تھے مین نے سلام کیا آپنے پوچھا یہ کون عورت ہے مین نے عرض کیا ام ہانی فرمایا مرحبا

Marfat.com

باب ۴۷۸ عورتونکو سلام

(۱۰۵۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مسجد مین گذرے وہان عورتونکی ایک جماعت بیٹھی ہوئی تھی آپنے ہاتھ سے اونلوگونکو سلام کیا پھر فرمایا خبردار بی بیو احسان والونکی ناشکری سے بچتی رہیو احسان والونکی ناشکری سے بچتی رہیو اونمین سے ایک عورت بولی یا نبی اللہ خدا کی نعمتونکی ناشکری سے خداہی پناہ مین رکھے آپ نے فرمایا ہان ہان تم مین سے کسی عورت پر بے شوہری کا زمانہ زیادہ گذرتا ہے بس اوسکو غصہ آجاتا ہے تب کہنے لگتی ہے خدا کی قسم مین نے کبھی ایک ساعت بھی اوس سے بھلائی نہین دیکھی بس یہی خدا کی نعمتونکی ناشکری ہے اور احسان والونکی ناشکری ہے —

(۱۰۵۵) یزید کی بیٹی بی بی اسمار انصاریہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہماری پاس ہوکر گذرے اور مین اپنی ہم عمر لڑکیونکے ساتھ تھی آپ نے ہملوگونکو سلام کیا اور فرمایا احسان کرنیوالونکی ناشکری سے بچتی رہو اور مین اون لڑکیون مین آپ سے پوچھ بات کرنے مین زیادہ جرات والی تھی بس مین نے پوچھا یارسول اللہ احسان کرنیوالونکی ناشکری کیا آپنے فرمایا شاید اتفاقاً کوئی تم مین سے اپنے مان باپ کے سبب سے زیادہ دن تک بے شوہر پڑی رہے پھر خدا اوسکو شوہر روزی کرے اور اوس سے اوسکو لڑکے بالے ہون پھر کبھی عورت غصہ مین آوے تو شوہر سے کہے کہ تجسے کبھی میرا بھلا نہوا —

باب ۴۷۹ بالتخصیص سلام کرنا مکروہ ہے

(۱۰۵۶) طارق نے کہا ہملوگ عبداللہ کے پاس بیٹھے تھے اتنے مین اونکے خبر دینیوالے نے خبر دی کہ نماز کھڑی ہوگئی بس عبداللہ اوٹھے اور اونکے ساتھ ہملوگ بھی اوٹھے پھر ہم سب مسجد کے اندر آئے لوگ مسجد کے پیشین مین رکوع مین تھے بس عبداللہ نے تکبیر کہی اور رکوع مین گئے ہملوگ بھی گئے اور جیسے جیسے اونہون نے کیا ہملوگ بھی کرتے گئے اس درمیان مین ایک تیز آدمی کا گذر ہوا اوسنے کہا علیکم السلام یا عبدالرحمن اسپر عبداللہ بولے سچ فرمایا اللہ نے اور پہونچا دیا اوسکے رسول نے پھر جب ہملوگ نماز پڑھ چکے تب عبداللہ پھرے اور اپنے مکان کے اندر چلے گئے اور ہملوگ اپنی اپنی جگہ پر

اونکے انتظار مین بیٹھے رہے کہ دیکھین کبتک باہر آتے ہین اسی بین ہملوگو نمین کسی نے کسی سے پوچھا کہ عبداللہ سے کوئی شخص پوچھیگا طارق نے کہا کہ ہم پوچھینگے پھر طارق نے پوچھا تو عبداللہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہی کہ قریب قیامت لوگ تخصیص کر کے سلام کرینگے اور تجارت خوب پھیلی گی یہانتک کہ تجارت کے کاروبار مین کہ عورت اپنے خاوندکی مدد کریگی اور ناتے کٹینگے اور قلم (یعنے دفتر) خوب پھیلے گا اور جھوٹی گواہی ظاہر ہوگی اور سچی گواہی مخفی کرینگے۔

(۱۰۵۷) ایک شخص نے پوچھا یارسول اللہ کونسا اسلام بہتر ہے فرمایا کھانا کھلا اور پہچان بے پہچانے کو سلام کیا کر۔

باب پردہ کی آیت کیونکر اوتری ۴۸۰

(۱۰۵۸) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مدینہ منورہ مین تشریف لائے اوسوقت مین حضرت انس دس برس کے تھے اونکا بیان ہے کہ مجھے میری مان سب نے برابر آپکی خدمت مین رہنے دیا مین نے دس برس تک آپکی خدمت کی پھر آپکا انتقال ہوا تو اوسوقت میری عمر بیس برس کی تھی اسلئے پردہ کا حکم اوترنیکی حالت مجھے سب لوگونسے زیادہ معلوم ہے پہلے پہلے آیت حجاب وہی نازل ہوئی جو آپنے حضرت زینب بنت جحش کے ساتھ پہلے خلوت فرمائی ہے آپ نے بیاہی صبح کو اوٹھی پھر لوگونکی دعوت کی لوگ کھانا کھا کر چلتے ہوئے اور ایک جماعت نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس دیر تک ٹھہری رہی بس آپ اوٹھے اور باہر چلے آئے اور مین بھی چلا آیا جسمین وہ لوگ بھی چلے جاوین پھر آپ آگے چلے اور مین بھی ساتھ چلا یہان تک کہ حضرت عایشہ کے حجرے کے دروازے تک آگئے تب آپ نے گمان کیا کہ وہ لوگ چلے گئے ہونگے آپ وہان سے پھرے اور مین بھی پھرا یہان تک کہ بی بی زینب کے یہان پہونچ گئے تو دیکھا کہ وہ لوگ بیٹھے ہی ہوئی ہین پھر آپ وہان سے پھرے اور مین بھی پھرا اور حضرت عایشہ کے حجرہ کے دروازے تک پہونچے اور آپنے خیال کیا کہ وہ لوگ گئے

Marfat.com

تب آپ پھرے اور مین بھی پھرا اوسوقت وہ لوگ جا چکے تھے پس آپ نے میرے اور اپنے درمیان مین پردہ کھینچ دیا اور آیت حجاب نازل ہوئی۔

تخلیے کے تینون وقت ۴۸۱

(۱۰۰۵۹) عبداللہ بن سوید تخلیے کے تینون وقت پر عمل آمد رکھتے تھے عبداللہ بن مالک قرظی اسکی تحقیقات کو اوکے یہان سوار ہوکر گئے اونھون نے کہا تمہارا کیا مطلب ہے عرض کیا مین بھی ان پر عمل کرنا چاہتا ہون اونھون نے بتایا کہ جب دوپہر کو مین اپنے کپڑے اوتار دیتا ہون اوسوقت میرے لوگون مین جو شخص بالغ ہوچکا ہو بغیر اجازت لئے ہوے میرے پاس نہین آتا یا مین خود اوسے بلاؤن تو اوسکے لئے بلانا ہی اجازت ہے اور دوسرے جب صبح کا اجالا ہوجاے اور لوگ پہچان مین آنے لگے پس نماز تمام ہونے کے پہلے اوسوقت بھی نہین تیسرے عشا پڑھنے کے بعد بھی نہین جب مین سونیکے واسطے اپنے کپڑے اوتار چکون۔

اپنی بیوی کے ساتھ کہانا ۴۸۲

(۱۰۰۶۰) عایشہ رض نے فرمایا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ حیس کھا رہی تھی اتنے مین عمر کا گذر ہوا آپ نے اونھین بھی بلایا وہ بھی کھانے لگے پس اونکا ہاتھ میری اونگلی سے چھو گیا آپ نے فرمایا حس اگر تم (عورتون) کے بارے مین میری بات مانی جاوے تو تمپر کسیکی نظر نہ پڑے۔ پس پردیکا حکم نازل ہوگیا

جب غیر آباد مکان کے اندر جاوے ۴۸۳

(۱۰۰۶۱) عبداللہ بن عمر نے فرمایا جب کسی غیر آباد مکان کے اندر جاے تو یہہ کہنا چاہیے اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ (اسلام ہم پر اور اللہ کے تمام نیک بندوں پر)

(۱۰۰۶۲) ابن عباس نے فرمایا اللہ تعالی نے جو فرمایا ہے کہ اپنے گھرون کے

Marfat.com

سوا پرائے گھرون مین بے اون گھر والون سے صاحب سلامت کئے اون گھرونکے اندر نجاو اسی حکم سے مستثنیٰ بھی کر دیا ہے کہ غیر آباد گھرون مین جس مین کچھ تمہارا اسباب ہو جانیمین تمپر کچھ گناہ نہین ہے۔

لونڈی غلام اذن لے لیا کرین ۴۸۴

(۱۰۶۳) ابن عمر نے فرمایا قرآن مین آیہ لِيَسْتَاذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مردونکے واسطے ہے عورتون کے واسطے نہین۔

خدا کا فرمانا کہ جب تمہارے لڑکے بالغ ہو جاوین۔ ۴۸۵

(۱۰۶۴) ابن عمر کے لڑکون مین جب کوئی بالغ ہو جاتا اوسے علیحدہ رکھتے اور بے پکارے ہوئے اندر نہین آنے پاتا۔

مان کے یہان بھی پکار کر جاوے۔ ۴۸۶

(۱۰۶۵) عبداللہ رض سے ایک شخص نے پوچھا کہ مان کی ملاقات کو بھی پکار کر جایا کرون فرمایا تجھے ہر حال مین اوسے دیکھنا نہین پسند ہوگا۔

(۱۰۶۶) ایک شخص نے حذیفہ سے پوچھا کہ مان کے یہان بھی پکار کر جایا کرون فرمایا اگر نہین پکار لیا کریگا تو کوئی مکروہ بات دیکھنے مین آجائیگی۔

باپ کے یہان پکار کر جاوے ۴۸۷

(۱۰۶۷) موسیٰ بن طلحہ نے کہا مین اپنے باپ کے ساتھ اون کی ماں کے یہان چلا وہ اندر چلے گئے مین بھی اون کے پیچھے پیچھے چلا اونہون نے پھر کر جو دیکھا تو میرے سینہ مین ایسا دہکہ دیا کہ مجھے سرین کے بل بٹھا دیا پھر کہا این بے پکارے گھسا چلا آتا ہے۔

اپنے باپ اور اپنے لڑکون کے یہان پکار کر جاوے ۴۸۸

Marfat.com

(۱۰۶۸) جابرؓ نے فرمایا آدمی اپنے لڑکون کے پاس مان کے پاس جانے مین پکار لیا کرے اگرچہ مان بڑھیا ہو اور بھائی و بہن اور باپ کے یہان جانے مین بھی۔

اپنی بہن کے یہان پکار کر جاے۔ ۴۸۹

(۱۰۶۹) عطا نے کہا مینے ابن عباس سے پوچھا کہ مین اپنی بہن کے یہان بھی پکار کر جایا کرون اونھون نے فرمایا ہان مینے دوبارہ اس طرح پوچھا کہ ہماری پرورش مین دو بہنین ہین مین دونون کی کفالت کرتا ہون اور دونون کا خرچ میرے اوپر ہے کیا ان دونون کے دیکھنے کو پکار کر جایا کرون فرمایا ہان کیا تجھے پسند ہے کہ اون دونون کو ننگی دیکھ لے پھر یہ آیت پڑھی یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لِیَسْتَاْذِنْکُمُ الَّذِیْنَ مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ ثَلٰثُ عَوْرَاتٍ لَّکُمْ تک پڑھ کر فرمایا ان لوگون کو انہین تین پردے کے وقتون مین پکارنے کو فرمایا ہے اور یہ آیۃ پڑھی وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ آخر تک پڑھکر ابن عباس نے فرمایا بس تو پکارنا واجب ہے ابن جریج راوی نے اتنا بڑھا دیا کہ ہر شخص پر۔

اپنے بھائی کے یہان پکار کر جاوے۔

(۱۰۷۰) عبداللہ نے فرمایا آدمی اپنے باپ اور مان اور بھائی اور بھنو سے کے یہان پکار کر جایا کرے۔

تین بار پکارے ۴۹۱

(۱۰۷۱) ابو موسی اشعری نے حضرت عمرؓ کی ملاقات کو پکارا شاید وہ کسی کام مین مشغول تھے بس اونہین کچھ جواب نہین ملا تو حضرت ابو موسی لوٹ آئے اتنے مین حضرت عمر کو خیال ہوا تو وہ گھر آئے اور کہا مین کیا مینے عبداللہ بن قیس کی آواز نہین سنی تھی اونہین بلا لو لوگون نے عرض کیا وہ تو واپس گئے تب حضرت عمر نے اونکو بلایا ابو موسی نے عرض کیا مجھے ایسا ہی حکم دیا جاتا تھا (یعنے آنحضرتؐ کے وقت مین) حضرت عمر نے

Marfat.com

فرمایا اسپر تجھے میرے پاس گواہ لانا ہوگا تب ابو موسی انصار کی مجلس مین چلے گئے
پھر اون سے پوچھا اونہون نے کہا کہ اسبات کی گواہی تو جو ہم مین سب سے چھوٹا ہی
ابو سعید خدری وہ بیان کریگا پس ابو موسی ابو سعید کو لے گئے تب حضرت عمر نے
فرمایا این رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم کا بعض حکم ہمسے پوشیدہ رہگیا ہی بازاری معاملات
یعنے سوداگری کے دوڑ دھوپ نے مجھے پھنسا رکھا۔

اجازت لینا سلام کے علاوہ ہے۔ ۴۹۲

(۱۰۰۷۲) جو شخص سلام سے پہلے اجازت چاہے اوسکے بارہ مین حضرت ابو ہریرہ نے فرمایا ہے کہ جبتک ابتداء یہ سلام نکرے اوسکو اجازت نہ دیجائے

(۱۰۰۷۳) ابو ہریرہ نے فرمایا جب کوئی اندر آوے اور السلام علیکم نکہہ چکا ہو اوس سے کہدو کہ جبتک سلام کی کنجی نہ لاوے تب تک تجھے اجازت نہین ہے۔

کوئی بے اجازت جھانکے تو اوسکی آنکھ پھوڑ دیجائے۔ ۴۹۳

(۱۰۰۷۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگر کوئی شخص تیرے مکان کے اندر جھانکے اوسپر تو اوسی کنکری پھینک کر اسطرح مارے کہ اوسکی آنکھ پھوڑ دے تو تجھپر کچھہ گناہ نہین ہے۔

(۱۰۰۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کھڑے ہوئے نماز پڑھ رہے تھے ایک شخص مکان کے اندر جھانکنے لگا پس آپ نے اپنے ترکش سے ایک تیر نکالا اور اوسکی آنکھ کے مقابل برابر سیدھا کیا۔

اجازت لینا نظر ہی کے سبب سے ہے ۴۹۴

(۱۰۰۷۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مدرا سے سر مبارک کھجلاتے تھے کہ ایک شخص دروازے کے دراڑ سے مکان کے اندر جھانکنے لگا پھر جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ

Marfat.com

وسلم نے اوس شخص کو دیکھا تو فرمایا اگر مین جانتا کہ تو مجھے جھانکتا ہے تو مین اسے تیری آنکھ مین گڑا دیتا اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ دیکھنے ہی کے سبب سے تو اجازت لے لینا مقرر ہوا۔

(۱۰۰۷۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حجرے مین دراڑ سے ایک شخص جھانکنے لگا بس رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے تیر سیدھا کیا تو اوس شخص نے اپنا سر ہٹا لیا۔

جب کوئی شخص گھر مین ہو اور باہر سے اوسکو کوئی سلام کرے ۴۹۵

(۱۰۰۷۸) ابو موسیٰ نے کہا مینے حضرت عمر کے دروازے پر اندر آنیکو پکارا اگر مجھے جواب نملا تین بار یہی اتفاق ہوا بس مین لوٹ گیا تب حضرت عمر نے مجھے بُلا بھیجا اور کہا کہ عبداللہ میرے دروازے پر توقف کرنا تجھپر جبر گذرتا ہے یہ بھی جان لے کہ تیرے دروازے پر بھی دیر ہونا لوگون پر ایسا ہی جبر گذرتا ہے اِسکے جواب مین مینے عرض کیا نہین جبر نہین بلکہ مینے تو آپ کے یہان تین بار آواز دی جب اجازت نہوئی تو مین واپس چلا آیا حضرت عمر نے فرمایا تو نے یہ کس سے سُنا عرض کیا مینے یہ بات نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنی ہے تب حضرت عمر نے فرمایا کہ اپنی جو بات مینے نہین سُنی وہ تو نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُن لی اگر تو اسکا گواہ نہین لاویگا تو مین تیری سزا کرونگا بس مین نکلا اور کچھ انصاری لوگ مسجد مین بیٹھے تھے مین اونکے پاس چلا آیا اور اون لوگون سے اسبات کو پوچھا اون لوگون نے جواب دیا کہ بھلا اِس مین بھی کسیکو شک ہوگا تب مینے اون لوگون کو حضرت عمر کی بات کی خبر دی تو اون لوگون نے کہا جو ہم مین سب سے چھوٹا ہے وہی تیرے ساتھ جائیگا بس ابو سعید خدری یا ابو مسعود میرے ساتھ حضرت عمر کیطرف چلے اور بیان کیا کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سعد بن عبادہ کے یہان چلے ہم لوگ بھی آپ کے ساتھ ہوئے آپ جب اونکے یہان پہونچے سلام کیا اندر سے اجازت نہین ہوئی آپنے

Marfat.com

دو بارہ سلام کیا سہ بارہ سلام کیا مگر اجازت نہ ملی تب آپ نے فرمایا کہ میرے ذمے جو کرنا تھا وہ مین کر چکا پھر آپ پھر چلے تب بعد آپ کے پاس لپکے اور عرض کیا یا رسول اللہ قسم اوسکی جسنے آپکو حق بات لیکر بھیجا ہے آپکا ہر بار کا سلام مینے سُنا اور جواب بھی دیا مگر مجھے یہ خواہش تھی کہ آپ مجھپر اور میرے گھر والون پر بہت دفعہ سلام فرما دین (اسلئے مین چپکا تھا) تب ابو موسیٰ نے حضرت عمر سے عرض کیا کہ قسم خدا کی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی باتکا مین امانت دار ہون اونہون نے فرمایا ہان لیکن میری خواہش ہوئی کہ خوب ثابت کر لون۔

۴۹۶ کسیکو پکارنا اوسکے لیے اذن ہے

(۱۰۷۹) عبد اللہ نے فرمایا جب کوئی پکارا جاوے تو اوسکو اجازت ہو چکی۔

(۱۰۸۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگر کسیکو بلا بھیجا اور وہ قاصد کے ساتھ چلا آیا تو اوسکے لیے یہی اجازت ہے۔

(۱۰۸۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا آدمی بھیجکر کسیکو بلا بھیجا یہی اسکی اجازت ہے

(۱۰۸۲) ابو العلانیہ نے کہا مین ابو سعید خدری کے یہان آیا اور (باہر سے) سلام کیا مگر مجھے اجازت (اندر آنیکی) نہ ملی مینے دوبارہ سلام کیا پھر بھی اجازت نہ ملی پھر تیسری بار بلند آواز سے سلام کیا اور کہا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ اے گھر والو السلام علیک اسپر بھی اجازت نہ ملی تب مین ہٹکر ایک گوشہ مین بیٹھ گیا بس ایک لڑکا اندر سے آکر بولا کہ اندر چلو مین گیا تو مجھسے ابو سعید نے فرمایا سُنلے اگر تو اور بھی پکارتا رہتا تب بھی تجھے اجازت نہ ملتی پھر مینے اون سے برتنوں کا مسئلہ پوچھا تو جس تن کو پوچھا اونہون نے کہا کہ حرام ہے یہانتک کہ مینے اون سے مشک کو پوچھا کہا حرام ہے محمد راوی کہتے ہین کہ اوسکے سرے پر ایک چمڑا لگا کر باندہ دیا جاوے۔

۴۹۷ دروازے کے پاس کسطرح کھڑا ہو۔

Marfat.com

(۱۰۸۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے صحابی حضرت عبداللہ بن بسر نے فرمایا کسیکے دروازے پر اگر اجازت لینا چاہتا ہو تو دروازے کے آمنے سامنے نہ آوے بلکہ داہنے بائین آوے پھر اگر اجازت ملے تو بہتر نہین تو پھر جاے۔

اجازت چاہنے والا اندر سے کوئی کہے کہ ٹھہر وآتا ہون تب کہان ٹھہرے ۴۹۸

(۱۰۸۴) معاویہ بن حدیج نے کہا مین عمر بن خطاب کے یہان آیا اور اندر آنیکی اجازت چاہی لوگون نے کہا ٹھہرے رہو وہین آتے ہین مین دروازے کے قریب بیٹھ گیا پھر حضرت عمر باہر آے اور پانی طلب کیا پھر وضو کیا تو موزون پر مسح کیا معاویہ نے پوچھا یا امیر المومنین کیا پیشاب کرنیکے بعد وضو کرنے مین مسح کیا جاتا ہے فرمایا پیشاب کے بعد ہو یا پیشاب کے سوا۔

دروازہ ٹھونکنا ۴۹۹

(۱۰۸۵) انس بن مالک نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے دروازے ناخنون سے ٹھونکے جاتے تھے۔

بے پکارے مکان کے اندر چلا جانا ۵۰۰

(۱۰۸۶) زمانہ فتح مکہ مین صفوان بن امیہ نے کلدہ کو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین دودھ اور بکری کا بچہ اور کچھ ٹیا کھیرے لیکر بھیجا اور نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مکہ کے اوچان کی آبادی مین اوترے ہوے تھے کلدہ کا بیان ہے کہ مین جو حضور مین پہونچا تو نہ سلام کیا اور نہ اذن مانگا اسپر آپنے فرمایا پھر جا اور یون کہہ السلام علیکم مین اندر آؤن اور یہ واقعہ صفوان کے مسلمان ہونیکے بعد واقع ہوا۔

(۱۰۸۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب آنکھ کو اندر گھسا دیا تو اب اوسکے لئے اذن نہین ہے

Marfat.com

باب ۵۰۱ سلام نکرے اور پوچھے کہ مین اندر آون

(۱۰۰۸۸) ابوہریرہ نے فرمایا جب کوی سلام نکرے اور پوچھے کہ مین اندر آون تو کہدے کہ بغیر کنجی لائے ہوئے نہین عطا راوی کہتا ہے مینے ابوہریرہ سے پوچھا کہ سلام کہا ہان۔

(۱۰۰۸۹) بنی عامر کا ایک شخص نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوا اور پوچھا کہ اندر آون نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے لونڈی سے فرمایا کہ اس شخص نے اچھی طرح استیذان نہین کیا تو باہر جاکر اسے بتادے کہ یون کہے السلام علیکم مین اندر آون اوس شخص کا بیان ہے کہ لونڈی باہر آئی بھی نہ تھی کہ مینے خود سن لیا اور عرض کیا السلام علیکم مین اندر آون آپ نے فرمایا وعلیک چلا آ پھر مین اندر گیا اور پوچھا کہ آپ کیا لائے ہین فرمایا مین تملوگون کے پاس اچھی ہی بات لیکر آیا ہون مین اسلئے تملوگونکے پاس آیا ہون کہ تم اکیلے خدا کو پوجو جسکا کوی شریک نہین اور لات وعزیٰ کی عبادت چھوڑ دو اور رات دن مین پانچ مرتبہ نماز پڑھا کرو اور سال بھر مین ایک مہینے کا روزہ رکھو اور خانہ کعبہ کا حج کرو اور اپنے امیرون سے زکاۃ کا مال لیکر اپنے محتاجون کو دیا کرو پھر مینے عرض کیا کوی ایسی بات بھی ہے جو آپکو معلوم نہو فرمایا اللہ نے اچھی بات سکھائی ہے اور بعض بات ایسی ہی ہے جسکو خدا کے سوا کوی نہین جانتا پانچ باتین ہین جنکو خدا کے سوا کوی نہین جانتا قیامت کا علم خدا ہی کو ہے اور پانی وہی برساتا ہے اور بادہ کے رحم مین جو ہوتا ہے اوسکا علم خدا ہی کو ہے اور کوئی نہین جانتا کہ کل وہ کیا کریگا اور کوئی نہین جانتا ہے کہ کس سرزمین پر وہ مریگا۔

باب ۵۰۲ استیذان کسطرح ہے

(۱۰۰۹۰) عمر رضہ نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوکر

Marfat.com

استیذان کیا تو یون کہا السلام علی رسول اللہ السلام علیکم عمر اندر آوے۔

کسینے پوچھا کون کہا مین ۵۰۳

(۱۰۹۱) جابر نے کہا میرے باپ پر کچھ قرض تھا اوسکے بارہ مین عرض کرنیکے لئے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوکر مینے دروازہ کھڑ کھڑایا آپ نے پوچھا کون عرض کیا مین آپ نے فرمایا مین مین جیسے آپ کو یہ کہنا ناگوار ہوا۔

(۱۰۹۲) بریدہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مسجد مین تشریف لائے اوسوقت ابو موسی قرآن پڑہ رہے تھے آپ نے مجھسے پوچھا یہ کون ہے مینے عرض کیا آپ پر فدا ہو جاؤن مین ہون بریدہ آپ نے فرمایا حضرت داود کی راگنیون مین سے ایک راگنی اسکو (یعنے ابو موسی کو) ملی ہے۔

جب کوئی پکارے اور اندر سے کوئی کہے اُدْخُلْ بِسَلَامٍ ۵۰۴

(۱۰۹۳) عبدالرحمن بن جدعان نے کہا مین عبداللہ بن عمر کے ساتھ تھا اونہون نے ایک مکان پر پہونچکر استیذان کیا اندر سے لوگون نے کہا اُدْخُلْ بِسَلَامٍ یعنے سلامتی کے ساتھ چلے آؤ۔ تب عبداللہ نے اون لوگون کے یہان جانے سے انکار کیا۔

گھر و مین جھانکنا ۵۰۵

(۱۰۹۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب آنکھ کو اندر گھسایا تب اذن نہین مل سکتا۔

(۱۰۹۵) مسلم بن نذیر نے کہا حضرت حذیفہ کے یہان آنکو ایک شخص نے اذن چاہا اور مکان کے اندر جھانک کر پوچھا کہ اندر آؤن حضرت حذیفہ نے فرمایا آنکھ تیری تو گھس چکی سرین تیری البتہ نہین آئی ہے اور ایک شخص نے کہا کہ مین اپنی مان کے یہان جانیکو پکار لیا کرون اونہون نے جواب دیا کہ تم اگر نہین پکارو تو تم ایسی بات دیکھو گے جو تمہین بری معلوم ہوگی۔

(۱۰۹۶) ایک دیہاتی آدمی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے مکان پر حاضر ہوا اور دروازے کے دراڑ سے آنکھ لگایا بس آپ نے ایک تیر یا نوکدار

Marfat.com

لکڑی اوٹھاکر اوسکو دیکھنے لگے کہ اوسکی آنکھ پھوڑدین بس وہ چلدیا تب آپنے فرمایا سنتا ہے اگر تو ٹھہرتا تو مین تیری آنکھ پھوڑہی ڈالتا۔

(۱۰۰۹۷) عمر بن خطاب نے فرمایا جس شخص نے اجازت سے پہلے کسی مکان کی صحن سے اپنی آنکھ بھرلی اوسنے فسق کا کام کیا۔

(۱۰۰۹۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کسی مسلمان آدمی کو حلال نہین ہے کہ بغیر اجازت لیئے ہوئے کسی گھر کے اندر نظر کرے کیونکہ جسنے یہ کیا وہ تو مکان کے اندر گھس گیا اور جب کسی قوم کی امامت کرے تو جب تک نماز پڑھکر پھر نجائے تب تک اونکو چھوڑکر خاص اپنے لئے دعا نکرے اور پیشاب پاخانہ روک کر نماز نہ پڑھے جب تک حاجت سے فراغت نکرے۔

اور جب تک کوئی دعا کرے تو تم بھی دعا دو اوس سے بہتر یا وہی کہو ۱۲

۵۰۶

باب گھر مین سلام کرکے داخل ہونیکی فضیلت

(۱۰۰۹۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تین شخصون کی خدا پر ضمانت ہی کہ زندہ رہین تو اونکی کفایت کیجاوے اور مرین تو بہشت مین داخل ہون جو شخص سلام کے ساتھ اپنے مکانمین داخل ہوا اوسکی ضمانت خدا پر ہے اور جو شخص مسجد کو جاوی اوسکی ضمانت خدا پر ہے اور جو شخص راہ خدامین گھر سے نکلے اوسکی ضمانت خدا پر ہے

(۲۰۰۰) ابو زبیر نے جابر رض کو فرماتے ہوئے سُنا کہ جب اپنے گھر والون مین جاؤ تو اون پر خدا کے پاس کا برکت والا پاک تحفہ سلام کہو ابو الزبیر نے کہا مین سمجھتا ہون کہ وہ اس آیت کا مطلب بولتے ہین وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا

۵۰۷

باب جب مکانمین جانیکے وقت خدا کا ذکر کرے اوس گھر مین شیطان شب باش نہین ہوتا ہی

(۲۰۰۰۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی اپنے مکان مین جانیکے اور کہانا کہانیکے وقت خدا کا ذکر کرلیتا ہے تو شیطان اپنی جماعت سے کہتا ہے کہ تمہارا یہانہ ٹھکانا ہے نہ کہانا ہے اور اگر مکانمین جاتے وقت خدا کا ذکر نہین کیا تب شیطان کہتا ہے تو ٹھکانا تو ملا اگر کہانے کیوقت بھی خدا ذکر نہین کیا تب شیطان کہتا ہے لو بارے رہنے کا ٹھکانا اور کہانا دونون ملا۔

Marfat.com

باب ۵۰۸ کہاں استیذان نکرے

(۲۰۰۲) اعین خوارزمی نے کہا ہملوگ انس بن مالک کے یہاں آئے وہ اکیلے ڈیوڑھی مین بیٹھے تھے میرے ساتھی نے اونکو سلام کیا اور کہا اندر آؤن انس نے فرمایا چلے آؤ ایسی جگہہ کے لیے کوئی اجازت نہین لیا کرتا پھر ہماری طرف کچھ کھانا بڑھادیا ہملوگون نے کھایا پھر ایک بڑا پیالہ لائے اوس مین خرما بھگوکر شربت بنایا تھا اونہون خودبھی پیا اور ہملوگو نکو بھی پلایا۔

باب ۵۰۹ دوکانونمین استیذان۔

(۲۰۰۳) مجاہد نے کہا ابن عمر بازاری مکانون مین استیذان نہین کرتے تھے۔

(۲۰۰۴) عطا نے کہا ابن عمر بزاز کے سائبان مین جانیمین بھی استیذان کرتے تھے۔

باب ۵۱۰ اہل فارس کے یہان کسطرح استیذان کرے

(۲۰۰۵) عاصم بن عمر کی بیٹی بی بی ام مسکین کے غلام عبدالملک نے کہا مجھے میری آقا بی بی ام مسکین نے ابوہریرہ کو بلانے کے لیے بھیجا ابوہریرہ میرے ساتھہ چلے آئے جب دروازے پر کھڑے ہوئے پوچھا اندر آئیں بی بی نے فرمایا اندر ون پھر فرمایا ابوہریرہ لوگ نماز عشا کے بعد میری ملاقات کو آتے ہین کیا اون سے باتین کرون ابوہریرہ نے فرمایا جب تک وتر نہ پڑھی ہو تب تک بات چیت کیجیے پھر جب وتر پڑہ لی تب بولنا چالنا نہین۔

باب ۵۱۱ مسلمان کے کافر علایا خط مین سلام لکھین تو اوسکا جواب دے

(۲۰۰۶) ابوموسی صحابی نے ایک پادری کو خط لکھا اوسمین اوسکو سلام بھی لکھا کسینے پوچھا کہ وہ تو کافر ہے اوسکو آپ سلام لکھتے ہین آپ نے فرمایا اوسنے مجھے خط لکھا تھا اوس مین مجھے سلام لکھا تھا اسلیے مینے بھی اوسکے سلام کا جواب لکھا۔

باب ۵۱۲ ذمی سے ابتدا بالسلام نکرے

(۲۰۰۷) نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا صبح مین یہود کیطرف سوار ہوکر جاؤنگا تم لوگ ون سے ابتدا بالسلام نکرنا ہان اگر وہ تمہین سلام

Marfat.com

کرین تو کہدینا وعلیکم۔

(۲۰۰۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اہل کتاب سے ابتدا سلام نکرو اور راہ مین اونکو کنارے چلنے کو مجبور کرو۔

باب ۵۱۳ ذمی کو اشارے سے سلام۔

(۲۰۰۹) علقمہ نے کہا عبداللہ نے دہقانیون کو اشارے ہی سے سلام کیا

(۲۰۱۰) انس نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس سے ایک یہودی گذرا اور کہا السام علیکم آپ کے ساتھیون نے اوسکو سلام کا جواب دیا آپ نے فرمایا اوسنے السام علیکم کہا ہے تب وہ یہودی پکڑا گیا اور اقرار بھی کیا آپ نے فرمایا جو اوسنے کہا ہے وہی اوسپر لوٹادو۔

باب ۵۱۴ ذمی کو سلام کا کیا جواب دے۔

(۲۰۱۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کوئی یہودی جب تم (مسلمان) لوگون کو سلام کرتا ہے تو یہی کہتا ہے السام علیک تم لوگ بھی فقط وعلیک کہدیا کرو۔

(۲۰۱۲) ابن عباس نے فرمایا سب کے سلام کا جواب دیا کرو کوئی ہو یہودی ہو یا نصرانی ہو یا مجوسی ہو کیونکہ اللہ تعالے فرماتا ہے جب تمہین سلام کیا جاوے تو اوس سے اچھا جواب دیا اوسیکو لوٹادو۔

باب ۵۱۵ جس جلسہ مین مسلمان بھی ہون اور مشرک بھی ہون اوسپر سلام کرنا

(۲۰۱۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سعد بن عبادہ کی عیادت کو تشریف لیچلے تو ایک گدہے پر زین کسواکر فدکی زین پوش رکھکر اوسپر سوار ہوئے اور اسامہ بن زید کو اپنے پیچھے بیٹھا لیا جاتے جاتے ایک مجلس مین گذرے وہان عبداللہ بن ابی بن سلول بھی تھا اور اوس وقت تک یہ دشمن خدا اسلام نہین لاچکا تھا کیا دیکھتے ہین کہ اوس مجلس مین ملے جلے مسلمان اور مشرکین اور بت پرست لوگ بیٹھے ہوئے ہین آپنے اوس جماعت پر سلام فرمایا۔

Marfat.com

۵۱۶ اہل کتاب کو خط کیونکر لکھے۔

(۲۰۲۴) ابن عباس رض نے فرمایا روم کے بادشاہ ہرقل نے ابوسفیان بن حرب کو بلا بھیجا پھر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا خط منگوایا جو آپ نے وحیہ کلبی کی معرفت رئیس بصرے کے پاس بہیجا تھا اور اوسنے ہرقل کے پاس بھیجدیا تھا اوس خط کو منگواکر ہرقل نے پڑھا تو اوس مین لکھا تھا بسم اللہ الرحمن الرحیم عبداللہ کے بیٹے خدا کے پیغامبر محمد (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) کیطرف سے روم کے بادشاہ ہرقل کو معلوم ہو سیدھی راہ کے چلنے والون پر سلام اسکے بعد مین تجھے اسلام کی بلاہٹ سے بلاتا ہون اسلام لا اسی مین تیری سلامتی ہے اللہ تعالی تجھے دونا ثواب دیگا اور اگر تو نے نہ مانا تو ساری رعایا کا گناہ تجھی پر ہوگا اور اے کتاب والو ایسی بات کیطرف آتے جاؤ جو ہمارے اور تمہارے درمیان میں برابر ہی ہے آیت یہانتک لکھی تم لوگ گواہ رہو کہ ہملوگ مسلمان ہین۔

۵۱۷ جب اہل کتاب السام علیکم کہین

(۲۰۲۵) جابر رض نے فرمایا کچھ یہودیون نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو سلام کیا تو یون کہا السام علیک آپنے فرمایا وعلیکم حضرت عائشہ رض کو غصہ آگیا اور کہنے لگین آپ نے سُنا نہین اونہون نے کیا کہا آپ نے فرمایا ہان سُنا تو وہی اون پر لوٹا دیا ہماری بات اون پر پڑجائیگی اور اونکی بات ہمارے حق مین منظور نہین۔

۵۱۸ اہل کتاب راہ مین کنارے کنارے چلنے پر مجبور کئے جائین

(۲۰۲۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگر مشرکون سے راہ مین ملاقات ہوجائے تو اون سے ابتدا السلام نکیا کرو اور اونکو مجبور کرو کہ راہ مین کنارے ہو کر چلین

۵۱۹ ذمی کو کیا دعا دے

(۲۰۲۷) ایک شخص پر عقبہ بن عامر جہنی کا گذر ہوا اوسکی ہیئت مسلمانون کی سی تھی اوسنے عقبہ کو سلام کیا اونہون نے جواب دیا وعلیک ورحمۃ اللہ وبرکاتہ غلام نے عقبہ سے کہا یہ تو نصرانی ہے تب عقبہ اوٹھے اور اوسکا پیچھا کیا یہانتک کہ اوسکو

Marfat.com

پایا اور کہا کہ خدا کی رحمت اور برکت ایمان والون پر ہوتی ہے لیکن خدا تیری زندگی دراز کرے اور تجھے مال اور اولاد بہت دے۔

(۲۰۰۱۸) ابن عباس نے فرمایا اگر مجھے فرعون کہتا بَارَكَ اللهُ فِيكَ – تو مین بھی کہتا وَفِيكَ حالانکہ فرعون مرگیا ہے۔
اللہ تجھہ مین برکت دے ۱۲ — اور تجھمین بھی ۱۲

(۲۰۰۱۹) ابو موسیٰ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس بیٹھکر یہود لوگ اِس امید پر چھینکتے تھے کہ آپ اونکے حق مین يَرْحَمُكُمُ اللهُ فرمادین مگر آپ یہ فرمایا کرتے يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ۔
خدا تمپر رحم کرے ۱۲

۵۲۰ باب نادانستگی مین نصرانی کو سلام کرنا۔

(۲۰۰۲۰) ابن عمر کا ایک نصرانی کے قریب سے گذر ہوا اونے انکو سلام کیا انہون نے سلام کا جواب دیا پھر انکو خبر ہوئی کہ یہ تو نصرانی ہے جب یہ معلوم ہوا تو وہین سے لوٹے اور کہا کہ میرا سلام پھیر دے۔

۵۲۱ باب جب کوئی کہے کہ فلان شخص تمہین سلام کہتا ہے

(۲۰۰۲۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے حضرت عائشہ سے فرمایا جبرئیل تمہین سلام کہتے ہین اونہون نے کہا وعلیہ السلام ورحمۃ اللہ۔

۵۲۲ باب خط کا جواب

(۲۰۰۲۲) ابن عباس نے فرمایا میرے نزدیک جواب سلام کی طرح خط کا بھی جواب دینا ایک حق ہے۔

۵۲۳ باب عورتون کے نام خط لکھنا اور اونکا جواب آنا

(۲۰۰۲۳) عائشہ بنت طلحہ نے کہا مجھے بی بی عائشہ نے پرورش کی تھی مین اونہین کے یہان رہتی تھی اور لوگ اونکے یہان ہر شہر سے آیا کرتے ہمپر اونکی مہربانی دیکھکر بوڑھے لوگ تو بت یہ نوبت میرے یہان آتے اور جوان لوگ شہرون سے مجھے خط لکھتے اور میرے پاس تحفہ بھیجتے مین بی بی عائشہ سے کہتی خالہ یہ فلانے آدمی کا خط ہے اور اوسکا تحفہ ہے بی بی عائشہ فرماتین بیٹی اوسکے خط کا جواب لکھہ اور تحفہ کا بدلہ تحفہ

ف شاید یہ مطلب ہو کہ فرعون کا مرنا کفر پر معلوم ہے اوسکے ساتھ یہ معاملہ برتا جاوے تو حکم اور بدا مرنا تمہین معلوم ہوا اوسکے ساتھ اور بھی بدخلقی نہین چاہیے ۱۲ منہ — خدا تمہین ہدایت کرے اور تمہارے دلونکی اصلاح کرے ۱۲

Marfat.com

بھیج اور تیرے پاس بدلہ بھیجنے کو کچھ نہو تو مین تجھے دو دن بس بی بی عائشہ مجھے دیتی تھیں۔

خط کے شروع مین کیا لکھے ۔ ۵۲۴

(۲۰۰۲۴) عبد اللہ بن عمر نے خلیفہ عبد الملک بن مروان کو اپنی بیعت کا خط اسطرح لکھ بھیجا بسم اللہ الرحمن الرحیم مسلمانون کے سردار عبد الملک کو عبد اللہ بن عمر کیطرف سے سلام علیک مین تجھسے اوس خدا کی تعریف کرتا ہون جسکے سوا کوئی معبود نہین اور اقرار کرتا ہون کہ تیری بات سنونگا اور جہانتک مجھسے ہوسکیگا خدا اور اوسکے پیغامبر (صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم) کے طریقہ کی موافقت مین تیرا حکم مانونگا

امابعد ۵۲۵

(۲۰۰۲۵) زید بن اسلم نے کہا مجھے میرے باپ نے ابن عمر کے یہان بھیجا مینے دیکھا وہ لکھ رہے تھے بسم اللہ الرحمن الرحیم امابعد

(۲۰۰۲۶) ہشام بن عروہ نے کہا مینے کئی خط نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے دیکھے جس خط کا لفافہ کہولا امابعد لکھا ہوا پایا۔

خطون کا سرنامہ بسم اللہ الرحمن الرحیم ہے ۵۲۶

(۲۰۰۲۷) اولاد زید بن ثابت کے بڑون سے معلوم ہوا کہ زید نے یہہ خط لکھا بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ خدا کے بندے مسلمانون کے سردار معاویہ کو زید بن ثابت کی طرف سے اے مسلمانون کے سردار سلام علیک و رحمۃ اللہ مین تجھسے اوس خدا کی تعریف کرتاہون جسکے سوا کوئی معبود نہین امابعد۔

(۲۰۰۲۸) ایک شخص نے امام حسن (بصری) سے بسم اللہ الرحمن الرحیم کی قراءت کا مسئلہ پوچھا اونہون نے فرمایا یہ تو خطون کا سرنامہ ہے۔

خط مین کس سے شروع کرے۔ ۵۲۷

(۲۰۰۲۹) ابن عمر کو امیر معاویہ سے ایک ضرورت پیش آئی چاہا کہ اون کو لکھہ بھیجین لوگون نے کہا کہ خط کو اونہین سے شروع کیجے چنانچہ برابر لوگ اصرار کرتے رہے یہانتک کہ اونکو لکھنا پڑا بسم اللہ الرحمن الرحیم اے معاویہ۔

Marfat.com

(۲۰۰۳۰) انس بن سیرین سے کہا میں ابن عمر کا ایک خط لکھنے لگا اونہوں نے فرمایا لکھ بسم اللہ الرحمن الرحیم امابعد الی فلان۔

(۲۰۰۳۱) انس بن سیرین سے کہا ایک شخص نے ابن عمر کے سامنے لکھا بسم اللہ الرحمن الرحیم فلان ابن عمر نے اوسے منع کیا اور کہا کہ بسم اللہ یہ اوسکے لیے ہے۔

(۲۰۰۳۲) باب ۵۲۶ کی پہلی حدیث۔

(۲۰۰۳۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ایک شخص نبی اسرائیل کا اور راوی نے حدیث کا ذکر کیا اور اوسکے یار نے اوسکو لکھا فلانے کیطرف سے فلانے کیطرف کیف اصبحت صبحکو تیرا کیا حال رہا۔

۵۲۸

(۲۰۰۳۴) جنگ خندق کے دن حضرت سعد کے رگ ہفت اندام پر جو زخم پہونچا اور وہ ذی فراش ہوئے لوگ اونکو ایک عورت کے یہان لے گئے اوسکا نام رفیدہ تھا زخمیونکا علاج کیا کرتی تھی نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب اودھر سے گذرتے تو اون سے شام کو حال پوچھتے کیف امسیت (شام کو تیرا کیا حال رہا) اور صبحکو پوچھتے کیف اصبحت (صبح کو تیرا کیا حال رہا) وہ آپکو اپنے حال کی خبر دیتے۔

(۲۰۰۳۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے جس بیماری مین انتقال فرمایا ہر حضرت علی آپکے پاس سے اوٹھکر باہر آئے لوگون نے پوچھا ابوالحسن صبحکو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا کیا حال رہا جواب دیا خدا کا شکر ہے صبحکو تو آپ اچھے رہے پھر حضرت عباس بن عبدالمطلب نے اونکا ہاتھ پکڑکر کہا کچھ تمہین اپنی خبر ہے قسم خدا کی تین ہی دن کے بعد تم لاٹھی کے غلام بن جاؤگے قسم خدا کی مین سمجھتا ہون رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اس بیماری سے قریب مین انتقال فرمائینگے۔ مین عبدالمطلب کی اولاد کے مرتے وقت کا رخ پہچانتا ہون ہملوگ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس چلین اور آپ سے پوچھ لین کہ خلافت کس خاندان مین رہیگی اگر ہمین لوگون مین رہے تو ہم لوگون کو یہ بات معلوم ہوجائے اور اگر دوسرون مین جائے تو ہملوگ آپ سے کہکر اپنے لیے کچھ وصیت کرالین

حضرت علی نے فرمایا قسم خدا کی اگر ہم آپ سے اِس بارہ مین پوچھین اور کہین آپ نے ہمکو نکو اوس سے روکا پھر تو آنحضرت ؐ کے بعد لوگ ہمکو کبھی خلافت نہ دینگے ہم تو قسم خدا کی اسبات کو آنحضرت ؐ سے کبھی نہ پوچھینگے۔

خط کے آخر مین یون لکھنا السلام علیکم ورحمۃ اللہ مہینے کے دس دن باقی تھے پر ظلائی نے لکھا ۵۲۹

(۲۰۳۶) ابن ابی الزناد نے کہا میرے باپ نے خارجہ بن زید اور زید بن ثابت کی اولاد مین بڑون سے یہہ خط لیا بسم اللہ الرحمن الرحیم خدا کے بندے مسلمانونکے سردار معاویہ کو زید بن ثابت کیطرف سے سلام علیک امیر المومنین ورحمۃ اللہ مین تم سے اوس خدا کی تعریف کرتا ہون جسکے سوا کوئی معبود نہین اما بعد تمنے مجھسے داد اور بھائیونکی میراث کا مسئلہ پوچھا ہے پھر آگے راوی نے خط کا مضمون بیان کیا اور خدا سے ہم ہدایت اور حفاظت اور اپنے ہر کام مین ثابت قدمی چاہتے ہین اور گمراہی سے اور جہالت سے اور جو بات ہمین معلوم نہین اوسکو بہ تکلف کرنے سے خدا کی پناہ چاہتے ہین والسلام علیک امیر المومنین ورحمۃ اللہ وبرکاتہ ومغفرتہ۔ اور وہیب نے لکھا روز پنجشنبہ رمضان ۴۲ھ کے بارہ دن باقی رہے

۵۳۰ تمہارا کیا حال ہے

(۲۰۳۷) حضرت عمر کو ایک شخص نے سلام کیا آپ نے سلام کا جواب دیکر پوچھا تیرا حال کیا ہے اوسنے عرض کیا مین آپ سے خدا کی تعریف کرتا ہون حضرت عمر نے فرمایا مین یہی بات تجھسے چاہتا تھا۔

۵۳۱ کوئی پوچھے کہ صبح کو تیرا کیا حال رہا تو کیا جواب دے

(۲۰۳۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کسی نے پوچھا کہ حضور نے کس حال مین صبح کی فرمایا جو لوگ نہ کسی جنازہ پر حاضر ہوئے اور نہ کسی بیمار کی عیادت کی اون لوگونسے بہت اچھی طرح۔

(۲۰۳۹) مہاجر نام ایک کاریگر نے کہا کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب مین سے حضر موت کے رہنے والون مین ایک صحابی موٹے آدمی تھے مین اونکے پاس

Marfat.com

بیٹھا کرتا جب اون سے کوئی پوچھتا آپ نے کس حال مین صبح کی فرماتے اس حال مین کہ ہم خدا کا شریک نہین ٹھہراتے ۔

(۲۰۴۰) سیف بن وہب نے کہا مجھے ابوطفیل نے کہا تیری کیا عمر ہے مین نے کہا تینتیس (۳۳) برس کا ہون فرمایا مینے ایک حدیث حذیفہ ابن یمان سے سنی ہے تجھ سے بیان کرون ایک شخص قبیلہ محارب خصفہ سے جن کا نام عمرو بن صُلیع تھا اور اور وہ صحابی تھے اور اونکی عمر اون دنون آجکل کی میرے عمر تھے اور میری عمر آجکل کی تیری تھی ہم لوگ حذیفہ کے پاس مسجد مین آئے مین تو سب کے پیچھے بیٹھ گیا اور عمرو جا کر اونکے سامنے کھڑے ہو گئے اونہون نے کہا بندۂ خدا کس حال مین تو نے صبح کی یا کہا کس حال مین تو نے شام کی اُنہون نے جواب دیا خدا کا شکر بجا لاتا ہون عمرو نے پوچھا یہہ کیا باتین تمہاری میرے پاس آئی ہین حذیفہ نے فرمایا عمرو میری کیا خبر تمکو پہونچی کہ وہ حدیثین جنکو مین نے سُنا تک نہین حذیفہ نے کہا قسم خدا کی جو کچھ مین سُنتا ہون اگر تم لوگون سے بیان کرون تو تم لوگ میرے بارے مین رات آنیکا بھی انتظار نکروگے لیکن اے عمرو بن صُلیع جب قیس کو دیکھو کہ اوسنے شام پر متواتر حملے کیے اوسوقت بچا چاہیے کیونکہ قسم خدا کی قیس ہر بندہ خدا مومن کو بغیر ڈرائے یا قتل کیے نچھوڑیگا قسم خدا کی اون لوگون پر ایسا زمانہ آنیوالا ہے کہ وہ لوگ قیس سے تلعہ کی دُم بھی نہین روک سکینگے عمرو بن صُلیع نے پوچھا خدا تم پر رحم کرے اوسوقت تم اپنی قوم کی کیا مدد کروگے جواب دیا کہ یہ میرے علاقے ہے پھر عمرو بیٹھ گئے ۔

۵۳۲ جلسون مین فراغت کی جگہہ بہتر ہے ۔

(۲۰۴۱) ابوسعید خدری کو ایک جنازے کی اطلاع دیگئی راوی کہتا ہے شاید وہ کسیقدر پیچھے رہگئے یہانتک کہ لوگ اپنی اپنی جگہہ بیٹھ گئے پھر ساتھ ہی وہ بھی پہونچے اونکو دیکھکر جلدی جلدی سرکنے لگے بعض اپنی جگہہ سے اوٹھ گئے جسمین ابوسعید ان بیٹھین ابوسعید نے فرمایا نہین مینے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنا ہے آپ نے فرمایا مجلسونمین فراغت کی جگہہ سب سے بہتر ہے پھر ابوسعید ہٹ کر ایک

Marfat.com

کشادہ جگہ مین بیٹھ گئے۔

باب قبلہ رو ہونا ۵۲۳

(۲۰۴۲) عبداللہ بن عمر اکثر قبلہ رخ بیٹھا کرتے ایک دفعہ یزید بن عبداللہ بن قسیط نے طلوع آفتاب کیوقت سجدہ کی آیت پڑھی اور سجدہ کیا اور عبداللہ بن عمر کے سوا اور سب لوگون نے بھی سجدہ کیا پھر جب آفتاب نکل چکا عبداللہ نے اپنا گوٹ کھولا پھر سجدہ کیا اور کہا تو نے اپنے ساتھیونکا سجدہ نہین دیکھا کہ ان لوگون نے نماز کے خلاف وقت مین سجدہ کیا

باب مجلس سے اوٹھکر اگر پھر لوٹ آوے ۵۲۴

(۲۰۴۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی تم مین سے اپنی جگہہ سے اودھر جاوے اور پھر لوٹ آوے تو اوس جگہہ کا وہی زیادہ مستحق ہے۔

باب راہ پر بیٹھنا۔ ۵۲۵

(۲۰۴۴) انسؓ نے کہا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہم چند لڑکون کے پاس تشریف لائے اور ہملوگون کو سلام فرمایا اور مجھے ایک ضرورت کو بھیجدیا اور جب تک مین پھر آیا برابر راہ پر بیٹھے میرا انتظار فرماتے رہے اس مین ام سلیم کے یہان پہونچنے مین مجھے دیر ہو گئی ام سلیم نے کہا تجھے دیر کیون ہوئی مینے کہا مجھ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے ایک کام کو بھیجا تھا اوسنے پوچھا کس کام کو مینے کہا وہ راز کی بات ہے کہنے لگی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے راز کی حفاظت کرنا

باب مجلس کو وسعت دینا۔ ۵۲۶

(۲۰۴۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو جہان بیٹھا ہو کوئی کسیکو وہان سے اوٹھا کر آپ نہ بیٹھے لیکن پھیلاؤ کرو اور وسعت دو۔

باب جہانتک پہونچ سکے وہین بیٹھ جاے۔ ۵۲۷

(۲۰۴۶) جابر بن سمرہ نے فرمایا ہملوگ جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوتے جو جہان پہونچ سکتا وہین بیٹھ جاتا۔

Marfat.com

۵۳۸ دو آدمی کو جدا نکرے۔

(۲۰۴۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کسیکو حلال نہین ہے کہ دو آدمیونکو بغیر اجازت دونون کے جدا کرے۔

۵۳۹ لوگونکی گردنین لانگتے ہوئے صاحب مجلس تک چلے جانا

(۲۰۴۷) ابن عباس نے فرمایا حضرت عمر جب زخمی کئے گئے مین بھی اونکے اوٹھانے والون مین تھا ہملوگون نے اونکو گھر پہونچا دیا مجھے فرمایا بھتیجے جاکر دیکھ تو مجھے کسنے زخمی کیا اور میرے ساتھ کس کوکس کو زخم لگا۔ بس مین گیا جاکر آپ کو خبر دینے پھر آیا دیکھا کہ مکان لوگون سے بھر گیا ہے مین کم سن آدمی تھا اونلوگون کی گردنونکو لانگتا ہوا جانا مجھے نامناسب معلوم ہوا بس مین بیٹھ گیا اور حضرت عمر جب کسیکو کسی کام کے لئے بھیجتے تو یہ بھی حکم دیتے کہ مجھے اوسکی خبر دینا اونکو دیکھا تو وہ چادر اوڑھے ہوئے لیٹے تھے اتنے مین کعب آکر کہنے لگے قسم خدا کی اگر امیرالمومنین دعا کرینگے تو خدا اونکو ضرور زندہ رکھے گا اور آنکو اس امت کی لئے ضرور اوٹھاویگا کہ وہ اوس مین ایسا ایسا کرینگے یہانتک کہ کعب نے منافقونکا ذکر چھیڑا اسیکا نام لیا اسیکی کنیت بولی مینے کہا تم جو بول رہے ہو خدا امیرالمومنین تک پہونچا دیتا اسپر کعب نے کہا مینے تو اسی مطلب سے کہا ہے کہ اس بات کو تم اون تک پہونچادو تب تو مینے بھی جرأت کی اور کھڑا ہوگیا پھر مین لوگونکی گردن ترپتا ہوا اون کے سرہانے پہونچکر بیٹھ گیا اور کہا کہ آپ نے اس کام کو بھیجا تھا اور آپکے ساتھ تیرہ آدمی زخمی ہوئے ہین اور کلیب جزار پتھر کے بڑے تغار کے پاس وضو کر رہے تھے وہ بھی زخمی ہوتے اور کعب ایسی ایسی بات پر خدا کی قسم کھارہے ہین عمر نے فرمایا کعب کو بلاو پھر وہ بلاکر آئے فرمایا تم کیا بولتے ہو کعب نے کہا ہم ایسا ایسا کہتے ہین عمر نے فرمایا نہین قسم خدا کی ہم دعا نکرینگے لیکن اگر عمر کو اللہ نے بخشا نہین تو یہ اوسکی بدنصیبی کی بات ہے۔

(۲۰۴۸) عبداللہ بن عمرو کے پاس لوگ بیٹھے ہوتے تھے ایک شخص

Marfat.com

لوگونکو لانگھتا ہوا اونکی طرف چلا لوگون نے اوسکو روکا عبداللہ نے فرمایا اسکو چھوڑ دو تب وہ آکر اونکے پاس بیٹھ گیا اور عرض کیا آپ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سُنی ہوئی کوئی بات مجھے بتائیے عبداللہ نے فرمایا مینے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو فرماتے ہوئے سُنا ہی مسلمان وہی ہے جس کی زبان سے اور ہاتھ سے مسلمان لوگ سلامت رہین اور مہاجر وہ شخص ہے کہ خدا نے جن باتون کو منع فرمایا ہے اونکو چھوڑ دے۔

ہمنشین کا رتبہ آدمی پر سب سے زیادہ ہے ۵۴۰

(۲۰۴۹) ابن عباس نے فرمایا میرے ہمنشین کا مرتبہ مجھپر سب سے زیادہ ہی۔

(۲۰۵۰) ابن عباس نے فرمایا میرے ہمنشین کا مرتبہ مجھپر سب سے زیادہ کہ لوگونکی گردنین ترپتا ہوا میرے پاس آکر بیٹھ جاتے۔

اپنے ہمنشین کے آگے اپنا پاؤن بڑھاوے یا نہین ۵۴۱

(۲۰۵۱) کثیر بن مرہ نے کہا جمعہ کے دن مین مسجد مین گیا عوف بن مالک اشجعی کو ایک حلقہ مین پایا اپنے دونون پاؤن سامنے پھیلاے ہوے بیٹھے تھے جب مجھے دیکھا اپنے دونون پاؤن سمیٹ لئے پھر مجھے فرمایا تو جانتا ہے مینے کیون اپنے پاؤن پھیلا دیے تھے اسلئے کہ کوئی نیکبخت آدمی آوے تو وہین بیٹھے۔

مجمع مین بیٹھے ہوئے تھوکنا ۵۴۲

(۲۰۵۲) حارث بن عمرو سہمی نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم منیٰ یا عرفات مین تشریف رکھتے تھے اور لوگ آپکو گھیرے ہوئے تھے اور دیہاتی لوگ آتے تھے اور جب آپکے پاک چہرہ کو دیکھتے بس کہتے کہ یہ چہرہ مبارک چہرہ ہے مینے عرض کیا یارسول اللہ میرے لئے دعاے مغفرت فرمائیے آپ نے فرمایا یا اللہ ہملوگونکو بخشدے پھر مین گھوم کر آیا اور عرض کیا یارسول اللہ میرے لئے دعاے مغفرت فرمائیے فرمایا یا اللہ ہملوگون کو بخشدے پھر مین گھوم کر آیا اور عرض کیا یارسول اللہ میرے لئے دعاے مغفرت فرمائیے فرمایا یا اللہ ہملوگو

Marfat.com

بجند ے پھر آپ نے اپنا تھوک ہاتھ مین لیکر اپنی جوتی مین مل دیا آپکو یہ بات ناپسند تھی کہ آپکے آس پاس والونپر پڑجاے۔

خارج مکان پشتون اور چبوترون پر بیٹھنا۔ ۵۴۳

(۲۰۵۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مکان کے باہر پشتون اور چبوترون پر جلسہ کرنے سے منع فرمایا لوگون نے عرض کیا یارسول اللہ گھرون کے اندر بیٹھنا تو ہملوگون کو بہت جبر ہوگا آپ نے فرمایا اچھا بیٹھو تو اس بیٹھنے کا حق ادا کیا کرو عرض کیا یارسول اللہ اس بیٹھنے کا حق کیا ہے فرمایا پوچھنے والے کو بتانا اور سلام کا جواب دینا اور نگاہ نیچی رکھنی اور اچھی بات بتانی بُری بات سے روکنا

(۲۰۵۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خبردار راستون پر بیٹھنے سے احتیاط کیا کرو لوگون نے عرض کیا یارسول اللہ راستونپر بیٹھنا تو ہملوگون کو لابدی ہے وہین تو ہملوگ بات چیت کرتے ہین تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اچھا جب نہین مانتے ہو تو راستے کو راستے کا حق دیا کرو عرض کیا یا رسول اللہ راستے کا حق کیا ہے فرمایا آنکھ نیچی رکھو اور اذیت دینے والی چیزون سے احتیاط کرنا اور اچھی بات بتانی اور بُری بات سے روکنا۔

کنوئین مین پاؤن لٹکا کر اور پھلیون کو کھولکر بیٹھنا۔ ۵۴۴

(۲۰۵۵) ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ نے فرمایا ایک دن نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کسی ضرورت کو مدینہ کے ایک باغ کیطرف چلے اور آپکے پیچھے پیچھے مین بھی چلا جب آپ باغ کے اندر تشریف لے گئے مین دروازے ہی پر بیٹھ گیا اور کہا کہ آج مین دروازے پر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا پہرہ دونگا اور آپ نے مجھے اسکا حکم نہین دیا تھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم گئے جاکر اپنے کام سے فراغت فرمائی اور کنوئین کی جگت پر بیٹھ گئے اور دونون پھلیون کو کھولدیا اور دونون پاؤن کو ئین مین لٹکا دیا پھر ابوبکر رضی اللہ عنہ آئے اور چاہا کہ اندر جانے کے لیے استیذان کرین مینے کہا بس جیسے کھڑے ہو کھڑے رہو مین تمہارے لیے پوچھ آؤن وہ تو

Marfat.com

ٹھہر گئے مین نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہو کر عرض کیا
یارسول اللہ ابو بکر حاضر ہوئے کو اذن طلب کرتے ہین فرمایا کہ اونکو اذن دو
اور بہشت کی بشارت دید و پھر ابو بکر اندر آئے اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
کے داہنے آکر اپنی پھلیون کو کھولا اور دونون پاؤن کنوئین مین لٹکا دیا پھر عمر
آئے مینے کہا بس جیسے کھڑے ہو کھڑے رہو مین تمہارے لئے پوچھ آؤن نبی
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا او سے اذن دے اور بہشت کی خوشخبری سنادو
پھر عمر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے بائین آئے اور دونون پھلیون کو کھولدیا اور
دونون پاؤن کنوئین مین لٹکا دیا بس جگت بھر گئی اور اوسطرف بیٹھنے کی
جگہہ نرہی پھر عثمان آئے مینے کہا بس جیسے کھڑے ہو کھڑے رہو مین تمہارے
لئے پوچھ لون نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اوسکو اذن دے اور
بہشت کی خوشخبری دے اور اسکے ساتھ اسپر ایک بلا بھی آئیگی پھر عثمان اندر
گئے اور اون لوگون کے ساتھ بیٹھنے کی جگہہ نپائی تب وہ گھوم کر اون لوگونکے
مقابل کنوئین کے لب پر آگئے اور دونون پھلیون کو کھولدیا اور دونون پاؤنکو کنوئین مین
لٹکا دیا مین تمنا کرنے لگا کہ میرا بھائی بھی آجاتا اور خدا سے دعا مانگنے لگا
کہ اوسکو لے آوے مگر نہین آیا یہانتک کہ جلسہ برخواست ہو گیا
ابن مسیب راوی کہتا ہے کہ مینے اس قصہ سے اونکی قبرون کی تاویل کی کہ
تین صاحبونکی قبرین اکٹھی ہوئین اور عثمان اکیلے پڑ گئے۔

(۲۰۵۶) ابو ہریرہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک جماعت
کے ساتھ چلے نہ آپ مجھ سے بولتے اور نہ مین آپ سے بولتا تھا چلتے چلتے
بازار بنی قینقاع مین پہونچے اور حضرت فاطمہ کے مکان کے کنارے بیٹھ گئے
اور فرمایا وہان بچہ ہے وہان بچہ ہے بی بی فاطمہ نے ذرا لڑکے کو ٹھہرایا مینے
سمجھا کہ آپ اونکو سنخاب پہنا رہی ہین یا نہلا رہی ہین اتنے مین وہ دوڑتے
ہوئے پہونچے آپ نے اونکو گلے لگایا اور اونکا بوسہ لیا اور فرمایا اے اللہ

Marfat.com

تو اسے دوست رکھہ اور جو اسے دوست رکھے اوسے دوست رکھہ۔

آٹھوان پارہ تمام ہوا

ادب المفرد کا نوان پارہ

کوی کسیکے واسطے اپنی جگہہ سے اوٹھے تو وہ وہان نہ بیٹھے۔ ۵۴۵

(۲۰۵۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے منع فرمایا ہے کہ کسیکو اوسکی جگہہ سے اوٹھاکر آپ وہان بیٹھے ابن عمر کے لئے اگر کوی اپنی جگہہ سے اوٹھتا تو وہ وہان نہ بیٹھتے۔

امانت ۵۴۶

(۲۰۵۸) انس نے فرمایا ایک دن رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی خدمت انجام دیکر مینے سمجھا کہ اب مجھے فراغت ہوگئی مینے کہا کہ اب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم قیلولہ فرمائینگے بس مین آپ کے پاس سے چلا گیا نکلکر کیا دیکھا کہ چند لڑکے کھیل رہے ہین مین کھڑا ہوکر اون لڑکون کو اور اونکی کھیل کو دیکھنے لگا اتنے مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف لائے اور لڑکون کے پاس پہونچکر اونکو سلام فرمایا پھر مجھے بلاکر ایک ضرورت کو بھیجا گویا وہ بات میرے منہ مین موجود ہے وہ کام کرکے مین آپکے پاس آیا اس سبب سے مان کے یہان جانے مین مجھے توقف ہوا اوسنے پوچھا تجھے دیر کیون ہوی مینے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے مجھے ایک ضرورت کو بھیجا تھا بولی کون کام مینے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے راز کی بات ہے تب مجھے کہا کہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے راز کی حفاظت کرنا چنانچہ مینے کسیسے اوس باتکو بیان نہین کیا انس نے ثابت راوی سے کہا

Marfat.com

اگر بیان کرنا ہوتا تو مین تجھے بیان کر دیتا۔

۵۴۷ مونہہ پھیر کر دیکھنا ہو تو پورا پھر جاے

(۲۰۵۹) ابو ہریرہ رضی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی صفت بیان کرتے تھے کہ آپ میانہ قد مائل بہ درازی بہت گورے ڈاڑھی گھنے بال کالے سر کے بال خوبصورت پلکون کے بال لانبے دونون مونڈھون کے درمیان کسیقدر دوری تھی پیشانی برابر چلنے مین پورا پانون پڑتا تھا تلوون مین گھراٹی نہ تھی سارے بدن سے متوجہ ہوتے اور سارے بدن سے پھر جاتے مینے آپ کے ایسا کوئی نہ پہلے دیکھا نہ پیچھے دیکھا۔

۵۴۸ جب کسیکو کسی کام کیلئے بھیجے تو اوسے خبر نکرے

(۲۰۶۰) عبداللہ بن اسلم کے باپ نے کہا مجھے عمر رضی نے فرمایا جب مین تجھے کسیکو بلا بھیجون تو تو اوسے بتلا مت کہ مینے کسلیے تجھے اوسکے بلانے کو بھیجا کیونکہ شیطان اوسکے لئے ایک جھوٹی بات قایم کر دیتا ہے۔

۵۴۹ کیا یہ پوچھے کہ کہان سے آتے ہو

(۲۰۶۱) مجاہد مکروہ رکھتے تھے کہ کوئی کسیکو نظر گڑا کر دیکھے یا کوئی پاس سے اوٹھکر چلے تو اوسکے پیچھے آنکھ لگائے رہے یا پوچھے تم کہان سے آئے یا کہان جاؤگے۔

(۲۰۶۲) مالک بن زبید نے کہا ربذہ گاون مین حضرت ابو ذر کے یہان ہملوگونکا گذر ہوا اونہون نے پوچھا تملوگ کہان سے آتے ہو ہملوگون نے کہا مکہ سے یا کہا بیت عتیق سے کہا تملوگونکا یہی کام ہملوگون نے کہا ہان کہا کیا اسکے ساتھ کوئی تجارت یا خریداری نہین ہے ہملوگون نے کہا نہین فرمایا تب سرے سے عمل کرو۔

۵۵۰ جو لوگ بچاہین کہ ہماری بات دوسرا نہ سنے اونکی بات پہ کان لگانا۔

(۲۰۶۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص تصویر بناویگا اوسے حکم ہوگا کہ اوس مین روح پھونکدے اور اسکے لئے اوسکی سزا ہوگی اور وہ ہرگز پھونک

Marfat.com

نہ سکیگا اور جو کوی بناکر خواب بیان کریگا اوسکو حکم ہوگا کہ دولوں مین گرہ دیکر باندھ دے اور اسکے لیے اوسکی سزا ہوگی اور اون دونون مین ہرگز گرہ نہ دے سکے گا اور جو شخص ایسے لوگون کی بات سننا چاہے جو لوگ اوس سے بھاگتے ہون اوسکے کانمین سیسہ گلاکر ڈالا جائیگا۔

تخت پر بیٹھنا۔ باب ۵۵۱

(۲۰۶۴) عریان بن ہیثم نے کہا امیر معاویہ کے زمانہ امارت مین میرے باپ اپنی قوم کیطرف سے امیر معاویہ کے یہان آئے مین اوسوقت مین لڑکا تھا جب میرے باپ اندر گئے اونہون نے کہا مرحبا مرحبا اور ایک شخص اونکے ساتھ چارپای پر بیٹھا ہوا تھا اوسنے کہا یا امیر المومنین یہ کون ہین جنھین آپ مرحبا مرحبا کہہ رہے ہین کہا پورب والون کے رئیس یہ ہیثم بن اسود ہین مینے کہا یہ کون ہے لوگون نے بتایا یہ عبداللہ بن عمرو بن عاص ہین مینے اون سے کہا یا ابا فلان دجال کہان سے خروج کریگا اونہون نے جواب دیا تیرے شہر والون سے زیادہ ہمنے کسی شہر والے کو نہین دیکھا کہ دور کی بات توخوب پوچھینگے اور نزدیک کی بات بالکل چھوڑ دینگے پھر فرمایا ملک عراق سے نکلیگا جہان درخت اور کھجور ہوا کرتا ہی۔

(۲۰۶۵) ابوالعالیہ نے کہا ابن عباس کے ساتھ مین چارپای پر بیٹھا۔

(۲۰۶۶) ابو جمرہ نے کہا مین ابن عباس کا ہمنشین تھا وہ مجھے اپنے چارپای پر بیٹھایا کرتے مجھے کہا کہ تو میرے یہان ٹھہر مین اپنے مال مین سے تیرا بھی کچھ حصہ کردونگا چنانچہ مین دو مہینے تک اونکے یہان مقیم رہا۔

(۲۰۶۷) بصرہ کے حاکم حکم کے ساتھ انس بن مالک چارپای پر بیٹھے فرماتے تھے گرمیون مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ٹھنڈے وقت نماز پڑھتے تھے اور جاڑونمین سویرے پڑھا کرتے تھے۔

(۲۰۶۸) انس بن مالک نے فرمایا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین حاضر ہوا دیکھا کھجور کی چھال کی بنی ہوی چارپای پر آپ ہین سر کے نیچے چمڑیکا

Marfat.com

تکیہ ہے اوس مین بھی کھجور کی چھال بھری ہوی ہے اور چارپائی پر کچھہ بچھاون نہین ہے اتنے مین حضرت عمر حاضر ہوئے اور رونے لگے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے پوچھا عمر تیرے رونے کا کیا باعث ہے عرض کیا قسم خدا کی فقط اس پر روتا ہون کہ مجھے معلوم ہے کہ خدا کے نزدیک آپکی وجاہت کسری اور قیصر سے کہین زیادہ ہے وہ دونون دنیا مین کسطرح عیش کر رہے ہین اور یا رسول اللہ آپکی یہ حالت ہے جو اسوقت میرے پیش نظر ہے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا عمر کیا تجھے یہ پسند نہین کہ اونکو دنیا ملے اور ہمارے لیے آخرت ہو عرض کیا ہان یا رسول اللہ فرمایا تب یہی بات تو ہے۔

(۲۰۶۹) ابو رفاعہ عدوی نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم خطبہ فرما رہے تھے اوسوقت مین آپکے پاس پہونچا اور عرض کیا یا رسول اللہ ایک مسافر آدمی حاضر ہوا ہے اپنے دین کو پوچھتا ہے اوسے خبر نہین کہ دین اوسکا کیا ہے بس آپ میری طرف متوجہ ہوگئے اور خطبہ کو چھوڑ دیا پھر لوگ ایک کرسی لائے مین سمجھتا ہون اوسکے پائے لوہے کے تھے حمید راوی کہتا ہے مین سمجھتا ہون کالی لکڑی تھی اوسکو لوگون نے لوہا خیال کیا پھر آپ اوسپر بیٹھے اور خدا نے جو کچھہ اونہین بتایا تھا مجھے بھی بتانے لگے پھر آخر تک اپنا خطبہ پورا کیا۔

(۲۰۷۰) موسی بن دہقان نے کہا مین نے ابن عمر کو دیکھا وہ ایک دولھہ کی چارپائی پر بیٹھے تھے کپڑا اونکا سُرخ تھا۔

(۲۰۷۱) عمران بن مسلم نے کہا مینے انس کو دیکھا پاؤن پر پاؤن چڑھائے ایک چارپائی پر بیٹھے تھے۔

۵۵۲ کچھہ لوگ آہستہ باتین کرتے ہون تو اونمین چلا جاے

(۲۰۷۲) سعید مقبری نے کہا ابن عمر ایک شخص سے باتین کر رہے تھے اودہر کہین میرا گذر ہوا مین اندونون کے سبب سے کھڑا ہوگیا بس ابن عمر نے میرے سینہ مین ایک مُکا مارا اور فرمایا جب دو آدمی کو باتین کرتے پاؤ تو اون دونوں کے

ساتھ کھڑا مت ہو جایا کر اور اونکے ساتھ بیٹھ بھی مت پہلے اون سے پوچھ لے تب مضایقہ نہین ہینے عرض کیا یا ابو عبدالرحمٰن خدا تمہارا بھلا کرے مین اس امید پر کھڑا ہو گیا تھا کہ تم دونون سے کچھ اچھی بات سُنلون۔

(۲۰۷۳) ابن عباس نے فرمایا جو شخص لوگونکی بات کیطرف کان لگادے اور وہ لوگ چاہتے نہون اوسکے دونون کانون مین سیسہ گلا کر ڈالا جائیگا اور جو شخص جھوٹھہ خواب بیان کرے اوسے حکم ہوگا کہ جوین گرہ دی۔

۵۵۳ تیسرے کو چھوڑ کر دو آدمی آہستہ بات نکرین۔

باب

(۲۰۷۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تین ہی آدمی ہون تب بغیر تیسرے آدمی کے فقط دو شخص آہستہ آہستہ بات نکرین۔

۵۵۴ جب چار آدمی ہون

باب

(۲۰۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تم تین ہی آدمی ہو تب تیسرے کو چھوڑ کر فقط دو شخص آہستہ آہستہ بات نکرین اس سے اوسکو رنجیدگی ہوگی۔

(۲۰۷۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا وہی پہلی حدیث ہملوگون نے پوچھا اگر چار آدمی ہون فرمایا تب نقصان نہین۔

(۲۰۷۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ایک کو چھوڑ کر دو شخص آہستہ بات نکرین جب تک لوگون مین مل جل جائین کیونکہ اس سے اوسکی رنجیدگی ہوگی۔

(۲۰۷۸) ابن عمر نے فرمایا چار ہون تب کچھ پروا نہین۔

۵۵۵ کوئی کسیکے پاس آکر بیٹھے تو پوچھکر اوٹھے۔

باب

(۲۰۷۹) ابو بردہ بن ابو موسیٰ نے کہا مین عبداللہ بن سلام کے پاس بیٹھا اونہون نے فرمایا تم میرے پاس آکر بیٹھے اور میرے اوٹھنے کا وقت آگیا مینے کہا جب آپ چاہین بس اوٹھ کھڑے ہوئے اور مین بھی دروازے تک اونکے پیچھے پیچھے گیا۔

۵۵۶ دہوپ کے کنارے نہ بیٹھے۔

باب

(۲۰۸۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم خطبہ مین تھے قیس کے باپ آکر دھوپ

Marfat.com

مین کھڑے ہوگئے بس آپ نے اونکو فرمایا تب سایہ مین چلے آئے۔

باب ۵۵۷ کپڑے لپیٹے مین گوٹ مار کر بیٹھنا۔

(۲۰۸۱) دو قسم کے پہراوے سے اور دو قسم کی بیع سے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے منع فرمایا ہے خرید و فروخت مین مست اور منابذت سے منع فرمایا یہ کہ مشتری بائع کے کپڑے کو چھو دے اور منابذت اسطرح کہ اپنا کپڑا دوسرے کیطرف پھینک دے بس اتنی ہی پر بے دیکھے بھالے سودا ہوگیا اور دو نون پہراوا ایک تو اشتمال صما اسطرح کہ کپڑے کا کنارہ ایک مونڈھے پر رکھ لے اور ایک جانب کھل جائے کہ اوسپر کچھ کپڑا نہو اور دوسرا پہراوا یہ کہ اپنے کپڑے مین گوٹ مار کر بیٹھ جاوے اور اوسکی شرمگاہ پر کچھ کپڑا نہو۔

باب ۵۵۸ کوئی کسیکو تکیہ دے۔

(۲۰۸۲) عبداللہ بن عمرو نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے لوگون نے میرے روزے کا ذکر کیا آپ میرے یہان تشریف لائے مینے آپکو ایک تکیہ چمڑیکا دیا جسمین کھجور کی چھال بھری تھی مگر آپ زمین ہی پر بیٹھ گئے اور تکیہ میرے اور آپ کے بیچ مین رہگیا۔ پھر آپ نے فرمایا ہر مہینے تین روزے تجھے کافی نہین مینے عرض کیا یارسول اللہ فرمایا پانچ مینے عرض کیا یارسول اللہ فرمایا سات مینے عرض کیا یارسول اللہ فرمایا نو مینے عرض کیا یارسول اللہ فرمایا گیارہ مینے عرض کیا یارسول اللہ فرمایا داود پیغمبر کے روزے سے بڑھکر روزہ نہین آدھی عمر کا روزہ ایکدن روزہ ایکدن افطار

(۲۰۸۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کسیکیطرف گذرے اونہون نے آپکے لئے چادر بچھادی آپ اوسپر بیٹھ گئے۔

باب ۵۵۹ قرفصا۔

(۲۰۸۴) بی بی قیلہ نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو مینے دیکھا آپ قرفصا نشست بیٹھے ہین مینے جو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو خاکسارانہ بیٹھے ہوئے دیکھا

Marfat.com

مین تو مارے ڈر کے تھرتھرا گئی

چارزانو بیٹھنا ۵۶۰

(۲۰۸۵) حنظلہ بن حذیم نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوکر آپکو دیکھا چارزانو بیٹھے ہوتے ہین۔

(۲۰۸۶) ابوزریق نے علی بن عبداللہ بن عباس کو دیکھا داہنا پاؤن بائین پاؤن پر چڑھائے چارزانو بیٹھے ہین۔

(۲۰۸۷) عمران بن مسلم نے کہا مینے انس بن مالک کو اسطرح چارزانو بیٹھے ہوئے دیکھا ایک پاؤن دوسرے پر رکھے ہوئے ہین۔

گوٹ مارکر بیٹھنا ۵۶۱

(۲۰۸۸) سلیم بن جابر ہجیمی نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوا آپ اوسوقت چادر سے گوٹ مارے ہوئے بیٹھے تھے اور اوس چادر کے گوشے آپکے دونون پانون پر پڑے تھے مینے عرض کیا یارسول اللہ مجھے وصیت فرمائیے فرمایا خدا سے ضرور برابر ڈرتا رہ اور اچھی بات کو ملکی مت جان اپنے ڈول سے کسی پانی مانگنے والے کی برتن مین تھوڑا پانی ہی ڈال دینا سہی یا مسلمان بھائی سے کشادہ روئی سے بولنا ہی سہی اور خبردار تہمت نیچی کبھی نہ رکھنا یہ شیخی کی بات ہے اور خدا شیخی کی بات کو دوست نہین رکھتا اور اگر کوئی شخص تیرا عیب جانتا ہو اور اوس عیب کی تجھے شرم دلاوے تو تو اوسکے بدلے اوسکے عیب سے جو تجھے معلوم ہو اوسکو شرم مت دلانا اوسکا وبال اوسکے اوپر ہوگا اور تجھے ثواب ملے گا اور ہرگز کسیکو گالی مت دینا سلیم کہتے ہین اسکے بعد کبھی مینے نہ کسی جانور کو گالی دی اور نہ کسی آدمی کو۔

(۲۰۸۹) ابوہریرہ نے فرمایا مینے جب کبھی (امام) حسن کو دیکھا ضرور میری آنکھون سے آنسو بہنے لگے قصہ یہ ہوا کہ ایک دن نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم گھر سے نکلے مجھے مسجد مین پایا پس میرا ہاتھ پکڑ لیا پھر مین آپکے ساتھ چلا آپ مجھے

گوٹ مار کر بیٹھنا یہ ہے کہ دونون زانو کھڑے کرکے سرین کے بل بیٹھے اور ہاتھ سے یا کپڑے سے دونون زانو لپیٹ لے ۱۲

Marfat.com

کچھ بولے بس اتنے مین بنی قینقاع کے بازار مین پہونچے آپ اوس مین گھومے اور دیکھا پھر پھرے اور مین ہی ساتھ تھا یہانتک کہ مسجد کو آگئے اور گوٹ مارکر بیٹھ گئے پھر فرمایا لُکَع کہان ہے ہمین لُکَع کو بلا دو بس (امام) حسن دوڑتی ہوئے آئے اور آپ کے گود مین بیٹھ گئے پھر اپنا ہاتھ آپ کی داڑھی مین ڈالا پھر نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اونکا مونہہ کھولکر اپنا مونہہ اون کے مونہہ مین ڈالنے لگے پھر فرمایا اے اللہ مین اسے دوست رکھتا ہون تو بھی اسے دوست رکھ اور جو اسے دوست رکھے اوسے بھی دوست رکھ۔

باب ۵۶۲ گھٹنون کے بل بیٹھنا۔

(۲۰۹۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے صحابہ کے ساتھ ظہر کی نماز پڑھی پھر منبر پر کھڑے ہوگئے اور قیامت کا ذکر فرمایا اور یہ ذکر فرمایا کہ قیامت مین بڑی بڑی باتین ہونے والی ہین پھر فرمایا جو کوئی کچھ پوچھنا چاہتا ہو تو اوسکو پوچھ لے قسم خدا کی جب تک مین اپنی اس جگہہ پر ہون جس بات کو پوچھوگے ضرور بتادونگا لوگون نے جو رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے اسباتکو سُنا خوب روئے اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بار بار فرمانے لگے پوچھو تب عمر گھٹنون کے بل بیٹھ گئے اور عرض کیا ہملوگ خدا کے رب ہونے سے اور اسلام کے دین ہونے سے اور محمدؐ کے رسول ہونے سے راضی ہین جب عمرؓ نے یہ کہا تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سکوت فرمایا پھر رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اچھا سُنلو اوسکی قسم جسکے ہاتھ مین محمدؐ کی جان ہے مین جو نماز پڑھ رہا تھا بس اسی دیوار کے مقابل بہشت اور دوزخ میرے روبرو لائی گئی مینے آج کے ایسی بھلائی اور بُرائی کبھی نہین دیکھی۔

باب ۵۶۳ چت لیٹنا۔

(۲۰۹۱) عباد بن تمیم کے چچا نے کہا مینے اونکو دیکھا ہے چت لیٹے ہوئے ایک پاؤن دوسرے پر رکھے مالک بن اسمٰعیل نے ابن عتیبہ سے پوچھا نبی صلی اللہ

Marfat.com

علیہ وآلہ وسلم کو کہا ہان۔

(۲۰۹۲) مسور نے کہا مینے عبدالرحمن بن عوف کو دیکھا چت لیٹے ہوے

ایک پاؤن دوسرے پر چڑہاے ہوے

۵۶۴ موںہہ کے بل لیٹنا۔

(۲۰۹۳) طخفہ غفاری اصحاب صفہ مین تھے اُنہون نے کہا رات کے آخر وقت مین مسجد مین سو یا تھا اتنے مین کوی آنیوالا آیا تو وسوقت مین پیٹ پر لیٹا ہوا تھا بس اونے اپنے پاؤن سے مجھے حرکت دی اور کہا اوٹھہ اسطرح لیٹنا خدا کے نزدیک مبغوض ہے مینے سر جو اوٹھایا کیا دیکھتا ہون کہ نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میرے سرہانے کھڑے ہین۔

(۲۰۹۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مسجد مین ایک شخص کے پاس ہوکر گذرے وہ موںہہ کے بل لیٹا ہوا تھا آپنے اوسکو پاؤن سے مارکر فرمایا اوٹھہ یہ جہنمی لیٹنا ہے۔

۵۶۵ لینا دینا داہنے ہی ہاتھہ سے کیا کرے

(۲۰۹۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کوی تم مین بائین ہاتھہ سے نکہاے اور نہ بائین ہاتھہ سے پیے اسواسطے کہ شیطان بائین ہی ہاتھہ سے کہاتا ہے اور بائین ہی ہاتھہ سے پیتا ہے نافع اس حدیث مین اتنا اور زیادہ کرتی تھے کہ نہ بائین ہاتھہ سے کچھہ لے اور نہ بائین ہاتھہ سے دے۔

۵۶۶ بیٹھے تو جوتی کہان رکھے۔

(۲۰۹۶) عبداللہ بن عباس نے فرمایا مسنون طریقہ یون ہے کہ جب کوی بیٹھے تو اپنی جوتی اوتارلے اور اپنے پہلو مین رکھہ لے۔

۵۶۷ شیطان لکڑی وکڑی کچھہ لاکر بچھاون پر ڈالدیتا ہے

(۲۰۹۷) ابوامامہ نے کہا گھر والے جب بچھاون بچھا چکتے ہین اور درست کر رکھتے ہین تب شیطان آتا ہے اور اوسپر لکڑی یا پتھر یا کچھہ چیز ڈال دیتا ہے

Marfat.com

جس میں وہ اپنے گھر والوں پر غصہ ہو تو جب کوئی ایسا دیکھے تو اپنے لوگوں پر غصہ نہ ہو کیونکہ وہ تو شیطان کا کام ہے۔

باب ۵۶۸ بے مونڈیر کی چھت پر سونا

(۲۰۹۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص کسی مکان کی چھت پر سو وے جس میں مونڈیر نہو اوسکی حفاظت کی ذمہ واری نہیں ہے۔

(۲۰۹۹) علی بن عمارہ نے کہا ابو ایوب انصاری آئے اور میں اونکو لیکر بے اوٹ کی چھت پر گیا بس وہ اوتر پڑے اور کہنے لگے قریب تھا کہ میں آج کی رات سو رہوں اور میری ذمہ واری نہو۔

(۳۰۰۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص رات کو انجار سو رہے اور اوس پر سے گر پڑے اور مر جائے اوسکی ذمہ واری نہیں ہے اور جو شخص جوش دریا کے زمانہ میں دریا کا سفر کرے اور ہلاک ہو جائے اوسکی بھی ذمہ واری نہیں ہے۔

باب ۵۶۹ دونوں پاؤں لٹکا کر بیٹھنا

(۳۰۰۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک باغ میں کنوئیں کی جگت پر پاؤں لٹکائے ہوئے بیٹھے تھے۔

باب ۵۷۰ کسی کام کو گھر سے باہر نکلے تو کیا کہے۔

(۳۰۰۲) ابن عمر گھر سے نکلتے تو یہ کہہ لیتے اللھم سلمنی وسلم منی۔
یا اللہ مجکو بچا اور مجھسے بچا

(۳۰۰۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب گھر سے نکلتے یہ فرماتے بسم اللہ
شروع خدا کے نام
التکلان علی اللہ لاحول ولا قوۃ الا باللہ۔
بھروسا خدا پر بغیر مدد خدا کے گناہ سے بچنا اور عبادت کی قوت نہیں۔

باب ۵۷۱ اپنے ساتھیوں کے سامنے پاؤں بڑھاوے اور تکیہ لگادے یا نہیں

(۳۰۰۴) وفد عبد القیس کے بعض شخص نے بیان کیا کہ جب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی طرف ہم لوگ سفارت میں روانہ ہوئے اور گھر سے باہر نکلے چلتے چلتے جب قریب پہونچنے کے ہوئے ایک شخص اپنی اونٹنی پر سوار تیز ہانکتا ہوا

Marfat.com

ہملوگ اونکو ملا اور سلام کیا ہمنے سلام کا جواب دیا پھر وہ شخص ٹھہرا اور کہنے لگا کون لوگ ہین ہملوگون نے بتا یا وفد عبد القیس بولا تمہین مرحبا ہے تم اپنے ہی لوگون مین آگئے تمہین لوگون کو مین تلاش کرتا ہون تمہین خوشخبری دینے آیا ہون جو نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کل فرمایا تھا آپ نے پورب طرف دیکھکر فرمایا کہ اس طرف یعنے پورب سے کلہ بہترین وفد عرب آوینگے بس مینے کسیطرح رات کاٹی پھر سویرے اوٹھا اور اپنا اونٹ تیار کیا اور خوب تیز روانہ ہوا یہانتک کہ دن چڑھگیا اور مینے پھر چلنے کا قصد کیا پھر تمہارے اونٹونکے سر نظر آنے لگے یہہ دیکھکر اوسنے اونٹ کی باگ پھیری اور لوٹنے مین آنے سے بھی تیز روانہ ہوا یہانتک کہ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس پہونچا اور آپکے گرد آپکے اصحاب مہاجرین اور انصار حاضر تھے اوسنے عرض کیا میرے مان باپ آپ پر فدا ہون مین وفد عبد القیس کی خوشخبری لیکر حضور مین حاضر ہوا ہون آپ نے فرمایا تجھسے اونسے کہان ملاقات ہوئی اوسنے عرض کیا وہ لوگ ہمارے پیچھے پیچھے آہی پہونچے پھر سب قصہ بیان کیا آپ نے فرمایا خدا تجھے اچھی خبر سناوے اور لوگ اپنی اپنی جگہہ تیار ہوگئے اور نبی صلے اللہ علیہ بیٹھے ہوئے تھے تم لبسر آپنے اپنی چادر کا کنارہ ہاتھ کے نیچے رکھکر اوسپر تکیہ کیا اور اپنے دونون پانون پھیلا دیئے پھر وفد آگیا اونکے آنے سے مہاجر اور انصار سبلوگ بہت خوش ہوئے جب اون لوگون سے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اور آپ کے اصحاب کو دیکھا اپنی سواری کے جانورونکو خوشی کے مارے کودانے دہانے لگے اور تیزی سے متوجہہ ہوئے لوگون نے جگہہ کو وسیع کیا اور نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تکیہ لگائے ہوئے تھے اور اشج پیچھے رہگئے اونکا نام منذر بن حارث بن اعمال ابن زیاد ابن عصر ہے اونھون نے اونٹونکو اکٹھا کیا اور سب کا بوجھہ اوتارا یا اور سب کا اسباب جمع کیا پھر اپنی گٹھری نکالی اور اپنا سفر کا کپڑا اوتار ڈالا اور ایک [illegible] آہستگی سے چلتے ہوئے ادھر متوجہ ہوئے نبی صلے اللہ

علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تمہارا سردار اور تمہارا چودھری اور تمہارا حاکم کون ہے
سبھون نے اونہین کیطرف اشارہ کیا آپ نے فرمایا یہہ تمہارا سردار کیونکر
ہوا لوگون نے عرض کیا اونکے باپ دادے جاہلیت مین ہمارے سردار تھے
اور وہ اسلام کیطرف ہمارے راہبر ہین پھر جب اشج آپہونچے چاہا کہ ایک کنارے
بیٹھ جائین پس نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سیدھے بیٹھ گئے فرمایا اشج ادہر
آجاؤ اور یہہ پہلا دن تھا جو اونکا نام اشج رکھا گیا جب بچپنے مین اونکا دودھ
چھڑا گیا تھا اونہین دونون ایک گدہے نے اونکو لات ماری تھی اوسکا نشان
اونکے مونہہ مین چاند کیطرح موجود تھا آپ نے اونکو اپنے پہلو مین بٹھایا اور اون
پر بہت لطف فرمایا اور اونکی بزرگی اون لوگون پر ثابت کی پھر لوگ نبی صلے اللہ
علیہ وآلہ وسلم کیطرف متوجہ ہوکر پوچھنے لگے آپ انکو بتانے لگے یہانتک
کہ جب بات تمام ہوگئی آپ نے پوچھا تملوگون کے پاس تمہاری راہ کا توشہ
کچھ ہے عرض کیا ہان پھر جلدی جلدی سبکے سب اپنے اپنے اسباب
کیطرف اوٹھے اور خرمونکے کیسے اپنے اپنے ہاتھون مین لیکر آئے پھر چمڑے کی
خوان پر آپکے سامنے رکھا گیا اور آپکے سامنے کھجور کی ایک چھڑی تھی دو ہاتھ
دو ہاتھ سے چھوٹی اور ایک ہاتھ سے بڑی اس چھڑی پر آپ ٹیک لگایا کرتے
کم ہوتا تھا کہ آپ اوسے جدا فرماتے آپ نے اوس لکڑی سے خرمے کے
ایک کیسہ کیطرف اشارہ فرمایا کہ اوسکو تملوگ تعضوض کہتے ہو عرض کیا ہان فرمایا
اسکو صرفان بھی بولتے ہو عرض کیا ہان فرمایا اسکا نام برنی رکھتے ہو عرض کیا ہان
فرمایا تمہارے خرمون مین یہہ سب سے بہتر اور تمہارے لئے فائدہ مند ہے
اور قبیلے کے بعض بوڑھون نے بیان کیا کہ اسمین بڑی برکت ہے اور ہملوگون کے
یہان اسکا یہہ ادار خوب تھا اسیکو ہملوگ اونٹون اور گدہون کو کھلایا کرتے جب
ہملوگ اس سفارت سے گھر پھر آئے ہملوگون کی رغبت اوسکیطرف زیادہ ہوئی
اور ہمنے اوسکی درخت لگائی یہانتک کہ دستمین خوب پھیلا آیکا اور ہملوگون نے اوسمین برکت دیکھی

Marfat.com

باب ۵۷۲ صبحکو کیا کہے

(۳۰۰۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم صبح کو فرماتے اَللّٰھُمَّ بِکَ اَصْبَحْنَا وَبِکَ
اے اللہ تجھی سے میری صبح ہوئی اور تجھی سے
اَمْسَیْنَا وَبِکَ نَحْیَا وَبِکَ نَمُوْتُ وَاِلَیْکَ النُّشُوْرُ اور شام کو فرماتے اَللّٰھُمَّ بِکَ
میری شام ہوئی اور تجھی سے میری زندگی ہے اور تجھی سے میری موت ہے اور تیری ہی طرف اٹھنا ہوگا ہے۔
اَمْسَیْنَا وَبِکَ اَصْبَحْنَا وَبِکَ نَحْیَا وَبِکَ نَمُوْتُ وَاِلَیْکَ الْمَصِیْرُ۔
اور تیری ہی طرف پھرنا ہے

(۳۰۰۶) ابن عمر نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کبھی صبح شام ان کلمات کو
نہین چھوڑتے تھے۔ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْعَافِیَۃَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَۃِ
اے اللہ مین تجھسے دنیا اور آخرت مین عافیت مانگتا ہون
اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَۃَ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَاَھْلِیْ وَمَالِیْ۔ اَللّٰھُمَّ اسْتُرْ
اے اللہ مین تجھسے اپنے دین مین اور دنیا مین اور لوگ مین اور اپنے مال مین معافی اور عافیت مانگتا ہون۔ اے اللہ میرے عیب
عَوْرَاتِیْ وَاٰمِنْ رَوْعَاتِیْ۔ اَللّٰھُمَّ احْفَظْنِیْ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِیْ وَعَنْ
اور میری ڈر والی باتون کو امن دے۔ اے اللہ تو میرے آگے سے اور میرے پیچھے سے اور میرے داہنے سے اور میرے بائین سے
یَمِیْنِیْ وَعَنْ شِمَالِیْ۔ وَاَعُوْذُ بِعَظَمَتِکَ اَنْ اُغْتَالَ مِنْ تَحْتِیْ۔
میری حفاظت کر۔ اور تیری عظمت کی پناہ چاہتا ہون کہ ایسا ہو کہ مجھے میرے نیچے سے کچھ دھوکا ہو۔

(۳۰۰۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص صبحکو یہ دعا
پڑھ لیا کرے۔ اَللّٰھُمَّ اِنَّا اَصْبَحْنَا نُشْھِدُکَ وَنُشْھِدُ حَمَلَۃَ
یا اللہ ہمنے صبح کی ہم تجھے گواہ رکھتے ہین اور تیرے عرش کے اوٹھانیوالون کو
عَرْشِکَ وَمَلٰٓئِکَتَکَ وَجَمِیْعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰہُ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ
اور تیرے فرشتون کو اور تیرے سارے مخلوق کو گواہ کرتے ہین کہ اللہ تو ہی ہے تیرے سوا کوئی معبود نہین
وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَکَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُوْلُکَ اللہ تعالیٰ
تو اکیلا ہے تیرا کوئی شریک نہین اور محمد بیشک تیرے بندے اور تیرے بھیجے ہوے ہین
اوسکی چوتھائی اوسدن آزاد کر دیتا ہے اور اگر دو دفعہ کہہ لے تو اللہ تعالیٰ آدہا
اوسکا آگ سے آزاد کر دیتا ہے اور اگر چار دفعہ کہہ لے تو اللہ تعالیٰ اوسدن اوسکو
بالکل آگ سے آزاد کر دیتا ہے

باب ۵۷۳ شام کو کیا کہے

(۳۰۰۸) ابوبکر صدیق نے عرض کیا یا رسول اللہ مجھے کچھ سکھا دیجئے کہ صبح شام
مین اوسے کہہ لیا کرون فرمایا اے ابوبکر (یہ دعا) اَللّٰھُمَّ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّھَادَۃِ
اے اللہ جاننے والے غائب اور حاضر کے
فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کُلِّ شَیْئٍ وَمَلِیْکَہٗ اَشْھَدُ اَنْ لَّآ اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ
آسمانون اور زمین کے پیدا کرنیوالے مین اس بات کی گواہی دیتا ہون کہ معبود نہین تیرے سوا
اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِیْ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ وَشِرْکِہٖ
مین اپنی نفس کی شرارت سے اور شیطان کی شرارت سے اور اوسکے ساجھی سے۔
صبح اور شام اور جب اپنے خوابگاہ مین جاوے تب کہہ لیا کر۔

(۳۰۰۸) ابوہریرہ سے روایت کی گئی مگر اسمین یون فرمایا رب کل شیئ ومليكه اور فرمایا من شر الشيطان

Marfat.com

(٣٠٠٩) راشد حرانی نے کہا میں عبداللہ بن عمرو کے پاس آیا اور ان سے کہا آپ نے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے جو کچھ سنا ہو مجھ سے بیان فرمائیے انہوں نے میری طرف ایک سفینہ بڑھا دیا اور کہا مجھے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے کچھ لکھوا دیا وہ اس میں ہے میں نے جو اوسے دیکھا تو کیا دیکھا کہ ابوبکر صدیق نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے سوال کیا اور عرض کیا کہ یا رسول اللہ مجھے کچھ بتا دیجئے کہ صبح اور شام کو کہہ لیا کروں فرمایا اے ابوبکر (یہ دعا) اَللّٰھُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّھَادَۃِ رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَمَلِیْکَہٗ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِیْ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ وَشِرْکِہٖ وَاَنْ اَقْتَرِفَ عَلٰی نَفْسِیْ سُوْءًا اَوْ اَجُرَّہٗ اِلٰی مُسْلِمٍ کہہ لیا کر۔

اپنے بستر پر جائے تو کیا کہے ۵۷۴

باب

(٣٠١٠) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سونیکا ارادہ فرماتے تو یہ کہہ لیا کرتے بِاسْمِکَ اللّٰھُمَّ اَمُوْتُ وَاَحْیَا (یا اللہ میں تیرے ہی نام سے مرتا ہوں اور جیتا ہوں) اور جب نیند سے بیدار ہوتے تو کہتے اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْہِ النُّشُوْرُ۔ (خدا ہی کی تعریف ہے جس نے ہمیں مار ڈالنے کے بعد زندہ کیا اور اسی کی طرف جانا ہے)

(٣٠١١) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اپنے بستر پر تشریف لیجاتے تو فرماتے اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَکَفَانَا وَآوَانَا کَمْ مِمَّنْ لَا کَافِیَ لَہٗ وَلَا مُؤْوِیَ۔ (خدا ہی کی تعریف ہے جس نے ہمیں کھلایا اور ہمیں پلایا اور ہمیں کفایت کی اور ہمیں ٹھکانا دیا کتنے ہیں جنکا نہ کوئی کفایت کرنیوالا ہے نہ ٹھکانا دینے والا)

(٣٠١٢) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سورہ الم تنزیل اور سورہ تبارک الذی بیدہ الملک پڑھے بغیر سوتے ہی نہ تھے ابوزبیر راوی کہتا ہے قرآن کی سب سورتوں سے ان دونوں میں ستر نیکی زیادہ ہے جو شخص ان دونوں کو پڑھ لے تو ان دونوں کی بدولت اوسکے واسطہ ستر نیکیاں لکھی جائیں اور دونوں کی بدولت ستر ہزار درجہ اوسکے بلند کئے جائیں اور دونوں کی بدولت ستر گناہ اوسکے مٹا دی جائیں۔

(٣٠١٣) عبداللہ نے فرمایا ذکر کیوقت نیند آنا شیطان کے تصرف سے ہوتا ہے چاہو تو تم لوگ تجربہ کرلو جب تم میں کوئی اپنی خوابگاہ میں جا چکے اور سونیکا ارادہ کرے تو اللہ تعالیٰ کا ذکر کرے۔

Marfat.com

(۳۰۰۱۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب تک تبارک الذی اور الم تنزیل السجدہ
پڑھ نہ لیتے تب تک آپ سوتے ہی نہ تھے۔

(۳۰۰۱۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی تم مین سے اپنے
بچھاون پر جائے تو اسے تہمت کی چونٹ کھولکر اپنا بچھاون اوس سے جھاڑ لے کیونکہ
اوسے کیا خبر ہے کہ اوسکے جانے پر اوسکے بستر پر کیا چیز آگئی ہے اور اپنی داہنی
کروٹ پر سو رہے اور یہ کہہ لے بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي فَاِنْ اَحْتَبَسْتَ نَفْسِي فَا
رْحَمْهَا وَاِنْ اَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ الصَّالِحِيْنَ ۵ یا فرمایا عِبَادَكَ
الصَّالِحِيْنَ ۵۔

(۳۰۰۱۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب اپنے بستر پر جاتے اپنے داہنے
کروٹ لیٹ کر فرماتے اَللّٰهُمَّ وَجَّهْتُ وَجْهِي اِلَيْكَ وَاَسْلَمْتُ نَفْسِي اِلَيْكَ
وَاَلْجَاْتُ ظَهْرِي اِلَيْكَ رهبة ورغبة اليك لامنجا ولا ملجا منك الا اليك امنت
بِكِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَ وَنَبِيِّكَ الَّذِي اَرْسَلْتَ آپ نے فرمایا ان کلمات کو رات کیوقت
کوئی کہہ لے اور مر جائے تو اوسکی موت فطرت پر ہوگی۔

(۳۰۰۱۷) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب اپنے بستر پر جاتے یہ فرماتے
اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوٰى مُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْاِنْجِيْلِ
وَالْقُرْاٰنِ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ذِي شَرٍّ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهٖ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ
شَيْءٌ وَاَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ
الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُوْنَكَ شَيْءٌ اِقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَاَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ ۵

(۳۰۰۱۸) حدیث شاذ باب ۵۵

(۳۰۰۱۹) جابر نے فرمایا جب آدمی اپنے گھر مین آتا ہے یا بستر پر جاتا ہے ایک
فرشتہ اور ایک شیطان اوسکی طرف لپکتے مین فرشتہ کہتا ہے نیکی پر خاتمہ
کر اور شیطان کہتا ہے برائی پر خاتمہ کر اب اگر اوسنے خدا کی تعریف کی اور اوسکا

Marfat.com

ذکر کیا تب تو شیطان کو فرشتے نے بہگا دیا اور رات کو سوتے مین اوسکی نگہبانی کرتا رہا
پھر جب وہ بیدار ہوا ایک فرشتہ اور ایک شیطان اوسکی طرف لپکتے ہین اور وہی بات
کہتے ہین اگر اوسنے خدا کا ذکر کیا اور یون دعا کی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ رَدَّ اِلَیَّ نَفْسِیْ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَلَمْ یُمِتْهَا فِیْ مَنَامِهَا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ كَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ یُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِنَّ رَؤُفٌ الرَّحِیْمُ
تب اگر مر گیا شہید مریگا اور اگر اوٹھا اور نماز پڑھی نہایت بزرگیون مین نماز پڑھی

ہاتھ پر گال رکھنا

باب ۵۷۶

(۳۰۰۲۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم جب ارادہ کرتے کہ اب سورہین اپنا ہاتھ
داہنے رخسار کے نیچے رکھتے اور فرماتے اَللّٰهُمَّ قِنِیْ عَذَابَكَ یَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ
(۳۰۰۲۱) حدیث بالا۔

باب ۵۷۷

(۳۰۰۲۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا مسلمان آدمی دو باتونکا قید رکھے
تو ضرور بہشت مین داخل ہو باتین تو دونون آسان ہین مگر کرنے والے دونون تھوڑے
لوگ ہین لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ وہ دونون کیا باتین ہین فرمایا ہر نماز کے
بعد دس بار اللہ اکبر اور دس بار الحمد اللہ اور دس بار سبحان اللہ کوئی شخص کہہ
لیا کرے تو زبان پر تو یہ ڈیڑھ سو ہین مگر ترازو مین پندرہ سو ہین راوی کہتا ہے
مینے دیکھا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ان کلمات کو ہاتھ سے گن کر بتاتے تھے اور
جب اپنے بستر پر آوے اوسوقت سبحان اللہ اور الحمد للہ اور اللہ اکبر کہہ لے
یہ سو بار تو زبان پر ہوئین اور ترازو مین ایکہزار ہین پھر تم لوگون مین سے رات دن مین
پچیس سو برائی کون کرتا ہوگا لوگون نے عرض کیا یا رسول اللہ آدمی ان دو باتون کا
قید کیون نہ رکھے گا فرمایا اوسکی نماز مین شیطان آویگا اور اوسکو فلانی فلانی
ضرورت یاد دلا دیگا بس یہ اوسے یاد نہ آئیگا۔

Marfat.com

باب ۵۷۸ بستر سے اوٹھے اور جا کر پھر آوے تو اوسکو جھاڑ لے

(۳۰۲۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب کوئی اپنے بستر پر جائے تو اپنا تہمت اندر سے لیکر اوس سے اپنا بستر جھاڑ لے اور بسم اللہ کہہ لے کیونکہ اوسی معلوم نہین اوسکے جانیکے بعد اوسکے بستر پر کیا چیز آگئی ہے پھر جب لیٹنا چاہے تو اپنے داہنے کروٹ پر لیٹے اور یہ کہے۔ سُبْحَانَكَ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ اَرْفَعُهُ اِنْ اَمْسَكْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لَهَا وَاِنْ اَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهٖ عِبَادَكَ الصَّالِحِيْنَ۔

باب ۵۷۹ رات کو بیدار ہو تو کیا کہے

(۳۰۲۴) ربیعہ بن کعب نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے دروازے کے قریب ہی مین رات کو سوتا اور آپکے وضو کو پانی لادیا کرتا رات کیوقت آپکی آواز سمع اللہ لمن حمدہ کہنے کی اور آواز الحمد للہ رب العالمین کہنے کی سُنا کرتا۔

باب ۵۸۰ کسی کے ہاتھ مین چکنائی لگی ہو اور اوسیطرح سو رہے

(۳۰۲۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کسی کے ہاتھ مین چکنائی لگی ہو اور وہ بغیر دھوئے دھوے سو رہے اسمین کوئی آفت اوسکو پہونچے تو اپنے ہی کو ملامت کرے۔

باب ۵۸۱ چراغ بجھانا

(۳۰۲۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دروازونکو بند کر دیا کرو۔ اور مشکیزونکے دہانے باندہ دیا کرو اور خالی برتنونکو اوندھا دیا کرو اور بھری برتنونکو ڈھانک دیا کرو اور چراغ بجھا دیا کرو اسواسطے کہ شیطان بند مکان کو نہین کھولتا اور بندھے ہوئے مشک اور چھپایا ہوا برتن نہین کھولتا اور چوہے (وغیرہ حشرات الارض) گھر جلا دیتے ہین جس سے لوگون کا نقصان ہوتا ہے۔

(۳۰۲۷) ابن عباس نے فرمایا ایک چوہا آیا اور چراغ کی بتی کھینچ لے چلا لونڈی اوسکو دتکارنے لگی تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اوسکو چھوڑدے

Marfat.com

وہ چوہا بتی کو لئے ہوئے جس چادر پر آپ بیٹھے تھے لاکر اوسی پر ڈالدیا وہ چادر ایک درم کے حلقے کے برابر جل گئی تب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تملوگ سونے لگو تو اپنے چراغون کو بجھادیا کرو نہین تو شیطان ایسے جانورونکو ایسی ایسی بات سکھادیا کریگا بس یہ تمہین جلاہی ڈالینگے۔

(۳۰۲۸) ابو سعید نے فرمایا ایک رات نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی نیند ٹوٹی کیا دیکھتے ہین کہ ایک چوہا بتی لئے چھت پر چڑھا جاتا ہے کہ لوگونکا گھر جلادے تب نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوسکو لعنت کی اور احرام باندھے ہوئے آدمی کو بھی اوسکا مارڈالنا حلال فرمایا

باب ۵۸۲ سونیکے وقت گھر مین آگ رہنے نہ دو۔

(۳۰۲۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سونے کے وقت اپنے گھرونمین آگ رہنے نہ دیا کرو۔

(۳۰۳۰) عمر رضی اللہ عنہ نے فرمایا آگ دشمن ہے اس سے بچتے رہو ابن عمر کا معمول تھا کہ گھر کی آگ ڈھونڈھ ڈھونڈھ کر سونے کے پہلے بجھا دیا کرتے۔

(۳۰۳۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اپنے گھرونمین آگ مت چھوڑدیا کرو اسلئے کہ آگ دشمن ہے۔

(۳۰۳۲) ابو موسیٰ نے فرمایا ایک رات مدینے مین ایک مکان اوس مکان والون کے ہوتے ہوئے جل گیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے حضور مین اسکا بیان ہوا تو آپ نے فرمایا آگ تملوگونکی دشمن ہے جب سونے لگو تو اسکو بجھادیا کرو

باب ۵۸۳ برستے پانی کی برکت لینا۔

(۳۰۳۳) ابن عباس کا معمول تھا جب پانی برسنے لگتا فرماتے او چھوکری میرا زین نکال لا میرے کپڑے نکال لا اور کہتے ونزلنا من السمآء ماء مبارکا۔

باب ۵۸۴ گھر مین چابک لٹکا دینا

Marfat.com

(۳۰۳۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے گھر مین چابک لٹکا دینے کا حکم دیا ہے

باب ۵۸۵ راتکو دروازہ بند کر دینا

(۳۰۳۵) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا رات کے سناٹے مین باتین کم کیا کرو تمہین خبر نہین اللہ اپنی کس مخلوق کو (اوسوقت) پھیلاتا ہے دروازونکو بند کر دیا کرو اور مشکونکے دہانے باندہ دیا کرو اور خالی برتنونکو اوندہا دیا کرو اور چراغون کو بجھا دیا کرو۔

باب ۵۸۶ رات کی آرکی جوش کیوقت بچونکو سمیٹنا

(۳۰۳۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جبتک عشا کی تاریکی یا جوش جاتا رہے اوسوقت اپنے لڑکونکو روکے رہو وہ شیاطین کے حرکت کا وقت ہے۔

باب ۵۸۷ جانورونکو کھیر دینا

(۳۰۳۷) جانورونکو گھیرنا ابن عمر مکروہ جانتے تھے۔

باب ۵۸۸ کتے کا بھونکنا اور گدہے کا چلانا

(۳۰۳۸) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب رات سناٹی ہوجاوے اوسوقت کم نکلا کرو اللہ کے جانور ہین اوسوقت اونکو پھیلاتا ہے اگر کوئی شخص کُتا بھونکنے کی آواز یا گدہے کے چلانے کی آواز سنے تو شیطان سے بچنے کو خدا سے پناہ طلب کرے کیونکہ یہ جانور وہ چیزین دیکھتے ہین جو تم نہین دیکھتے۔

(۳۰۳۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب تملوگ راتکو کتے کے بھونکنے کی یا گدہے کے چلانے کی آواز سناکرو تو خدا سے پناہ طلب کرو کیونکہ یہہ جانور وہ چیزین دیکھتے ہین جو تم نہین دیکھتے اور خدا کا نام لیکر دروازونکو بند کر دیا کرو کیونکہ جو دروازہ خدا کا نام لیکر بند کیا جاتا ہے شیطان اوسے نہین کھولتا اور مشکونکو ڈہانک دیا کرو اور مشکونکے دہانے باندہ دیا کرو اور خالی برتنونکو اوندہا دیا کرو۔

(۳۰۴۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا رات کے سناٹے کے بعد کم نکلا کرو کیونکہ خدا کی ایک مخلوق ہے جنکو (اوسوقت) پھیلاتا ہے تو جب

Marfat.com

کتے کے بھونکنے یا گدھے کے چلانے کی آواز سنو تو شیطان سے بچنے کو خدا سے پناہ طلب کرو۔

باب جب مرغ کی آواز سنے ۵۸۹

(۳۰۴۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جب رات کیوقت مرغ کی آواز سنو تو اوسنے کسی فرشتے کو دیکھا ہے اوسوقت خدا سے خدا کا فضل مانگو اور جب رانگو گدھے کی آواز سنو تو اوسنے شیطان کو دیکھا ہے اوسوقت شیطان سے بچنے کو خدا سے پناہ طلب کرو۔

باب پسو کو برا نہ کہے ۵۹۰

(۳۰۴۲) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس ایک شخص نے پسو پر لعنت کی آپ نے فرمایا اوسکو لعنت نکر اوسنے نماز کے لئے ایک پیغمبر کو جگا دیا تھا۔

باب قیلولہ ۵۹۱

(۳۰۴۳) قریشی لوگ اکثر عبداللہ ابن مسعود کے دروازے پر بیٹھا کرتے تھے جب سایہ جھک جاتا فرماتے بس اوٹھتے جاؤ کیونکہ اب جو کچھ باقی ہے سو شیطان کا ہے پھر جس شخص پر گذر ہوتا اسکو اوٹھا دیتے اسی درمیان میں کہ وہ اوٹھا رہے تھے کسی نے کہا یہ بنی حسحاس کا مولی ہے شعر کہا کرتا ہے اونہوں نے اوسے بلا کر پوچھا تو نے کیا کہا ہے اوسنے کہا ودع سلیمی ان تجہزت غادیا: کفی الشیب والاسلام للمرء ناھیا: اونہوں نے فرمایا اب بس تو نے سچ کہا تو نے سچ کہا۔

(۳۰۴۴) سایب بن یزید نے کہا دوپہر یا قریب دوپہر حضرت عمر ہلوگوں کے پاس ہو کر گذرتے اور فرماتے اوٹھتے جاؤ اور لیٹ رہو کیونکہ اب جو باقی ہے وہ شیطان کا ہے۔

(۳۰۴۵) انس نے کہا صحابہ جمعہ پڑھتے اوسکے بعد قیلولہ کرتے۔

(۳۰۴۶) انس نے کہا جب شراب حرام ہوئی ہے اوسوقت خرما اور انگور

Marfat.com

خام کی شراب سے زیادہ کوئی شراب مدینہ والونکو پسند نہ تھی مین رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اصحاب کو پلا رہا تھا اور وہ لوگ ابو طلحہ کے پاس تھے کہ ایک شخص گذرا اور بولا کہ شراب تو حرام کر دی گئی پھر اون لوگون نے یہ بھی نہین کہا کہ کب یا دیکھ تو لو بس یہی کہا کہ اے انس شراب اونڈیل دی پھر ام سلیم کے یہان لیٹ رہے یہان تک کہ ٹھنڈے ہوئے اور نہائے پھر ام سلیم نے اون سبکو خوشبو لگا دیا اوسکے بعد نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہوئے تو اوس شخص نے جو خبر دی تھی وہ ٹھیک تھی انس نے کہا کہ اسکے بعد پھر اون لوگون نے کبھی شراب نہین چکھی

باب ۵۹۲ شام کے وقت سونا

(۳۰۴۷) خوات بن جبیر نے کہا اول وقت دنکو سو رہنا بیوقوفی ہے اور دوپہر کا سونا معمولی بات ہے اور پچھلے پہر دنکو سونا حماقت ہے۔

باب ۵۹۳ دعوت

(۳۰۴۸) میمون نے کہا مین نے نافع سے پوچھا ابن عمر کھانے کی دعوت کرتے تھے اونھون نے کہا ایک دفعہ اونکا ایک اونٹ خستہ ہو گیا تھا ہملوگون نے اوسے نحر کیا تب ابن عمر نے فرمایا کہ مدینہ والون کو میرے یہان اکٹھے کرو مین نے کہا اے ابو عبد الرحمن کس چیز پر لوگونکو جمع کرون میرے پاس روٹی تو ہے نہین فرمایا خداوندا تیرا شکر ہے یہی گوشت ہے اور شوربا ہے یا فرمایا شوربا ہے اور قیمہ ہے جو چاہے کھالے جو چاہے چھوڑ دے۔

باب ۵۹۴ ختنہ

(۳۰۴۹) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ابراہیم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اسی برس کے بعد ختنہ کیا اور قدوم مین ختنہ کیا ابو عبد اللہ نے کہا قدوم جگہہ کا نام ہے

باب ۵۹۵ عورت کا خفض

Marfat.com

(۳۰۵۰) ام مہاجر نے کہا روم کی چھوکریوں میں میں بھی قید ہوکر آئی عثمان رضہ نے
ہملوگوں پر اسلام پیش کیا مگر میں اور ایک عورت اور دو کے سوا کوئی بھی مسلمان
نہ ہوئی تب عثمان رضہ نے فرمایا جاؤ انڈونون کا خفض کرو اور دونونکو پاک کرو۔

باب ۵۹۶ ختنہ مین دعوت

(۳۰۵۱) سالم نے کہا ابن عمر نے میرا ختنہ کرایا مین تھا اور نعیم تھا ہملوگون کی
اس تقریب مین ایک دُنبہ ذبح ہوا اور ہم اپنے آپ کو دیکھتے تھے کہ ہملوگ لڑکونمین
اسبات پر خوش ہوتے ہین کہ ہمارے ختنہ مین ایک دنبہ ذبح ہوا۔

باب ۵۹۷ ختنہ مین تماشا

(۳۰۵۲) ام علقمہ نے کہا حضرت عایشہ کی بھتیجیان تھین کسی نے حضرت عایشہ سے
کہا آپ کسی تماشا کرنیوالے کو نہین بلوالیتین فرمایا ہان بس اونھون نے عدی کو بلوابھیجا
اور وہ اون لڑکیون کے پاس آگیا پھر حضرت عایشہ مکان مین اوسی طرف سے گذرین
اوسکو دیکھا کہ گا رہا ہے اور خوشی کے مارے اپنا سر ہلا رہا ہے اور اوسکے سر مین بال
بہت تھے یہ کیفیت دیکھکر حضرت عایشہ نے فرمایا اف یہ تو شیطان ہے اسکو
نکالدو اسکو نکالدو۔

باب ۵۹۸ ذمی دعوت کرے

(۳۰۵۳) حضرت عمر کے آزاد غلام اسلم نے کہا جب حضرت عمر کے ساتھ
ہملوگ ملک شام مین آگئے ایک دہقانی اونکے پاس آیا اور کہنے لگا یا امیرالمومنین
مین نے آپکے لئے کچھ کھانا تیار کیا ہے مین چاہتا ہون کہ آپ چند ممتاز شخصونکے
ساتھ میرے یہان تشریف لائے اس مین میرے کام کی مضبوطی ہے اور میری
عزت کا باعث ہے حضرت عمر نے فرمایا ہملوگ تمہارے ان عبادتخانونمین
ان تصویرون کے ہوتے ہوئے جو انمین ہین نہین آسکتے۔

باب ۵۹۹ لونڈیونکا ختنہ

حدیث ۳۰۵۰ باب ۵۹۵

Marfat.com

بڑے کا ختنہ ۶۰۰

(۳۰۵۴) ابو ہریرہ نے فرمایا ابراہیم صلے اللہ علیہ وسلم نے ایکسو بیس برس کی عمر مین اپنا ختنہ کیا اور اسکے بعد اسی برس اور زندہ رہے سعید زادی نے کہا حضرت ابراہیم ہی نے پہلے پہلے ختنہ کیا ہے اور پہلے پہلے مہمانداری کی ہے اور پہلے پہلے مونچھ کتری ہے اور پہلے پہلے ناخن لیا ہے اور پہلے پہلے انہین کا بال بچا ہے اوسوقت کہنے لگے اے پروردگار یہہ کیا فرمایا یہہ وقار ہے عرض کیا اے پروردگار میرا وقار اور زیادہ کر۔

(۳۰۵۵) حسن نے کہا تملوگ اس شخص پر کچھ تعجب نہین کرتے یعنے مالک ابن منذر پر لشکر والون مین چند بوڑھے آدمی اسلام لائے اسنے اون لوگونکی تفتیش کرکے حکم دیا بس اونھونکا ختنہ کردیا گیا اور یہہ جاڑے کا دن آخر ہمارے پاس خبر پہونچی ہے کہ بعض اون مین سے مرگئے اور رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے ساتھ روم والے اور حبش والے اسلام لاتے گئے مگر اونکی کچھہ تفتیش نہین ہوئی۔

(۳۰۵۶) ابن شہاب نے کہا معمول تھا کہ جب کوئی اسلام لاتا اگرچہ بڑا بھی ہوتا اوسکے ختنہ کا حکم دیا جاتا۔

ولادت کی دعوت ۶۰۱

(۳۰۵۷) بلال بن کعب نے کہا مین اور ابراہیم بن ادہم اور عبد العزیز ابن ق بید اور موسے بن لیسار چارون آدمی ایک گاؤن مین یحیی ابن حسان کی ملاقات کو گئے وہ لوگون کے لئے کچھ کھانا لائے موسی روزہ دار تھے وہ متامل ہوئے تب یحیی نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے صحابی قبیلہ بنی کنانہ کے ایک بزرگ نے جنکی کنیت ابو قرصافہ تھی چالیس برس تک اس مسجد مین ہملوگونکی امامت کی ہے وہ ایکدن روزہ رکھتے ایکدن افطار کرتے اتفاقاً میرے باپ کے یہان ایک لڑکا پیدا ہوا میرے باپ نے ابو قرصافہ کی اوسیدن دعوت کی جاوسکے

ملک عراق مین ایک گاؤن کا نام ۱۲

روزہ رکھے کا دن تھا آخر اونھون نے روزہ کھول دیا اسکے بعد ابراہیم اوٹھے اور اپنے
کمل سے اوس جگہہ کو جھاڑ دیا اور موسےٰ نے روزہ کھول دیا ابوعبداللہ بخاری نے
کہا ابو قرصافہ صحابی کا نام جندرہ بن خیشنہ ہے۔

باب ۶۰۲ لڑکونکو تحنیک کرنا

(۳۰۵۸) انس نے فرمایا عبداللہ ابن ابی طلحہ جسدن پیدا ہوئے مین اونکو
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے پاس لیگیا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم اوسوقت
ایک کمل اوڑھے ہوئے اپنے اونٹ کو دوا دلوا رہے تھے مجھسے پوچھا تیرے پاس
کچھ خرمے ہین مینے عرض کیا ہان پھر مینے چند خرمے آپکو دیئے آپ نے اونہین
چبایا پھر لڑکے کا مونہہ چیرکر خرمونکو اوسے چوسایا لڑکا اپنا ہونٹھ چاٹنے لگا تب
نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا یہ خرمونکی طرف انصار کی رغبت ہے
اور لڑکے کا نام عبداللہ رکھدیا۔

باب ۶۰۳ ولادت کی دعوت مین دعا

(۳۰۵۹) معاویہ بن قرہ نے کہا جب میرا لڑکا ایاس پیدا ہوا مینے نبی صلے اللہ
علیہ وآلہ وسلم کے چند صحابیونکی دعوت کی اور اونکو کھانا کھلایا بعد اسکے اونلوگون
نے دعا کی مینے کہا تملوگ تو دعا کر چکے خدا تمہاری دعاؤنمین برکت دے اب
مین دعا کرتا ہون تم لوگ آمین کہو معاویہ کا بیان ہے کہ مینے اوسکے لئے
بہت دعائین کین دین کی اور عقل کی اور بہت کچھ آخر اوس دن کی دعا کے آثار
اب مین پاتا بھی ہون۔

باب ۶۰۴ جب بچہ پورا پیدا ہو خدا کا شکر کرے اسکی پرواہ نکرے کہ بیٹا ہے یا بیٹی

(۳۰۶۰) حضرت عائشہ کا معمول تھا جب اونکے گھر مین کوئی بچہ پیدا ہوتا ہے تو
نہین پوچھتی تھین کہ لڑکا پیدا ہوا یا لڑکی یہی پوچھتی تہین کہ صحیح سالم پیدا ہوا جب
کسی نے کہدیا کہ ہان تب کہتین۔ الحمد للہ رب العالمین (خدا سارے جہانکے رب کا شکر ہے)

باب ۶۰۵ استرو لینا یا کچی لینا

Marfat.com

(۳۰۶۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا پانچ باتین فطرت کی ہین مونچھ کترنا ناخن لینا شرمگاہ کا بال کرنا مونڈنا بغل کے بال اوکھاڑنا۔

باب ان کاموںکا وقت ۶۰۶

(۳۰۶۲) نافع نے کہا ابن عمر پندرہ رات پر اپنے ناخن لیا کرتے اور مہینے مہینے استرہ لیتے۔

باب قمار ۶۰۷

(۳۰۶۳) ابن عباس نے کہا کہا جاتا تھا کہ اونٹ کی بازی والے کہان ہین بس دس آدمی اکٹھے ہوکر اونٹ کے دس دودھ چھوڑنے والے بچون کے بدلے ایک جوان اونٹ خرید کرتے پھر تیر پھینک کر قرعہ ڈالتے بس نو شخصونکا ہوکر ایک آدمی کا ہوجاتا اور نو آدمی کو ایک ایک دودھ چھوڑنے والا بچہ تاوان دیتا ہوتا یہی جوا ہے۔

(۳۰۶۴) ابن عمر نے کہا میسر جوا ہے۔

باب مرغ کا جوا ۶۰۸

(۳۰۶۵) حضرت عمر کے زمانہ خلافت مین دو شخصون نے دو مرغ پر جوے کی بازی لگائی عمر رض نے مرغ کے قتل کرنیکا حکم دیا تب اون سے ایک انصاری نے کہا آپ ایسی گروہ کو قتل کرتے ہین جو تسبیح کرتی ہے تب حضرت عمر نے اوسی چھوڑ دیا۔

باب کوئی اپنے ساتھی سے کہے آؤ جوا کھیلتے جائین ۶۰۹

(۳۰۶۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا تم مین جو کوئی اپنی قسم مین یون کہے لات وعزّہ کی قسم اوسے چاہیے کہ یہ بھی کہدے لا الہ الا اللہ۔ اور اگر کوئی اپنے ساتھی سے کہے آؤ ہم تم جوا کھیلتے جائین اوسکو چاہیے کہ صدقہ کردے

باب کبوتر کی بازی ۶۱۰

(۳۰۶۷) ابوہریرہؓ سے ایک شخص نے کہا کہ ہم لوگ دو کبوترون مین

Marfat.com

بازی لگاتے ہین مگر اون دونون کے درمیان مین محلل کا ڈالنا نہین پسند کرتے اِس خوف سے کہ محلل اوسکو لیکر چل ندے ابو ہریرہ نے فرمایا یہ تو لز کون کا کام ہے قریب ہین اسکو چھوڑ ہی دوگے۔

باب ۶۱۱ عورتونکی سواریکا اونٹ تیز کرنیکو گیت گانا

(۳۰۶۸) انس نے فرمایا مردونکے سواری کے اونٹ کے لئے برا ابن عازب حدا پڑھتے تھے اور عورتونکی سواری کے لئے انجشہ اور انجشہ خوش آواز تھے اون سے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا انجشہ! شیشون کے ساتھ آہستگی کا لحاظ رکھو۔

باب ۶۱۲ گانا

(۳۰۶۹) ابن عباس نے آیہ وَمِنَ النَّاسِ مَنۡ يَّشۡتَرِىۡ لَهۡوَ الۡحَدِيۡثِ (اور بعض آدمی بیکار باتین بول لیتے ہین۔) کی تفسیر مین فرمایا گانا اور اسی قسم کی باتین مراد ہین۔

(۳۰۷۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سلام پھیلاؤ سلامت رہوگے اور اشرہ نہایت خراب بات ہے ابو معاویہ راوی نے کہا اشرہ یعنے بیکار بات۔

(۳۰۷۱) فضالہ بن عبیدہ کو خبر ملی کہ کچھہ لوگ کوبا کھیل کرتے ہین بس مارے غصے کے کھڑے ہوگئے اور بہت تاکید سے منع کرنے لگے اور کہا کہ اسکا کھیلنے والا جو اسکی جیت کا مال کھاتا ہے جیسے سور کا گوشت کھانیوالا اور خون سے ہاتھہ مُنہ دہونے والا ہے کوبہ یعنے نرد۔

باب ۶۱۳ نرد کھیلنے والونکو سلام نکرے

(۳۰۷۲) علی رضی اللہ عنہ جب محلسرا کے دروازے سے نکلتے اور کہین نرد بازونکو دیکھتے تو اونکو پکڑوا کر ساتھہ لواجاتے اور صبح سے شام تک قید رکھتے بعضونکو دوپہر ہی تک قید رکھتے شام تک تو اونکو گو نکو قید رکھتے جو روپیہ کی بازی لگاتے اور دوپہر تک اونلو گونکو قید رکھتے جو شغلاً اسکو کھیلتے

Marfat.com

اور آپ یہ حکم دیتے تھے کہ اونکو کوئی سلام نکرے۔

باب ۶۱۴ نرد بازی کی برائی

(۳۰۷۳) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جس نے نرد سے کھیلا اوسنے خدا رسول کی نافرمانی کی۔

(۳۰۷۴) ابن مسعود نے فرمایا خبردار ان دو نامزد پانسون سے جن سے چال چلتے ہین بچتے رہنا یہ دونون بھی جوے کے قسم سے ہین۔

(۳۰۷۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص نردشیر کھیلتا ہے گویا اپنا ہاتھ سور کے گوشت اور خون سے رنگین کرتا ہے۔

(۳۰۷۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا حدیث مذکورہ بالا

باب ۶۱۵ نرد باز اور اہل باطل کی سزا اور اونکو نکلوا دینا

(۳۰۷۷) عبداللہ بن عمر اپنے لوگون مین کسیکو نرد کھیلتے پاتے تو اوسکو مارتے اور نرد توڑ دیا کرتے۔

(۳۰۷۸) ایک گھر والے حضرت عایشہ کے مکان مین رہتے تھے آپکو خبر ملی کہ اونکے پاس نرد ہے آپ نے اونکو کہلا بھیجا کہ اگر تملوگ نرد کو نہین نکال دو گے تو مین تمہین اپنے گھر سے نکلوا دونگی اور آپ نے انکی اس بات سی بہت برا مانا۔

(۳۰۷۹) کلثوم نے کہا ابن زبیر نے ہملوگون مین خطبہ کیا اور کہا کہ اے مکے والو مجھے خبر ملی ہے کہ بعض قریشی آدمی ایک کھیل کھیلتے ہین وہ کھیل نردشیر کہلاتا ہے اور تندرست ہوگئے ہین اللہ تعالی نے فرمایا ہے انما الخمر والمیسر الخ اور مین خدا کی قسم کھاتا ہون کہ جو شخص یہ کھیل کھیلیگا اور میری پاس پکڑا آویگا مین اوسکے بال اور کھال مین اوسکے سزا کرونگا اور اوسکا اسباب چھین کر جو شخص پکڑ لایا ہوگا اوسے دیدونگا۔

(۳۰۸۰) جو شخص نرد سے جوا کھیلے اوسکی شان مین ابوہریرہ نے فرمایا کہ اوسکی مثال ایسی ہے جیسے سور کا گوشت کھاتا ہے اور جو شخص بغیر جوے کے

Marfat.com

کھیلتا ہے اوسکی مثال ایسی ہے جیسے سور کے خون مین ہاتھ ڈبوتا ہی اور جو
شخص اوسکے پاس بیٹھا ہوا اوسکو دیکھتا ہے اوسکی مثال ایسی ہے جیسے
سور کا گوشت دیکھ رہا ہے۔

(۳۰۸۱) عبداللہ بن عمرو بن عاص نے فرمایا غصین سے جوا کھیلنے والا
آدمی جیسے سور کا گوشت کھانے والا اور بغیر جوے کے کھیلنے والا
سور کے خون مین اپنا ہاتھ ڈبونے والا۔

باب ۶۱۶ ایماندار آدمی ایک سوراخ سے دو بار نہین کاٹا جاتا

(۳۰۸۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ایماندار آدمی ایک
سوراخ سے دو بار نہین کاٹا جاتا۔

باب ۶۱۷ رانکو تیر اندازی

(۳۰۸۳) نبی صلعم نے فرمایا جو شخص راتکو ہمپر تیر اندازی کرے وہ میری جماعت سی نہین ہے۔
(۳۰۸۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا جو شخص ہمپر ہتھیار
اوٹھاوے وہ میری جماعت سے نہین ہے۔

(۳۰۸۵) حدیث مذکورہ بالا۔

باب ۶۱۸ خدا جب کسی سرزمین پر کسی بندہ کو مارنا چاہتا ہی وہان اوسکو کوئی ضرورت پیدا کر دیتا ہی

(۳۰۸۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا خدا جب کسی بندیکو کسی خاص
سرزمین پر مارنا چاہتا ہے وہان اوس بندیکے لئے کوئی ضرورت پیدا کر دیتا ہے۔

باب ۶۱۹ کپڑے مین ناک سنکنا

(۳۰۸۷) ابو ہریرہ نے اپنے کپڑے مین ناک سنکی پھر کہا بخ بخ (یعنے وہ
وا) ابو ہریرہ کتان مین ناک سنکتا ہے مین اپنے کو دیکھ چکا ہون
حضرت عائشہ کے حجرے اور ممبر کے درمیان گرا پڑا رہتا تھا لوگ
کہتے تھے دیوانہ ہو گیا ہے اور میری یہ نوبت فقط بھوک سے تھی۔

باب ۶۲۰ وسواس

Marfat.com

(۳۰۸۸) صحابہ نے عرض کیا یا رسول ہملوگون کے دلون مین کچھ ایسی باتین آتے ہین کہ ساری دنیا بھی ہمکو ملجاوے تب بھی اوسکا زبان پر لانا ہمین منظور نہین فرمایا کیا یہ بات تمہین حاصل ہوئی عرض کیا ہان فرمایا یہ صریح ایمان ہے۔

(۳۰۸۹) شہر بن حوشب نے کہا مین اپنے مامون کے ساتھ حضرت عایشہ کے یہان گیا اور عرض کیا ہم مین کسیکے سینہ مین بعض ایسی بات کھٹکتی ہے کہ اوسکے بولنے مین آخرت رخصت ہوتی ہے اور ظاہر ہو تو لوگ مارہی ڈالین حضرت عایشہ نے تین بار اللہ اکبر کہا پھر فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے بھی یہ بات پوچھی گئی تھی آپ نے فرمایا جب کسیکو یہ امر پیش آوے تو تین بار اللہ اکبر کہے یہ بات مومن کے سوا کسیکو محسوس نہین ہوتی

(۳۰۹۰) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا لوگ برابر ناشدہ باتونکو پوچھا کرینگے یہانتک کہ یہ بھی کہینگے ہر چیز کا پیدا کرنیوالا تو اللہ ہے بھلا اللہ کو کسنے پیدا کیا۔

باب ۶۲۱ گمان

(۳۰۹۱) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا گمان سے بچتے رہنا جھوٹھی سے جھوٹی بات گمان کرنا ہے اور عیب جوئی نکرو اور ریسکا نکرو اور آپس مین ایک دوسرے کی طرف سے منہ موڑی پیٹھ پھیری رہا نکرو اور حسد نکرو اور بغض نہ رکھو اور اے بندگان خدا بھائی بھائی بنجاؤ۔

(۳۰۹۲) انس نے کہا اپنی بیویون مین کسی بیوی کے ساتھ نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تھے اتنے مین ایک شخص اودہر سے گذرا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ سلم نے اوسکو بلاکر فرمایا میان فلانے یہ عورت میری فلانی بیوی ہے اوس شخص نے عرض کیا مین کسکے ساتھ گمان کرتا آپکے ساتھ تو مین گمان کبھی نکرتا آپنے فرمایا آدمی کے بدن مین خون کیطرح شیطان دوڑا پھرتا ہے۔

Marfat.com

(۳۰۹۳) عبداللہ نے فرمایا جسکا مال چوری جاتا ہی برابر گمان کرتا رہتا ہے یہانتک کے چور سے بھی بڑھ جاتا ہے۔

(۳۰۹۴) امیر معاویہ نے حضرت ابو درداصحابی کو لکھہ بھیجا کہ دمشق کے بدمعاشونکی فہرست میرے پاس بھیجدیجئے حضرت ابو دردا نے فرمایا مجھے اور دمشق کے بدمعاشون سے کیا واسطہ مین کہان سے اونہین پہچانونگا حضرت ابو دردا کے بیٹے بلال نے کہا مین اونکی فہرست لکھتا ہون پھر اونھون نے لکھہ ڈالا ابو دردا نے کہا تو نے کہان سے معلوم کیا تو بھی اونھین بدمعاشون مین ہے اسی سے تو اونکو پہچانتا ہے اپنے ہی سے شروع کر اور حضرت ابو دردا نے وہ اسم نویسی نہین بھیجی۔

باب ۶۲۲ لونڈی یا بی بی شوہر کا بال مونڈے

(۳۰۹۵) عبدالعزیز نے کہا عبداللہ بن عمر کے یہان مین گیا دیکھا کہ لونڈی بال مونڈ رہی ہے اور کہا کہ نورہ سے چمڑا پتلا ہو جاتا ہے۔

باب ۶۲۳ بغل کا بال اوکھاڑنا

(۳۰۹۶) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا پانچ باتین فطرت کی ہین ختنہ کرنا استرہ لینا بغل کے بال اوکھاڑنا اور مونچھ کترنا اور ناخن لینا۔

(۳۰۹۷) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا پانچ باتین فطرت کی ہین ختنہ کرنا اور زیر ناف مونڈنا اور ناخن لینا اور بغل کے بال اوکھاڑنا اور مونچھہ کترنا۔

(۳۰۹۸) ایضاً۔

باب ۶۲۴ اچھا برتاؤ

(۳۰۹۹) ابو طفیل نے کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کو مین نے دیکھا آپ جعرانہ مین گوشت تقسیم فرماتے تھے اور مین اون دنون لڑکا تھا اونٹ کا ایک ٹکڑا اوٹھائے ہوئے تھا اتنے مین آپ کے پاس ایک عورت

Marfat.com

آئی آپ نے اوسکے لئے اپنی چادر بچھا دی مین نے پوچھا یہ کون عورت ہی کسی نے بتایا کہ یہ آپکی ماں ہے اس نے آپکو دودہ پلایا ہے۔

باب ۶۲۵ جان پہچان

(۴۰۰۰) مغیرہ بن شعبہ نے کہا ایک شخص بولا خدا امیر کا بھلا کرے آپکا کان جن لوگون کو پہچانتا ہے اونھین کو اجازت مین ترجیح دیتا ہی جواب دیا خدا اوسے معذور رکھے جان پہچان سے تو کتا ہے کتے اور بگڑی ہوئے اونٹ کے پاس فائدہ ہوتا ہے۔

باب ۶۲۶ لڑکونکا گیند کھیلنا

(۴۰۰۱) ابراہیم نے کہا ہمارے لوگ ہملو گونکو کتّے کے سوا سب کھیل کھیلنے کی اجازت دیتے تھے بخاری نے کہا یعنے لڑکونکو۔

(۴۰۰۲) ابو عقبہ نے کہا ایک دفعہ مین ابن عمر کے ساتھ ایک رستے پر گذرا حبشیون کی ایک جماعت پر اونکا گذر ہوا دیکھا کہ وہ لوگ کھیل رہی ہین ابن عمر نے دو درم نکالکر اونکو دئے۔

(۴۰۰۳) عایشہ نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم میرے ساتھ والی چھوٹی چھوٹی لڑکیونکو میرے پاس بھیجدیتے تھے وہ گڑیان کھیلتی تھین۔

باب ۶۲۷ کبوتر ذبح کرنا

(۴۰۰۴) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایک شخص کو دیکھا ایک کبوتر کا پیچھا کرتا ہے فرمایا ایک شیطان ایک شیطانہ کے پیچھے لگا ہوا ہے۔

(۴۰۰۵) حضرت عثمان ہر جمعہ کے خطبے مین کتا مارنیکا اور کبوتر ذبح کرنے کا حکم دیتے تھے۔

(۴۰۰۶) ایضاً تقاوت ما تیسیر

باب ۶۲۸ اگر کسیکو کسی سے ضرورت ہو تو ضرورت والی کو جانا مناسب ہے

(۴۰۰۷) ایکدن حضرت عمر نے زید بن ثابت کے یہان آکر اندر آنیکی

Marfat.com

اجازت چاہی اونھون نے اجازت دی اوسوقت اونکا سر ایک لونڈی کی ہاتھ مین تھا وہ کنگھی کر رہی تھی زید نے اپنا سر ہٹا لیا حضرت عمر نے فرمایا اوسے کنگھی کرنے دے پھر زید نے کہا یا امیر المومنین مجھے بلا بھیجتے مین حاضر ہوتا فرمایا ضرورت ہمین کو تھی۔

باب ۶۲۹ لوگونکے ساتھ ہو اور اوسوقت کھنکھارے

(۴۰۰۸) ابوہریرہ نے فرمایا جب لوگونکے روبرو کھنکار پھینکے تو اپنے دونون ہاتھ کا اوٹ کرلے جسمین اوسکا کھنکھار زمین ہی پر پڑے اور جب روزہ رکھے تو تیل لگائے تاکہ روزہ کا اثر ظاہر نہو۔

باب ۶۳۰ جب جماعت سے باتین کرے تو ایک کی جانب متوجہ نہو۔ منہ مین ۱۲

(۴۰۰۹) اگلے لوگ اسبات کو پسند کرتے تھے کہ جب کوئی باتین کرے تو ایک شخص کیطرف متوجہ نہو بلکہ خطاب عام رکھے۔

باب ۶۳۱ فضول نظر

(۴۰۱۰) عبداللہ ایک شخص کی عیادت کو چلے اونکے ساتھ ایک آدمی اونکے مصاحبون مین سے بھی تھا جب مکان کے اندر گئے اونکے ساتھی ادھر اودھر دیکھنے لگے عبداللہ نے فرمایا قسم خدا کی اگر مین تیری دونون آنکھین پھوڑ ڈالتا تو تیرے لئے بہت بہتر تھا۔

(۴۰۱۱) عراق والونکی ایک جماعت ابن عمر کے یہان گئی پھر اونلوگون نے دیکھا تو اونکا ایک خادم سونیکا طوق پہنے ہوئے تھا تب بعض اونمین سے بعض کو دیکھنے لگا اسپر ابن عمر نے فرمایا تم لوگ برائی کو کیا ہی خوب سمجھتے ہو۔

باب ۶۳۲ فضول گوئی

(۴۰۱۲) ابوہریرہ نے فرمایا فضول گوئی مین کچھ خوبی نہین۔

(۴۰۱۳) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا میری امت مین گال

Marfat.com

پھولا پھولا کر مونہہ پھاڑ پھاڑ کر بہت بک بک کرنے والے لوگ نہایت برے لوگ ہین اور میری امت مین بہت اچھے وہ لوگ ہین جنکی عادات اچھی ہین ۔

باب دورخا آدمی ۶۳۳

(۴۰۱۴) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا لوگون مین دورخا آدمی بہت بُرا آدمی ہے کہ اِس جماعت مین ایک ڈھنگ لاتا ہے دوسری جماعت مین دوسرا ڈھنگ لاتا ہے ۔

باب دورخے آدمی کی برائی ۶۳۴

(۴۰۱۵) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا دنیا مین جو آدمی دورخا ہوتا ہی قیامت کے دن آگ کی دو زبانین اوسکی ہونگی اتنے مین ایک موٹا آدمی اودھر سے گذرا آپ نے فرمایا یہ اونہین لوگونمین ہے ۔

باب جسکے شر سے بچا چاہین وہ بہت برا آدمی ہے ۶۳۵

(۴۰۱۶) حضرت عایشہ نے فرمایا ایک شخص نے نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے یہان حاضر ہونیکی اجازت چاہی آپ نے فرمایا آنے دو یہ شخص اپنے خاندان مین کیا بد آدمی ہے پھر جب وہ اندر آیا آپ نے اوس سے نرم کلامی کی مین نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ نے جو فرمایا سو تو فرمایا پھر اوس سے نرم کلامی فرمائی فرمایا اے عایشہ جس آدمی کو لوگ اوسکی شرارت کے سبب سے چھوڑ دین وہ نہایت بُرا آدمی ہے ۔

باب حیا ۶۳۶

(۴۰۱۷) عمران بن حصین صحابی نے فرمایا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا ہے حیا سے بھلائی ہی ہوتی ہے تب بشیر بن کعب نے کہا حکمت مین لکھا ہے کہ حیا سے وزن ہوتا ہے حیا سے سکون ہوتا ہے تب عمران نے بشیر سے کہا مین تجھے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حدیث

Marfat.com

بیان کرتا ہون اور تو مجھسے اپنے سفینہ کی بات بولتا ہے۔

(۴۰۱۸) ابن عمر نے فرمایا حیا اور ایمان ایک دوسرے کا جوڑ ہے جب دونون مین کوئی ایک جاتا رہا تو دوسرا بھی جاتا ہی رہتا ہے۔

باب ۶۳۷ جفا

(۴۰۱۹) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا حیا ایمان کی بات ہے اور ایمان بہشت مین ہے اور بدزبانی جفا کی بات ہے اور جفا دوزخ مین ہے۔

(۴۰۲۰) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کا سر مبارک بھاری تھا آنکھین دونون بڑی تھین چلتے تھے تو جھکے چلتے تھے جیسے اونچے پر چلتے ہون جب مُڑتے تھے تو سارے بدن سے مُڑ جاتے تھے۔

باب ۶۳۸ جب شرمائے نہین تو جو چاہ سو کر

(۴۰۲۱) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا اگلی نبوت کی باتو نمین یہ بات لوگو نمین پہونچ گئی ہے کہ جب تو شرمائے نہین تو جو چاہ سو کر۔

باب ۶۳۹ غصہ

(۴۰۲۲) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کشتی باز آدمی مضبوط نہین ہوا کرتا مضبوط وہی ہے جو غصہ کیوقت اپنے اوپر اختیار رکھے۔

(۴۰۲۳) ابن عمر نے فرمایا کوئی شخص خدا کی رضا مندی کے لئے غصہ کی گھونٹ پی جائے اس گھونٹ سے زیادہ ثواب کے قابل خدا کے نزدیک کوئی گھونٹ نہین ہے۔

باب ۶۴۰ غصہ مین کیا بولے

(۴۰۲۴) نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے روبرو دو شخصون نے آپس مین گالی گفتہ کیا ایک آدمی لگا غصہ کرنے اور اوسکا چہرہ سرخ ہوتے لگا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اوسکی طرف نظر کی اور فرمایا مجھے ایک بات معلوم ہے اگر یہ اوسے کہلے تو یہ کیفیت جاتی رہے یعنی اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم ۱۲

Marfat.com

بس ایک شخص اوسکے پاس اوٹھ کر گیا اور کہا تجھے خبر ہے آپ نے کیا فرمایا
فرمایا ہے کہ کہہ اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم اوس شخص نے کہا کیا تو مجھے
دیوانہ سمجھتا ہے۔

(۴۰۲۵) سلیمان بن صرو نے کہا مین نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم کے
حضور مین بیٹھا ہوا تھا اور دو آدمی گالی گلوج کر رہے تھے دونون مین ایک کا
مُنہہ سرخ ہوگیا اور گردن کی رگ پھول گئی نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے
فرمایا مین ایک ایسی بات جانتا ہون کہ اگر یہ اوسے کہہ لے تو اسکی یہ حالت
جاتی رہے لوگون نے اوس سے جا کر کہا نبی صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فرماتے ہین
اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم کہدے اوسنے کہا کیا مجھے جنون ہے

باب غصہ مین چپ رہے ۶۴۱

(۴۰۲۶) رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا سیکھاؤ
اور آسانی کرو سکھاؤ اور آسانی کرو تین بار فرمایا جب غصہ آوے تو چپ چاپ
ہوجاؤ یہ آپ نے دوبار فرمایا۔

باب سنبھل کر دوستی کرے۔ ۶۴۲

(۴۰۲۷) حضرت علی رضی اللہ عنہ ابن الکوا سے فرماتے تھے تجھے خبر ہے
اگلون نے کیا کہا ہے دوستی سے سنبھل کر دوستی کر شاید
کسیدن تیرا دشمن ہوجائے اور دشمن سے سنبھل کر دشمنی کر
شاید کسیدن تیرا دوست ہوجائے۔

باب دشمنی تباہی کا سبب نہو ۶۴۳

(۴۰۲۸) حضرت عمر نے فرمایا تیری دوستی تکلیف کا موجب نہو اور تیری
دشمنی تباہی کا سبب نہو۔ اسلم راوی کہتا ہے مین نے کہا یہ کیونکر فرمایا
یہ اسطرح کہ جب دوستی کرے تو لڑکونکی طرح تکلیف دیا کرے اور جب

Marfat.com

کسی سے دشمنی کرے تو اوسکی تباہی کا خواہان ہو ایسا ہونا نہین چاہیئے۔

خاتمۂ کتاب

للہ الحمد ہر آن چیز کہ خاطر میخواست
آخر آمد زپس پردۂ تقدیر پدید

الحمد للہ کہ ۷ ارصفر ۱۳۰۶ ہجری کو درمیان ظہر اور عصر کے ترجمہ ادب المفرد کا تمام ہوا بعد اسکے کہ بندہ عاجز محمد عبد الغفار اسکے تمام ہونے سے نا امید ہو چکا تھا اسوجہہ سے کہ اس ترجمہ کے شروع کرنیکے تھوڑے ہی عرصہ بعد انواع ترددات مین مبتلا ہو گیا اللہ تعالےٰ جناب اخی مولوی ابو محمد ابراہیم صاحب آروی کو جزاے خیر دے اور اونکے اعمال حسنہ مین برکت عطا کرے اور اپنے فضل سے قبول فرمادے اور اونکی گناہون سے درگذرے کہ انکی تحریکات پیہم نے اس عاجز کے ارادے اور ہمت کو متزلزل ہونے ندیا اور کیف ما اتفق تھوڑا تھوڑا لکھتے لکھتے آخر انجام کو پہونچا اللہ تعالےٰ اپنے فضل وکرم سے اس ترجمہ کو قبول فرمادے اور اسکو خاص بوجہ الکریم ہونیکی عزت بخشے اور جو کچھ شائبہ نفس کا اسمین شریک ہوا ہو اوسکو مٹادے اور میرے لئے اسکو ذخیرۂ آخرت فرمادے اور مجھے اور میرے ماں باپ اور میرے استاذہ خاصکر سیدنا مولانا سید محمد نذیر حسین صاحب کو اسکی جزائے خیر سے پورا حصہ عطا کرے اور جن بزرگون نے اسپر نظر ثانی کی بھی تصحیح فرمائی ہو لکھا ہے چھاپا ہے سبکو بخشدے اور اس کتاب سے روز قیامت مین مجھپر حجت قائم نفرمادے بلکہ مجھے اسپر عمل کی توفیق دے کہ قیامت کے دن یہ کتاب خدا کے سامنے میری حجت ہو اور اپنے بندونکو اسکے دیکھنے اور اسپر عمل کرنیکی توفیق دے۔

آمین یارب العالمین

باکریمان کارہا دشوار نیست

Marfat.com

ذخیرہ

Marfat.com

ذخیرہ

Marfat.com

اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَۃً لِّاُولِی الْاَبْصَارِ

الحمد للہ والمنہ کہ رسالہ مؤلفہ فاضل عصر علامہ دہر مولانا امین اللہ مرحوم متخلص بہ امین -

مسمّیٰ بہ

[illegible]

باہتمام تمام

فاضل اجل و عالم بے بدل مولانا مولوی تلطف حسین سلمہ اللہ تعالیٰ فی الدارین

در مطبع انصاری واقع دہلی بلیماران طبع گردید

Marfat.com